





مُنْ تَالُكُواْتُ بَهِنَيْ الْحِيَّ اللَّهِي اللَّهِ اللَّهِ عَلَيْ اللَّهِ عَلَيْ اللَّهِ عَلَيْ اللَّهُ عَلَيْ اللّلَّهُ عَلَيْ اللَّهُ عَلَّا اللَّهُ عَلَيْ اللَّهُ عَلَّهُ عَلَّا عَلَيْ اللَّهُ عَلَيْ اللّهُ عَلَيْ اللَّهُ عَلَيْ اللَّهُ عَلَيْ اللَّهُ عَلَّا عَلَيْ عَلَّا عَلَيْ عَلَيْ اللَّهُ عَلَّا عَلَيْكُوا عَلَيْ عَلَّهُ عَلَيْ اللَّهُ عَلَيْ عَلَيْ عَلَيْ اللَّهُ عَلَيْ عَلَيْ عَلَّا عَلَّهُ عَلَّا عَلَيْ عَلَيْ عَلَيْكُوا عَلَيْكُوا عَلَيْ عَلَيْكُوا عَلَيْ عَلَيْكُوا عَلَيْكُوا عَلَيْكُوا عَلَيْهُ عَلَيْكُوا عَلَيْكُوا عَلَّهُ عَلَيْكُوا عَلَيْكُوا عَلَّهُ عَلَيْكُوا عَلَيْ عَلَّهُ عَلَيْكُوا عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّا عَلَيْكُوا عَلَيْكُوا عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّا عَلَيْكُوا عَلَيْكُوا عَلَّهُ عَلَيْكُوا عَلَيْكُوا عَلَّهُ عَلَّهُ عَلَّا عَلَيْكُوا عَلَيْكُوا عَلَيْكُ

ڵٷڣڒڮۼڒۺٳڮڐؗ ڔ۬ؽٚڒڶؠٚڝٙ۫ڔٚڿؙڒڿڒۻٮٷڿڹۼؾٵۺڔڶۺؾؙڮؾٚ ڒڵڛؾؙۺڞ۬ڒؾڒڮؾڒڶؠۼۥؙۏڣ٤ٵڸۼؾٵۺؽ ڔۻڶڮ۩۫ڹڡٚڮڡڹ

> جزو پیخم متن دیتب عبدا مندصب الحی

سرشناسه : عیاشی ،محمد بن مسعود ، ۳۲۰ ق .

عنوان قراردادي : مستدركات تفسير المياشي . فارسي

عنوان و نام پدیدآور : تحقیق و ترجمه کتاب مستدرکات تقسیر العیاشی / تالیف ایوالنفبر محمد بن مسعود

ابن عياش السلمي السمرقندي معروف به عياشي ؛ محقق و مترجم عبدالله صالحي

مشخصات نشر : قم : ذوى القربي ، ١٣٩٥

شابک : ۶ - ۵۸۲ - ۵۱۸ - ۹۶۲ - ۹۷۸

وضعیت فهرست لویس : فیها

يادداشت : كتابنامه : ص . 447 - 474 ؛ همچنين به صورت زيرنويس .

موضوع : تقاسير مالوره

موضوع : تفاسير شيعه -- قرن ٣ ق .

شناسه افزوده :صالحي نجف أبادي ، عبدالله ، ١٣٢٧ - ، مترجم

رده بندی کنگره : ۱۳۹۵ ۹۳۱ ت ۹ ع / ۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷ / ۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۱۹۶۳۲

قم - خیابان ارم - پاساژ قدس - پلاک ۵۹ تلفر: ۳۷۷۴۴۶۶۳

تحقیق و ترجمه کتاب شریف مستدرکات

تفسير العياشي

موُلف: محمد بن مسعود عياشى محقّق و مترجم: عبدالله صالحى

چاپخانه: سليمانزاده ، تيراز: ۱۵۰۰ جلد ، تاريخ چاپ: ۱۳۹۵ هـ. ش

نوبت چاپ: اول ● شابک : ۶ - ۵۸۴ - ۵۱۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸



:

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

مستدركات تفسير العياشي

المقدّمة:

أود أن أذكر: كما هو مذكور في مقدمة الجزء الأوّل من هذه المجموعة، وكذلك ما أوردته من أقوال العلماء وما ثبت بالدلائل والشواهد أنّ مرحوم المؤلّف محمد بن مسعود العيّاشي كان له مبنى خاص في تفسير القرآن الكريم على حسب الروايات الواردة عن الأئمة الأطهار المهيّلاً.

ومع الأسف الشديد أنّ هذا التفسير الذي وصل إلينا، يكون إلى نهاية سورة الكهف، والباقي منه _ لدلائل متعدّدة _ لم يصل إلى المتأخرين، ولكن يظهر من خلال تصفّح الكتب نرى أنّ هذا التفسير كان بتمامه بأيدي بعض العلماء القدماء والمتأخرين _ المفسّرين منهم والمحدّثين _، وعليه قمت بسعة وسعي واستطاعتي بعون الله تعالى، بجمع هذه الرواينات وسميتها بعنوان «مستدركات تفسير العيّاشي»، فقسم منها مرويّة في الكتب عن أصل هذا التفسير على حسب ما نسبوها العلماء في كتبهم إليه، وقسم آخر منها، نقلتها عن كتب مختلفة من التاريخ والتفسير والحديث وغيرها، لأنّه كان في سند رواياتها _العيّاشي _بتعابير متفاوتة، كما ستقف عليها إن شاء الله، ورتّبتها بحسب الآيات وتفسيرها.

المحقق والمترجم

به نام خداوند بخشایندهٔ مهر بان



مستدركات تفسير عياشي

پیشگفتار:

قابل یادآوری است: همچنان که در مقدمه جلد اول بیان شد و نیز از فرمایشات بزرگان استفاده می شود، طبق مدارک و شواهد بسیاری مرحوم مؤلف ـ جناب محمد بن مسعود عیاشی بالله مجموعه قرآن را بر مبنای نظریه مخصوص خود تفسیر روایی نموده، ولی متأسفانه آنچه که در دسترس می باشد فقط تا آخر سوره «الکهف» است و بقیه آن به دلایل گوناگونی در اختیار علماء و مخصوصاً متأخرین، قرار نگرفته است، اما اجمالاً از لابلای کتابهای مختلف استفاده می شود بر این که تمامی آن در اختیار بعضی از بزرگان و قدماء بوده است و حقیر تصمیم گرفتم تا در حد توان، با یاری خداوند متعال از بین کتابهای محدود بررسی نمایم و آنچه را که به دست آوردم به عنوان «مستدرکات تفسیر العیّاشی» به خوانندگان محترم تقدیم نمایم.

قابل یاداوری است که برخی از این احادیث مستدرکات مستقیماً از کتاب تفسیر عیاشی نقل شده و قسمتی دیگر مستقیماً از آن گرفته نشده است بلکه از دیگر کتابهای تاریخ، تفسیر و حدیث گرفته شده چون عیاشی الله در سند این نوع روایات قرار گرفته و روایت هم مربوط به تفسیر آیات می باشند، لذا آنها را در این قسمت آورده ایم، که ملاحظه خواهید نمود.

محقّق و مترجم

سورة «الحمد»_[١]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَاٰنِ ٱلرَّحِيمِ

١ / [١] - أبو علي الطبرسي: [في كتاب محمّد بن مسعود العيّاشي:] وروي عن أمير المؤمنين عليه الله عَلَمُ اللهِ عَلَمُ اللهِ عَلَمُ اللهُ عَلَمُ عَلَمُ عَلَمُ اللهُ عَلَمُ عَلَمُ اللهُ عَلَمُ اللهُ عَلَمُ اللهُ عَلَمُ عَلَمُ اللهُ عَلَمُ اللهُ عَلَمُ اللهُ عَلَمُ اللهُ عَلَمُ عَلَمُ عَلَمُ اللهُ عَلَمُ اللهُ عَلَمُ عَلَمُ اللهُ عَلَمُ عَلَمُ اللهُ عَلَمُ اللهُ عَلَمُ اللهُ عَلَمُ عَلَمُ عَلَمُ عَلَمُ عَلَمُ عَلَمُ اللهُ عَلَمُ عَل

إنّ اللّه تعالى قال لي: يا محمّد! ولقد آتيناك سبعاً من المثاني والقرآن العيظيم، فأفرد الامتنان عليّ بفاتحة الكتاب، وجعلها بإزاء القرآن، وإنّ فاتحة الكتاب أشرف ما في كنوز العرش، وإنّ اللّه خصّ محمّداً وشرّفه بها ولم يشرك فيها أحداً من أنبيائه ما خلا سليمان، فإنّه أعطاه «بسم الله الرحمن الرحيم»، ألا تراه يحكي عن بلقيس حين قالت: ﴿ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَى كِتَبّ كَرِيمٌ * إِنّهُ رمِن سُلَيْمَنْ وَإِنّهُ بِسُمِ اللّه الرّحْمَن الرّحِيم ﴾ (١١ أللّه عن الرّحْمَن الرّحِيم ﴾ (١١).

ألا فمن قرأها معتقداً لموالاة محمّد وآله منقاداً لأمرها، مؤمناً بظاهرها وباطنها، أعطاه الله بكلّ حرف منها حسنة، كلّ واحدة منها أفضل له من الدنيا بما فيها من أصناف أموالها وخيراتها، ومن استمع إلى قارىء يقرأها كان له قدر ثلث ما للقارىء، فليستكثر أحدكم من هذا الخير المعرّض له، فإنّه غنيمة، لا يذهبن أوانه فتبقى في قلوبكم الحسرة. (٢)

١). سورة النمل: ٢٩/٢٧ ـ ٣٠.

٢). مجمع البيان: ٨٨/١، عنه وسائل الشيعة: ٢٣٣/٦ ح ٧٨١٥ قطعة منه، وأنّه صرّح بواسطة
 حرف العطف على حديثين قبله، بالعيّاشي.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

طبرسی، به نقل از (کتاب) عیاشی، روایت کرده است، که امیر المؤمنین علیگلا فرمود: رسول خدا گَلَاشِکَاناً، فرموده است:

به درستی که خداوند متعال به من فرمود: ای محمد! به تحقیق ما هفت تا از جُفتی ها و (نیز) قرآن با عظمت را به تو دادیم، پس خداوند به سبب «فاتحة الکتاب» بر من منّت نهاده و آن را در برابر قرآن قرار داده است، به درستی که «فاتحة الکتاب» شریف ترین (موجودات) گنجینه های عرش خواهد بود، خداوند محمد را ممتاز گردانده و به وسیلهٔ «فاتحة الکتاب»، او را شریف قرار داده است و کسی از پیامبران در این (سوره فاتحة الکتاب) با او شریک نگشته مگر سلیمان (علیه که (خداوند متعال) «بسم الله الرحمن الرحیم» را عطایش نمود، آیا توجه نداری که خداوند از سخن بلقیس حکایت کرده که گفت: «همانا نوشته ای کریمانه بر من وارد شد * آن نوشته از سلیمان می باشد و آن، بسم الله الرحمن الرحیم، است».

توجه داشته باشید که هر کسی آن را با ایمان و اعتقاد بر ولایت محمد و آل (پاک) او (場類)، قرائت کند و دستوراتش را جامهٔ عمل بپوشاند (نیز) به ظاهر و باطن آن ایمان داشته باشد، خداوند در برابر هر حرفی، حسنه ای عطایش نماید، که هر حسنه از دنیا و آنچه از اموال و خوبی ها در آن باشد، ارزشمند تر خواهد بود. و کسی که به قرائت کنندهٔ آن گوش فرا دهد، به مقدار یک سوم پاداش قرائت کننده، به او داده می شود، پس از این (گنجینه) خیر (و سعادت) که بر شما عرضه شده، زیاد بهرهمند شوید که یک غنیمت (ارزشمند) می باشد، از آن غفلت نکنید که دل های شما دربر دارنده حسرت خواهند گشت.

سورة «البقرة» ـ[٢]

قوله تعالى: وَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَ بِالْأَخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿ ٤ ﴾

٢ / [١] - أبو الحسن الفتوني:

قد روى العيّاشي، عن الحسن بن عليّ بن أبي طالب عِلَيَّكَا: من دفع فسل أمسير المؤمنين عَلَيَّ على جسميع من بعد النبيّ عَلَيْشُكَا فقد كذب بالتوراة والإنجيل والزبور وصحف إبراهيم وسائر كتب الله المنزلة، فإنّه ما نزل شيء منها إلا وأهم ما فيه بعد الأمر بتوحيد الله تعالى والإقسرار بالنبوّة، الاعتراف بولاية على والطيّبين من آله عَلَيْكُمْ (١)

قسوله تعالى: وَأَقِيمُواْ الصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ الزَّكَوٰةَ وَ اَرْكَعُواْ مَعَ السَّوَا السَّلَوٰةَ وَ الرَّكِعِينَ ﴿٤٣ ﴾

٣ / [٢] - الشيخ الصدوق بإسناده حن محمّد بن مسعود العيّاشي، حن محمّد بن نصير، عن سهل بن زياد، عن منصور بن العبّاس، عن إسماعيل بن سهل، عن حمّاد بن عيسى، عن حريز، عن زرارة، عن أبي عبد اللّه عليّا قال:

قلت: عبد بين قوم، عليهم فيه زكاة الفطرة؟

قال: إذا كان لكلّ إنسان رأس فعليه أن يؤدّي عنه فطرته، وإذا كان عدّة العبيد، وعدّة المبيد، وعدّة المبيد، وعدّة الموالي سواء وكانوا جميعاً فيهم سواء أدّوا زكاتهم لكلّ واحد منهم على قدر حصّته وإن كان لكلّ إنسان منهم أقلّ من رأس فلا شيء عليهم. (٢)

^{1).} مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: 18 ـ 10.

تفسير الإمام العسكري للطلخ: ٨٨ ح ٤٦، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٣٥ (سورة البقرة)، بحار الأنوار: ٢٨٥/٦٥ ضمن ح ٤٣.

٢). من لا يحضره الفقيه: ١١٩/٢ ح ٥١٢ ـ أو ١٨٢ ح ٢٠٨٢، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٥/٩ ح ١٢٢٥٠.

فرمایش خداوند متعال: و کسانی که به آنچه بر تو نازل شده و آنچه که پیش از تو (بر دیگر پیامبران) نازل گردیده است، ایسمان آورند و به قسیامت هسم یقین دارند. (۴)

۱) _ ابو الحسن فتونى از عياشى با سند او روايت كرده است، كه امام حسن (مجتبى) عليه فرمود:

کسی که فضیلت امیرالمؤمنین علیه را دفع و رد کند، کتابهای تورات، انجیل، زبور، صُحف ابراهیم و دیگر کتابهای خداوند را که نازل نموده، تکذیب و انکار کرده است؛ زیرا که چیزی از آنها نازل نگشته مگر این که بعد از اهمیت بر اقرار مبه توحید و یکتاپرستی و اقرار بر نبوت و رسالت، اهمیت بر اعتراف به ولایت امام علی و پاکان از آل او المهید شده است.

فرمایش خداوند متعال: و نمار را اِقامه نمایید و زکات (اموالتان) را بپردازید و با رکوع کنندگان رکوع کنید. (۴۳)

۲) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی و با سند او از زراره روایت کرده، که گفت: به امام صادق النظیر عرض کردم: بندهای بین قومی قرار گرفته است (آیا) بر آنها زکات فطره می باشد (تکلیف ادای زکات فطره برای او چگونه است)؟

فرمود: چنانچه هر فردی برای خود مستقل باشد، پس هر کدام باید زکات خود را بپردازند، ولی چنانچه تعدادی بنده و تعدادی ارباب باشند و تعداد اربابان هم مساوی باشند و همگی نسبت به همدیگر نیز مساوی (و مستقل) باشند، باید هر فردی به مقدار سهم خود بپردازد، ولی اگر فردی (درآمدش) کمتر از دیگران باشد، چیزی بر او نمی باشد.

قوله تعالى: وَإِذْ أَخَذْنَا مِيفَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَـوْقَكُمُ ٱلطَّـورَ خُــدُواْ مَآ ءَاتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَآذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَـتَّقُونَ ﴿ ٦٣ ﴾ ثُــمَّ تَــوَلَّيْتُم مِــن، بَــعْدِ ذَلِكَ فَــلَوْلَا فَـضْلُ ٱللَّـهِ عَـلَيْكُمْ وَرَحْـمَتُهُ, لَكُـنتُم مِّن ٱلْخَـٰسِرينَ ﴿ ٦٤ ﴾ مِّن ٱلْخَـٰسِرينَ ﴿ ٦٤ ﴾

٤ / [٣] - أبو على الطبرسى:

روى العيّاشي أنّه سُئل الصادق عليّا عن قول اللّه تعالى: «خُذُواْ مَا ءَاتَيْنَكُم بِقُوَّةِ»، أَ بِقَوّة الأَبدان، أو بِقَوّة بِالقلب؟

فقال: بهما جميعاً. (١)

٥ / [٤] - ابن شهرآشوب: [عن العيّاشي]، قال ابن عبّاس:

«الفسضل»، رسسول اللَّسه ﷺ و «الرحَّسمة»، أمير المؤمنين عليَّ فِعضل الأوصياء عليميِّ (٢)

قوله تعالى: وَكَذَالِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًّا لِتَكُونُواْ شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَإِن كَانَتْ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَإِن كَانَتْ كَلَيْهَا إِلَّا لِيَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّن يَنقلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَإِن كَانَتُ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى اللَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِلَيْ اللَّهُ إِللَّاسِ لَوَءُونٌ رَّحِيمٌ ﴿ ١٤٣ ﴾

٦ / [٥] - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي عن الصادق عليّاً إلى قال: نحن قبلة الله ونحن كعبة الله. (٣)

١). مجمع البيان: ٢٦٢/١، عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/١٣.

٢). المناقب: ١٨٠/٤، عنه بحار الأنوار: ٦١/٢٤ ح ٤٣.

٣). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٣٧.

المناقب لابن شهراً شوب: ١٠٣/٣، الصراط المستقيم: ٧٢/٢، فيهما بتقديم وتأخير.

فرمایش خداوند متعال: و (نیز به یاد آورید) زمانی را که از شما عمهد و پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم (و به شما گفتیم:) آنچه را (از آیات و احکام) به شما داده ایم، با قدرت بگیرید و آنچه را که در آن قرار دارد به یاد داشته باشید (و به آن عمل کنید)، شاید پرهیزکار شوید! (۱۳۳) سپس شما پس از داین، پشت کردید و روی گردان شدید پس اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، از زیانکاران می بودید. (۱۴۳)

۳) ـ ابو على طبرسى از عياشى با سند او روايت كرده است، كه گفت: به درستى كه از امام صادق المرابعة و مورد فرمايش خداوند متعال: «آنچه را براى شما آورده ايم با قوّت و نيرو دريافت نماييد، سؤال كردند: آيا به وسيله نيروى بدن مى باشد و يا به وسيلة نيروى قلب است؟

فرمود: به وسیلهٔ هر دو است.

۴) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از ابن عباس روایت کرده است، که گفت: منظور از «الفضل» رسول خدا و المشرق و «الرحمة»، امیر المؤمنین علیه و فضیلت (دیگر) اوصیاء المهمی میباشد.

فرمایش خداوند متعال: و همچنین شما را نیز، امت میانه و معتدلی قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه خواهد بود و ما آن قبلهای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می کنند، از آن افرادی که به جاهلیت بازمی گردند، مشخص شوند و این حکم، جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده، دشوار بود و خدا هر گز ایمان (و نماز) شما را ضایع نمی گرداند؛ همانا خداوند، نسبت به مردم، رحیم و مهربان است (۱۴۳).

۵) _ ابو الحسن فتونی از عیاشی روایت کرده که در تفسیر خود از امام صادق الولا آورده است، که فرمود: ما (اهل بیت رسالت) قبلهٔ خداوند هستیم و ما کعبهٔ خداوند می باشیم.

قوله نعالى: يَنَأَيُّهَا آلنَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِى ٱلْأَرْضِ حَـلَالاً طَيْبِنَا وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاٰتِ آلشَّيْطَانِ إِنَّهُ, لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿ ١٦٨ ﴾

٧ / [٦] - العلّامة المجلسي: وفي (كتاب تفسير) العيّاشِي، عن الصادق للطِّلَّا، خطوات الشيطان وَلاية الأوّل والثاني. (١)

قوله تمالى: إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْجِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ، لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَاّ إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٧٣ ﴾

٨ [٧] - ابن شهرآشوب: عن العيّاشي، عن عمّار الدهني، عن أبي الصهباء:
 قام ابن الكوّاء إلى عليّ عليّاً وهو على المنبر، وقال: إنّي وطنت دجـاجة مـيتة
 فخرجت منها بيضة، فآكلها؟

قال: لا، قال: فإن استحضنتها فخرج منها فرخ، آكله؟

قال: نعم، قال: فكيف؟

قال: لأنّه حيّ من الميّت وتلك ميتة خرجت من ميتة. (٢)

١). بحار الأنوار: ٢٣٠/٦٨ (باب ٢٤ الفرق بين الإيمان والإسلام).

٢). المناقب: ٣٧٦/٢، عنه بحار الأنوار: ٥٠/٦٦ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٩٠/١٦ ح ١٩٥٤٧.

فرمایش خداوند متعال: ای مردم! از آنچه در زمین (موجود) است در کیفیتی حلال و پاکیزه بخورید و از گامهای شیطان پیروی و تبعیت نکنید، همانا او برای شما دشمنی آشکار میباشد (۱۹۸).

9) _ علامه مجلسی به نقل از تفسیر عیاشی روایت کرده بر این که امام صادق علید فرموده است: مقصود از (فرمایش خداوند متعال:) «گامهای شیطان»، ولایت (و حکومت) اولی و دومی است....

فرمایش خداوند متعال: همانا بر شما (خوردن) مردار، خون وگوشت خسوک و آنچه به غیر از نام خدا هنگام سربریدن انجام گرفته حرام گسردیده، ولی کسی که ناچار شود و تجاوزگر و سستمگر نسباشد، مسنعی و گسناهی بسرایش نسیست (و می تواند برای حفظ جان و موقعیت خود از آن بخورد) همانا خداوند آمرزنده و مهریان است (۱۲۳).

۷) _ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی و با سند او از عمّار دهنی روایت کرده
 است، که ابو الصهباء گفت:

در هنگامی که امام علی علیه بالای منبر (مشغول موعظه) بود، ابن کواء برخاست و گفت: من بر روی مرغ مرده ای پا نهادم، پس تخمی از آن خارج گشت، آیا می توانم آن را بخورم؟

فرمود: نه. گفت: اگر آن تخم را نگهداری کنم تا جوجه شود، می توانم آن را بخورم؟ فرمود: بلی. گفت: پس (توضیح آن) چگونه است؟

فرمود: چون آن زندهای است که از مرده خارج و تولید گشته است، اما در آن مورد اول، مردهای از مرده بیرون آمده است. قوله تعالى: شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِى أُنزِلَ فِيهِ ٱلْقُرْءَانُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيْنَتٍ مِّنَ ٱلْهُدَىٰ وَٱلْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلْيُسْرَ وَلِتُكْمِلُواْ ٱلْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَلْكُمْ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلْمُسْرَ وَلِتُكْمِلُواْ ٱلْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَلْكُمْ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلْمُسْرَ وَلِتُكْمِلُواْ ٱلْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَلْكُمْ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلْمُسْرَ وَلِتُكْمِلُواْ ٱلْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَلْكُمْ وَلَا يُرِيدُ فِي ١٨٥ ﴾

٩ / [٨] - أبو الحسن الفتوني: في تفسير المذكور [العيّاشي] .

عن الصادق عليه في الآية المذكورة، قال: «اليسر»، الولاية و«العسر»، الخلاف وموالاة أعداء الله. الخبر (١)

المطفر بن جعفر بن المطفر المطفر بن جعفر بن المطفر المطفر بن المطفر المطفر المطفر المطفر المطفر المطفر المطفر المعلوي السمرقندي الحالي المعود العياشي، قال: حدّثنا جعفر بن أحمد، قال: حدّثنا على النضر محمّد بن مسعود العياشي، قال: حدّثنا جعفر بن أحمد، قال: حدّثنا على بن محمّد بن شجاع، عن محمّد بن عشمان، عن حسيد بن محمّد، عن أبيه، عن الفتح بن يزيد الجرجاني.

أنّه كتب إلى أبي الحسن عليّه بسأله عن رجل واقع امرأة في شهر رمضان من حلال، أو حرام في يوم واحد عشر مرّات.

قال ﷺ: عليه عشر كفّارات، لكـلّ مـرّة كـفّارة، فـإن أكـل أو شـرب فكـفّارة يوم واحد. (٢)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٥٤٧.

المحاسن للبرقي: ١٨٦/١ ح ١٩٩ مثله عن بعض أصحابه رفعه، عنه البحار: ٢٢٠/٢٤ ح ١٨.

٢). عيونُ أخبار الرضاء للطِّلا: ٢٥٤/١ ح ٣. الخصال: ٤٥٠، عنهما وسائل الشيعة: ٥٥/١٠ ح ٥/١٠ عنهما وسائل الشيعة: ٥٥/١٠ ح ٥

فرمایش خداوند متعال: (روزه در) ماهِ رمضان است، ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم و نشانههای هدایت و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است، پس آن کسی که از شما در ماه رمضان در (وطن و منزل خود) حاضر باشد، باید روزه بگیرد و آن کسی که بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به جای آن، روزه بگیرد، (آری) خداوند، آسایش و راحتی شیما را می خواهد، نه زحمت شما را، هدف این است که این روزها را تکمیل کنید و خدا را بر ایس که شیما را هدایت نموده است، بزرگ شیمارید، باشد که و خدا را بر ایس که شیما را هدایت نموده است، بزرگ شیمارید، باشد که (وظیفه) شکرگزاری (خود را) انجام دهید. (۱۸۵)

۸) _ و نیز ابو الحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی روایت کرده است،
 که گفت:

امام صادق علیه علیه مورد این آیه (شریفه ای که در حدیث مطرح سد) فرمود: «الیسر»، ولایت (اهل بیت رسالت علیه است و «العسر» بر خلاف آن بیعنی موالات و دوستی با دشمنان خداوند می باشد.

۹) _ شیخ صدوق با سند خود از ابو نضر محمد بن مسعود عیاشی روایت نموده، که نامبرده با سند خود از فتح بن یزید گرگانی نقل کرده است:

نامه ای را به محضر امام هادی علیه نوشت و در مورد مردی که در ماه رمضان با زنی _ از حلال یا حرام _ ده بار عمل زناشویی انجام داده، سؤال کرد.

امام علی در جواب فرمود: دَه کفّاره برای هر یک بار یک کفّاره بر او واجب شده است، ولی اگر (بهمان شیوه) بخورد و بیاشامد، کفّاره روز را باید بپردازد.

قوله تعالى: وَأَتِمُّواْ اَلْحَجَّ وَ الْمُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اَسْتَبْسَرَ مِنَ الْهَدْي وَلَا تَخْلِقُواْ رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ, فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِنَ أَدِّى مِن رَّأْسِهِ، فَفِدْيَةٌ مِن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ مَنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِنَ أَدِى مِن رَّأْسِهِ، فَفِدْيَةٌ مِن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكُ فَإِذَا أَمِنتُمْ فَمَن تَمَتَّع بِالْمُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا السَّنَيْسَرَ مِن الْهَدْي فَمَن لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَنْةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ الْهَدْي فَمَن لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَنْةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ الْهَدْي فَمَن لَمْ يَكُن أَهْلُهُ, حَاضِرِي الْمَسْجِدِ لِلْكَ لِمَن لَمْ يَكُن أَهْلُهُ, حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْمُحَرَّامِ وَاتَّقُواْ اللَّهَ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْمِقَابِ ﴿ ١٩٦٩ ﴾ الْحَرَّامِ وَاتَّقُواْ اللَّهَ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْمَعْوَلِ وَالْمُوقَ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَتُ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجُّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَتُ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجُّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحُجِ وَمَا تَفْمَلُواْ مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُواْ فَإِنَّ وَلَا اللَّهُ وَ تَزَوَّدُواْ فَإِنَّ حَيْر يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيْر يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُواْ فَإِنَّ الْأَلْدِ النَّقُوىٰ وَاتَقُونِ يَنَاقُولِ الْأَلْبَ لِهِ الْمُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُواْ فَإِنْ

١١ / [١٠] - العلّامة المجلسي: شي (العيّاشي)، عن أحسد بن محمّد، عن أبى الحسن الرضا عليَّا قال:

لا يضحّى بالليل. (١)

١٢ / [١١] - العلامة المجلسي: شي (العيّاشي)، عن معاوية بن عمّار، عن أبسي عسبد اللّه المُطَاعُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ أَسَادُ وتعالى): ﴿ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَى ٱلْحَجّ ﴾ ، قال عليّه الله عليه الله عليه الله المُعَلِّد:

قبل التروية يصوم ويوم التروية ويوم عرفة، فمن فاته ذلك فليقض ذلك في بقيّة

١). بحار الأنوار: ٢٩٩/٩٩ ح ٣١.

فرمایش خداوند متعال: و حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید و اگر محصور شدید، (و همانند ترس از دشمن یا بیماری، مانع از ورود شما به مکه شد،) آنچه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید و از احرام خارج شوید)، ولی سر خود را نتراشید، تا قربانی به محل خود برسد (و ذبح شود) و اگرکسی از شما بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت، (و ناچار بود که سر خود را بتراشد) باید کفّارهای از قبیل روزه گرفتن یا صدقه و پاگوسفندی (به فقیر) بدهد و هنگامی که (از بیماری و یا از دشـمن) در امان بودید، هرکس با پایان یافتن عمره، حج را آغازکند و آنچه از قربانی برای او امکان یذیر است (ذبح کند) و هر کسی که (قربانی) نیافت، سه روز در ایام حج، و هفت روز هنگامی که باز می کردد، روزه بدارد این، ده روز کامل است. (البته) این براي كسى است كه خانوادهٔ او، نزد مسجد الحرام نباشد (یعنی اهل مكّه و اطرافِ آن نباشد) و از خدا بیرهیزید! و بدانید که او، دارای کیفری سخت است (۱۹۳) حج، در مادهای معیّنی است و کسانی که (با بستن احرام و شروع به مناسک) حج را بر خود واجب کردهاند، (توجه داشته باشند که) آمیز ش جنسی با زنان، انجام هر کناهی و جدال در حج نیست و آنچه که از کارهای نیک انجام دهید، خدا آن را می داند، پس زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، تقوا و پسرهیزکاری است و ای صاحبان خرد! از (عداب) من بیرهیزید. (۱۹۷)

۱۰) ـ علامه مجلسی به نقل از تفسیر عیاشی، از احمد بن محمد (بن ابی نصر) روایت کرده است، که گفت: امام رضا علیله فرمود: در شب قربانی نمی شود.

۱۱) ـ همچنین به نقل از تفسیر عیاشی از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «پس سه روز روزه در روزهای حج»، سؤال کردم؟

فرمود: باید یک روز قبل از ترویه و روز ترویه و عرفه، (جمعاً سه روز) را روزه بگیرد، و کسی که ایس سه روز را از دست دهد، پس در باقیمانده روزهای ذي الحجَّة، فإنَّ اللَّه يقول في كتابه: ﴿ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ ﴾ (١)

قوله تعالى: فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ, مِن، بَعْدُ حَتَّىٰ تَـنكِحَ زَوْجًا عَيْرَهُ, فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَن يَتَرَاجَمَا إِن ظَنَّا أَن يُتقِيمَا خَيْرَهُ, فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَن يَتَرَاجَمَا إِن ظَنَّا أَن يُتقِيمَا حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿ ٢٣٠ ﴾ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿ ٢٣٠ ﴾

١٣ / [١٢] - العلّامة المجلسي: شي، [تفسير العيّاشي] أحمد بن محمّد، عن المثنّى، عن زرارة وداود بن سرحان، عن عبد اللّه بن بُكير، عن أديم بيّاع الهروي عن أبى عبد اللّه عليّا أنّه قال:

الملاعنة إذا لاعنها زوجها لم تبحل له أبداً وإن تبزوجت غيره، وكذلك الذي يتزوّج امرأة في عدّتها وهو يعلم أنّها حرام، يفرّق بينهما ولا تبحل له أبداً، والذي يطلّق الطلاق الذي لا تحلّ له المرأة فيه إلّا بعد زوج ثمّ يراجعها ثلاث مرّات وتتزوّج غيره ثلاث مرّات، لا تحلّ له بعد ذلك، والمحرم إذا تزوّج في إحرامه وهو يعلم أنّ التزويج عليه حرام، يفرّق بينه وبين التي تزوّج ثمّ لا تحلّ له أبداً. (٢)

١). بحار الأنوار: ٢٩٢/٩٩ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٢/١ ح ٢٢.

۲). بحار الأنوار: ۳٦٩/۱۰۰ ح ٦.

الكافي: ٢٦/٥ ح ١، تهذيب الأحكام: ٣٠٥/٧ ح ٣٠، الاستبصار: ١٨٥/٣ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٤٩١/٣٠ ح ٢٦١٧، ونزهة الناظر: ٩٤، النوادر للأشعري: ١٠٨ ح ٢٦٨، عنه البحار: ٤/١٠١ ح ٢١، ومستدرك الوسائل: ١١/١٤ ح ١٧١٣١، و ٤٣٠ ح ١٧١٩، دعائم الإسلام: ٢٩٨/٢ ح ١٢١١ مرسلاً عنه المنظمة.

ذی الحجة باید جبران کند، همان طوری که خداوند فرموده است: «ایام حج در ماههای معیّن و معلومی است».

فرمایش خداوند متعال: اگر (بعد از دو مرحله طلاق و رجوع، بار دیگر) او را طلاق داد، از آن به بعد، زن بر او حلال نخواهد بود مگر این که همسر دیگری را انتخاب کند (و با او، آمیزش جنسی نماید)، پس اگر (همسر دوم) او را طلاق داد، گناهی ندارد که بازگشت کند (و با همسر اول، دوباره ازدواج نماید)، در صور تی که امیدوار باشند که حدود الهی را محترم میشمارند، این ها حدود الهی است که آن را برای گروهی که آگاه هستند، بیان می نماید. (۲۳۰)

۱۲) ـ علامه مجلسی به نقل از عیاشی با سند او از ادیم بیّاع الهروی (پوستین دوز یا پوستین فروش) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه فرمود: چنانچه مردی همسر خود را مورد لعان قرار دهد، دیگر برایش تا آخر حلال نمی باشد اگرچه به دیگری شوهر کند (و طلاق بگیرد)، همچنین مردی که با زنی در عدهاش ازدواج کند و بداند که ازدواج با او حرام می باشد، بین آن دو جدایی ایجاد خواهد شد و تا آخر بر او حلال نخواهد بود و نیز آن مردی که همسر خود را به نوعی طلاق دهد که بعد از آن ازدواج با او برایش حرام می باشد مگر این که مردی با آن زن ازدواج کند و سپس طلاقش دهد که اگر این برنامه را سه مرتبه انجام دهد، بعد از آن تا آخر برایش حرام خواهد شد، همچنین اگر مردی در حال احرام با زنی ازدواج کند و بداند که او برایش حرام است، بین آن دو جدایی انداخته می شود و تا آخر برایش حلال نخواهد بود.

قوله تعالى: وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَيَضْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُواْ آلَّذِى بِيَدِهِ عُقْدَةً لَوْيضَةً فَيَضْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُواْ آلَذِى بِيَدِهِ عُقْدَةً النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُواْ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنسَوُا آلْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ آللَّهَ إِنَّ آللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿ ٢٣٧ ﴾ حَلْفِظُواْ صَلَى آلصَّلَوَاتِ وَآلصَّلَوٰةِ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿ ٢٣٧ ﴾ آلْوُسْطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَلْنِتِينَ ﴿ ٢٣٨ ﴾

١٤ / [١٣] - الشيخ الحويزي: في تفسير العيّاشي (بإسناده) عن أبي بصير، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه في قدول الله (تسارك وتعالى): ﴿ أَوْ يَعْفُواْ ٱللَّذِي بِيَدِهِ. عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ ﴾، قال: هو الأخ والأب والرجل يوصى إليه، والذي يجوز أمره في مال يقيمه. قلت: أرأيت أن قالت: لا أجيز، ما يصنع؟

قال: ليس لها ذلك، أتجيز بيعه في مالها ولا تجيز هذا؟ (١)

10 / [١٤] - الشيخ الطوسي: عنه (أي عن محمّد بن مسعود العيّاشي)، عن محمّد بن نصير (حمدويه بن نصير)، قال: حدّثنا مسحمّد بن عسسى، عن ابن أبي عمير، عن حمّاد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه الله عليه الله عن رجل أمّ قوماً في العصر، فذكر وهو يصلّي بهم أنّه لم يكن صلّى الأولى؟

قال: فليجعلها الأولى التي فاتته واستأنف العصر، وقد قضى القوم صلاتهم. (٢)

١). نور الثقلين: ٢٣٣/١ ح ٩١٩.

الكافي: ١٠٦/٦ ح ٢ و٣، من لا يحضره الفقيه: ٥٠٦/٣ ح ٤٧٧٨، تهذيب الأحكام: ٣٩٣/٧ ح ١٥٧٣، بإسنادهم عن أبي عبد الله للتلا وبتفاوت يسير، عنهم وسائل الشيعة: ٢٨٣/٢٠ ح ٢٥٦٣٤. وتقدّم نحوه في تفسير العيّاشي: ١٢٥/١ ح ٤٠٦ و٤١٢.

٢). تهذيب الأحكام: ١٩٧/٢ ح ١٩٧/٢ عنه وسائل الشيعة: ٢٩٢/٤ ح ٥١٨٩، وصرّح ذيل الحديث بإسناده عن العيّاشي، عن محمد بن نصير، عن محمد بن عيسى، عن ابن أبي عمير نحوه.

فرمایش خداوند متعال: و اگر زنان را پیش از آن که با آنها تسماس بگیرید و آمیز ش جنسی کنید)، طلاق دهید در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده باشید، نصف آنچه را که تعیین کرده اید (به آنها باید بدهید) مگر این که آنها رحق خود را) ببخشند یا (در صور تی که صغیر و سفیه باشند، ولی آنها، یعنی) کسی که گرهٔ از دواج به دست اوست، آن را ببخشد و گذشت کردن شما (و بخشیدن تمام مهر به آنها) به پرهیز کاری نز دیک تر است؛ و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید، که خداوند به آنچه انجام می دهید، بیناست (۲۳۷) بر (اهمیت در اوقات و محتوای) نمازها و نماز وُسطی محافظت نمایید و با حالت قنوت برای خدا بیا خیز ید. (۲۳۸)

۱۳) حویزی به نقل از تفسیر عیاشی، با سند او از ابو بصیر روایت کرده، که گفت: امام باقر علیه دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «یا این که هر کسی عقدهٔ نکاح به دست اوست، بخشش نمایده، فرمود: منظور از آن برادر، پدر و آن مردی است که به دیگری وصیت کرده و (نیز) کسی که امر او در مورد حفظ اموال او نافذ می باشد، خواهند بود. عرض کردم: اگر (دختر) بگوید: اجازه نمی دهم (که او ببخشد، به نظر شما) باید چه کند؟

فرمود: او چنین حقی را ندارد، آیا اجازه فروش اموالش را میدهد ولی اجازه انجام این کار را نمیدهد؟

۱۴) ـ شیخ طوسی به نقل از عیاشی ـ با سند از او حلبی روایت کرده، که گفت: از امام صادق ﷺ سؤال کردم ... و از مردی که به عنوان امامت گروهی وارد نماز عصر می شود، پس در حالی نماز را با مأمومین می خواند، متوجه شد که نماز اول (یعنی ظهر را نخوانده است؟

فرمود: آن را نماز اول (یعنی ظهر) قرار دهد و سپس نماز عصر شروع نماید و آن گروه هم نمازشان را بجا آورند (که صحیح میباشد). ١٦ / [١٥] - الشيخ الطوسي: محمّد بن مسعود العيّاشي، عن جعفر بن أحمد، عن على بن الحسن، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن معاوية، قال:

سألت أبا عبد الله عليه عن رجل قام في الصلاة المكتوبة، فسها فظنَ أنّها نافلة، أو كان في النافلة، فظنَ أنّها مكتوبة؟

قال: هي ما افتتح الصلاة عليه. (١)

١٧ / [١٦] - ابن مسكان، عن الحسن الصيقل، عن أبي عبد الله عليه : في الرجل يصلّى الركعتين من الوتر يقوم فينسى التشهّد حتّى يركع فيذكر وهو راكع.

قال: يجلس من ركوعه فيتشهّد ثمّ يقوم فيتمّ.

قال: قلت: أليس قلت في الفريضة: إذا ذكر بعد ما يركع مضى ثمّ يسجد سجدتين بعد ما ينصرف ويتشهّد فيهما؟

فقال: ليس النافلة مثل الفريضة. (^{٢)}

١٨ / [١٧] - الشيخ الطوسي: العيّاشي، عن حمدويه، عن محمد بن الحسين،
 عن الحسن بن محبوب، عن سماعة، قال:

سألت أبا عبد الله عليه عن الرجل يأخذه المشركون فتحضره الصلاة فيخاف منهم أن يمنعوه فيومئ إيماء؟ وقال: يومئ إيماء. (٣)

١). تهذيب الأحكام: ١٩٧/٢ ح ٧٧/٧٧ و ٣٤٣ ح ٧، عنه وسائل الشيعة: ٦/٦ ح ٧٠٠١.

٢). تهذيب الأحكام: ١٩٧/٢ ح ٥٢/٧٧٧، عنه وسائل الشيعة: ٢٨٣/٦ ذيل ح ٢٩٢٨

٣٠). تهذيب الأحكام: ٣٨٢/٢ أو _ ٤١٢ ح ١/١٥٩٢ (باب _ ١٩ من الزيادات)، من لا يحضره الفقيه: ١٩٤١ ح ١٣٣٨ (باب صلاة الخوف والمطاردة)، عنهما وسائل الشيعة: ١١١٣٨ ح ١١١٣٣، و٤٤٩ ح

1۵) _ شیخ طوسی به نقل از عیاشی _ با سند او _ روایت کرده، که از یونس، از معاویه حدیث نمو ده است، که گفت:

از امام صادق علیه سؤال کردم که مردی وارد نماز واجب شد، پس فراموش کرد آیا این نماز نافله است و (بعداً)گمان کرد که احتمالاً آن نماز واجب می باشد؟ فرمود: بنا را بگذارد بر همان نیتی که شروع نموده است.

۱۶) _ همچنین شیخ طوسی از عیاشی با سند او از حسن صیقل روایت کرده، که گفت: امام صادق اللیلا در مورد مردی که مشغول نماز و تر می شود و دو رکعت می خواند، به گونه ای که تشهد را فرموش می کند تا آن که به رکوع می رود و در حال رکوع متوجه فراموشی رکوع می گردد.

فرمود: در همان حالت می نشیند و تشهد را می خواند، سپس برمی خیزد و نماز را (با همین وضعیت) تمام می نماید.

روی گوید: گفتم: آین فرموده اید که در نماز واجب اگر بعد از انجام رکوع متوجه (اشتباه و فرمواموشی خود) بشود، نمازش را ادامه دهد و بعد از آن دو سجده سهو انجام دهد و تشهد بخواند؟

فرمود: حكم نماز نافله مانند فريضه واجب نيست.

(۱۷) شیخ طوسی به نقل از عیاشی با سند او از سماعه روایت کرده، که گفت: از امام صادق علیه نقل از عیاشی که مشرکین او را دستگیر کردهاند، سؤال کردم که چون موقع نماز فرا می رسد می ترسد، که مانع نماز او شوند، پس نماز را به حالت اشاره انجام می دهد؟

فرمود: به همان حالت اشاره انجام دهد.

قوله تعالى: آللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ آلْحَىُّ آلْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ, سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَا تَأْخُذُهُ, سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَا أَنْ فَي آللَّهُ مَا فِي آللَّرْضِ مَن ذَا آلَّذِي يَشْفَعُ عِندَهُ, إِلَّا بِإِذْنِهِ, يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيءٍ مِّنْ بِإِذْنِهِ, يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيءٍ مِّنْ بِإِذْنِهِ, يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيءٍ مِّنْ عَلْمُهُمْ وَلَا يَسُودُهُ, عِلْمِيةٍ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيَّةُ آلسَّمَاوَاتِ وَآلْأَرْضَ وَلَا يَشُودُهُ, عِلْمُهُمْ وَلَا يَشُودُهُ, حَمْلُهُمَا وَهُوَ آلْعَلِيُّ آلْعَظِيمُ ﴿ ٢٥٥ ﴾

السمرة المنافية الصدوق: حدّ ثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي العمري السمرة الله عنه -قال: حدّ ثنا جعفر بن محمّد بن مسعود العيّاشي، عن أبيه، عن الحسين بن إشكيب، عن محمّد بن عليّ الكوفي، عن أبي جسميلة الأسدي، عن أبي بكر الحضرمي، عن سلمة بن كهيل رفعه، عن ابن عبّاس قال: قال رسول الله علَّهُ اللهُ عَلَّمُ وجلّ على اللهُ عزّ وجلّ يوم لا ظلّ إلا ظلّه: إمام عادل، وشاب نشأ في عبادة الله عزّ وجلّ، ورجل تصدّق بيمينه فأخفاه عن شماله، ورجل ذكر الله عزّ وجلّ خالياً ففاضت عيناه من خشية الله عزّ وجلّ، ورجل لقي أخاه المؤمن فقال: إنّي لأحبّك في الله عز وجلّ، ورجل خرج من ورجل نقي أخاه المؤمن فقال: إنّي لأحبّك في الله عز وجلّ، ورجل خرج من المسجد وفي نيّته أن يرجع إليه، ورجل دعته امرأة ذات جمال إلى نفسها فقال: إنّى أخاف الله ربّ العالمين. (١)

قوله تعالى: مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَ لَهُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَبْتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنه بُلَةٍ مِّأْنَةُ حَبَّةٍ وَٱللَّهُ يُضَعِفُ لِمَن أَبْتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنه بُلَةٍ مِّأْنَةُ حَبَّةٍ وَٱللَّهُ يُضَعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ وَاٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿ ٢٦١ ﴾

۱). الخصال: ۳۴۳/۲ ح ۸، عنه یحارالأنوار: ۳۹۷/۶۹ ح ۳۰، و ۲/۸۴ ح ۷۱، و ۳۳۰/۹۴ ح ۱۲، و ۹۴/۷۷۹ ح ۱۷، و ۱۷۷/۹۶ ح ۵۰ ح ۵. ومستدرك الوسائل: ۲۳۸/۱۱ ح ۱۲۸۵۰ قطعه منه.

فرمایش خداوند متعال: خدایی غیر از خداوند (یکتا) وجود ندارد، او زنده و پایدار است، او را (خستگی و) چرت و خواب فرا نمی گیرد، آن چه در آسمانها و زمین است از او خواهد بود، چه کسی می تواند جز به فرمان وی در نزد او شفاعت کند؟ او از آن چه پیش رو و پشت سر مردمان باشد، آگاه است و آنان به چیزی از دانش او احاطه ندارند مگر آن چه را که خود او بخواهد، کرسی (و قدرت استیلای) او به گسترش آسمانها و زمین است، و نگهداری آنها بر او گران و دشوار نیست و او بلند مر تبه و بزرگ است. (۲۵۵)

۱۸) ـ شيخ صدوق با سند خود از عيّاشي، از سلمة بن كهيل به طور مرفوعه از ابن عباس روايت كرده است كه رسول خدا الله الله المالة الما

در آن روزی که سایهای غیر از سایهٔ عرش خداوند نمی باشد، هفت نفر در سایهٔ عرش خداوند جلیل قرار می گیرند: امام و پیشوای عادل، جوانی که در عبادت خداوند عزیز پرورش یابد، کسی که با دست راست خود صدقه دهد و آن را از (همگان حتی از) دست چپش پنهان نماید، کسی که در خلوت و پنهان به یاد خدا باشد و (از خوف عذاب خداوند) اشک از چشمانش سرازیر گردد، مردی که با برادر دینی خود ملاقات کند و به او بگوید: من تو را به خاطر خدا دوست دارم، مردی که از مسجد بیرون رود و در نیتش باشد که دوباره (به مسجد) بازگردد و مردی که زن زیبایی او را به سوی خود بخواند و او بگوید: من از (عقاب و عذاب) پروردگار جهانیان می ترسم.

فرمایش خداوند متعال: مَثَل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند دانهٔ بذری هست که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه، یک صد دانه باشد و خداوند آن را برای هسر کسی که بخواهد (و شایستگی داشسته باشد)، دو یا چند برابر می کرداند و خدا (از نظر قدرت و رحمت،) وسیع و (به همه چیز) دانا می باشد. (۲۱۱)

﴿ مَّثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَ لَهُمْ ﴾، نزلت في عليّ عليّ النَّهِ (١)

١). شواهد التنزيل: ١٣٤/١ ح ١٤٥.

تفسير الفرات: ٧٠ - ٤١ عنه بحار الأنوار: ٣٦٦/٢٣ ح ٣٦، و٦٦/٣٦ ح ٥.

۱۹) _ حسکانی به نقل از عیاشی (و با سند او) از أیوب بن حُر، از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه فرمود: (فرمایش خداوند متعال:) «مَثَل کسانی که اموال خویش را برای رضایت و خوشنودی خداوند انفاق می نمایند»، دربارهٔ (مقام و منزلت) امام علی علیه علیه نازل شده است.

سورة «آل عمران » ـ [٣]

قوله تعالى: أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضُوَاٰنَ اللَّهِ كَمَن، بَآءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَلَهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿ ١٦٢ ﴾ هُمْ ذَرَجَلْتٌ عِندَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرُ، بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿ ١٦٣ ﴾

٢١ / [٢٠] - أبو الحسن الفتوني:

روى العيّاشي عن الصادق عَلَيْلِا في قوله تعالى: ﴿ أَ فَمَنِ ٱتَّبَعَ رِضُوَ ٰنَ ٱللَّهِ كَمَن ، بَآءَ بِسَخَطٍ مِّنَ ٱللَّهِ ﴾ _ إلى قوله: _ ﴿ هُمْ دَرَجَـٰتٌ عِندَ ٱللَّهِ ﴾ ، فقال:

الذين اتّبعوا رضوان اللّه هم الأثمّة، وهم واللّه! درجسات للسمؤمنين وبسولايتهم ومعرفتهم إيّانا يضاعف اللّه لهم ويرفع لهم الدرجات العلى.(١)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ص ٢٧٣.

الكافى: ٢٣٠/١ ح ٨٤، المناقب لابن شهرآشوب: ١٧٩/٤ بتفاوت يسير فيهما.

فرمایش خداوند متعال: آیاکسی که از رضای خدا (و دستوراتش) پیروی کرده باشد، همانند کسی است که به خشم و غضب خدا بازگشته!! که جایگاهش جهنم خواهد بود و پایان کار او بسیار بد می باشد (۱۲۲) هر یک از آنان، درجه و مقامی در پیشگاه خداوند دارند و خداوند به آن چه انجام می دهند، بینا (و آگاه) است. (۱۲۳)

۲) _ ابو الحسن فتونی از عیاشی نقل کرده است که با سند خود روایت
 کرده است:

امام صادق علیه در مورد فرمایش خداوند متعال: «آیا پس کسی که پیروی کرد از رضوان خدا همچون کسی است که به خشم خداگرفتار شده و جایش دوزخ است ... آنها درجاتی است در پیشگاه خداوند»، فرمود:

منظور از آن کسانی که از رضوان خداوند پیروی کردند، ائمه المهی استان میباشند و نیز ایشان میزان درجات مؤمنین خواهند بود و به وسیلهٔ ولایت و معرفت مؤمنین نسبت به ما، خداوند (ثواب) اعمالشان را مضاعف مینماید و درجات والایی برای آنان قرار خواهد داد.

سورة «النساء» ـ [٤]

بِسْم اللَّهِ الرَّحْمَانِ الرَّحِيم

قوله تمالى: يَنَأَيُّهَا آلنَّاسُ آتَّقُواْ رَبَّكُمُ آلَّـذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَآءً وَآتَّــقُواْ آللَّــهَ آلَّـذِى تَسَآءَلُـونَ بِهِي وَآلْأَرْحَامَ إِنَّ آللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَفِيبًا ﴿ ١ ﴾

٢٢ / [١] - ابن شهرآشوب:

العيّاشي، أبو حمزة، عن أبي جعفر عليه للله في قبوله تعالى: ﴿ يَنَأَيُّهَا آلنَّاسُ آتَقُواْ رَبُّكُمُ آلَّذِى خَلَقَكُم مِّن تُفْسٍ وَ حِدَةٍ ﴾ الآية، قال:

قرابة الرسول كَلَّالُوْعَالَةِ وسيّدهم أمير المؤمنين لِلنَّالِا أمروا بسمودتهم، فـخالفوا ما أمروا به (۱)

قوله تعالى: وَ ءَاتُواْ ٱلنِّسَاءَ صَدُقَلْتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيتًا مَّرِيتًا ﴿ ٤ ﴾

٢٣ / [٢] - أبو علي الطبرسي: روى العيّاشي مرفوحاً إلى أمير المؤمنين عليّاً إلى أمير المؤمنين عليّاً إنّ رجلاً قال له: إنّى موجَع بطنى.

فقال: ألك زوجة؟

١). المناقب: ١٧٩/٤، عنه بحار الأنوار: ٢٥٧/٢٣ ح ٢، ومرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٢٦٨ مع تفاوت في الآية، وهي «تسائلون به والأرحام».

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: ای مسردم! از (مسخالفت بسا دسستورات) پسروردگار تان بپرهیزید! همان کسی که همهٔ شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی را (روی زمین) منتشر ساخت و از عقاب) خدایی بپرهیزید که (همگی شما به عظمت او معترف هستید و) هنگامی که چیزی را از یک دیگر می خواهید، نام خسدا را مسی برید و (از قسطع رابسطه بسا) خویشاوندان خودداری کنید؛ زیرا خداوند، مراقب (رفتار و گفتار) شما است. (۱)

۱) ـ ابن شهرآشوب و ابوالحسن فتونی (هر دو) به نقل از عیاشی
 روایت کردهاند:

امام باقر علیه در مورد فرمایش خداوند متعال: «ای مردم! از (عقاب) خداوندتان بپرهیزید، که شما را از یک نفر آفرید تا (به وسیله آن و خویشاوندان مورد سؤال و بازخواست قرار گیرید)»، فرمود: منظور خویشاوندان رسول خدا الله و بازخواست قرار گیرید) سید و سرور ایشان میباشد، (مردم) مأمور به مودّت و علاقهمندی به ایشان شدهاند ولی با آنچه که مأمور شده بودند، مخالفت کردند.

فرمایش خداوند متعال: و مهر زنان را (به طور کسامل) بسه عسنوان یک بسدهی

(یا هدیه،) به آنان بپردازید! (ولی) اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر خود به شما ببخشند، حلال است، آن را باگوارایی میل کنید. (۴)

مردی به آن حضرت عرضه داشت: در شکم و درون خویش دردی را احساس میکنم. حضرت به او فرمود: آیا ازدواج کردهای و همسر داری؟

قال: نعم.

قال: استوهب منها شيئاً من مالها طيّبة به نفسها، ثمّ اشتر به عسلاً ثمّ اسكب عليه من ماء السماء ثمّ اشربه، فإنّي سمعت الله سبحانه، يقول في كتابه: ﴿ وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ مُّبَـٰرَكًا ﴾ وقال: ﴿ يَخْرُجُ مِن ، بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ. فِيهِ شِنْهَ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيتًا فِيهِ شِنْهَ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيتًا مُرِيتًا ﴾ (١)، وقال: ﴿ فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيتًا مَرِيتًا ﴾ (١)، وإذا اجتمعت البركة والشفاء والهنيء المريء شفيت إن شاء الله تعالى، قال: ففعل فشُفى. (١)

قوله تمالى: أَمْ يَحْسُدُونَ آلنَّاسَ عَلَىٰ مَا ءَاتَسْهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ، فَقَدْ ءَاتَیْنَا ءَالَ إِبْرَ ٰهِیمَ ٱلْکِتَابَ وَٱلْحِکْمَةَ وَءَاتَیْنَاهُم مُلْکًا عَظِیمًا ﴿ ٥٤ ﴾

٢٤ / [٣] - ابن شهرآشوب: [عن العيّاشي]:

قال أبو جعفر عليه إلى الله الله على الله على على الله على الله الله على الله على الله على الله الله الله الله الله على الناس ونحن المحسودون، وفينا نزلت. (٢)

١). سورة النحل: ٦٩/١٦.

٢). سورة النساء: ٤/٤.

٣). مجمع البيان: ١٢/٣، عنه بحار الأنوار: ٢٨٩/٦٦ ح ١، ووسائل الشيعة: ١٠٠/٢٥ ح ٣١٣٢١.
 عوالي اللئالي: ١٣٢/٢ ح ٣٦١.

وتقدّم نحوه مسنداً في سورة النساء ويأتي أيضاً في سورة النحل.

٤). المناقب: ١٨٠/٤ و ٢١٥، عنه بحار الأنوار: ٦١/٢٤ ح ٤٣.

تفسير فرات الكوفي: ١٠٦ ح ١٠٠، و١٠٧ ح ١٠١ بتفصيل، عنه البحار ٢٩٨/٢٣ ح ٤٤ وح ٥٠، بصائر الدرجات: ٣٥ ح ٣ (باب ١٧ ـ في أثمّة آل محمّد:) بتفاوت، والكافي: ٢٠٦/١ ح ٢، و٤١٤ ح ٢١، و٤٢٤ ح ٢٠كذا بتفاوت.

پاسخ داد: بلی.

فرمود: از او درخواست کن که چیزی از اموال خود را با رغبت خود به تو ببخشد، سپس با آن پول مقداری عسل خریداری نما و با مقداری آب باران مخلوط کن و بیاشام، که من شنیده ام خداوند سبحان در کتاب خود فرموده است: «و از آسمان آب مبارکی را فرستاده ایم» و نیز فرموده است: «از شکم و درون آنها (زنبوران عسل)، شراب گوناگونی خارج میگردد که شفای (دردهای) مردم است»، همچنین فرموده: «پس اگر با طیب خاطر (و رضایت قلبی) چیزی را به شما دادند، پس آن را نوش جان کنید که گوارایتان باد»، (پس اگر آن را میل نمایی) ان شاء اللّه، شفا می یابی.

راوی گفت: آن مرد دستور حضرت لطی النجام داد و بهبود یافت.

فرمایش خداوند متعال: آیا نسبت به مردم (یعنی پیامبر و خاندانش) و بر آنچه که خداوند از فضل خود به آنان بخشیده، حسادت می ورزند؛ پس به درستی که ما به آل ابراهیم، (که یهود از خاندان او هستند نیز،)کستاب و حکسمت دادیسم و حکومت عظیمی در اختیار آنها قرار دادیم. (۵۴)

۳) _ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی، از امام باقر علیه روایت کرده است، که (در مورد فرمایش خداوند متعال:) «آیا مردم حسادت می ورزند نسبت به آنچه که خداوند از فضل خود عطایشان نموده است»، فرمود:

منظور از «الناس» ما (اهل بیت رسالت) هستیم و ما حسادت شدگان می باشیم و (این آیه) در مورد ما نازل شده است.

٢٥ / [٤] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر العيّاشي، قال: حدّثنا محمّد بن حاتم، قال: حدّثنا منصور بن أبي مزاحم، [قال:] حدّثنا أبو سعيد المؤدّب، عن ابن عبّاس في قوله تعالى: ﴿ أَمْ يَحْسُدُونَ آلنَّاسَ ﴾، قال:

نحن الناس المحسودون، وفضلة النبوّة.

٢٦ / [٥] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر العيّاشي، قال: حدّثنا جعفر بن أحمد، قال: حدّثني ابن شجاع، عن محمّد بن الحسين، عن ابن محبوب، عن قريب، عن أبي جعفر عليّاً في قول الله: ﴿ وَ ءَاتَيْنَا لُهُم مُلْكًا عَظِيمًا ﴾، قلت: ما هذا الملك العظيم؟

فقال: أن جعل فيهم أثمّة، من أطاعهم أطاع الله، ومن عصاهم فقد عصى الله، فهذا ملك عظيم. (^{٢)}

٢٧ / [٦] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر العياشي، قال: حدّثنا حمدان بن أحمد القلانسي، قال: حدّثنا محمّد بن خالد الطيالسي، عن سيف بن عسميرة، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليم الله الله عن قول الله تعالى:

١). شواهد التنزيل: ١٨٣/١ ح ١٩٦.

وأيضاً تقدّم نحوه في تفسيره، في سورة النساء، الحديث ١٥٧، وفيه: نحن الناس وفضلة النبوّة. ٢). شواهد التنزيل: ١٨٧/١ ح ٢٠٠.

تفسير الفرات: ١٠٧ ح ١٠٢، عنه بحار الأنوار: ٣٠١/٢٣ ح ٥٧، بصائر الدرجات: ٣٦ ح ٦ (باب ١٧ _ باب في أثمّة آل محمّد ﷺ)، الكافي: ٢٠٦/١ ح ٥، إرشاد القلوب: ٢٩٧/٢، تأويل الآيات الظاهرة: ١٣٧ (سورة النساء) بتفاوت في الجميع.

۴) ـ حسكانى به نقل از عياشى، از ابو سعيد مؤدّب روايت كرده است، كه گفت: ابن عباس در مورد فرمايش خداوند متعال: «يا آنكه مردم حسادت مىورزند»، گفته است: ما (اهل بيت نبوّت) حسادت شدگان هستيم و ما فضائل (شجرهٔ) نبوّت مى باشيم.

۵) ـ حسكانى به نقل از عياشى، از ابو خالد كابلى روايت كرده است، كه گفت: از امام باقر عليه لله در مورد فرمايش خداوند «و ما ايشان را مُلك عظيمى عنايت كرديم»، سؤال كردمكه منظور از مُلك عظيم چيست؟

فرمود: اثمه المَهِ المَهِ المَهِ عَلَيْمُ هستند كه در بين آنان قرار دارند و اطاعت از ايشان همچون اطاعت از خدا مى باشد و معصيت و مخالفت با ايشان، معصيت خدا خواهد بود، اين همان مُلك عظيم مى باشد.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطباعت کنید، (همچنین) پیامبر خدا و اولو الأمر (یعنی اوصیای بر حق پیامبر شاشت) را اطاعت کنید و هرگاه در مورد چیزی نزاع و اختلاف داشتید، آن را به خدا و روز و پیامبر بازگردانید (و به ایشان مراجعه کنید)، که اگر به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشید ایس (کار) برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است. (۵۹)

۶) _ حسکانی به نقل از عیاشی، از اسحاق بن عمار روایت کرده است،
 که گفت:

ابو بصیر از امام باقر علیه در مورد فرمایش خداوند متعال: «خداوند و رسول و صاحبان امر را اطاعت کنید»، سؤال کرد؟

﴿ أَطِيعُواْ آللَّهَ وَ أَطِيعُواْ آلرَّسُولَ وَ أُوْلِى آلْأَمْرِ مِنكُمْ ﴾ ؟ قال: نزلت في على بن أبي طالب عليه الله .

قلت: إنّ الناس يقولون: فما منعه أن يسمّى عليّاً وأهل بيته في كتابه؟

وقال رسول الله ﷺ أَلَيْنَ الْهِ اللهِ عَلَيْ الْمُوسِكُم بكتاب الله وأهل بيتي، إنّي سألت اللّه أن لا يفرّق بينهما حتّى يوردهما عليّ الحوض فأعطاني ذلك. (١)

قوله تمالى: وَ مَن يُطِعِ آللَّهَ وَ آلرَّسُولَ فَأَوْلَنَبِكَ مَعَ آلَّذِينَ أَنْعَمَ آللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ آلنَّبِيّنَ وَآلصَّدِيقِينَ وَآلشُّهَدَآءِ وَآلصَّدلِجِينَ وَحَسُنَ عَلَيْهِم مِّنَ آلنَّبِيّنَ وَآلصَّدِيقِينَ وَآلشُّهَدَآءِ وَآلصَّدلِجِينَ وَحَسُنَ أَلْتَبِكَ رَفِيقًا ﴿ ٦٩ ﴾

[٢٨] / ٧ - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي:

وفي رواية أنس، عن النبيّ اللَّهُ عَلَيْ فَي قوله تعالى: ﴿ وَ ٱلشُّهَدَآءِ وَ ٱلصَّلْطِعِينَ ﴾، قال: «الشهداء»، عمّى حمزة. (٢)

١). شواهد التنزيل: ١٩١/١ ح ٢٠٣. وقد تقدّم في تفسيره، في سورة النساء الحديث ١٦٩ بإسقاط سنده، كما اعترف ناسخه بإسقاط أسانيده، ومثل هذا الحديث وأشباهه يدل بوضوح بأنّ تمام أحاديث تفسير العيّاشي كانت مسندة وليست بمرسلة، لكن بإسقاط الناسخ صارت مرسلة أو مقطعوعة.

تفسير الفرات: ١١٠ ح ١١٠، الكافي: ٢٨٦/١ ح ١ بتفصيل فيهما. ٢). مراة الأنوار ومشكاة الأسرار: ص ٣١٥.

فرمود: در مورد امام على عَلَيْكُ نازل شده است.

عرض کردم: مردم گویند: چه چیزی مانع شده که علی و اهل بیت او (اللَّهُ اللَّهُ) را در قرآن نام نبرده است؟

فرمود: به آنها بگویید: خداوند (آیات) نماز را بر رسول خود نازل نمود، ولی مطرح ننمود که سه یا چهار رکعت است تا آنکه رسول خدا المشر خدا المشر خصوصیات) آن را تفسیر نمود، همچنین (آیات) حج را نازل نمود و بیان ننمود که هفت بار طواف کنید تا آنکه رسول خدا المشر آیات کنید» را در مورد امام علی، حسن «خداوند و رسول و صاحبان امر را اطاعت کنید» را در مورد امام علی، حسن و حسین (المشر المشر المود) نازل نمود.

و رسول خدا و المنظم فرمود: شما را نسبت به (رعایت و حمایت) کتاب خدا و اهل بیت خود، توصیه و سفارش می کنم؛ زیرا من از خداوند درخواست کرده ام که بین آن دو جدایی نیندازد تا نزد حوض (کوثر) بر من وارد شوند و خداوند خواسته ام را برآورده نمود.

فرمایش خداوند متعال: وکسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (روز قیامت) . همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تیمام کرده و آنان از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان هستند و آنان رفقای خوبی خواهند بود. (۱۹)

۷) _ ابوالحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی روایت کرده است، که گفت: در حدیثی دیگر از انس وارد شده است، که رسول خدا گلوشگر در مورد فرمایش خداوند متعال: «و شهیدان و نیکوکاران» (یا تصدیق کنندگان)، فرمود: منظور از «الشهداء» عمویم حمزه است.

[٢٩] / ٨ - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي:

عن أمّ سلمة، عن النبيّ الشَّكَاتُ في قوله تعالى: ﴿ وَ ٱلشَّهَدَآءِ وَ ٱلصَّلِحِينَ ﴾، قال: إنّ «الصالحين»، التسعة من ذرّية الحسين البَيْكِ ، و«الشهداء»، عليّ والحسن والحسين البَيْكِ . الخبر . (١)

قوله تعالى: وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَّا وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَّا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّوْمِنَةٍ وَدِيَةً مُّسَلَّمَةً إِلَىٰ أَهْلِدِهِ إِلَّا أَن يَصَّدَّقُواْ فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُو لِكُمْ وَهُو مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّوْمِنَةٍ وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ، بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِيقَاتٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ, وَتَحْرِيرُ مِن قَوْمٍ، بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِيقَاتٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ, وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَن لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَمُوبَةً مِّنَ اللّهِ وَكَانَ اللّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿ ٩٢ ﴾ وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُ, وَكَانَ اللّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿ ٩٢ ﴾ وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُ, جَسَهَنَّمُ خَلْلِهُ وَلَعَنَهُ, وَأَعَدَّ لَهُ, وَكَانَ اللّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ, وَأَعَدَّ لَهُ, وَمَن عَقْيمًا ﴿ ٩٣ ﴾ عَظِيمًا ﴿ ٩٣ ﴾ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿ ٩٠ هُ مِن عَنْ عَنْ لَا مُنْ عَنْ عَلَيْهُ وَلَا عَنْ عَلَيْهُ وَلَا عَنْ عَنْ عَلَيْهُ وَلَى عَنْ عَلَيْهُ وَلَا عَنْ عَنْ عَلَيْهُ وَلَا عَنْ عَنْ عَلَيْهُ وَلَا عَنْ عَلَيْهُ وَلَا عَنْ عَلَيْهُ وَلَا عَنْ عَلَيْهُ وَلَا عَنْ عَلَيْهُ وَلَمْ عَلَيْهُ وَلَا عَنْ عَلَيْهُ وَلَا عَنْ عَنْ لَهُ عَلَيْهُ وَلَا عَنْ عَلَيْهُ وَلَا عَلَيْهُ وَلَا عَلَيْهُ وَلَعْ عَلَيْهُ وَلَا عَنْ عَلَيْهُ وَلَا عَنْ عَلَيْهُ وَلَا عَلَيْهُ وَلَا عَلَيْهُ وَلَا عَلَيْهُ وَلَا عَلَيْهُ وَلَا عَلَيْهُ وَلَوْمُ عَلَيْهُ وَلَا عَلَاهُ عَلَيْهُ وَلَا عَلَيْهُ وَلَا عَلَاهُ وَلَا عَلَيْهُ وَلَهُ عَلَيْهُ وَلَهُ عَلَيْهُ وَلَا عَلَيْهُ وَلَيْهُ عَلَيْهُ وَلَا عَلَيْهُ وَلَا عَلَيْهُ وَلَا عَلَاهُ عَلِيهُ وَلَا عَلَيْهُ وَلَا عَلَاهُ عَلَيْهِ وَلَا عَلَاهُ عَلَيْهُ وَلَا عَلَيْهُ عَلَيْهُ وَلَا عَلَيْهُ وَلَا عَ

٣٠ / [٩] - المحدّث النوري: العيّاشي، عن السكوني: أنَّ ستّة نفر لعبوا في الفرات، فغرق واحد منهم، فشهد اثنان منهم على ثلاثة منهم أنّهم غرقوه، وشهد الثلاثة على الاثنين أنّهما غرقاه، فألزم عليّه الاثنين ثلاثة أخماس الدية وألزم الثلاثة خمسي الدية بحساب الشهادة. (٢)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ص ٣١٥.

۲). مستدرك الوسائل: ٣١٢/١٨ ح ٢٢٨٢١.

وفي الكافي: ٢٨٤/٧ ح ٦ ومن لا يحضره الفقيه: ١١٦/٤ ح ٥٢٣٣، وتهذيب الأحكام: ٢٣٩/١٠ ح ٣، بإسنادهم عن السكوني، عن أبي عبد الله لللللام، وفع إلى أمير المؤمنين لللللام، ٢٣٩/١٠ عن النهاية للشيخ الطوسي: ٣٦٧ عن السكوني نحو التهذيب، وفي دعائم الإسلام: ٢٣/٢٤ ح ١٤٧٤ عن عليّ لللله: أنّه قضى في ستّة غلمة ...، وفي المناقب لابن شهرآشوب: ٣٨٠/٢ نحو المستدرك.

۸) _ همچنین ابو الحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی، از ام سلمه روایت کرده
 است، که گفت:

رسول خدا وَ الله على الله و مورد فرمايش خداوند متعال: «و شهيدان و نيكوكاران» ـ (يا تصديق كنندگان) ـ فرمود: «الصالحين» امامان نه گانه از فرزندان (امام) حسين الهيكي هستند و «الشهداء»، (امام) على، حسن و حسين الهيكي مى باشند.

فرمایش خداوند متعال: و هیچ مؤمنی حق ندارد برادر مؤمن خود را به قاتل رساند مگر اینکه از روی خطا و اشتباه واقع شود و کسی که مومنی را از روی اشتباه به قتل رساند باید یک بَرده مؤمن را آزاد کند و خونبهای قطعی او را به خویشاوندان نزدیکش بپردازد مگر اینکه ببخشند و اگر شخص مقتول از کسانی باشد که با شما عهد و میثاق بسته و دشمن هستند (نیز قاتل) باید یک بَرده مؤمنی را آزاد کند و اگر نیافت باید به عنوان توبه به درگاه خداوند، دو ماه مستوالی روزه بگیرد و خداوند دانا و حکیم است (۹۲) و کسی که مؤمنی را از روی عمد به قتل رساند، مجازات و پاداش او جهنم می باشد که در آن جاوید خواهد بود و خداوند بر او غضب و لعنت نموده و عذاب دردناکی را برایش فراهم ساخته است (۹۳).

۹) محدّث نوری به نقل از عیاشی، از سکونی روایت کرده است، که شش نفر در نهر فرات شمنا و بازی می کردند، پس یک نفر آنها غرق شد و دو نفر از آنها علیه سه نفر شهادت داند که آن سه نفر او را غرق کرده اند و (نیز) آن سه نفر علیه ایسن دو نفر شهادت دادند که ایسن دو نفر او را غرق کرده اند، پس امام (امیرالمؤمنین) علیه آن دو نفر را وادار نمود تا سه پنجم خون بهای غرق شده را بپردازند و آن سه نفر را هم به پرداخت دو پنجم دیه محکوم نمود به حساب شهادتی که داده بودند.

٣١ / [١٠] - أبو على الطبرسي:

وفي قوله تعالى: ﴿ فَجَزَّاؤُهُ ، جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا ﴾ ، قال جماعة من التابعين: إنَّ قوله: ﴿ إِنَّ آللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ ، وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ ﴾ ، نزلت بعد هذه الآية، وقال أبو محلز: هي جزاؤه إن جازاه.

ورواه العيّاشي بإسناده عن أبي حبد اللّه عَلَيْلًا (١)

٣٢ / [١١] - أبو عليّ الطبرسي:

وروي عن أبي صالح وبكر بن عبد الله وغيرهما: أنّه كما يتقول الإنسان لمن يزجره عن أمر: إن فعلت فجزاؤك القتل والضرب، ثمّ إن لم يجازه بذلك لم يكن ذلك منه كذباً، ومن تعلّق بها من أهل الوعيد في أنّ مرتكب الكبيرة لابدّ أن يخلد في النار، فإنّا نقول له: ما أنكرت أن يكون المراد به من لا ثواب له أصلاً بأن يكون كافراً أو يكون قتله مستحلًا لقتله، أو قتله لأجل إيمانه. (٢)

١). مجمع البيان: ١٤٢/٣، عنه بحار الأنوار: ٢٤١/٨ س ٥.

٢). مجمع البيان: ١٤٢/٣، عنه بحار الأنوار: ٢٤١/٨، وأضاف المجلسي الله بعد نقل الحديث:
 كما رواه العيّاشي عن الصادق الليّلة .

١٠) ـ ابو على طبرسي در رابطه با فرمايش خداوند متعال:

«پس مجازات و پاداش او جهنم میباشد که در آن جاوید خواهد بود»، گفته است: عدهای از تابعین گفتهاند: این آیه بعد از این فرمایش خداوند متعال: «به درستی که خداوند (گناه) شریک قرار دادن برای او را نمی آمرزد ولی غیر از آن را برای هر کسی که بخواهد می آمرزد» نازل شده است. و ابو محلز گفته: این آیه مجازات آن افراد می باشد اگر مجازات شوند.

و همین مطلب را عیاشی با سند خود از امام صادق علیه روایت کرده است. (۱۱) ـ ابو علی طبرسی از ابو صالح و بکر بن عبد الله و غیر آنان روایت کرده است: همچنان که انسان به کسی که در موردی زجر و ناراحتی ایجاد میکند، میگوید: اگر چنین کردی مجازات تو کشتن و شکنجه است، حال اگر او را (طبق وعده و تهدید) مجازات نکند، دروغ نگفته است و کسی که اهل وعید و تهدید است اگر (ارادهاش) بر این تعلق گرفته که مرتکب گناه کبیره باید جاوید در آتش باشد، ما خواهیم گفت: مراد کسی است که هیچ گونه ثوابی برایش نباشد به این که کافر بوده و یا قتل (عمدی) او سبب حلال بودن کشتنش شده یا این که او را به خاطر ایمانش کشته باشد، و (علامه مجلسی بعد از نقل آن افروده است:) همچنان خاطر ایمانش کشته باشد، و (علامه مجلسی بعد از نقل آن افروده است:) همچنان که عیاشی همین را از امام صادق طبیه روایت کرده است.

سورة «المائدة» ـ[٥]

قوله تعالى: ... ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَثْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَمَ دِينًا فَمَنِ ٱضْطُرَّ فِى مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفِ لَوَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَمَ دِينًا فَمَنِ ٱضْطُرَّ فِى مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفِ لَوَرَضِيتُ ﴿٣﴾ لَإِثْم فَإِنَّ ٱللَّهَ خَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣﴾

٣٣ / [١] - أبو على الطبرسي:

وبإسناده [أي العيّاشي]، عن أبي حمزة الثمالي، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه يقول:

نزلت «المائدة» كملاً، ونزل معها سبعون ألف ملك. (١)

٣٤ / [٢] - ابن شهرآشوب:

العسيّاشي (قـال): عن الصادق عليّه: ﴿ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ﴾، باقامة حافظه ﴿ وَ أَثْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي ﴾، بولايتنا ﴿ وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَمَ دِينًا ﴾، أي تسليم النفس لأمرنا.

الباقر والصادق عليه [قالا]: نزلت هذه الآية يوم الغدير (٢)

قوله تعالى: الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِبَاتُ وَطَعَامُ اللَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَلْبَ حِلِّ لَّكُمُ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ حِلِّ لَّكُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ اللَّهُوْمُنَّ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ اللَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ اللَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ وَالْمُتَّخِذِي الْمُحْدَانِ وَمَن يَكُفُرُ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي الْخَدَانِ وَمَن يَكُفُرُ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ, وَهُوَ فِي الْأَخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿ ٥ ﴾

١). مجمع البيان: ٢٣١/٣، ونور الثقلين: ٥٨٢/١ ح ٤، بحار الأنوار: ٢٣/١١ فيه: كما روي.
 ٢). المناقب: ٢٣/٣، عنه بحار الأنوار: ١٥٧/٣٧ ذيل ح ٣٩.

۱) ـ ابو على طبرسى به نقل از تفسير عياشى، از ابو حمزه ثمالى روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق علیه شنیدم که می فرمود: سورهٔ «مائده» به طور کامل یک جا نازل شده است و همراه آن هفتاد هزار فرشته فرود آمدند.

فرمایش خداوند متعال: ... دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین شما برگزیدم، اما هر کسی که از گرسنگی درمانده شود و مایل به گناه نباشد، خدا آمرزنده و مهربان است. (۳)

۲) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی روایت کرده است که:

امام صادق علیه در مورد «دین شما را تکمیل کردم» فرمود: به وسیلهٔ اقامه و برداشتن محافظ و نگهبان آن، «نعمت خود را برای شما به اِتمام رساندم» به وسیلهٔ ولایت ما (اهل بیت رسالت) انجام گرفته است، «و اسلام را برای شما راضی شده و برگزیدهام»، یعنی تسلیم محض در برابر اوامر (و نواهی) ما (محقق) خواهد شد. و امام باقر و امام صادق علیه فرمودهاند: این آیه در روز (عید) غدیر (خم) نازل شده است.

فرمایش خداوند متعال: امروز (خوراکهای) پاکیزهها و خوراک اهل کتاب برای ما ما حلال و خوراک شما نیز برای آنها حلال است و همچنین زنان پاکدامن با ایمان و زنان پاکدامن اهل کتاب که پیش از شما دارای کتاب بودند، بـرای شـما حلال است ـدر صور تی که حق آنها را بپردازید ـاز راه پاکدامنی، نه زناکاری و رفیق گرفتن پنهانی و نامشروع، کسی که ایمان را انکار کـند عـملش بـاطل و در آخرت از زیانکاران خواهد بود. (۵)

٣٥ / [٣] - العلامة المجلسي: شي [تفسير العيّاشي] عن ابن سنان، عن أبي عبد الله للطُّلِهِ، قال (اللّه تبارك وتعالى): ﴿ وَ ٱلْمُحْصَنَاتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ ﴾، قال:

هنّ المسلمات.(١)

قوله تعالى: يَنَا أَيُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوَاْ إِذَا قُدَمْتُمْ إِلَى الصَّلَوٰةِ فَاغْسِلُواْ وَجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ آمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ آمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ آمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنِكُم مِّنَ الْفَالِيطِ أَوْ لَـٰمَشُتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُواْ مَاءً فَرَجَةً مَنْ عَرَجٍ وَلَـٰكِمْ وَ أَيْدِيكُم مِّنْ عَرَجٍ وَلَـٰكِمْ يُولِدُ لِيُطَهِرَكُمْ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَـٰكِمْ يُولِدُ لِيُطَهِرَكُمْ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَـٰكِمْ يُولِدُ لِيُطَهِرَكُمْ وَ لَيْحَمْ وَ لَيْحَمْ وَ الْمِسْحُواْ وَ وَلَـٰكِمْ يَشْكُرُونَ وَ الْمُسْعُولُ مَا يُرْبِدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَـٰكِمْ يَشْكُرُونَ وَ ٢ ﴾

٣٦ / [٤] - الشيخ الطوسي: محمّد بن مسعود (أبو النفر العيّاشي)، عن محمّد بن نُصَير، عن محمّد بن الحسين، عن جعفر بن بشير، عن عبد الله بن بُكير، عن محمّد بن مسلم، عن أبى جعفر النيّالية، قال:

صاحب البطن الغالب يتوضًا في صلاته، فيتم ما بقي .(٢)

بحار الأنوار: ٣٨١/١٠٣ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٤/٢ ح ١١، ونور الثقلين:
 ١٩٣/٥ ح ٥٩٣/٠

٢٠ تهذيب الأحكام: ٣٥٠/١ ح ٢٨ (باب ١٤ ـ الأحداث الموجبة للطهارة)، و٣٠٦/٣ ح ٢٠ (باب ٣٠ ـ في صلاة المضطر)، وسائل الشيعة: ٢٩٨/١ ح ٧٨٣ من لا يحضره الفقيه: ٢٩٤/١ ح ٣٦٤/١ من لا يحضره الفقيه: ٣٦٤/١ ح ٣٦٠ مرسلاً عن أبي جعفر عليها .

۳) _ علامه مجلسی به نقل از تفسیر عیاشی، از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه فرمود: (فرمایش خداوند:) «و زنان پاکدامن با ایمان و زنان پاکدامن با ایمان و زنان پاکدامن اهل کتاب»، فرمود: منظور از آنها، زنهای مسلمان هستند.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که بـرای نـماز برخاستید، صورتهای خود را با دستهایتان تا آرنج (بشویید) و بر سرها و پاهای خود تا برآمدگی روی آن مسح نمایید و چنانچه جُنب باشید، (با انجام غسل، خود را) تطهیر کنید و اگر بیمار یا مسافر بودید یا آن که بعضی از شما از (محل خروج) غائط (مستراح) آمده و یا با زنان ملامست و تماس داشته اید و آب (برای وضو یا غسل) نیافتید، با خاک پاک تیمم نمایید و به وسیله آن صورت (پیشانی تا ابروها) و دسته های خود را مسح نمایید، خداوند نمی خواهد برای شما مشکلی فراهم سازد، بلکه می خواهد شما را پاک نماید و نعمت خودش را بر شما کامل گرداند، شاید بلکه می خواهد شما را پاک نماید و نعمت خودش را بر شما کامل گرداند، شاید

۴) ـ شيخ طوسى از ابو نضر عياشى، با سند وى روايت كرده است، كه گفت:
 ومحمد بن مسلم از امام باقر عليه روايت كرده است كه فرمود:

کسی که مبتلا به اسهال شدید باشد (و نتواند خود را کنترل کند و به تعبیری دیگر کسی که مبتلا به ضعف دستگاه گوارشی و معده باشد، چنانچه در بین نماز برایش مشکلی پیش آید)، در اثنای نماز وضو میسازد و نماز را ـ از همان جایی که باقی مانده و قطع شده ـ ادامه می دهد.

سورة «الأنعام » _[٦]

قوله تمالى: قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيم ﴿ ١٥ ﴾

٣٧ / [١] - الشيخ الحويزي: في تفسير العيّاشي: عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليّا الله عليّا الله عليم الله الله عليم الله على الله ع

ما ترك رسول اللَّه تَهَلَّا الْكُنَّالَةِ ﴿ إِنِّى أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّى عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴾، حتّى نزلت سورة الفتح، فلم يعد إلى ذلك الكلام. (١)

قوله تعالى: قُلْ أَى شَىْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ آللَّهُ شَهِيدُ, بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَىَّ هَاذَا آلْقُرْءَانُ لِأَنذِرَكُم بِهِ، وَمَن, بَلَغَ أَبِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَوْحِي إِلَىَّ هَا لَهُ أَنْ مَعَ آللَّهِ ءَالِهَةً أُخْرَىٰ قُل لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَنَّ وَاحِدٌ وَإِنَّنِي أَنَ مَعَ آللَّهِ ءَالِهَةً أُخْرَىٰ قُل لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَنَّهُ وَاحِدٌ وَإِنَّنِي بَرَى مَا مُشَاعُونَ ﴿ ١٩ ﴾

٣٨ / [٢] - ابن شهرا آشوب: تفسير العيّاشي في قوله تعالى: ﴿ وَ أُوحِىَ إِلَىَّ هَـٰذَا القُرْءَانُ لِأَنذِرَكُم بِهِ، وَ مَن، بَلَغَ ﴾ أن يكون إماماً من ولد آل محمّد، فهو ينذر بالقرآن كما أنذر به النبى تَلَاَّشُكَانِدُ.

وقسالوا: الفسضل شسلالة: فسضل اللّه قبوله تبعالى: ﴿ وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ ﴾ (٢). وفضل النبيّ تَقَالَا فَصَلَا قَالَهِ فَوْله: ﴿ قُلْ بِفَضْلِ ٱللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ ﴾ (٣).

ا. نور الثقلين: ٧٠٥/١ ح ٢٥، و ٢٩٦/٢ ح ٣٠، و ٤٧/٥ ح ٦، تفسير الصافي: ١١١/٢، تفسير كنز الدُقائق: ٣٨ و ٢٦٤، تفسير الميزان: ١٨/ ٢٧١.

تقدّم نحوه في سورة يونس: ح ١٢.

٢). سورة النور: ١٠/٢٤.

٣). سورة يونس: ٥٨/١٠.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: به درستی که اگر معصیت و نافرمانی پروردگارم راکنم از عذاب روز عظیم (قیامت) می ترسم. (۱۵)

۱) ـ حویزی به نقل از تفسیر عیاشی، از منصور بن حازم روایت کرده است،
 که گفت:

امام صادق علیه فرمود: رسول خدا تَهَا فَتُكَاثَ خواندن «همانا اگر معصیت و نافرمانی پروردگارم راکنم از عذاب روز عظیم می ترسم» را ترک و رها ننمود، تا آنکه سورهٔ «فتح» نازل شد و حضرت به تلاوت آن بازنگشت.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: بالاترین گواهی، گواهیی کیست؟ (و خودت) بگو: خداوند، گواه میان من و شماست و (بهترین دلیل) این قرآن است که بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی راکه این قرآن به آنها ابلاغ می شود، بیم دهم (و از معصیت و نافرمانی خدا بترسانم)، آیا به راستی شما گواهی می دهید که معبودان دیگری با خداست؟ بگو: من هرگز چنین گواهی نمی دهم، بگو: اوست تنها معبود یگانه و من از آن چه برای او شریک قرار می دهید، بیزار هستم. (۱۹)

۲) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی (به طور مرسَل) روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «و این قرآن بر من وحی شد که شما و هر کسی را (این گزارش) به او ابلاغ شود، اِنذار نمایم»، منظور امامی است که از فرزندان (و نسل) حضرت محمد اَللَّهُ اَللَّهُ اللهُ عَلَمْ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ عَلَمُ اللهُ ال

و گفتهاند: فضل (و کرامت) بر سه حالت میباشد: فضل حداوند متعال همچنان که فرموده است: «اگر فضل و رحمت خداوند برای شما نمیبود (هلاک می شدید) »، وفضل پیامبر اکرم الدیستان که فرمایش خداوند باشد: «بگو به سبب فضل خدا و رحمت او (پایدار هستید) ».

قال ابن عبّاس: «الفضل»، رسول اللّه تَلَكُنُ اللّهُ اللّهُ

قوله تمالى: أُوْلَابِكَ ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحُكُمَ وَٱلنَّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَـَـُوُلَآءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُواْ بِهَا بِكَافِرِينَ ﴿ ٨٩ ﴾

٣٩ / [٣] - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العياشي عن الصادق المُلِلِّ، أنّه ذكر عنده جماعة لم يؤمنوا بعلي اللَّلِ وإمامته وولايته، فقال: ﴿ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَـٰؤُلَاهِ فَقَدْ وَكُلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُواْ بِهَا بِكَـٰفِرِينَ ﴾، وأومأ إلى جماعة من أصحابه. الخبر، يعني أنّهم مصداق القوم في هذه الآية. (٢)

١). المناقب: ١٨٠/٤، عنه بحار الأنوار: ١٩٠/٢٣، و ٦١/٢٤ ح ٤٣، فيه القطعة الثانية منه.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ص ٤٤٤.

ابن عباس گفته است: (منظور از) فضل (در آیه)، رسول خدا گَلَّاتُوَّ و رحمت، امیر المؤمنین علیه و فضل اوصیاء علیمیا می باشد.

فرمایش خداوند متعال: آنان کسانی هستند که کتاب و حکم و نبوّت را بـه آنان دادیم و اگر این نفرات نسبت به آن کفر ورزند، کسان دیگری را نگاهبان آن می سازیم که نسبت به آن، کافر نیستند. (۸۹)

۳) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی روایت کرده است، که گفت: نام تعدادی از افرادی که به امام علی النظیر و ولایت و امامت او ایمان نیاوردند، در حضور امام صادق النظیر مطرح شد، پس حضرت اظهار نمود: «اگر این نفرات نسبت به آن کافر شوند، ماگروهی را بر (ایمان به) آن میگماریم که نسبت به آن کافر نخواهند بود» و سپس اشاره به بعضی از اصحاب و اطرافیان خود کرد، یعنی این افراد مصداق «القوم» در آیه، هستند (که ایمان آورده اند).

سورة «الأعراف» ـ[٧]

قوله تعالى: يَانَيْنَ اَدَمَ خُدُواْ زِيسَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُواْ وَالْهُ تَسْرِفُواْ إِنَّهُ, لَا يُجِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿ ٣١ ﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ وَاشْرَبُواْ وَلَا تُسْرِفُواْ إِنَّهُ, لَا يُجِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿ ٣١ ﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِينَ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ, وَ الطَّيِبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِمَ لِلَّذِينَ وَينَةَ اللَّهِ الَّتِينَ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ, وَ الطَّيِبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِمَ لِلَّذِينَ وَينَةَ اللَّهِ الَّذِينَ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ, وَ الطَّيِبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِمَ لِلَّذِينَ المَنُواْ فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَالَمَةِ كَذَالِكَ نُفَصِّلُ الْأَيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿ ٣٢ ﴾

٤٠ / [٤] - الملامة المجلسي: مجمع البيان، نـقلًا صن العيّاشي بـإسناده، عن يوسف بن إبراهيم، قال:

دخلت على أبي عبد الله عليه الله عليه وعلي قباء خزّ وبطانته خزّ وطيلسان خَزّ مرتفع، فقلت: إنّ على ثوباً أكره لُبسه، فقال: وما هو؟

قلت: طيلساني هذا، قال: وما بال الطيلسان؟

قلت: هو خزّ، قال: وما بال الخزّ؟

قلت: سداه أبريسم، قال: وما بال الأبريسم؟ قال: لا يكره أن يكون سدا الثوب إبريسم [أبريسمأ]. الحديث.(١)

١). بحار الأنوار ٢٣٠/٨٦ ح ٢٣ عن مجمع البيان، ولم نعثر عليه فيه.

الكافي: ٢٥١/٦ ح ٥ عن أبي عليّ الأشعري، عن محمّد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن العيص بن القاسم، عن أبي داود يوسف بن إبراهيم قال: دخلت على أبي عبد الله عليّاً لله عليّاً وعليّ قباء خزّ ... إلى أن قال: ولا زِرّه ولا علمه، إنّما يكره المُضمت من الأبريسم للرجال، ولا يكره للنساء، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٣/٤ ح ٣٩٥٠.

فرمایش خداوند متعال: ای فرزندان آدم! زینت خود هستگام ورود بسه مستجد همراه خود بردارید، و (از نعمتهای خداوند) بخورید و بسیاشامید ولی استراف نکنید، همانا خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد (۳۱) (ای پایامبر!) بگو: چه کسی زینتهای خداوند را که برای بندگانش آفریده و چیزهای خوراکی پاکیزه را، حرام گردانده اینوا اینها برای زندگی دنیای کسانی است که ایمان آوردهاند و روز قیامت هم خالص برای مؤمنین خواهد بود، ما اینچنین آیات خود را برای افراد آگاه شرح می دهیم. (۳۲)

۱) _ علامه مجلسی به نقل از طبرسی، از عیّاشی _ با سند او _ از یوسف بن ابراهیم روایت کرده است که گفت:

بر امام صادق علیه وارد شدم و من قبائی از جنس ابریشم و آستر آن (نیز) ابریشم بود و روپوش (قبا، لَباده، پالتو) از جنس ابریشم بر خود انداخته بودم، اظهار داشتم: همانا من لباسی را پوشیدهام که خوش آیندم نمی باشد، فرمود: آن چیست؟

عرض كردم: همين روپوش من است.

فرمود: روپوش چه مشکلی دارد؟

عرض كردم: از جنس ابريشم است.

فرمود: ابریشم چه مشکلی دارد؟

عرضه داشتم: تار آن از ابریشم میباشد.

فرمود: ابریشم چه مانعی دارد و افزود: تار لباس از ابریشم باشد، کراهتی نخواهد داشت. قوله تعالى: وَنَادَى أَصْحَلْ الْجَنَّةِ أَصْحَلْ النَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُواْ نَعَمْ فَأَذَّنَ وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُواْ نَعَمْ فَأَذَّنَ مَعْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنُ مَيْنَهُمْ أَن لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّلْلِمِينَ ﴿ 28 ﴾

21 / [۱] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر العيّاشي، قال: حدّثنا محمّد بن نصير، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد، عن الحسين بن سعيد، عن محمّد بن الفضيل، عن ابن أذينة في قوله: ﴿ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنُ مَ بَيْنَهُمْ ﴾، قال: قال: المؤذّن، أمير المؤمنين عليّا (١)

قوله تعالى: فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُواْ الْكِتَابَ يَأْخُدُونَ عَرْضٌ مِّثْلُهُ, عَرَضٌ هَـٰذَا الْأَدْنَىٰ وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهُ, يَأْخُدُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِيفَاقُ الْكِتَابِ أَن لَّا يَقُولُواْ عَلَى اللَّهِ يَأْخُدُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِيفَاقُ الْكِتَابِ أَن لَّا يَقُولُواْ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُواْ مَا فِيهِ وَالدَّارُ الْأَخِرَةُ خَيْرٌ لِللَّذِينَ يَتَقُونَ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُواْ مَا فِيهِ وَالدَّارُ الْأَخِرَةُ خَيْرٌ لِللَّذِينَ يَتَقُونَ إِلَا الْحَقَّ وَدَرَسُواْ مَا فِيهِ وَالدَّارُ الْأَخِرَةُ خَيْرٌ لِللَّذِينَ يَتَقُونَ الْمِهِ ١٦٩ ﴾

٤٧ / [٢] - الشيخ الحويزى: [في تفسير العيّاشي:] عن أبي السفاتج، قال: قال أبو عبد الله عليَّا إلى الله عليه الله عليه الله الناس أن لا يقولوا على الله ما لا يعلمون، قول الله: ﴿ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَانُ ٱلْكِتَابِ أَن لَا يَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ

١). شواهد التنزيل: ٢٦٨/١ ح ٢٦٣.

الكافي: ٢٦/١ع ح ٧٠ باسناده عن احمد بن محمّد بن حلاًل، عن أبي الحسن للتَّلِا ، تأويل الآيات الظاهرة: ١٨٠ عن أبي الحسن الرضالمائيلا .

فرمایش خداوند متعال: اهل بهشت، اهل دوزخ را آواز دهند: ما آنچه راکه پروردگارمان وعده داده بود، به حقیقت یافتیم، آیا شما نیز به حقیقت یافته ایست آنچه راکه پروردگارتان وعده داده بود؟ گویند: آری. آنگاه منادی در آن میان ندا دهد: لعنت خدا برکافران باد. (۴۴)

۲) _ حسکانی به نقل از عیاشی، از ابن آذینه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «پس در بین آنها اعلامکنندهای، اِعلام نماید» گفت: حضرت فرمود:

آن اعلام كننده، امير المؤمنين الثِّلْإِ خواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: پس بعد از اینان گروهی به جایشان نشستند و وارث آن کتاب شدند ولی به متاع دنیوی دل بستند و گفتند: به زودی آمرزیده می شویم و اگر همانند آن باز هم متاعی بیابند آن را بر گیرند، آیا از ایشان پیمان نگرفته اند که در بارهٔ خداوند جز به راستی سخن نگویند و حال آن که هر آن چه را که در آن کتاب آمده بود خوانده بودند و سرای آخرت برای کسانی که پرهیز می کنند بهتر است، پس آیا تعقل و اندیشه نمی کنید و (۱۲۹)

۳) ـ حویزی به نقل از عیاشی و با سند او از ابو سفاتج روایت کرده است، که گفت:

امام صادق طلیه فرمود: دو آیه در کتاب خداوند است که خداوند مردم را به آن دو ممتاز نموده است، بر این که چیزی را که (در مورد) خداوند نمی دانند، نگویند (اولین آن دو) فرمایش خداوند متعال است که فرموده: «آیا بر ایشان در کتاب، عهد و میثاق گرفته نشده که بر خداوند چیزی را نگویند مگر آن که حق باشد؟».

إِلَّا ٱلْحَقَّ ﴾، وقوله (تبارك وتعالى): ﴿ بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِمِلْمِهِ، وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ ﴾ (١) (٢)

قوله تعالى: وَإِذَا قُرِئَ ٱلْـُقُرْءَانُ فَـاسْتَمِعُواْ لَـهُو وَأَنْـصِتُواْ لَـعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿ ٢٠٤ ﴾

٤٣ / [٣] - أبو علميّ الطبرسي: و [في كتاب العيّاشي بإسناده] عن عبد اللّه بن أبى يعفور، عن أبى عبد اللّه عليّاً إلى قال:

قلت له: الرجل يقرأ القرآن، أيجب على من سمعه الإنصات له والاستماع؟ قال: نعم، إذا قرىء وحندك القرآن وجب عليك الإنصات والاستماع. (٣)

۱). يونس: ۳۹/۱۰.

٢). نور الثقلين: ٩١/٢ ح ٣٢٧، البرهان في تفسير القرآن: ٣٣/٢ ح ٧، تفسير كنز الدقائق: ٢٢٥.

٣). مجمع البيان: ٧٩٢/٤، بحار الأنوار: ٢٣/٨٥، وسائل الشيعة: ٢١٤/٦ ح ٧٧٦٥.

و (دومین آیه این) فرمایش خداوند متعال است: «بلکه چیزی راکه بر آن احاطه علمی ندارند تکذیب کردند و هنوز تأویل برایشان مطرح نشده است».

فرمایش خداوند متعال: موقعی که قرآن قرائت و خوانده شود، به آن گوش فرا دهید و سکوت نمایید، شاید که مورد رحمت (ولطف خداوند) قرار گیرید (۲۰۴)

۴) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى، از عبد الله بن ابي يعفور گويد: به امام صادق عليه عرض كردم: شخصى قرآن مىخواند، آيا بر كسى كه مىشنود سكوت و توجه واجب است؟

فرمود: بلی، اگر آن خوانده می شود و قرآن هم نزد تو می باشد، سکوت و توجّه بر تو واجب است.

سورة «التوبة» ـ [٩]

نوله تعالى: لَيْسَ عَلَى الضَّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُواْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَاللَّهُ خَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿ ٩١ ﴾ وَلَا عَلَى اللَّذِينَ الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَاللَّهُ خَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿ ٩١ ﴾ وَلَا عَلَى اللَّذِينَ إِذَا مَا أَتَسوْكَ لِسَتَحْمِلَهُمْ قُلْتُ لَا أَجِدُ مَا أَحْسِلُكُمْ عَسَلَيْهِ إِذَا مَا أَتَسوْكَ لِسَتَحْمِلَهُمْ قُلْتُ لَا أَجِدُ مَا أَحْسِلُكُمْ عَسَلَيْهِ تَوَلَّواْ وَأَعْيَنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلًا يَجِدُواْ مَا يُنفِقُونَ وَلَوْ وَلَيْعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ وَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ وَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ وَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ وَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿ ٩٢ ﴾

٤٤ / [١] - العلّامة المجلسي: المحاسن، عن عليّ بن الحكم، عن أبان الأحمر، عن حمزة بن الطيّار، عن أبي عبد اللّه عليَّلاٍ، قال:

قال لي: اكتب، فأملى: أنّ من قولنا: إنّ اللّه يحتجّ على العباد بالذي آتاهم وعرفهم، ثمّ أرسل إليهم رسولاً وأنزل عليه الكتاب وأمر فيه ونهى، وأمر فيه بالصلاة والصوم، فنام رسول اللّه والمسلاة فقال: أنا أنيمك وأنا أوقظك، فإذا قمت فصل ليعلموا إذا أصابهم ذلك كيف يصنعون، ليس كما يقولون: إذا قام عنها هلك، وكذلك الصيام أنا أمرضك وأنا أصحّك فإذا شفيتك فاقضه.

ثمّ قال أبو عبد الله عليه على الله عليه عبد أحداً في جميع الأشياء لم تسجد أحداً في ضيق ولم تجد أحداً في ضيق ولم تجد أحداً إلّا ولله عليه حجّة وله فيه المشيئة.

فرمایش خداوند متعال: بر ناتوانان و بیماران و آنان که هزینهٔ خویش را نمی یابند، هرگاه در عمل برای خدا و پیامبرش اخلاص ورزند، گناهی نیست اگر به جسنگ نیایند، بر نیکوکاران هیچ گونه عتاب و سرزنشی نیست، خدا آمسرزنده و مسهربان است (۱۹) و آنان که نزد تو آمدند تا آنان را مهیا سازی، ولی گفتی که تجهیزاتی ندارم و آنها برای خرج کردن هیچ نیافتند و اشک ریزان و محزون بازگشتند، پس کناهی (بر آنها) نیست (۹۲) همانا خشم و عداب خدا بر کسانی است که در عین توانگری از تو رخصت می خواهند و بدان خشنودند که با خانه نشینان در خانه بمانند، خدا بر دلهای ایشان را مُهر نهاده، ولی آنان نمی دانند. (۹۳)

۱) _ علامهٔ مجلسی به نقل از محاسن (برقی) از حمزهٔ بن طیّار از حضرت مادق علیهٔ روایت کرده است، که گفت: آن حضرت به من فرمود: بنویس و سپس به من املا نمود (و من نوشتم): از قول و اعتقاد ما چنان می باشد که خداوند بر بندگانش احتجاج می نماید بر آن چه که بر ایشان وارد نموده و عطایشان کرده و به ایشان شناسانده است، پس رسولی را به سوی ایشان فرستاد و کتاب خویش را بر او نازل نمود و در آن اوامر و نواهی را مطرح نمود، در آن به نماز و روزه امر کرد پس یک بار رسول خدا شهر شام نماز) خوابش برد (و نمازش قضا شد).

پس خدا فرمود: من تو را بخواب می برم و من تو را بیدار می نمایم، بنابر این اگر برخاستی (قضای) نمازت را بجای آور تا مردم بدانند که چون چنین امری برایشان پیش آید، باید چه کنند و برنامه آن چنان نیست که ایشان می گویند: هرگاه کسی بخوابد و نمازش قضاء شود هلاک شده است.

و همین برنامه نسبت به روزه هم میباشد که من تو را بیمار میکنم و من تو را تندرست میگردانم و چون تو را از بیماری شفا دادم آن (روزه) را قضاء کن.

بعد از آن، امام صادق للشَّلِلْ فرمود: و همچنین هر گاه نظر کنی در همه چیزها کسی را در تنگی نخواهی یافت و کسی را نیابی مگر آنکه خداوند بر او حجت دارد و خداوند دربارهٔ امور او مشیت و اراده دارد و من نمیگویم که مردم آنچه را که بخواهند می توانند انجام دهند.

ولا أقول: إنّهم ما شاءوا صنعوا.

ثمّ قال: إنّ اللّه يهدي ويضلّ.

وقال: ما أمروا إلّا بدون سعتهم وكلّ شيء أمر الناس به فهم يسعون له، وكلّ شيء لا يسعون له فلم يسعون له فكي آلضُعَفَآءِ لا يسعون له فموضوع عنهم، ولكنّ الناس لا خير فيهم، ثمّ تلا: ﴿ لَيْسَ عَلَى آلضُعَفَآءِ وَلَا عَلَى آلَذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ ﴾ ... ﴿ وَ لَا عَلَى آلَذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ ﴾ .

قال: فوضع عنهم لأنّهم لا يجدون ما ينفقون، وقال: ﴿ إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَسْتَنْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَآءُ رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَطَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ .

شي، [تفسير العيّاشي] عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبعي جعفر، وأبى عبد الله عليِّظ مثله. (١)

قوله تعالى: وَءَاخَرُونَ آعْتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُواْ عَمَلاً صَلْلِحًا وَءَاخَرُونَ آعْتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُواْ عَمَلاً صَلْلِحًا وَءَاخَرَ سَيِئًا عَسَى آللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ آللَّهَ غَفُورٌ وَءَاخَرَ سَيِئًا عَسَى آللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ آللَّهُ غَفُورٌ وَءَاخَر سَيِئًا عَسَى آللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ آللَّهُ غَفُورٌ وَءَاخُر سَيِئًا عَسَى آللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ آللَّهُ غَفُورٌ وَءَاخُرُونَ مَا يَعْمَلُوا اللَّهُ عَلَيْهِمْ إِنَّ آللَّهُ عَلَيْهِمْ إِنَّ آللَّهُ عَلَيْهِمْ إِنَّ آللَّهُ عَلَيْهِمْ أَن يَتُوبُ عَلَيْهِمْ إِنَّ آللَّهُ عَلَيْهِمْ إِنَّ آللَّهُ عَلَيْهِمْ إِنَّ آللَّهُ عَلَيْهِمْ إِنَّ آللَّهُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَتُوبُ عَلَيْهِمْ إِنَّ آللَّهُ عَلَيْهِمْ إِنَّ آللَهُ عَلَيْهِمْ إِنَّ آللَهُ عَلَيْهِمْ إِنَّ آللَهُ عَلَيْهُمْ أَلُونَ أَنْ يَتُوبُ عَلَيْهِمْ إِنَّ آللَهُ عَلَيْ إِنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ إِنَّ آللَهُ عَلَيْهِمْ إِنَّ آللَهُ عَلَيْهُمْ إِنَّ أَلِلْهُ مَا يَعُولُ عَلَيْهُمْ إِنَّ أَلِهُ عَلَيْهِمْ إِنَّ آللَهُ عَلَيْكُورُ أَنْ يَسَلِي عَلَيْكُمْ مُ أَنْ يَتُوبُ عَلَيْهِمْ إِنَّ آللَهُ عَلَيْكُمْ أَنْ يَسَلِي أَلْكُمْ أَلَالِهُ عَلَيْكُمْ أَلَهُمْ أَنْ أَلَاهُ عَلَيْكُمْ أَنْ إِنَا أَنْ يَسَلِي عَلَيْكُمْ أَنْ أَلِهُ عَلَيْكُمْ أَنْ أَلِكُ عَلَيْكُمْ أَنْ أَلِكُمْ أَنْ أَلِهُ أَنْ يُعَلِّمُ أَنْ أَلِهُ أَنْ يُعَلِّمُ أَنْ أَلِهُ أَنْ يُعْلِقُولُ أَنْ يُعْلِقُونُ أَنْ أَنْ أَنْ يُعْلِمُ إِنْ أَنْ أَلُولُوا أَنْ أَنْ أَلِكُمْ أَنْ أَلِهُ أَنْ أَنْ أَنْ أَلِهُ أَنْ أَنْ أَنْ أَنْ أَلُوا أَنْ أَنْ أَنْ أَلُوا أَنْ أَنْ أَنْ أَنْ أَنْ أَنْ أَلِكُمْ أَنْ أَلِكُمْ أَنْ أَلِكُمْ أَنْ أَلُوا أَنْ أَلْ

١). بحار الأنوار: ٣٠٠/٥ ح ٤ عن المحاسن: ٢٣٦/١ ح ٢٠٤.

الكافي: ١٦٤/١ ح ٤، والتوحيد: ٤١٣ ح ١٠، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٤/٨ ح ١٠٥٧٠، والبحار: ٢٨٠/٢ ح ٤٦ قطعة منه.

بعد از آن فرمود: به درستی که خداوند (به راه راست) هدایت می نماید و نیز او گمراه می گرداند (یعنی خداوند، عاصی را در اثر کردار و گفتار ناشایستش به خودش وامی گذارد) و (نیز) فرمود: مردم مأمور نشده اند مگر به چیزی که کمتر و پایین تر از طاقت ایشان خواهد بود و هر چیزی را که مردم به انجام آن مأمور نشده اند می توانند آن را بجا آورند و هر چیزی که طاقت آن را ندارند از ایشان برداشته شده است و لکن (بیشتر) مردم هیچ خیر و خوبی در ایشان نیست.

سپس آن حضرت طیل (این آیات را) تلاوت نمود: احرج و مشکلی نیست بر ناتوانان و عاجزان و نه بر بیماران و نه بر آنان که نیابند چیزی را که خرج کنند اگر از جهاد باز ایستند، هرگاه خیر خواهی کنند از برای خدا و رسول او، برای نیکوکاران راه چارهای نخواهد بود و خداوند آمر زنده و مهربان است».

«و نیز ایرادی نیست بر آن افرادی که نزد تو آیند تا آنها را (برای جهاد) سوار کرده و تجهیز نمایی و به آنها گفتی: من وسیلهای ندارم که شما را تجهیز کنم، پس از نزد تو بازگشتند در حالی که چشمانشان اشک بار بود که چرا چیزی نداشتند تا در راه خدا انفاق کنند»، پس خداوند این هزینه و برنامه را از آنها برداشته، چون چیزی ندارند که انفاق کنند، «راه مؤاخذه تنها برای کسانی باز است که از تو اجازه خواهند (که بمانند) با این که توانمند می باشند و از امکانات کافی بسرخوردار هستند، ولی راضی شدند تا (با زنان و کودکان ناتوان) بمانند، خداوند بر دلهای چنین افرادی مُهر زده و به همین خاطر آنها چیزی نمی دانند».

(در پایان علامه مجلسی ﷺ افزوده اَست:) عیاشی مانند این حدیث را با سند خود از زرارة، حمران و محمد بن مسلم، از امام باقر و امام صادق علمﷺ، روایت کرده است.

فرمایش خداوند متعال: وگروهی دیگر به گناه خود اعتراف کردند که اعمال نیکو را با کارهای زشت آمیخته اند، شاید خدا توبه شان را بپذیرد؛ زیرا خدا آمرزنده و مهربان است. (۱۰۲)

20 / [٢] - الحويزي: في تفسير العيّاشي: عن محمد بن خالد بن الحجّاج الكرخي، عن بعض أصحابه رفعه إلى خيثمة، قال:

قال أبو جعفر عليه في قول الله: ﴿ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً ﴾، قال: قوم اجترحوا (١) ذنوباً مثل قتل حمزة وجعفر الطيّار، ثمّ تابوا.

ثمّ قال: ومن قتل مؤمناً لم يوفّق للتوبة إلّا أنّ اللّه لا يـقطع طـمع العـباد فـيه ورجاهم فيه. (٢)

قسوله تسعالى: يَكَأَيُّهَا آلَّذِينَ ءَامَنُواْ آتَّهُواْ آللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ آلصَّادِقِينَ ﴿ ١١٩ ﴾

27 / [٣] - ابسن شهرآشوب: [عن العيّاشي]، ،قال جابر الأنصاري، عن الباقر عليّا في قوله (تعالى): ﴿ وَكُونُواْ مَعَ الصَّدِقِينَ ﴾، [قال عليّا :] أي مع آل محمّد عليه في (٣)

قوله تعالى: يَنَأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَاٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلْكُفَّارِ وَلْيَجِدُواْ فِيكُمْ غِلْظَةً وَآغْلَمُواْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿ ١٢٣ ﴾

١). اجترح عملاً: أي اكتسب، وقال (الشاعر):

وكلُّ فتى بما عملت يداه ﴿ وَمَا اجْتُرَحْتُ عُوامِلُهُ رَهُمِنُ

كتاب العين: ٣/٧٧ (جرح).

٢). نور الثقلين: ٢٥٤/٢ ح ٢٨١.

٣). المناقب: ١٧٩/٤، عنه بحار الأنوار: ٣١/٢٤ ع، و٤١٤ ح ١٢.

تأويل الآيات الظاهرة: ٢١٧ (سورة البراءة)، والبحار: ٤١٧/٣٥، شواهد التنزيل: ٣٤٣/١ ح ٣٥٣.

۲) ـ حویزی به نقل از عیاشی و با سند او از محمد بسن خالد بسن حجاج
 کرخی، از بعضی از اصحاب خود، به طور مرفوعه از خَیثَمه (جعفی) روایت
 کرده است، که گفت:

امام باقر علیه دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: (آن گروهی که به گناه خود اعتراف کردند) «اعمال نیکو را با کارهای زشت آمیختهاند»، فرمود: گروهی در قتل حمزه و جعفر طیّار مرتکب گناه شدند ولی بعد از آن توبه کردند، سپس فرمود: هر کسی که مؤمنی را بکشد، موفّق به توبه نمی شود، ولی خداوند امید و آرزوی بندگان را در مورد توبه قطع و ناامید نمی گرداند.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده اید! از (معصیت و عقاب) خدا بترسید و با راستگویان باشید. (۱۱۹)

۳) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از امام باقر علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «و با صادقین همراه باشید» فرمود: بعنی (در تمامی امور) با آل محمد علیه اشید.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده اید! با کافرانی که نزدیک شما می باشند، جنگ کنید و باید در شما شدت و خشونت حس کنند و بدانید که خدا با یر هیزگاران است. (۱۲۳)

۱). این حدیث با همین سند در تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۱۱۱ ح ۱۰۵ آمده است ولی از جهت من با آن تفاوت بسیاری دارد.

٤٧ / [٤] - العلّامة المجلسي: عن العيّاشي في تفسيره، عن عدي بن حاتم، عن أمير المؤمنين عليّا قال _ يوم التقى هو ومعاوية بصفّين، فرفع بها صوته يسمع أصحابه _: والله! لأقتلنّ معاوية وأصحابه.

ثمّ يقول في آخر قوله: إن شاء اللّه، يخفض بها صوته.

وكنت قريباً منه، فقلت: يا أمير المؤمنين! إنّك حلفت على ما فعلت ثمّ استثنيت، فما أردت بذلك؟

فقال: إنّ الحرب خدعة وأنا عند المؤمن غير كذوب، فأردت أن أحرّض أصحابي عليهم، لكي لا يفشلوا، ولكن يطمعوا فيهم، فأفقههم ينتفعوا بها بعد اليوم، إن شاء الله. (١)

١). بحار الأنوار ٢٧/١٠٠ ح ٣٣، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/١١ ح ١٢٥٣٥، و٢٥/١٦ ح ١٩١٩٤.
 المناقب لابن شهرآشوب: ٣٧٥/٢ نحوه.

۴) ـ علامه مجلسي به نقل از تفسير عياشي و با سند او از عدي بن حاتم روايت كرده است، كه گفت:

امیرالمؤمنین علیه _ روزی که دو لشکر حضرت و معاویه، در دو صفّ مقابل یک دیگر قرار گرفتند، با صدای بلند که تمام اصحاب می شنیدند _ اظهار نمود: به خدا سوگند! معاویه و یاران او را به قتل می رسانم، سپس آهسته و آرام فرمود: ان شاء الله و من نزدیک حضرت بودم، عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! شما بر کاری که می خواستی انجام دهی سوگند یاد نمودی، سپس استثنا کردی و مطرح نمودی: اِن شاء الله، منظورتان چه بود؟

پاسخ داد: همانا جنگ، نوعی نیرنگ و حیله است و من نزد مؤمنین دروغگو نیستم، پس خواستم که اصحاب و لشکر خود را علیه آنها تحریک و تشویق نمایم که مبادا سست و ضعیف باشند و در ضمن نسبت به (پیروزی به) آنها طمعی داشته باشند، پس آنان را آگاه نمودم تا بعد از امروز (بعد از خاموشی جنگ) منتفع و بهرمند گردند، إن شاء الله.

سورة «يونس» ـ [۱۰]

قوله تعالى: قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآبِكُم مَّن يَهْدِىَ إِلَى ٱلْحَقِّ قُـلِ ٱللَّـهُ يَهْدِى لِلْحَقِّ أَفَمَن يَهْدِىَ إِلَى ٱلْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِىَ إِلَّا أَن يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿ ٣٥ ﴾

قوله تعالى: لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلْأَخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَـٰتِ ٱللَّهِ ذَلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿ ٦٤ ﴾

٤٩ / [٢] - أبو الحسن الفتوني: وفي تفسير العيّاشي، عن الصادق عليَّا في قوله تعالى: ﴿ لا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ ٱللَّهِ ﴾، قال: أى لا تغيّر الإمامة. (٢)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٥٤٦، وتفسير القمّى: ٣١٢/١ مثله.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٦٦.

تفسير القمّى: ٣١٣/١.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر! به مردم) بگو: آیا از این بستان شسما، کسی هست که به حق راهنمایی مینماید، آیا آن که به حق راهنمایی مینماید به متابعت و پیروی سزاوار تر است یا آن که به حق راهنمایی نمی کند و خود نیز نیازمند هدایت است؟ شما را چه می شود؟! چگونه حکم می کنید؟ (۳۵)

۱) _ ابوالحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی از امام باقر الله روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «آیا کسی که به سوی حق هدایت مینماید سزاوارتر است که تبعیّت شود یا آن کسی که راهنمایی نمیکند مگر این که هدایت شود؟»، فرمود:

اما آن کسانی که هدایت یافتهاند حضرت محمد و آل محمد طهیکی هستند و اما کسانی که هدایت نمی یابند مگر این که کسی آنها را راهنمایی کند، مخالفین ایشان _ از قریش و دیگران _ خواهند بود که با اهل بیت پیامبر المی میکنند.

فرمایش خداوند متعال: برای آنان در زنگانی دنیا و آخرت بشارت خواهد بسود، برای کلمات خداوند تبدیل و تغییری نمیباشد، ایسن رسستگاری و خسوشبختی بزرگی خواهد بود. (۱۴)

۲) .. أبو الحسن فتونى به نقل از تفسير عياشى، از امام صادق عليه روايت كرده است كه در مورد فرمايش خداوند متعال: «براى كلمات خداوند تبديل و تغييرى نمى باشد» فرمود:

در (انتخاب و تعیین ولایت و) امامت، تغییری نخواهد بود.

قوله تعالى:فَهَلْ يَنتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامٍ ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَـبْلِهِمْ قُـلْ فَانتَظِرُواْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿ ١٠٢ ﴾

٥٠ / [٣] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المنظفّر بن جعفر المنظفّر العلوي السمرقندي ـ رضي الله عنه ـقال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود [العيّاشي]، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد، قال: حدّثني العمركيّ بن عليّ البوفكيّ، عن الحسن بن عليّ بن، فضّال، عن ثعلبة بن ميمون، عن موسى النميري، عن العلاء بن سيّابة، عن أبي عبد الله عليه قال:

من مات منكم على هذا الأمر منتظراً له، كان كمن كان في فسطاط القائم عليه ((١)

إكمال الدين: ٦٤٤/٢ ح ١، عنه بحار الأنوار: ١٢٦/٥٢ ذيل ح ١٥ والسند فيه: عن إكمال الدين: المظفّر العلوي، عن ابن العيّاشي، عن أبيه، عن جعفر بن أحمد، عن العمركي ...، والمحاسن: ١٧٣/١ ح ١٤٧ (٣٨_باب من مات على هذا الأمر) بغير هذا السند.
 تقدّم نحوه في سورة يونس الحديث ٥١ بغير هذا السند وبتفاوت في المتن.

فرمایش خداوند متعال: آیا آنان چیزی غیر از همان (بلاها و مـجاراتشـان را در روزهای گذشته، انتظار می کشند، بگو (ای پامبر!): شما منتظر آن باشید و من نیز با شما در انتظار (و ظهور فرج) خواهم بود. (۱۰۲)

شیخ صدوق با سند خود از [ابو نضر عیاشی] نقل نموده، که وی با سنذ خود از امام صادق علیم از روایت کرده است که فرمود:

هرکسی از شما (مسلمانان با ایمان و اعتقاد) بر انتظار (ظهور فرَج) این امر (ولایت (اهل بیت و ظهور حضرت مهدی عجّ) بمیرد، همانند کسی خواهد بود که در خیمه گاه قائم (آل محمد المیکی بسر ببرد (یعنی همچون کسی است که در جبهه جهاد و در رکاب آن حضرت می باشد).

سورة «هـود» ــ [۱۱]

قوله تعالى: وَمَا مِن دَاَّبَةٍ فِى الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَـعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَقْدَعَهَا كُلِّ فِى كِتَـٰبٍ مُّبِينِ ﴿ ٦ ﴾

٥١ / [١] - العلّامة المجلسي والمحدّث النورى: عن تفسير العيّاشي:

قال أمير المؤمنين _صلوات الله عليه _: يا ابن آدم! لا يكن أكبر همّك يومك الذي إن فاتك لم يكن من أجلك، فإنّ كلّ يوم تحضره يأتي الله فيه برزقك، واعلم أنّك لن تكتسب شيئاً فوق قوتك إلّاكنت فيه خازناً لغيرك يكثر في الدنيا به نصيبك، ويحظى به وارثك ويطول معه يوم القيامة حسابك، فاسعد بمالك في حياتك وقدّم ليوم معادك زاداً يكون أمامك، فإنّ السفر بعيد والموعد القيامة، والمورد الجنّة أو النار. (١)

قوله تعالى: وَمَنْ أَظْلَمُ مِسَّنِ آفْتَرَىٰ عَلَى آللَّهِ كَلَّذِبًا أُوْلَلْبِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ إِلْأَشْهَالُهُ هَلَوُلَآءِ آلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَىٰ يَعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ آللَّهِ عَلَى آلظَّلْلِمِينَ ﴿ ١٨ ﴾

٥٢ / [٢] - السيّد هاشم البحراني: العيّاشي: عن أبي عبيدة، قال: سألت أبا جعفر عليَّا إلى عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ آفْتَرَىٰ عَلَى آللّهِ كَذِبًا أَوْلَلْهِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا ﴾ ؟

۱). بحار الأنوار: ۳۱/۱۰۰ ح ۵۸، ومستدرك الوسائل: ۳۵/۱۳ ح ۱٤٦٦٩، كلاهما عن محمد بن مسعود العياشي في تفسيره.

الإرشاد للمفيد: ٢٣٤ مرسلاً، ونحوه كشف اليقين: ١٩٠ (المبحث السادس).

فرمایش خداوند متعال: و هیچ جنبندهای در روی زمین نیست، جز آنکه روزی او بر عهدهٔ خداوند است و او موضع و جایگاهش را میداند؛ زیرا همه در کتاب میین آمده است. (۱)

۱) _ علامه مجلسی و محدّث نوری به نقل از تفسیر عیاشی و بـا سـند او از امیر المؤمنین طائیلاً روایت کردهاند، که فرمود:

ای فرزند آدم! بزرگترین تلاش و اندوهت برای آن روزی نباشد که اگر به آن نرسی از عمر تو نخواهد بود؛ زیرا هر روزی که در آن وارد شوی خداوند روزی تو را در آن روز می رساند و توجه داشته باش که همانا چیزی که بیش از خوراک و قوت تو باشد به چنگ نخواهی آورد مگر این که در آن چیز، خزینه دار دیگران هستی، رنج و سختی تو در دنیا برای آن بسیار است و بهرهاش نصیب وارث تو می گردد و روز قیامت به خاطر آن، حساب تو به درازا کشیده می شود، پس در زندگی خود به سبب مال و اندوخته ات سعاد تمند و خوشبخت شو و برای روز موعود (قیامت) توشه ای را در پیش فرست که آن توشه پیشاپیش تو باشد؛ زیرا که سفر دور است و وعده گاه قیامت می باشد و منزلگاه بهشت یا دوزخ خواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: و چه کسی ستمکار تر از آن کسی است که به خدا دروغ می بندد؟ اینان را به پروردگارشان عرضه خواهند داشت و شاهدان، گواهند خواهند داد که اینان همان افرادی هستند که بر پروردگارشان دروغ می بستند، آگاه باشید که لعنت خدا بر ستمکاران خواهد بود. (۱۸)

۲) _ بحرانی به نقل از عیاشی، با سند او از ابو عُبیده روایت کرده، که گفت: از امام باقر علیه دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «و چه کسی ظالم تر است از آن افرادی که به خداوند نسبت دروغ می دهند؟ چنین افرادی بر پروردگارشان عرضه خواهند شد» – تا – «آن راکج و منحرف کنند»، سؤال کردم؟

فرمود: منظور این است که ثبات و استقامت ندارند، بلکه همیشه دنبال این میگردند که راه خدا را منحرف گردانند و با تأویل و توجیه، راه مستقیم خدا

قال: أي يطلبون لسبيل الله زيغاً عن الاستقامة، يتحرّفونه بالتأويل ويتصفونها بالانحراف عن الحقّ والصواب. (١)

قوله تعالى: وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ آلنَّاسَ أُمَّةً وَاٰحِدَةً وَلَا يَـزَالُـونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿ ١١٨ ﴾ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَالِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبُّكَ وَلِذَالِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبُّكَ وَلِذَالِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿ ١١٩ ﴾

٥٣ / [٣] - ابن شهر آشوب: تفسير العيّاشي، عن الباقر عليّه قال في قوله تعالى:
﴿ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴾ : في الدين ﴿ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ ﴾، يعني آل محمّد وأتباعهم،
يقول اللّه: ﴿ وَلِذَ ٰلِكَ خَلَقَهُمْ ﴾، يعني أهل رحمة لا يختلفون في الدين. (٢)

١). البرهان في تفسير القران: ٩٦/٤ ح ١.

٢). المناقب: ١٨٠/٤، ومرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٢٦٨.

را دگرگون و از مسیر حق و صحیح واژگون کنند.

فرمایش خداوند متعال: و اگر پروردگار تو خواسته بود، همهٔ مسردم را یک امت قرار میداد، ولی آنان همواره گوناگون و متفاوت خواهسند بسود (۱۱۸) مگسر آنهایی که پروردگارت بر آنها رحمت نموده و آنها را برای همین بسیافریده است و سخن پروردگار تو بر این مقررگشته است که: حتماً (درون) جسهنم را از همهٔ جن و انس انباشته می کنم. (۱۱۹)

۳) ـ ابن شهر آشوب به نقل از عیاشی، روایت کرده است، که گفت:
امام باقر طلی در مورد فرمایش خداوند متعال: «آنها پیوسته در تحولات و اختلافات هستند * مگر آنهایی که مورد رحمت پروردگارت قرارگیرند»، فرمود:
منظور آل محمد المهی و پیروان (واقعی) ایشان هستند، «و ایشان را به همین منظور آفریده است»، یعنی اهل رحمت در (اصول و فروع) دین اختلافی ندارند.

سورة «يوسف» ـ [۱۲]

قُولُه تَعَالَى: وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدُّهُۥ ءَاتَيْنَكُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى آلُهُ لَكُ نَجْزِي آلُهُ عَلَيْنَ ﴿ ٢٢ ﴾

36 / [١] - ابو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن عليّ بن أسباط، قال: قدمت المدينة وأنا أريد مصر، فدخلت على أبي جعفر محمّد بن عليّ الرضا عليه وهو إذ ذاك خماسيّ، فجعلت أتأمّله لأصفه لأصحابنا بسمصر، فنظر إليّ وقال: يا عليّ! إنّ الله أخذ في الإمامة كما أخذ في النبوّة، فقال (سبحانه عن يوسف): ﴿ وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ ءَاتَيْنَهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا ﴾.

وقال (عن يحيى): ﴿ وَ ءَاتَيْنَـٰهُ ٱلْحُكْمَ صَبِيًّا ﴾ (١)، فقد يجوز أن يعطى الحكم ابن أربعين سنة، ويجوز أن يعطاه الصبيّ.

قوله تعالى: قَـالَ أَجْـعَلْنِي عَـلَىٰ خَـزَآبِسِ ٱلْأَرْضِ إِنِّـى حَـفَيظًّ عَلِيمٌ ﴿ ٥٥ ﴾

٥٥ / [٢] - الشيخ الحويزي: في تفسير العيّاشي: وقال سليمان: قال سفيان: قلت لأبى عبد الله عليّاً إذا إما يجوز أن يزكّى الرجل نفسه؟

قال: نعم، إذا اضطرّ إليه، أما سمعت قول يوسف: ﴿ أَجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَآبِنِ ٱلْأَرْضِ إِنِّى حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴾ (٣) ، وقول العبد الصالح: ﴿ وَ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴾ ؟(^{٣)}

۱). سورة مريم: ١٢/١٩.

Y). مجمع البيان: ٧٨١/٦(سورة مريم ﷺ)، وبحار الأنوار: ١٧٦/١٤، و١٧٦/١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٩/٥ ح ٢.

تأويل الآيات الظاهرة: ٣٠٣/١ ح ١، عنه البحار: ١٠٢/٢٥ ح ٣، وأيضاً عن مجمع البيان، عن تفسير العيّاشي.

٣). سورة الأعراف: ٦٨/٧.

٤). نور الثيقلين: ٤٤/٢ ح ١٧٥.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که (یوسف) به بلوغ و قوّت رسید، ما حکم (نبوّت) و علم را به او دادیم و اینچنین نیکوکاران را پاداش می دهیم. (۲۲)

۱) _ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی، از علی بن اَسباط روایت کرده است، که گفت: وارد مدینه (منوّره) شدم و قصد داشتم که به مصر بروم، پس به محضر امام جواد علی شرفیاب گشتم و آن حضرت را در سنین پنج سالگی مشاهده کردم و (خصوصیاتش را) با دقت نگاه می کردم تا در مصر برای دوستانم توصیف و تعریف کنم.

پس حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: ای علی! خداوند نسبت به امامت همان برنامه و شرایطی را قرار داده که برای نبوّت قرار داده است، بنابر این خداوند سبحان در رابطه با یوسف علیه فرموده است: «و چون به سنّ رشد رسید، حکمت و علوم را به او دادیم» و (نیز) در مورد یحیی علیه فرموده: «و ما در طفولیت و کودکی حکمت را به او دادیم»، پس جایز است (و امکان دارد) که کسی (همانند یوسف علیه اید در چهل سالگی حکمت عطایش گردد و جایز هم هست که در خودسالی عطایش شود.

فرمایش خداوند متعال: (یوسف) گفت: مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده، که نگهدارنده و دانا هستم! (۵۵)

۲) _ حویزی به نقل از عیاشی، از سلیمان روایت کرده است، که گفت: به امام صادق علیه عرض کردم: آیا جایز نیست که انسان خود را تزکیه و پاک (معرفی و توصیف) نماید؟

فرمود: بله جایز است، (اما) موقعی که ناچار شود، آیا سخن یوسف علیه را نشنیدهای که اظهار نمود: «مرا بر خزائن و گنجینه های زمین، قرار دهید همانا من نگهدارنهٔ امینی هستم» و (نیز سخن) بندهٔ صالح و شایسته: «و من نصیحت کنندهای امین می باشم» ؟

قوله تعالى: فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ ٱلسِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيْتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَلْرِقُونَ ﴿ ٧٠ ﴾

٥٦ / [٣] - ابن بابویه: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي ـ رضي الله عنه ـ قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبیه (العیّاشي)، قال: حدّثنا محمّد بن أبي نصر، قال: حدّثني أحمد بن محمّد بن عیسی، عن الحسین بن سعید، عن عثمان بن عیسی، عن سماعة، عن أبی بصیر، قال:

قال أبو عبد الله عليه التقيّة دين الله عزّ وجلّ، قلت: من دين الله؟ قال: فقال: إي، والله! من دين الله، لقد قال يوسف: أَيَّتُهَا الْعِير. (١)

علل الشرائع: ١/١٥ ح ٢ (الباب ـ ٤٣)، عنه وسائل الشيعة: ٢٠٩/١٦ ح ٢١٣٧٤، وبحار الأنوار: ٢٧٨/١٢ ح ٥٢.

فرمایش خداوند متعال: پس هنگامی که (مأمور یوسف) بارهای آنها (برادرانش) را آماده کرد، ظرف آبخوری پادشاه را داخل بار برادرش گذاشت، سپس کسی صدا زد: ای اهل قافله! شما دزد هستید! (۷۰)

۳) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه فرمود: رعایت تقیه، جزءِ دین خداوند عزیز و جلیل است، عرض کردم: از دین خداوند است؟

فرمود: بلی، به خدا سوگند! از (جزء) دین خداوند میباشد، به تحقیق یوسف علیه (نسبت به برادران خود) اظهار نمود: «ای قافلهٔ شترداران» (و با آنان اظهار برادری ننمود).

سورة «الرعد»_[۱۳]

قوله تعالى: لَهُ, مُعَقِّبَنْتُ مِّن، بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، يَحْفَظُونَهُ, مِـنْ أَمْرِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ وَإِذَاۤ أَرَادَ أَللَهُ بِقَوْمٍ سُوَءًا فَلَا مَرَدًّ لَهُ, وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِ، مِن وَالٍ ﴿ ١١ ﴾ آللَّهُ بِقَوْمٍ سُوَءًا فَلَا مَرَدًّ لَهُ, وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِ، مِن وَالٍ ﴿ ١١ ﴾

٥٧ / [١] - الشيخ الحويزي: في تفسير العيّاشي: عن سليمان بن عبد الله، قال: كنت عند أبي الحسن الرضا عليّه قاعداً فأتي بامرأة قد صار وجهها قفاها، فوضع يده اليمنى في جبينها ويده اليسرى من خلف ذلك، ثمّ عصر وجهها عن اليمين، ثمّ قال: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ ﴾، فرجع وجهها، فقال: احذرى أن تفعلين كما فعلت. (١)

قوله تعالى: ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ تَطْمَـبِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ ٱللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ ٱللَّهِ تَطْمَـبِنُّ ٱلْقُلُوبُ ﴿ ٢٨ ﴾

٥٨ / [٢] - البحراني: في تفسير العيّاشي: وعن أنس بن مالك، أنّه قال: قال رسول الله ﷺ ﴿ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ تَطْمَـبِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ ٱللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ ٱللَّهِ تَطْمَـبِنُّ ٱلْقُلُوبُ ﴾، ثمّ قال لي: أتدري يا ابن أمّ سُليم! من هم؟

قلت: من هم يا رسول الله!؟

قال: نحن أهل البيت وشيعتنا. (٢)

١). نور الثقلين: ٤٨٨/٢ ح ٤٩.

وتقدّم نحوه بتفصيل في سورة «الرعد» ح ١٥، عن أبي الحسن موسى للتُّلِّا.

٢). البرهان في تفسير القرآن: ٢٧٤/٤ ح ٣.

تأويل الآيات الظاهرة: ٢٣٣ ح ١١.

فرمایش خداوند متعال: برای انسان، مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو و از پشت سر ش او را از امر خدا (نسبت به حوادث غیر حتمی) محافظت میکنند (اما) خداوند سرنوشت هیچ قومی (و ملتی) را تسغییر نسمی دهد مگر ایسن که آنان، خودشان آنچه را که در خودشان می باشد تغییر دهند! و هنگامی که خدا اراده سویی به قومی (بخاطر کردار و گفتارشان) کند، هیچ چیزی مانع آن نخواهد شد و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت. (۱۱)

۱) _ حویزی به نقل از عیاشی، از سلیمان بن عبد الله روایت کرده است،
 که گفت:

در محضر امام رضا علیه بودم که زنی را آوردند، در حالی که صورتش به پشت برگشته بود، پس حضرت دست راست خود را روی پیشانی او گذاشت و دست چپ را به پشت سرش نهاد و سپس صورت او را از راست فشار داد، بعد از آن فرمود: «به درستی که خداوند آنچه را که مربوط به گروهی می باشد تغییر نمی دهد مگر آن که خودشان نسبت به آنچه که در خودشان می باشد، تغییر ایجاد کننده و صورت زن را به حالت اول برگرداند و فرمود: مبادا چنین کاری را دو مرتبه انجام دهی.

فرمایش خداوند متعال: آنهاکسانی هستندکه ایمان آوردهاند و دلهایشان به یاد خدا مطمئن و آرام است، آگاه باشید: تنها با یاد خدا دلها آرامش می یابد. (۲۸)

۲) _ بحرانی به نقل از عیاشی، از انس بن مالک روایت کرده است، که گفت: رسول خدا تَهُ الله فرمود: «آن کسانی که ایمان آورده اند و دلهای آنان به یاد و ذکر خدا مطمئن و پا بر جا است، آگاه باشند که دلها (فقط) به ذِکر خدا مطمئن می باشد» و سپس به من فرود: ای فرزند اُم سُلیم! آیا میدانی آنها چه افرادی هستند؟ عرض کردم: ای رسول خدا! آنها چه کسانی می باشند؟

فرمود: (منظور از آنان) ما اهل بیت (عصمت و طهارت) و شیعیان، هستیم.

قوله تعالى: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزُوَجُهَا وَدُرِيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِينَ بِئَايَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ لِكُلِّ وَذُرِيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِينَ بِئَايَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ لِكُلِّ وَذُرِيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِينَ بِئَايَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ لِكُلِّ وَمَا عَلَى اللَّهِ لِكُلِّ وَهُمْ إِلَى اللَّهِ لِكُلْ وَمَا عَلَى اللَّهِ لِكُلْ وَمَا عَلَى اللَّهِ لِكُلْ وَمَا عَلَى اللَّهِ لِكُلْ وَمَا عَلَى اللَّهِ لِكُلْ لِللَّهُ فَيْ اللَّهِ لِلْكُلْ وَمَا عَلَى اللَّهِ لِلْكُلْ وَمَا عَلَى اللَّهِ لِلْكُلْ وَمُ اللَّهِ لِلْكُلْ وَاللَّهِ لِللَّهُ اللَّهُ لِلْكُلْ وَمُ اللَّهُ لِلْكُلْ وَمُ اللَّهُ لِللَّهُ لِللَّهُ لِللَّهُ لِللَّهُ لِللَّهُ لِللَّهُ لِلْكُلْلِ لَهُ اللَّهُ لِللَّهُ وَلَا لِمُعْلَى اللَّهُ لِللْكُولِ لَهُ لِللَّهُ لِلْكُلْلُ وَلَا لِللَّهُ لِلللَّهُ لِللَّهُ لِللَّهُ لِللَّهُ وَلَا لِمُعْلَى اللللَّهُ لِللَّهُ لِلْكُلْلِ لَا لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِللَّهُ لِلللَّهُ لِلللَّهُ لِلْمُلْلُكُ وَلَا لِي الللَّهُ لِلْمُ لَلْمُ لَهُ اللَّهُ لِلْمُ لَا لِمُ لَا لَهُ لَا لَهُ لِللْهُ لِلْمُ لَا لِمُنْ لِللَّهُ لِلْمُ لَا لَهُ لِللْكُ وَلَا لِمُنْ اللَّهُ لِللَّهُ لِلْمُ لَا لَهُ لِلْمُ لَا لَهُ لِلْمُ لِلْمُ لِلْمُ لِلْمُ لَا لَهُ لِلللْمُ لَا لَا لَهُ لِللْمُ لَا لَهُ لِللْمُ لِلْمُ لَا لِمُؤْلِلِكُ لِللْمُ لَلِي لِلْمُ لِلْمُ لِلْمُ لِلْمُ لِلْمُ لِلْمُ لِلْمُ لِلْمُ لَا لَا لَا لللْمُ لِلْمُ لِلْمُ لَا لِمُلْلُكُ لِلْمُ لَا لَا لَا لَا لِمُلْلِكُولُ لِلْمُ لَا لِمُ لِللْمُ لِلْمُ لِلْمُ لِلْمُ لِلِلْمُ لِلْمُ لَا لَهُ لِلْمُ لِلْمُ لَا لَا لِمُلْمُ لِللللْمُ لِلْمُ لِلِمُ لِلْمُ لِلْمِ لِلْمِلْلِلِلْمُ لَلْمُ لِلْمُ لِلْمُ لَا لِمِنْ لِلللْمُ لِلْمُ لِلللْمُ لِلْمُ لِلْمُ لِلْمُ لِلْمُ لِلْمُ لَا لِللللْمُ لِلْمُ لِلْمُ لِلْمُ لِلْمُ لِلْمُلْلِلْمُ لَلْمُ

أشهد على أبي أنّه كان يقول: ما بين أحدكم وبين أن يغبط أو يرى ما تقرّ به عينه إلّا أن يبلغ نفسه هذه _وأهوى إلى حلقه _، قال اللّه في كتابه: ﴿ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِن قَبْلِكَ وَجَمَلْنَا لَهُمْ أَزْوَا جًا وَ ذُرِّيَةٌ ﴾، فنحن ذرّيّة رسول اللّه تَلَائِشَكَاءُ.

خلق الخلق قسمين: فألقى قسماً وأمسك قسماً، ثم قسّم ذلك القسم على ثلاثة أثلاث، فألقى ثلثين وأمسك ثلثاً، ثم اختار من ذلك الثلث قريشاً، ثم اختار من قريش بني عبد المطلب، ثم اختار من بني عبد المطلب رسول الله تَلَا الله عَلَى الله عَلَا الله عَلَى الله عَلَى الله عَلَى الله عَلَا الله عَلَى الله عَلَى الله عَلَى الله عَلَا الله عَلَى الله عَلَى

قال: فقلت: أنا أشهد أنّكم ذرّيّته، ثمّ قلت له: ادع اللّه لي - جعلت فداك! - أن يجعلني معك في الدنيا والآخرة، فدعا لي بذلك، قال: فقبّلت باطن يده. (١)

۱). نور الثقلين: ٥٠٩/٢ ح ١٥٠.

قد تقدّم الحديث في المجلّد الثالث، ح ٥٤ في هذه السورة بتفاوت في المتن والسند.

فرمایش خداوند متعال: ما پیش از تو (نیز) رسولانی را فرستادیم و بـرای آنـان همسران و فرزندانی قرار دادیم و هیچ رسـولی نـمی توانست (از پـیش خـود) معجزهای بیاورد، مگر به فرمان خداوند، هر چیزی زمانی دارد. (۳۸)

۳) _ حویزی به نقل از عیاشی، از علی بن عمر بن ابان کلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه فرمود: من شهادت می دهم که پدرم می فرمود: میان هیچ یک از شیعیان ما و آنچه که خداوند به وسیله آن چشم او را روشن می کند و (دیگران) بر او حسرت می برند، فاصله ای نیست مگر آن که جانش به این جا برسد – و با دست اشاره به گلوی خود نمود –، خدای عزّ و جلّ در کتاب خود (قرآن) فرموده است: «و هر آینه ما رسولانی را پیش از تو فرستادیم و برای آنها همسران و ذرّیههایی قرار دادیم»، پس ما (اهل بیت رسالت) ذریّهٔ رسول خدا تَهُ اَلْمُ اَلَّمُ اَلْمُ هستیم.

خداوند آفریده ها را به دو نوع آفریده: یک قسمت را کنار گذاشت و یک قسمت را نگاه داشت، سپس این قسمت را به سه قسمت دیگر تقسیم کرد و دو سوم آن را کنار گذاشت و یک سوم را نگاه داشت.

سپس از بین این یک سوم، قریش را انتخاب نمود و از بین قریش، فرزندان عبد المطّلب را برگزید و از میان فرزندان عبد المطّلب، رسول حدا الله الله الله الله انتخاب کرد، پس ما ذریه او هستیم.

اگر مردم بگویند: برای رسول خدا تَقَدَّنُكُانَ ذریّه ای نبوده است، حقیقت را انكار كرده اند؛ با این که خداوند متعال فرموده است: دو هر آینه ما رسولانی را پیش از تو فرستادیم و برای آنها همسران و ذریّههایی قرار دادیم»، پس ما ذریّه او هستیم.

راوی گوید: عرض کردم: من گواهی می دهم که شما ذریه او هستید.

سپس اظهار داشتم: ای فرزند رسول خدا! فدای شما گردم! از خدا بخواه که مرا در دنیا و آخرت با شما قرار دهد.

سپس حضرت برايم دعا نمود و من كف دست حضرت را بوسيدم.

سورة «إبراهيم» ـ [١٤]

قوله تعالى: أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُواْ قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ ﴿ ٢٨ ﴾

٦٠ / [١] - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي: عن الصادق عليّة في قوله تعالى: ﴿ وَأَحلُوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوْرَ وَأَحلُوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوْرِ ﴾، يسعني بسذلك قول النبيّ تَلْمُوْتُكُونَّ: لا ترجعوا بعدي كفّاراً ينضرب بعضكم رقاب بعض الخبر (١)

قوله تعالى: رَّبَّنَا إِنِّى أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِى بِوَادٍ غَيْرِ ذِى زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ الصَّلَوٰةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِىَ إِلَيْهِمْ وَ آرْزُقْهُم مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿ ٣٧﴾

٦١ / [٢] - ابن شهرآشوب:

[عن العيّاشي]، عن الباقر عليَّلا في قول إبراهيم عليَّلا: ﴿ إِنِّى أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ ﴾، [قال عليَّلا:]، نحن بقيّة تلك العترة.

وقال عليه: كانت دعوة إبراهيم لنا خاصِّة. (٢)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٢٤١.

٢). المناقب: ١٧٩/٤، عنه بحار الأنوار: ٨٩/١٢، و٢٢٣٢٣ ح ٣٦.

فرمایش خداوند متعال: آیا افرادی را ندیدی که نعمت خداونـد را بـه کـفران تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کثاندند؟! (۲۸)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام صادق علیه روایت کرده است، که پیرامون فرمایش خداوند متعال: «و (آنها) قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند»، فرمود:

منظور از آن، فرمایش رسول خدا گُلُونُكُو میباشد که فرموده است: بعد از من به حالت کافران باز نگردید که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزند.

فرمایش خداوند متعال: پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علف، در کنار خانهای که حرم تو است، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند، پس تو دلهای گروهی از مردم را متوجّه آنها گردان و از (انواع) ثمرات به آنها روزی رسان، شاید آنان شکر تو را بجای آورند. (۳۷)

۲) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از امام باقر علیه روایت کرده است، که در مورد سخنان حضرت ابراهیم علیه: «همانا من ذریهٔ خود را در یک وادی و سرزمینی ساکن نمودم»، فرمود: ما باقیماندهٔ آن عترت هستیم.

و فرمود: دعوت ابراهيم للنُّلَّا مخصوص ما بوده است.

سورة «الحجر» ــ [١٥]

قـوله تـعالى: وَلَـقَدْ ءَاتَـيْنَكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِي وَ ٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴿ ٨٧ ﴾

٦٢ / [١] - المحدّث النورى: محمد بن مسعود العيّاشي، عن يونس بن عبد الرحمن، عمّن ذكره، رفعه، قال:

سألت أبا عبد الله عليه عن قول الله عزّ و جلّ: ﴿ وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَـٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِي وَ اللهِ عَزّ و جلّ: ﴿ وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَـٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِي وَ الْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴾ ؟

قال: هي سورة الحمد، وهي سبع آيات، منها: «بسسم الله الرحسمن الرحسم»، وإنّما سمّيت المثانى لأنّها تثنّى في الركعتين. (١)

١). مستدرك الوسائل: ١٥٧/٤ ح ٤٣٦١، و ١٦٤ ح ٤٣٨٥ بحذف الذيل.

فرمایش خداوند متعال: و ما به تو هفت تا از جفتیها (یعنی سورهٔ حمد) و قرآن عظیم را عطاکردیم! (۸۲)

۱) ـ محدث نوری به نقل از عیاشی، از یونس بن عبد الرحمان، به نقل از کسی
 که نام او را متذکر شده، به طور مرفوعه، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه درباره فرمايش خداوند متعال: «و به تحقيق ما هفت تا از دو جفتي ها و قرآن عظيم را به شما داديم»، سؤال كردم؟

فرمود: آن سورهٔ «حمد» میباشد که دارای هفت آیه است و «بسم الله الرحمن الرحیم» از آنها میباشد و علت این که به آن «مثانی» گفته شده، این است که دو بار در دو رکعت نماز خوانده می شود.

سورة «النمل» ـ [١٦]

قوله تعالى: وَ عَلَى آللَّهِ قَصْدُ آلسَّبِيلِ وَمِنْهَا جَآبِرٌ وَ لَوْ شَآءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿ ٩ ﴾

[٦٣] / ١ - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي، عن زيد بن عليّ في قوله تعالى: ﴿ وَ عَلَى آللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ ﴾، قال: سبيلنا أهل البيت، القصد السبيل الواضح. (١)

قوله تمالى: لِيَحْمِلُوٓا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ ٱلَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ ﴿ ٢٥ ﴾

[٦٤] / ٢ - أبو الحسن الفتوني:

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٠٠.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٥٢٥.

قد تقدّم الحديث أيضاً في التفسير العيّاشي من سورة «النحل» الحديث ١٨، والبحار: ١٠٤/٣٦ ح ٤٨ بتفاوت كثير.

فرمایش خداوند متعال: و بر خداست که راه راست را (به بندگان خود) نشان دهد اما بعضی از راه ها بیراهه است و اگر خدا بخواهد، همهٔ شما را (به طسور اجسار) هدایت می کند (ولی اجبار سودی ندارد). (۹)

۱) _ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از زید فرزند امام سجّاد عَالَیْ، روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «و نمودار کردن راه بر خداوند است»، فرمود:

راه و روش ما اهل بیت (رسالت)، همان قصد و راهی است که واضح و روشن می باشد.

فرمایش خداوند متعال: آنها باید روز قیامت، (هم) بارگناهان خود را به گونه ای کامل بر دوش خود حمل کنند و هم سهمی از گناهان کسانی را که به خاطر جهل و نادانی، گمراهشان می کنند؛ آگاه باشید آنها بار سنگین و بدی را بر دوش خود حمل می کنند. (۲۵)

۲) _ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام باقر علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «تا روز قیامت گناهان ایشان را به طور کامل بر دوش گیرند»، فرمود:

یعنی کفر خود را به وسیله (ادعای) ولایت تکمیل میکنند، و بخشی دیگر از گناهان کسانی که آنها را بدون علم و آگاهی گمراه میکنند، فرمود: بار گناه افرادی را که ولایت آنها را بر عهده گرفته بودند و از دشمنان ائمه المهم میکنند. بر دوش خود حمل میکنند.

قوله تعالى: ثُمَّ كُلِى مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِى سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخْرُجُ مِن، بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ ٱلْوَانَهُ, فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَأَيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿ ٦٩ ﴾

70 / [٣] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي مرفوعاً إلى أمير المؤمنين عليَّا ! أنّ رجلاً قال له: إنّى موجّع بطني.

فقال: ألك زوجة؟

قال: نعم. قال: استوهب منها شيئاً من مالها طبّبة به نفسها، ثمّ اشتر به عسلاً ثمّ اسكب عليه من ماء السماء ثمّ اشربه، فإنّي سمعت اللّه سبحانه يقول في كتابه: ﴿ وَ نَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً مُّبَلْرَكًا ﴾ (١) وقال: ﴿ يَخْرُجُ مِن، بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِكٌ أَلُو اَنَهُ, فِيهِ شِفَاءً لِّلنَّاسِ ﴾، وقال: ﴿ فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيتًا أَلُو اَنُهُ, فِيهِ شِفَاءً لِلنَّاسِ ﴾، وقال: ﴿ فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيتًا مَرِيءَ المريء شفيت إن شاء اللّه تعالى، قال: ففعل فشفي. (٣)

قوله تمالى: إِنَّ آللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ ٱلْإِحْسَانِ وَإِيتَآيِ ذِى ٱلْفُرْبَىٰ وَيَسَانِ وَإِيتَآيِ ذِى ٱلْفُرْبَىٰ وَيَسَنْهَىٰ عَسِنِ ٱلْسَفَحْشَآءِ وَ ٱلْسَمُنكَرِ وَ ٱلْسَبَغْيِ يَسْعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعْلَيْكُمْ لَعَلِيْكُمْ لَعَلِيكُمْ لَعَلِيكُمْ لَعَلِيكُمْ لَعَلِيكُمْ لَعَلِيكُمْ لَعَلِيكُمْ لَعَلِيكُمْ لَعَلِيكُمْ لَعَلِيكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلِيكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلِي لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَلْعَلْمُ لَعَلَيْكُمْ لِيعَلِيكُمْ لَعَلْمُ لَعَلَيْكُمْ لَعَلْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْ لَلْهُ لَيْلِكُمْ لَلْكُمْ لَكُولُونَ فَعْلَيْكُمْ لَكُمْ لَكُمْ لَكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعْلَيْكُمْ لَكُمْ لَكُمْ لَكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلِيْكُمْ لَعَلِيكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكِمْ لَعَلِي لِعَلَيْكُمْ لَعَلِيكُمْ لِلْعَلَيْكُمْ لَعَلِيكُمْ لَعِلْكُمْ لَعَلِيكُمْ لِلْعَلَيْلِ لَعَلَيْكُمْ لَعَلِيكُمْ لَلْعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعْلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعْلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَكُولُ لَكُمْ لَعِلْمُ لَعَلَيْكُمْ لَكُمْ لَعَلِيكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلَيْكُمْ لَعَلِيكُمْ لَعَلْكُمْ لَعَلْمُ لَعِلْمُ لَعِلْمُ لَعَلْمُ لَعَلْمُ لَعُلْمُ لَعُلْكُمْ لَعِلْكُمْ لَعِلْكُمْ لَعَلْكُمْ لَعَلْمُ لَعِلْمُ لَعِلْكُمْ لَعَلْكُمُ لَعَلِيكُمْ لَعِلْكُمْ لَعَلْمُ لَعَلْكُمْ لَعِلْكُمْ لَعِلْمُ لَعْلِيكُمْ لَعَلْل

١). سورة ق: ٩/٥٠.

٢). سورة النساء: ٤/٤.

٣). مجمع البيان: ١٢/٣، عنه بحار الأنوار: ٢٨٩/٦٣ ح ١، ووسائل الشيعة: ١٠٠/٢٥ ح ٢١٣٢١.
 وتقدّم نحوه مسنداً في سورة النساء.

فرمایش خداوند متعال: سپس از تمام ثمرات (و شیرهٔ کلها) بخور و راههایی راکه پروردگارت برای تو تعیین نموده است، به راحتی طی کن، از درون شکم آن زنبورها، نوشیدنی با رنگهای مختلف خارج می شود که در آن، شفا برای مردم است به یقین در این امر، نشانهٔ روشنی است برای جمعیّتی که می اندیشند. (۱۹)

۳) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى، به طور مرفوعه از امير المؤمنين عليًا لإ روايت كرده است، كه گفت:

مردی به آن حضرت عرضه داشت: در شکم و درون خویش دردی را احساس میکنم. حضرت به او فرمود: آیا ازدواج کردهای و همسر داری؟

پاسخ داد: بلی. فرمود: از او درخواست کن که چیزی از اموال خود را با رغبت به تو ببخشد، سپس با آن پول مقداری عسل خریداری نما و آن را با مقداری آب باران مخلوط کن و بیاشام، که من شنیده ام خداوند سبحان در کتاب خود فرموده: «و از آسمان آب مبارکی را فرستاده ایم» و نیز فرموده: «از شکیم و درون آنها (زنبوران عسل)، شراب گوناگونی خارج می گردد که شفای (دردهای) مردم است» و فرمود: «پس اگر با طیب خاطر (و رضایت قلبی) چیزی را به شما دادند، پس آن را نوش جان کنید که گوارایتان باد»، (اگر آن را میل نمایی) ان شاء الله، شفا می یابی. راوی گفت: آن مرد دستور حضرت علی را انجام داد و بهبود یافت.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد و از فحشا و منکر (انواع کارهای زشت) و ستم، نهی می کند، خداوند به شما اندرز می دهد، شاید متذکر (و بیدار) شوید. (۹۰)

[٦٦] / ٤ - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي، عن الصادق عليَّا في قوله تعالى: ﴿ وَ يَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَاءِ وَ ٱلْمُنكَرِ وَ ٱلْبَغْي ﴾، قال:

هو من ظلم آل محمّد وقتلهم ومنعهم حقّهم. (١)

[77] / ٥ - أبو الحسن الفتوني: في التفسير المذكور وغيره، عن الباقر عليه في الأيسة المذكورة، قال: «الفحشاء»، الأوّل و«المنكر»، الثاني و«البغي»، الثالث. الخبر. (٢)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤١٥.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤١٥.

۴) _ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی در تفسیر خود از امام صادق الیلا روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «و (خداوند) از (انجام) فحشاء، منکرات و بغی، نهی می نماید»، فرمود: منظور از «بغی»، ستم بر آل محمد الهیلا ، کشتار ایشان و مانع شدن از رسیدن به حق خودشان می باشد.

۵) ـ همچنین ابو الحسن فتونی از تفسیر عیاشی و غیر آن در مورد آیه یادشده (در حدیث قبل) از امام باقر علیه روایت کرده است، که فرمود:

منظور از «الفحشاء»، اولى و «المنكر»، دومي و «البغي»، سومي ميباشند.

سورة «الإسراء» ـ [۱۷]

قوله تعالى: إِنَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَهْدِى لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ آلِهُ مِن أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ آلِهُ مَا أَجْرًا كَبِيرًا ﴿ ٩ ﴾ آلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ أُنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿ ٩ ﴾

[٦٨] / ١ - ابن شهرآشوب:

في تفسير العيّاشي، عن الصادق عليَّا إنّه قال في حديث له: نحن قوّام اللّه على خلقه. (١)

قوله تعالى: يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَّاسِم بِإِمَّمِهِمْ فَمَنْ أُوتِي كِتَّابَهُ، بِيَمِينِهِ، فَأُوْلَلْبِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً ﴿ ٧١ ﴾

٦٩ / [٢] - الشيخ الحويزي:

عن العيّاشي، عن جعفر بن أحمد، عن الفضل بن شاذان، أنّه وجد مكتوباً بخطّ أبيه، عن أبي بصير، قال:

أخذت بفخذ أبي عبد الله عليه وقلت: أشهد أنّك إمامي، فقال: أما أنّه سيدعى كلّ أناس بإمامهم، أصحاب الشمس بالشمس، وأصحاب القسم بالقمر، وأصحاب الحجارة بالحجارة. (٢)

قوله تعالى: وَإِن كَادُواْ لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ آلَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِـتَفْتَرِيَ عَنِ آلَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِـتَفْتَرِيَ عَلِيلًا ﴿ ٧٣ ﴾ عَلَيْنَا غَيْرَهُ, وَإِذًا لَا تَتَخذُوكَ خَلِيلًا ﴿ ٧٣ ﴾

١). مناقب: ٢١٤/٤، مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٤٧.

۲). نور الثقلين: ۱۹٤/۳ ح ٣٤٢.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که این قرآن، به راهیی که استوار تسرین راههاست، هدایت میکند و به مؤمنینی که اعمال صالح و شایسته انجام میدهند، بشارت میدهد که برای آنان پاداش بزرگی (در پیش) است. (۹)

۱) ـ ابن شهر آشوب از عیاشی، از امام صادق طلی روایت کرده است، که ضمن حدیثی فرمود: ما (اهل بیت رسالت) بر پاکنندگان امر خداوند متعال در بین آفریده هایش می باشیم.

فرمایش خداوند متعال: آن روزی را (به یاد آورید) که هرگروهی را با پیشوایشان می خوانیم (و احضارشان می کنیم)، پس کسانی که نامهٔ اعمالشان به دست راستشان داده می شود، آن را (با شادی و سرور) می خوانند و به قدر رشتهٔ شکاف هستهٔ خرمایی به آنان ستم نمی شود، (۲۱)

۲) ـ حویزی به نقل از عیاشی، از جعفر بن محمد روایت کرده، است که گفت: فضل بن شاذان حکایت کرد: نوشته ای از دست خط پدرش را یافته است، که ابو بصیر گفت: ران امام صادق علیه را گرفتم و اظهار داشتم: من گواهی می دهم بر این که شما امام من هستی، پس فرمود: به درستی که هر کسی با امام خود دعوت و محشور خواهد شد، (حتی) اصحاب خورشید همراه خورشید و اصحاب ماه همراه ماه و اصحاب آتش همراه آتش و اصحاب سنگ (بت) همراه آن خواهند بود.

فرمایش خداوند متعال: و اگرچه نزدیک بود که آنها تو را (با وسوسههای خود) از آنچه بر تو وحی کردهایم، بغریبند تا غیر آن را به ما نسبت دهمی و در آن صورت تو را به دوستی خود برگزینند! (۷۳)

٧٠ [٣] - أبو علىّ الطبرسي:

قال في قوله تعالى: ﴿ وَإِن كَادُواْ لَيَفْتِنُونَكَ ﴾ : في سبب نزوله أقوال: ...

ثالثها: أن رسول الله عَلَيْشَكَارُ أخرج الأصنام من المسجد، فطلبت إليه قسريش أن يترك صنماً كان على المروة، فهمّ بتركه ثمّ أمر بكسره، فنزلت.

رواه العيّاشي بإسناده.

قوله تعالى: قُلِ آدْعُواْ آللَّهَ أَوِ آدْعُواْ آلرَّحْمَـٰنَ أَيًّا مَّـَا تَـدْعُواْ فَـلَهُ آلْأَسْمَآءُ آلْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَ آبْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلاً ﴿ ١١٠ ﴾

٧١ / [٤] - الشيخ الحويزي: في تفسير العيّاشي:

عن زرارة ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه في قوله: ﴿ وَ لَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَ لَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَ لَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تَجْهَرُ وَ أَعْسَرُضَ عَسَنَ اللهُ عَلَى اللّهُ عَلَى اللّهُ عَلَى اللّهُ عَلَى اللّهُ عَلَى اللهُ عَلَى اللّهُ عَلَى اللهُ عَلَى اللّهُ عَلَى اللهُ عَلَى اللهُ عَلَى اللّهُ عَلَى اللهُ عَلَى اللهُ عَلَى اللهُ عَلَى اللّهُ عَلَى اللهُ عَلَى اللهُ عَلَى اللّهُ عَلَى اللهُ عَلَى اللّهُ عَلَى اللهُ عَلَى اللّهُ عَلَى اللهُ عَلَى اللّهُ عَلَّمُ عَلَى اللّهُ عَلَى الل

٧٧ / [ه] – الشيخ الحويزي عن العيّاشى: عن زرارة، وحُمران، ومحمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليّ في قبوله تعالى: ﴿ وَ لَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَ لَا تُخَافِتْ مِسلم، عن أبي عبد الله عليّ في قبوله تعالى: ﴿ وَ لَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَ لَا تُخَافِتْ مِلَا اللهُ عَلَيْ فَي قِمَا تُؤْمَرُ ﴾ (٩) (٥)

١). مجمع البيان: ٦٦٥/٦، عنه بحار الأنوار: ٥٣/١٧،

٢). سورة حجر: ٩٤/١٥.

٣). نور الثقلين: ٣٢/٣ ح ١٢٥.

٤). سورهٔ حجر: ٩٤/١٥.

٥). نور الثقلين: ٣٣٥/٣ ح ٤٨٥.

۳) ـ ابو علی طبرسی در مورد سبب نزول فرمایش خداوند متعال: «و اگرچه نزدیک بود که تو را مورد فتنه قرار دهند»، چند قول است: ...، سومین آنها این است که رسول خدا مهر است که رسول خدا تا آن بتی را که بالای (کوه) مروه است به حال خود رهایش کند، پس حضرت هم خواست که آن را رها نماید، (ولی پس از لحظه ای) دستور شکستن (و نابودی) آن را صادر نمود و این آیه نازل شد.

(در پایان) افزوده است: عیاشی همین مطلب را با سند خود روایت کرده است.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را، هـر کدام را بخوانید، (ذات پاکش یکی است و) برای او بهترین نامها وجود دارد و نمازت را زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان و در میان آن دو، برنامه و شـیوهای (معتدل) را انتخاب کن. (۱۱۰)

۴) _ عیاشی از مجمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «و نماز خود را زیاد بلند و زیاد آمسته نخوان»، فرمود: (حکم) این آیه، به وسیله «آنچه راکه بر آن مأمور شدهای، آشکارا بیان کن و به مشرکین اعتنایی نکن» نسخ شده است.

۵) _ حویزی به نقل از عیاشی، از زرارة، حُمران ومحمد بن مسلم، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «و نماز خود را زیاد بلند و زیاد آمسته نخوان»، سپس فرمود: (حکم) این آیه، به وسیله «آنچه را که بر آن مأمور شدهای، آشکارا بیان کن»، نسخ شده است.

٧٣ / [٦] - العلّامة المجلسي: حدّث أبو المفضّل، عن ابن العيّاشي، عن محمّد بن نصر، عن محمّد بن عيسى، عن أبي الحسن عليّ بن يحيى، عن الحسين بن علوان، رفعه إلى النبيّ اللَّهُ اللَّهُ قَال: أمان لأمّتي من السيف: ﴿ قُلِ الْحُسِينَ بَن علوان، رفعه إلى النبيّ اللَّهُ اللَّهُ أَو الْحُمَانَ ﴾، و «آية الكرسيّ». (١)

أسان لأمّستي من السرق: ﴿قُلِ آدْعُواْ آللَّهَ أَوِ آدْعُواْ آلرَّخَمَانَ أَيَّا مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ آلْأَسْمَاءُ ٱلْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَ ٱبْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلاً ﴾ ، و ﴿ وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ, شَرِيكَ فِي ٱلْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَهُ, وَلِيٌّ مِّنَ آلذُّلِ وَكَبَرْهُ تَكْبِيرَما ﴾.

ومن قرأ هَذه الَآية عند منامه: ﴿ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مُثْلُكُمْ يُوحَى ۚ إِلَى َ أَنَّمَا إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَاٰحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِ، فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَـٰـلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِـمِبَادَةِ رَبِّهِ، أَحَدَما ﴾ (٢)، سطع له نور إلى المسـجد الحسرام حشـو ذلك النـور مــلانكة يستغفرون له حتى يصبح.(٣)

١). بحار الأنوار: ٢١٣/٧٦.

٢). الكهف: ١١٠/١٨.

٣). فلاح السائل: ٢٨٢ (الفصل ٣٠ فيما نذكره) عنه بحار الأنوار: ٢١١/٧٣، ومستدرك الوسائل:
 ٢٩٥/٤ ح ٢٧٢٧.

۶) ـ علامهٔ مجلسی به نقل از عیاشی و با سند او از حسین بن علوان نقل نموده که به طور مرفوعه از رسول خدا الله الله الله و است، که فرمود: (این دو آیه شریفه) «بگو: (خالق یکتا را به عنوان) «الله» یا «رحمان»، بخوانید» و «آیة الکرسی» برای امّت من (سبب) امنیت از (تأثیر) شمشیر می باشند.

فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر!) بگو: ستایش برای خداوندی است که نه فرزندی برای خود انتخاب کرده و نه شریکی در حکومت دارد و نه به خاطر ضعف و ذلّت، (حامی و) سرپرستی برای او خواهد بسود و او را بسیار بسزرگ شمار (۱۱۱)

۷) ـ سید ابن طاووس به نقل از عیاشی، از حسین بن علوان نقل نموده که به طور مرفوعه از رسول خدا قَلَانُ اللهٔ وایت کرده است، که فرمود: (این دو آیه شریفه) «بگو: (خالق یکتا را به عنوان) «الله» یا «رحمان»، بخوانید، هسر کسدام را بخوانید (نیک است و) نامهای نیک برای او خواهد بود و نماز خود را زیاد بلند و زیاد آهسته نخوان، بلکه بین آن دو را عمل کن» و «بگو: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که فرزند و شریکی در مُلک (و ملکوت خود) ندارد و ولیّی هم به جهت ضعف برایش نخواهد بود، او را بزرگ شمار، بزرگ شمردنی ویژه».

و کسی که هنگام خوابیدن این آیهٔ (شریفه) «بگو: من انسانی همانند شما هستم، تنها اینکه بر من (از طرف خداوند) وحی می شود، همانا خدای شما خدای یکتا است پس کسی که منتظر ملاقات پروردگارش می باشد، اعمال شایسته و پسندیده انجام دهد و در عبادت و پرستش خداوند چیزی را شریک پروردگارش قرار ندهد» را بخواند، برای او نوری به سمت مسجد الحرام بر می خیزد و در موازات آن نور، فرشته ها برای او در خواست مغفرت می کنند تا صبح شود.

سورة «الكهف» ـ [۱۸]

قوله تعالى: أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمِ كَانُواْ مِنْ ءَايَا عَجَبًا ﴿ ٩ ﴾ إِذْ أَوَى الْفِئْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُواْ رَبَّنَا ءَاتِنَا مِن لَدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِئُ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿ ١٠ ﴾ فَسَضَرَبْنَا عَلَىٰ لَدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِئُ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿ ١٠ ﴾ فَسَفَرَبْنَا عَلَىٰ ءَاذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ﴿ ١١ ﴾ ثُمَّمَ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُ الْحِزْيَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُواْ أَمَدًا ﴿ ١٢ ﴾ نَحْنُ نَقُصُ عَلَيْكَ نَبَأَهُم الْحِزْيَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُواْ أَمَدًا ﴿ ١٢ ﴾ نَحْنُ نَقُصُ عَلَيْكَ نَبَأَهُم إِلْحَقِي إِنَّهُمْ فِئْيَةً ءَامَنُواْ بِرَبِهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى ﴿ ١٣ ﴾ إِلْحَقِ إِنَّهُمْ فِئْيَةً ءَامَنُواْ بِرَبِهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى ﴿ ١٣ ﴾

٧٥ / [١] - الراوندي: بالإِسناد إلى الصدوق باإسناده إلى ابن أورمة، عن الحسن بن محمّد الحضرمي، عن عبد الله عليه الكاهلي، عن أبي عبد الله عليه الكه أصحاب الكهف، فقال:

لو كلّفكم قومكم ما كلّفهم قومهم فافعلوا فعلهم، فقيل له: وما كلّفهم قومهم؟ قال: كلّفوهم الشرك باللّه فأظهروه لهم، وأسرّوا الإيمان حتّى جاءهم الفَرَج. وقال: إنّ أصحاب الكهف كذبوا فآجرهم، وصدقوا فآجرهم اللّه.

وقال: كانوا صيارفة كلام ولم يكونوا صيارفة الدراهم.

وقال: خرج أصحاب الكهف على غير ميعاد، فلمًا صاروا في الصحراء أخذ هذا على هذا وهذا على هذا، العهد والميثاق.

ثمّ قال: أُظهِروا أَمْركم فأُظهروه، فإذا هم على أمر واحد.

وقال: إنّ أصحاب الكهف أسرّوا الإيمان وأظهروا الكفر، فكانوا على إظهارهم الكفر أعظم أجراً منهم على إسرارهم الإيمان.

١). هذه الآيات الشريفة لم ترد في الكتابَين كليهما، ونحن لمناسبة محتوى الحديث، أوردناها.

فرمایش خداوند متعال: آیاکمان کرده ای که اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند ۱۹ زمانی را به خاطر بیاور که آن جوانان به غار پناه بردند و گفتند: پروردگارا! ما را از سوی خودت رحمتی عطاکن و راه نجاتی برای ما فراهم نما (۱۰) پس ما (پردهٔ خواب را) در غار برگوشتان زدیم و سال ها در خسواب فسرو رفتند (۱۱) سپس آنان را برانگیختیم تا بدانیم (و این امر آشکار گردد) که کسدام یک از آن دو گروه، مدّت خواب خود را بهتر حساب کرده اند ۱۹ (۱۲) ما داستان آنان را بر طبق حقیقت برای تو بازگو می کنیم، آن ها جسوانسانی بسودند که بسه یر وردگار خود ایمان آورده بودند و ما بر هدایتشان افزودیم. (۱۳)

آ) _ راوندی با سند خود از عبد الله بن یحیی کاهلی روایت کرده، که گفت: امام صادق طلی الله یادآور اصحاب کهف شد و فرمود: اگر قوم شما، شما را به همان چیزی که قوم آنان مأمور و مجبورشان کردند، مجبورتان می نمودند، شما هم برنامه آنان را انجام دهید.

سؤال شد: قوم آنان بر چه چیزی تکلیف و مجبورشان کردند؟

فرمود: آنان را وادار و مجبور به شرک _ به خدا _ کردند، پس شرک را آشکار کرده و ایمان را پنهان داشتند تا زمانی که فرّج و گشایشی برایشان حاصل گردید. و فرمود: اصحاب کهف (در ظاهر) دروغ گفتند و (خداوند) آنان را پاداش داد و (در نهان) راست گفتند و (باز هم خداوند) پاداششان داد.

و فرمود: اصحاب كهف اهل صرّافي در كلام بودند نه در درهم (و دينار).

و فرمود: اصحاب کهف بدون میعاد و پیشبینی (از شهر) بیرون رفتند و چون به بیابان رسیدند از یک دیگر عهد و پیمان گرفتند (که اسرار و ایمان حقیقی خود را برای دیگران فاش نکنند)، سپس یکی از آنها گفت: عقیده خود را ظاهر و آشکار نمایید، پس چون آشکار کردند همگی بر یک امر و یک عقیده بودند.

و فرمود: اصحاب کهف ایمان خود را پنهان داشته و کفر را آشکار کردند، پس پاداش و ثواب آنان نسبت به آشکار کردن کفر، نسبت به مخفی داشتن ایسمان، عظیم تر بود.

وقال: ما بلغت تقيّة أحد ما بلغت تقيّة أصحاب الكهف، وإن كانوا ليشدّون الزنانير، ويشهدون الأحياد فأعطاهم اللّه أجرهم مرّتين. تفسير العيّاشى عن الكاهلى مثله. (١)

قوله تعالى: وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَـٰ بِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّا إِبْسَلِيسَ كَانَ مِنَ ٱلْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِيَ أَفَتَتَّخِذُونَهُ, وَ ذُرِّيَّتُهُۥ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَذَدُوًّ، بِنْسَ لِلظَّلْلِمِينَ بَدَلًّا ﴿ ٥٠ ﴾

٧٦ / [٢] - العلّامة المجلسى: عن جميل بن درّاج، قال:

سألت أبا عبد الله علي الله علي الله عن إبليس أكان من الملائكة؟ أو كان يلى شينا من أمر السماء؟

قَال: [إنّه] لم يكن من الملائكة، وكانت الملائكة ترى أنَّه منها، وكان اللّه يعلم أنّه ليس منها ولم يكن يلى شيئاً من أمر السماء، ولا كرامة، فأتسيت الطيّار فأخبرته بما سمعت فأنكر وقال: كيف لا يكون من الملائكة؟

واللَّه (تبارك وتعالى) يقول للسملائكة: ﴿ ٱسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّا إِبْلِيسَ ﴾، فدخل عليه الطيّار فسأله وأنا عنده، فقال له:

جملت فداك! قول الله عزّو جلّ: ﴿ يَا أَيُّهَا الذِّينَ 'امّنُواْ ﴾، في غير مكان في مخاطبة المؤمنين، أيدخل في هذه المنافقون؟

قال: نعم، يدخل في هذه المنافقون والضلّال وكلّ من أقرّ بالدعوة الظاهرة. (٢)

١). قصص الأنبياء للمِلْثِيُّ للراوندي: ٢٥٣ ح ٢٩٦، عنه بحار الأنوار: ٢٢٥/١٤ ح ٥.

٢). بحار الأنوار: ٢١٧/٦٣ ح ٥٤.

وتقدّم الحديث مختصراً في الحديث ١٦ من سورة «البقرة» وح ٣٦ من سورة «الكهف».

و فرمود: تقیّه هیچ فردی به اندازه و اهمیت تقیّه اصحاب کهف نرسیده است، اگرچه آنان کمربندهایی را (که مخصوص مراسم جشن بت پرستی بود) به کمر خود میبستند و در (مراسم) جشنها شرکت میکردند و خداوند پاداش آنان را دو برابر عطایشان نمود.

و عیاشی نیز در تفسیر خود همین حدیث را روایت کرده است.

فرمایش خداوند متعال: زمانی را (به یاد آورید) که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید! آنها همگی سجده کردند جز ابلیس که از جن بود ـ و از فـرمان پروردگارش سرپیچی (و معصیت) کرد، آیا او و فرزندانش را به جای من، اولیای خود انتخاب می کنید؟! در حالی که آنها (همگی) دشـمن شـما هسـتند، (ایـن انتخاب) چه جایگزینی بدی برای ستمکاران خواهد بود! (۵۰)

۲) ـ علامهٔ مجلسی به نقل از عیاشی از جمیل بن درّاج روایت کرده، که گفت: از امام صادق علیه در مورد ابلیس سؤال کردم: آیا از فرشته ها بود؟ و یا این که نسبت به بعضی از امور آسمان ها اختیاراتی داشت؟ فرمود: او از فرشته ها نبود اگرچه فرشته ها گمان می کردند که از آن ها می باشد و خداوند می دانست که از آن ها نمی باشد و نسبت به امور آسمان ها هم اختیار و کرامتی نداشت.

پس نزد طیّار آمدم و آنچه را که از حضرت شنیده بودم، گزارش دادم ولی او نپذیرفت و گفت: چگونه از فرشته ها نبوده؟ و حال آنکه خداوند به فرشته ها می فرماید: «برای آدم سجده کنید، پس همگان غیر از ابلیس سجده کردند»، سپس طیّار بر حضرت وارد شد و من نیز حضور داشتم، پس اظهار داشت: فدایت گردم! فرمایش خداوند عزیز و جلیل: «ای کسانی که ایمان آورده اید»، در موارد متعددی (در آیات قرآن) وارد شده و مؤمنین مورد خطاب قرار گرفته اند، آیا منافقین هم داخل در این خطاب هستند؟ فرمود: بلی، منافقین، گمراهان و هر فردی که بس حسب ظاهر به آن دعوتی که شده اقرار نماید، داخل در این خطاب خواهد بود.

قوله تمالى: فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَكُ مَاتِنَا ضَدَآءَنَا لَـقَدْ لَـقِينَا مِـن سَفَرنَا هَـٰذَا نَصَبًا ﴿ ٦٣ ﴾

٧٧ / [٣] - الشيخ الحويزي: عن العيّاشي:

قوله تعالى: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّغْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَى أَنَّـمَا إِلَـهُكُمْ إِلَـهُ وَ حِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِفَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ حَمَلاً صَـٰلِحًا وَلَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدَما ﴿ ١١٠ ﴾

٧٨ / [٤] - العلامة المجلسي: حدّث أبو المفضّل محمّد بن صبد الله، عن ابن العيّاشي، عن أبيه، عن جعفر بن أحمد بن معروف، عن العمركي بن علي، عن عبد الله بن الوليد النخعي، عن فضيل بيّاع الملا^(٣)، عن أبي حمزة الشمالي، عن أبي جعفر عليّه قال: ما نوى عبد أن يقوم أيّة ساعة نوى يعلم الله ذلك منه، إلا وكل به ملكين يحرّكانه تلك الساعة. (٤)

۱). سورهٔ قصص: ۲٤/۲۸.

۲). نور الثقلين: ۲۷٦/۳ ح ۱٤٩.

٣). المُلاءَة _ بالضمّ والمدّ _ الرئيطة، وهي العِلْحفة، والجمع مُلاء. والمُلاء، _ بالضمّ والمدّ _ جمع مُلاءة، هي الإزار والرئيطة. لسان العرب: ١٥٨/١ (ملأً).

٤). بحار الأنوار: ٢١٥/٧٦.

فرمایش خداوند متعال: هنگامی که از آن جاگذشتند، (موسی) به یار همسفر خود گفت: غذای ما را بیاور، که سخت از این سفر خسته شده ایم! (۱۲)

۳) ـ حویزی به نقل از عیاشی از لیث بن ابی شلیم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر طلی فرمود: موسی طلی در سه مورد از گرسنگی به پروردگار خود
شکایت کرد: «خذای ما را بیاور که در این سفر خسته وگرسنه شده ایم»، «در مقابل
آن، اُجرت (طعام و خوراک) دریافت می کردی»، «پروردگاراا نسبت به آنچه بر
من نازل نمودی فقیر و تهی دست هستم»، فرمود: همانا او اراده طعام کرده است.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: من فقط بشری همانند شما هستم (امتیاز من بر شما این است که) بر من وحی می شود بر این که تنها خدا و معبود شما، معبود یگانه است پس هر کسی که به ملاقات پروردگار ش امیدوار باشد، باید کار شایسته ای را انجام دهد و هیچ کسی را در عبادت پروردگار خود شریک نگرداند! (۱۱۰)

۴) _ همچنین علامهٔ مجلسی به نقل از عیاشی نقل نموده که با سند خود از
 ابو حمزهٔ ثمالی روایت کرده است:

امام باقرِ علیه فرمود: چنانچه بندهای نیت کند که در ساعتی (از خواب بیدار شود و) برخیزد، خداوند نیت او را می داند و دو فرشته برای او مأمور می نماید تا او را در همان ساعت حرکت دهند.

سورة «طّه»_[۲۰]

قوله تعالى: قَالَ رَبِّ آشْرَحْ لِى صَدْرِى ﴿ ٢٥ ﴾ وَ يَسِّرْ لِى آمْرِى ﴿ ٢٥ ﴾ وَ يَسِّرْ لِى آمْرِى ﴿ ٢٧ ﴾ وَآخُلُ عُلْمَ قَاوُلِى ﴿ ٢٧ ﴾ وَآخُلُ عُلْمَ وَزِيرًا مِنْ أَهْلِى ﴿ ٢٩ ﴾ هَلْرُونَ أَخِى ﴿ ٢٨ ﴾ وَآخُلُ كُمْ وَآخُلُ عُلْمَ وَرَيرًا مِنْ أَهْلِى ﴿ ٢٩ ﴾ هَلْرُونَ أَخِى ﴿ ٣٠ ﴾ وَأَشْرِكُهُ فِي آمْرِي ﴿ ٣٠ ﴾ كَى نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ﴿ ٣٤ ﴾ إِنَّكَ كُنتَ كَى نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ﴿ ٣٤ ﴾ إِنَّكَ كُنتَ بَصِيرًا ﴿ ٣٤ ﴾ إِنَّكَ كُنتَ بَصِيرًا ﴿ ٣٤ ﴾ إِنَّكَ كُنتَ بَصِيرًا ﴿ ٣٥ ﴾

٧٩ / [١] - الحاكم الحسكاني: رواية [الصحابيّة] أسماء [بنت عميس] أخبرنا عبد الرحمن بن الحسن، قال: أخبرنا محمّد بن إبراهيم المؤدّب، قال: حدّثنا مطين، قال: حدّثنا عباد بن يعقوب، قبال: أخبرنا عليّ بن عابس، عن الحارث بن حصيرة، عن القاسم بن جندب، قال:

مطين هو أبو جندب، وكذا قال عباد: قال: سمعت رجلاً من خثعم يقول: سمعت أسماء بنت عميس تقول:

و[رواه أيضاً] الصبّاح بن يحيى المزني، عن الحرث [كما] في كتاب العياشي، وكتاب فرات. (١)

١). شواهد التنزيل: ٤٨٠/١ ح ٥١١، و ٤٨١ ح ٥١٢.

تفسير الفرات: ٢٥٥ ح ٣٤٦، الطرائف: ١٣٣/١ ح ٢١٠، العمدة: ٢٧٢ ح ح ٤٣١ (الفصل ٣٤)، بحار الأنوار: ١٤٤/٣٨ ح ١١٠.

فرمایش خداوند متعال: (موسی اظهار داشت:) پروردگارا! سینه ام راکشاده کردان (۲۵) و کارم را برایم آسان نما (۲۱) و کره از زبانم بکشای (۲۷) تا (شنودگان) سخنان مرا بفهمند (۲۸) و وزیری از خاندانم برای من قرار ده (۲۹) برادرم هارون را (۳۰) با او پشت (و پشتوانهٔ عملی) مرا محکم کن (۳۱) و او را در کارم شریک کردان (۳۲) تا تو را بسیار تسبیح کوییم (۳۳) و تو را بسیار یادکنیم (۳۴) چراکه تو همیشه از حال ما آگاه بوده ای. (۳۵)

۱) ـ حسکانی به نقل از اسماء بنت عُمیس روایت کرده است، که گفت:
از رسول خدا گُلُوْتُ شنیدم که اظهار می داشت: خداوندا! همانا من همچنان که
برادرم موسی مطرح می کرد، مطرح می کنم: خداوندا! برای من وزیری از خانواده ام
ـ برادرم علی را ـ قرار بده، به وسیلهٔ او پشت مرا محکم گردان، او را در امور (و
برنامه های) من شریک نما، تا تو را بسیار تسبیح بگوییم و تو را بسیار یادآور
باشیم، همانا تو به (امور) ما آگاه و بینا هستی.

و همچنین صبّاح بن مزنی به نقل از حارث ایس حدیث را روایت کرده، همچنان که در کتاب عیاشی (۱) و نیز کتاب فرات موجود است.

۱). به احتمال قوی منظور از کتاب عیاشی، تفسیر نسخه خطی آن میباشد، همانند دیگر احادیث گذشته که در چاپهای موجود، وجود ندارد، بلکه نسخههایی از دستنویس آن، البته از سورهٔ «مریم» به بعد، در اختیار برخی از بزرگان بوده است. مترجم.

^^ [۲] - الحاكم الحسكاني: و [رواه أيضاً] حسين [بن يند]، عن أسماء، حدّثني عليّ بن موسى بن إسحاق، عن محمّد بن مسعود بن محمّد (أبي النضر العيّاشي) المفسّر، قال: حدّثنا نصر بن محمّد البغدادي، قال: حدّثنا أحمد بن الحسين بن عبد الملك بن أبي الزاهرية الكوفي، قال: حدّثنا أحمد بن المفضّل، قال: حدّثنا جعفر الأحمر، عن عمران بن سليمان، عن حصين، فن أسماء بنت عميس، قالت:

قال رسول اللّه ﷺ: أقول كما قال أخي موسى: ﴿ رَبِّ آشْرَحْ لِى صَدْدِى * وَ يَسِّرْ لِى آشْرَحْ لِى صَدْدِى * وَ يَسِّرْ لِى أَمْدِى ﴾ حليّاً أخي. (١)

قوله تعالى: وَ إِنِّى لَغَفَّارٌ لِّمَن تَــابَ وَ ءَامَــنَ وَ عَــمِلَ صَــٰـــلِحًا ثُـمَّ آهْتَدَىٰ ﴿ ٨٢ ﴾

٨١ / [٣] - ابو حليّ الطبرسي: روى العيّاشي من حدّة طرق:

قال أبو جعفر الباقر عليه ﴿ ثُمَّ آحْتَدَىٰ ﴾ إلى ولايتنا أهل البيت عليه ﴿ وَاللَّهِ اللَّهِ لَوَ أَنَّ رَجِلاً حبد اللّه حمره ما بين الركن والمقام ، ثمّ لم يجىء بولايتنا لأكبّه اللّه في النار على وجهه.

رواه الحاكم الحسكاني بإسناده، وأورده العيّاشي في تفسيره من عدّة طرق. (٢)

قوله تمالى: قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي ٱلْحَيَوٰةِ أَن تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْهِدًا لَّن تُخْلَفَهُ, وَ آنظُرْ إِلَىٰ إِلَهِكَ ٱلَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَكَ مَوْهِدًا لَّن تُخْلَفَهُ, وَ آنظُرْ إِلَىٰ إِلَهِكَ ٱلَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَكَ مَوْهِدًا لَن تُخْرِقَنَّهُ, فُمَّ لَنَسِفَنَّهُ, فِي ٱلْهَمّ نَسْفًا ﴿ ٩٧ ﴾

شواهد التنزيل: ٤٨١/١ ح ٥١٢، العمدة: ٢٧٢ ح ٤٣١ (الفصل الرابع والثلاثون)، الطرائف:
 ١٣٣١ ح ٢١٠، شواهد التنزيل: ٤٧٩/١ ح ٥١١.

٢). مجمع البيان: ٣٩/٧، نور الثقلين: ٣٨٧/٣ ح ٩٥.

۲) ـ همچنین حسکانی به نقل از عیاشی، از اسماء بنت عُمیس روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا گُلَوْتُكُوَّ اظهار داشت: من همچنان كه برادرم موسى مطرح مىكرد، مطرح مىكرد، مطرح مىكنم: «پروردگارا! مرا شرح صدر و قلب عنایت فرما، امور مرا آسان گردان» ... دو براى من وزیرى از خانوادهام» _ برادرم على را _ قرار بده.

فرمایش خداوند متعال: و به درستی که من هر کسی را که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح و شایسته انجام دهد، سپس هدایت شود، او را می آمرزم. (۸۲)

۳) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى، با سندهاى مختلفى روايت كرده است،
 كه گفت:

امام باقر علیه (در مورد فرمایش خداوند متعال): «سپس هدایت یافت» فرمود: بر (اقرار و پذیرش) ولایت ما اهل بیت (رسالت) هدایت یافته است، به خدا سوگند! چنانچه مردی خداوند را در تمام عمرش در محل بین رکن و مقام (حضرت ابراهیم علیه عادت و پرستش کند و به ولایت گرایش نداشته باشد، خداوند او را بر رو و چهره در آتش میاندازد.

فرمایش خداوند متعال: (موسی به سامری) گفت: برو، که بهرهٔ تو در زندگی دنیا این است که (هر کسی به تو نزدیک شود) بگسویی: با مسن تسماس نگسیر! و تسو وعده گاهی (از عداب خدا) داری، که هرگز تخلّف نخواهد شد! (اکنون) بنگر به این معبودت که پسیوسته آن را پسرستش مسیکردی! و بسبین مسا آن را نخست می سوزانیم و سپس ذرّات آن را به گونه ای در دریا می پاشیم. (۹۷)

الحواني، قال: أخبرني أبو طالب المظفّر بن جعفر بن المنظفّر العلوي العمري، الجواني، قال: أخبرني أبو طالب المظفّر بن جعفر بن المنظفّر العلوي العمري، عن جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه [العيّاشي]، قال: حدّثنا نصر بن أحمد، قال: حدّثنا عليّ بن حفص، قال: حدّثنا خالد القطواني، قال: حدّثنا يونس بن أرقم، قال: حدّثنا عبد الحميد بن أبي الحنساء، عن زياد بن يزيد، عن أبيه، عن جدّه فروة الظفاري، قال:

سمعت سلمان الله يقول: قال رسول اللّه تَلْمُ اللَّهُ عَلَيْ اللّه الله عَلَيْ اللّهُ عَلَيْهُ اللّه على الحق لا ينقص الباطل منه شيئاً، يحبّوني ويحبّون أهل بيتي، مثلهم كمثل الذهب الجيّد كلّما أدخلته النار فأوقدت عليه لم ينزده إلا جودة، وفرقة على الباطل لا ينقص الحقّ منه شيئاً، يبغضوني ويبغضون أهل بيتي، مثلهم مثل الحديد كلّما أدخلته النار فأوقدت عليه لم ينزده إلاّ شرّاً، وفرقة مدهدهة على ملّة السامري لا يقولون: ﴿ لا مِسَاسَ ﴾، لكنتهم يقولون: لا قتال، إمامهم عبد اللّه بن قيس الأشعرى. (1)

الأمالي للمفيد: ٢٩ ح ٣(المجلس الرابع)، بحار الأنوار: ٩/٢٨ ح ١٢.
 كتاب التعجّب للكراجكي: ١٥٢.

۴) _ شیخ مفید با سند خود از عیاشی روایت کرده که او نیز با سند خود از سلمان (فارسی) الله روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا وَالْمُوْتُكُونُ فرمود: امّت من به سه گروه متفرّق و پراكنده خواهند شد: گروهی بر حقّ میباشند و باطل، كمترین چیزی از (ایمان) آنان نكاهد، من و اهل بیت مرا دوست می دارند، مثل آنان همانند طلای خالص و نابی است كه هر چند آن را در آتش بگذاری و آتش را بر آن شعله ورتر كنی بر میزان خوبی و خالص شدن آن افزوده گردد (چیزی از اصل آن نكاهد).

و گروهی بر باطل می باشند و حق، کمترین چیزی از آن نکاهد، آنها من و اهل بیت مرا دشمن می دارند، آنها همانند آهنی هستند که هر چه آن را در آتش بیندازی و بر آن بدمی، بر بدی و ناخالصی آن افزوده گردد و گروهی مضطرب و متزلزل خواهند بود که بر آئین سامری هستند ولیکن نمی گویند: «به ما دست نزنید» بلکه می گویند: جنگ و جدالی نیست (و دست از آن بردارید)، پیشوای آنان عبد الله بن قیس اشعری است.

سورة «الأنبياء» ـ[٢١]

قوله تعالى: لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءَالِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿ ٢٢ ﴾

٨٣ / [١] - أبو على الطبرسي:

وروى العيّاشي بإسناده، عن فتح بن يزيد الجرجاني، قال:

قلت لأبي الحسن الرضا عليه : جعلت فداك! يعرف القديم سبحانه الشيء الذي لم يكن أن لو كان كيف كان يكون؟

قَالَ عَلَيْكِ: ويحكَا إِنَّ مَسْئَلَتُكَ لَصَعْبَةً، أَمَا قَرَأَتَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ لَوْ كَانَ فِيهِمَآ ءَالِهَةً إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَا ﴾، ﴿ وَ لَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضِ ﴾ (١)؟

لقد عرف الشيء الذي لم يكن ولا يكون أن لوكان كيف كان؟

وقىال: ويحكي قول أشقياء: ﴿ رَبِّ آرْجِعُونِ * لَعَلِّى آَغْمَلُ صَلْلِحًا فِيمَا تَرَكُتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَابِلُهَا ﴾ (7)، وقال: ﴿ وَ لَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَلْذِبُونَ ﴾ (7)، فقد علم الشيء الذي لم يكن لو كان كيف كان يكون، وهو السميع الخبير العليم. (7)

قُوله تعالى: وَ قَالُواْ آتَّخَذَ آلرَّحْمَاٰنُ وَلَدًا سُبْحَاٰنَهُ, بَلْ هِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿ ٢٧ ﴾ ﴿ ٢٦ ﴾ لَا يَسْبِقُونَهُ, بِالْقَوْلِ وَهُم بِأَمْرِهِ، يَعْمَلُونَ ﴿ ٢٧ ﴾

١). سورة المؤمنون: ٩١/٢٣.

٢). سورة المؤمنون: ٩٩/٢٣ ـ ١٠٠.

٣). سورة الأنعام: ٢٨/٦.

٤). مجمع البيان: ١٨٧/٧.

التوحيد: ٦١ ح ١٨ بتفصيل، عنه بحار الأنوار: ٨٢/٤ ح ١٠، و٢٩٢ ح ٢١.

فرمایش خداوند متعال: اگر در آسمان و زمین، غیر از «اللّه» خدایان دیگری هم می خورد)، می از نظام آسمان و زمین) فاسد می شد (و اوضاع جهان به هم می خورد)، منزه است خداوند پروردگار عرش، از توصیفی که آنها (برایش) می کنند! (۲۲)

۱) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى در تفسير خود از فتح بن يزيد جرجانى روايت كرده است، كه گفت:

به امام رضا علیم عرض کردم: فدایت شوم! خداوند قدیم و سبحان، چیزی را که نبوده و ایجاد نگشته، آیا می داند که اگر می بود چگونه می بود؟

فرمود: وای بر تو! همانا (فهمیدن جواب) سؤال تو بسیار مشکل است، آیا فرمایش خداوند عزیز و جلیل را نخوانده ای که می فرماید: «اگر در آسمان و زمین فرماید» و خدایانی غیر خدای یکتا می بودند، هر آینه در آسمان و زمین فساد واقع می شد»، و (نیز فرموده است:) «اگر خدایان متعددی می بودند بعضی بر بعض دیگر برتری پیدا می کردند» (و در نتیجه اختلاف به وجود می آمد)؟

و حضرت افزود: و خداوند به نقل از گفتار اشقیا (اهل آتش جهنم) حکایت مینماید که میگویند: «پروردگارا! ما را (به دنیا) بازگردان تاکارهای شایسته و پسندیده کنیم غیر از آنچه را که انجام میدادیم». و خداوند متعال میفرماید: «اگر بازگردند، همان کاری را که از (انجام) آن نهی شده بودند، مرتکب خواهند شد، همانا آنها دروغگو هستند»، پس (خداوند متعال) موقعیت و کیفیت چیزی را که نبوده و نیست، میدانسته که اگر میبود چه میبود، به درستی که او شنوا، آگاه و دانا است.

فرمایش خداوند متعال: آن افرادگفتند: خداوند رحمان، فرزندی را برای خود انتخاب کرده است، او (از هر نوع عیب و نقص و داشتن فرزند) منزّه است، آنها (یعنی فرشته ها) بندگان شایستهٔ او هستند (۲۱) هرگز درگفتار بر او پیشی نمی گیرند و (ییوسته) به فرمان او عمل می کنند. (۲۷)

٨٤ / [٢] - الكشّي: حدّثني محمّد بن مسعود [العيّاشي]، قال: حدّثني إسحاق بن محمّد البصري، قال: حدّثني عبد الله بن القاسم، عن خالد الجوّان، قال:

كنت أنا والمفضّل بن عمر وناس من أصحابنا بالمدينة، وقد تكلّمنا في الربوبيّة، قال، فقلنا: مروا إلى باب أبى عبد الله عليّا لله عليّا حتّى نسأله.

قال: فقمنا بالباب، قال: فخرج إلينا وهو يقول: ﴿ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ, بِالْقَوْلِ وَهُم بِأَمْرِهِ، يَعْمَلُونَ ﴾ . (١)

قوله تمالى: أَوَلَمْ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّ ٱلسَّمَـٰوَاٰتِ وَ ٱلْأَرْضَ كَانَتَا رَثُقًا فَفَتَقْنَـٰهُمَا وَجَمَلْنَا مِنَ ٱلْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيِّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿ ٣٠ ﴾

٨٥ / [٣] - أبو على الطبرسي:

روى العيّاشي بإسناده عن الحسين بن علوان، قال:

سُئل أبو عبد الله عليُّه عن طعم الماء؟

قال: سل تفقّها ولا تسأل تعنّتاً، طعم الماء طعم الحياة، قبال الله سبحانه: ﴿ وَجَعَلْنَا مِنَ ٱلْمَآءِ كُلُّ شَيْءٍ حَيٍّ ﴾ (٢)

قوله تعالى: إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ، مَا هَـٰـذِهِ ٱلتَّـمَاثِيلُ ٱلَّـتِيَ أَنتُمْ لَهَا عَـٰكِفُونَ ﴿ ٥٢ ﴾

١). رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٣٢٦ ح ٥٩١، عنه بحار الأنوار: ٣٠٣/٢٥ ح ٦٨.

۲۲/۰ مجمع البیان: ۷۲/۷، وبحار الأنوار: ۱۵/۵٤، و۱۵/۵۷، ۲۵/۷۲ ح ۱، والبرهان: ۲۲۳/۵
 ح ٦، ونور الثقلین: ۲۷/۳ ح ٦١، ومستدرك الوسائل: ۵/۱۷ ح ۲۰۵۲۷.

۲) ـ ابو عمرو کشّی به نقل از عیاشی و با سند او از خالد الجوّان روایت کرده
 است، که گفت:

من و مفضّل بن عمر با تعدادی از اصحاب در مدینه بودیم و پیرامون ربوبیّت (در رابطه با ائمه ﷺ گفتگو می کردیم، سپس گفتیم: نزد امام صادق ﷺ برویم و از او سؤال کنیم.

پس برخاستیم و به منزل حضرت رفتیم و حضرت نزد ما آمد و می فرمود: «بلکه ایشان بندگانی گرامی و اکرام شده هستند * بر خداوند در هیچ گفتاری سبقت نمی گیرند و به فرمان او عمل می کنند».

فرمایش خداوند متعال: آیا آنهایی که کافران شدند، ندیدهاند که آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آنها را از یک دیگر باز کردیم و هر چیز زندهای را از آب قرار دادیم!! آیا ایمان نمی آورند!! (۳۰)

۳) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى _با سند _از حسين بن علوان روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق للسلا در رابطه با طعم و مزه آب سؤال كردند؟

فرمود: سؤال کردنت برای فهمیدن باشد نه برای رنج دادن، مزه آب مزه زندگی است، همچنان که خدای سبحان فرموده: «و هر چیز زندهای را از آب پدید آوردیم».

توضیح این که فرموده: مزه زندگی است، یعنی بهترین مزه است و چون بزرگترین وسیلهای برای زنده بودن می باشد، پس گویا مزه زندگی دارد.

فرمایش خداوند متعال: آن هنگامی که (ابراهیم) به پدرش (یعنی آزر،که او را تحت تکفّل داشت و در حقیقت عمویش بود) و به قومش گفت: این مجسمههای بیروح چیست که شما همواره آنها را پرستش می کنید (۵۲)

٨٦ [٤] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بـإسناده: عن الأصبغ بن نباتة [قال]:

إِنَّ عَلَيًا لِمَنَّظِ مِرَّ بِقُومٍ يَلْعِبُونِ الشَّطْرِنَجِ، فَقَالَ: ﴿ مَا هَـٰذِهِ ٱلتَّمَاثِيلُ ٱلَّتِيَ أَنْتُمْ لَهَا عَـٰكِفُونَ ﴾، لقد عصيتم الله ورسوله. (١)

١). مجمع البيان: ٨٣/٧، ونور الثقلين: ٤٣٣/٣ ح ٨٠

۴) _ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی و با سند او از اصبغ بن نباته
 روایت کرده است، که گفت:

امام علی علی المنافع به گروهی برخورد کرد که به وسیلهٔ شطرنج مشغول (و سرگرم) بازی بودند، فرمود: «این مجسمه ها (و پیکره هایی) که به آن ها مشغول گشته اید، چیست؟»، شما خداوند و رسولش را معصیت می کنید.

سورة «الحجّ» ـ [۲۲]

قوله تعالى: وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَـٰدِلُ فِى ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَنْبٍ مُّنِيرٍ ﴿ ٨ ﴾ ثَانِيَ عِطْفِهِ، لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ لَهُ, فِى ٱلدُّنْيَا خِزْىٌ وَنُذِيقُهُ, يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿ ٩ ﴾

[٨٧] / ١ - أبو الحسن الفتوني: روى العيّاشي في تفسيره عن الصادق عليّاً في قوله تعالى: ﴿ وَ مِنَ آلنّاسِ مَن يُجَلّدِلُ فِي آللّهِ بِغَيْرِ عِلْم وَلَا هُدًى وَلَا كِتَلْبٍ مُّنِيرٍ * فَانِي عِطْفِهِ وَ لِيُكِلّ عَن سَبِيلِ آللّهِ ﴾ ـ الآية ـ قال: هو الأوّل ثاني عطفه إلى الثاني، وذلك لمّا أقام رسول اللّه عَلَيْتُ عَليّاً عَلَيْهِ علماً للناس قالا: لا نفى بهذا أبداً. (١)

قوله تعالى: وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ ٱلْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكُ بِـى شَـــٰئِنًا وَطَهِرْ بَيْتِىَ لِلطَّــآبِفِينَ وَٱلْقَآبِمِينَ وَٱلرُّكِّعِ ٱلسُّجُودِ ﴿ ٢٦ ﴾

[٨٨] / ٢ - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي عن الصادق للنَّا في قسوله تسعالى: ﴿ وَطَهَرْ بَيْتِيَ لِلطَّآبِفِينَ وَ ٱلْقَآبِمِينَ وَ ٱلرُّكِّعِ ٱلسُّجُودِ ﴾، قسال: يعنى بهم آل محمّد المِنْظِيْ (٢)

قوله تعالى: ثُمَّ لْيَقْضُواْ تَفَتَهُمْ وَلْيُوفُواْ نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُواْ بِالْبَيْتِ ٱلْعَتِيقِ ﴿ ٢٩ ﴾

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ١٩٢ وتأويل الآيات الظاهرة: ٣٢٨.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٦٢.

تأويل الآيات الظاهرة: ٣٣١(سورة الحجّ).

فرمایش خداوند متعال: وگروهی از مردم بدون هیچ دانش و هیچ هدایت وکتاب روشنایی بخش، دربارهٔ خدا مجادله میکنند! (۸) آنها با تکبر و بسیاعستنایی (نسبت به سخنان الهی)، مسی خواهسند مسردم را از راه خسدا کسمراه کسردانسند، برای آنها در دنیا رسوایی است و در قیامت، عذاب سوزانی خواهسد بسود کسه به او می چشانیم. (۹)

١) ـ ابو الحسن فتونى به نقل از عياشى روايت كرده است، كه:

امام صادق علیه در مورد فرمایش خداوند متعال: «و برخی از مردم کسانی هستند که در راه خدا بدون علم و بدون هدایت و کتابی روشنگر، مجادله می کنند * تا افراد را از مسیر (دین) خدا منحرف و گمراه کنند»، فرمود: منظور همان فرد اولی است که (از روی اعتراض و خودخواهی) صورت خود را به طرف دومی برگرداند و سبب آن این بود که چون رسول خدا تَلَا الله الله عنوان پرچم دار (اسلام) برای مردم تعیین و معرّفی نمود (آن دو نفر) گفتند: ما به ایس (عهد و بیعت) هرگز وفادار نخواهیم ماند.

فرمایش خداوند متعال: و (به خاطر آور) زمانی را که جای خانه (کعبه) را بسرای ابراهیم آماده نمودیم (تا خانه را بناکند و به او گفتیم:) چیزی را همتای من قرار مسده! و خانه ام را بسرای طسواف کسنندگان و قسیام کنندگان و رکسوع کنندگان و سجود کنندگان (از آلودگی بتها و از دیگر انواع آلودگیها) پاک ساز! (۲۱)

۲) ـ و نیز ابو الحسن فتونی از عیاشی روایت کرده است، که امام صادق علیه در مورد فرمایش خداوند متعال: «و خانهٔ (کعبه) مرا برای طوافکنندگان، معتکفان، رکوع و سجده کنندگان پاک و تطهیر نمایید»، فرمود: برای (ورود و حضور) آل محمد علیه (تطهیر از وجود بتها انجام گیرد).

فرمایش خداوند متعال: سپس، باید آلودگیهای خودشان را برطرف سازند و به ندرهای خود وفاکنند و در اطراف خانهٔ گرامی کعبه، طواف کنند. (۲۹) ٨٩ / [٣] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المعظفّر العلوي، قال: حدّثنا جعفر بن محمد بن مسعود (العيّاشي)، عن أبيه، قال: حدّثنا إبراهيم بن عليّ، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني، عن الحسن بن محبوب، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليّا في قول الله عزّ وجلّ: ﴿ ثُمَّ لْيَقْضُواْ تَفَثَهُمْ ﴾، قال:

هو الحفوف والشعث، قال: ومن التفث أن تتكلّم في إحرامك بكلام قبيع، فبإذا دخلت مكّة فطفت بالبيت وتكلّمت بكلام طيّب كان ذلك كفّارته. (١)

٩٠ / [٤] ـ الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المنظفّر العلوي ـ رحمه الله _قال: حدّثنا جعفر بن مسحد (العيّاشي)، عن أبيه، عن حمدويه، قال: حدّثنا محمّد بن عبد الحميد، عن أبي جميلة، عن عمرو بن حنظلة، عن أبي عبد الله عليه قال:

سألته عن التفث؟

قال: هو حفوف الرأس.(٢)

٩١ / [٥] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المنظفّر العلوي - رحمه الله حقال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود (العيّاشي)، عن أبيه، قال: حدّثنا محمّد بن عيسى، عن ابن أبي عمير، عن حسمّاد بن عثمان، عن الحلبى، عن أبي عبد الله عليه قال:

سألته عن التفث؟

فقال: هو الحلق، وما في جلد الإنسان. (٢)

ا). معاني الأخبار: ٣٣٩ م، عنه وسائل الشيعة: ٢١٤/١٤ ح ١٩٠١٥، وبحار الأنوار: ٣١٧/٩٩ م.١.

٢). معاني الأخبار: ٣٣٩ - ٦، عنه وسائل الشيعة: ٢١٣/١٤ - ١٩٠١٣، وبحار الأنوار: ٣١٧/٩٩ - ١٦.

٣). معاني الأخبار: ٣٣٩- ٧، عنه وسائل الشيعة: ٢١٤/١٤ ح ١٩٠١٤، وبحار الأنوار: ٣١٧/٩٩- ١٧.

۳) _ شیخ صدوق به نقل از عیاشی، با سند او از معاویة بن عمار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق طَائِلًا در تفسیر فرمایش خدای عزیز و جلیل: «باید آلودگی های خود را برطرف سازند»، فرمود: منظور استعمال نکردن بوی خوش و روغن نزدن به موی سر است که خشک شده و ژولیده گردد.

و فرمود: منظور از جمله «تَفَث» آن است که اگر در حال احرام خود، سخن زشتی گفته باشی، چون وارد مکه شدی و اطراف کعبه طواف نمودی، سخن خوب و صواب گویی، تا کفّارهٔ آن باشد.

۴) _ شیخ صدوق به نقل از عیاشی، با سند او از عمرو بن حنظله روایت کرده
 است، که گفت:

از امام صادق عليه در تفسير مورد معناى «تفث» سؤال كردم؟

فرمود: منظور از کلمهٔ «تفث»، کوتاه و پاک گرداندن (موهای) سر میباشد.

۵) _ همچنین شیخ صدوق به نقل از عیاشی، با سند او از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه در تفسير مورد معناى «تفث» سؤال كردم؟

فرمود: منظور از آن، تراشیدن (موهای سر و پاک گرداندن آن) و نیز آنچه در بدن (مانند زیر بغل و اطراف عانه) باشد. قوله تعالى: ذَلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ حُرُمَاٰتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ, عِندَ رَبِّهِ، وَأُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَاٰمُ إِلَّا مَا يُتُلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُواْ الرِّجْسَ مِنَ الْخَلِّتُ لَكُمُ الْأَوْفَاٰنِ وَآجْتَنِبُواْ قَوْلَ الزُّورِ ﴿ ٣٠ ﴾ الْأَوْفَاٰنِ وَآجْتَنِبُواْ قَوْلَ الزُّورِ ﴿ ٣٠ ﴾

٩٢ / [٦] - الشيخ الصدوق: حدَّثنا المظفَّر بن جعفر بن المنظفّر العلوي، قال: حدَّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود (العيّاشي)، عن أبيه، عن الحسين بن إشكيب، قال: حدَّثنا محمّد بن السرّي، عن الحسين بن سعيد، عن أبي أحسمد محمّد بن أبي عمير، عن على بن أبي حمزة، عن عبد الأعلى، قال:

سألت جعفر بن محمّد عِلْمَتِكُ عنْ قول اللّه عـزٌ و جـلّ: ﴿ فَاجْتَنِبُواْ ٱلرِّجْسَ مِنَ ٱلْأَوْثَانِ وَ ٱجْتَنِبُواْ قَوْلَ ٱلزُّورِ ﴾ ؟

قال: ﴿ ٱلرِّجْسَ مِنَ ٱلْأَوْتَانِ ﴾، الشطرنج، و ﴿ قَوْلَ ٱلزُّورِ ﴾، الغناء.

قلت:قوله عزَّ وجَلَّ: ﴿ وَمِنَ آلنَّاسِ مَن يَشْتَرِى لَهُوَ ٱلْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ آللهِ بِغَيْرِ عِلْم ﴾ (١)؟

قال: منه الغناء.^(۲)

قوله تعالى: اللَّذِينَ أُخْرِجُواْ مِن دِيَنْرِهِم بِغَيْرِ حَتِّى إِلَّا أَن يَقُولُواْ رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوَاٰمِعُ وَبِيتِعٌ وَصَلَوَاٰتٌ وَمَسَاْجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَإِنَّ اللَّهُ لَقَوى عَزِيزٌ ﴿ ٤٠ ﴾

يَنصُرُهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَقَوى عَزِيزٌ ﴿ ٤٠ ﴾

٩٣ / [٧] - ابن شهراً شوب: [عن العيّاشي، عن]، محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليِّهِ، ﴿ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُواْ مِن دِيَـٰرِهِم ﴾، قال: نزلت فينا. (٣)

١). سورة لقمان: ٦/٣١

٢). معاني الأخبار: ٣٤٩ ح ١، عنه بحار الأنوار: ٢٤٥/٧٩ ح ٢٠.

٣). المناقب: ١٧٩/٤، عنه بحار الأنوار: ٢٢١/٢٤ ح ١.

فرمایش خداوند متعال: (آن مناسک و برنامههای حج) این است (که بیان شد) و هر کسی که برنامههای الهی را بزرگ شمارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است و چهارپایان برای شما حلال شده، مگر آن چه که (ممنوع بودنش) برای شما خوانده شود، از پلیدی های بت ها اجتناب کنید و از سخن باطل (و ناحق) بپرهیزید. (۳۰)

۴) ـ شيخ صدوق به نقل از عياشي، با سند او از عبد الأعلى روايت كرده است،
 كه گفت:

از امام صادق المنظم دربارهٔ تفسیر فرمایش خداوند عزیز و جلیل: «پس از (انواع) پلیدی بتها و ازگفتار زور و باطل (مانند: دروغ و سخنان لهو و غنا) دوری کنید»، سؤال کردم؟

فرمود: منظور از «پلیدی»، شطرنج است و منظور از «گفتار زور و باطل»، غنا و آوازه خوانی است. عرض کردم: (معنای) فرمایش خداوند عزیز و جلیل: «و بعضی از مردم کسانی هستند که سخنان لغو و باطل را بدست می آورند تا مردم را بدون علم و آگاهی از راه خدا باز دارند»، (چیست)؟

فرمود: غنا (و موسيقي) يكي از مصاديق آن ميباشد.

قرمایش خداوند متعال: آنهایی که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، غیر از این نبود که می گفتند: پروردگار ما، خدای یکتاست. و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیلهٔ بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می شود، ویران می گشت! و خداوند کسانی که (دین) او را یاری (و از دین و حریم او دفاع) کنند، یاری مسی نمایند، خداوند قوی و شکست ناپذیر است. (۴۰)

۷) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از امام باقر علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «آن کسانی که از دیار و کاشانه خود رانده و بیرون شدند»، فرمود: در مورد ما (اهل بیت رسالت) نازل شده است.

قوله تعالى: فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَـٰهَا وَهِىَ ظَالِمَةٌ فَهِىَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرولِهِ عَلَىٰ عُروشِهَا وَ بِثْرِ مُّعَطَّـلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ ﴿ ٤٥ ﴾

٩٤ / [٨] - الشيخ الصدوق: حدَّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي السمرقندى الله على السمرقندى الله على السمرقندى الله على المحمّد على المحمّد على المحمّد، قال: أخبرني محمّد بن الحسن بن شمّون، عن عبد الله بن عبد الله بن عبد الرحمان الأصمّ، عن عبد الله بن القاسم البطل، عن صالح بن سهل أنّه قال: أمير المؤمنين المناهم القصر المشيد، و «البِنْر المُعَطَّلَةِ»، فاطمة ووُلْدها معطّلين من الملك. (١)

قوله تعالى: وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيِّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى الشَّيْطَانُ ثَمَّ اللَّهُ مَا يُسْلِقِى الشَّيْطَانُ ثُمَّ الْقَى الشَّيْطَانُ ثُمَّ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿ ٥٢ ﴾

يُحْكِمُ اللَّهُ ءَايَلتِهِ، وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿ ٥٢ ﴾

٩٥ / [١] - رجال الكشّي: محمّد بن مسعود [الميّاشي]، عن عليّ بن الحسن، عن العبّاس بن عامر، عن أبان بن عثمان، عن الحارث بن المغيرة، قال:

قال حُمران بن أُعين: إنَّ الحكم بن عُيينة يروي عن عـليِّ بـن الحسـين عَلِيَّكُ : إنَّ علم عليِّ عَلَيِّكِ في آية، نسأله فلا يخبرنا.

قال حُمران: سألّت أبا جعفر المَيْلِا، فقال: إنَّ صليّاً المَيْلِا كان بسنزلة صاحب سليمان وصاحب موسى، ولم يكن نَبِيّاً ولا رسولًا، ثمّ قال: ﴿ وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُسُولٍ وَ لَا نَبِيّ ﴾ ولا مُحَدَّث.

قال: فعجب أبو جعفر عليك (٢)

١). معاني الأخبار: ١١١ ح ٣، عنه بحار الأنوار: ١٠٢/٢٤ ح ٩، تأويل الآيات الظاهرة: ٣٣٩
 (سورة الحج) بإسناده عن صالح بن سهل، قال: سمعت أبا عبد الله عليه اله عليه الله عليه عليه الله عليه الله عليه عليه الله عليه ال

٢). رجال الكشي: ١٧٧ ح ٣٠٥، عنه بحار الأنوار: ٨٠/٢٦ ح ٤١. وقال العلامة المجلسي بعد نقل الحديث: بيان: لعل عجبه عليلاً من جرأته على مثل هذا السؤال، أو من عدم تفطئه بذلك.

فرمایش خداوند متعال: چه بسیار شهرها و آبادیهایی که آنها را نابود و (اهالی آنها را) هلاک کردیم و (مردمانش) ستمگر بودند، پس (ساختمانها) بر سقفهای خود فروریخت! (یعنی نخست سقفها ویران گشت و بعد دیوارها بر روی سقفها فرو ریخت) و چه بسیار چاهی پر از آب و چه بسیار قصرهای محکم و مرتفع که بی صاحب ماندند! (۲۵)

۸) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی، با سند او از عبد الله بن قاسم بطل روایت کرده است، که گفت: از صالح بن سهل نقل شده که مقصود از «کاخ استوار و سر بفلک کشیده»، امیر المؤمنین علیه است و مقصود از «چاه معطّل مانده»، حضرت فاطمه و فرزندان او علیه هستند، که از رسیدن به زمامداری مسلمین باز داشته شدهاند. (۱)

فرمایش خداوند متعال: هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر این که هسرگاه آرزو می کرد (و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی می ریخت)، شیطان آرزوها و القائاتی در آن می کرد، ولی خداوند القائات شیطان را از میان می برد، سپس (خداوند) آیات خسود را استحکام می بخشید و خداوند علیم و حکیم است. (۵۲)

۹) ـ کشی به نقل از عیاشی، با سند او از حُمران بن اعین روایت کرده، که گفت: حکم بن عُیینه از امام سجّاد علی الله روایت کرده که فرمود: علوم امام علی علیه در یک آیه است، که ما از آن حضرت سؤال می کنیم و او به ما خبر نمی دهد، حمران گوید: (این مطلب را) از امام باقر علیه سؤال کردم و حضرت فرمود: همانا امام علی علیه مانند صاحب سلیمان و صاحب موسی علیه این بود، ولی او پیامبر و رسول نبود، سپس افزود: هو پیش از تو رسولی و پیامبری را نفرستاده ایم و نه (برای) حدیث (وحی) شنونده ای را. راوی گوید: امام باقر علیه از طرح چنین مطلبی شگفت زده شد. (۱)

١). محمّد بن حسن بن ابي خالد اشعري كه ملقب بشنبوله است اين مطلب را سروده است:

مـثل لآل مـحمّد مسـتطرف

بسئر منعطّلة وقنصر مشنرف

والصامت البئر التي لا تنزف

فالناطق القصر المشيد منهم

چاه فروگذارده شده و کاخ استوار آسمانخراش، مثل زیبندهای برای آل محمد، خواهد بود.

امام ناطق از این خانواده به قصر بلند تشبیه گردیده و امام خاموش به چاهی که آب از آن کشیده نشود.

۲). چهبسا تعجب حضرت للثیلا به خاطر جرأت و جسارت راوی بر طرح چنین سؤالی بوده و یا به خاطر هوشیار نبودن راوی که مطلب را زود و خوب دریافت کند.

سورة «المؤمنون» ـ [۲۳]

قوله تعالى: وَجَعَلْنَا آبْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَاللَّهُ وَ اَوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبُوةٍ ذَاتِ قَرَادٍ وَمَعِينٍ ﴿ ٥٠ ﴾ يَآأَيُهَا آلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَاٰتِ وَآغْمَلُواْ صَلْلِحًا إِنِّى بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿ ٥١ ﴾

٩٦ / [١] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي السمرقندي الله عنه الله عنه العلوي السمرقندي الله الله عنه الله عنه الرحمان بن حمّاد، عن أحمد بن العيّاشي]، عن الحسين بن إشكيب، عن عبد الرحمان بن حمّاد، عن أحمد بن الحسن، عن صدقة بن حسّان، عن مهران بن أبي نصر، عن يعقوب بن شعيب، عن سعد الإسكاف، عن أبي جعفر الله الله قال:

قال أمير المؤمنين عليَّا في قول الله عزّو جلّ: ﴿ وَءَاوَيْنَـٰهُمَاۤ إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ ﴾، قال: «الربوة»، الكوفة و«القرار»، المسجد و«المعين»، الفرات. (١)

٩٧ / [٢] - الكشّي: محمّد بن مسعود [العيّاشي]، عن الحسين بن إشكيب، عن ابن أورمة، عن محمّد بن خالد البرقي، عن أبي طالب القمّي، عن حنّان بن سدير، عن أبيه، قال:

معاني الأخبار: ٣٧٣ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٣٦١/١٤ ح ١٩٣٩٠، وبحار الأنوار: ٢٣٩/١٤ ح ٢٠.

فرمایش خداوند متعال: و ما فرزند مریم (عیسی) و مادرش را آیت و نشانه ای قرار دادیم و آنان را در سرزمین مرتفعی که دارای امنیّت و آب جاری بود، جای دادیم (۵۰) ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح و شایسته انجام دهید، که من به آنچه انجام می دهید، آگاه هستم. (۵۱)

 ۱) _ شیخ صدوق به نقل از عیاشی و با سند او از سعد اسکاف روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه به نقل از فرمایش امیرالمؤمنین علیه روایت نموده که در مورد فرمایش خدای عزّ و جلّ: «و مریم و پسرش را (وقتی که از یهود کناره گیری کردند) در زمینی بلند جای دادیم، جایی که می توان بر آن آرام گرفت، و آبی که روی زمین در جریان است»، فرمود: منظور از «ربوه» کوفه، و از «قرار» مسجد کوفه و از «معین» آب فرات می باشد.

۲) _ کشّی به نقل از عیاشی و با سند او به نقل از حنّان بن سدیر، از پدرش
 روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه عرض کردم: گروهی معتقد هستند که شما خدایانی هستید و (برای اثبات ادعای خود) از قرآن برای ما تلاوت میکنند: «ای رسولان ما! از چیزیهای پاک و پاکیزه بخورید و کارهای شایسته انجام دهید، به درستی که من به آنجه انجام می دهید دانا هستم».

فرمود: ای سدیر! گوش، چشم، موی، پوست، گوشت و خون من از این افراد بیزار است، خدا و رسولش از آنها بیزار هستند، اینها بر دین من و دین پدران من نیستند، خداوند من و آنها را در روز قیامت جمع نخواهد کرد مگر این که بر آنها خشمگین خواهد بود.

قال: قلت: فما أنتم، جعلت فداك؟!

قال: خزّان علم اللّه، وتراجمة وحي اللّه، ونحن قوم معصومون، أمر اللّه بطاعتنا ونهى عن معصيتنا، نحن الحجّة البالغة على من دون السماء وفوق الأرض. قال الحسين بن إشكيب: سمعت من أبي طالب، عن سدير إن شاء اللّه. (١)

قُوله تعالى: وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَـمَا آسْتَكَانُواْ لِرَبِّهِمْ وَمَـا يَتَضَرَّعُونَ ﴿ ٧٦ ﴾

٩٨ / [٣] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المنظفّر العلوي السمرقندي الله على السعود، عن أبيه [العيّاشي]، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه [العيّاشي]، قال: حدّثنا محمد بن نصير، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن أبي أيّوب الخزّاز، عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليّ في قول الله عزّوجلّ: ﴿ فَمَا آسْتَكَانُواْ لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ﴾ . قال: «التضرّع»، رفع اليدين. (٢)

١). رجال الكشّي: ٣٠٦ ح ٥٥١، بحار الأنوار: ٢٩٨/٢٥ ح ٦٢.

وقال العلّامة المجلسي بعد نقل الحديث: بيان: لعلّه أولوا الرسل بالأنمّة والعمل الصالح بخلق ما هو المصلحة في نظام العالم أو الرسل باتّباع الأئمّة المثلّ ، والأظهر أنّه سقط من الحبر شيء.

٢). معاني الأخبار: ٣٦٩ ح ١، الأربعين للشهيد الأوّل: ٦٧ ح ٣٠، وسائل الشيعة: ٤٦/٧ ح ٨٦٨٠،
 بحار الأنوار: ٢٠٤/٨٥ ح ٢١، و٣٣٧/٩٣ ح ٥.

عرض كردم: فدايت كردم! پس شما چه هستيد؟

فرمود: ما گنجینه های علوم خداوند، مترجمین وحی او هستیم، ما گروهی معصوم (از هر گناه و خطایی) هستیم که خداوند دستور فرمان برداری از ما را (به آفریده هایش) داده و نافرمانی و مخالفت با ما را نهی نموده است، ما حجت بالغهٔ خداوند ـ بر هر چیزی که پایین تر از آسمان و بالای زمین است ـ می باشیم. (۱)

فرمایش خداوند متعال: و به تحقیق ما آنها را به وسیلهٔ عـداب و بـلاگـرفتار ساختیم (تا بیدار شوند)، پس آنان نه در برابر پروردگارشان تواضع کردند و نه به درگاهش تضرّع میکنند. (۲۱)

۳) ـ شيخ صدوق به نقل از عياشي و با سند او از محمد بن مسلم روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق مالیه در مورد فرمایش خدای عزیز و جلیل: «پس برای پروردگار خود فروتنی نکردند و دست (در حال دعا و قنوت نماز) می باشد.

۱). شاید منظور از رسولان در فرمایش خداوند، مأمورانی هستند که رسالت بیان احکام، حدود الهی، تنزیل
 و تأویل قرآن بر عهدهٔ آنان باشند و یا این که منظور پیروان مخلص پیامبران و اثمه المهی هستند که رسالت
 و مأموریت اجرای احکام الهی را دارند.

سورة «النور» ـ [۲٤]

قوله تعالى: وَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ أَغْمَلْلُهُمْ كَسَرَابِ، بِفِيعَةٍ يَحْسَبُهُ ٱلظَّمْنَانُ مَآءً حَتَّى إِذَا جَآءَهُ, لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ ٱللَّهَ عِندَهُ, فَطَنَّانُ مَآءً حَتَّى إِذَا جَآءَهُ, لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ ٱللَّهَ عِندَهُ, فَوَلَّمْ عَنْدَهُ فِي اللَّهُ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿ ٣٩ ﴾

[٩٩] / ١ - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي، عن الباقر طليّاً قال: «الذين كفروا»، يعني بني أمّيّة، ﴿ كَسَرَابِ، بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ ٱلظَّمْثَانُ مَآءً ﴾ (١)، والظسمآن نعثل، فينطلق (٢) بهم، فيقول: أوردكم الماء. (٣)

قوله تعالى: وَعَدَ آللَّهُ آلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَ عَمِلُواْ آلصَّلْ لِحَلْتِ
لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي آلْأَرْضِ كَمَا آسْتَخْلَفَ آلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ
لَهُمْ دِينَهُمُ آلَّذِي آرْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيْبَدِّلَنَّهُم مِّن، بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَسْنَا
يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَلْ لِكَ
مُمُ ٱلْفَلْسِقُونَ ﴿ ٥٥ ﴾

١٠٠ / [٢] - أبو علىّ الطبرسى:

وروى العيّاشي بإسناده عن عليّ بن الحسين عَلِمَاكِظ، أنّه قرأ هذه الآية: ﴿ وَعَدَ ٱللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَ عَمِلُواْ ٱلصَّلْلِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ كَمَا ٱسْتَخْلَفَ

١). سورة نور: ٣٩/٢٤.

٢). في مرآة الأنوار: فينطبق، وما أثبتناه عن تأويل الآيات.

٣). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٦٦، تأويل الآيات الظاهرة: ٣٦٠.

فرمایش خداوند متعال: و کسانی که کافر شدند، اعمالشان هـمچون سـرابـی در صحرای کویر است که انسان تشنه از دور آن را آب میپندارد امـا هـنگامی کـه نزدیک آن می آید چیزی نمی یابد و خدا را نزد آن می یابد که حساب او را به طور کامل می دهد و خداوند سریع حساب رسی مینماید. (۳۹)

1) _ ابو الحسن فتونى به نقل از عياشى، از امام باقر عليه وايت كرده است، كه فرمود:

مقصود از «الذین کفروا»، بنی امیّه هستند، «همچون سرابی میباشد که شخص تشنه آن را در زمینی هموار ببیند» منظور از «الظمأن» نعثل (عثمان) است که به همراه آنها (بنی امیه) حرکت می کند، پس می گوید: شما را بر آب وارد می گردانم.

فرمایش خداوند متعال: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیّت و آرامش تبدیل می نماید، آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها افرادی فاسق هستند. (۵۵)

۲) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى روايت كرده است بر اينكه امام زين العابدين عليه اين آيه را «خداوند به كسانى از شماكه اينمان آورده و كسارهاى شايسته انجام داده اند، وعده مى دهدكه آنان راحاكمان روى زمين قرار خواهد داد،

آلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ آلَّذِى آرْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِن، بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِى لَا يُشْرِكُونَ بِى شَيْنًا ﴾، وقال: هم والله! شيعتنا أهل البيت، يفعل الله ذلك بهم على يدي رجل منا، وهو مهدي هذه الأمّة، وهو الذي قال رسول الله قلل الله قلل الله قلل الله قلل الله عَلَى الله عَلَى على رجل من الله عَلَى على رجل من عدرتى، اسمه اسمى، يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً.(١)

مجمع البيان: ٧٣٩/٧، عنه تأويل الآيات الطاهر: ٣٦٩/١ ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن:
 ٤٢٠/٥ ح ١١، ونور الثقلين: ٣٢٠/٣ ح ٢٢٦.

همان گونه که به پیشینیان آنان خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی راکه برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش تبدیل می نماید، (آنچنان) که تنها مرا می پرستند و به من شرک نمی آورند» تلاوت نمود و فرمود:

به خدا سوگند! آنان شیعیان ما اهل بیت (رسالت) هستند، خداوند این کار را برای آنان به دست مردی از ما انجام می دهد که مهدی این امت است، او همان کسی است که رسول خدا مَلَانُونَا در حق او فرموده: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند خداوند آن روز را به قدری طولانی می کند تا مردی از دودمان من که نامش نام من است، حاکم بر زمین شود و آن را پر از عدل و داد کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

سورة «الفرقان» ـ [٢٥]

قوله تمالى: وَ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمْ يُسْرِفُواْ وَلَمْ يَقْتُرُواْ وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا ﴿ ٦٧ ﴾

البحراني: عن العيّاشي: عن جابر، عن أبي جعفر عَلَيْلَا قال: قوله تعالى: ﴿ وَ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمْ يُسْرِفُواْ وَلَمْ يَقْتُرُواْ ﴾، إذا أسرفوا سيّئة وأقتروا سيّئة، ﴿ وَكَانَ بَئِنَ ذَلِكَ قَوَامًا ﴾ حسنة، فعليك بالحسنة بين السيّئتين. (١)

قوله تمالى: قُلْ مَا يَعْبَؤُاْ بِكُمْ رَبِّى لَوْلَا دُعَآؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿ ٧٧ ﴾

المِجلي، قال: قلت لأبي جعفر طَلِيَّلِا: كثرة القراءة أفضل أم كثرة الدعاء أفضل؟ فقال: كثرة الدعاء أفضل؟ فقال: كثرة الدعاء أفضل، وقرأ هذه الآية: «قُلْ مَا يَعْبَقُ أُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَا قُكُمْ». (٢)

١). تفسير البرهان: ٤٧٢/٥ ح ٧.

٢). مجمع البيان: ٧٨٥/٧، عنه تفسير البرهان: ٤٨٢/٥ ح ٣، ونور الثقلين: ٤٤/٤ ح ١٤٨.

فرمایش خداوند متعال: و کسانی که هر گاه انفاق کنند، نه اسراف می نمایند و نسه سخت گیری می کنند بلکه در میان این دو، حدّ اعتدالی دارند. (۱۲)

١) ـ بحراني به نقل از عياشي از جابر روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر علیه دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «و آنان که چون هزینه میکنند اسراف نمیکنند و خِسّت نمی ورزند»، فرمود: اگر اسراف و زیاده روی کند، گناه است و اگر هم تنگ و سخت بگیرد باز هم گناه میباشد، «و میان این دو، راه اعتدال را میگیرند» که (حد متوسط و میانه روی) حسنه و خوب است، پس بر تو باد که آن حسنهای را که بین دو سینه است، انتخاب نمایی.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: پروردگارم برای شما ارزشی قائل نیست، اگر دعای شما نباشد، شما (آیات خدا و پیامبران را) تکذیب کردید و (این عمل) دامان شما را خواهد گرفت و از شما جدا نخواهد شد. (۷۷)

۲) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى، از بُريد بن معاويه عِجلى روايت
 کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه عرض کردم: قرآن را بسیار قراثت کردن، فضیلت بیشتری دارد و یا زیاد دعا و درخواست کردن حاجت؟

فرمود: زیاد دعا کردن (به درگاه خداوند) ارزش و فیضیلت بیشتری دارد و سپس حضرت این آیه «بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم برای شما ارزشی قائل نمیباشد» را قرائت نمود.

سورة «الشعراء» ــ [٢٦]

قوله تعالى: فَــمَا لَـنَا مِـن شَــٰفِعِينَ ﴿ ١٠٠ ﴾ وَلَا صَــدِيقٍ حَــمِيمٍ ﴿ ١٠١ ﴾ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿ ١٠٢ ﴾

المعيّات الله على الطبرسيّ: وروى العيّاشي بالإسناد، عن حُمران بن أعين، عن أعين، عن أعين، عن أعين، عن أعين، عن أعين، عن أبي عبد الله عليه الله عليه الله النشفعن السيعتنا حتى عن أبي عبد الله عليه الله عليه الله النشفعن السيعتنا حتى يقول النساس: «فَمَا لَنَا مِن شَلْفِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ - إلى قوله: - فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ »، قال: وفي رواية أخرى: حتى يقول عدّونا (١)

الطبرسيّ أيضاً [عن العيّاشي] عن أبان بن تغلب، قال: سمعت أبا عبد الله عليّ الطبرسيّ أيضاً [عن العيّاشي] عن أبان بن تغلب، قال: سمعت أبا عبد الله عليّه القول: إنّ المؤمن ليشفع يوم القيامة الأهل بيته، فيشفّع فيهم، حتّى يبقى خادمه فيقول: ويرفع سبّابته: يا ربّ! خويدمي كان يبقيني الحرّ والبرد، فيشفع فيه. (٢)

الميّاشي] - أبو عليّ الطبرسي: وفي خبر آخر [أيضاً عن العيّاشي] عن أبي جعفر اللّيِّ، قال: إنّ المؤمن ليشفع لجاره وما له حسنة، فيقول: ياربّ! جاري كسان يكفّ عسني الأذى، فيشفع فيه، وإنّ أدنى المؤمنين شفاعة، ليشفع لثلاثين إنساناً. (٣)

١). مجمع البيان: ٣٠٥/٧، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٣٩٠/١ ح ١٢، بحار الأنوار: ١٥٣/٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٢/٥ ح ١٦.

۲). مجمع البيان: ٧٠٥/٧، عنه بحارالأنوار: ٨١٨ح - ٨٦، تفسير البرهان: ٥٠٢/٥ ح ١٧.
 تأويل الآيات الظاهرة: ٣٨٧ نحوه.

٣). مجمع البيان: ٧٠٦/٧، تأويل الآيات الظاهرة: ٣٨٧ (سورة الشعراء).
 الكافى: ١٠١/٨ ح ٧٧ بتفصيل، عنه بحار الأنوار: ٥٦/٨ ح ٧٠.

فرمایش خداوند متعال: پس شفاعت کنندگانی برای ما وجسود نیخواهید داشت (۱۰۰) و نه دوست کرم و پر محبّتی (۱۰۱) پس اکر بار دیگر (به دنیا) باز گردیم از مؤمنین خواهیم کشت. (۱۰۲)

1) _ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی، از حُمران بن اعین روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه فرمود: به خدا سوگند! ما برای شیعیان خود، شفاعت می کنیم، به خدا سوگند! ما برای شیعیان خود، شفاعت می کنیم (دو بار فرموده است)، تا جایی که مردم بگویند: «و اکنون ما را شفیعانی نیست * و ما را دوست مهربانی نیست * اگر بار دیگر به دنیا بازگردیم از مؤمنان خواهیم گشت».

و در روایتی دیگر فرمود: تا جایی که دشمن ما بگوید: ...

۲) _ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی، از ابان بن تغلب روایت کرده
 است، که گفت:

از امام صادق علیه شنیدم که می فرمود: همانا مؤمن روز قیامت برای اهل بیت خود شفاعت می کند و شفاعتش برای ایشان پذیرفته می باشد، تا جایی که خادم او باقی (و بلا تکلیف) بماند، پس انگشت سبابهٔ خود را (به عنوان اجازهٔ سخن) بالا می برد و می گوید: پروردگارا! خدمت کار من (مانده است)، او مرا از گرما و سرما محافظت و نگهداری می کرد، سپس او را هم شفاعت می نماید.

۳) ـ ابو على طبرسي به نقل از عياشي در روايتي ديگر گويد:

امام باقر علیه فرمود: به درستی که مؤمن در روز قیامت برای همسایه اش با این که حسنه ای هم ندارد، شفاعت می کند و می گوید: پروردگارا! این همسایه من است، او اذیت و آزار را از من دفع می کرد، پس او را هم شفاعت می نماید. و به درستی که مؤمن (حد اقل) تا سی نفر (انسان) را (می تواند) شفاعت کند.

قوله تعالى: وَ ٱلشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلْفَاوُرِنَ ﴿ ٢٧٤ ﴾

١٠٦ / [٤] - أبو عليّ الطبرسي قال في قوله تعالى: • وَ ٱلشَّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلْغَاوُرِنَ » : روى العيّاشي بإسناده عن أبي عبد الله عليّاً إلى قال: هم قوم تعلّموا وتفقّهوا بغير علم، فضلّوا وأضلّوا (١)

مجمع البيان: ٧٠٥/٧، تأويل الآيات الظاهرة: ٣٣٩٩/١ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن:
 ١٩/٥ ح ٣ وبحار الأنوار: ٢٩٨/٢ ح ٢١٦.

فرهایش خداوند متعال: و شاعران افرادی هستند که گمراهان از آنان تبیعیت و پیروی میکنند. (۲۲۴)

۴) _ همچنین ابو علی طبرسی دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: او شاعران افرادی هستند که گمراهان از آنان تبعیت و پیروی میکنند»، گفته است:

عیّاشی با سند خود از امام صادق طلیّلاً روایت کرده است، که فرمود: آنها افرادی هستند که علم آموختهاند ولی بدون دانش (واقعی دین و معارف الهی) فقیه شدهاند، پس خود گمراه شده و دیگران را هم گمراه کردهاند.

سورة «النمل» ـ [۲۷]

قوله تعالى: وَ تَفَقَّدَ ٱلطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَآ أَرَى ٱلْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ أَوله تعالى: وَ تَفَقَّدَ ٱلطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَآ أَرَى ٱلْهُدُهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ

١٠٧ / [١] - أبو علىّ الطبرسى: روى العيّاشي بالإسناد قال:

قال أبو حنيفة لأبي عبد الله عليه الله عليه عن الطير؟ قال: لأنّ الهدهد يرى الماء في بطن الأرض كما يرى أحدكم الدهن في القارورة، فنظر أبو حنيفة إلى أصحابه وضحك.

فقال أبو عبد الله عليه: ما يضحكك؟

قال: ظفرت بك جعلت فداك! قال: وكيف ذلك؟

قال: الذي يرى الماء في بطن الأرض لا يرى الفخ في التراب حتّى يأخذ بعنقه، فقال أبو عبد الله عليها: يا نعمان! أما علمت أنّه إذا نزل القدر أعشى البصر؟ (١)

قوله تعالى: قَالَ ٱلَّذِي عِندَهُ, عِلْمٌ مِّنَ ٱلْكِتَابِ أَنَا ءَاتِيكَ بِهِ، قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُ, قَالَ هَـٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّى لِيَبْلُونِيَ ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ، وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّى غَنِيٌّ كَرِيمٌ ﴿ ٤٠ ﴾

١٠٨ [٢] - أبو علي الطبرسي: روى العيّاشي في تفسيره بالإسناد، قال:
 التقى موسى بن محمّد بن عليّ بن موسى ويحيى بن أكثم، فسأله عن مسائل، قال:

ا). مجمع البيان: ٣٤٠/٧، عنه بحار الأنوار: ١١٦/١٤، ٢١/٦٤، وتفسير البرهان: ٢٠/٦ ح ٢. قصص الأنبياء للمجاثري: ٣٧٧ (الفصل الثالث)، نور الثقلين: ٨٥/٤ ح ٥٠.
 الدعوات للراوندي: ٢٠٩ ح ٥٦٨.

فرمایش خداوند متعال: (سلیمان) در جستجوی آن پرنده (هدهد) برآمد و گفت: چرا هدهد را نمی بینم، یا این که او از غایب و پنهان شنوندگان است؟! (۲۰)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیّاشی ـ با سند ـ روایت کرده است، که گفت: ابو حـنیفه بـه امـام صـادق النیّلاِ گـفت: چگـونه سـلیمان از بـین پـرندگان در جستجوی پرندهٔ هُدهُد برآمد؟

حضرت فرمود: چون هُدهُد آب را در درون زمین می بیند، همان طوری که شما روغن را در داخل شیشه می بینید، پس ابو حنیفه نگاهی به اصحاب خود کرد و خندید، امام صادق النیلا به او فرمود: چرا می خندی؟ ابو حنیفه پاسخ داد: چون بر شما پیروز گشتم – فدایت گردم! –، حضرت فرمود: چگونه بر من پیروز شدی؟ گفت: کسی که آب را درون زمین می بیند، چگونه دام را روی زمین نمی بیند تا گردن (و افسار) آن را بگیرد (و از آن، صدمه و آسیمی نبیند)؟!

امام صادق التلافی فرمود: ای نعمان! آیا نمیدانی، هنگامی که قضا و قدر (۱) (خداوند) فرا رسد، چشم نابینا میگردد.

فرمایش خداوند متعال: آن کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: پیش از آن که چشم بر هم زنی، آن (تخت بلقیس) را نزد تو خواهم آورد! و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می آورم یا کفران و ناسپاسی می کنم از و هر کسی که کفران نماید (به زیان خود ش خواهد بود، همانا) پروردگار من، بی نیاز و کریم است! (۴۰)

۲) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى – با سند – روايت كرده است، كه گفت:
 روزى موسى (مبرقع) فرزند امام جواد عالياً با يحيى بن اكثم ملاقات نمود و يحيى سؤالهايى را از او پرسيد، موسى گفت:

١). و مترجم گويد: اين ضرب المثل با اين حديث مناسبت دارد:

به وقت قضا و به گاه قدَر همه زیرکان کورگردند و کر

فدخلت على أخي علي بن محمد عليه الله بعد أن دار بيني وبينه من المواعظ حتى انتهيت إلى طاعته، فقلت له: جعلت فداك! إنّ يحيى بن أكثم سألني عن مسائل، أفتيه فيها؟

فضحك، فقال: فهل أفتيته فيها؟

قلت: لا، قال: ولِمَ؟

قلت: لم أعرفها، قال: وما هي؟

قلت: قال: أخبرني عن سليمان أكان محتاجاً إلى علم آصف بن برخيا؟ ثمّ ذكر المسائل الأخر.

قال: اكتب، يا أخي: بسم الله الرحمٰن الرحيم، سألت عن قول الله في كتابه: ﴿ قَالَ الَّذِى عِندَهُ, عِلْمٌ مِّنَ ٱلْكِتَابِ ﴾، فهو آصف بن برخيا، ولم يعجز سليمان عن معرفة ما عرفه آصف، لكنّه أحبّ أن يعرّف أمّته من الإنس والجنّ أنّه الحجّة من بعده، وذلك من علم سليمان أودعه آصف بأمر الله، ففهّمه الله ذلك لئلا يختلف في إمامته ودلالته كما فهّم سليمان المُظِيرِ في حياة داود المنظيرِ ليتعرّف إمامته ونبوّته من بعده لتأكيد الحجّة على الخلق. (١)

قوله تعالى: وَإِذَا وَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَآبَّةً مِّـنَ ٱلْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ ٱلنَّاسَ كَانُواْ بِــًا يَـٰتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿ ٨٢ ﴾

١٠٩ / [٣] - أبو عليّ الطبرسي: روى عليّ بن إبراهيم بن هاشم في تفسيره
 عن أبي عبد الله عليه الله عليه : قال رجل لعمّار بن ياسر: يا أبا اليقظان! آية في كتاب الله
 أفسدت قلبى، قال عمّار: وأيّة آية هى؟

١). مجمع البيان: ٣٥١/٧، وبحار الأنوار: ١٢٧/١٤ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧/٦ ح
 ١٥، ونور الثقلين: ٩١/٤ ح ٧٧.

از آن سؤالهای دیگری را مطرح کرد.

بعد از آن بر برادرم امام هادی علیه و ارد شدم و بین ما مطالبی مطرح گردید و من از باب اطاعت و فرمان برداری، به ایشان عرض کردم: فدایت گردم یحیی بن اکثم سؤالهایی را از من پرسید و من جواب آنها را به او دادم.

پس حضرت خندید و فرمود: آیا نظر خود را در جواب سؤالها دادی؟ عرض کردم: خیر، فرمود: برای چه؟ گفتم: (جواب) آنها را نمی شناختم. فرمود: آن سؤالها، چه بود؟ عرض کردم: (یحیی بن اکثم) گفت: مرا از (جریان) سلیمان آگاه گردان، که آیا به دانش آصف (بن برخیا) نیاز داشت؟ و بعد

فرمود: ای برادر! بنویس: به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان، نسبت به فرمایش خداوند متعال در قرآن: وو آن کس که از علم کتاب بهرهای داشت، سؤال کردهای؟ او آصف بن برخیا بود و سلیمان نسبت به آن چه که آصف انجام داد، عاجز و ناتوان نبود، ولی او دوست داشت که به امّت خود – از جنّ و انس – معرّفی کند بر این که آصف بعد از او حجت و جانشین او میباشد و آن کاری را هم که آصف انجام داد، از علوم خود سلیمان علیه پود که او طبق فرمان خداوند متعال، به آصف آموزش داده بود و خداوند آن (علم) را به او تفهیم نمود تا مبادا در امامت (و جانشینی) و هدایتگری او اختلاف کنند، همچنان که (خداوند متعال) به سلیمان در زمان حیات داود علیه پیشم کرده بود تا (مردم نسبت) به امامت و نبوت بعد از داود علیه پیشم کرده بود تا (مردم نسبت) به امامت و نبوت بعد از داود علیه پیشم کرده بود تا (مردم نسبت) به امامت و نبوت بعد

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که فرمان عذاب آنها فرا رسد (و در آستانهٔ قیامت قرار گیرند)، جنبندهای را از زمین برای آنها خارج میکنیم که با آنان تکلّم میکند (و میگوید:) مردم به آیات ما ایمان نمی آوردند. (۸۲)

٣) _ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از تفسیر قمی، از امام صادق علیه روایت کرده است، که گفت:

مردی به عمّار یاسر گفت: ای ابا الیقظان! آیهای در قرآن قلب مرا فاسد (و آشفته) کرده است، عمّار گفت: آن کدام آیه است؟

فقال: هذه الآية، فأية دابّة هذه؟

قال عمّار: والله! ما أجلس ولا آكل ولا أشرب حتّى أريكها، فجاء عمّار مع الرجل إلى أمير المؤمنين عليه وهو يأكل تمراً وزبداً، فقال: يا أبا اليقظان! هلمّ، فجلس عمّار يأكل معه، فتعجّب الرجل منه، فلمّا قام عمّار قال الرجل: سبحان الله! حلفت أنّك لا تأكل ولا تشرب حتّى ترينيها.

قال عمّار: أريتكها إن كنت تعقل.

وروى العيّاشي هذه القصّة بعينها عن أبي ذرّ اللهُ أيضاً. (١)

١). مجمع البيان: ٣٦٦/٧، نور الثقلين: ٩٨/٤ ح ١٠٥.

پاسخ داد: این آیه (همان آیهٔ صدر حدیث) است، این دابّه و جنبنده، چیست؟
عمّار گفت: به خدا سوگند! نمی نشینم و نمی خورم و نه می آشامم تا زمانی که
آن را نشانت دهم، سپس عمار به همراه آن مرد نزد امیر المؤمنین علیه وارد شد، در
حالی که حضرت مشغول خوردن خرما و سرشیر بود، پس حضرت به عمار
فرمود: ای ابا الیقظان! بیا (بخور)، عمار هم نشست و مشغول خوردن شد، آن مرد
شگفتزده شده و چون عمار برخاست، گفت: سبحان اللّه! تو سوگند یاد کردی که
نمی خوری و نمی آشامی مگر این که آن (دابّه، جنبنده) را به من نشان دهی.

عمار گفت: من آن را به تو نشان دادم اگر تعقّل و اندیشه داشته باشی.

و (در پایان افزوده است:) عیاشی همین داستان را از ابو ذر (غفاری) روایت کرده است.

سورة «القصص » ـ [۲۸]

قوله تعالى: وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى آلَّـذِينَ آسْـتُضْعِفُواْ فِـى آلْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَبِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ آلُوٰ رِثِينَ ﴿ ٥ ﴾

١١٠ / [١] - الحاكم الحسكاني: عن أبي نضر العيّاشي في تفسيره:

عن عليّ بن جعفر بن العبّاس الخّزاعي ومحمّد بن عليّ بـن خلف العطّار، عن عمرو بن عبد الغفّار، عن شريك، عن عثمان بن أبي ربيعة، عن أبي صادق، عن ربيعة بن ناجذ، قال:

سمعت عليّاً عَلَيْلِا يقول: _ وتلا هذه الآية (المباركة) _ ﴿ وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ آسْتُضْعِفُواْ فِي آلْأَرْضِ ﴾، قال: ليعطفنَ هذه الآية على بني هاشم عطف الناب الضروس على ولدها. وله طرق عن شريك.

قال: وحدَّثنا محمَّد بن حاتم، قال: حدَّثنا أحمد بن سعيد، قال: أخبرنا يحيى بن أبي بكير قاضي كرمان، قال: حدَّثنا شريك، به نحوه. (١)

" ۱۱۱ / [۲] - أبو علي الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبي الصباح الكناني، قال: نظر أبو جعفر اللّلِهِ إلى أبى عبد اللّه اللّلِهِ، فقال: هذا - واللّه! - من الذين قال اللّه (تبارك و) تعالى: «وَ نُرِيدُ أَن نُمُنَّ عَلَى الَّذِينَ آسْتُضْعِفُواْ فِي ٱلْأَرْضِ»، الآية. (٢)

والذي بعث محمّداً بالحقّ بشيراً ونذيراً! إنّ الأبرار منّا أهل البيت، وشيعتهم بمنزلة موسى وشيعته، وإنّ عدوّنا وأشياعهم بمنزلة فرعون وأشياعه. (٣)

١). شواهد التنزيل: ٥٩/١٥م ح ٥٩٥، بحار الأنوار: ١٧٠/٢٤ ح ٥ عن كنز الدقائق.

٢). مجمع البيان: ٣٧٥/٧، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٤١٤/١ ح ٣، بحار الأنوار: ١٦٧/٢٤،
 والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦/٦ ح ٨.

٣). مجمع البيان: ٧٥/٧، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٤١٤/١ ح ٤، بحار الأنوار: ١٦٧/٢٤، و
 البرهان في تفسير القرآن: ٦/٦٥ ح ٨.

مشكاة الأنوار: ٩٥ (الفصل الخامس في ذكر ما جاء في فضائل).

فرمایش خداوند متعال: ما میخواهیم بر مستضعفان زمین منّت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. (۵)

۱) ـ حسكاني به نقل از عياشي، با سند او از ربيعة بن ناجذ روايت كرده است، كه گفت:

از امام علی علی الله شنیدم که این آیه: «و ما اراده نموده ایم تا بر کسانی که در زمین مستضعف گشته اند منّت گذاریم» را تلاوت می نمود و می فرمود: دنیا به بنی هاشم روی می آورد (آن ماده شتری که به فرزند خود روی می آورد (آن ماده شتری که کمال حمایت را از فرزند خود دارد).

(نیز با سند خود از) یحیی بن ابی بکر _قاضی کرمان _، همانند این(حدیث) را روایت کرده است.

۲) - ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی -با سند خود -از ابو صباح کنانی، روایت
 کرده است، که گفت:

امام باقر علیه به (فرزندش) امام صادق علیه نگاهی نمود و فرمود: به خدا سوگند! این از همان کسانی است که خداوند متعال فرموده: «و ما اراده نموده ایم تا بر کسانی که در زمین مستضعف گشته اند منت گذاریم».

۳) ـ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیّه فرمود: سوگند به کسی که حضرت محمد (اللّه الله الله عنوان بشیر و نذیر مبعوث نمود! همانا نیکان از ما اهل بیت (عصمت و طهارت علیمیه شیعیان ایشان به منزلهٔ موسی (علیه الله و شیعیانش خواهند بود و به درستی که دشمنان ما و پیروانشان همچون فرعون و پیروانش می باشند.

سورة «العنكبوت» ـ [۲۹]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
قوله تعالى: الم ﴿ ١ ﴾ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتْرَكُـوَاْ أَن يَـقُولُواْ ءَامَـنَا
وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿ ٢ ﴾ وَلَقَدْ فَتَنَا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ

ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَـٰذِبِينَ ﴿ ٣ ﴾

١١٣ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد (عن أبي، عن محمّد ابن الفضيل)، عن أبي الحسن عليَّالِا قال:

جاء العبّاس إلى أمير المؤمنين عليّا فقال: انطلق بنا نبايع لك الناس، فقال أمير المؤمنين عليّا أتراهم فاعلين؟

قال: نعم، قال: فأين قوله: ﴿ الم * أَحَسِبَ آلنَّاسُ أَن يُتْرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا آلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ﴾ _ أي اخـــتبرناهم _ ﴿ فَلَيَعْلَمَنَّ آللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَ لَيَعْلَمَنَّ ٱلْكُورِينَ ﴾ _ أي اخــتبرناهم _ ﴿ فَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَ لَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَاذِبِينَ ﴾ (١)

قسوله تعالى: وَ تِسَلَّكَ ٱلْأَمْثَالُ نَسْفُرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا ٱلْمُسْلِمُونَ ﴿ ٤٣ ﴾

المَّا / [٢] - أبو الحسن الفتوني: وفي تفسير العيّاشي وغيره عن الصادق للْيَالِا عَلَى اللَّهِ عَنْ الصادق اللَّيَالِا في قوله تعالى: ﴿ وَ مَا يَمْقِلُهَا إِلَّا ٱلْعَلْمِلِينَ ﴾ ، فقال: نحن (٢)

١). مجمع البيان: ٤٢٨/٨.

تفسير القمّي: ١٤٨/٢ بتفاوت يسير، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٤١٩، وبحار الأنوار: ٢٨٩/٢٢ ح ٦٠، و٣٠٧/٢٨ ح ٤٩.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٨٩.

تأويل الآيات الظاهرة: ٤٢٢ (سورة العنكبوت) بإسناده عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر عليَّا ، عنه وعن كنز جامع الفوائد، بحار الأنوار: ١٢٢/٢٤ ح ٩.

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: الف، لام، میم (۱) آیا مردم کمان کرده اند همین که بگویند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟! (۲) و همانا ماکسانی راکه پیش از آنان بودند مورد آزمایش قرار دادیم (و این ها را نیز امتحان می کنیم) پس باید علم خدا دربارهٔ کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند، تحقق یابد. (۳)

۱) - ابو على طبرسى به نقل از عياشى، از محمد بن فضيل روايت كرده است،
 كه گفت:

حضرت ابو الحسن علیه (امام کاظم یا امام رضاعله یه) فرمود: عباس نزد امیر المؤمنین علیه آمد و اظهار داشت: همراه ما بیا تا از مردم برایت بیعت بگیریم، حضرت علیه فرمود: آیا فکر می کنی که آنها انجام دهند؟

پاسخ داد: بلی.

فرمود: پس فرمایش خداوند متعال چه می شود (که فرموده است): «الف لام میم * آیا مردم گمان کرده اند که باگفتن (و اظهار): ایسمان آوردیم رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟ * و همانا کسانی را که قبل از ایشان بوده اند مورد فتنه قرارشان داده ایم _ یعنی آنها را مورد آزمایش قرار داده ایم _ پس به طور قطع خداوند کسانی را که راستگو و افرادی را که دروغگو باشند (بشناسد و) بداند».

فرمایش خداوند متعال: و این (نمونه) مثّلها را برای مردم مطرح میکنیم وکسی آنها را درک نمیکند مگر افراد عاقل. (۴۳)

۲) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام صادق طیگ روایت کرده است،
 که در مورد فرمایش خداوند متعال: «و آن را تعقل و درک نمیکنند مگر دانایان»،
 فرمود: منظور از آن ما هستیم.

قوله تعالى: آثلُ مَا أُوحِى إِلَيْكَ مِنَ آلْكِتَابِ وَأَقِهِ الصَّلَوٰةَ إِنَّ الصَّلَوٰةَ إِنَّ الصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ آلْفَحْشَآءِ وَ آلْمُنكرِ وَلَذِكْرُ آللَّهِ أَكْبَرُ وَ آللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿ ٤٥ ﴾

الكشّي: محمّد بن مسعود [الميّاشي]، قال: حدّثني محمّد بن مسعود الميّاشي]، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد بن عيسى:

كتب إليه (١) في قوم يتكلّمون ويقرؤون أحاديث ينسبونها إليك وإلى آبائك، فيها ما تشمئز منها القلوب، ولا يجوز لنا ردّها إذا كانوا يروون عن آبائك الميلين، وهو ولا قبولها لما فيها، وينسبون الأرض إلى قوم يـذكرون أنّهم من مـواليك، وهـو رجل يقال له: عليّ بن حسكة، وآخَر يقال له: القاسم اليقطيني.

مسن أقساويلهم أنسهم يتقولون: إنّ قبول اللّه تعالى: ﴿ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ ٱلْمُنكَرِ ﴾ (٢) معناها رجل لا سجود ولا ركوع، وكذلك الزكاة معناها ذلك الرجل لا عدد درهم، ولا إخراج مال، وأشياء من الفرائش، والسنن، والمعاصي، تأوّلوها وصيروها على هذا الحدّ الذي ذكرت، فإن رأيت أن تبيّن لنا وأن تمنّ على مواليك بما فيه السلامة لمواليك، ونجاتهم من هذه الأقاويل التي تخرجهم إلى الهلاك.

فكتب لمَلِيَّلِا: ليس هذا ديننا، فاعتزله. (٣)

١١٦ / [٤] - البحراني: العبّاشي قال: ٠

قال أبو عبد الله عليه: ﴿ وَ لَذِكْرُ آللَّهِ أَكْبَرُ »، عند ما أحلَّ وحرَّم. (٢)

١). الظاهر من عنوان مجمع الرجال للقهبائي: ١٧٧/٤، ونقد الرجال للتفريشي: ٢٢٩، رقم ٦٣ نقلاً عن الكشّي: «في وقت عليّ بن محمّد العسكري عَلَيْكًا»، أنّ المكتوب إليه هو الهادي عَلَيْك، وقال العلّامة المجلسي بعد نقل الحديث: إنّ المكتوب إليه هو الإمام أبي محمّد العسكري عليمًا.

٢). سورة العنكبوت: ٤٥/٢٩.

٣). رجال الكشّي: ٥٦٦ ح ٩٩٤، عنه بحار الأنوار: ٣١٥/٢٥ ح ٧٩.

٤). البرهان في تفسير القرآن: ١٣٢/٦ ح ٤.

فرمایش خداوند متعال: هر چه از این کتاب بر تو وحی شده، تلاوت کن و نسماز بگزار، که نماز (با اخلاص و توجه، انسان را) از کارهای زشت و گناه باز می دارد و ذکر خدا بزرگ تر (از هر چیزی در دور کردن از گناه) است و خدا به کارهایی که می کنید آگاه است. (۴۵)

۴) - ابو عمرو کشی به نقل از عیاشی - و با سند او - از احمد بن محمد بن عیسی روایت کرده است که او نامه ای برای امام (هادی) علیه نوشت در مورد گروهی که بحث می کنند و احادیثی را قرائت می نمایند و آنها را به شما و پدران گرامی شما نسبت می دهند با این که انسان متنفر از آن حرفها است، ولی جایز هم نیست که آن احادیث را رد کنیم وقتی از پدران گرامی شما نقل می نمایند و (نیز) نمی توانیم قبول نماییم به خاطر مطالبی که در آن احادیث است، آنها تدبیر زمین را نسبت می دهند به بعضی از غلامان شما که علی بن حسکه نام دارد و دیگری که به نام قاسم یقطینی می باشد.

از جمله اعتقادات آنها این است که گویند: در آیه: «به درستی که نماز (انسان را) از فحشاء و منکرات باز می دارد» نماز به معنای یک شخص است نه این که رکوع و سجود باشد، زکات هم همان مرد است نه این که مقداری سکه نقره و یا پرداخت مقداری مال باشد و بسیاری از دیگر واجبات و دستورات و معاصی را به همین طریق که عرض شد تأویل نموده اند، اگر ممکن است بر من و اراد تمندان خود تان منت بگذارید و این مطلب را روشن نمایید تا موجب سلامتی دین ایشان گردد تا از چنین اعتقاداتی که باعث هلاکت می شود نجات یابند.

پس (امام علیم الله علیم) حضرت در جواب نوشت: این مطالب از دین ما نیست، از آنها فاصله بگیر.

٣) ـ بحراني به نقل از عياشي روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق علیه فرمود: «و ذِکر خداوند والاترین است»، منظور از آن، یاد خدا بودن نزد(انجام) هر (کار) حلال و یا حرامی خواهد بود.

سورة «لقمان» ـ [۳۰]

قوله تعالى: وَإِن جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَن تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ، عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي آلدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَآتَبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ مُمْ إِلَىٰ مُرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّنُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿ ١٥ ﴾ يَالْبُنَى إِنَّهَا إِلَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ مُرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّنُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿ ١٥ ﴾ يَالْبُنَى إِنَّهَا إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُن فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي آلسَّمَاوَاتِ أَوْ إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُن فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي آلسَّمَاوَاتِ أَوْ فِي آلسَّمَاوَاتِ أَوْ فِي آللَّهُ إِنَّ آللَّهُ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿ ١٩ ﴾

ابو الحسن الفتوني: وفيه (أي تفسير العيّاشي) عن الصادق للسَّالِّ في قولُه تعالى: ﴿ وَ آتَبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَى ﴾، قال:

اتَّبع سبيل محمَّد وعليَّ عَلَمْتِكُمَّا ﴿ (١)

۱۱۸ / [۲] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن ابن مسكان، عن أبى عبد الله عليِّلاً، قال:

اتّقوا المحقّرات من الذنوب، فإنّ لها طالباً، لا يقولنّ أحدكم: أذنب وأستغفر اللّه، إنّ اللّه تعالى يقول: «إن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَكِ» _الآية _.(٢)

قوله تعالى: أَلَمْ تَرَوْاْ أَنَّ آللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي آلسَّمَـٰوَ ٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ، ظَـٰهِرَةً وَبَـاطِنَةً وَمِـنَ آلنَّـاسِ مَـن الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ، ظَـٰهِرَةً وَبَـاطِنَةً وَمِـنَ آلنَّـاسِ مَـن الْأَرْضِ وَأَسْبَعَ مُنِيرٍ ﴿ ٢٠ ﴾ اللهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَـٰبٍ مُنِيرٍ ﴿ ٢٠ ﴾

مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٠٠.

۲). مجمع البيان (طبع البيروت): ۹۹۸۸، عنه بحار الأنوار: ۲۰۱۷، ووسائل الشيعة: ۳۱۱/۱۵ ح
 ۲۰۶۰، و تفسير البرهان: ۱۸۲/۱ ح ۳.

فرمایش خداوند متعال: و هرگاه آن دو (پدر و مادر)، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری (بلکه میدانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو، در دنیا به طرز مناسب و شایسته رفستار کسن و از راه کسانی پیروی کن که توبه کنان به سوی من آمدهاند، سپس بازگشت همهٔ شما بسه سوی من خواهد بود و من شما را از آن چه که عمل می کردید آگاه می کنم (۱۵) ای پسرم! اگر (عمل نیک یا بد) به اندازهٔ سنگینی دانهٔ خردلی باشد و در دل سنگی یا در (گوشهای از) آسمانها یا زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت بسرای می آورد، خداوند دقیق و آگاه است. (۱۹)

۲) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى _ با سند _ از ابن مسكان روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق علیه فرمود: از گناهان حقیر و کوچک بپرهیزید؛ زیرا که برای آنها طلب کنندگانی خواهد بود، مبادا فردی از شما بگوید: مرتکب گناه می شوم و توبه می کنم، به درستی که خداونید متعال می فرماید: «اگر عمل به قدر یک دانهٔ خردلی باشد که درون صخرهای یا در آسمانها یا در زمین باشد، خداونید آن را به حساب می آورد».

فرمایش خداوند متعال: آیا ندیده اید (و توجه نکرده اید) که خداوند آنیجه در آسمان ها و زمین می باشد در تسخیر و اختیار شما قرار داده و نعمتهای ظاهر و باطن را برای شما تجویز نموده است؟ ولی بعضی از مردم بدون علم و آگاهی، بدون هدایت و کتابی هدایت کر، در مورد خداوند مجادله میکنند. (۲۰)

١١٩ / [٣] - ابن شهرآشوب: [عن العيّاشي]، الباقر عليّاً في قـوله تـعالى:
 ﴿ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ رَظَا لِهِ وَ وَ بَاطِئَةً ﴾، قال:

النعمة الظاهرة، النبيّ وَاللَّهُ وما جاء به من معرفته وتوحيده، وأمّا النعمة الباطنة، ولايتنا أهل البيت وحقد مودّتنا (١)

الكاظم عليه الناهرة الإمام الظاهر والباطنة الإمام الغائب. (٢)

قوله تعالى: وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَمْ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ,
مِن، بَعْدِهِ، سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَتْ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ
حَكِيمٌ ﴿ ٢٧ ﴾

الله الميّاشي، عن الرضا لليَّا فِي تفسير العيّاشي، عن الرضا لليَّا فِي قوله تعالى: ﴿ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَـٰتُ اللَّهِ ﴾، قال:

نحن كلمات اللّه التي لا تدرك فضائلنا ولا تستقصى. (٣)

١). المناقب: ١٨٠/٤، عنه بحار الأنوار: ٥٤/٢٤ ح ١٦.

٢). المناقب: ١٨٠/٤، عنه بحار الأنوار: ٥٤/٢٤ ح ١٧.

٣). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٦٦.

الاحتجاج: ٤٥٤/٢.

۳) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از امام باقر علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «و نعمتهای ظاهری و باطنی خود را برای شمه آشکار و تجویز نمود» فرمود: منظور از نعمت ظاهری، پیامبر کارشیک و آنچه که از طرف خداوند ـ نسبت به معرفت و یکتاپرستی ـ آورده است، میباشد و اما نعمت باطنی، (قبول) ولایت ما اهل بیت (رسالت) و عهد و میناق بر مودّت ما خواهد بود.

۴) _ همچنین ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از امام باقر علیه روایت کرده است، که فرمود:

منظور از نعمتهای ظاهر و آشکار، امامی است که ظاهر باشد و نعمتهای باطنی امام غایب میباشد.

فرمایش خداوند متعال: و اگر همهٔ درختان روی زمین قیلم (میداد) شیوند و دریا برای آن مرکب گردد و هفت دریای (دیگر) به آن افزوده شیود، (ایسنها همه تمام می شود ولی) کلمات خدا پایان نمی پذیرد، هیمانا خیداونید عیزیز و حکیم است. (۲۷)

۵) _ ابوالحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام رضا علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «کلمات خداوند پایان ناپذیر است»، فرمود: ما (اهل بیت رسالت) همان کلماتی هستیم که فضایل و مناقب ما قابل درک و استقصاء نمی باشد.

سورة «سبأ» ـ [٣٤]

قوله تعالى: وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَـٰـرَكْنَا فِيهَا قُرَّى ظَـٰـهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُواْ فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ ﴿ ١٨ ﴾

١٢٢ / [١] - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي والاحتجاج، عن الباقر عليّاً في قال في حديث له -:

فيناضرب الله الأمثال، فنحن القرى التي بارك الله فيها، وذلك قوله سبحانه: ﴿ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَلْقُرَى آلِيقِ بَسْرَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَلْهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا ﴾ -الآية -. (١)

قوله تعالى: قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَ حِدَةٍ أَن تَقُومُواْ لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَ قُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُواْ مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُواْ مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَىٰ عُمَا لَا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَىٰ عَدَىٰ عَذَابِ شَدِيدٍ ﴿ ٤٦ ﴾

مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٤٩، والاحتجاج: ج ٢ ص ٣٢٧.

٢). المناقب: ١٨٠/٤، عنه بحار الأنوار: ٣٩١/٢٣ ح ١.

فرمایش خداوند متعال: و میان آنها و شهرهایی که بسرکت داده بسودیم، آبادیهای آشکاری قرار دادیم و سفر در میان آنها را به طور متناسب (با فاصلهٔ نزدیک) مقرّر داشتیم (و به آنان گفتیم:) شبها و روزها در این آبادیها با ایمنی (کامل) سفر کنید. (۱۸)

۱) ـ ابوالحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی و احتجاج از امام باقر علیه اروایت کردهاند، که ـ در حدیثی مفصل ـ فرمود: خداوند متعال در مورد ما (اهل بیت رسالت) مثالهایی را مطرح نموده است، ما همان «القُری» هستیم که خداوند در آنها برکت قرار داده است؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرمود: «و بین آنان و قریههایی که در آنها برکت ایجاد نمودیم، قریههایی که ظاهر هستند قرار دادیم (و مسافت و برنامهها را در آنها) مقدّر و معیّن گرداندیم».

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: شما را تنها به یک چیز نصیحت میکنم و آن اینکه: دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید، سپس بیندیشید که این دوست و همنشین شما (یعنی حضرت محمد المرابی این دوست و همنشین شما (یعنی حضرت محمد المرابی هیچ گونه جنونی ندارد، او فقط بیمدهندهٔ شما در برابر عداب شدید (خداوند) است! (۴٦)

۲) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از امام باقر و امام صادق علیم روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «(ای پیامبر!) بگو: شما را به (رعایت) یک چیز موعظه می نمایم» فرمود: منظور از آن ولایت می باشد که دو تا دو تا (و یا تک تک) و یا دسته جمعی باید به آن تو جه نمایید.

و افزود: ائمه از نسل و ذریه ایشان خواهند بود.

سورة «فاطر» ـ [٣٥]

قوله تمالى: مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ جَمِيمًا إِلَيْهِ يَضْعَدُ ٱلْكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلْمَدِينَ يَمْكُرُونَ ٱلسَّيِّئَاتِ لَطَّيِّبُ وَٱلْمَدِينَ يَمْكُرُونَ ٱلسَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُوْلَلْبِكَ هُوَ يَبُورُ ﴿ ١٠ ﴾

المَّنَاشِي وَغَيْرِه عِن الصَّادِقَ الْفَتُونِي: في تَفْسِير الْعَيَّاشِي وَغَيْرِه عِن الصَّادِقَ الْخَيِّا فسي قسوله تعالى: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّلِحُ يَرْفَعُهُ ﴾، قسال: ولايتنا أهل البيت _وأهوى بيده إلى صدره _فمن لم يتولّنا لم يرفع الله له عملاً. (١) ١٢٥ / [٢] - أبو الحسن الفتوني: وعنه عليه قال: ﴿ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ ﴾، قول: ولا إله إلاّ اللّه، محمّد رسول اللّه، علي ولي اللّه وخليفة رسول اللّه، و ﴿ الْعَمَلُ الصَّلْكِ ﴾، الاعتقاد بالقلب أنّ هذا هو الحقّ. (٢)

قوله تعالى: ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَابَ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ، وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقُ، بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ، وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقُ، بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ظَالِمٌ لِنَفْسِهُ وَمِنْهُمْ الْكَبِيرُ ﴿ ٣٢ ﴾

السبّد) عليّ بن طاووس: وجدت كثيراً من الأخبار وقد ذكرت بعضها في كتاب البهجة منضمّنة أنّ قوله تعالى: ﴿ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَـٰبَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ، وَمِنْهُم مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقُ، بِالْخَيْرَ ٰتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴾ :

^{1).} مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٦٧.

الكافي: ٢٠٠١ع - ٨٥، تأويل الآيات الظاهرة: ٤٦٨، المناقب لابن شهرآشوب: ٣/٤.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٦٨، وتفسير قمى: ٢٠٨/٢.

فرمایش خداوند متعال: کسی که خواهان عزّت است (باید از خدا بخواهد، چرا که) تمام عزّت از آنِ خداوند است، سخنان پاکیزه به سوی او صعود میکند و او عمل صالح را بالا میبرد و آنهایی که نقشههای بد میکشند، عذاب سختی برای آنان در پیش است و مکر (و تلاش فسادگران) نابود میشود. (۱۰)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی و از دیگران، از امام صادق علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «کلمه های طیّب و عمل شایسته، به سوی او (خداوند) بالا می رود»، فرمود: منظور ولایت ما اهل بیت (عصمت و طهارت) است ـ و حضرت با دست خود، اشاره به سینهاش نمود و افزود: ـ کسی که ولایت ما را نپذیرفته باشد، عملی از او بالا نمی رود.

Y) _ همچنین از آن حضرت علیه روایت کرده است، که فرمود: منظور از «کلمه های طیّب»، گفتن: «لا إله إلا الله، محمّد رسول الله، علی ولی الله و خلیفة رسول الله» هستند و منظور از «عمل صالح و شایسته»، اعتقاد قلبی و درونی بر حقانیت این گفتار، می باشد.

فرمایش خداوند متعال: سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیدهٔ خود به میراث دادیم، ولی عدهای از میان آنها بر خود ستم کردند و عدهای میانه رو بودند و گروهی هم به اذن خدا در نیکیها (از دیگران) پیشی گرفتند و این، همان فضیلت بزرگ خواهد بود. (۳۲)

۳) - علی بن طاووس گوید: روایات بسیاری را یافته ام - که برخی از آنها را در کتاب «البهجة» متذکّر شده ام - بر این که فرمایش خداوند متعال: «سپس این کتاب را به افرادی که ایشان را برگزیده ایم، به (عنوان) میراث داده ایم ولی عدّه ای از آنان بر خود ستم کرده و تعدادی از آنان میانه رو بودند و گروهی هم به اذن خداوند در (انجام) نیکی ها از دیگران سبقت گرفتند و این همان فضیلت بـزرگ مـی باشد»،

إنّ المراد بهذه الآية جميع ذرّية النبيّ الله الطالم لنفسه هو الجاهل بإمام زمانه، والمقتصد هو العارف به، والسابق بالخيرات هو إمام الوقت، فمن روينا ذلك عنه الشيخ أبو جعفر ابن بابويه من كتاب الفِرَق بإسناده إلى الصادق عليه الله .

ورويناه من كتاب محمّد بن مسعود بن عيّاش في تفسير القرآن، ورويسناه من الجامع الصغير ليونس بن حبد الرحمن، ورويناه من كتاب حبد الله بن حسمّاد الأنصاري، ورويناه من كتاب إبراهيم الجزّار وغيرهم مسمّن لم يمحضرني ذكر أسمائهم والإشارة إليهم. (١)

فوله تعالى: إِنَّ آللَّهَ يُمْسِكُ آلسَّمَوَّتِ وَٱلْأَرْضَ أَن تَرُولَا وَلَسْبِن زَالَتَاۤ إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ وَإِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا خَفُورًا ﴿ ٤١ ﴾

العلّامة المجلسي: روى أبو المفضّل، عن العيّاشي، عن عليّ بن محمّد، عن محمّد بن أحمد، عن محمّد بن عيسى، عن العبّاس بن هُليل، عن أبى الحسن الرضا، عن أبيه عليّيً ، قال:

لم يقل أحد إذا أراد أن ينام: «إِنَّ آللَّهَ يُمْسِكُ آلسَّمَـٰوَ ٰتِ وَ آلْأَرْضَ أَن تَزُولَا وَلَـيِن زَالَتَآ إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن، بَعْدِهِ وَ إِنَّهُ رَكَانَ حَلِيمًا خَفُورًا»، فيسقط عليه البيت.(٢)

١). سعد السعود: ٧٩، تأويل الآيات الظاهرة: ٤٨٢/٢ ح ٩، بحار الأنوار: ٢١٩/٢٣.

٢). بحار الأنوار: ٢١١/٧٦.

من لا يحضره الفقيه: ٧١/١ ح ١٣٥٩، ثواب الأعمال: ١٥٢، مفتاح الفلاح: ١٨٤، في الجميع: عبّاس بن هلال الشامي.

مقصود از این آیه (مبارکه) تمامی ذریّه پیامبر خدا تَلَافِیَا میباشند و مراد از شخص «ظالم» به خویشتن، کسی است که نسبت به امام (واجب الإطاعه) خود جاهل باشد و مقصود از «مقتصد» کسی است که عارف به امام زمانش بباشد و منطور از «السابق بالخیرات»، امام وقت (معصوم) می باشد.

و کسانی که این مطلب را از او روایت کرده ایم عبارتند از شیخ ابو جعفر ابن بابویه از کتاب «الفِرَق» با سند وی از امام صادق طلیّلاً، همچنین از کتاب تفسیر محمد بن مسعود عیّاشی و نیز از «جامع الصغیر» یونس بن عبد الرحمان و کتاب عبد اللّه بن حمّاد انصاری و کتاب ابراهیم جزّاز و غیر ایشان که نامشان در خاطرم نیست.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که خداوند آسمانها و زمین را نگاه می دارد تا از نظام خود منحرف نشوند و هرگاه منحرف گردند، کسی جز او نمی تواند آنها را نظام خود منحرف نشوند و هرگاه و آمرزنده است. (۴۱)

۴) _ علامه مجلسی به نقل از عیاشی _ با سند او _ از عباس بن هُلیل روایت کو ده است، که گفت:

امام رضا المنظر به نقل از پدر بزرگوارش المنظر فرمود: هرگز کسی هنگام خوابیدن این آیه شریفه را «به راستی که خداوند، آسمانها و زمین را نگاه می دارد تا (از مدار خود) خارج نشوند، و اگر (از مدار خود) رها گردند، جز او که می تواند آنها را نگاه دارد؟ براستی که او بردبار و آمرزنده است، تلاوت نکرده است که خانه بر سر او خراب شود (پس هر کسی هنگام خوابیدن آن را بخواند، از خرابی خانه بر سرش در امان خواهد بود).

سورة «يَس» ـ [٣٦]

قسوله تعالى: وَ آضْرِبْ لَهُم مَّنَلاً أَصْحَبْ آلْقَرْيَةِ إِذْ جَآءَهَا آلْمُرْسَلُونَ ﴿ ١٣ ﴾ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ آثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا إِلَيْهِمُ آثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُواْ إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ ﴿ ١٤ ﴾ قَالُواْ مَا أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَكُذِبُونَ ﴿ ١٥ ﴾ مِثْلُنَا وَمَا أَنزَلَ آلرَّحْمَنْ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَكُذِبُونَ ﴿ ١٥ ﴾ فَمَا عَلَيْنَا إِلَّا قَلَا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إلَيْكُمْ لَـمُرْسَلُونَ ﴿ ١٦ ﴾ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا فَاللَواْ وَبُنَا يَعْلَمُ إِنَّا إَلَيْكُمْ لَـمُرْسَلُونَ ﴿ ١٦ ﴾ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا لَا لَكُنْ الْمُبِينُ ﴿ ١٧ ﴾

الرسولين إلى أنطاكية، فأتياها ولم يصلا إلى ملكها، فطالت مدّة مقامهما فسخرج المسلك ذات يوم، فكبّرا وذكرا الله فغضب الملك وأمر بهما فأخذا وحبسا وجلد كلّ واحد منهما مائة جلدة.

قالوا: فلمّا كُذّب الرسولان وضربا بعث عيسى على ألى أس الحواريين شمعون الصفا على أثرهما لينصرهما، فدخل شمعون البلدة متنكّراً وجعل يعاشر حاشية الملك حتى أنسوا به فرفع خبره إلى الملك فدعاه فرضي عشرته وأنس به وأكرمه، ثمّ قال له ذات يوم: أيّها الملك! بلغني أنّك حبست رجلين في السجن وضربتهما حين دعواك إلى غير دينك، فهل كلّمتهما وسمعت قولهما؟

فقال الملك: حال الغضب بيني وبين ذلك، قال: فإن رأى الملك دعاهما حـتّى يتطلّع ما عندهما فدعاهما الملك، فقال لهما شمعون: من أرسلكما إلى هاهنا؟ قالا: الله الذى خلق كلّ شىء وليس له شريك.

فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر!) داستان اصحاب قریه (انطاکیه) را بسرای آنها، مثال بزن هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آنان آمدند (۱۳) هنگامی که دو نفر از رسولان را به سوی آنها فرستادیم، ولی آنان رسولان ما را تکدیب کردند پس برای تقویت آن دو، شخص سومی را فرستادیم، آنها همگی گفتند: ما فرستادگان (خدا) به سوی شما هستیم! (۱۲) اما آنان (در جواب) گفتند: شما جز بشری همانند ما نیستید و خداوند رحمان چیزی نازل نکرده است، شما فقط دروغ می کویید. (۱۵) (رسولان ما) گفتند: پر وردگار ما آگاه است که ما حتماً فرستادگان (۱و) به سوی شما هستیم. (۱۲) و بر عهدهٔ ما چیزی جز ابلاغ آشکار نیست. (۱۷)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از وهب بن مُنبّه روایت کرده است، که گفت: حضرت عیسی علیهٔ این دو مرد را به شهر انطاکیه فرستاده بود و چون وارد شهر شدند نتوانستند نزد پادشاه بروند و مدتّ زیادی را در آنجا ماندند، روزی پادشاه بیرون رفت و آن دو نفر تکبیر گفته و خداوند را یادآور شدند، پادشاه عصبانی شد و دستور داد تا آنان را زندانی کنند و به هر یک صد شلاق بزنند.

بعد از آنکه هر دو نفر تکذیب و زندانی شدند و شلاق خوردند، عیسی علیه شمعون الصفا را - که سرکرده و بزرگ حواریّون - بود، فرستاد تا آن دو نفر را حمایت و یاری کند و شمعون با حالت ناشناخته وارد شهر شد و با اطرافیان پادشاه مأنوس گشت و خبر او را به پادشاه گزارش دادند و پادشاه او را دعوت کرد و از معاشرت و رفتارش خوشحال شد و با او مأنوس گشت و گرامیش می داشت. روزی شمعون گفت: ای پادشاه! خبردار شدهام که دو مرد را زندانی کردهای و چون شما را به دین خودشان فرا خواندند، آنان را شلاق زدهای، آیا از خود آنان چیزی شنیدهای؟ پادشاه پاسخ داد: خشم و غضب مانع شد که با آنان سخن

بگویم، شمعون گفت: اگر پادشاه صلاح بداند هر دو نفر را احضار نماید تا ببینیم

آنان چه میگویند و چه دلیل و برهانی دارند، پس پادشاه هر دو نفر را احضار کرد

و شمعون به آنان گفت: چه کسی شما را به این جا فرستاده است؟

قال لهما شمعون: فصفاه وأوجزا، فقالا: إنّه يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد. قال شمعون: وما آيتكما؟

قالا له: ما تتمنّاه، فأمر الملك حتّى جاءوا بغلام مطموس العينين، موضع عينيه كالجبهة، فما زالا يدعوان ربّهما حتّى انشق موضع البصر فأخذا بندقتين من الطين فوضعاهما في حدقتيه فصارتا مقلتين يبصر بهما، فتعجّب الملك فقال شمعون للملك: إن أنت سألت إلهك حتّى يصنع صنيعاً مثل هذا فيكون لك ولإلهك شرفاً.

فقال له الملك: ليس لي عنك سرّ، إنّ إلهنا الذي نعبده لا يبصر ولا يسمع ولا يضرّ ولا ينفع، وكان شمعون إذا دخل الملك بيت الصنم يدخل بدخوله ويصلّي كشيراً ويتضرّع حتّى ظنّوا أنّه على ملّتهم، فقال الملك للرسولين: إن قدر إلهكما الذي تعبدانه على إحياء ميّت آمنًا به وبكما.

قالا: إلهنا قادر على كلّ شيء، فقال الملك: إنّ هاهنا ميّتاً مات منذ سبعة أيّام ابن لدهقان وأنا أخذته ولم أدفنه حتّى يرجع أبوه، وكان غائباً فجاءوا بالميّت وقد تغيّر وأروح، وجعلا يدعوان ربّهما علانية، وجعل شمعون يدعو ربّه سرّاً فقام الميّت وقال: إنّي قمت منذ سبعة أيّام وأدخلت في سبعة أودية من النار وأنا أحذركم ما أنتم فيه، فآمنوا بالله.

ثمّ قال: فتحت أبواب السماء، فنظرت فرأيت شابّاً حسن الوجه يشفع لهوّلاء الثلاثة، قال الملك: ومن الثلاثة؟

قال شمعون: وهذان وأشار إلى صاحبيه فتعجّب الملك، فلمّا علم شمعون أنّ قوله قد أثّر في الملك، أخبره بالحال ودعاه فآمن قوم، وكسان المسلك فسيمن آمن وكفر آخرون. انتهى. پاسخ دادند: آن خدایی که همهٔ موجودات را آفریده است و هیچ شریکی ندارد، شمعون گفت: آیا شما دلیل و نشانهای (برای اثبات ادعای خود) دارید؟ پاسخ دادند: هر چه را شما مایل باشید، پس پادشاه دستور داد تا غلامی را که نابینا و چشمانش با سطح پیشانیش صاف بود، آوردند و آن دو نفر به درگاه خداوند دعا کردند و محل چشم آن غلام شکافته شد و باز گردید، سپس آن دو نفر دو گلوله از گِل برداشتند و در دو کاسهٔ چشمان او نهادند و آن دو گلوله گِلی تبدیل به دو چشم سالم شده و بیناگشت و پادشاه شگفتزده شد. در این هنگام شمعون به پادشاه گفت: آیا صلاح میدانی که تو هم از خدای خود درخواست کنی تا چنین کاری را انجام دهد و دلیلی برای (حقانیت) تو و شرافتی برای خدایت باشد؟

پادشاه گفت: من سر (و نکتهٔ) پنهانی ندارم، خدایی را که ما پرستش میکنیم، نه زیانی دارد و نه سودی میرساند و بعد از آن پادشاه به آن دو نفر گفت: اگر خدای شما بتواند مردهای را زنده کند، ما به او ایمان می آوریم.

گفتند: خدای ما توان و قدرت بر هر چیزی را دارد، پادشاه گفت: اینجا مردهای هست که هفت روز از مرگ او گذشته است و هنوز او را دفن نکردهایم تا پدرش (از سفر) باز گردد، سپس مرده را – که متغیّر و متعفّن شده بود – آوردند و آن دو نفر مشغول دعا به درگاه خداوند شدند و به طور علنی و آشکار پروردگار خود را نام می بردند و شمعون به طور سرّی و پنهان خدای خود را می خواند، پس ناگهان مرده از جای خود برخاست و به حاضران گفت: من مدت هفت روز است که مردهام و (روح) من در هفت وادی از آتش واردگشته بود و من شما را از آن چه در آن هستید بر حذر می دارم و به خدای خود ایمان آورید.

سپس درهای آسمان گشوده شد و چون نگاه کردم، جوان زیبا چهرهای را دیدم که برای این سه نفر شفاعت میکند، پادشاه سؤال کرد: آن سه نفر کیان هستند؟

گفت: شمعون و دو همراهانش، پس پادشاه مبهوت و شگفتزده شد و شمعون چون دید که گفتارش در پادشاه اثر کرده، او را دعوت کرد تا به خداوند ایمان آورد و گروهی از اهالی مملکت او نیز ایمان آوردند و گروهی بر کفر خود باقی ماندند.

وذكر الطبرسي ﴿ هذه القصّة إلى هذا الموضع ثمّ قال: وقد روى مثل ذلك العيّاشي بإسناده عن الثمالي وغيره عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليّ إلّا أنّ في بعض الروايات: بعث الله الرسولين إلى أهل أنطاكية ثمّ بعث الثالث، وفي بعضها: أنّ عيسى أوحى الله إليه أن يبعثهما ثمّ بعث وصيّه شمعون ليخلصهما، وأنّ الميّت الذي أحياه الله بدعائهما كان ابن الملك، وساق الخبر إلى آخر ما أورده على بن إبراهيم. (١)

قوله تعالى: لَا ٱلشَّمْسُ يَنهبَغِى لَهَا أَن تُدْرِكَ ٱلْقَمَرَ وَ لَا ٱلَّيْلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِ وَكُلَّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿ ٤٠ ﴾

١). مجمع البيان: ٨٥٥/، عنه بحارالأنوار: ٢٦٧/١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٠/٦ ٢.
 بحار الأنوار: ٢٦٤/١٤، أورده عن الثعلبي بتفاوت يسير.

ورواه القمّي في تفسيره: ٢١٢/٢ بإسناده عن أبيه، عن الحسن بن محبوب، عن مالك بن عطيّة، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر للتِّلِّ قال: سألته عن تفسير هذه الآية، فقال: بعث الله رجلين إلى أهل مدينة أنطاكية.

والراوندي في قصص الأنبياء المَيَّلِيَّة: ٢٧٤ ح ٣٣٢ بإسناده عن سعد بن عبد الله، عن محمّد بن الحسين، عن محمّد بن سنان، عن إسماعيل بن جابر، عن الصادق المُثَلِّ قال: إنَّ عيسى المَيَّلِا لمَا أراد وداع أصحابه جمعهم وأمرهم بضعفاء الخلق ونهاهم عن الجبابرة فوجّه اثنين إلى أنطاكية.

بعد از آن، ابو على طبرسى گفته است:

و همانند این را عیّاشی با سند خود از ابو حمزهٔ ثمالی و غیر او، از امام باقر و امام صادق علیمی الله است ولی در بعضی روایات آمده: دو رسول را به انطاکیه فرستاد و سپس سومی را فرستاد.

و در بعضی دیگر چنین آمده: خداوند به عیسی وحی فرستاد که آن دونفر را بفرستد و سپس وصی خود شمعون را بفرستد و آن مردهای را که به دعای آنان زنده شد، پسر پادشاه بود و آنان آن جریان را همانند گذشته با اندک تفاوتی نقل کردهاند.

فرمایش خداوند متعال: نه خورشید می تواندکه به ماه برسد و نه شب بر روز پیشی میگیرد و هرکدام در مسیر خود شناور هستند. (۴۰)

۲) ـ ابو على طبرسى به نقل از عيّاشى، از اشعث بن حاتم روايت كرده است، كه گفت:

در خراسان بودم، در همان جایی که امام رضا للظیر با فضل بن سهل و مامون (عباسی) در ایوان (حیری، و در شهر) مرو اجتماع کرده بودند، پس سفرهٔ غذا را گستردند و امام رضا للظیر فرمود: مردی از بنی اسرائیل در مدینه (منوّره) از من سؤال کرد: روز جلوتر خلق شده یا شب؟ و نظر شما در این باره چیست؟

(راوی)گفت: سخن را (با یکدیگر) بررسی کرده و دَور زدند، ولی جوابی نداشتند و فضل بن سهل به امام رضا ﷺ گفت: خداوند اممور شما را اصلاح نماید! خودتان ما را آگاه فرما.

حضرت فرمود: بسیار خوب، آیا از قرآن جواب آن را بگویم یا از روی محاسبات؟

قال له الفضل: من جهة الحساب.

فقال: قد علمت يا فضل! أنّ طالع الدنيا السرطان والكواكب في مواضع شرفها فزحل في المعيزان، والمشتري في السرطان، والشمس في الحَمَل، والقمر في النّور، وذلك يدلّ على كينونة الشمس في الحَمَل من العاشر من الطالع في وسط السماء فالنهار خُلق قبل الليل.

وأمًا في القرآن: فهو في قوله تعالى: ﴿ لَا ٱلشَّمْسُ يَنسِبَغِى لَهَاۤ أَن تُدْرِكَ ٱلْقَمَرَ وَ لَا ٱلثَّالُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِ ﴾ أي قد سبقه النهار. (١)

ا). مجمع البیان: ۸/۲۶۶، عنه بحار الأنوار: ۲۲۷/۵٤ ح ۱۸۷، و۲۲۲/۵۷ ح ۱۸۷، و۱۳۲/۵۸، و۱۳۲/۵۸ و ۱۳۲/۵۸
 والبرهان في تفسير القرآن: ۳۹۷/۱ ح ۲، ونور الثقلين: ۳۸۷/٤ ح ۵۳.

فضل گفت: از روی محاسبات بفرما.

فرمود: ای فضل! تو خوب می دانی که طالع دنیا (ستارهٔ) سرطان است در حالی که دیگر ستاره ها هر کدام در جایگاه شرافت خود بودند، پس ستارهٔ زُحَل در میزان، مُشتری در سرطان، خورشید در حَمَل و ماه در ثُور واقع شده بودند و این دلالت دارد که خورشید در حَمَل بوده و در دهمین درجه طالع که در وسط آسمان باشد، واقع شده است، بنابر این روز جلوتر از شب خلق شده است.

و اما در قرآن، خداوند متعال فرموده: «نه خورشید می تواند که به ماه برسد و نه شب می تواند که به ماه برسد و نه شب می تواند جلو تر از روز باشد»، یعنی روز جلو تر از آن بوده است.

سورة «الصافّات» ـ [٣٧]

قوله تعالى: وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْتُولُونَ ﴿ ٢٤ ﴾

عليّ بن محمّد، قال: حدّثني محمّد بن أحمد بن يحيى، عن الهيثم بن أبي النضر العيّاشي، عن عليّ بن محمّد، قال: حدّثني محمّد بن أحمد بن يحيى، عن الهيثم بن أبي مسروق، عن جَندل بن والق التغلبي، عن مَندَل العَنزي، يسرفعه إلى النبيّ اللَّهُ المُنْكُلُةُ في قوله: ﴿ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مُسْتُولُونَ ﴾، قال: عن ولاية عليّ عليّه اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ علي عليه اللهِ الل

قوله تعالى: فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي ٱلنُّجُومِ ﴿ ٨٨ ﴾ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ ﴿ ٨٩ ﴾

۱۳۱ / [۲] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بـإسناده عـن ابـن مسكــان، عن أبى جعفر للنِّلِلْ وأبى عبد اللّه للنِّلِلْ، أنّهما قالا:

والله! ما كان سقيماً وما كذب. (٢)

قوله تعالى: رَبِّ هَبْ لِى مِنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ﴿ ١٠٠ ﴾ فَبَشَرْنَاهُ بِعَلَامٍ حَلِيم ﴿ ١٠١ ﴾ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ ٱلسَّعْىَ قَالَ يَـٰئَبَنَى ۚ إِنِّى أَرَىٰ فِى ٱلْمَنَامِ أَنِّى أَذْبُحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَـٰأَبَتِ ٱفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِى إِن أَنِّى أَنْ أَنْ مُن الطَّنْدِينَ ﴿ ١٠٢ ﴾ -إلى - وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَنْقَ نَبِيًّا مِنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ﴿ ١٠٢ ﴾ وَبَلْرَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى إِسْحَنْقَ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا الصَّلْلِحِينَ ﴿ ١١٢ ﴾ وَبَلْرَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى إِسْحَنْقَ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَطَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ ﴿ ١١٣ ﴾

١). شواهد التنزيل: ١٦٠/٢ ح ٧٨٥.

٢). مجمع البيان: ٧٠٢/٨.

المحاسن: ٢٥٨/١ ح ٣٠٣(٣١ الباب ٣١ في التقيّة)، ومشكاة الأنوار: ٤٣(الفصل ـ ١١ في التقيّة)، بإسنادهما عن أبي عبد الله للسَّلاِ.

فرمایش خداوند متعال: و آنها را نگهدارید که آنان سؤال شوندگان میباشند و باید بازپرسی شوند. (۲۴)

۱) ـ حسكانى به نقل از عياشى، با سند او از جَندل بن والق تغلبى، از مَندَل عَنزي، به طور مرفوعه از پيامبر خدا الله الله الله الله الله الله عنده است كه در مورد فرمايش خداوند متعال: «و آنها را متوقف نماييد، آنها سؤال شوندگان هستند»، فرمود: (سؤال شوندگان) از ولايت امام على علي لله خواهند بود.

فرمایش خداوند متعال: پس (ابراهیم) نگاهی به ستارگان افکند. (AA) و گفت: من بیمار هستم (و با شما به مراسم جشن نمی آیم). (A ۹)

۲) _ ابو على طبرسى به نقل از عيّاشى _ با سند _ از ابن مسكان روايت كرده
 است كه:

امام باقر للتَّلِلَا و امام صادق للتَّلَا (در مورد این دو آیـه) فـرمودهانـد: بـه خـدا سوگند! (حضرت ابراهیم للتَّلاِ) نه مریض بود و نه دروغ گفت.

فرمایش خداوند متعال: پروردگارا! مرا فرزندی از صالحان عطا فرما. (۱۰۰) پس ما او (ابراهیم) را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم. (۱۰۱) پس هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبیح می کنم، نظر تو چیست گفت: ای پدر! هر چه دستور داری اجراکن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت! (۲۰۱) ـ تا ـ ما او را به اسحاق ـ پامبری از شایستگان ـ بشارت دادیم. (۲۱۱) ما به او و اسحاق برکت دادیم و از دودمان آن دو، افرادی نیکوکار بودند و نیز افرادی که آشکارا به خود ستم کردند. (۱۱۳)

العجلي، قال: قلت لأبي عبد الله عليَّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده، عن بريد بن معاوية العجلي، قال: قلت لأبي عبد الله عليَّلِيّا: كم كان بين بشارة إبراهيم بإسماعيل عليَّكِيّا وبين بشارته بإسحاق عليَّلاً؟

قال: كان بين البشارتين خمس سنين، قال اللّه سبحانه: ﴿ فَبَشَّرْنَهُ بِغُلَمْ حَلِيمٍ ﴾، يعني إسماعيل، وهي أوّل بشارة بشّر اللّه بها إبراهيم في الولد، ولمّا ولد لإبراهيم إسحاق من سارة، وبلغ إسحاق ثلاث سنين، أقبل إسماعيل إلى إسحاق، وهو في حجر إبراهيم، فنحّاه وجلس في مجلسه، فبصرت به سارة، فقالت: يا إبراهيم! ينحّي ابن هاجر ابني من حجرك ويجلس هو في مكانه، لا والله الا تجاورني هاجر وابنها في بلاد أبداً، فنحّهما عنّى.

وكان إبراهيم عليه مكرماً لسارة، يعزّها ويعرف حقّها، وذلك لأنّها كانت من ولد الأنبياء وبنت خالته، فشقّ ذلك على إبراهيم، واغتمّ لفراق إسماعيل عليه فلمّا كان في الليل أتى إبراهيم آتٍ من ربّه، فأراه الرؤيا في ذبح ابنه إسماعيل بموسم مكّة، فأصبح إبراهيم حزيناً للرؤيا التي رآها.

فلمّا حضر موسم ذلك العام، حمل إبراهيم على هاجر وإسسماعيل في ذي الحجّة، من أرض الشام، فانطلق بهما إلى مكّة ليذبحه في الموسم، فبدأ بقواعد البيت الحرام، فلمّا رفع قواعده خرج إلى (مِنى) حاجّاً، وقبضى نسكه بمنى، ورجع إلى مكّة فطافا بالبيت أسبوعاً.

ثمُ انطلقا إلى السعى، فلمّا صارا في المسعى.

قال إبراهيم عليه المسلحيل: يا بسني ا إنّي أرى في المسنام أنّي أذب حك في موسم عامي هذا، فماذا ترى؟

قال: يا أبت! افعل ما تؤمر، فلمّا فرغا من سعيهما، انطلق بنه إبراهيم إلى منى - وذلك يوم النحر - فلمّا انتهى به إلى الجمرة الوسطى، وأضبحه لجنبه

۳) ـ ابو على طبرسى به نقل از عيّاشى ـ و با سند او ـ از بُريد بن معاوية العِجلى
 روايت كرده است، كه گفت:

به امام صادق علیه عرض کردم: چه مدت زمانی بین بشارت خداوند به ابراهیم علیه برای اسماعیل و بشارت بر اسحاق، فاصله شد؟

فرمود: فاصله بین دو بشارت، پنج سال طول کشید، که خداوند سبحان فرموده: «ما او را به جوانی بردبار و شکیبا بشارت دادیم»، که منظور همان اسماعیل میباشد و این اولین بشارتی بود که خداوند در رابطه با فرزند، به ابراهیم بشارت داد و چون اسحاق از ساره به دنیا آمد و سه سال از عمر او گذشت در دامان پدرش ابراهیم نشسته بود که اسماعیل نزد او آمد و او را کنار زد و جایش نشست و ساره این برخورد را دید و گفت: ای ابراهیم! فرزند هاجر، بچه مرا کنار میزند و جایش می نشیند، به خدا سوگند! من و فرزندم با هاجر و فرزندش در یک جا همسایه همدیگر نخواهیم شد، آن دو نفر (هاجر و اسماعیل) را از من دور گردان.

و ابراهیم علیه ساره را گرامی می داشت و حق او را کاملاً رعایت می نمود، چون از نوادگان پیامبران و نیز دختر خالهاش بود و این برخورد (اسماعیل و اسحاق) برای ابراهیم گران تمام شد و نمی توانست غم دوری اسماعیل را تحمّل کند، چون شب فرا رسید ملکی از طرف پروردگار آمد و آن خواب را - نسبت به ذبح و قربانی اسماعیل در بین اعمال حج - نشان او داد و او فردای صبح آن شب به خاطر خوابی که دیده بود، افسرده و ناراحت گشت. پس هنگام فرا رسیدن ایّام حج، هاجر و اسماعیل را در ماه ذی الحجه از سرزمین شام برداشت و راهی مکه شد تا در ایام حج، اسماعیل را ذبح و قربانی کند و (با کمک اسماعیل) به ساختن بایههای کعبه شروع نمود و چون پایههای آن بالا آمد، برای انجام مناسک، راهی منی شدند و سپس به مکه بازگشتند و هفت دور اطراف خانهٔ کعبه طواف کردند و بعد از آن برای سعی (بین کوه صفا و مروه) حرکت کردند و چون در محل سعی قرار گرفتند، به اسماعیل فرمود: ای فرزندم! من در خواب دیده مکه همین امسال تو را ذبح و قربانی میکنم، نظر خودت در این مورد چیست (آیا آمادگی آن را داری)؟

اسماعیل پاسخ داد: آنچه را مأمور شدهای، انجام بده، پس چون از سعی فارغ شدند،

الأيسر، وأخذ الشفرة (١) ليذبحه، نودي: ﴿ أَن يَلَإِبْرَ ٰهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ آلرُّءْيَآ ﴾ _إلى آخره _.

وفُدي إسماعيل بكبش عظيم، فذبحه وتصدّق بلحمه على المساكين. (٢)

187 / [3] - أبو عليّ الطبرسي: قيل: إنّ إبراهيم عليه المنام أن يذبح ابنه وقدكان حجّ بوالدته، فلمّا انتهى إلى منى رمى الجمرة هو وأهله وأمر سارة أن زوري البيت، واحتبس الغلام فانطلق به إلى موضع الجمرة الوسطى، فاستشار ابنه وقال كما حكى الله من وأبننَى إنّي أرى في المنام أنّي أذْبَحُك فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ ﴾، فقال الغلام حكى الله من ذكر الله من الممن لما أمرك الله به ﴿ يَنَأَبَتِ آفْمَلُ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِيَ إِنْ شَاءً اللهُ مِن آلسًا براهيما ما تريد من هذا الغلام؟

قال: أريد أن أذبحه، فقال: سبحان الله! تذبح غلاماً لم يعص الله طرفة عين.

فقال إبراهيم: إنَّ اللَّهُ أمرني بذلك.

فقال: ربّك ينهاك عن ذلك و إنّما أمرك بهذا الشيطان، فقال له إبراهيم: ويلك إنّ الذي بلّغني هذا المبلغ هو الذي أمرني به والكلام الذي وقع في أذني.

فقال: لا، والله! ما أمرك بهذا إلَّا الشيطان.

فقال إبراهيم: لا واللّه! لا أُكلّمك.

ثمّ عزم على الذبح.

^{1).} في البحار: وأخذ السكين.

أ. مجمع البيان: ١٩٠٨- ٧١١، بحار الأنوار: ١٣٦/١٢، البرهان في تفسير القرآن: ٤٤٥/٦
 ح ١٣، نور الثقلين: ٤١٩/٤ ح ٦٥، و ٤٢١ ح ٧٦.

معاني الأخبار: ٣٩١ ح ٣٤ بإسناده عن داود بن كثير الرقّي، قال: قلت لأبي عبد اللّه لللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ عليه اللّه عليه الله اللَّهِ اللّهِ اللّهِ اللهِ اللهِ

در همان روز قربان راهی مِنیٰ گشتند و چون به محل جَمَرهٔ وُسطیٰ رسیدند، اسماعیل را بر پهلوی چپ خواباند و کارد را گرفت تا او را ذبح کند که ناگهان ندایی آمد: «ای ابراهیم * خواب را تصدیق (و اجرا) کردی» ـ تا آخر آیات ـ و در نهایت گوسفند قوچی فدای اسماعیل شد که همان ذبح عظیم باشد و چون قوچ را ذبح و قربانی کرد، گوشتهای آن را بین نیازمندان تقسیم نمود.

ابراهیم عَلَیْكُ در خواب دید که فرزند خود را ذبح مینماید، او به همراه مادرش

۴) _ ابو على طبرسى روايت كرده است كه بعضى گفتهاند:

به حج رفته بود، پس چون وارد مِنیٰ گردید، او و خانوادهاش به جمرهٔ عقبه (هر کدام، هفت عدد) سنگ پرتاب کردند و به خانوادهاش ساره فرمان داد: به زیارت خانهٔ کعبه برو و فرزندش را همراه خود نگاه داشت و سپس (به همراه فرزندش) راهی جمرهٔ وُسطیٰ شد و در آنجا با فرزند خود (راجع به فرمان خداوند) مشورت و نظرخواهی کرد، همچنان که خداوند متعال حکایت نموده: «ای پسرم! در خواب دیدم که تو را ذبح و قربانی میکنم، اکنون نظر خودت چسیست» (آیا آمادهای؟)، فرزندش همان طوری که خداوند بیان نموده، یاسخ داد: بر آنچه خداوند به تو فرمان داده جلو برو، «ای پدرا آنچه راکه مأمور شدهای انجام بده و مرا از صبرکنندگان خواهی یافت»، بنابر این هر دو نفر، تسلیم امر خداوند گشتند. در همین بین پیرمردی از راه رسید و گفت: ای ابراهیم! از این نـوجوان چـه میخواهی؟ (ابراهیم لالیگی) پاسخ داد: میخواهـم او را ذبـح و قربانی کـنم، پـیرمرد گفت: سبحان الله! نوجوانی که لحظهای معصیت خدا را انجام نداده، میخواهی سرش را بُبری؟! ابراهیم لَانِیکِ فرمود: خداوند مرا بر این کار امر نموده است، پیرمرد گفت: پروردگارت تو را از این کار نهی مینماید و حتماً شیطان تو را بـر چنین کاری فرمان داده است. فرمود: واي بر تو! همان كسي كه مرا به اينجا رسانده، همان هم مرا بر انجام این کار امر نموده است با همان کلامی که در گوش من میباشد. پیرمرد گفت: نه، به خدا سوگند! کسی به جز شیطان تو را فرمان نداده است، ابراهیم عَالَیْلِا فرمود: به خدا سوگندا دیگر با تو سخنی نخواهم گفت. و چون تصمیم ذبح فرزندش را گرفت.

فقال: يا إبراهيم! إنّك إمام يقتدى بك وإنّك إن ذبحته ذبح الناس أولادهم، فلم يكلّمه وأقبل على الغلام واستشاره في الذبح.

فلمًا أسلما جميعاً لأمر الله، قال الغلام: يا أبتاه! خمَّر وجهي وشُدّ وثاقي.

فقال إبراهيم: يا بنيّ! الوثاق مع الذبح؟ لا، والله! لا أجمعهما عليك اليوم.

فرمى له بقُرطان (١) الحمار، ثمّ أضجعه عليه وأخذ المُديّة فوضعها على حلقه ورفع رأسه إلى السماء.

ثمّ انتحى عليه المُديّة وقلب جبر نيل المُديّة على قفاها واجترّ الكبش من قِبَل ثَبير وأثار الغلام من تحته ووضع الكبش مكان الغلام ونودي من ميسرة مسجد الخيف: ﴿ يَــَاإِبْرَ ٰهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ ٱلرُّءْيَا إِنَّا كَذَ ٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَـٰذَا لَهُوَ الْجَيْفُ: ﴿ يَا إِبْرَ ٰهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ ٱلرُّءْيَا إِنَّا كَذَ ٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَـٰذَا لَهُوَ الْجَيْفُ: الْمُبِينُ ﴾.

قال: ولحق إبليس بأم الغلام حين نظرت إلى الكعبة في وسط الوادي بحذاء البيت، فقال لها: ما شيخ رأيته؟

قالت: ذاك بعلى، قال: فوصيف رأيته معه؟

قالت: ذاك ابني، قال: فإنِّي رأيته وقد أضجعه وأخذ المُديَّة ليذبحه.

فقالت: كذبت، إن إبراهيم أرحم الناس، كيف يذبح ابنه؟

قال: فو ربّ السماء والأرض! وربّ هذا البيت! لقد رأيته أضجعه وأخذ المُديّة.

فقالت: ولِمَ؟

قال: زعم أنّ ربّه أمره بذلك.

قالت: فحقّ له أن يطيع ربّه، فوقع في نفسها أنّه قد أمر في ابنها بأمر.

القُرْط: الذي تُعْلَفه الدواب، وهو شبيه بالرُّطْبة وهو أجل منها وأعظم ورَقاً. لسان العرب:
 ٣٧٤/٧ قرط).

پیرمرد گفت: ای ابراهیم! تو امام و پیشوایی هستی که دیگران به تو اقتدا میکنند، اگر فرزندت را ذبح کنی، دیگر مردم هم باید فرزندان خود را ذبح کنند، ولی ابراهیم علیه جوابی به او نداد و به سمت فرزندش جلو رفت و (مجدّداً) با او مشورت و نظرخواهی کرد و چون هر دو تسلیم فرمان خداوند شدند، نوجوان به پدر خود گفت: ای پدر! صورت مرا بپوشان و دست و پایم را محکم ببند.

(راوی) گوید: ابلیس (همان پیرمرد، سریع) خود را به مادر نوجوان رساند ـ در حالی که در میان وادی، روبروی خانه کعبه بود و به آن نگاه می کرد ـ و به او گفت: بزرگ مردی را دیدم، او کیست؟ پاسخ داد: او شوهر من می باشد.

گفت: نوجوانی را همراه او دیدم، او کیست؟ پاسخ داد: او هم فرزند من است. گفت: دیدم که او را خوابانده و کاردی را در دست گرفته بود و میخواست او را ذبح کند و سرش را ببرد. مادرش گفت: تبو دروغ میگویی، چون ابراهیم مهربان ترین مردم است، چگونه می تواند فرزندش را سر ببرد؟!

ابلیس گفت: سوگند به پروردگار آسمان و زمین! سوگند به پروردگار این خانه! حتماً دیدم که او را خواباند و کاردی را در دست خود گرفته بود تا او را ذبح کند، مادر سؤال کرد: برای چه می خواست چنین کاری را انجام دهد؟

پاسخ داد: معتقد بود که پروردگارش فرمان چنین کاری را به او داده است، مادرش گفت: بنابر این سزاو تر است که از فرمان پروردگارش اطاعت نماید. فلمًا قضت نسكها أسرعت في الوادي راجعة إلى منى وهي واضعة يدها على رأسها تقول: يا ربّ! لا تؤاخذني بما عملت بأمّ إسماعيل.

فلمًا جائت سارة وأخبرت الخبر قامت إلى ابنها تنظر، فرأت إلى أثر السكّـين خدشاً في حلقه، ففزعت واشتكت بدو مرضها الذي هلكت به.

رواه العيّاشي والقمّى بإسنادهما في كتابيهما.^(۱)

١٣٤ / [٥] - أبو عليّ الطبرسي: [عن العيّاشي] عن محمّد بن مسلم، عن أبى جعفر عليّاً إِن قال:

سألته عن كبش إبراهيم عليُّلاِ: ماكان لونه؟

قال: أملح أقرن، ونزل من السماء على الجبل الأيمن من مسجد مِنى، بحيال الجمرة الوسطى، وكان يمشي في سواد، ويأكل في سواد، وينظر في سواد، ويبعر في سواد، ويبول في سواد. (٢)

١٣٥ / [٦] - أبو عليّ الطبرسي: [عن العيّاشي] عن عبد اللّه بن سنان، صن أبى عبد اللّه للظِّلْا: أنّه سُئل عن صاحب الذبح؟

قال: هو إسماعيل عليَّلِا .(٣)

١٣٦ / [٧] - أبو عليّ الطبرسي: [عن العيّاشي] عـن زيـاد بـن سـوقة، عـن أبى جعفر للنَّلِا قال:

سألته عن صاحب الذبح؟ فقال: إسماعيل عليُّك (٤)

١). مجمع البيان: ٧٠٩/٨، بحار الأنوار: ١٢٥/١٢، نور الثقلين: ٢٣/٤ ح ٨٣

تفسير القمّي: ٢٢٥/٢، بإسناده إلى أبي عبد اللّه للثِّلاء الكافي: ٢٠٧/٤ ح ٩ بتفاوت.

٢). مجمع البيان: ٧١١/٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٦/٦ ع ١٤.

٣). مجمع البيان: ١١٨، ١٨، عنه بحار الأنوار: ١٣٧/١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ج ٦ ص ٤٤٦
 ح ١٥، ونور الثقلين: ٤٢٢٤ ح ٧٧.

٤). مجمع البيان: ٧١١/٨، عنه بحار الأنوار: ١٣٧/١٢، ونور الثقلين: ٢٢/٤ ح ٧٨.

بعد از آن، ناگهان دلهره و ترسی به دل او افتاد که نکند در مورد فرزندش فرمانی رسیده باشد.

به همین خاطر موقعی که اعمال و مناسک خود را انجام داد، سریع راهی مِنیٰ شد و در بین راه دستهای خود را بر سر نهاده و میگفت: پروردگارا! مرا بر آنچه که نسبت به مادر اسماعیل انجام دادم، مؤاخذه و مجازات نگردان.

پس چون آمد و از جریان با خبر شد، کنار فرزندش ایستاد و با دقت نگاه کرد، پس اثر و خراش کارد را برگلوی اسماعیل دید و ناله کرد و ناراحتی نمود و همین جریان شروع مریضی او گردید و سبب مردنش شد.

سپس در پایان افزوده است: همین حدیث را عیاشی و قمی با سندهای خود در کتاب (تفسیر) خود روایت کردهاند.

۵) ـ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیّاشی از محمد بن مسلم، روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه سؤال کردم که گوسفند ابراهیم علیه دارای چه رنگی بود؟ فرمود: رنگ آن أملَح (سیاه و سفید) بود، که از آسمان بر کوهی در طرف راست مسجد مِنی روبروی جَمِرهٔ وُسُطیٰ فرود آمد، در سواد (۱) میخورد و در سواد راه میرفت و در سواد ادرار و سرگین میکرد.

۹) ـ همچنین به نقل از عیّاشی از عبد الله بن سنان، روایت کرده، که گفت:
 از امام صادق النی سؤال کردند: ذبیحه کدام (یک از اسماعیل و اسحاق) بودند؟
 فرمود: اسماعیل بود.

۷) ـ و نیز به نقل از عیّاشی از زیاد بن سوقه روایت کرده است، که گفت:
 از امام باقر علیّا سؤال کردم که صاحب ذبیحه چه کسی بود؟
 فرمود: اسماعیل بود.

۱). كلمة سواد معانى متفاوتى دارد مانند: دشت، بيابان، باغات، چمنزار، سياهى، آبادىهاى
 اطراف شهر و ... معجم الوسيط: ص ٤٦١ و مجمع البحرين: ج ٢ ص ٤٤٨ – ٤٤٩.

سورة «ص»_[٣٨]

بيان بعض فضائلها وخواصّها

١٣٧ / [١] - ابو عليّ الطبرسي:

روى الميّاشي بإسناده عن أبي جعفر الطِّلَّا، قال:

من قرأ سورة (ص) في ليلة الجمعة أعطى من خير الدنيا والآخرة ما لم يعط أحد من الناس إلّا نبيّ مرسل أو ملك مقرّب، وأدخله اللّه الجنّة وكلّ من أحبّ من أهل بيته حتّى خادمه الذي يخدمه وإن كان ليس في حدّ عياله ولا في حدّ من يشفع له، وأمنه اللّه يوم الفزع الأكبر.

١). مجمع البيان: ٧٢٣/٨.

ثواب الأعمال: ١٤١ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ١٢/٧ع ٥٩٧٢٥، وبحار الأنوار: ٢٩٧/٨٩ ح ١، أعلام الدين: ٣٧٥(باب عدد أسماء الله تعالى) مرسلاً.

بعضى از فضائل وخواص این سوره مبارکه

۱) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ بـا سـند ـ از امـام بـاقر علي الآلل روايت كرده است، كه فرمود:

کسی که سورهٔ «ص» را در شب جمعه، قرائت کند به حدّی خیر و خوبی دنیا و آخرت عطایش میگردد که به هیچ کسی غیر از پیامبران مرسل یا فرشتههای مقرّب، عطا نگردیده است و خداوند او را و هر کسی را که از افراد خانوادهاش دوست داشته باشد، حتی خدمتگزار او را هم اگرچه در ردیف خانوادهاش نباشد و نیز اگرچه در حدّ شفاعت هم نباشد، (همه را) وارد بهشت مینماید و از سختیهای آن روز وحشتزا در امانش میدارد.

قوله تعالى: أَ ءُنزِلَ عَلَيْهِ آلذِّكْرُ مِن، بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكِّ مِّن ذِكْرِي بَل لَمَّا يَذُوقُواْ عَذَابِ ﴿ ٨ ﴾ أَمْ عِندَهُمْ خَزَآبِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ ٱلْعَزِيزِ آلْوَهَّابِ ﴿ ٩ ﴾

١٣٨ / [٢] - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي، عنه [أبي عبّد اللّه] عليه الله على دينه نخزنه ونستره ونكتتم به من عدوّنا كما اكتتم رسول اللّه عَلَيْشِيَّ حتّى أذن اللّه له في الهجرة وجاهد المشركين، فنحن على منهاج رسول اللّه عَلَيْشُيَّ حتّى يأذن اللّه لنا في إظهار دينه بالسيف وندعو الناس إليه، فنضربهم عليه عَوداً كـما ضربهم رسول اللّه عَلَيْشُكُ بدءاً. (١)

قوله تعالى: وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ، وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَـٰهُ صَابِرًا نِّعْمَ ٱلْمَبْدُ إِنَّهُۥَ أَوَّابٌ ﴿ ٤٤ ﴾

١٣٩ / [٣] - أبو عليّ الطبرسي: روى الميّاشي بإسناده:

إنَّ عبَّاد المكَّى قال: قال لي سفيان الثوري:

إنّي أرى لك من أبي عبد الله علي الله عن رجل زنى وهو مريض، فإن أقيم عليه الحدّ خافوا أن يموت، ما تقول فيه؟

فسألته، فقال لي: هذه المسألة من تلقاء نفسك أو أمرك بها إنسان؟

فقلت: إنَّ سفيان الثورى أمرنى أن أسألك عنها.

فقال: إنَّ رسول اللَّه عَلَيْكُ اللَّهِ عَلَيْكُ أَتِي برجل أُحبن _ يعني به الاستسقاء _ قد استسقى وبدت عروقه، وقد زنى بامرأة مريضة.

^{1).} مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٢٣٧.

فرمایش خداوند متعال: آیا از میان همهٔ ما، قرآن تنها بر او (یعنی محمد النظاییی) نازل شده از آنها در حقیقت در اصل وحی من تردید دارند، بلکه آنان هنوز عداب مرا نچشیده اند (و تنبیه نشده اند که این چنین جسورانه سخن می گویند) عداب مرا نچشیده اند (و تنبیه نشده اند که این چنین جسورانه سخن می گویند) (۸) مگر خزاین رحمت پروردگار توانا و بخشنده ات نزد آنها می باشد (۱) آن را به هر کسی که میل دارند بدهند) از (۹)

۲) _ ابوالحسن فتونى به نقل از عياشى، از آن حضرت (امام صادق) عليها الله نموده است كه فرمود:

ما (اهل بیت رسالت) خزینه داران و نگهبانان دین خداوند هستیم که نگهداری می کنیم و دیسن خداوند را از دشسمنانمان پنهان می نماییم همچنان که رسول خدا المرابح و دین خداوند را پنهان نمود تا زمانی که خداوند اجازه هجرت به او داد و با مشرکین جهاد کرد، ما نیز پیرو راه رسول خدا المرابح می باشیم تا خدا به اظهار دین اجازه دهد که با شمشیر مردم را دعوت به دین می کنیم و در این راه برای تداوم آن شمشیر می زنیم همچنان که رسول خدا المرابح خدا الله چنین نمود.

فرمایش خداوند متعال: (و به او گفتیم:) بستهای از ساقههای گندم (یا چوبهای باریک) را برگیر و با آن (همسرت را) بزن و سوگند خود را نشکن! ما او را شکیبا یافتیم، چه بندهٔ خوبی که بسیار بازگشتکننده (به سوی خدا) بود. (۴۴)

۳) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیّاشی ـ با سند ـ از عبّاد مکّی روایت کرده، که گفت: سفیان ثوری به من گفت: من تو را در نزد امام صادق علیّه صاحب منزلت و موقعیتی می بینم، پس از او دربارهٔ مرد زناکار مریض سؤال کن که چگونه حدّ بر او جاری می شود، چون با اجرای حدّ بر او بیم مرگ برایش هست، در این مورد چه می فرماید؟ عبّاد گوید: آن را سؤال کردم و حضرت به من فرمود: این مطلب به ذهن خودت رسیده یا این که فردی تو را مأمور به پرسیدن آن کرده است؟

گفتم: سفیان ثوری مرا مأمور کرده که این مطلب را بپرسم، پس فرمود: مردی مبتلا به مرض عطش و استسقاء را به نزد پیامبر المار المار

فأمر رسول الله ﷺ فأتي بعرجون، فيه شمراخ، فيضربه به ضربة وضربها به ضربة وضربها به ضربة وضربها به ضربة وضربها به ضربة وخلّى سبيلهما، وذلك قوله تعالى: ﴿ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْنًا فَاضْرِبْ بِهِى وَلَا تَحْنَتْ ﴾ (١)

قوله تعالى: مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ ٱلْأَشْرَارِ ﴿ ٦٣ ﴾

الله عليه الله علي الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن جابر، عـن أبسي عبد الله عليه أنّه قال:

إنَّ أهل النار يقولون: ﴿ مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ ٱلْأَشْرَارِ ﴾، يعنونكم لا يرونكم في النار، لا يرون واللّه أحداً منكم في النار.^(٢)

قوله تعالى: قَالَ يَلَإِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِـمَا خَـلَقْتُ بِـيَدَى أَسْتَكُبُرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ ٱلْعَالِينَ ﴿ ٧٥ ﴾

ا ١٤١ / [٥] - الشيخ الصدوق: بإسناده عن جعفر بن محمّد بن مسعود العيّاشي، عن أبيه قال: حدّثنا عليّ بن الحسن بن عليّ بن فضّال، قال: حدّثنا محمّد بن الوليد، عن عبّاس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا عليّاً أنّه ذكر:

أنّ اسم إبليس الحارث و إنّما قول اللّه عزّو جلّ: ﴿ يَنَاإِبْلِيسُ ﴾، يا عاصي! وسمّي إبليس، لأنّه أبلس من رحمة اللّه عزّو جلّ. (٣)

١). مجمع البيان: ٧٤٦/٨ عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/١٢.

من لا يحضره الفقيه: ٢٨/٤ ح ٥٠٠٧، تهذيب الاحكام: ٣٢/١٠ ح ١٠٨، البرهان في تفسير القران: ١٩١/٦ ح ١٠.

٢). مجمع البيان: ٧٥٥/٨، تأويل الآيات الظاهرة: ٥٠٧/٢ ح ٨، بحار الأنوار: ٢٦٠/٨، و٢٦٠/٢٤
 ح ١١، البرهان في تفسير القرآن: ٥١٣/٦ ح ٨، ونور الثقلين: ٤٦٨/٤ ح ٧٨.

٣). معاني الأخبار: ١٣٨ ح ١، عنه بحار الأنوار: ٢٤١/٦٠ ح ٨٩٠

حضرت رسول اکرم المرافق فرمان داد دسته ای از شاخه های نازک بیاورند و با آن دسته ضربه ای به بدن مرد و ضربه ای هم بر بدن زن زده و آنان را رها کردند؛ واین همان فرمایش خداوند متعال است (که فرموده): «بسته ای از ساقه های گندم (یا چوب های باریک) را برگیر و با آن (همسرت را) بزن و سوگند خود را نشکن!».

فرمایش خداوند متعال: (آنها میگویند:) ما را چه شده است که مردانسی را در

بین خود نمیبینیم که آنها را از اشرار می شمردیم ا! (۱۲)

۴) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى _ با سند خود _ از جابر، روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق علیه فرمود: به درستی که اهل آتش میگویند: «چه شده که نمی بینیم کسانی را که ما آنان را از اشرار می شمر دیم؟»، منظور شان شما (شیعیان و محبّان ما اهل بیت) هستید که در آتش دیده نمی شوید، به خدا سوگند! حتی یک نفر از شما را هم در آتش نخواهند دید.

فرمایش خداوند متعال: (خداوند) فرمود: ای ابلیس! چه چیز مانع شدکه تو بر مخلوقی که من با قدرت خود او را آفریدم، سجده کنی!! آیا تکبّر کردی و یا از بر ترینها بودی!! (۲۵)

۵) _ شیخ صدوق به نقل از عیاشی، با سند او از عباس بن هلال، روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه یادآوری نمود بر اینکه نام ابلیس حارث است و همانا معنای فرمایش خداوند عزیز و جلیل: «یا ابلیس» یعنی ای معصیتکار! و او را ابلیس نامیدند، چون از رحمت خدا ناامید و غمگین شد.

سورة «الزمر» ـ[٣٩]

قوله تعالى: قُلْ يَـٰعِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ اَتَّقُواْ رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِي هَـٰذِهِ اللَّذِينَ الطَّسْبِرُونَ هَـٰذِهِ اللَّذُنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّـمَا يُـوَفَّى الطَّسْبِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿ ١٠ ﴾

١٤٢ / [١] - ابو علَيَ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه ﷺ، قال:

قال رسول الله ﷺ: إذا نشرت الدوّاوين، ونصبت الموازين لم ينصب لأهل البلاء ميزان ولم ينشر لهم ديوان، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿ إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّلْبِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴾ (١)

قوله تعالى: ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً رَّجُلاً فِيهِ شُرَكَآءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلاً سَـلَمًا لِـرَجُلٍ هَـلْ يَسْـتَوِيَانِ مَثَلاً ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ بَـلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿ ٢٩ ﴾

١٤٣ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي وابن شهرآشوب وأبو الحسن الفتوني: روى العيّاشي بإسناده عن أبي خالد، عن الباقر عليّالِإ، قال: الرجل حقّاً عليّ عليّالٍا وشيعته. (٢)

مجمع البيان: ٧٦٧/٨، بحار الأنوار: ١٠١/٦٧، و١٠١/٧٠، والبرهان في تفسير القرآن:
 ٢٩/٦ ح ٣، نور الثقلين: ٤٨١/٤ ح ٢٨.

٢). مجمع البيان: ٧٧٥/٨، المناقب لابن شهراً شوب: ١٠٤/٣، بحار الأنوار: ١٦١/٢٤، و٣٤٣/٣٥ خ). مجمع البيان: ١٦١/٢٤ وأنور ديل ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٩/٦ ح ٦، مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٠٥، ونور الثقلين: ٤٨٦/٤ ح ٤٦.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: ای بندگان من که ایمان آورده اید!

از (معصیت و مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! بسرای کسانی کسه در ایسن دنسیا

نیکی کرده اند پاداش نیکی است! و زمین خدا وسیع است، (اگر تحت فشار سران

کفر و شرک بودید مهاجرت کنید) که صابران اجر و پاداش خود را بسی حساب

دریافت می دارند! (۱۰)

۱) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى _ با سند _ از عبد الله بن سنان، روايت
 كرده است، كه گفت:

امام صادق علیه به نقل از رسول خدا تکی فرمود: روزی که نامههای اعمال (بندگان) منتشر شوند و میزانها نصب گردند، برای اهل بلا میزانی نصب نخواهد شد و نامهای برای آنها گشوده نمی گردد، سپس حضرت این آیه: «همانا پاداش صبرکنندگان و بردباران بدون محاسبه (اعمال) پرداخت خواهد شد» را تلاوت نمود.

فرمایش خداوند متعال: خداوند مثّلی زده است همانند مردی که غلام و مملوک چند نفر شریک است که دربارهٔ او پیوسته با هم به مشاجره مشغول هستند و مردی که تنّها تسلیم یک نفر است، آیا این دو یکسان میباشند؟ چه مثالی (آموزنده)! حمد و سپاس مخصوص خداوند است، ولی بیشتر آنان نمیدانند. (۲۹)

۲) _ ابن شهرآشوب و فتونی به نقل از عیّاشی _ با سند _ از ابو خالد روایت کرده است که امام باقر اللیه در تفسیر این آیه: «و مردی که تسلیم در برابر مردی دیگر است»، فرمود:

در حقیقت مرد تسلیم واقعی، امام علی علی التلا و شیعیانش هستند.

ابو الحسن الفتوني: روى [العيّاشي] وفي خبر آخر عن الحسن بن العيّاشي عن الحسن بن العيّا : ﴿ وَرَجُلاً سَلَمًا لِّرَجُلِ ﴾، هذا مثلنا. (١)

قوله تمالى: فَمَنْ أَظْـلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى آللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَآءَهُ آلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوَى لِلْكَـٰفِرِينَ ﴿ ٣٢ ﴾

[١٤٥] / ٤ - أبو الحسن الفتوني: تفسير العيّاشي، عن عليّ عَلَيْكِ في قوله تعالى: ﴿ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ ﴾، قال: «الصدق» ولايتنا أهل البيت. (٢)

قوله تعالى: آللَّهُ يَتَوَفَّى آلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَٱلَّتِى لَمْ تَـمُتْ فِـى مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ آلَتِى قَضَىٰ عَلَيْهَا ٱلْمَوْتَ وَ يُـرْسِلُ ٱلْأُخْـرَىٰ إِلَـىٰ مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ ٱلَّتِى قَضَىٰ عَلَيْهَا ٱلْمَوْتَ وَ يُـرْسِلُ ٱلْأُخْـرَىٰ إِلَـىٰ أَجَلِ مُسَمَّى إِنَّ فِى ذَلِكَ لَأَيَـٰتٍ لِقَوْم يَتَفَكَّرُونَ ﴿ ٤٢ ﴾

١٤٦ / [٥] - أبو علميّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن ثابت ـ أبي المقدام ـ، عن أبيه، عن أبي جعفر عليّاً!، قال:

ما من أحد ينام إلا عرجت نفسه إلى السماء وبقيت روحه في بدنه وصار بينهما سبب كشعاع الشمس، فإذا أذن الله في قبض الأرواح أجابت الروح والنفس، وإن أذن الله في ردّ الروح أجابت النفس والروح، وهو قوله سبحانه: ﴿ آللّهُ يَتَوَفَّى آلاَّ نفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ ٱلَّتِي لَمَ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا ﴾، فمهما رأت في ملكوت السماوات فهو ممّا له تأويل، وما رأت فيما بين السماء والأرض فهو ممّا يخيّله الشيطان، ولا تأويل له (٣)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٠٥.

المناقب لابن شهرآشوب: ١٠٤/٣ فيه: عن الحسن بن زيد، عن آبانه ﷺ: ﴿ وَرَجُلاً سَلَمًا لِلسِّكِ : ﴿ وَرَجُلاً سَلَمًا لِرَجُلٍ ﴾، هذا مثلنا أهل البيت، عنه بحار الأنوار: ٣٤٣/٣٥ ذيل ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٩٦٥ ح ٦.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٤٧.

٣). مجمع البيان: ٨١١/٨، بحار الأنوار: ٢٧/٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٤/٦ ح ٢، ونور الثقلين: ٤٨٧/٤ ح ٥٦.

۳) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیّاشی در حدیثی دیگر از حسن بن زید، به نقل از پدران (بزرگوارش) المیّیاتی ، روایت کرده است، که در تفسیر این آیه: «و مردی که تسلیم در برابر مردی دیگر است»، فرمود:

این مثالی برای ما اهل بیت (رسالت) میباشد.

فرمایش خداوند متعال: پس چه کسی ستمکار تر از آن کسی است که بر خدا دروغ می بندد و سخن راست را هنگامی که به سراغ او آمده تکدیب می کند !! آیا در جهنّم جایگاهی برای کافران نیست !! (۳۲)

۴) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیّاشی، از امام علی علیّه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «و صدق را تکذیب و انکار کرد»، فرمود: منظور از «الصدق» ولایت ما اهل بیت (عصمت و طهارت) می باشد.

فرمایش خداوند متعال: خداوند هنگام مرک، جانها را میگیرد و جانکسانی را که نمردهاند نیز به هنگام خواب میگیرد، سپس ارواح کسانی که فرمان مرکشان را صادر کرده نگه می دارد و ارواح دیگرانی را (که باید زنده بمانند) بازمی کرداند، تا مهلتی معیّن، در این امر نشانههای روشنی است برای کسانی که اندیشه کنند. (۴۲)

۵) ـ ابو على طبرسى به نقل از عيّاشى ـ با سند او ـ از عمرو بن ثابت به نقل از پدرش، روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر علیه فرمود: هیچ کسی نیست که بخوابد مگر این که جان او به آسمان عروج می کند و بالا می رود، ولی روح او در بدنش باقی می ماند و میان آن ها سبب و پیوستی می باشد همانند شعاع (نور) خورشید، پس اگر خداوند به قبض ارواح فرمان دهد، نفس و روح (هر دو) می روند، ولی اگر به بازگشت روح فرمان دهد نفس، روح را جذب می کند و آن را می پذیرد؛ و این همان فرمایش خداوند سبحان است که فرموده: «خداوند جانها را به هنگام مُردنشان می گیرد و نیز جان کسانی را که در خواب خود نمرده اند»، پس آن چه را که در خواب و در ملکوت آسمانها ببیند تعبیر دارد و آن چه را در میان آسمان و زمین ببیند خیال شیطانی می باشد و تعبیری نخواهد داشت.

قوله تعالى: أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَلْحَسْرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطَتُ فِي جَنهبِ آللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ ٱلسَّلْخِرِينَ ﴿ ٥٦ ﴾

١٤٧ / [٦] - ابن شهرأشوب: العيّاشي بإسناده إلى أبي الجارود،

عن الباقر عليه في قوله تعالى: ﴿ مَا فَرَّطتُ فِي جَنهبِ ٱللَّهِ ﴾، قال: نحن جنب الله (١)

١٤٨ / [٧] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد، عن أبي الجـارود، عن أبي الجـارود، عن أبي الجـارود، عن أبي جعفر عليّلًا، أنّه قال: نحن جنب اللّه. (٢)

قوله تمالى: وَ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ عَلَى ٱللَّـهِ وُجُــوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوَى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿ ٦٠ ﴾

١٤٩ / [٨] - أبو على الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن خيثمة، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه الله عليه الله وعلى رسوله، وإن كذب علينا فإنما يكذب علينا فإنما يكذب علينا فإنما يكذب على الله وعلى رسوله، وإن كذب علينا فإنما يكذب على الله وعلى رسوله؛ لأنّا إذا حدّثنا لا نقول: قال فلان وقال فلان، إنّما نقول: قال الله وقال رسوله، شمّ تلا هذه الآية: ﴿وَ يَوْمَ ٱلْقِيَلَمَةِ تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى ٱللّهِ وُجُوهُهُم مُسْوَدّة، الآية - ثمّ أشار خيثمة إلى أذنيه، فقال: صمّتا إن لم أكن سمعته. (٣)

١). المناقب: ١٧٩/٤.

أي. مجمع البيان: ٧٨٧/٨، بحار الأنوار: ١٥٩/٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣/٦ ٥ ح ١٨، ونور
 الثقلين: ٤٩٥/٤ ح ٨٨.

٣). مجمع البيان: ٧٨٧/٨، وتأويل الأيات الظاهرة: ٢١١/٥ ح ٣٠، وبحار الأنوار: ١٥٩/٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٥/٦ - ٩.

فرمایش خداوند متعال: (این دستورها برای آن است که) مباداکسی (روز قیامت) بگوید: افسوس بر من از کوتاهی هایی که در اطاعت فرمان خداکرده ام و همانا از مسخره کنندگان (آیات خدا) بودم! (۵۲)

۶) _ ابن شهرآشوب به نقل از عیّاشی _ با سند او _ از ابو الجارود، روایت
 کرده است، که گفت:

امام باقر علیه در مورد فرمایش خداوند متعال: «واحسرتا بر من! که در مورد (اطاعت) امر خدا، کوتاهی کردهام»، فرمود: ما (اهل بیت رسالت)، «جنب الله» هستیم.

۷) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از ابو الجارود، روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر على الله فرمود: ما (اهل بيت رسالت)، «جنب الله» هستيم.

فرمایش خداوند متعال: و در روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند، می بینی که صورت هایشان سیاه است، آیا در جهنّم جایگاهی برای متکبّران نیست؟! (۲۰)

۸) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند ـ از خَيْثمة (ابن عبد الرحمان)
 روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق علیه شنیدم که می فرمود: کسی که حدیثی را از ما مطرح نماید، روزی از او نسبت به همان حدیث، سؤال خواهیم کرد، پس اگر راست گفته باشد، بر خدا و رسولش راست گفته است، ولی اگر دروغ گفته باشد، پس بر خدا و رسولش دروغ گفته باشد، پس بر خدا و رسولش دروغ گفته است؛ به خاطر آنکه هرگاه ما حدیثی را بیان کنیم، نمی گوییم: فلانی از فلانی روایت کرده است، بلکه می گوییم: خداوند فرموده و رسول خدا می فرماید و سپس این آیه «روز قیامت افرادی را می بینی که بر خدا و رسولش دروغ گفته اند و صورت هایشان سیاه گشته است» را تلاوت نمود.

بعد از آن خیثمه به گوشهای خود اشاره کرد و گفت: اینها کر شوند اگر (این حدیث را) از آن حضرت نشنیده باشم.

١٥٠ / [٩] - أبو عليّ الطبرسي:

روى [العيّاشي] بإسناده عن سورة بن كليب، قال:

سألت أبا جعفر علي عن هذه الآية؟

فقال: كلّ إمام انتحل إمامة ليست له من الله.

قلت: وإن كان علوياً؟

قال: وإن كان علوياً.

قلت: وإن كان فاطميّاً؟

قال: وإن كان فاطمِيّاً . (١)

١). مجمع البيان: ٨٨٨٨، وبحار الأنوار: ١٦٠/٧.

۹) ـ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی با سند او از سورة بن کُلیب،
 روایت کرده است که گفت:

از امام باقر علي المنافع درباره اين آيه سؤال كردم؟

فرمود: منظور کسی است که گمان دارد امام میباشد و حال آنکه (در واقع و حقیقت) امام نمیباشد.

عرض کردم: اگر چه علوی باشد؟

فرمود: اگر چه علوی باشد.

عرض کردم: اگر چه فاطمی باشد؟

فرمود: اگر چه فاطمی باشد.

سورة «فصّلت» ـ [٤١]

قوله تمالى: إِنَّ الَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اَسْتَقَـٰمُواْ تَـتَنَزَّلُ عَـلَيْهِمُ الْــمَلَــلَــيِكَــةُ أَلَّا تَـخَافُواْ وَلَا تَـحْزَنُواْ وَ أَبْشِـرُواْ بِـالْجَنَّةِ الَّـتِى كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿ ٣٠ ﴾

١٥١ / [١] - أبو الحسن الفتوني:

روى العيّاشي وغيره عنه [أي أبي عبد اللّه] ﷺ _في الآية _قال:

يعني استكملوا طاعة الله ورسوله والولاية، ثمّ استقاموا عليها. الخبر. (١)

وفي رواية أخرى: يعنى استقاموا على الأئمة واحداً بعد واحد. الخبر. (٢)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٤٧، وتأويل الآيات: ص ٥٢٤.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٤٧.

الكافي: ٢٢٠/١ ح ٢، و٤٢٠ ح ٤٠.

فرمایش خداوند متعال: به یقین کسانی که گفتند: پروردگار مسا خسداونسد یکسانه است! سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نسازل مسی شوند (و مسی کویند): نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما، به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است! (۳۰)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی و دیگران، از آن حضرت (صادق) علیه از روایت کرده اند، که ـ در رابطه با آیه قبل ـ فرمود: یعنی طاعت و فرمان برداری از خداوند متعال و رسولش المای المای از به وسیله ولایت (اهل بیت رسالت) به کمال رسانده و بر ولایت استقامت کردند.

و همچنین در حدیثی دیگر فرمود: منظور استقامت بر امامت امامان المهی یکی پس از دیگری است.

سورة «الشورى» ـ [٤٢]

قوله تعالى: أَمْ لَهُمْ شُرَكَنَوُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن ، بِهِ اللَّهُ وَلَى اللَّ وَلَــوْلَا كَــلِمَةُ الْــفَصْلِ لَــقَضِى بَــيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّــلِمِينَ لَـهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿ ٢١ ﴾

١٥٢ / [١] - أبو الحسن الفتوني: وفي تفسير العيّاشي، عن الرضا عليّه في قوله تعالى: ﴿ وَ لَوْلَا كَلِمَةُ ٱلْفَصْلِ ﴾، قال: الكلمة، الإسام، والدليل على ذلك قوله: ﴿ وَ جَمَلَهَا كَلِمَةً ، بَاقِيَةٌ ﴾ (١)، يعنى الإمامة (٢)

١). سورة الزخرف: ٢٨/٤٣.

٢). مرآة الأثوار ومشكاة الأسرار: ٦٧ ٤.

تفسير القمّى: ٧٤/٢.

فرمایش خداوند متعال: آیا آنها معبودانی دارند که بدون اذن خداوند آیینی برای آنها ساختهاند؟! و اگر مهلت معیّنی برای آنها نبود، در میانشان داوری می شد (و دستور عذاب صادر می گشت)، به درستی که برای ظالمان عداب دردناکی است. (۲۱)

۱) _ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام رضا علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «و چنانچه کلمهٔ فصل نسمی بود»، فرموده است: منظور از «کلمه»، امام (معصوم) است و دلیل بر آن فرمایش (دیگر) خداوند متعال: «و (خداوند) آن راکلمه ای باقی و ماندگار قرار داد»، که مقصود امامت می باشد.

سورة «الزخرف» ـ[23]

قوله تعالى: لِتَسْتَوُراْ عَلَىٰ ظُهُورِهِ، ثُمَّ تَـذْكُرُواْ نِـعْمَةَ رَبِّكُـمْ إِذَا آسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُواْ سُبْحَلْنَ آلَّـذِى سَـخَّرَ لَـنَا هَـٰـذَا وَمَـا كُـنَّا لَـُنَا هَـٰـذَا وَمَـا كُـنَّا لَـُونِينَ ﴿ ١٣ ﴾

107 / [1] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبي عبد الله عَلَيْهُ، قال: ذكر النعمة أن تقول: «الحمد لله الذي هدانا للإسلام، وعلّمنا القرآن، ومنّ علينا بمحمّد صلّى الله عليه وآله وسلّم»، وتقول بعده: «سُبْحَنْنَ آلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَنْذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ». (1)

قوله تعالى: وَإِنَّهُ, لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْتَلُونَ ﴿ ٤٤ ﴾

١٥٤ / [٢] - الكشّي: حدّثني محمّد بن مسعود، قال: حدّثنا علىّ بن الحسن بن فضّال، قال: حدّثني العبّاس بن عامر وجعفر بن محمّد بن حكيم، عن أبان بن عثمان، عن أبى بصير، قال:

سألت أبا جعفر عليه عن شهادة ولد الزنا أتجوز؟

قال: لا، فقلت: إنّ الحكم بن عتيبة يزعم أنّها تجوز، فقال: اللّهمَ لا تغفر ذنبه، [ما] قال الله للحكم: ﴿ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ ﴾، فليذهب الحكم يميناً وشمالاً فوالله! لا يوجد العلم إلّا في أهل بيت نزل عليهم جبريل عليها (٢)

١). مجمع البيان: ٦٣/٩، عنه بحار الأنوار: ٣٠/٧١، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٢/٧ ح ٥، ونور الثقلين: ٥٩٢/٤ ح ٧.

٢). رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٢٠٩ ح ٣٧٠.

بصائر الدرجات: ٩ ح ٣(الباب ٦٠)، عنه بحار الأنوار: ٩١/٢ ح ١٩، و ٣١٧ ١٠١ ح ١، الكافي: ٤٠٠/١ ح ٥، و٣٩٥/٧، عنه وسائل الشيعة: ٣٧٤/٢٧ ح ٣٣٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٢٧٤/١٧ ح ٢١٣٢.

فرمایش خداوند متعال: تا بر پشت آنها بخوبی قرار بگیرید، سپس هنگامی که بر آنها سوار شدید، نعمت پروردگارتان را متذکّر شوید و بگویید: پاک و منزّه است کسی که این را در تسخیر ما قرار داد و کر نه ما توانایی تسخیر آن را نداشتیم. (۱۳)

۱) _ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی _با سند او _از امام صادق علیه از روایت کرده است، که فرمود:

ذِكر و يادآورى (شكر و سپاس) نعمت اين است كه بگويى: «حمد و سپاس مخصوص خداوندى است كه ما را بر (اسلام و ولايت اهل بيت عصمت و طهارت) هدايت نمود و قرآن را به ما تعليم داد و به (افتخار وجود حضرت) محمد تَلَاثُونَكُو (و آل پاكش) بر ما منت نهاد»؛ و بعد از آن بگويى: «منزه باد آن خدايى كه اين را در تسخير ما قرار داد و ما خود توان تسخير آن را نداشتيم».

فرمایش خداوند متعال: و به درستی که این (قرآن) مایهٔ یاد آوری (و عظمت) تو و قوم تو است و به زودی (در مورد آن) سؤال خواهید شد. (۴۴)

۲) ـ ابو عمرو کشی به نقل از عیاشی با سند او، از ابو بـصیر روایت کـرده است، که گفت:

فرمود: نه، عرض کردم: حکم بن عتیبه عقیده دارد که آن جایز و پذیرفته است. فرمود: خدایا گناهش را نیامرز، خداوند متعال به حکم نفرموده: «و قرآن برای تو و قوم تو یادآور است» (بلکه نسبت به جدّ ما میباشد)، پس حکم به راست یا به چپ رود (به هر دری بزند) به خدا سوگند! دانش جز از خاندانی که جبرئیل علیه بر آنها نازل شده، به دست نیاید.

قوله تعالى: وَسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِن دُونِ آلرَّحْمَـٰنِ ءَالِهَةً يُعْبَدُونَ ﴿ ٤٥ ﴾

المرحمن الضبّى، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه لله يليه يقول: ولايتنا ولاية الله التي لم يبعث نبيّ قطّ إلّا بها. وقد رواه الكليني، والعيّاشي في تفسيره. (١)

قىولە تىمالى: وَلَــمًّا خُـــرِبَ آبْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً إِذَا قَـوْمُكَ مِـنْهُ يَصِدُّونَ ﴿ ٥٧ ﴾

الحاكم الحسكاني: و [ورد أيضاً] في الباب عن أبي رافع مولى النبيّ الشيرازي، قال: أخبرنا أبو بكر مولى النبيّ الشيرازي، قال: أخبرنا أبو بكر الجرجرائي، حدّثنا أبو أحمد البصري، قال: حدّثني المغيرة بن محمّد، حدّثنا عليّ بن هاشم بن البريد، عن محمّد بن عمر بن عليّ ابن الحسين، عن أبيه [عن جدّه]، وعن محمّد بن عبيد الله بن أبي رافع، عن أبيه، عن جدّه أبي رافع، قالا:

قال رسول الله وَ الله وَ الله عَلَيْ اللهِ اللهِ عَلَيْهِ إِن فيك لخصلتين كانتا في عيسى ابن مريم، فقال بعض أصحابه: حتى النبيّين شبّههم به، قال [عليّ عليّه]: وما الخصلتان؟ قال: أحبّت النصارى عيسى حتّى هلكوا فيه وأبغضته اليهود حتّى هلكوا فيه،

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٣ (فصل چهارم از اولين مقدمه).

الكافي: ٢٧٧١ ح ٣، عنه تأويل الآيات الظاهرة : ١٦١ (سورة المائدة الآية ٩٢)، و٤٥٥ (سورة المائدة الآية ٩٢)، و٤٥٠ (سورة الزخرف الآية ٤٥)، بصائر الدرجات: ٧٥ ح ٦ و٧ و ٨ (باب ٩ ـ في ولاية الأئمة المهيئينينينينينينينينينينينينين وح ٩ بإسناده عن جابر، وعن أبي بصير، وعن أبي حمزة الثمالي، قالا: قال أبو جعفر المهيئنينين نحو الكافي، أمالي المفيد: ١٤٢ ح ٩ (المجلس ١٧) مع زيادة في آخره، الأمالي للطوسي: ١٧٦ ح ١٩/١٤١٢ (مجلس ٣٦).

فرمایش خداوند متعال: و از رسولانی که پیش از تو فرستادیم سؤال نما، که آیا (برای پرستش) غیر از خدای رحمان، معبودهای دیگری را قرار داده ایم که پرستش کنند. (۴۵)

۳) _ ابو الحسن فتونی به نقل از شیخ طوسی با سند خود از محمد بن عبد الرحمان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه شنیدم که می فرمود: ولایت ما (اهل بیت رسالت) همان ولایت خداوند است که هیچ پیامبری را مبعوث ننموده مگر بر (ابلاغ و دعوت برای آن بنابر این ولایت ایشان مختص به این شریعت نیست، بلکه در هر شریعتی لازم بوده است که مردم پذیرای آن باشند).

و همین حدیث را کلینی و عیاشی نیز روایت کردهاند.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که دربارهٔ فرزند مریم مثالی زده شد، ناگهان قوم تو به خاطر آن داد و فریاد راه انداختند. (۵۲)

۴) _ حسكانى به نقل از عيّاشى، از محمد بن عمر بن على بـن الحسـين، از پدرش، از جدّش و نيز از محمد بن عبيد اللّه بن أبي رافع، از پدرش، از جدّش ابو رافع، روايت كرده است، كه گفته اند:

رسول خدا ﷺ به (امام) علی علی الله فرمود: به درستی که دو ویژگی در تو وجود دارد، همچنان که در عیسی علیه وجود داشت، پس بعضی از اصحاب گفتند: (مطلب تا کجا رسیده که) او را تشبیه به پیامبران مینماید.

على للطُّلِخُ اظهار داشت: آن دو ويژگى چيست؟

فرمود: نصاری طوری به او عشق و محبّت می ورزیدند که (گفتند: عیسی خدا است و) هلاک گشتند و یهود به گونهای با او دشمنی کردند که به هلاکت رسیدند، پس شخصی آنچنان با تو دشمنی و کینه توزی کرده که به هلاکت رسیده و دیگری چنان به تو عشق و محبت ورزیده که او نیز هلاک میگردد.

این مطلب به (گوش) تعدادی از مردم (قریش) و منافقین رسید و گفتند:

وأبغضك رجل حتّى هلك فيك، وأحبّك رجل حتّى يهلك فيك.

فبلغ ذلك أناساً من قريش، وأناساً من المنافقين.

فقالوا: كيف يكون هذا؟ جعله مثلاً لعيسى ابن مريم.

فأنزل الله تعالى: «ولمّا ضرب ابن مريم مثلاً إذا قومك منه ينضحكون»، هكذا قرأها أُبيّ.

وعن جعفر بن محمّد عَلِمَتِكُم عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عَلِمَتِكُم ، [و] مـثله فـي تفسير العيّاشي . (١)

الناس النبي المسيح، لقلت اليوم فيك مقالة لا تمرّ بملا من المسلمين إلا أخذوا التراب من تحت قدمك.

قال الحارث بن عمر الفهري لقوم من أصحابه: ما وجد محمّد لابن عمّه مثلاً إلّا عيسى بن مريم، يوشك أن يجعله نبيّاً من بعده، والله! إنّ آلهتنا التي كنّا نعبد خيراً منه، فأنزل الله تعالى: ﴿ وَلَمَّا ضُرِبَ آبْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً _إلى قوله _وَ إِنَّهُ, لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَ آتَبِعُونِ هَـٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴾ (٢).

وفي رواية: أنّه نزل أيضاً ﴿ إِنْ هُوَ إِلّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ ﴾ (٣) الآية، فقال: النبيّ اللَّفَيَّةُ: يا حارث! اتّق الله وارجع عمّا قلت من العداوة لعليّ بن أبي طالب، فقال: إذا كنت رسول الله وعليّ وصيّك من بعدك، وفاطمة بنتك سيّدة نساء العالمين والحسن والحسين ابناك سيّدا شباب أهل الجنّة، وحمزة عمّك

١). شواهد التنزيل: ٢٣٣/٢ ح ٨٦٨.

٢). سورة الزخرف: ٥٧/٤٣ ـ ٦١.

٣). سورة الزخرف: ٥٩/٤٣.

چگونه چنین می شود که او (یعنی امام علی علیه ایلیه) را همانند عیسی قرار می دهد؟! پس خداوند متعال (این آیه را): او چون برای فرزند مریم مثلی مطرح گردید، قوم (و اطرافیان) تو (خسندیدند و) از او (یعنی علی علیه ایلیه) احراض کرده و رویگردان شدند»، نازل نمود، که اُبی (بن کعب آیه را) چنین قرائت می کرد. (۱) و این حدیث به نقل از امام صادق، به نقل از پدرش، از جدش، از امام علی المهلیه علی المهلیه و این موجود میباشد. (۱) – ابن شهر آشوب به نقل (از عیاشی) از ابو بصیر روایت کرده است که امام صادق علیه فرمود: بعد از آن که پیامبر خدا تَلَوْقُولُونُ فرمود: ای علی! اگر نمی بود ترس من از این که مردم در بارهات بگویند آن چه را که مسیحیان در مورد (عیسی) مسیح گفتند، همانا امروز در مورد تو مطالبی مطرح می کردم که بر هیچ جمعی از مسلمین گذر نکنی مگر این که خاک زیر پایت را (به عنوان تبرک) بر می گرفتند. مسلمین گذر نکنی مگر این که خاک زیر پایت را (به عنوان تبرک) بر می گرفتند. حارث بن عمر فهری به عده ای از اصحاب خود گفت: محمد شهر برای پسر حارث بن عمر فهری به عده ای از اصحاب خود گفت: محمد شهر برای پسر حارث بن عمر فهری به عده ای از اصحاب خود گفت: محمد شهر برای پسر حارث بن عمر فهری به عده ای از اصحاب خود گفت: محمد شهر برای پسر

عمویش همانندی را غیر از عیسی بن مریم نیافت، که گمان میرود او را پیامبری بعد از خود قرار دهد، به خدا سوگند! همانا خدایانی را که ما میپرستیم از علی بهتر میباشند، پس خداوند متعال (این آیه را): «و چون پسر مریم به عنوان مثل مطرح شد ـ تا فرمایش خداوند: _ و او (عیسی مسیح علیه اسب آگاهی بر زمان (قیامت میباشد، هرگز در آن تردید نکنید و از من تبعیت و پیروی نمایید که راه مستقیم همین است» نازل نمود.

۱). یعنی به جای «یصدون»، «یضحکون» قرائت میکرده است.

سيّد الشهداء، وجعفر الطيّار ابن حمّك يطير مع الملائكة في الجنّة، والسـقاية للعبّاس حمّك، فما تركت لسائر قريش وهم ولد أبيك.

قوله تعالى: وَهُوَ ٱلَّذِى فِى ٱلسَّمَآءِ إِلَـٰهٌ وَفِى ٱلْأَرْضِ إِلَـٰهٌ وَهُـوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْمَلِيمُ ﴿ ٨٤ ﴾

الشيخ الطوسي: محمّد بن مسعود العيّاشي، قال: حدّثني عبد الله بن محمّد بن حسّان، عن بعض أصحابنا، رفعه إلى عبد الله بن محمّد بن خالد، عن عليّ بن حسّان، عن بعض أصحابنا، رفعه إلى أبي عبد الله عليّه قال: ذكر عنده جعفر بن واقد ونفر من أصحاب أبي الخطّاب، فقيل: إنّه صار إليّ يتردّد (٤)، وقال فيهم: ﴿ وَهُوَ آلَّذِي فِي آلسَّمَاءِ إِلَا اللهُ وَفِي آلاً رُضِ إِلَا اللهُ عَلَى اللهُ مَا الإمام.

١). الأنفال: ٣٣/٨.

٢). سورة المعارج: ١/٧٠.

٣). المناقب: ٣٤/٢، بحار الأنوار: ٣٢٠/٣٥ ح ١٧.

٤). في المصدر: إنّه صار إلى بيروذ، وما أثبتناه عن البحار.

در بهشت به همراه ملائکة پرواز میکند و سقایت (آب رسانی حجاج) برای عمویت عباس باشید (و تمامی منسبهای الهی را از آن خود قرار دادهای)، پس برای بقیه افراد قریش چه چیزی گذاشتهای با اینکه ایشان هم فرزندان پدر تو هستند.

رسول خدا ﷺ فرمود: وای بر تو ای حارث! (چه میگویی؟) من این امور را برای فرزندان عبد المطلب قرار ندادهام بلکه خداوند مقدّر نموده است.

(حارث) گفت: (ای خدا!) اگر این مطلب حق است و از جانب تو می باشد، سنگی از آسمان بر ما فرود فرست، پس خداوند متعال (این آیه): (ای پیامبرا) «تا زمانی که تو در میان آنها هستی، خداوند آنان را عذاب نمی نماید» را نازل نمود.

و رسول خدا ﷺ حارث را احضار نمود و فرمود: یما (از گفتار و عقیده خود) توبه کن و یا از پیش ماکوچ کن و برو.

حارث گفت: همانا قلبم در مورد توبه تبعیت و پذیرایی ندارد ولکن از کنار شما کوچ می کنم و می روم. سپس بر مرکب سواری خود نشست (و رفت) همین که (از شهر دور شد و) به صحرا رسید خداوند پرندهای را از آسمان بر او فرستاد که سنگریزهای همچون عدس در منقار خود داشت، پس آن را بر مغز سر حارث فرود آورد که از نشیمنگاهش خارج شد و بر زمین افتاد و مرتب پا بر زمین می سایید (تا به هلاکت رسید) و خداوند متعال (این آیه را) بر پیامبرش: «درخواست کنندهای عذابی را درخواست کرد که بر کافران و انکار کنندگان ولایت (و امامت و وصایت) علی بن ابی طالب علیه واقع می شوده، فرمود: جبرئیل علیه (آیه را) این چنین نازل نمود.

فرمایش خداوند متعال: و او کسی است که در آسمان و در زمین معبود است و (همچنین) او حکیم و علیم است! (۸۴)

۴) ـ شیخ طوسیی به نقل از عیاشی، از علی بن حسّان ـ بها سند ـ از یکی از اصحاب ما، نقل کرد که در خدمت حضرت صادق علیه صحبت از جعفر بن واقد و چند نفر از یاران ابو الخطاب شد و چند نفری از اصحاب حضور داشتند، پس گفته شد: او به سوی من تمایل یافته است و در مورد آنان می گفت: منظور از این آیه: «و او همان کسی است که خدای آسمان و زمین است»، امام است.

فقال أبو عبد الله عليه: لا، والله! لا يأويني وإيّاه سقف بيت أبداً، هم شرّ من اليهود والنصارى والمجوس والذين أشركوا، والله ما صغّر عظمة الله تصغيرهم شيء قطّ، إنّ عُزيراً جال في صدره ما قالت فيه اليهود، فمحا الله اسمه من النبوّة، واللّه! لو أنّ عسيسى أقسر بسما قالت النصارى لأورثه الله صسماً إلى يوم القيامة، والله! لو أقررت بما يقول فيّ أهل الكوفة لأخذتني الأرض، وما أنا إلّا عبد مملوك لا أقدر على شيء ضرّ ولا نفع. (١)

١). اختيار معرفة الرجال (رجال الكشّي): ٣٠٠ ح ٥٣٨، عنه بحار الأنوار: ٢٩٤/٢٥ ح ٥٣.

امام صادق المنظم فرود: نه، به خدا سوگند! هرگز من و او در زیر یک سقف جمع نخواهیم شد، آنها بدتر از یهود، نصاری، مجوس و مشرکین هستند، به خدا سوگند! به قدری که این افراد توهین به خدا کردهاند، آنها توهین به خدا نکردهاند، عزیر در دلش خطور کرد آنچه را که یهود دربارهٔ او میگفتند، پس خداوند نامش را از جمله پیامبران محو و پاک نمود، به خدا سوگند! اگر عیسی اقرار کند به آنچه که نصارا در بارهاش میگفتند، خداوند او را تا روز قیامت کر و ناشنوا می کرد و من نیز آنچه را که اهل کوفه در بارهام می گویند، اگر بپذیرم زمین مرا فرو خواهد برد، من جز بندهای فرمانبردار نیستم، به گونهای که اختیار سود و زیانی را ندارم.

سورة «محمّد ﷺ » ـ [٤٧]

قوله تعالى: ذَلِكَ بِأَنَّهُمُ آتَّبَمُواْ مَا أَشْخَطَ آللَّهَ وَكَـرِهُواْ رِضْـوَانَـهُ. فَأَحْبَطَ أَعْمَـٰـلَهُمْ ﴿ ٢٨ ﴾

١٥٩ / [١] - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي، عن الصادق عليُّ إلى حديث -قال:

إنَّ المراد بقوله تعالى: ﴿ آتَّبَعُواْ مَا أَسْخَطَ آللَّهَ ﴾، يبعني موالاة فـلان وفـلان ظالمي على أمير المؤمنين عليَّا (١)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٢٩٢.

فرمایش خداوند متعال: این (موضوع) به خاطر آن است که آنها از آن چه خداوند را به خشم می آورد پیروی کردند و آنچه را که موجب خشنودی او می باشد کراهت داشتند، از این رو (خداوند) اعمالشان را نابود کرد. (۲۸)

۱) _ ابوالحسن فتونی به نـقل از عـیاشی، در حـدیثی از امـام صـادق للگلِخ روایت کرده که فرمود:

مقصود از فرمایش خداوند متعال: «از آنچه که خداوند را به غضب و خشم آورده، پیروی کردند»، تبعیت و پیروی از ولایت و حکومت فلانی و فلانی است ـ که در حق امیر المؤمنین علی طلی ظلم کردند ـ.

سورة «الفتح»_[٤٨]

المنظفر بن المنطفر العلوي المنطفر بن جعفر بن المنطفر العلوي الله المنطفر العلوي الله الله المنطفر العلوي الله الله الله الله المنطق الله الله المنطق الله الله المنطق الله الله المنطق الله المنطق المنطقة المنط

قلت لأبي عبد اللّه لِلنِّلِا: ـ أو قال له رجل: ـ أصلحك اللّه! ألّم يكن عليّ لِلنَّلِا قويّاً في دين اللّه عزّ و جلّ؟

قال: بلى. قال: فكيف ظهر عليه القوم وكيف لم يدفعهم؟ وما منعه من ذلك؟ قال: آية في كتاب الله عزّ و جلّ منعته، قال: قلت: وأيّ آية ؟

قال: قوله تعالى: ﴿ لَوْ تَزَيَّلُواْ لَمَذَّبْنَا آلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴾، إنّه كان للّه عزّ وجلّ ودائع مؤمنين في أصلاب قوم كافرين ومنافقين، فلم يكن عليّ النَّلِا ليقتل الآباء حتّى تخرج الودائع ظهر عليّ النَّلِا على من ظهر فقاتله، وكذلك قائمنا أهل البيت لن يظهر أبداً حتّى تظهر ودائع الله عزّ وجلّ فإذا ظهرت ظهر على من ظهر فقتله.

١). علل الشرائع: ١٤٧/١ ح ٣ (الباب ـ ١٢٢)، إكمال الدين: ٦٤١/٢ (الباب ٥٤)، عنهما بحار الأنوار: ٤٣٦/٢٩، و٩٧/٥٢ ح ١٩.

فرمایش خداوند متعال: آنهاکسانی هستند که کافر شدند و شما را از (زیارت) مسجد الحرام و رسیدن قربانیهای شما به محل قربانگاه بازداشتند و هرگاه مردان و زنان با ایمانی نبودند، در این میان بدون آگاهی شما، زیر دست و پا، از بین نمی رفتند که از این راه عیب و عاری ناآگاهانه به شما می رسید، هدف این بود که خدا هر کسی را بخواهد در رحمت خود وارد کند و اگر مؤمنان و کفّار (در مکه) از هم جدا می شدند، کافران را عذاب دردناکی می کردیم! (۲۵)

۱) _ شیخ صدوق به نقل از عیاشی _با سند _از ابراهیم کرخی روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه عرضه داشتم: ـ و یا مردی به آن حضرت عرض کرد: ـ خداوند امور شما را اصلاح نماید، آیا امام علی علیه در دین خدای عزّ و جلّ قوی و نیرومند نبود؟ پاسخ داد: آری. عرض کرد: پس چگونه آن قوم (و دشمنان) بر او غالب شدند و او آنها را دفع نکرد؟ و چه چیزی آن حضرت را از این کار مانع می شد؟ فرمود: یک آیه در قرآن هست که آن حضرت را مانع شد.

عرض كرد: آن كدام آيه است؟

فرمود: این فرمایش خداوند متعال: «اگر (مؤمنان و کافران) از یک دیگر جدا می شدند، هرآینه افرادی را که کافر شدند، عذاب دردناکی می کردیم».

به درستی که خداوند متعال و دیعه ها و امانتهای مؤمن را در صُلب کافران و منافقان قرار داده بود، پس به همین خاطر امام علی طلی پدران (آنان) را نکشت تا این و دایع و امانتها (از صُلب پدرانشان) خارج شوند و پس از آن که این و دیعه ها خارج گشتند، امام علی طلی پر کسانی که قبلاً غالب بودند، غلبه نموده و آنها را کشت. و هم چنین است قائم ما اهل بیت (رسالت) علی پی هرگز آن حضرت ظاهر نمی شود تا زمانی که و دیعه های خدای عز و جل ظاهر شوند و پس از ظهور آنها، حضرت نیز بر کسانی که قبلاً ظاهر و غالب بودند، علبه کرده و آنها را می کشد.

الملوي الله عنه المسدوق: حدّثنا المنظفر بن جعفر بن المنظفر المنطفر المنطفر المنطفر المنطفر المنطفر المناشي الملوي الله على المنطفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه [العياشي]، قال: حدّثنا جبرثيل بن أحمد، قال: حدّثني محمّد بن عيسى بن عُبيد، عن يونس ابن عبد الرحمن، عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه قال في قول الله عز وجلّ: ﴿ لَوْ تَزَيَّلُواْ لَعَذَّانِنَا اللّٰذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴾:

لو أخرج الله ما في أصلاب المؤمنين من الكافرين وما في أصلاب الكافرين من المؤمنين لعذّب الذين كفروا. (١)

١). علل الشرائع: ١٤٧/١ ح ٤ (باب ـ ١٢٢) وإكمال الدين: ٦٤٢/٢ (الباب ٥٤)، عنهما بحار الأنوار: ٤٣٧/٢٩.

۲) _ همچنین شیخ صدوق به نقل از عیاشی _ با سند _ از منصور بـن حـازم
 روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه در مورد فرمایش خداوند متعال: «اگر (مؤمنان و کافران) از یک دیگر جدا می شدند، هرآینه افرادی را که کافر شدند عذاب دردناکی می کردیم»، فرمود: اگر خداوند متعال کفّاری را که در اصلاب مؤمنین هستند و مؤمنینی که در اصلاب کفّار می باشند، خارج نماید، به طور حتم کفّار را عذابی دردناک خواهد نمود.

سورة «ق»_[٥٠]

قوله تعالى: وَ نَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً مُّبَـٰرَكُما فَأَ مِنبَنْنَا بِهِ ، جَـنَّاتٍ وَحَبَّ ٱلْحَصِيدِ ﴿ ٩ ﴾

١٦٢ / [١] - أبو على الطبرسى:

روى العيّاشي مرفوعاً إلى أمير المؤمنين الطُّلان : أنّ رجلاً قال له: إنّي موجَع بطني. فقال: ألك زوجة؟

قال: نعم. قال: استوهب منها شيئاً من مالها طيّبة به نفسها، ثمّ اشتر به حسلاً ثمّ استكب عليه من ماء السماء ثمّ اشربه، فإنّي سمعت اللّه سبحانه يقول في كتابه: ﴿ وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءَ مُبَّرَكًا ﴾ وقال: ﴿ يَخْرُجُ مِن، بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفُ أَلُو اللّهُ فِي فَي مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ أَلُو اللّهُ فِي فِي اللّه عَن شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيتًا مَرِيتًا ﴾ (١)، وقال: ﴿ فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيتًا مَرِيتًا ﴾ (٢)، وإذا اجتمعت البركة والشفاء والهنيء المريء شفيت إن شاء اللّه تعالى، قال: ففعل فشُفي (٣)

١). سورة نحل: ٦٩/١٦.

٢). سورة النساء: ٤/٤.

٣). مجمع البيان: ١٢/٣، عنه بحار الأنوار: ٢٨٩/٦٣ ح ١، ووسائل الشيعة: ١٠٠/٢٥ ح ٣١٣٢١.
 وتقدّم نحوه مسنداً في سورة النساء.

فرمایش خداوند متعال: و از آسمان، آبی پربرکت نازل کردیم و بـه وسـیلهٔ آن باغها و دانههایی راکه درو میشوند، رویاندیم. (۹)

۱) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى، به طور مرفوعه از امير المؤمنين عليَّالِا روايت كرده است، كه گفت:

مردی به آن حضرت عرضه داشت: در شکم و درون خویش دردی را احساس میکنم. حضرت به او فرمود: آیا ازدواج کردهای و همسر داری؟

پاسخ داد: بلی. فرمود: از او درخواست کن که چیزی از اموال خود را با رغبت خود به تو ببخشد، سپس با آن پول مقداری عسل خریداری نما و با مقداری آب باران مخلوط کن و بیاشام، که من شنیده ام خداوند سبحان در کتاب خود فرموده است: «از آسمان آب مبارکی را فرستاده ایم» و نیز فرموده است: «از شکم و درون آنها (زنبوران عسل)، شراب رنگارنگی خارج میگردد که شفای (دردهای) مردم است» و فرمود: «پس اگر با طیب خاطر (و رضایت قلبی) چیزی را به شما دادند، پس آن را نوش جان کنید که گوارایتان باد»، (اگر آن را میل نمایی) ان شاء اللّه، شفا می یابی.

راوی گفت: آن مرد دستور حضرت علیه اینجام داد و بهبود یافت.

سورة «الذاريات» ـ [٥١]

قوله تعالى: وَإِنَّ ٱلدِّينَ لَوَ'قِعٌ ﴿ ٦ ﴾ وَ ٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلْحُبُكِ ﴿ ٧ ﴾ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ﴿ ٨ ﴾

١٦٣ / [١] - القمّي: حدّثني أبي، عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا على الله ، قال:

قلت له: أخبرني عن قول الله: ﴿ وَ ٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلْحُبُكِ ﴾ ؟

فقال: هي محبوكة إلى الأرض، وشبّك بين أصابعه.

ُ فَـقَلَت: كُـيف تكـون مـحبوكة إلى الأرض، واللَّـه يـقول: ﴿ ٱللَّـهُ ٱلَّـذِي رَفَـعَ ٱلسَّمَـٰوَ ٰتِ بِغَيْر عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ﴾ (١)؟

فقال: سبحان الله! أليس الله يقول: ﴿ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ﴾ ؟

فقلت: بلى، فقال: ثمّ عمد ولكن لا ترونها.

قلت: كيف ذلك جعلني الله فداك؟!

فبسط كفّه اليسرى ثمّ وضع اليمنى عليها، فقال: هذه أرض الدنيا والسماء الدنيا عليها فوقها قبّة والأرض الثانية فوق السماء الدنيا والسماء الشانية فوقها قبّة، والأرض الثالثة فوق السماء الثانية والسماء الثالثة فوقها قبّة، والأرض الرابعة فوق السماء الثالثة والسماء الرابعة فوقها قبّة، والأرض الخامسة فوق السماء الرابعة والسماء الخامسة فوقها قبّة، والأرض السادسة فوق السماء الخامسة والسماء السادسة فوقها قبّة، والأرض السابعة فوق السماء السادسة وهو السماء السابعة؛ وهو والسماء السابعة فوقها قبّة، وعرش الرحمن تبارك الله فوق السماء السابعة؛ وهو

١). سورة الرعد: ٢/١٣.

فرمایش خداوند متعال: و به درستی که قیامت (و دادن جزای اعمال) واقع شدنی است (۲) سوگند به آسمانی که دارای چینشها و شکنهای زیبایی است! (۲) به درستی که شما (دربارهٔ قیامت) درگفتاری مختلف و گوناگون میباشید. (۸)

1) ـ قمی با سند خود از حسین بن خالد روایت کرده است، که گفت: به امام رضا علیا عرض کردم: مرا از فرمایش خدای عزّوجلّ: «سوگند به

آسمانی که صاحب خُبُک استا»، آگاه فرما.

فرمود: آسمانها به زمین آمیخته و وابسته میباشند ـ سپس حضرت انگشتان دست خود را درون هم قرار داد ـ، عرض کردم: چگونه آسمانها آمیخته و وابسته به زمین میباشند با این که خداوند می فرماید: « (خداوند) آسمانها را بدون ستونی که بینید، مرتفع نموده است»؟

فرمود: سبحان الله! مگر خداوند نمی فرماید: «بدون ستونی که قابل رؤیت باشد»؟ عرض کردم: بلی.

فرمود: بنابر این در بین آنها ستونهایی هست، ولی آنها را نمیبیند. گفتم: خداوند مرا فدای شما گرداند! این امر چگونه ممکن میباشد؟

پس حضرت کف دست چپ خود را گشود و کف دست راستش را بر آن نهاد و فرمود: این زمین دنیا است که آسمان دنیا بالای آن (به حالت) گنبدی شکل قرار دارد و زمین دوم بالای آسمان دنیا است و آسمان دوم بالای آن (نیز به حالت) گنبد می باشد و زمین سوم بالای آسمان دوم است و آسمان سوم هم بالای آن گنبدی شکل است و زمین چهارم نیز بالای آسمان سوم قرار دارد و آسمان چهارم بالای آن گنبدی شکل است و زمین پنجم نیز بالای آسمان چهارم و آسمان پنجم نیز بالای آسمان پهارم و آسمان ششم بالای آن می باشد (که همچنین به حالت) گنبدی شکل است و زمین ششم بالای آن (به همان حالت) گنبدی شکل می باشد و زمین هفتم بالای آسمان ششم است و آسمان هفتم هم بالای آن گنبدی شکل می باشد و زمین هفتم بالای آسمان شفتم هم بالای آن گنبدی شکل می باشد و زمین هفتم بالای آسمان ششم است و آسمان هفتم هم بالای آن دارد؛

وهو قول الله: ﴿ ٱلَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَمَـٰوَاتٍ طِبَاقًا ﴾ (١)، ﴿ وَمِنَ ٱلْأَرْضِ مِـثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ ﴾ (٢).

وقال العلّامة المجلسي (الله العلامة العلم عن الحسين بن خالد، مثله (٣)

١. سورة الملك: ٣/٤٧.

٢. سورة الطلاق: ١٢/٤٥.

٣. تفسير القمّى: ٣٢٨/٢، عنه بحار الأنوار: ٧٩/٥٧ - ٩.

و این همان فرمایش خدای عزّ و جلّ است که فرموده: « (خداوند) همان وجودی است که آسمانها را طبقه طبقه آفریده است»، «و زمین را نیز همانند آنها (آفریده)، که امر در بین آنها فرود می آید».

و اما صاحب «الأمر»، رسول خدا المُتَّالِثُهُ و اوصیای بعد از او هستند که روی زمین بر پا می باشند و فرمان از بالای آسمان ها و زمین ها بر او فرود می آید.

عرض کردم: زیر ما به غیر از یک زمین وجود ندارد؟

فرمود: زیر ما جز یک زمین نیست و به درستی که شش زمین دیگر، بالای سر ما قرار دارند.

و علامهٔ مجلسی بعد از نقل این حدیث افزوده است: مثل همین حدیث را عیاشی از حسین بن خالد روایت کرده است.

سورة «الطور» ـ [٥٢]

قوله تعالى: وَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ ٱتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ ٱلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتُهُمْ وَمَآ أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ كُلُّ آمْرِي، بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿ ٢١ ﴾

المحاكم الحسكاني: أبو النضر محمّد بن مسعود بن محمد العيّاشي في كتابه، [قال:] حدّثنا الفتح بن محمّد، حدّثنا محمّد بن إسماعيل، حدّثنا محمّد بن إدريس، حدّثنا أبو نصر فتح بن عمر و التميمي، حدّثنا الوليد بن محمّد بن زيد بن جذعان، عن عمّه قال: قال ابن عمر: إنّا إذا عددنا قلنا: أبو بكر وعمر وعثمان. فقال له رجل: يا [أ]با عبد الرحمن! فعلى (عليها)؟

قال ابن عمر: ويحك! عليّ من أهل البيت، لا يقاس بهم، عليّ مع رسول اللّه في درجته، إنّ اللّه يقول: ﴿ وَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ ٱتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم ﴾، ففاطمة مع رسول اللّه (وَاللّهُ اللّهُ عَلَى عَلَى عَلَى معهما (١)

١). شواهد التنزيل: ٢٧٢/٢ ح ٩٠٤، عنه بحار الأنوار: ٤٣٧/٢٩.

تأويل الآيات الظاهرة: ٦١٨ ح ٥، عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٣٢/٧ ح ٥.

٢). شواهد التنزيل: ٢٧٣/٢ ح ٩٠٥، وشرح إحقاق الحقّ: ٦٧٧/١٤.

وتقدّمت في سورة الكهف قطعة منه.

فرمایش خداوند متعال: و کسانی که ایمان آوردهاند و فرزندان و ذریّه آنان در ایمان، پیرویشان کردند، ذریّه و فرزندانشان را به آنها ملحق می کنیم و از پاداش عملشان هیچ نمی کاهیم و هر کسی در گرو اعمال خویشتن می باشد. (۲۱)

۱) _ حسکانی به نقل از عیاشی _ با سند خود _ از ولید بن محمد بن زید بن جذعان، از عمویش روایت کرده است، که گفت:

(عبد الله) ابن عمر اظهار داشت: هنگامی که خلفا را شمارش کنیم، گوییم: ابو بکر و عمر و عثمان.

مردی به او گفت: ای ابا عبد الرحمان! پس علی النِّلاِ چه میشود؟

پاسخ داد: وای بر تو! علی علیه از اهل بیت (عصمت و طهارت) است، کسی با ایشان قابل مقایسه نیست، علی علیه از در درجه و مقام رسول خدا تَهَ اَلَّهُ عَلَیْ میباشد، به درستی که خداوند می فرماید: «و کسانی که ایمان آورده اند و ذریّه ایشان از آنان متابعت کردند»، بنابر این فاطمه علیه در درجه و مقام رسول خدا تَه اَلَهُ مَنْ میباشد و علی علیه هم با ایشان خواهد بود.

۲) _ همچنین حسکانی به نقل از عیّاشی _با سند خود _ از زرارة و حمران و محمد بن مسلم، روایت کرده است، که گفتند:

امام باقر و امام صادق علی در مورد فرمایش خداوند متعال: «و کسانی که ایمان آورده اند و ذریه ایشان از آنان در ایمان متابعت کردند»، فرموده اند: اعمال پدران آنان را مثال زده است و (اعمال) فرزندان را به وسیلهٔ اعمال پدران نگهداری می نماید، همچنان که آن دو نوجوان را به مصلحت پدرانشان محافظت نمود.

١٦٦ / [٣] - الحاكم الحسكاني: وبه عن أحدهما عليه قال: يكون دونهم، فيلحقهم الله بهم. (١)

١). شواهد التنزيل: ٢٧٣/٢ ح ٩٠٦.

۳) _ حسکانی به نقل از عیاشی، با همان سند روایت کرده است، که گفتند: یکی از دو امام (باقر و صادق) علیمیه فرمود: آنان (یعنی ذریه درمقامی) پایین تر می باشند، ولی خداوند ایشان را به پدران خود ملحق می نماید.

سورة «القمر» ـ [٥٤]

قوله تعالى: إِنَّـآ أَرْسَـلْنَا عَـلَيْهِمْ رِيـحًا صَـرْصَرًا فِـى يَـوْمِ نَـحْسٍ مُّسْتَمِرٌ ﴿ ١٩ ﴾

١٦٧ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: ﴿ فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍ ﴾ ... قيل: إنّه كان في يوم الأربعاء في آخر الشهر، لا تدور. رواه العيّاشي بالإسناد عن أبي جعفر عليّا (١)

١). مجمع البيان: ٢٨٧/٩، عنه بحار الأنوار: ٣٤٩/١١، و٥/٦٠، ونور الثقلين: ١٨١/٥ ح ٢٣.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که ما بر آنها در روزی نحس و طولانی، باد سختی را فرستادیم. (۱۹)

۱) _ ابو علی طبرسی نقل کرده است: (که در مورد فرمایش خداوند متعال:) «روزی که نحس است و استمرار دارد» ...، گفتهاند:

(منظور) روز چهارشنبه، آخر هر ماه خواهد بود که چرخش هم ندارد. و عیّاشی آن را با سند خود از امام باقر لطیّا از روایت کرده است.

سورة «الرحمٰن» ـ[٥٥]

قوله تمالى: رَبُّ ٱلْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ ٱلْمَغْرِبَيْنِ ﴿ ١٧ ﴾

[١٦٨] / ١ - أبو الحسن الفتوني: وفي تفسير العيّاشي، عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله عليه عن قول الله: ﴿ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ اَلْمَغْرِبَيْنِ ﴾ ؟ قال: «المشرقين»، رسول الله تَهَا اللهُ اللهُولِي اللهُ اللهُو

قوله تمالى: هَلْ جَزَآءُ ٱلْإِحْسَانِ إِلَّا ٱلْإِحْسَانُ ﴿ ٦٠ ﴾

١٦٩ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن الحسين بن سعيد، عن علميّ بن سالم، قال:

سمعت أبا عبد الله ﷺ يقول: آية في كتاب الله مسجّلة، قلت: ما هي؟ قال: قول الله تبارك وتعالى في كتابه: ﴿ هَلْ جَزَآءُ ٱلْإِحْسَانِ إِلَّا ٱلْإِحْسَانُ ﴾، جرت في الكافر والمؤمن، والبرّ والفاجر من صنع إليه معروف، فعليه أن يكافىء به وليست المكافاة أن يصنع كما صنع به، بسل حتّى يسرى مع فعله لذلك أنّ له

بوري من الفضل بالابتداء. (^{۲)}

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٢٦.

۲). مجمع البیان: ۳۱۵/۹، وروی قطعة منه في ۲۰۸/۵، عنه وسائل الشیعة: ۳۰۷/۱٦ ح
 ۲۱۳۱۵، وبحار الأنوار: ۱۰۵/۸، نور الثقلین: ۱۹۸/۵ ح ۵۸.

كتاب الزهد: ٧٤ ح ٨٠ (تحقيق وترجمة المترجم)، عنه وسائل الشيعة: ٣٠٦/١٦ح ٢١٦١٤، وبحارالأنوار: ٤٣/٧٢ ح ٧.

فرمایش خداوند متعال: پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب. (۱۲)

۱) _ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از ابو بصیر روایت کرده، که گفت: از امام صادق علیه در مورد (تفسیر) فرمایش خداوند متعال: «پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب»، سؤال کردم؟

فسرمود: «المشسرقين»، رسول خدا تَلَكَيْتُكُو و امير المؤمنين عَلَيْكُ هستند و «المغربَين»، امام حسن و امام حسين عَلَيْكُ مي باشند.

فرمایش خداوند متعال: آیا پاداش نیکی جز نیکی خواهد بود؟ (٦٠)

۲) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى _ با سند _ از حسين بن سعيد، با سند او
 از على بن سالم روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق علیمی شنیدم که می فرمود: آیه ای در کتاب حداوند ثبت گردیده است (که قابل مناقشه نیست)، عرضه داشتم: آن آیه چیست؟

فرمود: فرمایش خداوند تبارک و تعالی در کتابش میباشد که فرموده است:

۱۰ ایا پاداش احسان و نیکی غیر از احسان خواهد بود؟ ه، که در مورد کافر، مؤمن و

۱۰ نیکوکار و فاجر است (یعنی) هر کسی که کار نیکی در حق کسی انجام دهد، بر او

۱۰ است که پاداش دهد و (باید توجه داشت که) پاداش به همان مقداری نیست که

شخص انجام داده، بلکه باید بیش از نیکی آن شخص نیکی کند زیرا تلافی آغاز

نیکی را نیز کرده باشد.

قوله تعالى: وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿ ٦٢ ﴾

١٧٠ / [٣] - أبو علي الطبرسي: روى العيّاشي بـالإسناد عـن أبـي بـصير،
 عن أبى عبد الله للطّالاً، قال:

قلت له: جعلت فداك! أخبرني عن الرجل المؤمن تكون له امرأة مؤمنة، يدخلان الجنّة، يتزوّج أحدهما بالآخر؟

فقال: يا أبا محمد! إنّ الله حكم عدل، إذا كان هو أفضل منها خيره، فإن اختارها كانت من أزواجه، وإن كانت هي خيراً منه خيرها، فإن اختارته كان زوجاً لها.

قال: وقال أبو عبد الله عليه الله عليه الله عليه الله يقول: ﴿ وَ مِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴾ ، ولا تقولن درجة واحدة، إنّ الله يقول: ﴿ وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَـوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ ﴾ أينما تفاضل القوم بالأعمال.

قال: وقلت له: إنّ المؤمنَين يدخلان الجنّة فيكون أحدهما أرفع مكاناً من الآخر، فيشتهى أن يلقى صاحبه؟

قال: من كان فوقه فله أن يهبط، ومن كان تحته لم يكن له أن يصعد؛ لأنّه لا يبلغ ذلك المكان، ولكنّهم إذا أُحبّوا ذلك واشتهوه التقوا على الأسرّة. (^{٢)}

١٧١ / [٤] - أبو عليّ الطبرسي: و [روى العيّاشي] عن العلاء بن سيّابة، عن أبي عبد اللّه لِمَنْكِلِا قال:

قلت له: إنّ الناس يتعجّبون منّا إذا قلنا: يخرج قوم من جهنّم فيدخلون الجسنّة، فيقولون لنا: فيكونون مع أولياء اللّه في الجنّة؟

١). سورة الزخرف: ٣٢/٤٣. والعبارة في المصدر هكذا: «درجات بعضها فوق بعض».

٢). مجمع البيان: ٣١٨/٩، وبحار الأنوار: ١٠٥/٨، و ١٥٥/٦٩ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير
 القرآن: ٣٩٦/٧ - ٤.

فرمایش خداوند متعال: و غیر از آنها، دو بهشت دیگری هم هست. (۱۲)

۳) ـ و نيز ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ بـا سـند خـود ـ از ابـو بـصير روايت كرده است، كه گفت:

به امام صادق علیه عرض کردم: فدایت گردم! مرا آگاه فرما نسبت به مرد مؤمنی که دارای همسر با ایمانی است، هر دو وارد بهشت می شوند، (آیا) با یک دیگر ازدواج می کنند؟

فرمود: ای ابا محمد! خداوند حکیم و عادل است، پس اگر مرد فضیلت بیشتری نسبت به زن دارد، خداوند او را مخیّر می کند، اگر مایل بود با اوازدواج می کند و یکی از همسران او قرار می گیرد، اما اگر زن برتر از مرد باشد خداوند زن را مخیّر می گرداند که اگر خواست با همان مرد ازدواج کند.

(ابو بصیر) گوید: سپس امام صادق علیه فرمود: هرگز نگویید که بهشت یکی میباشد؛ زیرا خداوند می فرماید: «و غیر از آن دو (بهشت)، دو تای دیگر هم هست»، همچنین نگویید که درجه یکی است، به درستی که خداوند می فرماید: «و بعضی از آنها را بر بعضی دیگر به درجاتی بالاتر بردیم» که افراد به وسیلهٔ اعمال بر یک دیگر برتری درجه پیدا می کنند.

به حضرت عرض کردم: مؤمنین وارد بهشت می شوند و بعضی بر بعضی دیگر مقام و موقعیت بالاتری را دارند ولی شخص علاقه دارد که رفیق خود را ملاقات کند، پس چگونه می شود؟ فرمود: کسی که در درجهای بالاتر باشد می تواند که فرود آید، ولی کسی که در درجهای پایین تر می باشد حق بالا رفتن را ندارد، به خاطر این که به چنان مقامی نرسیده است، اما اگر هر دو متمایل و علاقه مند به دیدار باشند، می توانند روی تختهایی (که مهیا شده) ملاقات و دیدار کنند.

۴) ـ و نيز ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند ـ از علاء بن سيابة روايت كرده است، كه گفت:

به امام صادق المنظِّلِا عرض كردم: موقعى كه بگوييم: گروهى از آتش جهنم خارج مى شوند، مردم (اهل سنّت) تعجّب كرده و به ما مىگويند: و آن آزاد شدگان از آتش در بهشت با اولياى خدا قرار مىگيرند؟

فقال: يا صلاءا إنّ اللّه يـقول: ﴿ وَ مِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴾، لا واللّه الا يكونون مع أولياء اللّه. قلت: كانواكافرين؟

قال المَيْلِا: لا واللَّه الوكانواكافرين ما دخلوا الجنَّة.

قلت: كانوا مؤمنين؟

قال: لا واللَّه! لو كانوا مؤمنين ما دخلوا النار، ولكن بين ذلك. (١)

١). مجمع البيان: ٣١٨/٩، عنه بحار الأنوار: ١٠٦/٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٦٦/٧ م.
 قال الطبرسي بعد نقل الحديث: تأويل هذا لو صح الخبر: أنهم لم يكونوا من أفاضل المؤمنين وأخيارهم.

حضرت فرمود: ای علاء! به درستی که خداوند متعال می فرماید: و غیر از آن دو (بهشت)، دو تای دیگر هم هست»، نه به خدا سوگند! آن ها با اولیای خدا جمع نخواهند شد. عرض کردم: آن ها (آزاد شوندگان) کافر هستند؟ فرمود: نه، به خدا سوگند! اگر کافر می بودند داخل بهشت نمی شدند. عرض کردم: مؤمن می باشند؟ فرمود: نه، به خدا سوگند! اگر مؤمن می بودند هرگز داخل دوزخ نمی شدند، بلکه آن ها دارای حالتی بین کفر و ایمان بوده اند.

سورة «الواقعة » ـ [٥٦]

بعض فضائلها وخواصها

۱۷۲ / [۱] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن زيـد الشـحّام، عن أبى جعفر عليَّالإ، قال:

من قرأ سورة «الواقعة» قبل أن ينام لقى الله ووجهه كالقمر ليلة البدر. (١)

۱۷۳ / [۲] - أبو عليَ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن أبي بصير، عـن أبى عبد اللّه عليُّلاِ، قال:

من قرأ في كلّ ليلة جمعة «الواقعة»، أحبّه اللّه وحبّبه إلى الناس أجمعين، ولم ير في الدنيا بؤساً ولا فقراً ولا آفة من آفات الدنيا، وكان من رفقاء أمير المؤمنين عليّاً للله تمام الخبر. (٢)

١). مجمع البيان: ٣٢١/٩، ومستدرك الوسائل: ٢٠٥/٤ ح ٤٤٩٨.

٢). مجمع البيان: ٣٢٢/٩.

ثواب الأعمال: ١١٧، عنه وسائل الشيعة: ١١٢/٦ ح ٧٤٨٢، وبحار الأنوار: ٨٩ ح ٣٠٧ ح ١.

بعضى از فضائل و خواص این سوره مبارکه

۱) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى _ با سند او _ از زيد شخام روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر عالیه فرمود: هر کس که سورهٔ «واقعه» را پیش از خوابیدن بخواند، خداوند را در حالی ملاقات میکند که چهرهاش همچون ماه شب چهارده (نورافشان) می باشد.

۲) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى با سند او از ابـو بـصير روايت كـرده
 است، كه گفت:

امام صادق مالیه فرمود: هر کسی که سورهٔ «واقعه» را (با دقت) در هر شب جمعه قرائت نماید، خداوند او را دوست دارد و مردم را نیز دوستدار او مینماید و در دنیا سختی و تنگدستی نخواهد دید و آفات دنیوی را هم نخواهد دید و از رفقای امیر المؤمنین عالیه خواهد بود....

قوله تعالى: فَأَصْحَابُ ٱلْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ ٱلْمَيْمَنَةِ ﴿ ٨ ﴾

1۷٤ / [٣] - الكشّي: محمّد بن مسعود [العيّاشي]، قيال: حيدٌ ثني عيليّ ابن محمّد، قال: حدّ ثني محمّد بن أحمد، عن ميحمّد بن موسى الهمداني، عن منصور بن العبّاس، عن مروك بن عبيد، عمّن رواه، عن زيد الشحّام، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه: اسمي في تلك الأسامي ـ يعني في كتاب أصحاب ليمين ـ؟

قال: نعم. (١)

قوله تعالى: فَسَبِّعْ بِاسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴿ ٧٤ ﴾

1۷٥ / [٤] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن صقبة بـن عـامر
 الجهنى، قال:

لمّا نزلت: ﴿ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴾ ، قال رسول اللّه ﷺ: اجعلوها في ركوعكم، ولمّا نـزلت: ﴿ سَبِّحِ آسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَصْلَى ﴾ (٢) ، قـال: اجعلوها في سجودكم. (٣)

١). رجال الكشّى (اختيار معرفة الرجال): ٣٣٧ ح ٦١٨.

٢). سورة الأعلى: ١/٨٧.

٣). مجمع البيان: ٧١٧/١٠، ونور الثقلين: ٤٥٤/٥ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٢١٧/٤ ح ٤٥٢٨.

فرمایش خداوند متعال: پس اصحاب یمین هستند (که اهل سعادت میهاشند)، اصحاب یمین دارای چه موقعیت (های عالی) هستند! (۸)

۳) _ ابو عمرو کشی به نقل از عیاشی _ با سند _ از زید شخام روایت کرده است،
 که گفت:

به امام صادق عليه عرض كردم: (آيا) نام من در آن اسامي و جود دارد _ يعنى در رديف «أصحاب اليمين» _؟

فرمود: بلي.

فرمایش خداوند متعال: پس به نام پروردگار بزرگ خود، تسبیح بگو. (24)

۴) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى _ با سند او _ از عقبة بن عامر جـهنى روايت كرده است، كه گفت:

بعد از آنکه «پس به نام پروردگار بیزرگوارت تسبیع گوی» نازل شد، رسول خدا گُلُوگا فرمود: (قرائت) این (سوره) را در رکوع خود قرار دهید و چون «پس به نام پروردگار والا و حالیت تسبیع گوی» نازل شد، فرمود: (قرائت) این (سوره) را در سجود خود قرار دهید.

سورة «الحديد» ـ [٥٧]

قوله تعالى: يُولِجُ ٱلنَّلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيْلِ وَهُـوَ عَلِيمٌ، بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿ ٦ ﴾

قوله تعالى: وَ اللَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ الْوَلْكِيكَ هُمُ الصِّدِيقُونَ وَ الشَّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ فِكَذَّبُواْ بِنَايَنْتِنَا أَوْلَلْهِكَ أَصْحَلْبُ الْجَحِيمِ ﴿ ١٩ ﴾

١٧٧ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: [روى العيّاشي بإسناده] صن الحارث بن المغيرة، قال:

كنّا عند أبي جعفر عليه فقال: العارف منكم هذا الأمر، المنتظر له، المحتسب فيه الخير كمن جاهد _ واللّه! _ مع قائم آل محمّد بسيفه، ثمّ قال: بـل _ واللّه! _ كمن جاهد مع رسول اللّه عَلَيْهُ اللّهِ عَلَيْهُ الله الله عَلَيْهُ الله عَلَيْهُ الله عَلَيْهُ الله عَلَيْهُ الله عَلَيْهُ الله الله عَلَيْهُ الله عَلْهُ الله عَلَيْهُ اللهُ عَلَيْهُ الله عَلَيْهُ الله عَلَيْهُ الله عَلَيْهُ الله عَلْهُ الله عَلَيْهُ الله عَلَيْهُ الله عَلَيْهُ الله عَلَيْهُ اللهُ عَلَيْهُ اللهُ عَلَيْهُ اللهُ عَلَيْهُ اللهُ عَلَيْهُ اللهُ عَلَيْهُ الله عَلْهُ الله عَلَيْهُ اللهُ عَلَيْهُ اللهُ عَلَيْهُ الله عَلَيْهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ عَلَيْهُ اللهُ عَلَيْهُ اللهُ اللهُ اللهُ عَلَيْهُ اللهُ اللهُ عَلَيْهُ اللهُ عَلَيْهُ اللهُ اللهُ عَلَيْهُ اللهُ اللهُ عَلَيْهُ اللهُ اللهُ اللهُ عَلَيْهُ اللهُ اللهُ عَلَيْهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ عَلَيْهُ اللهُ اللهُهُ اللهُ ال

قلت: وأيّ آية؟ جعلت فداك!

١). فلاح السائل: ٣٣٣ (الفصل ٢٤ في نوافل)، عنه مستدرك الوسائل: ١٧٢/٤ ح ٤٤٠٨.

فرمایش خداوند متعال: (خداوند) شب را در روز وارد مینماید و روز را در شب وارد می داند و او به هر چه در دلها و اندیشهها می کدرد، آگاه است. (٦)

۱) _ سید بن طاووس به نقل از عیاشی _ با سند او _ از ابو سعید آدمی روایت کرده است، که گفت:

امام رضا و امام جواد علی در رکعت سوم نافله های مغرب سورهٔ «الحمد» و ابتدای (آیات) سورهٔ «الحدید» را تا «وَ هُوَ عَلِیم، بِذَاتِ آلصَّدُورِ» و در رکعت چهارم سورهٔ «الحمد» و آخر (آیات) سورهٔ «الحشر» را قرائت می نمودند.

فرمایش خداوند متعال: و کسانی که به خددا و پسیامبرانش ایسمان آوردهاند، در استگویان و درستکاران خواهند بود و شهیدان در نزد پروردگارشان میباشند، که صاحب پاداش و نور (روشنایی اعمال) خویش هستند و آنهایی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کرده و می کنند، در جهنم خواهند بود. (۱۹)

۲) _ ابو على طبرسى به نقل از عيّاشى _ با سند او _ از حارث بن مغيرة روايت
 کرده است، که گفت:

در محضر امام باقر علیه بودیم که فرمود: کسانی که از شما، عارف به این امر (ولایت اهل بیت عصمت و طهارت الهیه) هستند و در انتظار (ظهور آن ولایت) باشند و آرزوی پاداش نیک داشته باشند به خدا سوگند! همانند کسی است که با شمشیر خود به همراه قائم آل محمد الهیه جهاد کرده است.

سپس فرمود: بلکه ـ به خدا سوگند! ـ همانند کسی است که با رسول خدا گارشگان با شمشیر خود جهاد کرده. و برای مرتبه سوم فرمود: به خدا سوگند! همانند کسی است که در خیمه رسول خدا گارشگان به شهادت رسیده باشد و دربارهٔ شما آیهای در کتاب خدا هست، من عرض کردم: فدایت گردم! کدام آیه است؟

قال: قول اللّه تعالى: ﴿ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ َ أُوْلَئِبِكَ هُمُ الصِّدِيقُونَ وَ الشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ ﴾، ثمّ قال: صرتم ـوالله! ـصادقين شهداء عند ربّكم. (١)

المَّهُ اللهُ عَلَيُ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن منهال القصّاب، قال: قلت لأبي عبد الله عليُّ ادع الله أن ير زقني الشهادة، فقال: المؤمن شهيد، ثمّ تلا: ﴿ وَ ٱللَّهُ وَ رُسُلِهِ قَ رُسُلِهِ قَ أُولَلْبِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَ وَ ٱلشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ ﴾ (٢)

قوله تعالى: مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِيَ أَنـفُسِكُمْ إِلَّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فِيَ أَنـفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَـٰبٍ مِّن قَبْلِ أَن تَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿ ٢٢ ﴾

الله عنه _قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود [العيّاشي]، عن أبيه، قال: حدّثنا عليّ بن الحسن، قال: حدّثنا محمّد بن مسعود [العيّاشي]، عن أبيه، قال: حدّثنا عليّ بن الحسن، قال: حدّثنا محمّد بن عبد الله بن زرارة، عن عليّ بن عبد الله، عن أمير المؤمنين عليّاً قال:

تعتلج النطفتان في الرحم فأيتهما كانت أكثر جاءت تشبهها، فإن كانت نطفة المرأة أكثر جاءت تشبه أخواله، وإن كانت نطفة الرجل أكثر جاءت تشبه أعمامه، وقال: تحول النطفة في الرحم أربعين يوماً فمن أراد أن يلدعو الله عزّ وجلّ

مجمع البيان: ٣٥٩/٩، تأويل الآيات الظاهرة: ٦٤٠/٢ (سورة الحديد)، وبحار الأنوار: ٣٨/٢٤ ح ١٥ و ٣١٥، ونور الثقلين: ٣٨/٢٤ ح ٧٥.

٢). مجمع البيان: ٣٥٩/٩، تأويل الآيات الظاهرة: ٦٣٩ (سورة الحديد)، بحار الأنوار: ٣٨/٢٤ ح
 ١٤، و١٤١/٦٥ ح ٨٥، و١٤١/٦٨ ح ٨٥، ونور الثقلين: ٢٤٤/٥ ح ٧٥، ومرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ص ٣١٤.

فرمود: فرمایش خداوند متعال: «و کسانی که به خداوند و رسولانش ایسمان آورده اند، ایشان همان افراد صدیق میباشند و شهیدان در پیشگاه پروردگارشان هستند». و بعد از آن افزود: به خدا سوگند! شما در پیشگاه پروردگارتان از صادقین و شهیدان محسوب خواهید شد.

۳) ـ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از منهال قصاب روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه عرض کردم: از (درگاه) خداوند درخواست نما که شهادت را روزی من گرداند، فرمود: مؤمن (در هر حالتی که در اطاعت خداوند باشد)، شهید است و سپس فرمایش خداوند متعال: «و کسانی که به خداوند و رسولش ایمان آوردهاند، آنان راستگویان (تصدیق کنندگان) هستند که در پیشگاه پروردگارشان شهید می باشد» را تلاوت نمود.

فرمایش خداوند متعال: هیچ مصیبتی در زمین (به مال شما) یا به جانتان نمی رسد، مگر پیش از آن که آن را بیافرینیم، در کتابی نوشته شده است و ایسن (کار) بسر خداوند آسان است (۲۲)

۴) ـ شيخ صدوق به نقل از عياشي ـ با سند او ـ از على بن عبد الله، از پدرش،
 از جدّش روايت كرده است، كه گفت:

امیر المؤمنین طلید فرمود: نطفه مرد و زن در رحم جمع می شوند و هر کدام که بیشتر باشد، مولود شبیه به صاحب آن می گردد، بنابر این اگر نطفه زن بیشتر بود فرزند شبیه به دایی و خالهاش می گردد و در صورتی که نطفه مرد بیشتر باشد، مولود به عمو و عمّه ها شباهت پیدا می کند.

سپس حضرت فرمود: نطفه به مدت چهل روز در رحم به حالت نطفه می ماند، اگر کسی بخواهد برای سرنوشت آن دعا کند و از خداوند عزّوجلّ مقدّرات او را خواهان باشد، ظرف همین مدّت پیش از آن که خلق شود و به مرحله دیگر وارد شود باید اقدام کند، بعد از قرار گرفتن نطفه در رحم، خداوند تبارک و تعالی فرشتهٔ موکّل بر ارحام را می فرستد تا آن را گرفته و به آسمان نزد خدای عزّو جلّ بالا

ففي تلك الأربعين قبل أن تخلق، ثمّ يبعث الله ملك الأرحام فيأخذها فيصعد بها إلى الله عزّ وجلّ فيقف منه حيث يشاء الله.

فيقول: يا إلهى! أذكر أم أنثى؟

فيوحي اللّه عزّ وجلّ ما يشاء، ويكتب الملك، ثمّ يقول: يا إلهي! أشقي أم سعيد؟ فيوحي اللّه عزّ وجلّ من ذلك ما يشاء ويكتب الملك، فيقول: إلهي كم رزقه وما أجله؟ ثمّ يكتبه ويكتب كلّ شيء يصيبه في الدنيا بين عينيه.

ثمّ يرجع به فيردّه في الرحم، فذلك قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ مَاۤ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِى الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنفُسِكُمْ إِلّا فِي كِتَـٰبٍ مِّن قَبْلِ أَن نَبْرَ أَهَا ﴾ ((١)

١). علل الشرائع: ٩٥/١ ح ٤ (الباب ـ ٨٥)، عنه بحار الأنوار: ١٥٤/٥ ح ٦ و٣٤٠/٥٧ ح ٢٠.

میبرد، پس نطفه به مقداری که خداوند بخواهد در آنجا توقف میکند و فرشته موکل به درگاه خداوند عرضه می دارد: خداوندا! این نطفه، نر است یا مادّه؟ از طرف خداوند وحی می شود (و آنچه را که اراده نماید همان می شود)، لذا فرشته خواسته خداوند را می نویسد.

سپس عرضه می دارد: خداوند اا آیا شقاوت مند خواهد بود یا سعادت مند؟ باز وحی می شود: آن چه را که خداوند اراده کرده و برایش بخواهد، همان می شود، لذا فرشته ای خواسته خداوند را مکتوب می کند.

پس از آن عرضه می دارد: روزی او چه مقدار است و مرگش چه وقت می باشد؟ پس جواب به همان نحو داده می شود و فرشته آن جواب و تمام آنچه را که در دنیا بنا است به آن مولود برسد و نصیبش شود را بین دو دیده اش نوشته و سپس آن را به رحم باز می گرداند و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: «هر رنج و مصیبتی که در زمین یا نفس خودتان به شما رسد، همه در کتاب (لوح محفوظ) پیش از آن که شما را ایجاد کنیم و به دنیا آوریم، ثبت است».

سورة «المجادلة» ـ [٥٨]

قوله تعالى: لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْأَخِرِ يُوَ آدُّونَ مَنْ حَادًّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ, وَلَوْ كَانُوَاْ ءَابَآءَهُمْ أَوْ أَبْنَآءَهُمْ أَوْ إِخْوَنَهُمْ أَوْ أَبْنَآءَهُمْ أَوْ إِخْوَنَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أَوْلَلِبِكَ كَتَبَ فِى قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَلْلِينَ فِيهَا مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَلْلِينَ فِيهَا وَضَي اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ أَوْلَلْبِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلاَ إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ أَلاَ إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ وَرَضُواْ عَنْهُ أَوْلَلْبِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلاَ إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ مَا لَهُ أَوْلَلْبِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلاَ إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ مَا لَهُ مَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ أَوْلَلْبِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلاَ إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ مَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ أَوْلَلْبِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلاَ إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ مَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ أَوْلَلْكِونَ ﴿ ٢٢ ﴾

قال رسول الله وَ الله عَلَيْنِ الله عَلَيْنِ الله عَلَيْنِ الله المؤمن بالملك، وهو قوله الملك وأذن ينفث فيها الوسواس الخناس، فيؤيّد الله المؤمن بالملك، وهو قوله سبحانه: ﴿ وَ أَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ ﴾. (١)

مجمع البيان: ٨٧٠/١٠، بحار الأنوار: ١٩٤/٦٠، و١٩٤/٦٣، و٤٨/٧٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٨١٩/٥ ع، ونور الثقلين: ٧٢٥/٥ ح ٦.

فرمایش خداوند متعال: مردمی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند، ولی باکسانی که با خسدا و پسیامبرش سستیزگی کسرده و مسخالفت می ورزند، دوستی کنند، هر چند آن مخالفان، پدران یا فرزندان یا برادران و یسا قبیلهٔ آنها باشند، خداوند بر دلهای ایشان ایمان را نسوشته است و بسه وسیله روحی از خود، یاریشان کرده است و ایشان را به بهشتهایی که در آن نهرها جاری است، وارد می نماید و در آنجا جاودانه خواهند بود. خدا از آنها خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند، ایشان حزب خدا هستند، آگاه باشید که حزب خدا، آنان نیز از خدا خشنودند، ایشان حزب خدا هستند، آگاه باشید که حزب خدا،

۱) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى _ با سند او _ از ابان بن تغلب روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق المثل فرمود: مؤمنی وجود ندارد مگر این که قلب او در سینهاش دارای دو گوش است، بر یکی از دو گوش او (شیطان) وسواسِ خنّاس می دمد و بر گوش دیگرش فرشته ای می دمد، پس خداوند متعال مؤمن را به وسیلهٔ فرشته تأیید (و حمایت) می نماید؛ و این همان فرمایش خداوند سبحان است که فرموده: «خداوند ایشان را به وسیله روحی از جانب خودش تأیید می نماید».

سورة «الصفّ» ـ[٦١]

قوله تعالى: هُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ, بِالْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ, عَلَى الْخَقِّ لِيُظْهِرَهُ, عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ ﴿ ٩ ﴾

الله الله الله على الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن عمران بن ميثم، عن عباله عن عبران بن ميثم، عن عباية، أنّه سمع أمير المؤمنين المنظل يقول: ﴿ هُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ, بِالْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ, عَلَى آلدِّينِ كُلِّدٍ، ﴾، أظهر بعدُ ذلك؟

قالوا: نعم. قال: كلّا، فوالذي ونفسي بيده! حتّى لا تبقى قرية إلّا ويسنادي فسيها بشهادة أن لا إله إلّا اللّه، بكرة وعشيّاً. (١)

١). مجمع البيان: ٤٢٠/٩، ونور الثقلين: ٣١٨/٥ ح ٣١.

فرمایش خداوند متعال: او همان خدایی است که پیامبر خود را همراه با هدایت و دین راستین فرستاد، تا او را بر همهٔ ادیان پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید. (۹)

۱) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از عمران بن ميثم، روايت كرده است، كه گفت:

عبایه (اسدی) از امیر المؤمنین علیه شنید که می فرمود: «او همان کسی است که رسول خود را بر هدایت و دین حق فرستاد تا دین (خدا) را بر تمام دین ها ظاهر و غالب گرداند»، آیا دین خداوند هنوز ظاهر و غالب گشته است؟

گفتند: بلی. فرمود: نه، هرگز (نشده است) سوگند به کسی که جانم به دست (قدرت) اوست! فقط زمانی دین خداوند غالب غالب شده است که قریهای نباشد، مگر این که در آن، هر صبح و شب ندای: «أشهد أن لا إله إلّا الله» برخیزد.

سورة «الجمعة» ـ [٦٢]

قوله تمالى: يَنَأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا إِذَا نُودِى لِلصَّلَوْةِ مِن بَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ

التلمكبري، قال: حدّثني أبي هارون بن موسى الله قال: حدّثنا حيدر بن محمّد بن التلمكبري، قال: حدّثني أبي هارون بن موسى الله قال: حدّثنا حيدر بن محمّد بن النعيم السمرقندي، قال: حدّثنا أبو النصر محمّد بن مسعود العيّاشي، قال: حدّثنا الحسين بن إسكيب [إشكيب]، عن الحسن بن يزيد النوفلي، عن إسماعيل بن أبي الزياد السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبانه الميّاليّي ، قال:

قال رسول الله تَلَا الله أحد» سبع مرّات، و«فاتحة الكتاب» مرّة، و«قل أعوذ بربّ الناس» سبع مرّات، لم ينزل به بليّة، مرّات، و«فاتحة الكتاب» مرّة، و«قل أعوذ بربّ الناس» سبع مرّات، لم ينزل به بليّة، ولم تصبه فتنة إلى الجمعة الأخرى. (١)

١). جمال الأسبوع: ٤٢١، عنه بحار الأنوار: ٦٤/٩٠.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که نسدای نسماز جمعه سرداده شود به سرعت به یاد خدا پرداخته و معامله راکنار بگذارید این کار بنه مید. (۹)

سید ابن طاووس با سند خود از عیاشی ... از امام صادق علیه به نقل از پدران بزرگوارش الهای ، رویات نموده است که رسول خدا الله اله فرمود: کسی که بعد از نماز جمعه سورهٔ «حمد» را یک بار و سورهٔ «قل هو الله أحد» را هفت بار و (نیز) سورهٔ «حمد» را یک بار و سورهٔ «قل أعوذ بربّ الفلق» را هفت بار، (همچنین) سورهٔ «حمد» را یک بار و سورهٔ «قل أعوذ بربّ الناس» را هفت بار بخواند، تا جمعهٔ بعد هیچگونه بلا و آفتی به او نرسد.

سورة «الطلاق» ـ [٦٥]

بِسْم اللّهِ الرَّحْمَانِ الرَّحِيم

قوله تعالى: يَنَأَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَسلَّقْتُمُ النِّسَآءَ فَطَلِقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَلَا وَأَخْصُواْ الْعِدَّةَ وَاتَّقُواْ اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن، بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجُوهُنَّ مِن، بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجُوهُنَّ مِن، بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجُوهُنَ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَن يَخْرُجُنَ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَمَن يَغْمَدُ لَا تَدْرِى لَمَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ, لَا تَدْرِى لَمَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ يَنْ مَنْ ﴿ ١ ﴾

الشيخ المفيد: حدّثنا جمفر بن محمّد بن قولويه، عن جمفر بن محمّد بن قولويه، عن جمفر بن محمّد بن مسعود جميعاً، عن محمّد بن مسعود العيّاشي، قال: حدّثني جعفر بن أيّوب، عن العمركي، قال: حدّثني أحمد بن شيبة، عن يحيى بن المثنّى، عن علىّ بن الحسن بن رباط، عن حريز، قال:

دخلت على أبي حنيفة وعنده كتب كادت تحول فيما بينه وبيني، فقال لي: هذه الكتب كلّها في الطلاق واليمين، فأقبل يقلّب بيديه، قال: فقلت: نحن نجمع هذا كلّه في كلمة واحدة، في حرف.

قال: وما هو؟

قـــــلت: قــوله: ﴿ يَنَأَيُّهَا آلنَّبِيُّ إِذَا طَـلَّقْتُمُ آلنِّسَآءَ فَطَـلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُواْ آلْعِدَّةَ ﴾، فقال لى: فأنت لا تعمل شيئاً إلّا برواية؟ قلت: أجل!

فقال لي: ما تقول في مكاتب كانت مكاتبته ألف درهم وأدّى تسعمائة وتسسعة وتسعين، ثمّ أحدث ـ يعنى الزنا ـكيف تحدّه؟

فقلت: عندي بعينها حديث: حدّثني محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر للطِّلاِ: أنَّ عليّاً للطِّلاِ كان يضرب بالسوط وبثلثه وبنصفه وببعضه بقدر استحقاقه.

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: ای پیامبر! اگر زنان را طلاق می دهید، پس در وقت عدّه طلاقشان دهید و شمار عدّه (آنها) را نگه دارید و از (عداب) خداوند پر وردگار تان ببترسید و آنها را از خانههایشان بیرون نکنید و از خانه ببیرون نروند، مگر آنکه به آشکارا مر تکب کاری زشت شوند، اینها احکام خداوند است و هر کسی که از این احکام تجاوز کند به خود ستم کرده است، تو چه می دانی، شاید خدا از این پس امری تازه پدید آورد. (۱)

۱) ـ شیخ مفید به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از حریز روایت کرده است، که گفت: وارد بر ابو حنیفه شدم و جلوی او کتابهای انبوهی ریخته بود که بین من و او حائل می شد، پس به من گفت: تمام این کتابها دربارهٔ احکام طلاق و قسم است، سپس شروع کرد تا با دست خود آنها را زیر و رو کند.

من گفتم: ما همهٔ این کتابها را در یک جمله (و بلکه) در یک حرف جمع کردهایم، گفت: آن جمله چیست؟

گفتم: این فرمایش خداوند متعال: «ای (امّت) پیامبر! هرگاه خواستید زنها را طلاق دهید، آنها را با محاسبه و رعایت عدّه طلاق دهید و عدّهٔ آنها را حساب و رعایت نمایید». گفت: تو هیچ اطلاعی از خود نداری مگر روایتی را که برایت نقل کرده باشند، گفتم: آری، چنین است.

گفت: دربارهٔ بنده و بردهای که قرارداد نوشته اند که هزار درهم بپردازد تا آزاد شود، اگر نهصد و نود و نه درهم را پرداخت کرده باشد، سپس مرتکب زنا شود، حدّ خدا چگونه بر او جاری می شود؟ گفتم: در خصوص همین مورد حدیثی دارم که محمد بن مسلم از امام باقر علی المی نقل کرده که امام علی علی حدّ را با شلاق یا نصف یا ثلث یا کمتر از آن را به مقداری که استحقاق داشت، اجرا می نمود.

فقال لي: أما إنّي أسألك عن مسألة لا يكون عندك فيها شيء، ما تقول في جمل أخرج من البحر؟

فقلت: إن شاء فليكن جملاً وإن شاء فبقرة، إن كانت عليه فلوس أكلناه، وإلاّ فلا. (1)

قوله تعالى: آللَّهُ آلَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُواْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدْ يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُواْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ عِلْمَا، ﴿ ١٢ ﴾

أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَا، ﴿ ١٢ ﴾

١٨٤ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: وقد روى العيّاشي بإسناده عن الحسين بـن خالد، عن أبى الحسن عليّاً ، قال:

بسط كفّيه ثمّ وضع اليمنى عليها فقال: هذه الأرض الدنيا والسماء الدنيا عليها قبّة، والأرض الثالثة فوق سماء الدنيا والسماء الثانية فوقها قبّة، والأرض الثالثة فوقها قبّة حتّى ذكر الرابعة والخامسة والسادسة، فقال: والأرض السابعة فوق السماء الشادسة والسماء السابعة فوقها قبّة، وعرش الرحمن والأرض السابعة، وهو قبوله: ﴿ سَبْعَ سَمَنُوٰتٍ وَ مِنَ ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ فِي السماء السابعة، وهو قبوله: ﴿ سَبْعَ سَمَنُوٰتٍ وَ مِنَ ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ مِنْ فَعَلَى وجه الأرض، وإنّما ينزل الأمر النبي سَلَيْكُ وهو على وجه الأرض، وإنّما ينزل الأمر من فوق من بين السماوات و الأرضين، فعلى هذا يكون المعنى: تتنزّل الملائكة بأوامره إلى الأنبياء المَلِيَا اللهُ اللهُ اللهُ الأنبياء المَلِيَا اللهُ والمره إلى الأنبياء المَلِيَا اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ اللهُ المُ اللهُ ال

۱). الاختصاص: ۲۰٦، رجال الكشّي: ۳۸٤ ح ۷۱۸، عنه بحار الأنوار: ۴۰۹/٤۷ ح ۱۲، و ۸۵/۷۹ ح ۱٤.

٢). مجمع البيان: ٤٦٧/٩، عنه بحار الأنوار: ٧٤/٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٥/٥ ح ٢.
 وتقدّم بهذا السند في سورة «الرعد»، ولكن بتفاوت كثير، ويأتى أيضاً في الحديث الآتي في سورة «الذاريات» بتفصيل.

ابو حنیفه گفت: اکنون مسألهای را از تو سؤال میکنم که در مورد آن دیگر روایت نداشته باشی، چه میگویی دربارهٔ شتر دریایی که از آب بیرون آورده شود؟ گفتم: خواه شتر باشد یا گاو، اگر فلس (پولک) داشته باشد حلال است و اگر نداشت حرام است.

فرمایش خداوند متعال: خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها زمین را بیافرید، فرمان او در میان آسمانها و زمین جاری است تا بدانیدکه خداوند بر هر چیزی توانمند است و از نظر علم، بر همه چیزها احاطه دارد. (۱۲)

۲) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى _ با سند _ از حسين بن خالد روايت
 کرده است، که گفت:

امام رضا علیه کف دست (چپ) خود را گشود و (کف) دست راستش را بر آن نهاد و فرمود: این زمین دنیا است که آسمان دنیا بالایش همانند گنبدی قرار دارد. و دومین زمین بالای آسمان دنیا قرار دارد و آسمان دوم بالای آن گنبد می باشد و سومین زمین بالای آسمان دوم مستقر است و آسمان سوم بالای گنبد آن خواهد بود (و ادامه داد) تا این که چهارم، پنجم و ششم را نیز یادآور شد و سپس فرمود: هفتمین زمین بالای آسمان ششم استقرار دارد و آسمان هفتم بالای گنبد آن می باشد و عرش خداوند رحمان بالای آسمان هفتم قرار دارد؛ و این همان فرمایش خداوند است: «هفت آسمانها و زمین نیز همانند آنها می باشد و رخداوند است: «هفت آسمانها و زمین نیز همانند آنها می باشد و خود) را از بین آنها نازل می نماید».

و به درستی که صاحب امر، پیامبر اکرم گَلَّاتُوْتُكُو میباشد که بر روی زمین خواهد بود، ولی امر از بالای و از بین آسمانها و زمینها نازل میگردد، بنابر این معنا چنین میباشد: فرشته ها اوامر خداوند را بر پیامبران المیکی فرود می آورند.

سورة «التحريم» ـ[٦٦]

قوله تعالى: وَإِذْ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَ ٰجِهِ، حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ، وَأَظْهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ، وَأَعْرَضَ عَن، بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ، قَالَتْ مَنْ أَ,نَبَأَكَ هَـٰذَا قَالَ نَبَأَنِى ٱلْعَلِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿٣﴾

١٨٥ / [١] - أبو على الطبرسي: قيل:

وقريب من ذلك ما رواه العيّاشي عن عبد اللّه بن عطاء المكّي، عن أبي جعفر عليّه إلّا أنّه زاد في ذلك: أنّ كلّ واحدة منهما حدّث أباها بذلك، فعاتبهما رسول اللّه عَلَيْشِكَا في أمر مارية وما أفشتا من ذلك وأعرض عن أن يعاتبهما في الأمر الآخر. (١)

١). مجمع البيان: ٤٧٢/١٠، عنه بحار الأنوار: ٢٣٠/٢٢، نور الثقلين: ٣٦٩/٥ح ١٠٨.

فرمایش خداوند متعال: و آن موقعی که پیلمبر با یکی از زنان خبود رازی را در میان نهاد، پس چون آن زن، آن راز را با دیگری بازگو کرد، خداوند پیلمبرش را از آن (سخن چینی و اِفشای اسرار) آگاه ساخت که او پارهای از آن راز را بر آن زن (سومی) آشکار کرد و از افشای پارهای دیگر سرباز زد، چون (پیلمبر) او را از آن جریان خبر داد، گفت: چه کسی تو را از این ماجرا آگاه کرد! فرمود: همانا خداوند دانی آگاه به من خبر داده است. (۳)

۱) _ ابو على طبرسي روايت كرده بر اينكه بعضي گفتهاند:

این مطلب به نقل از زجاج است و او افزوده: بعد از آنکه (حضرت المانستان المانس

پس حفصه بعضی از آن گزارش را افشا کرد و از (افشای) بعضی خودداری کرد که ابوبکر و عمر پس از من، مالک و حاکم خواهند شد.

و نزدیک به همین مضامین را عیاشی به نقل از عبد الله بن عطاء مکی، از امام صادق علیه از روایت نموده و افزوده است: هر یک از آن دو (حفصه و عایشه)، جریان را به پدران خود گزارش دادند و رسول خدا المشری آنها را در رابطه با جریان ماریه و آنچه را که افشا کردند، مورد عتاب و سرزنش قرار داد و نسبت به جریان دیگر (سکوت نمود) و از عتاب آنها اِعراض نمود.

سورة «الملك» ـ [٦٧]

قوله تعالى: قُـلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَصْبَعَ مَآؤُكُمْ خَـوْرًا فَـمَن يَأْتِيكُم بِمَآءٍ مَّعِين، ﴿ ٣٠ ﴾

المطفّر بن جعفر بن المطفّر المسعود، عن أبيه محمّد بن مسعود، عن أبيه محمّد بن المطفّر مسعود، عن أبيه محمّد بن العلوي _ رضي الله عنه _قال: حدّثنا جعفر، قال: حدّثني موسى بن القاسم، عن عليّ ابن جعفر، عن أبى الحسن موسى بن جعفر عليّ قال:

سمعت أبا عبد الله عليه الله عليه عنه يقول الله عنه وجلّ : ﴿ قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَآ وُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَآءٍ مُعِين ﴾، قال:

أرأيتم إن غاب عنكم إمامكم فمن يأتيكم بإمام جديد؟ (١)

١). إكمال الدين: ٣٥/٢ ح ٤٨، عنه بحار الأنوار: ٥٣/٥١ ح ٣.

مسائل عليّ بن جعفر: ٣٢٧ح ٨١، الكافي: ٣٣٩/١ح ١٤ بتفاوت يسر، الغيبة للنعماني: ١٧٦ ح ١، تأويل الأيات الظاهرة: ٦٨٣ (سورة الملك).

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: اگر آبهای شما در زمین فسرو رود، چه کسی شما را آب روان خواهد داد! (۳۰)

۱) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی ـ با سند خود ـ از علی بن جعفر روایت کرده است، که امام کاظم علیه فرمود: از امام صادق علیه شنیدم که در مورد فرمایش خدای عز وجل: «(ای پیامبر!) بگو: اگر آبهای سرزمین شما در زمین فرو رود، چه کسی می تواند آب جاری و گوارا برای شما فراهم آورد؟» می فرمود: (منظور این است) اگر امام (واجب الإطاعة) شما پنهان و ناپدید گشت، چه کسی برای شما امام جدیدی خواهد آورد؟

سورة «القلم » ـ [٦٨]

قوله تعالى: وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَـمْنُونِ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَـعَلَىٰ خُــلُّتِ عَظِيمٍ ﴿٤﴾ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿ ٥ ﴾ بِأَيِّكُمُ ٱلْمَفْتُونُ ﴿٦ ﴾

الحاكم الحسكاني: بالإسناد عن أبي نضر [العيّاشي] في تفسيره، عن جعفر بن أحمد، عن أبيه أليه، قال: عن جعفر بن محمّد الخزاعي، عن أبيه، قال: سمعت أبا عبد الله عليّا لا يقول: نزل ﴿ وَإِنَّ لَكَ لاَ جُرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ في تبليغك في عليّ ما بلّغت _إلى _ بِأَيِّكُمُ ٱلْمَفْتُونُ ﴾ ((١)

۱). شواهد التنزيل: ۲۹۸/۲ ح ۱۰۰.

فرمایش خداوند متعال: و به درستی که برای تو پاداشی پایان ناپذیر، میباشد (۳) و به درستی که برای تو خُلقی عظیم میباشد (۴) پس بزودی میبیینی و آنها نیز میبینند. (۵)

۱) _ حسکانی به نقل از عیاشی _با سند _از جعفر بن محمد خزاعی، به نقل از یدرش روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه شنیدم که می فرمود: (این آیه اینچنین) نازل شده است: و به درستی که برای تو پاداشی پایان ناپذیر می باشد، در مورد تبلیغ (و نصب امامت) علی (علیه نسبت به آن چه که تبلیغ نموده ای - تا جایی که فرموده: - که کدامین یک از شما مجنون می باشید».

سورة «المعارج»_[٧٠]

قسوله تسعالى: فَسلَا أُقْسِسمُ بِسرَبِّ ٱلْسمَشَــٰرِقِ وَٱلْسمَفَـٰرِبِ إِنَّـا لَقَـٰدِرُونَ ﴿ ٤٠ ﴾

[١٨٨] / ١ - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي وغيره عن الصادق لِمَنْظِلَا في قوله عزّ و جلّ: ﴿ فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ ٱلْمَشَـٰرِقِ وَٱلْمَغَـٰرِبِ ﴾ ، قال:

«المشارق»، الأنبياء و«المغارب»، الأوصياء المَكِلُطُ (١)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٢٦.

فرمایش خداوند متعال: پس سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها!که ما (بر هر امری) توانمند هستیم. (۴۰)

۱) ـ ابوالحسن فتونی به نقل از عیاشی و دیگران، از امام صادق للتیلا روایت کردهاند، که:

حضرت در مورد فرمايش خداوند متعال: «سوگند به پروردگار مشرقها و مسغربها»، فرمود: مسنظور از «المشسارق»، الأنسبياء المسلام و المعارب»، الأوصياء الملل هستند.

سورة «المزّمّل » ـ [٧٣]

قوله نعالى: وَ أَذْكُرِ أَسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً ﴿ ٨ ﴾

السمرقندي السيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المنظفّر العلوي السمرقندي الله قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه [العيّاشي]، عن جعفر بن أحمد، قال: حدّثني العمركي، عن عليّ بن جعفر، عن أخيه موسى ابن جعفر عليّ قال:

«التبتّل» أن تقلّب كفيك في الدعاء إذا دعوت، و«الابتهال» أن تبسطهما وتقدّمهما، و«الرغبة» أن تستقبل بهما وجهك، و«الرهبة» أن تكفئ كفّيك فترفعهما إلى الوجه، و«التضرّع» أن تحرّك إصبعيك وتشير بهما.

وفي حديث آخر [قال عليه]: إنّ «البصبصة» أن ترفع سبّابتيك إلى السماء وتحرّكهما وتدعو. (١)

معاني الأخبار: ٣٦٩ ح ٢، الأربعين للشهيد الأول: ٦٧ ح ٣٠، وسائل الشيعة: ٧/٥٠ ح ٨٦٩٠.
 بحار الأنوار: ٣٣٧/٩٣ ح ٣ و ٤.

فرمایش خداوند متعال: و نام پروردگارت را یادکن و از همه قطع امیدکن و بــه او بییوند. (۸)

۱) _ شیخ صدوق به نقل از عیاشی _ با سند _ از علی بن جعفر روایت کرده
 است، که گفت:

امام کاظم علیه فرمود: «تبتّل»، گردانیدن کف دستها است در دعا، در وقت خواندن دعا و «ابتهال» (زاری کردن و اخلاص ورزیدن در دعا) آن است که دستها را بگشایی و جلو آوری، و «رغبة» (خواهش نمودن) آن است که دو پنجهٔ دست را رو به آسمان نموده و آنها را رو به صورت خود بگیری و «رهبة» (ترسیدن) آن است که کف دستهایت را سرازیر سازی و به همان شکل آنها را تا صورت بلند نمائی و «تضرع» (لابه و زاری) آن است که دو انگشت خود را حرکت دهی و به آن دو اشاره کنی.

و در حدیث دیگری آمده است که (حضرت علیه فرمود: «بصبصه» (عاشقانه نگاه کردن) آن است که هر دو انگشت شهادت خود را به سوی آسمان بلند کنی و آنها را حرکت دهی و دعا کنی.

سورة «المدّثّر» ـ [٧٤]

قوله تعالى: ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿ ١١ ﴾

[۱۹۰] / ۱ - أبسو عسليّ الطسبرسي: روى العسيّاشي بـإسناده عـن زرارة، وحُـمران، ومحمد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه، وأبي جـعفر عليَّكُمّا (أنّـهما قـالا): أنّ الوحيد ولد الزنا.

قال زرارة: ذكر لأبي جعفر عليه عن أحد بني هشام أنّه قال في خطبته: أنا ابن الوحيد، فقال: ويله! لو علم ما الوحيد ما فخر بها، فقلنا له: و ما هو؟ قال: من لا يعرف له أب. (١)

١). مجمع البيان: ٥٨٤/١٠، وبحار الأنوار: ١١٩/٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٩/٨ ح ٥.

فرمایش خداوند متعال: مرا با آن کسه تسنهایش آفسریده ام، (بسه حسال خسود) واکذار. (۱۱)

۱) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى _ با سند او _ از زراره و حُمران و محمد بن مسلم، روايت كرده است، كه گفته اند:

امام باقر و امام صادق على فرمودهاند: به درستى كه منظور از «وحيد»، حرام زاده است.

زراره گفت: به امام باقر علیه گفته شد: یک از افراد بنی هشام در سخنرانی خود گفته است: من فرزند وحید هستم، پس حضرت فرمود: وای به حال او! اگر معنای وحید را می دانست، به آن افتخار نمی کرد، عرض کردیم: معنای آن چیست؟ فرمود: کسی است که پدری برای او شناخته شده نیست.

سورة «القيامة»_[٧٥]

قوله تعالى:بَلِ ٱلْإِنسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ، بَصِيرَةً ﴿ ١٤ ﴾

[۱۹۱] / ۱ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه عليّاً إ، قال:

ما يصنع أحدكم أن يظهر حسناً ويسرّ سيّناً؟ أليس إذا رجع إلى نفسه يعلم أنّه ليس كذلك؟ والله سبحانه يقول: ﴿ بَلِ ٱلْإِنسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ، بَصِيرَةً ﴾ ، إنّ السريرة إذا صلحت قويت العلانية. (١)

[۱۹۲] / ۲ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن عمر بن يزيد، عن أبى عبد الله عليّه إنّه تلا هذه الآية، ثمّ قال:

مسا يسصنع الإنسسان أن يستعذّر الى النساس خسلاف مسا يسعلم اللّه مسنه؟ إنّ رسول اللّه ﷺ كان يقول: من أسّر سريرة ردّاه اللّه رداءها، إن خيراً فخير وإن شرّاً فشرّ (٢)

[۱۹۳] / ۳ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن زرارة، قال: سألت أبا عبد الله عليّه : ما حدّ المرض الذي يفطر صاحبه؟ قال: ﴿ بَلِ آلْإِنسَنْ عَلَىٰ نَفْسِهِ رَبَعِيهِ وَ ﴾، هو أعلم بما يطيق. وفي رواية أخرى: هو أعلم بنفسه ذاك إليه. (٣)

١). مجمع البيان: ٥٩٨/١٠، عنه بحار الأنوار: ٨٧/٧، و ٣٦٨/٧١ - ١٨.

٢). مجمع البيان: ٥٩٩/١٠، عنه بحار الأنوار: ٢٦٨/٧١ ذيل ح ١٨.

٣). مجمع البيان: ٥٩٩/١٠، عنه بحار الأنوار: ٣٢٦/٩٦ - ٢١.

فسرمایش خمداونند منتعال: بنکه آدمنی خبود و درون خبودش را، نبیک میشناسد. (۱۴)

۱) _ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی _با سند او _از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه فرمود: چه می کند یکی از شما، هنگامی که حسنهای (برایش) ظاهر و آشکار گردد و سینهای مخفی و پنهان بماند؟ آیا چنین نیست که چون به (وجدان) نفس خود مراجعه کند می داند که به این گونه نیست؟ و خداوند سبحان فرموده است: وبلکه انسان بر نفس (و درون) خود بینا می باشد»، به درستی که اگر سریره (و باطن انسان) اصلاح گردد، ظاهر نیز تقویت نیکو خواهد شد.

۲) ـ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از عمر بن یزید روایت
 کرده است، که گفت:

امام صادق علیه این آیه (یادشده در حدیث قبل) را تلاوت نمود، سپس فرمود: انسان چه می کند در آن هنگامی که در پیش مردم عذر خواهی می نماید، بر خلاف آنچه را که خداوند نسبت به (درون و حقیقت) او می داند؟ همانا رسول خدا می فرمود: کسی که سریرهای (و پنهانی) را پنهان بدارد، خداوند آن را به همان گونه می پوشاند، اگر خیر و خوب است که خوب خواهد بود و اگر شر و تبه کاری باشد، شر خواهد بود.

۳) ـ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از زراره روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه سؤال کردم: محدودهٔ مرضی که صاحبش باید (روزهٔ خود را) بخورد، چیست؟

فرنمود: «بلکه انسان بر نفْس (و درون) خود بینا میباشد»، او خودش (از هر کس دیگری) آشناتر به توان و طاقت خود میباشد.

و در روایتی دیگر وارد شده است: او خود نسبت به (وظایف و موقعیت) خود آشناتر می باشد.

سورة «الدهر» ـ [٧٦]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَاٰنِ ٱلرَّحِيمِ

هَلْ أَنَّىٰ عَلَى ٱلْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ ٱلدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْ كُورًا ﴿ ١ ﴾

[۱۹٤] / ۱ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن عبد اللّه بن بكير، عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر على عن قوله: ﴿ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴾ ؟ قال:كان شيئًا مَّذْكُورًا ﴾ ؟ قال:كان شيئًا ولم يكن مذكوراً. (١)

[۱۹۵] / ۲ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن سعيد الحـدّاد، عن أبى جعفر عليًّا إلى ، قال:

كان مذكوراً في العلم ولم يكن مذكوراً في الخلق. (٢)

٣ [١٩٦] / ٣ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن عبد الأعلى مولى آل سام، عن أبى عبد الله عليّ الله عليه (٣)

[۱۹۷] / ٤ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن حمران بن أعين، قال: سألت عنه عليّه الله فقال: كان شيئاً مقدوراً ولم يكن مكوّناً. (^{۴)}

١). مجمع البيان: ٦١٤/١٠، عنه بحار الأنوار: ٣٢٧/٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٥/٨ ح ٣.

٢). مجمع البيان: ١١٤/١٠، عنه بحار الأنوار: ٣٢٨/٦٠، فيه: عن شُعيب الحدّاد، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٥/٨ ح ٤.

٣). مجمع البيان: ١٧٥/٠، البرهان في تفسير القرآن: ١٧٥/٨ ذيل ح ٤.

٤). مجمع البيان: ٦١٤/١٠، عنه بحار الأنوار: ٣٢٨/٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٦/٨ ح ٥.

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: آیا بر انسان مقدار زمان گذشته (بیاد) می آید که چیزی در خور یاد نبود ؟ (1)

۱) _ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی _با سند او _ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه در رابطه با فرمایش خداوند متعال: «او (انسان) چیز یادشدهای نبود»، سؤال کردم؟

فرمود: او چیزکی بود، ولی نام و نشانی (به عنوان انسان) نداشت.

۲) ـ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از سعید حداد روایت
 کرده است، که گفت:

امام باقر للطُّلِلْ فرمود: (انسان) در علم (خداوند متعال) مذکور بود، ولی در بین آفریده ها نام و نشانی برایش وجود نداشت.

۳) _ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی _با سند او _از عبد الأعلیٰ _مولیٰ آل سام _ روایت کرده است، که از امام صادق علیٰ اللهٰ ، همانند آن وارد شده است.

۴) ـ و ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از حمران بن اعين روايت
 کرده است، که گفت:

ازِ أَن حضرت (امام صادق) علي ﴿ (در مورد آن آيه) سؤال كردم؟

فرمود: (انسان) یک چیز مقدور (توانمند و فرض شدهای در علم خداونید متعال) بود، ولی تکوین و ایجاد نگشته بود.

قوله تعالى: إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ مِن نُعْفَةٍ أَمْشَاحٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعَام بَصِيرًا ﴿ ٢ ﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا ﴿ ٣ ﴾ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَسِلاْ وَ أَعْلَالاً وَسَعِيرًا ﴿ ٤ ﴾ إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿ ٥ ﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ لَلَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿ ٦ ﴾ يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ مَرَّاجُهَا كَانُورًا ﴿ ٥ ﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿ ٦ ﴾ يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ مَرَّاهُمُ مَلَىٰ حُبِهِم مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿ ٨ ﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ ٱللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَآءً وَلَا شُكُورًا ﴿ ٨ ﴾ إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿ ١٠ ﴾ فَوَقَلَاهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ ٱلْيَوْمِ وَلَقَلْهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿ ١٠ ﴾ وَجَزَلْهُم بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿ ١٢ ﴾ وَجَزَلْهُم بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿ ١٢ ﴾

[۱۹۸] / ٥ - الحاكم الحسكاني: أبو النضر [العيّاشي] في تفسيره [قال:] حدّثنا أبو أحمد محمّد بن أحمد بن روح الطرطوسي، حدّثنا محمّد بن خالد العبّاسي، حدّثنا إسحاق بن نجيح، عن عطاء، عن ابن عبّاس في قوله تعالى: ﴿ وَ يُطْعِمُونَ ٱلطُّعَامَ ﴾، قال:

مرض الحسن والحسين علمين علم مرضاً شديداً حتى عادهما جميع أصحاب رسول الله عَلَمْ الله عَلم الله عَلمُ اللهُ عَلمُ عَلمُ اللهُ عَلمُ اللهُ عَلمُ عَلمُ اللهُ عَلمُ عَلمُ عَلمُ عَلمُ اللهُ عَلمُ اللهُ عَلمُ عَلمُ عَلمُ عَلمُ عَلمُ اللهُ عَلمُ عَلمُ عَلمُ عَلمُ عَلمُ اللهُ عَلمُ عَلم

فقال علي عليه النه عافى الله سبطي نبيّه محمّد الله علي عليه من سقم، الأصومن لله نذراً ثلاثة أيّام، وسمعته فاطمة عليه فقالت: ولله علي مثل الذي ذكرته، وسمعه الحسن والحسين عليه فقالا: يا أبه! ولله علينا مثل الذي ذكرت. فأصبحا وقد عافاهما الله تعالى [فصاموا] فغدا على عليه إلى جار له،

فرمایش خداوند متعال: به درستی که ما انسان را از نطفه ای آمیخته (از عناصری مختلف) آفریده ایم، تا او را (برای سرنوشتش) امتحان کنیم، پس او را شنوا و بینا قرار دادیم (۲) ما راه را به او نشان داده ایم، تا سپاسگزار یا ناسپاس باشد (۳) ما برای کافران زنجیرها و غُلها و آتش افروخته، آماده کرده ایم (۴) به درستی که نیکان از جامهایی می نوشند که آمیخته به کافور است (۵) چشمه ای که بسندگان خدا از آن می نوشند و آن را به هر جایی که بخواهند، روان می سازند (۱) به نذر و عهد خود) وفا می کنند و از آن روزی که شر آن همه جا را فراگرفته است، می ترسند (۷) و طعام را در حالی که خود (نیاز داشته و) دوستش دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می خورانند (۸) (و گویند:) جز این نیست که شما را برای (رضای) خدا اطعام می کنیم و از شما پاداش و سپاسی نمی خواهیم (۹) ما از پروردگار خود می ترسیم، روزی که آن روز عبوس و سخت هولناک است (۱۰) خداوند ایشان را فرشر آن روز نکه داشت و آنان را طراوت و شادمانی بخشید (۱۱) پاداش ایشان را به خاطر صبری که کرده اند، بهشت و (لباسهای) حریر قرار داد. (۱۲)

۵) _ حسکانی به نقل از عیاشی، با سند او از اسحاق بن نجیح، به نقل از عطاء روایت کرده است که گفت:

فقال: أعطنا جزّة من صوف تغزلها لك فاطمة، وأعطناكراه ما شئت، فأعطاه جزّة من صوف وثلاثة أصوع من شعير.

وتمام الحديث بطوله هكذا سنداً ومتناً على ما في رواية أمير المؤمنين عليه في نزول هذه السورة المباركة :

[۱۹۹] / 7 - الحاكم الحسكاني: أخبرنا أحمد بن الوليد بن أحمد بقراء تي عليه من أصله، قال: أخبرني أبو العبّاس الواعظ، حدّثنا أبو عبد اللّه محمّد بن الفضل النحوي ببغداد _ في جانب الرصافة، إملاء سنة إحدى وثلاثين وثلاثمائة _، حدّثنا الحسن بن عليّ بن زكريا البصري، حدّثنا الهيثم بن عبد اللّه الرمّاني، قال: حدّثني عليّ بن موسى الرضا، حدّثني أبي موسى، عن أبيه جعفر بن محمّد، عن أبيه محمّد، عن أبيه علىّ، عن أبيه الحسين، عن أبيه علىّ بن أبي طالب المنتظيم قال:

لمّا مرض الحسن والحسين عادهما رسول اللّه وَ اللَّهُ عَلَيْنُكُمْ فَقَالَ لَي: يا أبا الحسن! لو نذرت على ولديك للّه نذراً أرجو أن ينفعهما الله به.

فقلت: علىَّ للَّه نذر لنن برأ حبيباي من مرضهما لأصومنَّ ثلاثة أيّام.

فقالت فاطمة (ﷺ): وعليَّ للَّه نذر لئن بسرأ ولداي من مسرضهما لأصسومنَّ ثلاثة أيّام.

١). شواهد التنزيل: ٤٠٣/٢ ح ١٠٥٤، ولمّا كان فيه اختلاف من حيث السند والمتن، أوردناه
 مستقلًا، ويأتي تفصيله بسند آخر وبتفاوت في المتن.

پس امام علی علیه نزد همسایه خود رفت و فرمود: مقداری پشم تحویل ما بده تا فاطمه برایت بریسد و هر مقداری که خواستی مزد آن را بپرداز، پس او هم مقداری پشم و مقدار سه صاع (۹کیلو) جو به آن حضرت داد.

و حدیث را که طولانی است همراه با اشعاری ادامه داده تا جایی که گفت: جبرائیل طائل نازل شد و گفت: ای محمد! به آن چه که بر شما و خانوادهات نازل شده، تهنیت باد: «به درستی که نیکان می نوشند از کاسه ای» ـ تا آخر آیات ـ.

پس پیامبر اکرم ﷺ المام علی علی الله را فرا خواند و شروع به تلاوت آن آیات نمود و امام علی علیه (گوش می داد و) میگریست و میگفت: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که ما را به این ویژگی ها ممتاز نمود.

(مؤلف گوید:) حدیث طولانی است و من آن را مختصر کردم. وتمام حدیث بطور کامل از جهت سند و متن بنابر آنچه در روایت أمیر المؤمنین علیه در مورد شأن نزول این سوره مبارکه، بدین شرح است:

ع) ـ حسكانى با سند خود از هيئم بن عبد الله رمانى روايت كرده كه گفت:
 امام رضا لطیلا از پدران بزرگوارش للهیلا به نقل از امام على لطیلا فرمود:

وقالت جاريتهم فضّة: وعليَّ للّه نذر لئن برأ سيّداي من مرضهما لأصومنّ ثلاثة أيّام، فألبس اللّه الغلامين العافية، فأصبحوا وليس عند آل محمّد المَهِيْ قليل ولاكثير.

فصاموا يومهم وخرج عليّ عَلَيْكِ إلى السوق، [فأتى شمعون بن حانا اليهودي فاستقرض منه ثلاثة أصوع من شعير] ـ وكان له صديقاً _ فقال له: يا شمعون! أعطني ثلاثة أصوع شعيراً وجزّة صوف تغزله فاطمة.

فأعطاه [شمعون] ما أراد، فأخذ الشعير في ردانه والصوف تحت حضنه ودخل منزله، فأفرغ الشعير وألقى الصوف.

فقامت فاطمة عليها إلى صاع من الشعير فطحنته وعجنته وخبزت منه خسمسة أقراص، وصلًى علي مع رسول الله والله المغرب ودخل منزله ليفطر، فقدّمت إليه فاطمة عليها خبز شعير وملحاً جريشاً وماء قراحاً، فلمًا دنوا ليأكلوا وقف مسكين بالباب فقال: السلام عليكم أهل بيت محمّد، مسكين من أولاد المسلمين، أطعمونا أطعمكم الله من موائد الجنّة.

فقال على عَلَيْلِا:

فاطم ذات الرشد واليقين أما ترين البائس المسكين قد قام بالباب له حنين

يا بنت خير الناس أجمعين جماء إليمنا جمانع حمزين يشكمو إلى الله ويستكين

كلَّ امرئ بكسبه رهين

مسا بسي لؤم لا ولا ضراعة نرجو له الغياث في المعجاعة ونُسدخل الجسنة بسالشفاعة فأجابته فاطمة الله الله وهي تقول: أمرك عندي يا ابن عما طاعة فسأعطه ولا تسدعه سساعة ونسلحق الأخسار والجسماعة پشم تحویل من بده تا فاطمه برایت بریسد.

پس شمعون آنچه را که حضرت درخواست نمود عطایش کرد، پس جوها را در عبای خود ریخت و پشمها را هم زیر بغل گرفت و وارد منزل شد و آنها را (بر زمین) نهاد و فاطمه علیه برخاست و یک صاع از جوها را (به وسیله دستاس) آرد نمود و آنها را خمیر کرد و تعداد پنج قرص نان پخت. پس امام علی علیه نماز مغرب را با رسول خدا تَهُ الله الله الله تا افطار کند، پس مغرب را با رسول خدا تَهُ الله الله تا افطار کند، پس فاطمه علیه نان و مقداری نمک جریش (خُردکرده) با مقداری آب قراح (خالص) آورد و چون نزدیک (ظرف و سفره) شدند تا مشغول خوردن شوند، مسکینی درب منزل آمد و اظهار داشت: سلام بر شما اهل بیت محمد! مسکینی از اولاد مسلمین هستم، ما (خانواده) را اِطعام کنید، خداوند شما را از مائدههای بهشت اطعام نماید. پس امام علی علیه این اشعار را) سرود:

ای فاطمه! که صاحب رشادت و یقین هستی، ای دختر برترین تمامی مردمان! آیا نمی بینی درماندهٔ مسکینی، به سوی ما آمده که گرسنه و اندوهناک می باشد؟ (شخصیت و ارزش) هر مردی در گرو آنچه می باشد که تحصیل می کند.

پس فاطمه المنظم المنظم در خواست آن حضرت را اجابت نمود و (این اشعار را) سرود:
ای پسر عمو! فرمان تو نزد من شنیدنی و پذیرفتنی است، برای من ملامت و سرزنش و کار نکوهشی نخواهد بود. او را عطایش کن و لحظه ای واگذارش منما، امید فریادرسی را داریم در سیرکردن گرسنه ای. و به نیکان و برگزیدگان ملحق شویم، و به وسیلهٔ شفاعت (افراد را) وارد بهشت گردانیم (۱).

سپس قرصهای نان را به آن مسکین دادند و آن شب را گرسنه خوابیدند (^{۲)} و چیزی به غیر از مختصری آب خالص نچشیدند و چون (شب را) صبح کردند

۱). در صورتی که فعل «وندخل الجنّة بالشفاعة» از باب إفعال و به حالت متعدی باشد این ترجمه سناسب است، ولی چنانچه فعل مجرّد و لازم «نَدخُل» باشد، ترجمه چنین می شود: ما به وسیلهٔ شفاعت وارد بهشت می شویم، خداوند به حقایق امور دانا است. مترجم.

۲). و نگفتند: چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است و یا حضرت علی طلیه بفرماید اول باید به اهل و عیال رسید، اگر چیزی زیاد آمد به دیگران بدهیم و خود را با این ضرب المثل غلط و سخنان خلاف عقل و وجدان، از خیرات و برکات دنیا و آخرت محروم گردانند. مترجم.

فدفعوا إليه أقراصهم وباتوا ليلتهم لم يذوقوا إلَّا الماء القراح.

فلمًا أصبحوا عمدت فاطمة على الصاع الآخر فطحنته وعجنته وخبزت خمسة أقراص وصاموا يومهم، وصلّى عليّ مع رسول اللّه الله المعرّف المعفرب، ودخل منزله ليفطر فقدّمت إليه فاطمة خبز شعير وملحاً جريشاً وماء قراحاً، فلمّا دنوا ليأكلوا، وقف يتيم بالباب فقال: السلام عليكم يا أهل بيت محمّد! [أنا] يتيم من أولاد المسلمين، استشهد والدي مع رسول الله الما الله المعمونا وليلتين وليلتين وليلتين وليلتين وليلتين لم يذوقوا إلا الماء القراح.

فلمًا أن كان في اليوم الثالث عمدت فساطمة إلى الصساع الثالث وطبحنته وعجنته وخبزت منه خمسة أقراص، وصاموا يومهم وصلّى عليّ مع النبيّ اللَّهُ اللَّهُ المغرب، ثمّ دخل منزله ليفطر، فقدّمت فاطمة إليه خبز شعير ومسلحاً جسريشاً وماء قراحاً.

فلمًا دنوا ليأكلوا، وقيف أسير بالباب فقال: السلام عليكم يا أهل بيت النبوّة! أطعمونا أطعمكم الله، فأطعموه أقراصهم فباتوا ثلاثة أيّام ولياليها لم يذوقوا إلّا الماء القراح.

فلمّاكان اليوم الرابع عمد عليّ والحسن والحسين يرعشان كما يرعش الفرخ وفاطمة وفضّة معهم، فلم يعقدروا على المشي من الضعف، فأتوا رسول الله عَلَيْ فقال: إلهي اهؤلاء أهل بيتي يموتون جوعاً، فارحمهم يا ربّ اواغفر لهم [الهي!] هؤلاء أهل بيتي، فاحفظهم ولا تنسهم.

فاطمه لليَّك برخاست و يک صاع ديگر از آنها را آرد نمود و خمير كرد و پنج قرص نان پخت کرد و آن روز را روزه گرفتند. امام علی للنظیر نماز مغرب را (در مسجد) با رسول خدا للظُّلْخ خوانـد و بـه مـنزل وارد شـد تــا افـطار نــمايد، پس فاطمه عَلِيظًا نان جو و مقداری نمک خردشده با مقداری آب خالص نزد آن حضرت آورد و جون نزدیک (همدیگر) نشستند تا مشغول خوردن شوند ناگهان پتیمی جلوی درب منزل ایستاد و گفت: سلام بر شما باد ای اهل بیت محمد! من یتیمی از اولاد دهید، خداوند از مائدههای بهشت به شما اِطعام دهد، پس قرصهای نان خود را به آن یتیم دادند و دو شب و دو روز را بدون آنکه چیزی غیر از مختصری آب خالص نوشیده باشند، گرسنه ماندند. و چون روز سوم شد، فاطمه عَلِيْقُكُ بر خاست و یک صاع (باقیمانده جوها) را آرد نمود و خمیر کرد و پنج قرص نان دیگر پخت^(۱) و همگی (طبق عهد و نذر خود) روزه گرفتند و (چون شب فرا رسید) امام عملی طلی الی نماز مغرب را (در مسجد) با رسول خدا عَلَيْكِ خواند و سيس به منزل وارد شد تـا افطار نـمايد، پس فاطمه غَلِيْظًا نان جو و مقداری نمک خردشده با مقداری آب خالص نزد ان حضرت آورد و چون نزدیک (همدیگر) نشستند تا مشغول خوردن شوند ناگهان اسیری درب منزل ایستاد و گفت: سلام بر شما باد ای اهل بیت نبوّت! به ما طعام دهید، خداوند به شما إطعام دهد، يس قرصهاي نان خود را به آن اسير دادند و سه روز و شبهايش رآ بدون آنکه چیزی غیر از مختصری آب خالص نوشیده باشند، گرسنه ماندند.

۱). و در تمام مراحل زندگی، حضرت فاطمه بیگی هیچگاه مطرح نکرد که وظیفهٔ زن در خانه کار کردن نیست و یا منتی بگذارد، بلکه با اشتیاق برای رضای خداوند و جلب توجه همسر تمام تلاش و زحمت را بدون احساس خستگی کارهای خانه و بچه داری و تربیت فرزندانش را به نحو احسن انجام می داد، بر خلاف فرهنگ غلط جامعهٔ امروز که بر گرفته از غربی ها می باشد به گونهای که برخی از زنان برای انجام کار و شغلی در خارج خانه استیاق و علاقه زیادی دارند، ولی برای خانه داری و نگهداری فرزند امتناع می ورزد و حتی جگرگوشه و میوهٔ قلب خود را برای تربیت و نگهداری در اختیار دیگران قرار می دهند. مترجم.

فهبط جبر ئيل وقال: يا محمّد! إنّ الله يقرأك عليك السلام ويقول: قد استجبت دعاءك فيهم وشكرت لهم ورضيت عنهم، واقرأ: ﴿ إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴾ -إلى قوله: - ﴿ إِنَّ هَـٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا ﴾ [والحديث] اختصرته في مواضع. (٢)

١). سورة الإنسان: ٢٢/٧٦.

۲)، شواهد التنزيل: ۳۹٤/۲ح ۱۰٤۲.

أمالي الصدوق: ٢٥٦ ح ١١ (المجلس ٤٤) بسند آخر، وكشف الغمّة: ٣٠٢/١، عن ابن عبّاس، والثعلبي وغيره من مفسّري القرآن المجيد.

و چون روز چهارم شد امام علی، حسن و حسین المها همانند لرزیدن جوجه (گرسنه و تشنه) می لرزیدند و فاطمه المها و فضه (نیز) با آنها بودند و از شدت ضعف، توانایی راه رفتن نداشتند (و به هر شیوه ای که بود) نزد رسول خدا المها من آمدند، (حضرت رسول گارشگانه) اظهار داشت: خداوندا! ایشان اهل بیت من هستند، از گرسنگی می میرند، پروردگارا! به آنان رحم کن و آنان را بیامرز، خدایا! ایشان اهل بیت من هستند، آنان را حفظ کن و فراموششان منما.

پس جبرئیل علیه فرود آمد و گفت: ای محمد! خداوند، تو را سلام میرساند و می فرماید: دعای تو را دربارهٔ آنان مستجاب کردم و از آنان قدردانی نموده و از آنان راضی هستم و بخوان: «به درستی که نیکان از کاسه و ظرفی می نوشند که مزاج و طبع آن همچون کافور خواهد بوده ـ تا جایی که فرموده است: ـ «به درستی که این پاداش شما می باشد و سعی و تلاش شما مورد شکر و قدردانی است».

(مؤلّف گوید:) حدیث بسیار مفصّل و طولانی بود، ما آن را به طور مختصر و خلاصه در موارد مختلفی آوردهایم.

سورة «المرسلات» ـ [۷۷]

قوله تعالى: أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿ ٢٥ ﴾ أَحْيَاءً وَ أَمْوَ ٰتًا ﴿ ٢٦ ﴾ [٢٠٠] / ١ - أبو عمرو الكشّي: قال أبو النضر [العيّاشي]:

سمعت عليّ بن الحسن، يقول: مات يونس بن يعقوب بالمدينة، فبعث إليه أبو الحسن الرضا عليّ بحنوطه وكفنه وجميع ما يحتاج إليه، وأمر مواليه وموالي أبيه وجدّه أن يحضروا جنازته، وقال لهم: هذا مولى لأبي عبد اللّه عليّ كان يسكن العراق، وقال لهم: احفروا له في البقيع، فإن قال لكم أهل المدينة: إنّه عراقي ولا ندفنه في البقيع، فقولوا لهم: هذا مولى لأبي عبد الله عليّ وكان يسكن العراق، فإن منعتمونا أن ندفنه بالبقيع منعناكم أن تدفنوا مواليكم في البقيع.

ووجّه أبو الحسن عليّ بن موسى علمَّكُ إلى زميله محمّد بن الحباب، وكان رجلاً من أهل الكوفة: صلّ عليه أنت, (١)

١). رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٣٨٦ ذيل ح ٧٢، عنه بحار الأنوار: ٢٦/٨٢ ح ١٢.

فرمایش خداوند متعال: آیا زمین را جایگاهی (برای آسایش شما) نساختیم؟ (۲۵) برای زندگان و مردگان (قرار ندادیم)؟ (۲٦)

١) ـ ابو عمرو كشَّى به نقل از عياشي روايت كرده است، كه گفت:

از علی بن الحسن شنیدم که می گفت: یونس بن یعقوب در مدینه وفات یافت، پس امام رضاعلی معتول و کفن و دیگر ما یحتاج (و تجهیزات) او را برایش فرستاد و به دوستداران خود و دوستداران پدر و جدش دستور داد تا در مراسم تشییع و تدفین جنازهٔ او شرکت کرده و حضور یابند و به آنان فرمود: این شخص از موالیان امام صادق علی می باشد ولی در عراق ساکن شده بود، همچنین به آنان فرمود: در (قبرستان) بقیع برای او (قبری را) حفر کنید و چنانچه اهل مدینه مانع شوند و بگویند: این از اهالی عراق است و ما او را در بقیع دفن نمی کنیم، به آنها بگویید: این شخص از موالیان امام صادق علی است و در عراق ساکن بوده، اگر مانع شوید که او را در بقیع دفن کنیم، ما نیز مانع می شویم که شما موالیان خودتان را در بقیع دفن کنید.

و (نیز) امام رضا لطیکا برای محمد بن حباب که یکی از دوستان یـونس و از (شیعیان و) اهالی کوفه بود، پیام فرستاد که تو نماز بر (جنازهٔ) او بخوان.

سورة «النبأ» ـ[٧٨]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ قوله تعالى: عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿ ١ ﴾ عَنِ ٱلنَّبَا ِ ٱلْعَظِيم ﴿ ٢ ﴾

[٢٠١] / ١ - الحاكم الحسكاني: عن أبي النضر [العيّاشي] في تفسيره، قال: حدّثني إسحاق بن محمّد البصري، قال: حدّثني محمّد بن الحسن بن شمّون، عن عبد الله بن عمرو، عن عبد الله بن حمّاد الأنصاري، عن أبان ابن تغلب، قال:

سألت أبا جعفر عليًا عن قول الله: ﴿ عَنِ آلنَّبَا الْعَظِيمِ ﴾ ؟ قال: «النبأ العسظيم»، عسلميّ عليًّا وفسيه اخستلفوا؛ لأنّ رسسول اللَّـه تَهَا الْشَيْئَا لِيُّ ليس فيه اختلاف. (١)

قوله تعالى: لَّـٰبِثِينَ فِيهَاۤ أَحْقَابًا ﴿ ٢٣ ﴾

[۲۰۲] / ۲ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن حمران، قال: سألت أبا جعفر للنِّلِا عن هذه الآية؟ فقال: هذه في الذين يخرجون من النار. وروى عن الأحول مثله. (۲)

قوله تعالى: يَوْمَ يَقُومُ ٱلرُّوحُ وَ ٱلْمَلَـٰبِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَـنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿ ٣٨ ﴾

١). شواهد التنزيل: ١٠٧٤ ٣١٧/٢.

٢). مجمع البيان: ١٤٣/١٠، عنه بحار الأنوار: ٢٧٦/٨.

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: از چه چیزی سؤال میکنند؟ (1) از آن خبر و جریانی که عظیم است. (۲)

۱) _ حسكانى به نقل از عياشى _ با سند او _ از ابان بن تغلب روايت كرده
 است، كه گفت:

از امام صادق النظ در مورد (تفسیر) فرمایش خداوند: «از نبأ (خبر و گزارش) عظیم»، سؤال کردم؟

فرمود: (منظور از) «النبأ العظیم»، امام علی علیه است که مردم در مورد (امامت و خلافت) او اختلاف (و جدال) کردند؛ زیرا که بر (اصل نبوّت) رسول خدا الله المنظم اختلافی وجود نداشت.

فرمایش خداوند متعال: (طاغوتها) زمان طولانی در آنجا خواهند ماند. (23)

۲) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى _ با سند او _ از حمران روايت كرده
 است، كه گفت:

از امام باقر علي للله در مورد (تفسير) اين آيه، سؤال كردم؟

فرمود: این آیه در مورد افرادی است که (در قیامت پس از مجازات) از آتش بیرون می آیند.

و (نیز) از احول مانند همین حدیث روایت شده است.

فرمایش خداوند متعال: روزی که فرشتهٔ روح و دیگر فرشتگان به صف می ایستند و کسی سخن نمی گوید مگر آن که خداوند رحمان به او اجازه دهد و او سخن را به حالت صحیح و درست گوید. (۳۸)

٣٠٣] / ٣ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليَّلاً، قال:

سئل عن هذه الآية؟

فقال: نحن _والله! _المأذون لهم يوم القيامة والقائلون.

قال: قلت: جعلت فداك! ما تقولون؟

قال: نمجّد ربّنا ونصلّى على نبيّنا اللَّهُ وَاللَّهُ عَلَى اللَّهُ وَاللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى

رواه العيّاشي [أيضاً] مرفوعاً. (١)

[٢٠٤] / ٤ - أبو الحسن الفتوني: روى العيّاشي عن الكاظم عليُّهِ، أنّه قال في قوله

تمالى: ﴿ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَـٰنُ ﴾ الآية:

نحن _والله! _المأذون لهم يوم القيامة. (٢)

١). مجمع البيان: ١٠/٧٤٠، عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٠١/٨ ح ٦.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ١٤٠.

۳) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى _با سند او _از معاوية بن عمار روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق طلط در مورد این آیه سؤال کردند و حضرت فرمود: به خدا سوگند! ما (اهل بیت رسالت) هستیم که روز قیامت مأذون و گویندگان صواب و بر حق می باشیم.

(راوی گوید:) عرض کردم: فدایت گردم! (هنگامی که سخن بگویید) چه می فرمایید؟ فرمود: پروردگارمان را حمد و ستایش می کنیم، بر پیامبرمان صلوات و تحیت می فرستیم و برای شیعیان و پیروان خود شفاعت می نماییم و پروردگار هم شفاعت ما را رد نمی فرماید.

و عیاشی همین حدیث را نیز به طور مرفوعه روایت کرده است.

۴) _ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام کاظم علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «مگر افرادی که خدای رحمان به ایشان اجازه دهد»، فرمود:

به خدا سوگند! ما (اهل بیت رسالت) هستیم که در روز قیامت، مأذون (در شفاعت) میباشیم.

سورة «النازعات»_[۷۹]

قوله تعالى: إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرُ مَن يَخْشَــنهَا ﴿ 20 ﴾

[٢٠٥] / ١ - أبو عليّ الطبرسي:

قرأ أبو جعفر والعبّاس [وروي] عن العيّاشي عن أبي عمرو: ﴿ إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرُ ﴾ بالتنوين، والباقون بغير التنوين. (١)

۱). مجمع البيان: ١٥٧/١٠.

فرمایش خداوند متعال: جز این نیست که تو بیم دهندهٔ کسانی هستی که از آن روز (سخت و هولناک) بترسند. (۴۵)

۱) .. ابو على طبرسى از ابو جعفر و عباس، همچنين به نقل از عياشى
 از ابو عمرو (روايت كرده است كه آنان كلمهٔ مُنذرً) را با تنوين قرائت كردهانـد
 و ديگران بدون تنوين (و فقط با حركت ضمّه) قرائت نمودهاند.

سورة «العبس» ـ [۸۰]

قوله تعالى: كَلَّا إِنَّهَا تَلَدُّكِرَةٌ ﴿ ١١ ﴾ فَلَمَن شَآءَ ذَكَرَهُ, ﴿ ١٢ ﴾ فَلَمَ تَعَالَى: كَلَّا إِنَّهَا تَلَدُّكِرَةً ﴿ ١٤ ﴾ فِلَمَّ وَقِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ﴿ ١٤ ﴾ فِأَيْدِى سَفَرَةٍ فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ﴿ ١٤ ﴾ فِكرَامٍ، بَرَرَةٍ ﴿ ١٦ ﴾

[٢٠٦] / ١ - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي عن الصادق عَلَيْلاً في قوله تعالى: ﴿ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةً ﴾، قال: القرآن ـ وفي رواية: الولاية ـ، ﴿ فِي صُحُفٍ مُكَوَّمَةٍ * مَرْفُوعَةٍ ﴾، قال: عند الله، ﴿ مُّطَهَّرَةٍ * بِأَيْدِى سَفَرَةٍ * كِرَامٍ , بَرَرَةٍ * بِأَيْدِى سَفَرَةٍ * مَان بأيدى الأَثْمَة المِيَلاً ، الخبر (١)

قوله تعالى: فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ مَ ﴿ ٢٤ ﴾

أَلَّهُ اللهُ الل

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٢٩٠.

٢). رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٤ ح ٦.

المحاسن: ٢٢٠/١ ح ١٢٧ (١١ - باب الاحتياط في الدين)، الكافي: ٤٩/١ ح ٨، عنه وسائل الشيعة: ٢٥/٢٧ ح ٣٣٤١٦، و٢٣٤٥٩ ح ٣٣٤٥٩، الاختصاص: ٤، عنه مستدرك الوسائل: ١٠ ١٣٣٥ ح ٢١٤٤٥، و في الجميع بعد ذكر الآية زيادة: قال: قلت: ما طعامه؟

فرمایش خداوند متعال: هرگز چنین نیست، به درستی که این (قسرآن)، انسدرز و یاد آورندهای است، (۱۱) پس هر کسی که خواهد از آن پسند گسیرد. (۱۲) در صحیفه ها و نامه هایی گرامی، (۱۳) بلندمر تبه و پاکیزه، (۱۴) به دست سفیرانی، (۱۵) بزرگوار و نیکوکار خواهد بود. (۱۲)

۱) _ ابوالحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام صادق علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «هرگز چنین نیست، بلکه اینها یادآوری و موعظه است»، فرمود: منظور (آیات) قرآن میباشد _ و در روایتی دیگر آمده که منظور ولایت است _ و فرمایش دیگر خداوند متعال: «در صحیفه هایی که ارجمند * و گرانقدر میباشند»، فرمود: یعنی نزد خداوند (والا و ارجمند) هستند، «پاک و پاکیزه * در دست سفیرانی * که گرامی و نیک خو (و نیک رفتار) هستند»، فرمود: منظور در دست و در اختیار ائمه به ایمی است.

فرمایش خداوند متعال: پس آدمی باید به طعام خود دقت نظرکند. (24)

۲) _ ابو عمرو کشی به نقل از عیاشی _ با سند _ از زید شخام روایت کرده
 است، که گفت:

از امام باقر علیه در مورد فرمایش خداوند متعال: «پس انسان باید به طعام خود دقت نظر داشته باشد»، (سؤال کردم که منظور از طعام چیست؟).

فرمود: آن علمی است که دریافت میکند، (باید دقت کند که چگونه و) از چه کسی دریافت مینماید.

سورة «التكوير» ــ [۸۱]

قوله تعالى: فَلَاَ أُقْسِمُ بِالْخُنِّسِ ﴿ ١٥ ﴾ ٱلْجَوَارِ ٱلْكُنِّسِ ﴿ ١٦ ﴾

[٢٠٨] / ١ - الشيخ الصدوق: وبهذا الإسناد (حدّثنا عبد الواحد بن محمّد بن عبدوس _ رضي الله عنه _قال: حدّثنا أبو عمرو الكشّي)، عن محمّد بن مسعود [العيّاشي]، عن نصر بن الصبّاح، عن جعفر بن سُهيل، قال: حدّثني أبو عبد الله أخو أبي عليّ الكابلي، عن القابوسي، عن نصر بن السندي، عن الخليل بن عمرو، عن عليّ بن الحسين الفزاري، عن إبراهيم بن عطيّة، عن أمّ هانئ الثقفيّة، قالت:

غدوت على سيّدي محمّد بن عليّ الباقر عليَّ الله فقلت له: يا سيّدي! آية في كتاب الله عزّ و جلّ عرضت بقلبى فأقلقتنى وأسهرت ليلى، قال: فسلى يا أمّ هانئ!

قالت: قلت: يما سيّدي! قـول اللّه عـزّو جـلّ: ﴿ فَلَا أَقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * ٱلْجَوَارِ آلْكُنَّسِ ﴾، قال: نعم المسألة سألتيني يا أمّ هانئ! هذا مولود في آخـر الزمان، هـو المهديّ من هذه العترة، تكون له حيرة وغيبة، يضلّ فيها أقوام ويهتدي فيها أقوام، فيا طوبى لمن أدركه. (١)

١). إكمال الدين: ٣٣٠/١ح ١٤، عنه بحارالأنوار: ١٣٧/٥١ ح ٤.

فرمایش خداوند متعال: پس سوگند به ستارگان بازگشت کنند! (۱۵) سیرکنندهٔ غایب شونده! (۱٦)

۱) _ شیخ صدوق به نقل از عیاشی _ با سند او _ از ام هانی شقفیه روایت کرده است، که گفت:

بامدادان خدمت سید ومولای خود امام باقر علیه رسیدم و عرضه داشتم: ای مولای من! یک آیه در کتاب خدای عزّ و جلّ بر قلب من عرضه شده است و مرا پریشان دل ساخته و چشمانم را بیخواب کرده است.

فرمود: اي ام هاني! سؤال كن.

عرض کردم: ای آقای من! آن فرمایش خدای عزّو جلّ است که فرموده: «پس سوگند به ستارههایی که باز میگردند * حرکت میکنند و از چشمها ناپدید میشوند».

فرمود: ای ام هانی! چه مسألهٔ خوبی را از من سؤال کردی، این مولودی است که در آخر الزمان تولّد می یابد، او همان مهدی است که از این خاندان می باشد، برای او یک حیرت و غیبتی باشد که مردمانی در آن گمراه شوند و مردمانی هدایت یابند، خوشا به حال تو اگر او را درک کنی و دریابی و خوشا به حال آن کسی که او را درک کند و دریابد.

سورة «المطفّفين» ـ [۸۳]

قوله تعالى: كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ ﴿ ١٤ ﴾

[٢٠٩] / ١ - أبو على الطبرسى:

العيّاشي بإسناده عن زرارة، عن أبي جعفر الطُّلِّا، قال:

ما من عبد إلّا وفي قلبه [نكتة بيضاء فإذا أذنب ذنباً خرج في [(1) النكتة، نُكتة سوداء فإذا تاب ذهب ذلك السواد، وإن تمادى في الذنوب زاد ذلك السواد حتى يُغطّي البياض، فإذا غطّى البياض لم يرجع صاحبه إلى خير أبداً، وهو قول الله تعالى: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ ﴾ الآية (٢)

[۲۱۰] / ۲ - أبو عليّ الطبرسي: [روى العيّاشي بإسناده:] وقال أبو عبد اللّه ﷺ: يصدأ القلب، فإذا ذكرته بآلاء اللّه انجلى عنه.^(٣)

قوله تعالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُواْ كَانُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يَضْحَكُونَ ﴿ ٢٠ ﴾ ﴿ ٢٩ ﴾ وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿ ٣٠ ﴾

[٢١١] / ٣ - الحاكم الحسكاني: حدّثني أبو القاسم [عبد الرحمن بن محمّد الحسني] الهاشمي، عن أبي النضر العيّاشي، قال: حدّثني جعفر بن أحمد، حدّثنا حمدان بن سليمان، والعمركي بن عليّ، عن محمّد بن عيسى، عن يونس بن

١). ما بيان المعقوفتين عن الكافي والاختصاص.

٢). مجمع البيان: ١٨٩/١٠، عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٤٠/٨ ح ١٨.

الكافي: ٢٠٩/٢ ح ٢٠ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٣٠٣/١٥ ح ٢٠٥٨٠، وبحار الأنوار: ٣٠٣/٧٣ ح ١٠)، الاختصاص: ٢٤٣ مرسلاً عن أبي جعفر الباقر لللله عنه البحار: ٣٦٢/٧٣ ح ٨٠، ومستدرك الوسائل: ٣٢٩/١١ ح ١٣١٧٧.

٣). مجمع البيان: ١٩٨٠، البرهان في تفسير القرآن: ٢٤٠/٨ - ١٩.

فرمایش خداوند متعال: هرگز چنین نیست، بسلکه بسه سسبب کسارهایی کسه (آن فسادکاران) انجام داده بودند، (تیره گی و وسوسه های شیطان) بسر دل هسایشان مسلط شده است. (۱۴)

۱) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى _ بـا سـند او _ از زراره روايت كـرده است، كه گفت:

امام باقر علیه فرمود: بنده ای نیست مگر این که در قلب او [نکته ای (لکه ای) سفید هست، پس اگر مرتکب گناهی شود، آن لکهٔ سفید به حالت] لکه ای سیاه درمی آید، پس اگر (از گناهی که مرتکب شده) توبه کند آن سیاهی زایل و برطرف می گردد، ولی اگر به گناهانش ادامه دهد، آن لکهٔ سیاه افزایش می یابد به گونه ای که روی آن لکهٔ سفید را می پوشاند و چون روی آن سفیدی پوشانده شود، صاحب آن به هیچ برنامهٔ خیر و صلاحی روی نمی آورد؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: «هرگز چنین نیست، بلکه به سبب کارهایی که مرتکب شده بودند بر دلهایشان مسلط گشته است».

٢) ـ همچنين به نقل از عياشي ـ با سند خود ـ روايت كرده است:

امام صادق التلافی فرمود: قلب (در اثر برخی کردارها و گفتارها) زنگار پیدا میکند، پس چون نعمتهای الهی را (نسبت به دنیا و آخرت) یادآور شود، (قلب) . جلا (و صیقل) داده خواهد شد.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که آن دسته افرادی که مرتکب جرم و گناه شده بودند به آنهایی که ایمان آورده بودند، می خندیدند. (۲۹) و چون بسر آنان می گذشتند، با چشم و ابرو اشاره می کردند. (۳۰)

۳) _ حسکانی به نقل از عیاشی _ با سند او _ از عبد الرحمان بن سالم روایت
 کرده است، که گفت:

عبد الرحمن، عن عبد الرحمن بن سالم، عن أبي عبد الله عليه في قوله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُواْ كَانُواْ ﴾ _إلى آخر السورة _، قال:

نزلت في عليّ، والذين استهزءوا به من بني أميّة.

إِنَّ عَلِيًا عَلَيْكِ مِرَّ عَلَى نَفْر مَن بَنِي أُمِيَّة وغيرهم مَن المسنافقين، فسسخروا مسنه، ولم يكونوا يصنعون شيئاً إِلَّا نزل به كتاب، فلمّا رأوا ذلك مطوا بحواجبهم، فأنزل اللّه تعالى: ﴿ وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴾ (١)

١). شواهد التنزيل: ٤٢٦/٢ ح ١٠٨٤.

امام صادق علیه در مورد فرمایش خداوند متعال: «همانا کسانی که مرتکب حرم شدند، ...» ـ تا پایان سوره ـ فرمود: در مورد امام علی علیه و افرادی از بنی امیّه نازل شده که حضرت را مورد استهزاء قرار می دادند.

به درستی که روزی امام علی علیه از کنار جمعی از بنی امیّه و افراد دیگری از منافقین عبور میکرد، پس آن گروه، به مسخره و استهزاء آن حضرت پرداختند، آنها چیزی را انجام نمی دادند مگر این که (آیه ای از) کتاب برای آن نازل می شد و چون متوجّه آن شدند، بعد از آن (بدون این که سخنی بگویند) به وسیلهٔ ابروان خود (افکار پلید خود را) انجام می دادند، پس خداوند متعال (این آیه): «و چنانچه (مؤمنین) بر آنها مرور کنند، با چشم و ابرو اشاره می کنند» را نازل نمود.

سورة «الانشقاق» ـ [۸٤]

قوله تعالى: لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ﴿ ١٩ ﴾

السمرقندي _ رضي الله عنه _ قال: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المنظفّر العلوي السمرقندي _ رضي الله عنه _ قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود [العيّاشي]، وحيدر بن محمّد السمرقندي جميعاً قالا: حدّثنا محمّد بن مسعود [العيّاشي]، قال: حدّثنا جبرئيل بن أحمد، عن موسى بن جعفر البغدادي، قال: حدّثني الحسن بن محمّد الصيرفي، عن حنّان بن سُدير، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليّا قال: إنّ للقائم منّا غيبة يطول أمدها، فقلت له: يا بن رسول الله! ولم ذلك؟

قال: لأنّ اللّه عزّ و جلّ أبى إلّا أن تجري فيه سنن الأنبياء اللَّهِ عَيْ غيباتهم، وإنّه لا بدّ له _ يا سدير! _ من استيفاء مدد غيباتهم، قال اللّه تعالى: ﴿ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقًا عَن طَبَقًا ﴾، أي سنن من كان قبلكم. (١)

ا). إكمال الدين: ٢٠٠/٢ ح ٦، علل الشرائع: ١/ ٢٤٥ ح ٧ (الباب ١٧٩)، عنهما بحار الأنوار:
 ١٤٢/٥١ ح ٢ و ٩٠/٥٢ ح ٣.

الخرائج والجرائح: ٩٥٥/٢، منتخب الأنوار المضيئة: ٨٠ (الفصل السادس في ذكر غيبته للنُّلِيُّة)، مرسلاً فيهما.

فرمایش خداوند متعال: هرآینه حتماً شما از حالی به حالی دیگر منتقل خواهید شد و تحوّل می بابید. (۱۹)

۱) _ شیخ صدوق به نقل از عیاشی و با سند او از حنان بن سُدیر، به نقل
 از پدرش روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه فرمود: حضرت قائم علیه از ما (اهل بیت عصمت و طهارت) میباشد، او دارای غیبتی طولانی خواهد بود، عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا! برای چه چنین میباشد؟!

فرمود: به خاطر آنکه خداوند می خواهد سنتهای پیامبران المهالی را که در غیبتهای خود داشته اند، در مورد او اجرا نماید، ای شدیر! همانا (خداوند) ناچار است که مدت غیبت ایشان الهالی را استیفا نماید، همچنان که خداوند متعال فرموده است: «شما همواره از حالتی به حالتی دیگر منتقل خواهید شد» (تا به مرحلهٔ کمال و سعادت برسید)، یعنی سنتهایی که پیش از شما بوده است.

سورة «البروج» ـ[۸۵]

قوله تعالى: إِنَّ آلَّذِينَ فَتَنُواْ آلْمُؤْمِنِينَ وَآلْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُواْ فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ آلْحَرِيقِ ﴿ ١٠ ﴾

[۲۱۳] / ۱ - أبو عمليّ الطبرسي: روى العيّاشي بـإسناده عـن جــابر، عـن أبى جعفر عليّاً قال:

أرسل عليّ عليه إلى أسقف نجران، يسأله عن أصحاب الأخدود، فأخبره بشيئ، فقال عليه السكما ذكرت، ولكن سأخبرك عنهم: إنّ الله بعث رجلاً حبشياً نبياً (إلى قومه) وهم حبشة، (فدعاهم إلى الله تعالى) فكذّبوه فقاتلهم، فقتلوا أصحابه وأسروه وأسروا أصحابه، ثمّ بنوا له حَيْراً (وخدّوا الأخدود وجعلوا فيه الحطب والنار، فلمّا كان حرّاقاً)، ثمّ جمعوا الناس فقالوا: من كان على ديننا وأمرنا فليعتزل ومن كان على دين هؤلاء فليرم نفسه في النار معه، (فاعتزل قوم كثير) فجعل أصحابه يتهافتون في النار، فجائت امرأة معها صبيّ لها ابن شهر، (فقيل لها: إمّا أن ترجعي وإمّا أن تقذفي في النار)، فلمّا هجمت على النار (رأت ابنها رحِمته و) هابت ورقّت على ابنها (فأنطق الله الصبيّ) فناداها الصبيّ: (يا أمّاه!) لا تهابي وارمي بي وبنفسك على النار، فإنّ هذا والله! في الله قليل، فرمت بنفسها في النار وصبيّها، وكان مميّن تكلّم في المهد. (۱)

قصص الأنبياء اللجي للراوندي: ٢٤٦ ح ٢٩٠ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٤٣٩/١٤ ح ٢.

مجمع البيان: ٧٠٦/١٠، ما جانت بين القوسين مأخوذ عن البحار، عنه بحار الأنوار: ٤٤٣/١٤ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٣/٨ ح ٣، ونور الثقلين: ٥٤٧/٥ ح ٧٢.
 المحاسن: ٢٤٩/١ ح ٢٦٢، باختصار، عنه البحار: ٤٤٠١٤ ح ٥، والبرهان: ٢٥٣/٨ ح ٢،

فرمایش خداوند متعال: به درستی که آن کسانی که مردان و زنان مؤمن را شکنجه کرده و مورد فتنه قرار دادند و توبه نکردند، عداب جهنم و عداب آتش بسرای آنها خواهد بود. (۱۰)

۱) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از جمابر روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر علیه فرمود: امام علی علیه (شخصی) را نزد اسقف نجران فرستاد تا از و در مورد اصحاب انحدود سؤال نماید، پس او هم نکاتی را به حضرت گزارش داد، حضرت علیه فرمود: آنچه را که تو یادآور شدی، صحیح نیست بلکه به زودی برایت گزارش (صحیح) آن را بیان میکنم: به درستی که خداوند مردی از اهالی حبشه را به سوی قومش که از اهالی حبشه بودند و فرستاد و آنها را (بر ایمان) به خداوند دعوت نمود، ولی آنها او را تکذیب کردند، پس با آنها مقاتله و جنگ نمود و آنها هم اصحاب او را کشته و (یا) اسیر کردند، سپس گودالها و شکافهایی را (در زمین) ایجاد کرده و هیزمهایی را در آنها ریخته و آتش زدند و چون آتش هیزمها شعلهور گشت، مردم را جمع کرده و گفتند: افرادی که بر دین و آیین ما می باشند جدا گشته و کنار بایستند و افرادی که بر دین او هستند خود را به همراه او در آتش بیندازند.

پس عده زیادی از او جدا گشته و کناره گیری کردند و اصحاب او، خود را در آن آتش افکندند تا آنکه زنی آمد که یک بچهٔ یک ماهه همراه داشت، به او گفتند: یا از دین خود بازمیگردی و یا خود (و فرزندت) را در آتش میاندازی، پس آن زن تلاش کرد که خود را در آتش بیاندازد، اما موقعی که به کودک خود نگاه کرد، رحمت و محبت، او را فرا گرفت (و خواست که منصرف شود)، ولی خداوند آن کودک را به سخن گفتن در آورد، کودک به او گفت: ای مادر! نترس و خودت و مرا در آتش بیانداز؛ زیرا به خدا سوگند! این عمل در برابر خداوند (عظیم)، عملی اندک و ناچیز است، پس مادر خود و کودکش را در آتش انداخت و (این کودک از آنهایی بود که) در گهواره سخن گفت.

٢١٤ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: وعنه أيضاً عن ميثم التمّار، قال: سمعت امير المؤمنين عليمًا لإ، وذكر أصحاب الأخدود، فقال: كانوا عشرة وعلى

مثالهم حشرة يقتلون في هذا السوق. (۱) مثالهم حشرة يقتلون في هذا السوق.

قوله تعالى: بَلِ ٱلَّـذِينَ كَـفَرُواْ فِـى تَكُـذِيبٍ ﴿ ١٩ ﴾ وَٱللَّـهُ مِـن وَرَآبِهِم مُّحِيطُ، ﴿ ٢٠ ﴾ بَـلْ هُـوَ قُـرْءَانٌ مَّـجِيدٌ ﴿ ٢١ ﴾ فِـى لَـوْحٍ مَّخفُوظِ، ﴿ ٢٢ ﴾

٢١٥ / [٣] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر العيّاشي، قال: حدّثنا محمّد بن
 حاتم، قال: حدّثني أبو بهر محمّد بن نصر، قال: حدّثني الحسين بن إسحاق،

قال: حدّثني أبو معمّر، قال: حدّثني عبد الوارث، قال: حدّثني أيّوب، عن محمّد ابن سيرين، قال:

لمًا مات النبي عَلَيْنُ عَلَيْ جلس علي عَلَيْلًا في بيته فلم يخرج، فقيل لأبي بكر: إنّ عليّاً لا يخرج من البيت كأنّه كره إمارتك.

فأرسل إليه فقال: أكرهت إمارتي؟

فقال: ما كرهت إمارتك ولكنّي أرى القرآن يزاد فيه، فحلفت أن لا أرتدي برداء إلّا للجمعة حتّى أجمعه.

قال ابن سيرين: فنبّئت أنّه كتب المنسوخ وكتب الناسخ في أثره. (٢)

١). مجمع البيان: ٧٠٧/١٠، عنه بحار الأنوار: ٤٤٤/١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٤/٨ ح ٤.

۲). شواهد التنزيل: ۳۸/۱ ح ۲۷.

۲) مهچنین ابو علی طبرسی به نقل از او (عیاشی)، از میثم تمّار روایت کرده است، که گفت: از امیر المؤمنین علیه شنیدم که جریان اصحاب اُ خدود را مطرح می نمود و می فرمود: آنها ده نفر بودند و به همان تعداد ده نفر دیگر در این بازار کشته خواهند شد.

فرمایش خداوند متعال: بلکه آن افرادی که کافر شده اند در تکذیب هستند (۱۹) و خداوند به تمامی آنها احاطه دارد (۲۰) بلکه آن قرآن مجید است (۲۱) که در لوح محفوظ قرار دارد (و ماندگار می باشد). (۲۲)

۲) ـ حسکانی به نقل از عیاشی، از محمد بن سیرین روایت کرده، که گفت: بعد از آنکه رسول خدا الله الله الله جهان ابدی رحلت نمود امام علی علی الله در خانهٔ خود نشست و بیرون نیامد، برخی به ابو بکر گفتند: به درستی که علی (علیه از خانهاش بیرون نمی آید چون از امارت و حکومت تو ناخرسند می باشد.

پس (ابوبکر) شخصی را نزد آن حضرت فرستاد و گفت: آیا از اِمارت من ناراحت هستی؟ (حضرت از باب تقیه) فرمود: من از امارت تو ناراحت نیستم، بلکه چون دیدم در قرآن زیاد (تغییر و تصرّف) می شود، سوگند یادکردهام که عبا بر دوش نیندازم (و از خانه بیرون نروم) مگر هنگام (نماز) جمعه، تا زمانی که قرآن را جمع آوری (و تألیف) نمایم.

ابن سیرین افزود: خبردار شدهام که (آن حضرت تمام آیات) ناسخ و منسوخ را در همان دوران نوشت. (۱)

۱). مضمون حدیث چون از کتب اهل سنت است بعضاً یا مورد قبول نیست و یا باید بگوییم در
 حال تقیه صادر شده است.

سورة «الأعلى » _[۸۷]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ قوله تعالى: سَبِّح ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى ﴿ ١ ﴾

٢١٦ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبي حسميصة، عن عليّ النَّالِ ﴿ سَبِّحِ آسْمَ رَبِّكَ ﴾، عن عليّ النَّالِ ﴿ سَبِّحِ آسْمَ رَبِّكَ ﴾، وقال: لو يعلمون ما فيها لقرأها الرجل كلّ يوم عشرين مرّة، وأنّ من قرأها فكأنّما قرأ صحف موسى وإبراهيم عليَنِكُ الذي وفّى. (١)

٢١٧ / [٢] - أبو علي الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن صقبة بـن عـامر
 الجهني، قال:

لمّا نزلت: ﴿ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴾ (٢)، قال رسول اللّه اللَّيْكَالَةَ: اجعلوها اجعلوها في ركوعكم، ولمّا نزلت: ﴿ سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى ﴾، قال: اجعلوها في سجودكم. (٣)

١). مجمع البيان: ٧١٧/١٠، عنه البرهان في تفسير القرآن: ٨/٢٦٠ ح ٢، نور الثقلين: ٥٥٤/٥ ح
 ٧، مستدرك الوسائل ٢١٧/٤ ح ٤٥٢٨.

٢). سورة الوقعة: ٧٤/٥٦.

٣). مجمع البيان: ٧١٧/١٠، ونور الثقلين: ٤٥٤/٥ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٢١٧/٤ ح ٤٥٢٨.
 وتقدّمت الرواية نحوها أيضاً في سورة الواقعة.

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: نام پروردگار بلند مرتبه خویش را به پاکی یادکن. (۱)

۱) _ ابوعلی طبرسی به نقل از عیاشی _ با سند او _ از ابو حَمیصه،
 روایت کرده است، که گفت:

مدت بیست شب، پشت سر امام علی علیه نماز (جماعت) خواندم و ایشان غیر از سورهٔ «سبّح اسم ربّك الأعلی» را نمی خواند و فرمود: اگر (مردم) می دانستند که در آن چه چیزهایی نهفته است، هر شخصی در هر روز بیست بار آن را تلاوت می کرد، کسی که آن را قرائت کند همانند کسی است که صُحف موسی و ابراهیم علیه نمود در ا قرائت کرده است.

۲) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى _ با سند او _ از عقبة بن عامر جـ هنى
 روايت كرده است، كه گفت:

بعد از آنکه «پس به نام پروردگار بزرگوارت تسبیح گوی» نازل شد، رسول خدا الله فرمود: (قرائت) این (آیه) را در رکوع خود قرار دهید و چون «پس به نام پروردگار والا و عالیت تسبیح گوی» نازل شد، فرمود: (قرائت) این (آیه) را در سجود خود قرار دهید.

سورة «الفجر»_[۸۹]

قوله تعالى: فَأَمَّا ٱلْإِنسَـٰنُ إِذَا مَا ٱبْتَلَـٰهُ رَبُّهُ, فَأَكْرَمَهُ, وَنَعَّمَهُ, فَيَقُولُ رَبِّىَ أَكْرَمَنِ ﴿ ١٥ ﴾ وَأَمَّا إِذَا مَا ٱبْتَلَـٰهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَـهُ, فَـيَقُولُ رَبِّىَ أَكْرَمَنِ ﴿ ١٥ ﴾ وَأَمَّا إِذَا مَا ٱبْتَلَـٰهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَـهُ, فَـيَقُولُ

۱۹۸ / [۱] - أبو عليّ الطبرسي: قرأ أهمل الممدينة: «أكرمني» و «أهمانني» بإثبات الياء في الوصل وحذفها في الوقف، والقوّاس والبحزيّ ويعقوب: باثبات الياء في الوصل والوقف، وأبو عمرو لا يبالي كيف قرأ بالياء وغير الياء. وروى العيّاشي عنه بحذف الياء من غير تخيير. (۱)

۱). مجمع البيان: ۷۳۲/۱۰.

فرمایش خداوند متعال: و اما انسان، چون پروردگارش او را بیازماید،گرامیاش دارد و نعمتش دهد، پسگوید: پروردگار مسن، مسراگسرامسی داشت. (۱۵) ولی هنگامی که او را بیازماید و رزق را بر او تنگ گیرد،گسوید: پسروردگار مسن، مسرا خوارگردانید. (۱۲)

۱) _ ابو على طبرسى روايت كرده است، كه گفت:

اهل مدینه (در قرائت خود)، «أكرمني» و «أهانني» را با اثبات حرف یاء در حال اتصال به كلمهٔ بعد و با حذف یاء در حال وقف تلاوت كردهاند، ولى آقایان قوّاس، بزى و یعقوب با اثبات حرف یاء در هر دو حالت، تلاوت كردهاند و اما ابو عمرو براى آن اهمیتى قائل نیست كه با یاء یا بدون آن تلاوت كند.

ولی عیاشی از ابو عمرو روایت کرده است که او با حذف حرف یاء تلاوت کرده است بدون این که به تخییری قائل باشد.

سورة «البلد»_[۹۰]

قوله تعالى: وَ وَالِّدٍ وَ مَا وَلَدَ ﴿ ٣ ﴾

الآية المذكورة (قوله تعالى: ﴿ وَ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدَ ﴾) ـقال: الوالد، رسول اللّه ﷺ و ما ولد، فالأنمّة المِنْكِينِ (١)

ابن نصير، حدّثنا أحمد بن محمّد، عن الحسين بن سعيد، عن إسماعيل بن عبّاد، ابن نصير، حدّثنا أحمد بن محمّد، عن الحسين بن سعيد، عن إسماعيل بن عبّاد، عن حسين بن أبي يعفور، عن بعض أصحابه، عن أبي جعفر عليه في قول الله عزّوجلّ: ﴿ وَ وَالِدِ وَ مَا وَلَدَ ﴾، قال:

«الوالد» أمير المؤمنين عَلَيْكِم، «وما ولد» الحسن والحسين عَلِمَتِكُمَّا . (٢)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٥٢٤.

۲). شواهد التنزيل: ۳۳۱/۲ح ۱۰۹۰.

تأويل الآيات الظاهرة: ٧٧٧(سورة البلد)، عنه وعن كنز جامع الفوائد، بحار الأنوار: ٢٦٩/٢٣ ح ١٨.

فرمایش خداوند متعال: سوگند به پدر و فرزندانی که پدید آورد! (۳)

۲) ـ حسكانى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از حسين بن ابى يعفور، از برخى از اصحابش روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر عليه والدو آنچه راكه متعال: «سوكند به والدو آنچه راكه متولد نموده است!»، فرمود: (منظور از) «الوالد»، أمير المؤمنين عليه «وما ولد»، امام حسن و حسين عليه مي باشند.

سورة «الليل» ـ[۹۲]

قوله تعالى: فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَ آتَقَىٰ ﴿ ٥ ﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿ ٦ ﴾ فَسَنْيَسِّرُهُ, لِلْيُسْرَىٰ ﴿ ٧ ﴾ وَ أَمَّا مَن ، بَخِلَ وَ آسْتَغْنَىٰ ﴿ ٨ ﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿ ٩ ﴾ فَسَنْيَسِّرُهُ, لِلْمُسْرَىٰ ﴿ ١٠ ﴾ وَ مَا يُغْنِى عَنْهُ مَالُهُ; إِلْمُسْرَىٰ ﴿ ١٠ ﴾ وَ مَا يُغْنِى عَنْهُ مَالُهُ; إِلْمُسْرَىٰ ﴿ ١٠ ﴾ وَ مَا يُغْنِى عَنْهُ مَالُهُ;

الله له ﴿ وَ أَمَّا مَنْ الله يعطي الطبرسي: روى العياشي عن سعد الإسكاف، عن أعْطَىٰ ﴾ مسمّا آتاه الله، ﴿ وَ آتَّقَىٰ * وَ صَدَّقَ الله عِمل عَلِي الله يعطي بالواحد عشراً إلى كثير من ذلك وفي رواية أخرى: إلى مائة ألف فما زاد _ ﴿ فَسَنُيسِّرُهُ ولِلْيُسْرَىٰ ﴾، قال: لا يريد شيئاً من الخير إلا يسر الله له ﴿ وَ أَمَّا مَن ، بَخِلَ ﴾ بما آتاه الله ﴿ وَ آسْتَغْنَىٰ * وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ﴾ بأن يعطي بالواحد عشراً إلى أكثر _ وفي رواية أخرى: إلى مائة ألف فسما زاد _ ﴿ فَسَنُيسِّرُهُ ولَا يُسّر الله له.

قال: ثمّ قال أبو أجمفر عليُّلا: ﴿ وَ مَا يُفْنِي عَنْهُ مَالُهُرُ إِذَا تَرَدَّىٰ ﴾،

أما والله! ما تردّى من جبل، ولا تردّى من حائط، ولا تردّى في بئر ولكن تردّى في نار جهنّم. (١)

١). مجمع البيان: ٧٦٠/١٠.

تأويل الآيات الظاهرة: ٧٨٢ عن أبي عبد اللَّه لِمُثَلِّهِ بتفاوت.

فرمایش خداوند متعال: اماکسی که بخشندگی و پرهیزکاری کرد، (۵) و بهترین را (برگزید و) تصدیق کرد، (۱) پس او را (برای بهشت و زندگی آسوده) آمادهاش میکنیم. (۷) اما آن کسی که بخل و بینیازی ورزید، (۸) و آن بهترین را تکذیب کرد، (۹) او را برای دوزخ آماده می سازیم. (۱۰) و چون هلاک شدنش فرا رسد، (ثروت و) دارایی اش به حالش سودی نبخشد. (۱۱)

۱) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى _ با سند _ از سعد إسكاف روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر علیه فرمود: «پس اما کسی که بخشندگی کرد»، از آنچه که خداوند به او داده است، «و پرهیزکار شد * و به خوبی (احسان و نیکی را) تصدیق نمود»، یعنی تصدیق و باور کرد که خداوند در برابر یکی، ده برابر و (بلکه) بیش از آن را عطا می نماید ـ و در روایتی دیگر وارد شده: تا صد هزار و بیشتر از آن ـ، «پس به زودی برای او آسان میگردانیم»، فرمود: بگونهای که کار خیر و حوبی را اراده نمی کند مگر این که خداوند (انجام آن را) برایش آسان میگرداند، «و اماکسی که بخیل و خسیس شد»، نسبت به (احسان از) آنچه که خداوند به او داده است، «و احساس خودکفایی و بی نیازی کرد * و احسان (و نیکی خداوند) را تکذیب نمود»، که (خداوند) در برابر یک، ده برابر و بلکه بیشتر عطا می نماید ـ و در روایتی وارد شده: تا صد هزار و بیشتر از آن ـ، «پس به زودی آن را برایش سخت می گردانیم»، فرمود: بگونهای که (انجام کار) شری را اراده نمی کند مگر ایس که خداوند آن را برایش آسان می گرداند.

(روای) گوید: سپس امام باقر طلی در ادامهٔ فرمایش خود فرمود: «و از اموالی که فخیره کرده است، بی نیاز نخواهد شد، هنگامی که سقوط کند»، به خدا سوگند! از بالای کوه، دیوار و یا در چاه سقوط نمی کند، بلکه در آتش دوزخ سقوط می کند (و اموال او توان نجاتش را ندارند).

سورة «الضحيٰ» ـ[٩٣]

قسوله تعالى: أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَشَاوَىٰ ﴿٦ ﴾ وَوَجَدَكَ ضَالًا فَهَدَىٰ ﴿٧ ﴾ وَوَجَدَكَ عَآبِلاً فَأَغْنَىٰ ﴿٨ ﴾ فَأَمَّا ٱلْمَتِيمَ فَلَا تَسَقْهَرْ ﴿٩ ﴾ وَأَمَّا ٱلسَّآبِلَ فَلَا تَنْهَرْ ﴿١٠ ﴾ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿ ١١ ﴾

الرضا عليه الله على الطبرسي: روى العياشي بإسناده عن أبي الحسن الرضا عليه في قوله تعالى: ﴿ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَثَاوَىٰ ﴾، قال عليه في فرداً لا مثل لك في المخلوقين، فآوى الناس إليك، ﴿ وَ وَجَدَكَ ضَالًا ﴾، أي ضالة في قوم لا يعرفون فضلك، فهداهم إليك، ﴿ وَ وَجَدَكَ عَابِلاً ﴾، تعول أقواماً بالعلم فأغناهم بك.

وروي عن النبيِّ ﷺ قَالَ أَنْ عَلَيْ عَالَ عَلَيُّ رَبِّي، وهو أهل المنَّ (١)

[٢٢٣] / ٢ - ابو الحسن الفتوني: العيّاشي عن الرضا ﷺ في قـوله تـعالى: ﴿ وَوَجَدَكَ عَآبِلاً فَأَغْنَىٰ ﴾، تعول أقواماً بالعلم فأغناهم بك. (٢)

[۲۲٤] / ۳ - وفي رواية أخرى:

فأغناك بالوحي، فلا تسأل عن شيئ أحداً. (٣)

١). مجمع البيان: ٧٦٧/١٠، عنه بحار الأنوار: ١٣٨/١٦، ومرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٥٧).
 القطعة الأولى منه _إلى قوله: فأوى الناس إليك _ونور الثقلين: ٥٩٥/٥ ح ١٣.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٠٦.

٣). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٠٦.

فرمایش خداوند متعال: آیا تو را یتیم نیافت، پس پسناهت داد؟ (۱) آیسا تسو را گیمکشته نیافت و راه نمائیت نمود؟ (۲) آیا تو را درمانده نیافت، پس تسوانگسرت گردانید؟ (۸) بنابر این یتیم را میازار (۱) و گدا را (دست خالی) مَران (۱۰) و اما نسبت به نعمت پر وردگارت، سخن بگوی. (۱۱)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از امام رضا علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «آیا تو را یتیم نیافت؟ پس پناه و جایگاهت داد»، فرمود: تنها بودی و در بین آفریده ها همانند نداشتی، پس مردم را به تو مهربان نمود و «تو راگم گشته (و سرگردان) یافت»، یعنی در بین قوم و قبیله خود سرگردان بودی و آنها فضیلت و موقعیت تو را نمی شناختند، پس خداوند آنها را به سوی تو هدایت نمود، «و تو را عائله مند یافت»، که قبیله ها و گروه هایی را به وسیلهٔ علوم و دانش سرپرستی می نمایی و خداوند آن ها را به وسیلهٔ تو بینازشان نمود.

و از پیامبر گرامی قَالْمُ اللَّهُ وارد شده است، که فرمود: پروردگارم بر من منّت نهاد و او اهل و شایستهٔ منّت می باشد.

- ۲) _ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام رضا علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «و تو را تنگ و تهی دست یافت پس بی نیازت نمود»، فرمود: منظور این است که تو گروه هایی را به وسیلهٔ علوم و معارف سرپرستی و تکفّل می نمایی و خداوند آن ها را به وسیلهٔ تو بی نیاز نمود.
- ۳) ـ همچنین در حدیثی دیگر روایت کرده است، که فرمود: خداوند تو را به وسیلهٔ وحی بینیاز نمود، پس هیچ چیزی را، از هیچ فردی (غیر از خداوند) سؤال نکن.

سورة «الشرح» ـ [۹٤]

قوله تعالى: فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴿ ٧ ﴾

[٢٢٥] / ١ - الحاكم الحسكاني: حدّثني عليّ بن موسى بن إسحاق، عن محمّد بن مسعود بن محمّد [العيّاشي]، قبال: حدّثنا جعفر بن أحمد، قال: حدّثني حمدان، والعمركي، عن العبيدي، عن يونس، عن زرعة، عن سماعة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه الله عليه الله عليه قوله تعالى:] ﴿ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴾، قال: يعني [انصب] عليّاً، للولاية. (١)

١). شواهد التنزيل: ٤٥١/٢ ح ١١١٦ و١١١٧ و١١١٩ بسند آخر.

فرمایش خداوند متعال: پس چون (از کار خود) فارغ شدی، برای عبادت و بندگی کوشش کن. (۲)

۱) _ حسكانى به نقل از عياشى _با سند او _ از ابو بصير روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق علیه در مورد فرمایش خداوند متعال: دپس هنگامی که فارغ شدی، (به امر مهم دیگری) بپرداز، فرمود: منظور این است که علی (علیه از برای ولایت (و خلافت) منصوب نما.

سورة «القدر» ـ [۹۷]

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَانِ الرَّحِيمِ
قوله تعالى:إِنَّا أَنزَلْنَهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿ ١ ﴾ وَمَا أَدْرَلْكَ مَا
لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿ ٢ ﴾ لَيْلَةُ الْفَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿ ٣ ﴾ تَنزَّلُ
الْمَلَكِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ ﴿ ٤ ﴾ سَلَمٌ هِيَ
الْمَلَكِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ ﴿ ٤ ﴾ سَلَمٌ هِيَ
حَتَّىٰ مَطْلَعَ الْفَجْرِ ﴿ ٥ ﴾

[٢٢٦] / ١ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي باسناده عن زرارة، عن عبد الواحد بن المختار، قال:

سألت أبا جعفر عَلَيْكِ عن ليلة القدر؟

قال: في ليلتين: ليلة ثلاث وحشرين و إحدى وحشرين، فقلت: أفرد لي إحداهما، قال: وما عليك أن تعمل في ليلتين، هي إحداهما. (١)

[۲۲۷] / ۲ - أبو علميّ الطبرسي: و [روى العيّاشي بإسناده] عن شهاب بسن عبد ربّه، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه أخبرني عن ليلة القدر، فقال: هي ليلة إحدى وعشرين أو ليلة ثلاث وعشرين. (٢)

[۲۲۸] / ۳ - أبو عليّ الطبرسي: و [روى العيّاشي بإسناده] عن حمّاد بن عثمان، عن حسّان أبى على، قال:

مجمع البيان: ٧٨٧/١٠ (سورة القدر)، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٠/١٠ ح ١٣٦٠٨، ونور الثقلين: ٦٢٨/٥ - ٧٠.

۲). مجمع البيان: ۷۸۷/۱۰ (سورة القدر)، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٠/١٠ ح ١٣٦٠٩، ونور
 الثقلين: ٦٢٨/٥ ح ٧١.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: همانا ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل نمودیم (۱) و تو چه میدانی که شب قدر چیست؟! (۲) (فضیلت) شب قدر برتر از هزار ماه است (۳) فرشته ها و روح در آن (شب) به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر امر و کاری نازل میشوند (۴) (آن شب) شبی سرشار از سلامتی (رحمت و برکت) است تا طلوع سییده. (۲)

۱) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى _با سند او _از زراره، به نقل از عبد الواحد بن مختار روايت كرده است، كه گفت:

از امام باقر عَلْظِهُ در مورد شب قدر سؤال كردم؟

فرمود: در یکی از دو شب ـ شب بیست و سوم یا شب بیست و یکم ـ خواهد بود.

عرض كردم: آن را برايم مشخص و معيّن فرما.

فرمود: چه می شود که در هر دو شب (اعمال آن را) عمل نمایی؟ آن (شب قدر) یکی از آن دو شب می باشد.

۲) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى _ با سند خود _ از شهاب بن عبد ربه،
 روايت كرده است، كه گفت:

به امام صادق علي عرض كردم: مرا از شب قدر آگاه فرما.

فرمود: در یکی از دو شب، شب بیست و یکم یا شب بیست و سوم خواهد بود. ۳) ـ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از حماد بن عثمان، به نقل از حسّان ابو علی روایت کرده است، که گفت:

سألت أبا عبد الله علي عن ليلة القدر؟

قال: اطلبها في تسع عشرة و إحدى وعشرين وثلاث وعشرين. (۱)

[٢٢٩] / ٤ - السيّد ابن طاووس: روى أبو الفضل محمّد بن عبد اللّه، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود العيّاشي، قال: حدّثنا أبي، عن جعفر بن أحمد، قال: حدّثني العمركي بن عليّ، عن يعقوب بن ينزيد، عن أحمد بن عبدوس الخلنجي، عن محمّد بن دادنة، عن محمّد بن الفرج (٢) أنّه كتب إلى الرجل عليها يسأله عمّا يقرأ في الفرائض وعن أفضل ما يقرأ به فيها؟

فكتب علي الله الله: إنّ أفضل ما يقرأ في الفرائض «إنّا أنزلناه في ليلة القدر» و «قل هو الله أحد». (٣)

۱). مجمع البیان: ۷۸۷/۱۰ (سورة القدر)، عنه وسائل الشیعة: ۳٦٠/۱۰ ح ۱۳٦۱، ونور الثقلین: ۲۲۸/۵ ح ۷۲.

٢). محمد بن الفرج الرخجي: هو من أصحاب الرضاطيّة، ومن رجال الجواد والهادي طيّية،
 وروى عن أبي الحسن موسى طيّة وله كتاب، عنه أحمد بلال. راجع جامع الرواة للأردبيلي:
 ١١٣/٢.

٣). فلاح السائل: ١٦٢ (الفصل التاسع عشر)، فيه: عن جعفر بن محمد بن مسعود العبّاسي، ولعلّ الصحيح ما أثبتناه، كما يدلّ عليه ما في بحار الأنوار: ٤٤/٨٢ ح ٣٢، ومستدرك الوسائل: ٤٤٥٨ ١٩٠/٤

از امام صادق للطُّلَا در مورد شب قدر سؤال کردم؟

فرمود: آن را در (یکی از سه شب) نوزدهم و بیست و یکم و یا بیست و سوم جستجو نما.

۴) ـ سید ابن طاووس به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از محمد بن دادنه روایت
 کرده است، که گفت:

محمد بن فرّج نامه ای به امام کاظم علیه و یا به امام هادی علیه نوشت و از آن حضرت نسبت به این که چه چیزی در نمازهای واجب خوانده می شود، سؤال کرد؟

حضرت در جواب مرقوم فرمود: با فضیلت ترین چیزی که در نمازهای واجب خوانده می شود، سورهٔ وانا أنزلناه فی لیلة القدر»، و (نیز سورهٔ) «قل هو الله أحد» می باشد.

سورة «التكاثر» ـ[۱۰۲]

قوله تعالى: ثُمَّ لَتُسْئِلُنَّ يَوْمَسِنٍ عَنِ ٱلنَّعِيم ﴿ ٨ ﴾

[٢٣٠] / ١ - ابو صلي الطبرسي: وروى العياشي بإسناده ـ في حديث

طويل -قال:

سأل أبو حنيفة أبا عبد الله الطِّلِا عن هذه الآية: [﴿ ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَـبِذِ عَنِ آلنَّعِيم ﴾]؟

فقال: ما «النعيم» عندك يا نعمان؟

قال: القوت من الطعام والماء البارد، فقال: لنن أوقفك الله بين يديه يوم القيامة حتى يسألك عن كلّ أكلة أكلتها أو شربة شربتها ليطولنّ وقوفك بين يديه.

قال: فما النعيم؟ جعلت فداك!

[٢] - المحدّث النوري: روى العيّاشي عن الصادق عليَّظٍ، قال: لو أنّ رجلاً أنفق على طعام ألف درهم، وأكل منه مؤمن لم يعدّ سرفاً.^(٢)

مجمع البيان: ١٥٨، عنه بحار الأنوار: ٢٥٨/٧، و٤٩/٢٤، و٣١٥/٦٦، و٣٠/٧٧٠ مراح ١٥٨، ونور الثقلين: الدعوات للراوندي: ١٥٨ ح ٤٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٧/٨ ح ١٨، ونور الثقلين: ١٩/٥٥ ح ١٥، مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٥١٤، ومستدرك الوسائل: ٢٤٧/١٦ ح ١٩٧٥٥.
 مستدرك الوسائل: ٢٥٠/١٦ ح ١٩٧٦١.

فرمایش خـداونـد مـتعال: سـپس در آن روز (قبیامت) شـما را از نـعمتها بازخواست میکنند. (۸)

1) _ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی _ با سند خود در حـدیثی طـولانی _ روایت کرده است، که گفت:

ابو حنیفه از امام صادق علیه پیرامون این آیه: [«سپس در آن روز از نعمتها مورد بازخواست قرار میگیرید»]، سؤال کرد؟

حضرت فرمود: اي نعمان! به نظر تو معناي «النعيم»، چيست؟

ابو حنیفه گفت: خوراکی و آب سرد.

فرمود: اگر خدا تو را در روز قیامت نگاه دارد و نسبت به هر طعامی که خوردهای و آب سرد گوارایی که نوشیدهای، سؤال کند، باید در پیشگاه خداوند مدت زیادی را توقّف کنی.

عرض كرد: فدايت گردم! پس منظور از «النعيم» چيست؟

فرمود: منظور از آن، ما اهل بیت (رسالت) هستیم که خداوند بر مردم ارزانی داشته است، مردم به وسیلهٔ ما با یک دیگر اُلفت گرفته و برادر (و مأنوس) شدهاند، با این که قبلاً با هم اختلاف داشتند و به وسیلهٔ ما دلهای آنها را به هم نزدیک نمود و با هم برادر شدند، با این که قبلاً دشمن یک دیگر بودند و به وسیلهٔ ما آنها را به اسلام هدایت کرد، این همان نعمت پایداری است که قطع و (از مردم) جدا نمی شود و خداوند از مردم راجع به حقانیت این نعمت سؤال خواهد کرد که منظور از آن پیامبر و عترت او المهنای می باشند.

۲) _ محدّث نوری به نقل از عیاشی (با سند خود) از امام صادق النظار روایت کرده است، که فرمود:

چنانچه فردی به مقدار هزار درهم (نقره) برای خوراک، هزینه و انفاق کند و مؤمن از آن تناول نماید، اسراف نخواهد بود (و مورد بازخواست قرار نمیگیرد).

سورة «الهمزة» ـ [١٠٤]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ قوله تمالى: وَيْلُ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لَّمَزَةٍ ﴿ ١ ﴾ٱلَّذِى جَمَعَ مَالًا وَصَـدَّدَهُ, ﴿ ٢ ﴾ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ, أَخْلَدَهُ, ﴿ ٣ ﴾

٢٣١ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن محمّد بن نعمان الأحول، عن حُمران بن أعين، عن أبى جعفر عليًّ قال:

إنّ الكفّار والمشركين يعيّرون أهل التوحيد في النار ويقولون: ما نرى توحيدكم أغنى عنكم شيئاً، وما نحن وأنتم إلّا سواء، قال: فيأنف لهم الربّ تعالى فيقول للملائكة: اشفعوا، فيشفعون لمن شاء اللّه، ثمّ يقول للنبيّين: اشفعوا فيشفعون لمن شاء اللّه، ثمّ يقول للمؤمنين: اشفعوا، فيشفعون لمن شاء اللّه، ويقول الله: أنا أرحم الراحمين، اخرجوا برحمتي كما يخرج الفراش.

قال: ثمّ قال أبو جعفر عليه الله : ثمّ مدّت العسمد وأوصدت عليهم، وكان والله! الخلود. (١)

١). مجمع البيان: ج ١٠ ص ٨١٩، عنه بحار الأنوار: ٢٧٩/٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٣/٨
 ح ٣، ونور الثقلين: ٦٦٨/٥ ح ١٠.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: وای به حال هر عیبجو و مسخره کنندهای (۱) همان کسی که مال فراوانی را (از طریق مشروع و غیر مشروع) جمع نموده و شـمارش کرده است (۲) اوکمان میکند که اموال او، او را جاوید میکرداند. (۳)

۱) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى _ با سند او _ از محمد بن نعمان احول،
 از حُمران بن اعين، روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر علیه فرمود: به درستی که کفار قریش و مشرکین در آتش، اهل توحید را عیب جویی و سرزنش میکنند و میگویند: ما نمی بینیم که توحید، شما را نسبت به چیزی بی نیاز و کمک کرده باشد، ما و شما یکسان می باشیم، پس پروردگار متعال آنها را خوار و ذلیل می گرداند و به فرشته ها می فرماید: شفاعت کنید، آنها هم هر کسی را که خداوند خواسته باشد، شفاعت می کنند، بعد از آن به پیامبران می فرماید: شفاعت کنید، آنها نیز هر کسی را که خداوند خواسته باشد، شفاعت می کنند، بعد از آن به مؤمنین می فرماید: شفاعت کنید و آنها هم هر کسی را که خداوند خواسته باشد، شفاعت می کنند، بعد از آن به مؤمنین می فرماید: شفاعت کنید و آنها هم هر کسی را که خداوند خواسته باشد، شفاعت می کنند، سپس می فرماید: من رحم کننده ترین رحم کنندگان می باشم (ای اهل توحید! از آتش) به سبب رحمت من خارج شوید، پس (اهل توحید، از آتش) خارج می گردند همچنان که پروانه ها (از گرد آتش و پس (اهل توحید، از آتش) خارج می گردند همچنان که پروانه ها (از گرد آتش و

امام باقر طلیک افزود: ستون ها کشیده می شوند و آن سرزنش کنندگان را در بر می گیرند و به خدا سوگند! آن ها همیشه در آتش خواهند ماند.

سورة «الفيل» ـ [١٠٥]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَانِ الرَّحِيمِ

قوله تعالى: أَلَمْ تَرَكَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿ ١ ﴾

أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِى تَضْلِيلٍ ﴿ ٢ ﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ

﴿ ٣ ﴾ تَسْرُمِيهِم بِسِحِجَارَةٍ مِّسْن سِحِيلٍ ﴿ ٤ ﴾ فَسَجَعَلَهُمْ

كَعَصْفِ مَّا كُولِ, ﴿ ٥ ﴾

٢٣٢ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله علي أرسل الله على أصحاب الفيل طيراً مثل الخطّاف ونحوه في منقاره حجر مثل العدسة، فكان يحاذي برأس الرجل فيرميه بالحجارة فيخرج من دبره، فلم تزل بهم حتّى أتت عليهم.

قال: فأفلت رجل منهم فجعل يخبر الناس بالقصّة فبينا هو يخبرهم إذ أبصر طيراً، فقال: هذا هو منها.

قال: فحاذي فطرحه على رأسه فخرج من دبره.

وقال عبيد بن عمير الليثي: لمّا أراد اللّه أن يهلك أصحاب الفيل فبعث عليهم طيراً نشأت من البحر كأنّها الخطاطيف، كلّ طير منها معه ثلاثة أحجار، ثمّ جاءت حتّى صفت على رؤوسهم ثمّ صاحت وألقت ما في أرجملها ومناقيرها فما من حجر وقع منها على رجل إلّا خرج من الجانب الآخر. (١)

٢٣٣ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: [روى العيّاشي بإسناده] عن عكرمة، عن ابن عبّاس، قال:

١). مجمع البيان: ٨٢٤/١٠، عنه بحار الأنوار: ١٣٨/١٥ ح ٧١.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: آیا ندیدی که پروردگارت با (لشکر ابرهه) فیل سواران، چه کرد!! (۱) آیا حیله و نقشه آنها را در تباهی و گمراهی قرار نداد (۲) پرندگانی را ـ دسته دسته ـ بر (سر) آنها فرستاد (۳) که با سنگهای ریزی آنها را مورد هدف (و حمله) قرار می دادند (۴) و سرانجام آنها را همچون کاه خورده شده (و متلاشی) قرار دادند. (۵)

۱) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى _ بـا سـند او _ از هشـام بـن سـالم روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق علیه فرمود: خداوند بر اصحاب فیل، پرندگانی را همچون پرستو و مشابه آن فرستاد که در منقار هر یک سنگی همانند عدس بود، پس چون محاذی و بالای سر هر مردی قرار میگرفتند یکی از آن سنگ ریزه ها را پرتاب میکردند (و بر سرش فرود می آمد و) از نشیمنگاهش خارج میگردید و این برنامه تا آخرین نفرشان ادامه یافت. حضرت علیه افزود: یک نفر از آنها رهایی یافت تا جریان را به دیگر مردم و افراد گزارش دهد، پس در همان حالی که مشغول گزارش دادن بود نا گهان یکی از آن پرنده ها را دید و گفت: این یکی از آنها می باشد، پس آن پرنده آمد تا بالای سر او قرار گرفت و سنگی بر سرش پرتاب کرد که از نشیمنگاه او بیرون شد.

و عُبید بن عُمیر لیئی گفته است: بعد از آنکه خداوند اراده نمود تا اصحاب فیل را هلاک نماید پرندگانی را که از دریا همچون پرستوهایی بودند به سمت آنها گسیل داد و همراه هر یک سه عدد سنگریزه بود (یکی به منقار و دو تا هم به چنگالهایش)، سپس هجوم آورده و آمدند تا بالای سر هر مردی قرار گرفتند و فریادی را سر می دادند و آن سنگها را از منقار و چنگالهای خود بر آنها می ریختند و (بر سرشان فرود می آمد و) از طرفی دیگر خارج می گشت.

۲) _ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی _با سند او _از عِکرمه روایت
 کرده است، که ابن عباس گفت:

دعا الله الطير الأبابيل فأعطاها حجارة سوداء عليها الطين، فلمّا حاذت بهم رمتهم، فما بقي أحد منهم إلّا أخذته الحكّة، وكان لا يحك الإنسان منهم جلداً إلّا تساقط لحمه، قال: وكانت الطير نشأت من قبل البحر لها خراطيم الطيور ورؤوس السباع لم تر قبل ذلك ولا بعده. (١)

١). مجمع البيان: ٢٤/١٠

خداوند پرندگانی را دعوت نمود و به هر یک سنگ سیاهی داد که بر آن گِل (مالیده شده) بود، پس چون محاذی و بالای سر آن افراد قرار گرفتند، سنگها را بر (سر) آنها فرو ریختند و هیچ یک از آنها باقی نماند، مگر ایس که خارشی در (بدن) او ایجاد میگشت و چون جای آن خارش را میخاراند، (پوست و) گوشتش میریخت.

(ابن عباس) افزود: این پرندگان از سوی دریا برخاستند و دارای منقار پرندگان بودند و سری (همچون سر) درندگان داشتند و پیش از آن و بعد از آن، دیده نشدند.

سورة «القريش» ــ [١٠٦]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَاٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قـوله تـعالى: لإِيـلَـٰفِ قُرَيْشٍ ﴿ ١ ﴾ إِلَـٰفِهِمْ رِحْلَةَ ٱلشِّتَآءِ وَٱلصَّـیْفِ ﴿ ٢ ﴾ فَـلْیَعْبُدُواْ رَبَّ هَـٰـٰذَا ٱلْبَیْتِ ﴿ ٣ ﴾ ٱلَّـذِیَ أَطْعَمَهُم مِّن جُوع وَءَامَنَهُم مِّنْ خَوْفِ، ﴿ ٤ ﴾

٢٣٤ / [١] - أبو علي الطبرسي: روى العيّاشي عن المفضّل بن صالح، عن أبى عبد الله عليّاً في قال: سمعته يقول:

لا تجمع بين سورتين في ركعة واحدة إلّا دالضحى» و دألم نشرح» و دألم تر كيف» و دلإيلاف قريش». (1)

٢٣٥ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبي العبّاس، عن أحدهما عِلمُهُ اللهُ قال:

«ألم تركيف فعل ربّك» و الإيلاف قريش، سورة واحدة. (٢)

۱). مجمع البیان ۸۲۷/۵ عنه بحار الأنوار: ٤٦/٨٥ ذیل ح ٣٦ أشار إلیه، ووسائل الشیعة: ٥٥/٦ ح
 ح ۷۳۴۰، ونور الثقلین: ٥٩٣/٥ ح ٣ و ٦٦٩ ح ٣.

۲). مجمع البيان: ۲۷/۱۰، عنه نور الثقلين: ۲٦٩/٥ ح ٣.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: (هدف هجوم فیلسواران این بودکه) قریش (با ایسن سرزمین اُلفت یابند (۱) اُلفت آنها در کوچ کردنهای زمستانی و تابستانی بوده باشد (۲) بنابر این (به شکرانه این نعمت و امداد خداوندی) باید پروردگاه ایسن خانه (کعبه) را عبادت کنند (۳) همان خدایی که آنها را از گرستگی اِطعام نمود و (از ناامنی) در امانشان قرار داد. (۴)

۱) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى _ با سند او _ از مفضّل بن صالح روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق علیه شنیدم که می فرمود: در یک رکعت نماز، (بعد از حمد) بین (قرائت) دو سوره جمع نکن، مگر نسبت به سورهٔ «الضحی» با «الم نشرح» و سورهٔ «فیل» با «لإیلاف قریش».

۲) _ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی _با سند او _از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر یا صادق) علیمی فرمود: سورهٔ «الم ترکیف فعل ربّك» با «لإیلاف قریش»، یک سوره محسوب می شوند.

سورة «الماعون» ـ[۱۰۷]

قــوله تعالى: فَوَيْلٌ لِّـلْمُصَلِّينَ ﴿ ٤ ﴾ آلَّـذِينَ هُـمْ عَـن صَـلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿ ٥ ﴾

٢٣٦ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن يونس بن عمّار، عن أبى عبد اللّه عليُّلاٍ، قال:

سألت عسن قسول اللَّب تسعالى: ﴿ ٱلَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴾، أهي وسوسة الشيطان؟

فقال: لا، كلّ أحد يصيبه هذا، ولكن أن يغفلها ويدع أن يصلّي في أوّل وقتها. (1) ٢٣٧ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبي أسامة زيدد الشحّام، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليَّلاً عن قول اللّه: ﴿ الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴾؟ قال: هو الترك لها والتوانى عنها. (٢)

٢٣٨ / [٣] - أبو علي الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن محمّد بن الفُضيل،
 عن أبي الحسن عليّاً قال:

هو التضييع لها. (^{٣)}

مجمع البيان: ٩٣٤/١٠، عنه بحار الأنوار: ٦/٨٣، ووسائل الشيعة: ١١٤/٦ ح ٤٦٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٦/٨ ح ٧، ونور الثقلين: ٩٧٨/٥ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ١٠٣/٣ ح ١٠٣٢٩.

۲). مجمع البيان: ۸۳٤/۱۰ عنه بحار الأنوار: ٦/٨٣، ووسائل الشيعة: ١١٤/٤ ح ٤٦٥٩،
 والبرهان في تفسير البرهان: ٨٣٩٦/٨ ح ٨، ونور الثقلين: ١٧٨/٥ ح ٨.

٣). مجمع البيان: ٩٠/٦٤، عنه وسائل الشيعة: ١١٤/٦ ح ٤٦٦٠، والبرهان في تفسير البرهان:
 ٣٩٦/٨ - ٩، ونور الثقلين: ٩/٦٧٨ - ٩.

فرمایش خداوند متعال: پس وای بر آن نمازگزارانی (۴)که در نماز خود، سیهل انگاری و بی توجهی میکنند. (۵)

۱) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى _ با سند او _ از يونس بن عمّار،
 روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق الطُّلِلْ پیرامون فرمایش خداوند متعال: «کسانی که نسبت به نماز خود فراموشکار هستند»، سؤال کردم، که آیا منظور وسوسهٔ شیطان است؟

فرمود: نه، این مورد را هـر انسانی مـبتلا مـیشود، بـلکه مـنظور غـفلت (و بیاعتنایی) از انجام آن در اول وقت (وکیفیت آن) میباشد.

۲) ـ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از ابو اسامه، زید شخام
 روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق للطَّلِّ بيرامون فرمايش خداوند متعال: «كساني كه نسبت به نماز خود فراموشكار هستند»، سؤال كردم؟

فرمود: منظور ترک کردن و بی اعتنایی نسبت به آن (و کیفیّت آن) می باشد.

۳) ـ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از محمد بن فضیل
 روایت کرده است، که گفت:

امام كاظم للطُّلِخ فرمود: منظور از آن تضييع و ضايع كردن نماز است.

سورة «الإخلاص» ـ [۱۱۲]

بِسْمِ آللَّهِ آلرَّحْمَـٰنِ آلرَّحِيمِ قوله تعالى:قُلْ هُوَ آللَّهُ أَحَـدٌ ﴿ ١ ﴾ آللَّهُ آلصَّـمَدُ ﴿ ٢ ﴾ لَـمْ يَـلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿ ٣ ﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُ، كُفُوًا أَحَدُ، ﴿ ٤ ﴾

١٣٩ / [١] – الشيخ الصدوق: محمّد بن مسعود العيّاشي ـ رحمه الله ـ فقد روى في كتابه عن عبد الله بن محمّد، عن محمّد بن إسماعيل بن السـمّاك، عـن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبى عبد الله عليه قال:

من صلّى أربع ركعات فقرأ في كلّ ركعة بخمسين مرّة «قل هو الله أحد» كانت صلاة فاطمة عليماً الله وهي صلاة الأوّابين.

١). من لا يحضره الفقيه: ١٥٦١ ح ١٥٥٧، عنه وسائل الشيعة: ١١٣/٨ ح ١٠١٩٨.

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: آن (خدای آفریننده) خداوند یکتا و یکانه است (۱) خداوندی که همه نیازمندان، قصد او را میکنند (۲) (او) نزاییده و نه زاده شده است (۳) و برای او هیچگاه شبیه و مانندی نبوده است. (۴)

۱) _ شیخ صدوق به نقل از عیاشی _ با سند او _ از هشام بن سالم روایت
 کرده است، که گفت:

امام صادق علیه فرمود: هر کسی که چهار رکعت (دو تا، دو رکعت) نماز بجای آورد و در هر رکعت پنجاه مرتبه سورهٔ «قل هو الله أحد» را بخواند، نماز حضرت فاطمه علیه را بجای آورده و این همان نماز اوّابین خواهد بود.

سورة «الناس» ـ [۱۱٤]

قوله تعالى: مِن شَرِّ ٱلْوَسْوَاسِ ٱلْخَنَّاسِ ﴿ ٤ ﴾

٢٤٠ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبان بن تـغلب، عن جعفر بن محمّد عليَّا الله ،

قال رسول الله ﷺ : ما من مؤمن إلّا ولقلبه في صدره أذنان: أذن ينفث فيها الملك، وأذن ينفث فيها ﴿ الْوَسُواسِ الْخَنَّاسِ ﴾، فيؤيّد اللّه المؤمن بالملك، وهو قوله سبحانه: ﴿ وَ أَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ ﴾ (١) (٢)

* * * * *

قد تمّت المستدركات لكتاب التفسير العيّاشي، التي وعثرنا عليها باسم أبي النضر محمّد بن مسعود العيّاشي. في يوم النصف من شعبان المعظم، سنة ١٤٣٤ هـ ق، يوم ميلاد الإمام الثاني عشر، التاسع من ولد الإمام الحسين بن على المهيّ المهيّ الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً

١). سورة المجادلة: ٢٢/٥٨.

٢). مجمع البيان: ٨٧٠/١٠، عنه بحار الأنوار: ٤٨/٧٠.

الكافى: ٢٠٦/٢ ح ٣، عنه البرهان في تفسير البرهان: ٤٤٥/٨ ح ٤.

فرمایش خداوند متعال: از شر وسوسهٔ وسوسه کر درونی و نهانی، (به پـروردکار یناه می برم). (۲)

۱) _ ابو على طبرسى به نقل از عياشى _ با سند او _ از ابان بن تغلب روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق علیه به نقل از رسول خدا تَلَمَّوْتُكُو فرمود: مؤمنی وجود ندارد، مگر این که قلب او دارای دو گوش است، بر یکی از دو گوش (شیطان) وسواس خناس می دمد و بر گوش دیگرش فرشته ای می دمد، پس خداوند متعال مؤمن را به وسیله فرشته تأیید (و حمایت) می نماید؛ و این همان فرمایش خداوند سبحان است که فرموده: «خداوند ایشان را به وسیلهٔ روحی از جانب خودش تأیید می نماید».

.

مستدرکات کتاب شریف تفسیر عیاشی، همراه با ترجمه آن در روز نیمه شعبان، سال ۱۳۴۴ هجری قمری، سالروز ولادت دوازهمین امام و نهمین فرزند از فرزندان امام حسین المهید که (با ظهور خود) تمام گیتی را پُر از عدل و داد خواهد نمود، با حمد و ستایش خداوند در تمام مراحل، پایان یافت.

جمع ۴۸۱ صفحه



فهارس هذا الجزء الخامس:

أي: مستدركات التفسير العيّاشي

فهرس الآيات المباركة

/ الصفحة	الآيات رقم الآية
	سورة «الحمد» ــ [١]
١ / ٤.	﴿ بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَانِ ٱلرَّحِيمِ ﴾
	سورة «البقرة» ـ [۲]
.7/ £	﴿ وَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِن ﴾
.7/ 27	﴿ وَ أَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزُّكَوٰةَ وَ ٱرْكَعُواْ مَعَ ٱلرَّاكِعِينَ ﴾
۸/ ٦٤	﴿ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَةًكُمْ وَ رَفَعْنَا وَ رَحْمَتُهُۥ لَكُنتُم مِنَ ﴾ ٦٣ ــ
.4/ 124	﴿ وَكَذَالِكَ جَعَلْنَكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ ﴾
.1./ 174	﴿ يَنَأَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِي ٱلْأَرْضِ حَلَىٰلاً طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُواْ ﴾
.1./ 17	﴿ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْنَةَ وَ ٱلدُّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَاۤ أُهِلَّ ﴾
.17/ 140	﴿ شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِى أُنزِلَ فِيهِ ٱلْقُرْءَانُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَتٍ ﴾
.18 / 197	﴿ وَ أَيِّمُواْ ٱلْحَجُّ وَ ٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أَحْصِرْتُمْ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْي ﴾
.18/ 197	﴿ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مُّعْلُومَتْ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجُّ فَلَا رَفَثَ وَلَا نُسُوقَ ﴾
.۱٦/ ۲۳۰	﴿ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ, مِن، بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ, فَإِن ﴾
.14/ ٢٣/	﴿ وَإِن طَـ لَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً ﴾
. 77 / 70	﴿ ٱللَّهُ لَا إِلَٰكَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُۥ سِنَةً وَ لَا نَوْمٌ ﴾
.77.	﴿ مُّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَ لَهُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَ _ا نبَتَتْ سَبْعَ ﴾
	سورة «أل عمران» ــ [٣]

.77.	نَ ٱللَّهِ كَمَن، وَ ٱللَّهُ بَصِيرُ، بِمَا يَعْمَلُونَ ﴾ ٢٦٠ ـ ١٦٣	﴿ أَفَمَنِ أَتَّبَعَ رِضُو ۗ
	سورة «النساء» ـ [٤]	
۸۲۸ /	وأْ رَبُّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَ'حِدَةٍ ﴾	﴿ يَنَأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّةً
۸۲.	لْمُدُفَّنَتِهِنَّ لِمُحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ ﴾ للهُ عَن شَيْءٍ ﴾	﴿ وَ ءَاتُواْ ٱلنِّسَاءَ صَ
/ ۳۰.	سَ عَلَىٰ مَا ءَاتَـناهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِي فَقَدْ ﴾	﴿ أَمْ يَحْسُدُونَ آلنَّا
.٣٢/	نَوَاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَ أَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ﴾ 90	﴿ يَنَّأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَٰ
.٣£/	ِ ٱلرَّسُولَ فَأُوْلَنَبِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم ﴾ 19	﴿ وَ مَن يُطِعِ ٱللَّهُ وَ
۱۳٦/	أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا وَ أَعَدُّ لَهُ, عَذَابًا عَظِيمًا ﴾ 47_9٣	﴿ وَ مَا كَانَ لِـمُؤْمِنٍ
	سورة «المائدة» ـ [٥]	
/	، لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَ رَضِيتُ لَكُمُ ﴾ ٣	﴿ آلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ
. ٤ • /	ٱلطَّيِّبَكُ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَابَ حِلَّ لَكُمْ ﴾ ٥	﴿ ٱلْيَوْمَ أُحِلُّ لَكُمُ
.£٢/	نَوَاْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوْةِ فَاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ ﴾ ٦	﴿ يَتَأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَ
	سورة «الأنعام» ـ [٦]	
.11/	نُّ عَصَيْتُ رَبِّى عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴾ ١٥	﴿ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِن
.££/		
.£٦/	اتَيْنَنَهُمُ ٱلْكِتَنَبَ وَ ٱلنُّحُكُمَ وَ ٱلنُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرُ ﴾ ٨٩	﴿ أَوْلَتُهِكَ ٱلَّذِينَ مَ
	سورة «الأعراف» ـ [٧]	-
. £ A /	أ زِينَتَكُمْ عِندَكُلِّ نُفَصِّلُ ٱلأَيَـٰتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴾ ٢٦_٣١	﴿ يَــٰئِنِينَ ءَادَمَ خُذُو
.0•/	، ٱلْجَنَّةِ أَصْحَـٰبَ ٱلنَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا ﴾ 42	﴿ وَ نَادَئَ أَصْحَـٰبُ
.0•/	هِمْ خَلْفٌ وَرِئُواْ ٱلْكِتَنَبَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَنذَا ﴾ 📗 ١٦٩	﴿ فَخَلَفَ مِن، بَعْدِ
.07/	اسْتَمِعُواْ لَهُ, وَ أَنصِتُواْ لَعَلُّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾ ٢٠٤	﴿ وَ إِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْءَانُ فَ
	سورة «التوبة» ـ [٩]	
.01/	نآءِ وَلَا عَلَى ٱلْمَرْضَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ 4 - ٩٦ ـ ١٣ ـ ٣٦	﴿ لَّيْسَ عَلَى ٱلصُّعَا

.07/	1.7	﴿ وَ ءَاخَرُونَ آعْتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُواْ عَمَلاً صَلْلِحًا وَ ءَاخَرَ سَيِّنًا ﴾
.04/	119	﴿ يَنَأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّـٰدِقِينَ ﴾
.01/	١٢٣	﴿ يَتَأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَنتِلُواْ ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلْكُفَّارِ ﴾
		سورة «يونس» ــ [۱۰]
.77/	٣٥	﴿ قُلْ مَلْ مِن شُرَكَا بِكُم مِّن يَهْدِيَ إِلَى ٱلْحَقِّ قُلِ ٱللَّهُ يَهْدِي ﴾
.77/	٦٤	﴿ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلْأَخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَنتِ ﴾
.78 /	1.7	﴿ فَهَلْ يَنتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامٍ ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِهِمْ قُلْ فَانتَظِرُوٓاْ ﴾
		سورة «هود» ــ [۱۱]
۱۲۲.	٦	﴿ وَ مَا مِن دَائِهٌ فِي ٱلْأَرْضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرُّهَا ﴾
۱٦٦/	١٨	﴿ وَ مَنْ أَظْلُمُ مِئْنِ آفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أُوْلَائِكَ يُعْرَضُونَ ﴾
/ ۱۸.	119-114	﴿ وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلْجِئَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴾
		سورة «يوسف» ــ [۱۲]
۰۷۰/	**	﴿ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدُّهُۥ ءَاتَيْتُهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰ لِكَ نَجْزِي ﴾
۰۷۰/	٥٥	﴿ قَالَ أَجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَآبِنِ ٱلْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴾
.٧٢/	٧٠	﴿ فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ ٱلسِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ ﴾
		سورة «الرعد» ــ [۱۳]
.V£/	11	﴿ لَهُۥ مُعَقِّبَتُ مِّن، بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِي يَحْفَظُونَهُو مِنْ ﴾
.٧٤/	**	﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ تَطْمَـدِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ ٱللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ ٱللَّهِ ﴾
/۲۷.	٣٨	﴿ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِن قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزُوا جًا وَ ذُرِّيَّةً ﴾
		سورة «إبراهيم» ـ [١٤]
۸۷,	Y A	﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدُّلُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ ﴾
. Y A /	٣٧	﴿ رُبُّنَآ إِنِّيٓ أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ ﴾
		سورة «الحجر» ـ [١٥]

۸۰/	٨٧	﴿ وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَكَ سَبْعًا مِنَ ٱلْمَثَانِي وَ ٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴾
		سورة «النمل» ــ [١٦]
۸۲/	٩	﴿ وَ عَلَى ٱللَّهِ قَصْدُ ٱلسَّبِيلِ وَمِنْهَا جَآبِرٌ وَلَوْ شَآءَ لَهَدَىكُمْ ﴾
/ ۲۸.	To	﴿ لِيَحْمِلُواْ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ ٱلَّذِينَ ﴾
.A£ /	79	﴿ ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي شَبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخْرُجُ مِن، ﴾
.ለኔ /	۹.	﴿ إِنَّ آللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ ٱلْإِحْسَـٰنِ وَإِيتَآيِ ذِي ٱلْقُرْبَىٰ وَ يَنْهَىٰ ﴾
		سورة «الإسراء» ـ [17]
۸۸ /	٩	﴿ إِنَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾
.۸۸ /	٧١	﴿ يَوْمَ نَدْعُواْ كُلِّ أَنَاسِ، بِإِصْمِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَنْبَهُ، بِيَمِينِهِي ﴾
۰۸۸/	٧٣	﴿ وَ إِن كَادُواْ لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ ٱلَّذِيَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا ﴾
۰۹۰/	11.	﴿ قُلِ آدْعُواْ آللَّهَ أَوِ آدْعُواْ آلرَّحْمَانَ أَيًّا مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ﴾
.47/	111	﴿ وَ قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لُّهُ, شَرِيكٌ فِي ﴾
		سورة «الكهف» ــ [۱۸]
.98/	14-4	﴿ أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَـٰبَ ٱلْكَهْفِ ءَامَنُواْ بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَـٰهُمْ هُدًى ﴾
۱۲۶.	٥٠	﴿ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَلَهِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّا إِبْلِيسَ ﴾
.4^/	75	﴿ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَنَّهُ ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَنذَا ﴾
.41/	11.	﴿ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَىَّ أَنَّمَاۤ إِلَاهُكُمْ إِلَـٰهٌ ﴾
		سورة «طَه» ــ [۲۰]
.1•• /	۳٥_٢٥	﴿ قَالَ رَبِّ ٱشْرَحْ لِى صَدْدِى إِنَّكَ كُنتَ بِنَا بَصِيرًا ﴾
.1•٢/	۸۲	﴿ وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَلَّحًا ثُمَّ آهْتَدَىٰ ﴾
.1 • ٢ /	4٧	﴿ قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي ٱلْحَيَوْةِ أَن تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ ﴾
		سورة «الأنبياء» ـ [21]
.1•٦/	TV_T 7	﴿ لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءَالِهَةً إِلَّا ٱللَّهُ بِالْقَوْلِ وَ هُم بِأَمْرِهِ، يَعْمَلُونَ ﴾

		de la fina
.1•٨/		﴿ أَوَ لَمْ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ أَنَّ ٱلسَّمَاوَاتِ وَ ٱلْأَرْضَ كَانَتَا رَثْقًا ﴾
.1•٨/	٥٢	﴿ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِي مَا هَـٰذِهِ ٱلتَّمَاثِيلُ ٱلَّذِي أَنتُمْ لَهَا ﴾
		سورة «الحجّ» ـ [۲۲]
.111/	4	﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا ﴾
.117/	77	﴿ وَإِذْ بَوَّ أَنَا لِإِبْرَ ٰهِيمَ مَكَانَ ٱلْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكُ بِي شَيْنًا ﴾
.117/	79 .	﴿ ثُمَّ لْيَقْضُواْ تَقَنَّهُمْ وَلْيُوفُواْ نُذُورَهُمْ وَلْيَطُّوُّفُواْ بِالْبَيْتِ ٱلْعَتِيقِ ﴾
.117/	۳.	﴿ ذَالِكَ وَ مَن يُعَظِّمْ حُرُمَنتِ ٱللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُر عِندَ رَبِّهِي ﴾
.117/	٤٠	﴿ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُواْ مِن دِيَنْرِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُواْ رَبُّنَا ﴾
.۱۱۸/	٤٥	﴿ فَكَأْ يِّن يِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكُنَّـٰهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا ﴾
.114/	۲٥	﴿ وَمَاۤ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰٓ ﴾
		سورة «المؤمنون» ــ [۲۳]
.17•/	01-0.	﴿ وَجَعَلْنَا آبُنَ مَرْيَمَ وَ أُمُّهُمْ ءَايَةً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴾
.177/	77	﴿ وَ لَقَدْ أَخَذْنَنَهُم بِالْعَذَابِ فَمَا آسْتَكَانُواْ لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ﴾
		سورة «النور» ـ [۲٤]
.178/	44	﴿ وَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابِ، بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ ٱلظُّمَّانُ ﴾
.178/	٥٥	﴿ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ ﴾
		سورة «الفرقان» ــ [٢٥]
.174/	٦٧	﴿ وَ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمْ يُسْرِفُواْ وَ لَمْ يَقْتُرُواْ وَكَانَ بَيْنَ ﴾
.174/	VV	﴿ قُلْ مَا يَعْبَوُّا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَآؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ ﴾
		سورة «الشعراء» ــ [٢٦]
.18./	1.7_1	﴿ فَمَا لَنَا مِن شَـٰفِعِينَ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾
.177/	772	﴿ وَ ٱلشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلْغَاوُونَ ﴾

سورة «النمل» ـ [27]

.188 /	۲.	﴿ وَ تَفَقَّدَ ٱلطُّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى ٱلْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ ٱلْغَالْبِينَ ﴾
.188/	٤٠	﴿ قَالَ الَّذِي عِندَهُ, عِلْمٌ مِنَ الْكِتَئِبِ أَنَا ءَاتِيكَ بِهِي قَبْلَ أَن يَرْتَدُّ ﴾
۱۳٦/	۸۲	﴿ وَإِذَا وَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَائِةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ ﴾
		سورة «القصص» ــ [۲۸]
.12./	٥	﴿ وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُواْ فِي ٱلْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ ﴾
		سورة «العنكبوت» ـ [24]
.127/	٣_١	﴿ الم * أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَ صَدَقُواْ وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَنْدِبِينَ ﴾
.127/	٤٣	﴿ وَ تِلْكَ ٱلْأَمْثَالُ نَصْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا ٱلْعَسْلِمُونَ ﴾
.188./	٤٥	﴿ آثُلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ ٱلْكِتَابِ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ ﴾
		سورة «لقمان» ــ [۳۰]
.187/	17_10	﴿ وَإِن جَاهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشْرِكَ بِهَا ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴾
.127/	۲.	﴿ أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ آللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي آلسَّمَنَوَاتِ وَمَا فِي ٱلأَرْضِ ﴾
.124/	77	﴿ وَلَوْ أَنَّمَا فِي ٱلْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَمْ وَ ٱلْبَحْرُ يَمُدُّهُ. مِن، ﴾
		سورة «سبا» ــ [٣٤]
.10./	۱۸	﴿ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ ٱلْقُرَى ٱلَّتِي بَنْرَكْنَا فِيهَا قُرِّى ظَلِهِرَةً ﴾
.10./	٤٦	﴿ قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَ حِدَةٍ أَن تَقُومُواْ لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَ فُرَادَىٰ ثُمُّ ﴾
		سورة «فاطر» ــ [٣٥]
.107/	١.	﴿ مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ ٱلْكَلِمُ ﴾
.107/	77	﴿ ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَنبَ ٱلَّذِينَ آصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ ﴾
.102/	٤١	﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يُمْسِكُ ٱلسَّمَاوَ ٰتِ وَ ٱلْأَرْضَ أَن تَزُولًا وَلَبِن زَالَتَآ ﴾
		سورة «يَس» ــ [٣٦]
.107/	17_17	﴿ وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلاً أَصْحَـٰبَ عَلَيْنَاۤ إِلَّا ٱلْبَلَـٰءُ ٱلْمُبِينُ ﴾
.13./	٤٠	﴿ لَا ٱلشَّمْسُ يَنهِ بَغِي لَهَا أَن تُدْرِكَ ٱلْقَمَرَ وَ لَا ٱلَّيْلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِ ﴾

سورة «الصافّات» ـ [٣٧]

			•
.178/	4 £		﴿ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْتُولُونَ ﴾
.178/	۸۹_۸		﴿ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي ٱلنُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ ﴾
.178/	1.7_	. ۱ • •	﴿ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّـٰبِرِينَ ﴾
.178/	114-	117	﴿ وَبَشَّرْنَنَهُ بِإِسْحَنْقَ نَبِيًّا مِّنَ مُحْسِنٌ وَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ، مُبِينٌ ﴾
			سورة «ص» ــ [٣٨]
.178	<i>.</i>	· · · · · · · · · · · ·	بيان بعض فضائلها وخواصّها
.177/	4 - Ņ	ابِ ﴾	﴿ أَمُنزِلَ عَلَيْهِ ٱلذِّكْرُ مِن، بَيْنِنَا بَلْ رَحْمَةِ رَبِّكَ ٱلْعَزِيزِ ٱلْوَهَّا
.177/	٤٤	انِعْمَ ﴾	﴿ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْنًا فَاضْرِبْ بِهِي وَ لَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَـٰهُ صَابِرًا
.1٧٨/	77		﴿ مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِنَ ٱلْأَشْرَارِ ﴾
.1٧٨/	۷٥	ڪَ ﴾	﴿ قَالَ يَنَإِبْلِيسٌ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَى أَسْتَكْبَرُه
			سورة «الزمر» ــ [٣٩]
.14./	١.	وِ ٱلدُّنْيَا ﴾	﴿ قُلْ يَنْعِبَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ رَبُّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِي هَـٰذِهِ
.14+/	79	ا لِرَجُلٍ ﴾	﴿ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً رَّجُلاً فِيهِ شُرَكَآءُ مُتَشَنكِسُونَ وَرَجُلاً سَلَمً
.184/	۲۲	أَلَيْسَ ﴾	﴿ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى ٱللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَآءَهُ
. ۱۸۲ /	٤٢	يُنسِك ﴾	﴿ ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ ٱلَّتِي لَمْ تَمُتُ فِي مَنَامِهَا فَ
.18£/	٥٦	كُنتُ ﴾	﴿ أَن تَقُولَ نَفْسُ يَنْحَسْرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنهـبِ ٱللَّهِ وَإِن
.146/	٦٠	أَلَيْسَ ﴾	﴿ وَيَوْمَ ٱلْقِيَنَمَةِ تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَى ٱللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةً
			سورة «فصّلت» ـ [٤١]
.\^^/	٣٠	€ 3	﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسْتَقَدَّمُواْ تَتَنَزُّلُ عَلَيْهِمُ ٱلْمَلَّكِكَ
			سورة «الشورى» ــ [٤٢]
.19•/	71	لَوْلًا ﴾	﴿ أَمْ لَهُمْ شُرَكَنُواْ شَرَعُواْ لَهُم مِنَ ٱلدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن بِهِ ٱللَّهُ وَ
			سورة «الزخرف» ـ [٤٣]

	a succession of sections.
.197/ 18	﴿ لِتَسْتَوُواْ عَلَىٰ ظُهُورِهِ يَ ثُمُّ تَذْكُرُواْ نِعْمَةً رَبِّكُمْ إِذَا ٱسْتَوَيْتُمْ ﴾
.197/ ££	﴿ وَ إِنَّهُۥ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئِلُونَ ﴾
.198/ 80	﴿ وَسُئُلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِن دُونِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ﴾
.198/ 04	﴿ وَ لَمَّا ضُرِبَ ٱبْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ﴾
.194/ 18	﴿ وَ هُوَ ٱلَّذِي فِي ٱلسَّمَاءِ إِلَنَّهُ وَ فِي ٱلْأَرْضِ إِلَنَّهُ وَ هُوَ ٱلْحَكِيمُ ﴾
	سورة «محمَد عَلَيْكَا » ـ [٤٧]
۸۲ / ۲۰۲.	﴿ ذَٰ لِكَ بِأَنَّهُمُ ٱتَّبَعُواْ مَاۤ أَسْخَطَ ٱللَّهَ وَكَرِهُواْ رِضْوَانَهُۥ فَأَحْبَطَ ﴾
	سورة «الفتح» ـ [٤٨]
. ۲ • ٤ / ٢٥	﴿ هُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَ صَدُّوكُمْ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَ ٱلْهَدْيَ مَعْكُوفًا ﴾
	سورة «ق» ــ [٠٠]
۴ /۸۰۲.	﴿ وَ نَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً مُّبَرِّكًا فَأَ مَبَتْنَا بِهِي جَنَّتٍ وَحَبُّ ٱلْحَصِيدِ ﴾
	سورة «الذاريات» ـ [٥١]
.T. A \ .17.	﴿ وَ إِنَّ ٱلدِّينَ لَوَ ٰقِعٌ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ﴾
	سورة «الطور» ــ [٤١]
.712/ 71	﴿ وَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ ٱتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ ٱلْحَفْنَا بِهِمْ ﴾
	سورة «القمر» ــ [٥٤]
. 11.	﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴾
	سورة «الرحمٰن» ــ [٥٥]
. ۲۲۰/ ۱۷	﴿ رَبُّ ٱلْمَشْرِ قَيْنِ وَ رَبُّ ٱلْمَغْرِبَيْنِ ﴾
٠٢ / ٢٢٠.	﴿ هَلْ جَزَآءُ ٱلْإِخْسَانِ إِلَّا ٱلْإِخْسَانُ ﴾
75 \ 777.	﴿ وَ مِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴾
	سورة «الواقعة» ــ [٦٦]
	بعض فضائلها وخواصّها

. ۲۲۸/	٨	﴿ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴾
. ۲۲۸/	٧٤	﴿ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴾
		سورة «الحديد» ـ [٥٧]
. ۲۳• /	٦	﴿ يُولِجُ ٱلَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَ يُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيْلِ وَ هُوَ عَلِيمٌ، بِذَاتٍ ﴾
. ۲۳• /	19	﴿ وَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ مَ أُوْلَئِبِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَ وَ ٱلشُّهَدَآءُ ﴾
. ۲۳۲ /	* *	﴿ مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِي أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِيكِتَنبٍ ﴾
•		سورة «المجادلة» ـ [۸۸]
. ۲۳٦/	77	﴿ لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ ٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ يُوَآدُّونَ مَنْ حَادًّ ٱللَّهَ ﴾
		سورة «الصفّ» ــ [٦١]
. ۲۳۸ /	٩	﴿ هُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ, بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ, عَلَى ٱلدِّينِ ﴾
		سورة «الجمعة» ـ [٦٢]
.72./	٩	﴿ يَنَأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوْةِ مِن يَوْمِ ٱلْجُمُعَةِ فَاسْعَوْاْ ﴾
		سورة «الطلاق» ــ [٦٥]
.727/	١	﴿ يَنَأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَخْصُواْ ﴾
.722/	١٢	﴿ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَمَـٰوَاتٍ وَمِنَ ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ ﴾
		سورة «التحريم» ـ [٦٦]
1737.	٣	﴿ وَإِذْ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَ ٰجِهِ، حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ، وَ أَظْهَرَهُ ﴾
		سورة «الملك» ــ [۲۲]
.Y£A/	٣.	﴿ قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَآؤُكُمْ خَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَآءٍ مَّعِينِ، ﴾
		سورة «القلم» ـ [۱۸]
.۲0•/	7_4	﴿ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ بِأَيِّكُمُ ٱلْمَفْتُونُ ﴾
		سورة «المعارج» ــ [٧٠]
. 707 /	٤٠	﴿ فَكَا أُقْسِمُ بِرَبِّ ٱلْمَشَارِقِ وَ ٱلْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ ﴾

	سورة «المزّمَل» ــ [٧٣]
.Y0£ / A	﴿ وَ أَذْكُرِ آسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتُّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً ﴾
	سورة «المدّثّر» ــ [٧٤]
.11 \707.	﴿ ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴾
	سورة «القيامة» ــ [٧٥]
31 \ 107.	﴿ بَلِ ٱلْإِنسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ يَصِيرَةً ﴾
	سورة «الدهر» ــ [٧٦]
1 \ • ٢٧.	﴿ هَلْ أَنَّىٰ عَلَى ٱلْإِنسَنِ حِينٌ مِنَ ٱلدُّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴾
.777 / 757.	﴿ إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴾
31 \ 7777.	﴿ إِنَّا أَعْتَدُنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَـٰسِلًا رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴾
11_71 \ 757.	﴿ فَوَقَائِهُمُ ۚ ٱللَّهُ شَرَّ ذَالِكَ ٱلْيَوْمِ بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴾
	سورة «المرسلات» ــ [۷۷]
.777 /777.	﴿ أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ كِفَاتًا أَخْيَآءٌ وَ أَمْوَ تًا ﴾
	سورة «النبأ» ـ [٧٨]
.77 / 377.	﴿ عَمَّ يَتَسَآ ءَلُونَ عَنِ ٱلنَّبَالِ ٱلْعَظِيمِ ﴾
.77 / 377.	﴿ لَنبِيْنَ فِيهَا أَخْفَابًا ﴾
.YY£ / TA	﴿ يَوْمَ يَقُومُ ٱلرُّوحُ وَ ٱلْمَلَئِبِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ ﴾
	سورة «النازعات» ـ [٧٩]
.TVA / £0	﴿ إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرُ مَن يَخْشَنهَا ﴾
	سورة «العبس» ـ [۸٠]
. 17 / ٠ ٨٢.	﴿ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ﴾
71_71 \.\.	فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ كِرَامِ، بَرَرَةٍ ﴾
37 / 17.	﴿ فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ ق ﴾

	سورة «التكوين» ـ [٨١]
.77.7	﴿ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنِّسِ ٱلْجَوَارِ ٱلْكُنِّسِ ﴾
	سورة «المطفّفين» ــ [٦٣]
. YAE / 1E	﴿ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ ﴾
. 44. 74.	﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُواْ كَانُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴾
	سورة «الانشقاق» ـ [🗚]
. ۲۸۸/ 19	﴿ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ﴾
	سورة «البروج» ـ [۸۵]
. ۲۹۰/ ۱۰	﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ فَتَنُواْ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَ ٱلْمُؤْمِنَنْتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُواْ فَلَهُمْ ﴾
.797 / 77_19	﴿ بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي تَكْذِيبٍ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظِ، ﴾
	سورة «الأعلى» ــ [۸۷]
. 798/ 1	﴿ سَبِّحِ ٱشْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى ﴾
	سورة «الفجر» ــ [۸۹]
.797/ 17_10	﴿ فَأَمَّا ٱلْإِنسَـٰنُ إِذَا مَا ٱبْتَلَـٰنهُ رَبُّهُر فَيَقُولُ رَبِّى أَهَـٰنَنِ ﴾
	سورة «البلد» ــ [٨٠]
. ۲۹۸/ ٣	﴿ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ ﴾
	سورة «الليل» ــ [۹۲]
.T / A_0	﴿ فَأَمَّا مَنْ أَغْطَىٰ وَ أَتَّقَىٰ وَ أَمَّا مَن، بَخِلَ وَ ٱسْتَغْنَىٰ ﴾
P_ / / \ \ . T.	﴿ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ إِذَا تَرَدَّىٰ ﴾
	سورة «الضحيٰ» ـ [٩٣]
F_11 \ 7 + 7.	﴿ أَلَمْ يَجِدُكَ يَتِيمًا فَتَاوَىٰ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴾
	سورة «الشرح» ـ [٩٤]
. * · £ / V	﴿ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴾

	سورة «القدر» ــ [۹۷]
۱_٥ /٢٠٦.	﴿إِنَّا أَنزَلْنَهُ فِي لَيْلَةِ ٱلْقَدْرِ … سَلَمْ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ ٱلْفَجْرِ ﴾
	سورة «التكاثر» ـ [۱۰۲]
۸ /۱۰۲.	﴿ ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَبِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ ﴾
	سورة «الهمزة» ـ [١٠٤]
.717/ 7_1	﴿ وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ … ٱلَّذِى جَمَعَ مَالًا وَعَدُّدَهُۥ ﴾
.٣١٢/ ٣	﴿ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُۥ أَخْلَدَهُۥ ﴾
	سورة «الفيل» ــ [١٠٥]
.٣١٤/ ١	﴿ أَلَمْ تَرَكَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ ٱلْفِيلِ ﴾
7_7 \317.	﴿ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَصْلِيلٍ وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴾
3_0 /317.	﴿ تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولِ، ﴾
	سورة «القريش» ــ [١٠٦]
.717 / 177.	﴿ لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ ٱلشِّتَآءِ وَ ٱلصَّيْفِ ﴾
7_3 \ \ \ 7.	﴿ فَلْيَعْبُدُواْ رَبُّ هَنَذَا ٱلْبَيْتِ ٱلَّذِيَّ أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَ ءَامَنَهُم ﴾
	سورة «الماعون» ــ [۱۰۲]
3_0 / • 77.	﴿ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ٱلَّذِينَ هُمْ عَن صَلاتِهِمْ سَاهُونَ ﴾
	سورة «الإخلاص» ـ [١١٢]
1_3 \ 777.	﴿ قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ وَلَمْ يَكُن لُّهُ, كُفُوًا أَحَدُم ﴾
	سورة «الناس» ـ [۱۱٤]
3 \377.	﴿ مِن شَرِّ ٱلْوَسْوَاسِ ٱلْخَنَّاسِ ﴾

(Y)

فهرس الأحاديث الشريفة

حرف الألف

المعصوم _ الصفحة	الحديث
ه الإمام الصادق للنَّالْإ ـ ٥٠.	آيتين في كتاب اللَّه، خصّ اللَّه الناس أن لا يقولوا على اللَّه
الإمام الصادق للنِّلة ـ ٢٢٠.	آية في كتاب الله مسجّلة
الإمام الصادق المثيلاً ــ ١٥٠.	الأثمّة من ذرّيتهما
الإمام الصادق على ـ ١٤٦.	اتُّبع سبيل محمّد وعليّ ٨
النبيّ اللَّهِ _ ٧٤.	أتدري يا ابن أمّ سُليم! من هم؟
الإمام الصادق على ـ ١٤٦.	اتَّقوا المحقّرات من الذنوب، فإنّ لها طالباً، لا يقولنّ
النبيَّ تَلَمُّنْ اللهِ عَلَيْنَ اللهِ ٢٢٨. ٢٩٤.	اجعلوها في ركوعكم
الإمام الباقر ﷺ ـ ١٢٨.	إذا أسرفوا سيّئة وأقتروا سيّئة
الإمام الصادق على ١٦.	إذا كان لكل إنسان رأس فعليه أن يؤدّي عنه فطرته
البلاء النبيَّ المُشْكِلُّ ـ ١٨٠.	إذا نشرت الدوّاوين، ونصبت الموازين لم ينصب لأهل
و الإمام الصادق على ـ ٣١٤.	أرسل الله على أصحاب الفيل طيراً مثل الخطّاف ونحو
ندود الإمام الباقر علي ٢٩٠.	أرسل عليَّ ﷺ إلى أسقف نجران، يسأله عن أصحاب الأُخ
ط الإمام الصادق علي - ٧٦.	أشهد على أبي أنّه كان يقول: ما بين أحدكم وبين أن يغب
الإمام الصادق علي - ٢٢٨.	اسمي في تلك الأسامي؟ قال: نعم
الإمام الصادق ﷺ ـ ٣٠٨.	اطلبها في تسع عشرة وإحدى وعشرين وثلاث وعشرين
	أقول كما قال أخير موسس: ﴿إَبِّ ٱشْرَحْ لِي صَدْرِي

اكتب، فأملى: أنَّ من قولنا: إنَّ اللَّه يحتجَ على العباد الإِمام الصادق عليُّلا ــ ٥٤
ألك زوجة؟الإمام عليّ الله ـ ٢٨، ٨٤ ، ٢٠٨
ألم تركيف فعل ربّك» و «لإيلاف قريش» سورة واحدة أحدهما عليه الله على ١٨٠٠
ألم يكن علميِّ للسُّلِيِّ قويًّا في دين اللَّه عزّو جلَّ؟ قال: بلي الإمام الصادق للسُّلِّ ــ ٢٠٤
إلى علمه الذي يأخذ، عمّن يأخذه الإمام الباقر التَّلِيّ ـ ٢٨٠
أما أنّه سيدعى كلّ أناس بإمامهم، أصحاب الشمس الإمام الصادق على ـ ٨٨
أمان لأمَّتي من السرق: ﴿ قُلِ آدْعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدْعُواْ ٱلرَّحْمَـٰنَ النبيَّ ﷺ ـ ٩٢
أمان لأمَّتي من السيف: ﴿ قُلِ آدْعُواْ ٱللَّهَ أَوِ آدْعُواْ) النبيَّ اللَّهُ اللَّهُ اللّ
أملح أقرن، ونزل من السماء على الجبل الأيمن من مسجد الإمام الباقر عالي ـ ١٧٢
أنَّ اسم إبليس الحارث و إنَّما قول اللَّه عزَّ و جلَّ: ﴿ يَــَّاإِنْلِيسٌ ﴾ الإمام الرضاء اللَّه ع
إنَّ أفضل ما يقرأ في الفرائض «إنَّا أنزلناه في ليلة القدر» الإمام الكاظم والهادي عليُّنَّا ــ ٣٠٨
إنَّ «البصبصة» أن ترفع سبّابتيكَ إلى السماء الإمام الكاظم اللَّهِ ـ ٢٥٤
إن «الصالحين»، التسعة من ذرّية الحسين النبيّ الشُّلُو ٢٦٠
إنَّ الكفَّار والمشركين يعيِّرون أهل التوحيد في النار الإمام الباقر للسُّلاِّ ــ ٣١٢
إنَّ اللَّه تعالى قال لي: يا محمَّد! ولقد آتيناك سبعاً النبيَّ اللَّهُ عَلَا اللَّهُ عَالَمُ عَلَا اللَّ
إنَّ المراد بقوله: (ٱتَّبَعُواْ مَا أَسْخَطَ ٱللَّهَ)، يعني موالاة الإمام الصادق لللَّهِ _ ٢٠٢
إنَّ المُؤمن ليشفع لجاره وما له حسنة، فيقول: ياربُ! الإمام الباقر للسُّلا ـ ١٣٠
إنَّ المؤمن ليشفع يوم القيامة لأهل بيته، فيشفّع فيهم الإمام الصادق علي ١٣٠ ـ
إنَّ أهل النار يقولون: (مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا) الإمام الصادق لللله ـ ١٧٨
﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا ﴾
أن جعل فيهم أئمة، من أطاعهم أطاع الله
إنَّ رجلاً من بني إسرائيل سألني بالمدينة
إنَّ علم عليَ النَّالِجُ في آية الإمام السجّاد النَّالِجُ ـ ١١٨

أَنْ عَلَيًّا لِمَا لِلَّهِ مِنْ السَّوطُ وَبِنْلِثُهُ وَبِنْصِفُهُالاَّمَامُ البَّاقُرُ عَالَيْكُ _ ٢٤٢	
إنَّ فيك لخصلتين كانتا في عيسى ابن مريم ١٩٤	
إنَّ للقائم منَّا غيبة يطول أمدها الإمام الصادق علي ـ ٢٨٨	
أنَّ الوحيد ولد الزناالإمام الباقر والصادق عليُّنا ـ ٢٥٦	
أَنْ كُلِّ واحدة منهما حدَّثَ أباها بذلك، فعاتبهما رسول الله الإمام الباقر علي _ ٢٤٦	
أي لا تغيّر الإمامة الصادق الله - ٦٢	
أي يطلبون لسبيل اللَّه زيغاً عن الاستقامة، يحرَّفونه الإمام الباقر عليه عن ٢٨ ـ ٦٨	
إنَّه كان في يوم الأربعاء في آخر الشهر، لا تدور الإمام الباقر الله على ـ ٢١٨	
[إنّه] لم يكن من الملاتكة، وكانت الملاتكة ترى أنّه منها الإمام الصادق الله - ٩٦	
أي مع آل محمّد:	
حرف الباء	
﴿ بَلِ ٱلْإِنسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِى بَصِيرَةً ﴾ ، هو أعلم بما يطيق الإمام الصادق التَّالِا ـ ٢٥٨	
﴿ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ رِبِالْقَوْلِ ﴾ الإمام الصادق التلا على ١٠٨	
بهما جميعاً الإمام الصادق المثلاً على الإمام الصادق المثلاً على ال	
هرف التاء	
«التبتّل» أن تقلّب كفّيك في الدعاء إذا دعوتالإمام الكاظم التلُّغ ـ ٢٥٤	
«التضرّع»، رفع اليدين الإمام الصادق المثلا ـ ١٢٢	
تعول أقواماً بالعلم فأغناهم بك	
تفترق أمّتي ثلاث فرق، فرقة على الحقّ لا ينقص الباطل النبيّ المُنْظَلُّةِ ـ ١٠٤	
تعتلج النطفتان في الرحم فأيتهما كانت أكثر جاءت تشبهها الإمام عليّ اللَّهِ _ ٢٣٢	
التقيّة دين اللّه عزّو جلّالإمام الصادق للسُّلاّ ـ ٧٢	
حرف الجيم	
جاء العبّاس إلى أمير المؤمنين الثِّلا فقال: انطلق بنا نبايع الإمام الرضا لمثِّلاً ـ ١٤٢	

حرف الخاء

الإمام الصادق التيلا ـ ١٠	خطوات الشيطان وَلاية الأوّل والثاني	
	- حرف الدال	
الإمام عليّ اللهِ ـ ١٠	دجاجة ميتة فخرجت منها بيضة، فأكلها؟ قال: لا	
	حرف الذال	
الإمام الصادق للطِّلْا _ ١٩٢	ذكر النعمة أن تقول: «الحمد لله الذي هدانا للإسلام	
الإمام الباقر للثيلا _ ١١٦	﴿ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُواْ مِن دِيَنْرِهِم ﴾، قال: نزلت فينا	
الإمام الصادق علي ـ ٢٦	الذين اتَّبعوا رضوان اللَّه هم الأثمَّة، وهم واللَّه!	
الإمام الباقر على - ١٢٤	«الذين كفروا»، يعني بني أمّيّة	
حرف الراء		
الإمام الصادق على - ١١٦	﴿ ٱلرِّجْسَ مِنَ ٱلْأَوْتُننِ ﴾، الشطرنج	
الإمام الباقر علي ١٨٠ ـ	الرجل السلم للرجل حقًّا عليّ للسُّلِي وشيعته	
	حرف السين	
النبيَّ الشُّقَطُّ ٢٢ ـ	سبعة في ظلّ عرش اللّه عزّ وجلّ يوم لا ظلّ إلّا ظلّه	
الإمام الصادق الله ١٠٨٠	سل تفقّهاً ولا تسأل تعنّتاً، طعم الماء طعم الحياة	
الإمام الباقر علي ٢٤٨ ـ	سمعت أبا عبد اللَّه للسُّلاِّ يقول في قول اللَّه عزَّو جلَّ	
	حرف الشين	
الإمام الباقر ﷺ ـ ٩٨	شكا موسى للثُّلا إلى ربَّه الجوع في ثلاثة مواضع	
الإمام الباقر لللله ١٩٢	شهادة ولد الزنا أتجوز؟ قال: لا	
النبيَّ النَّالْثُولُكُ ٢٤ ـ ٣٤	«الشهداء»، عمّي حمزة	
حرف الصاد		
الإمام الباقر الله ـ ٤٢	صاحب البطن الغالب يتوضّأ في صلاته، فيتمّ ما بقي	
الإمام عليّ اللَّهِ _ ١٨٢	«الصدق» ولايتنا أهل البيت	
حرف الظاء		
الإمام الكاظم على ـــــــــــــــــــــــــــــــــــ	الظاهرة الإمام الظاهر والباطنة الإمام الغائب	

حرف العين

العارف منكم هذا الأمر، المنتظر له، المحتسب الإمام الباقر علي ـ ٢٣٠	
عليه عشر كفَّارات، لكلِّ مرَّة كفَّارة، فإن أكل أو شرب فكفَّارة . الإمام الكاظم للِّللِّ ــ ١٢	
حرف الفاء	
فأمّا من يهدي إلى الحقّ فهم محمّد وآل محمّد اللِّيم من الإمام الباقر اللِّه ـ ٦٢	
﴿ فَإِن يَكُفُوْ بِهَا هَنَوُلًا مِ فَقَدْ وَكُلْنَا ﴾	
فأغناك بالوحي، فلا تسأل عن شيئ أحداًفأغناك بالوحي، فلا تسأل عن شيئ أحداً	
﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ﴾ ممّا آتاه الله الإمام الباقر عليُّة ـ ٣٠٠	
«الفحشاء»، الأوّل و «المنكر»، الثاني و «البغي»، الثالث الإمام الباقر الجُّلا ـ ٨٦ـ	
فرداً لا مثل لك في المخلوقين، فآوى الناس إليك الإمام الرضا لِمُلِلِّا ـ ٣٠٢	
فسلمي يا أمّ هانئ!	
فليجعلها الأولى التي فاتته واستأنف العصر، وقد قضى القوم الإمام الصادق للسُّلا ــ ١٨	
فهل أفتيته فيها؟الإمام الهادي الطُّلُّا ــ ١٣٦	
في ليلتين: ليلة ثلاث وعشرين و إحدى وعشرين الإمام الباقر للطِّلا ـ ٣٠٦	
فينا ضرب اللَّه الأمثال، فنحن القرى التي بارك اللَّه فيها الإمام الباقر للسُّلا _ ١٥٠	
حرف القاف	
قال أمير المؤمنين للسُّلِا في قول اللَّه عزَّ وجلَّ: ﴿وَ ءَاوَيْنَنْهُمَا الإمام الباقر للسُّلا ـ ١٢٠	
قال رسول اللَّهَ ﷺ: ما من مؤمن إلَّا ولقلبه في صدره الإمام الصادق للَّهِ ـ ٣٢٤	
قبل التروية يصوم ويوم التروية ويوم عرفة، فمن فاته الإمام الصادق على ـــــــــــــــــــــــــــــــــــ	
قرابة الرسولﷺ وسيّدهم أمير المؤمنين ﷺ أمروا بمودّتهم الإمام الباقر ﷺ ـ ٢٨	
حرف الكاف	
كان بين البشارتين خمس سنينكان بين البشارتين خمس سنين	
كان شيئاً ولم يكن مذكوراًكان شيئاً ولم يكن مذكوراً	
كان مذكوراً في العلم ولم يكن مذكوراً في الخلق الإمام الباقر للطِّلا ـ ٢٦٠	

كانوا عشرة وعلى مثالهم عشرة يقتلون في هذا السوق الإمام عليّ للله ٢٩٢ كانوا
كثرة الدعاء أفضل، وقرأ هذه الآية: ﴿قُلْ مَا يَغْبَؤُأْ﴾ الإمام الباقر اللَّهِ ١٢٨
كلّ إمام انتحل إمامة ليست له من اللّه الإمام الباقر اللَّه المام الباقر اللَّه الله الله الله
(كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةً)، قال: القرآن الإمام الصادق الثَّلا علا ٢٨٠
كلا، فوالذي ونفسي بيده! حتَّى لا تبقى قرية إلَّا وينادي الإمام عليَّ لِللَّهِ ـ ٢٣٨
﴿ ٱلْكَلِمُ ٱلطُّيِّبُ ﴾، قول: «لا إله إلَّا الله، محمَّد رسول الله الإمام الصادق الثُّلا ١٥٢
الكلمة، الإمام، والدليل على ذلك قوله الإمام الرضا ﷺ ١٩٠
حرف اللام
لئن عانى الله سبطَي نبيّه محمّد عَلَا اللَّهُ مِمّا بهما من سقم الإمام عليّ اللَّهِ ٢٦٢ - ٢٦٢
لا تجمع بين سورتين في ركعة واحدة إلّا «الضحى» الإمام الصادق المثل على ١٨٠٠
لا، كلّ أحد يصيبه هذا، ولكن أن يغفلها ويدع أن يصلّي الإمام الصادق اللَّهِ ــ ٣٢٠
لأنَّ الهدهد يرى الماء في بطن الأرض كما يرى أحدكم الإمام الصادق علي - ١٣٤
لا، والله! لا يأويني وإيّاه سقف بيت أبداً
﴿لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴾: في الدين
لا يضحَى بالليل = الرضا، ١٤
لم يقل أحد إذا أراد أن ينام: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُمْسِكُ ٱلسَّمَنَوَاتِ﴾ . الإمام الكاظم عليه - ١٥٤
لمّا قال النبيَّ ﷺ: يا علميّ الولا إنّني أخافالإمام الصادق عليُّ ١٩٦٠
لمّا مرض الحسن والحسين عادهما رسول اللّه ﷺ فقال لي الإمام عليّ اللَّهِ على ٢٦٤
اللَّهُمَّ إِنِّي أَقُولَ كَمَا قَالَ أَخِي مُوسَى: اللَّهُمَّ اجْعَلَ لَي النبيِّ ﷺ ـ ١٠٠٠
لو أخرج الله ما في أصلاب المؤمنين من الكافرين الإمام الصادق علي ٢٠٦٠
لو أنّ رجلاً أنفق على طعام ألف درهم، وأكل منه مؤمن الإمام الصادق علي ٣١٠_٣١٠
لو كلُّفكم قومكم ما كلُّفهم قومهم فافعلوا فعلهم الإمام الصادق للسُّلاء ٩٤
لو يعلمون ما فيها لقرأها الرجل كلِّ يوم عشرين مرّة الإمام علميّ الثُّلاّ ــ ٢٩٤

ليس هذا ديننا، فاعتزله الإمام الهادي الله عليه - ١٤٤
ليعطفنَ هذه الآية على بني هاشم عطف الناب الضروس الإمام عليّ اللَّهِ ـ ١٤٠
حرف الميم
ما «النعيم» عندك يا نعمان؟الإمام الصادق الله المام الصادق الله عندك المام الصادق الله عندك المام الصادق الله المام الصادق الله المام الم
ما ترك رسول اللَّه عَلَيْتُ ﴿ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ ﴾ الإمام الصادق لما الله عَلَيْكِ ـ ٤٤
﴿مَا فَرَّطْتُ فِي جَدْمِبِ ٱللَّهِ ﴾، قال: نحن جنب الله الإمام الباقر لللَّهِ ـ ١٨٤
ما كرهت إمارتك ولكنِّي أرى القرآن يزاد فيه، فحلفت الإمام عليّ للنُّلِّا _ ٢٩٢
ما من أحد ينام إلَّا عرجت نفسه إلى السماء وبقيت روحه الإمام الباقر الطِّلا ـ ١٨٢
ما من عبد إلَّا وفي قلبه النكتة، نُكتة سوداء الإمام الباقر للسلام عليه ـ ٢٨٤
ما من مؤمن إلّا ولقلبه في صدره أذنان: أذن ينفث فيها النبيَّ عَلَا اللَّهِ عَلَى اللَّهِ عَلَا اللَّهِ عَلَا اللَّهِ عَلَا اللَّهِ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهِ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَ
ما نوى عبد أن يقوم أيّة ساعة نوى يعلم اللّه ذلك منه الإمام الباقر ﷺ ـ ٩٨
ما يصنع الإنسان أن يتعدِّر الى الناس خلاف ما يعلم اللَّه منه؟ الإمام الصادق المن المناس عليَّة ـ ٢٥٨
ما يصنع أحدكم أن يظهر حسناً ويسرّ سيّناً؟ الإمام الصادق الله على ٢٥٨
﴿مَّثُلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَلَهُمْ ﴾، نزلت في عليّ الإمام الصادق النُّلا ـ ٢٤
«المشارق»، الأنبياء و «المغارب»، الأوصياء الله الله الصادق الله الصادق الله الصادق الله المام الصادق الله المعارب ٢٥٢
«المشرقين»، رسول اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ وَأُمير المؤمنين اللَّهِ و «المغربين» الإمام الصادق اللَّهِ عليه ٢٢٠
الملاعنة إذا لاعنها زوجها لم تحلُّ له أبداً وإن تزوَّجت الإمام الصادق الله ١٦-١٦
من حدّث عنّا بحديث فنحن مسائلوه عنه يوماً، فإن صدق الإمام الصادق ﷺ ـ ١٨٤
من دفع فضل أمير المؤمنين اللَّهِ على جميع من بعد النبيُّ اللِّئِيُّ الإمام المجتبى اللَّهِ ـ ٦
من صلَّى أربع ركعات فقرأ في كلِّ ركعة بخمسين مرّة الإمام الصادق علي ـ ٣٢٢
منَ عليَّ ربِّي، وهو أهل المنّ النبيَّ تَالَيْثُكُلُّ ـ ٣٠٢
من قرأ في عقيب صلاة الجمعة «فاتحة الكتاب» مرّة النبيّ تَالْتُشَكُّلُ ـ ٢٤٠
من قرأ سورة «الواقعة» قبل أن ينام لقى الله ووجهه كالقمر الإمام الباقر الله عليه - ٢٢٦

من قرأ سورة «ص» في ليلة الجمعة أعطي من خير الدنيا الإمام الباقر عليه _ ١٧٤ من قرأ في كلّ ليلة جمعة «الواقعة»، أحبّه اللّه وحبّبه الإمام الصادق عليه _ ٢٢٦ من مات منكم على هذا الأمر منتظراً له، كان كمن كان في الإمام الصادق عليه _ ٦٤ حوف النون

«النبأ العظيم»، على لما ليلا وفيه اختلفوا؛ لأن رسول اللَّهُ اللُّمِنَّالِقِ الإمام الباقر لما الله علي ـ ٢٧٤ نحن الناس ونحن المحسودون وفينا نزلتنالامام الباقر للله على ١٣٠ـــ ٣٠٠ نحن بقيّة تلك العترةالإمام الباقر عليَّا هـ ٧٨ نحن خزّان اللّه على دينه نخزنه ونستره ونكتتم به من الإمام الصادق عليُّ ١٧٦-نحن قبلة الله ونحن كعبة اللهنالامام الصادق عليه الله على المام الصادق عليه على المام الصادق عليه على الم نحن قرّام الله على خلقه الإمام الصادق على حكم من الإمام الصادق على من ما الله على خلقه نحن كلمات اللَّه التي لا تدرك فضائلنا ولا تستقصي الإمام الرضا لما الله ـ ١٤٨ ـ نحن ـ واللَّه! ـ المأذون لهم يوم القيامة نحن ـواللَّه! ـالمأذون لهم يوم القيامة والقائلون الإمام الصادق لليُّلا ـ ٢٧٦٪ نزلت في عليّ بن أبي طالب للنِّلْإنزلت في عليّ بن أبي طالب للنُّلِا نزلت في عليّ للنِّلا والذين استهزءوا به من بني أميّة الإمام الصادق لمن الله ـ ٢٨٦ نزلت هذه الآية يوم الغديرنزلت هذه الآية يوم الغدير نزل ﴿ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونِ في تبليغك ... ﴾ الإمام الصادق التَّلا _ ٢٥٠ نسختها ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ ﴾نايلاً عالم الصادق الله عالم الصادق الله عالم الصادق الله عام نسختها ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ و أعرض عن المشركين﴾ الإمام الباقر لللَّهِ عنه ٩٠٠ نعم، إذا اضطرَ إليه، أما سمعت قول يوسف الإمام الصادق علي ٢٠ ع نعم، إذا قرىء وعندك القرآن وجب عليك الإنصات والاستماع ... الإمام الصادق عليه _ ٥٢ -النعمة الظاهرة، النبيَّ تَلَاثُنُكُ ، وما جاء به من معرفته الإمام الباقر لَلْثِلا ـ ١٤٨

حرف الواو

«الوالد» أمير المؤمنين للثُّلاء «وما ولد» الحسن والحسين المناهام الباقر للثُّلا ـ ٢٩٨		
الوالد، رسول اللَّه عَلَيْنِ وما ولد، فالأنمة المِينَا الإمام علي اللَّهِ ــ ٢٩٨		
الولاية أن تقوموا مثنىالإمام الباقر للله _ ١٥٠		
والذي بعث محمّداً مُنْ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ عَلَى اللَّهِ ا		
واللَّه! لأقتلنَ معاوية وأصحابه		
والله! لنشفعنَ لشيعتنا، والله! لنشفعنَ لشيعتنا حتّى الإمام الصادق للسلام على ١٣٠ ـ		
واللَّه! ما كان سقيماً وما كذب الإمام الباقر والصادق عِلَيْكُ ــ ١٦٤		
﴿ وَرَجُلاً سَلَمًا لِرَجُلٍ ﴾ ، هذا مثلنا آبائه المَيْظَ ـ ١٨٢		
﴿ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مُّسْتُولُونَ ﴾، قال: عن ولاية عِلميّ النبيُّ تَلَاَّشِكُمْ ۖ ١٦٤ ـ		
ولايتنا أهل البيت ـ وأهوى بيده إلى صدره ـ فمن لم يتولّنا الإمام الصادق للتَّلِيّ ـ ١٥٢		
ولايتنا ولاية اللَّه التي لم يبعث نبيَّ قطَّ إلَّا بها الإمام الصادق للتُّلَّا ع ١٩٤		
هُوَ لَذِكْرُ ٱللَّهِ أَكْبَرُه، عند ما أحلُّ وحرَّمالإمام الصادق للتَّلَّا عند ما أحلُّ وحرّم		
وما هو؟ قلت: طيلساني هذا، قال: وما بال الطيلسان؟ الإمام الصادق الثُّلُّا ــ ٤٨		
﴿ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا ﴾ ، فقال: نحن الإمام الصادق للتَّلَّةِ ــ ١٤٢		
ويحك! إنَّ مسئلتك لصعبة، أما قرأت قوله عزَّ وجلَّ الإمام الجواد للسَّلا ـ ١٠٦		
حرف الهاء		
هذا مولى لأبي عبد الله لِمُنْ كان يسكن العراقالإمام الرضا للنُّلِّا ـ ٢٧٢		
هذا - والله! - من الذين قال الله تعالى: ﴿وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ﴾ الإمام الباقر المثل عليه من الذين قال الله تعالى: ﴿وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ﴾		
هذه المسألة من تلقاء نفسك أو أمرك بها إنسان؟ الإمام الصادق للنُّلِّا - ١٧٦		
هذه في الذين يخرجون من النار		
هم قوم تعلَّموا وتفقَّهوا بغير علم، فضلُّوا وأضلُوا الإمام الصادق اللَّه ٢٣٢ - ١٣٢		
هم والله! شيعتنا أهل البيت، يفعل الله ذلك بهم على الإمام السجّاد ﷺ ـ ١٢٦		

الإمام الصادق علي ١٠٠٠	هنّ المسلمات
الإمام الصادق للله ـ ١٧٢	هو إسماعيل
الإمام الباقر على ١٨_	هو الأخ والأب والرجل يوصي إليه، والذي يجوز أمره
الإمام الصادق على ١١٢-	هو الأوّل ثاني عطفه إلى الثاني
الإمام الصادق على ٢٢٠ ــ	هو الترك لها والتواني عنها
الإمام الكاظم على ٢٢٠_	هو التضييع لها
الإمام الصادق للله ـ ١١٤	هو الحفوف والشعث، قال: ومن التفث أن تتكلُّم في
الإمام الصادق المنافية ـ ١١٤	هو الحلق، وما في جلد الإنسان
الإمام الصادق على ٢٥٨ ـ	هو أعلم بنفسه ذاك إليه
الإمام الصادق علي ـ ١١٤	هو حفوف الرأس
الإمام الصادق على ٢٦٠	هو من ظلم آل محمّد وقتلهم ومنعهم حقّهم
الإمام الصادق علي - ٨٠	هي سورة الحمد، وهي سبع آيات، منها
الإمام الصادق على ٣٠٦_	هي ليلة إحدى وعشرين أو ليلة ثلاث وعشرين
الإمام الصادق على ٢٠ ـ ٢٠	هي ما افتتح الصلاة عليه
الإمام الرضا ﷺ ـ ٢١٠	هي محبوكة إلى الأرض
	حرف الياء
الإمام الصادق الله عليه	﴿ ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ﴾ ، بإقامة حافظه
الإمام الصادق المليلا _ ٢٢٢	يا أبا محمّد! إنّ اللّه حكّم عدل، إذا كان هو أفضل
الإمام عليّ الله ١٦٠	يا ابن آدم! لا يكن أكبر همك يومك الذي إن فاتك
ي من الإمام الصادق ﷺ ـ ١٢٠	يا سدير! سمعي وبصري وشعري وبشري ولحمي ودم
	يا علاء إنَّ اللَّه يقول: ﴿وَ مِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ﴾
	يا عليّ! إنّ اللّه أخذ في الإمامة كما أخذ في النبوّة
	يجلس من ركوعه فيتشهّد ثمّ يقوم فيتمّ

 ١٢ - الإمام الصادق عليه - ١٢ 	«اليسر»، الولاية و «العسر»، الخلاف وموالاة أعداء اللَّا
الإمام الصادق لم	يصدأ القلب، فإذا ذكرته بآلاء الله انجلي عنه
الإمام الصادق عليه ـ ١٨٨	يعني استكملوا طاعة اللّه ورسوله والولاية
ضرب الإمام الصادق لليلا ـ ٧٨	يعني بذلك قول النبيِّ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّه
الإمام الصادق عليه ـ ١١٢	يعني بهم آل محمّل:
الإمام الباقر لللله ـ ٨٢	يعني يستكملوا الكفر بالولاية
الإمام الصادق عليه ـ ٣٠٤	يعني [انصب] عليّاً، للولاية
أحدهما عليُّك ٢١٦_	يكون دونهم، فيلحقهم الله بهم
الإمام الباقر علي ٢١٤ ـ	يمثّل أعمال آبائهم ويحفظ الأطفال بأعمال آبائهم
الإمام الصادق للطُّلَّا ـ ٢٠	يومئ إيماءً

(٣)

فهرس الآثار

مير المؤمنين ﷺ وفضل ابن عبّاس ـ ٨ ٤٦	«الفضل»، رسول اللَّه وَالشُّرَاثِينَ و «الرحمة»، أ
ابن أُذينة ـ ٥٠	المؤذَّن، أمير المؤمنين للنَّالِي
نْرِ المُعَطَّلَةِ» فاطمة النَّك صالح بن سهل ـ ١١٨	أميرالمؤمنين للثِّلةِ هو «القَصْرِ المَشِيدِ»، و«البِّ
وقد كان حجّ بوالدتهقيل ـ ١٦٨	إنَّ إبراهيم للطِّلْ رأى في المنام أن يذبح ابنه
منهما السكوني ـ ٣٦	أنَّ ستَّة نفر لعبوا في الفرات، فغرق واحد
الاصبغ بن نباتة ـ ١١٠	إنَّ عليًّا للنَّلِهُ مرَّ بقوم يلعبون الشطرنج
إن فعلت فجزاؤك بكر بن صالح ـ ٣٨	أنّه كما يقول الإنسان لمن يزجره عن أمر:
بعةأبو سعيد الأدمي ـ ٢٣٠	أنّهما كانا يقرءان في الركعتين الثالثة والرا
مسجد، فطلبت أبو عليّ الطبرسي ـ ٩٠	أن رسول اللَّه عَلَيْقِكُ أخرج الأصنام من ال
رداء عليها الطينابن عبّاس ـ ٣١٦	دعا اللّه الطير الأبابيل فأعطاها حجارة سو
زید بن علیّ ـ ۸۲	سبيلنا أهل البيت، القصد السبيل الواضح
(مضمرة) حمران ـ ٢٦٠	كان شيئاً مقدوراً ولم يكن مكوّناً
ـ أحتّى عادهماابن عبّاس ـ ٢٦٢	مرض الحسن والحسين المُثِيُّكُ مرضاً شديد
ابن عبّاس ـ ٣٢	نحن الناس المحسودون، وفضلة النبوّة
أبو محلز ـ ٣٨	هی جزاؤه إن جازاه

الفهارس العامّة

لمجموع الأجزاء الخمسة

فهرس أعلام النبيّ وعترته المعصومين الليم

أحمدﷺ: (ج ۱): ۱۸۰. (ج ٤): ٥٦٤.

محمّد رسول اللّه ﷺ: (ج ۱): ٤٠، ٢٨٢. (ج ۲): ٦٨ ١٦١، ٢٢٨، ١٦٠. (ج ۳): ٢٨ ١٢١، ٢٢٨، ١٥٠. (ج ۳): ٢٢١، ٢٨٦، ٢٢٢.

النبيّ المرسل ﷺ: (ج ٣): ٥٢٢.

نبيّ اللّه ﷺ: (ج ۱): ۲۲۸، ۲۰۸. (ج ۲): ۲٤٦. (ج ۳): ۲۹۰.

نبيّ الرحمة ﷺ: (ج ٤): ١٢٨.

اسرائيل ﷺ: (ج ١): ١٨٠.

* * * *

> أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب ﷺ: (ج ١): ٣٠، ٥٤٢. (ج ٢): ٢٠٨. أمير المؤمنين علىّ ﷺ: (ج ٣): ٣٣٦، ٣٥٠، ٤٤٦.

793, A30, 700, 790, 390, 3-5, A15, 575, 355, 355, -VF. (5 0): -1, 7-1, -11, -31, 521, 781, 391, 591, 591, 591, 591, 591, 591, 591, A75, 397, A77, 397, A97.

عليّ أمير المؤمنين اللهِ: (ج ۱): ۳۰۲، ۲۰۱، ۵۸۸، ۵۸۰. (ج ۳): ۲۲۲، ۱۲۲۶. (ج ۵): ۲۲۲. (ج ۵): ۲۲۲.

عليّ وليّ اللّه: (ج ٥): ١٥٢.

عليّ بن أبي طالب $\frac{10}{10}$: $\frac{1}{10}$

عليّ بن أبي طالب أمير المؤمنين ﷺ: (ج ١): ٥٩٦.

.

فاطمة بنت رسول اللّه ﷺ : (ج ٤) : ٥٥٢، ٥٥٨.

فاطمة بنت محمد على: (ج ٤): ١٦٠.

فاطمة سيّدة نساء العالمين: (ج ٥): ١٩٦.

* * * * *

 (5 3): AY1, FIR, 3F3, 0.0, FT0, Y00, AF0, 33F. (5 0): 3T, FT, FP1, 0Y7, YFY, 3FY, AFY, AFY.

الحسن بن عليَ عليَّ الج ١): ٣٨، ٥١٨. (ج ٢): ٣٤٤، ٣٥٠، ٣٧٢، ٣٧٤. (ج ٣): ١٤٠.

الحسن بن عليّ بن أبي طالب الملك ال ج ٥): ٦.

.

الحسين بن عليَ ﷺ: (ج ۲): ۹۲، ۹۲۱، ۳۵۳، ۳۵۰، ۳۷۴. (ج ۳): ۱۱۱، ۱۲۲، ۱۲۲، ۱۱۲. (ج ۳): ۱۱۱، ۱۲۲، ۱۲۲، ۱۲۲. (ج ۲): ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۲۵.

الحسين [الحسن] بن على عليه المجال : (ج ١): ٤٩٦.

.

على الله: (ج ٥): ٢٦٤.

سيّد العابدين اللهِ: (ج ٥): ١٤٠.

.

أبو جعفر على: (ج ١): ٣٦، ٤٠، ٤١، ٨٤، ٥٠، ٥٥، ٥٦، ٥٦، ٢٦، ٨٠ ٨٠ ٩٢،

711, 511, •71, ٨٣1, ٨٤1, ٤51, 551, •٧1, ٧٧1, ٤٧1, ٤٨1, ٤٨1, •₽1, 591, 3 YY, FYY, AYY, • AY, FAY, FPY, FPY, • • "Y, Y• "X, S• "Y, FI", AI "X, YY", 3 Y", • 7%, • 0%, ٢ 0%, ٨ 0%, • F%, ٢ F%, F V%, • ٨%, ٢ ٨%, 3 ٨%, ٨ ٨%, ٢ P%, 3 P%, • • 3, 7.3, 7.3, 113, 213, 113, 273, 133, 103, 103, 173, 173, 273, 173, 173, ٠٧٤، ٢٧٤، ٢٨٤، ٠٠٥، ٤٠٥، ٢٠٥، ٨٠٥، ١٥، ١١٥، ٨١٥، ٢٢٥، ١٣٥، ٤٣٥، ٢٥٥، 350, 000, 740, 540, 440, 000, 380, 005, 505, 015, 315, 515, (- Y): 71, 31. F1. • Y. 3Y. FY. AY. YY. 3Y. AY. • 3. Y3. • A3. • 6. • F. YV. FV. • AV. • A. FA • Y 1. 3 Y 1. • X 1. • Y 1. 3 • Y 1. • X 1. £77, 377, £77, ££7, ££7, •67, 767, £67, \$67, ££7, ££7, £57, £77, £ • 77, 377, 777, 877, • 37, 737, 837, 807, 767, • 77, 777, 377, 777, ٠٨٣. ٢٨٣. ٢٨٣. ٤٤٣. ٢١٤. ٢١٤. ٨١٤. •٢٤. ٢٢٤. •٣٤. ٢٣٤. ٤٣٤. ٢٣٤. ٤٤٤. F33, A33, 303, 4F3, FF3, 3V3, FV3, AV3, 3A3, FA3, 4.0, Y.0, A.0, · 10, 710, 370, 170, 770, 370, 770, · 30, 730, 730, 130, 300, · 70, 770, ۸۵۵، ۷۰۰، ۲۷۵، ۸۷۵، ۶۸۵، ۸۸۵، ۶۹۵، ۵۰۲، ۱۶۰، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۲، ۱۳۲، ۱۶۰، 335, +05, 705, F05, 7F5, FV5, +A5, 7P5, 7+V, 3+V, F1V, F7V, A7V, 7TV. (= T): F1, A7, F7, A7, Y3, 00, 30, A0, 0F, YF, AF, 0V, FV, AV, 0A, YA, FA • P. 7 P. 7 P. • • 1. 7 • 1. 3 • 1. • • 11. 3 • 1. • 7 1. 7 71. 7 71. 7 71. 7 3 1. 3 0 1. 7 0 1. 7F/1, AV/1, YA/1, • P/1, 3P/1, AP/1, Y•Y1, 3Y1, • YY1, 3YY1, AYY1, AYY1, YYY1, £77, 737, 337, £37, A37, •67, 767, F67, FF7, FV7, 7V7, 3V7, £V7, FV7, • P ነ, ነ ተ ፕ, • ፕፕ, • ፕፕ, • ፕፕ, • 3 ፕ, • 3 ፕ, እ ዕ ፕ, • ሶፕ, ፣ ነላፕ, ለላፕ, ୮ ለ ፕ, • P ፕ, ለ P ፕ,

أبو جعفر الباقر ﷺ: (ج ١): ٤٨٨. (ج ٣): ٣١٨. (ج ٥): ١٠٢.

أبو جعفر محمّد بن عليّ عليها: (ج ٢): ٦٥٨. (ج ٣): ١٠٤. (ج ٤): ٢٤٠. محمّد عليها: (ج ٥): ٢٦٤.

محمّد بن عليّ ﷺ: (ج ۱): ۲۶۲، ۲۲۸. (ج ۲): ۱۷۲، ۳۵۳، ۵۰۰، ۶۵۱. (ج ۳): ۱۱۰، ۱۱۲، ۲۲۱، ۲۵۳، ۵۰۰. (ج ۳): ۱۱۰، ۱۱۵، ۲۷۱، ۲۸۳، ۲۵۸.

محمّد بن على الباقر الله (ج ٥): ٢٨٢.

محمّد بن على بن الحسين الله ١٠٤: (ج ١): ١٠٤.

محمّد بن عليّ أبو جعفرعليّن :(ج ١): ٣٥٠.

الباقريع: (ج ٥): ٤٠، ٥٥، ٦٨، ٧٨، ٨٦ ٨٦ ١٨ ١٢٤، ١٤٨، ١٥٠، ١٨٠.

* * * *

أبو عبد الله ﷺ: (ج ١): ٣٦، ٣٨، ٤٠، ٤١، ٤١، ٨٤، ٥٠، ٥٥، ٥٦، ٨٥، ٢٢، ١٤، 74, 34, 54, AV, AA 7A 5A 4B, 7B, ..., 7.1, 3.1, 711, 511, A71, • P1, 3 P1, A P1, 3 • Y, • 1 Y, F YY, • TY, Y TY, 3 TY, • 3 Y, 3 2 Y, F 3 Y, A 3 Y, Y O Y, • (3, \(\) 383, 583, 000, 700, 300, 500, 010, 710, 310, 510, 110, 010, 070, 370, 110, 370, 570, 570, •30, 530, 630, •00, 700, 300, 600, •50, 550, 650, 340, ۸۷۵، ۵۸۰، ۵۸۵، ۸۸۵، ۹۲۵، ۸۶۵، ۵۰۲، ۲۰۲، ۲۰۲، ۸۰۲، ۵۱۲، ۲۱۲، ۱۲، ۲۱۲، ۲۱۲، ۲۱۲، ۸۱، ۲۲، ۱۲، ۲۲، ۳۰، ۲۳، ۲۵، ۱۱، (ج ۲): ۱، ۸ ۱، ۱، ۱، ۱، ۱، ۱، ۱، ۲، 3 %, F %, • %, F %, • 3, F 3, A 3, F 0, A 0, • F, Y F, F F, A F, Y Y, • A, Y A, F A, • P, 3 P, ۸۸، ۰۰۱، ۲۰۱، ۵۰۱، ۲۰۱، ۸۰۱، ۱۱، ۱۸، ۲۰۱، ۲۲۱، ۲۲۱، ۳۰، ۲۳۱، ۲۳۱، ٠٤١، ١٤١، ١٥١، ١٥١، ١٥١، ١٦١، ١٦١، ١٦١، ١٧١، ١٧١، ١٧١، ١٨١، ١٨١، ١٨١، 377, FTY, ATY, •37, 737, 337, A37, •07, 707, F07, A07, •F7, 7F7, FF7, • YY, YYY, TYY, AYY, • AY, 3AY, FAY, AAY, YPY, 3PY, FPY, APY, • · T, T · T, ላ•ፕ, ۲/ፕ, •۲۳, ۸۲۳, ۵۳۳, ۸۳۳, •3%, ۲3%, •۵%, ۲۵%, ۸٥%, ۲۲%, ۵۲% ۸۶۳, ۶۶۳, ۷۷۳, ۷۷۳, ۸۷۳, ۲۸۳, ۵۸۳, ۸۸۳, ۲۶۳, ۶۶۳, ۸۶۳, ۲۰۵, ۲۰۵, ۲۰۵,

· (3, 7/3, 3/3, 7/3, · 73, 773, · 73, 373, 773, \times, \times, 333, 333, \times, \times, 333, \times, \times, \times ٤٥٤، ٢٥٤، ٢٦٤، ٢٦٤، ٤٢٤، ٧٤، ٢٧٤، ٤٧٤، ٢٧٤، ٠٨٤، ٤٨٤، ٢٤٩، ٠٠٥، ٤٠٥، · 10, 710, 310, 710, 110, 10, · 70, 770, 370, 770, 170, 170, · 70, · 00, 700, · 70, TVO, AVO, YAO, 3AO, AAO, YPO, 3PO, Y·F, 3·F, YIF, 3IF, FIF, ·YF, 3YF, דור, אור, ושר, ששר, אשר, ישר, ששר, אשר, יסר, אסר, דור, אור, דער, דער, ۸٧٢, ۲۸۲, ۲۸۲, ۰*۹۲, ۲۹۲, ۱۹۲, ۱۹۲, ۲۰۷, ۱۰۷, ۲۰۷, ۲۰۷, ۲۱۷, ۲۱۷, ۲۱۷* ٠٢٧، ٤٢٧، ٨٢٧، ٢٣٧، ٤٣٧. (ج ٣): ٦، ٨ ١٠، ٢١، ١١، ٦١، ١١، ٨١، ٤٢، ٨٢، ١٣، 17. FT. AT. -3, 33, F3, A3, -0, Y0, F0, A0, -F, YF, 3F, FF, -V, YV, 3V, FV, · A 7A 3A FA AA 3P FP. • · 1, 3 · 1, F · 1, A · 1, 1 / 1, 3 / 1, 3 / 1, 3 / 1, ۸۲۱، ۳۲۱، ۲۳۱، ۲۳۱، ۸۳۱، ۱۵، ۱۵۱، ۸۵۱، ۱۵۰، ۸۵۱، ۱۳۰، ۷۰، ۲۷۱، ۲۷۱، ۸۷۱، ۰۸۱، ۲۸۱، ۱۸۸، ۱۸۱، ۱۹۰، ۲۹۱، ۱۹۶، ۱۸۹، ۲۰۲، ۱۲۰، ۲۲۲، ۱۲۰، ۱۲۰، ۱۲۰، ۱۲۰ FYY, AYY, • TY, YTY, 3TY, FTY, ATY, Y3Y, 33Y, F3Y, A3Y, Y0Y, 30Y, 3FY, FFY, AFY, AYY, 3YY, FYY, AAY, APY, 3PY, APY, YAY, 3 AY, 414, 314, ٨٢٤، ٠٣٤، ٢٣٤، ٤٣٤، ٢٣٤، ٨٣٤، ٠٤٤، ٢٤٤، ٤٤٤، ٨٤٤، ٠٥٤، ٨٥٤، ٠٦٤، (ج ٤): ١٠، ١١، ١١، ١٠، ٤٢، ٨٢، ٢٣، ٨٣، ١٤، ٨٤، ١٥، ١٥، ١٥، ١٦، ١٢، Tr. 14, 34, TV, AV, 1A TA TA YA 3A Y11, 311, A11, A11, 111 771, 371, 771, • T1, 3T1, 731, 731, A31, • 01, 301, • F1, 7F1, 3V1, FV1, ۸٧١، ٠٨١، ٤٨١، ٨٨١، ٠*٤١، ١٤١، ٠٠٠، ٤٠٢، ٠١٦، ٢١٦، ٨١٢، ٠٢٦، ٤٢٢، ٢٢٦*، ۸۲۲، • ۳۲، ۲۳۲، ۲۳۲، ٤٤٢, ٨٤٢، • ٥٢، ٢٥٢، • Γ٢، ٤٢٢، ٢٧٢، ٤٧٢، ٢٧٢، ٨٧٢، • ٨٢. ٤٨٢. ٨٨٢. ٢ ٩٢. ٨٩٢. ٢ • ٣. ٤ • ٣. ٢ ١٣. ٨١٣. ٤٢٣. • ٣٣. ٢٣٣. ٢٣٣. ٨٣٣.

جعفر بن محمّد الصادق السلط: (ج ١): ٧٢.

* * * *

أبو الحسن الأوّل على: (ج ٢): ١٢٠، ٣٦٠، ٤٢٠. (ج ٣): ٦٤، ٢٠٨.

أبو الحسن موسى ﷺ: (ج ۱): ۱٤٦، ٣٣٤، ٥٢٠، ٦٢٢. (ج ٢): ٢٤٤، ٦١٤. (ج ٣): ١٨٨. (ج ٤): ٤٠، ٢١٨، ٢٩٨.

أبو الحسن موسى بن جعفر ﷺ: (ج ۱): ۹۰، ۳٦۸. (ج ٤): ۳۰۸. (ج ٥): ۲٤٨. أبو الحسن الماضي ﷺ: (ج ٤): ٥٦٠.

أبو إبراهيم على: (ج ٢): ٥٤٤، ٥٧٨. (ج ٣): ١٠، ٢٤٦، ٤٥٠. (ج ٤): ٤٩٦، ٥٧٥. أبو إسحاق على: (ج ٤): ١٩٤، ٤٧٠.

العبد الصالح = عبد صالح الله: (ج ۱): ۵۰، ۲۹۸. (ج ۲): ، ۲۲۲، ۲۸۲، ۲۲۵. (ج ۳): ، ۱۳۸، ۲۸۸، ۲۲۵. (ج ۳): ۱۲۸، ۱۳۵، ۲۸۸، ۲۸۵.

موسى ﷺ: (ج ١): ٣٧٨، ٦١٠. (ج ٢): ١٠٢، ٤٠٨، ٤٩٨. . (ج ٥): ٢٦٤.

موسی بین جعفر ﷺ: (ج ۱): ۳۷۲، ۱۹۸. (ج ۲): ۹۶. (ج ٤): ۱۱۵، ۱۹۰. (ج ۵): ۲۵۲.

الكاظم ﷺ: (ج ٥): ١٤٨، ٢٧٦.

بعض الصالحين الله : (ج ٣): ١٧٢.

* * * * *

أبو الحسن؛ (ج ١) ٦٢، ٢٤٠، ٣٤٠. ٥٩٨. (ج ٣): ١٤٦، ١٨٥. (ج ٥): ١٤٢. أبو الحسن الثاني ؛ (ج ١) ٣٨٤. (ج ٣): ٣٦٦. (ج ٤): ٣٧٦.

أبو الحسن الخراساني الله: (ج ١): ٦٤٨. (ج ٣): ١٤.

* * * * *

أبو جعفر للله: ١٦٦. (ج ١): ٦٢٤.

علىّ بن موسى الرضاعيِّك : (ج ٥): ٢٦٤.

أبو جعفر محمّد بن على الرضايك : (ج ١): ٥٩٠. (ج ٥): ٧٠.

أبو جعفر محمّد بن عليّ بن موسى ﷺ: (ج ١): ٦٠٦.

محمّد بن على الله الله على ١٠٨.

* * * * *

أبو الحسن ﷺ : (ج ٣) : ٣٥٨.

أبو الحسن العسكري ﷺ: (ج ٤): ٢٥٠.

أبو الحسن الثالث للله: (ج ٣): ٩٢، ١٢٦، ٢٩٤.

أبو الحسن عليّ بن محمّد ﷺ: (ج ٣): ٢٦.

على بن محمّد عليك : (ج ٢): ٤٢٢. (ج ٣): ٥١٤. (ج ٥): ١٣٦.

علىّ الهادي ﷺ: (ج ٤): ٢١٢.

العسكري الله: (ج ٣): ٣٩٦.

* * * * *

محمّد ﷺ: (ج ۱): ۷۰. (ج ۲): ۲۷۰.

ابن الحسن للله: (ج ٢): ٥٥٤.

قائم أهل بيتي للبيِّلا : (ج ١) : ٤١٤.

قائم آل محمد الميك : (ج ٣): ١٩٨، ٢٨٠، ٢٨٦. (ج ٥): ٢٣٠.

قائمنا ﷺ: (ج ٣): ١٢٢، ٢٦٦. (ج ٤): ٢٠٦، ٣٤٠.

قائمنا أهل البيت الله الله عنه ١٠٤.

المهدي ؛ (ج ۱): ۷۰، ۲۲٤. (ج ۲): ۲۲۲. (ج ۳): ۲۸۲. (ج ۵): ۲۸۲.

مهدي ـ الله عليه الأمّة: (ج ٥): ١٢٦.

صاحب هذا الأمر ﷺ: (ج ٣): ٢٧٦. (ج ٤): ٢٥٠.

الحجّة القائم الله: (ج ٤): ٤٦٦.

* * * * *

أحدهم ﷺ : (ج ٣) : ٢٠٦. (ج ٤) : ٧٦.

١٥٢. (ج ٥): ٢١٦، ٨١٣.

* * * *

اَل محمَد الله : (ج ۱): ۸٣، ١٢١، ١٨١، ١٠١، ١٥٢، ١٢١، ٢٢١، ٨٢١، ٨٢١، ٢٥٣، ٢٥٣، ٢٨٥. (ج ۲): ٢٣، ٢٣، ١٢١، ٨٢١، ١٢٠، ١٣٠، ١٣٠، ١٣٠، ١٣٠، ١٣٠، ١٥٠، ١٥٠، ١٥٠. (ج ٣): ٢، ٢٠١، ٢٥١، ٢٥١، ٨٢١، ١٤١. (ج ١٤): ١٠، ٨٠٢، ١٢١، ٨٢١، ١٠٠، ١٥٠، ١٢١، ٨٢١، ١٠٣، ١٢٠، ٨٢١، ١٠٠، ١٥٣، ١٥٣، ٨٣٠، ٨٣٠، ٨٣٠، ٨٣٠، ٨٢٠. (ج ٥): ٨٥، ١٢، ٨٦، ١١١.

الأثمة المهديون ﷺ: (ج ٤): ٣٣٤.

أَنْمُةُ الحقُّ اللِّيكُ : (ج ٣) : ١٤٨.

أئمة الهدى الله : (ج ٣): ٤٦٦.

أَنْمَة الهداة الله الله الله على: ١٠. (ج ٤): ٢٠٦، ٥٧٨

اُهـل البيت ﷺ: (ج ۱): ۳۸. (ج ۲): ۲۸، ۱۱۸، ۱۹۶. (ج ۳): ۱۱۰. (ج ٤): ۴۰٪ ۱۱۸، ۲۱۵، ۱۱۸، ۲۱۵، ۱۱۸، ۲۱۵.

أهل بيت الرحمة ﷺ : (ج ٢) : ١٨٦.

أهل بيت محمّد الله الله : (ج ٥): ٢٦٦.

العترة ﷺ : (ج ٢) : ٣٠. . (ج ٥) : ٧٨.

عترتي أهل بيتي المنظ : (ج ١) : ٣٤، ٣٨.

ذرّية رسول الله ﷺ : (ج ٤) : ٢٤٨، ٢٥٠. (ج ٥) : ٧٦.

ذرية محمّد الله : (ج ٤): ٥٤٠.

ولد محمّد الله الله : (ج ١): ٧٠.

···· ولد آل محمّد الله : (ج ٥): ٤٤.

ولد فاطمة ﷺ: (ج ٤): ١٧٤.

الأوصياء ﷺ: (ج ٢): ٢٢، ١٢٨، ٢٩٦، ٣٤٣، ٣٥٣. (ج ٣): ١٠٢، ١٥٤، ٢٦٨.

(ج ٤): ۱۹۸، ۲۵، ۱۳۸۸ (ج ۵): ۱۸ ۲۵۲.

الصادقين الله الم عن : ٤٦٦.

الصدّيقين اللِّلِيُّ : (ج ٣) : ٤٦٨.

فهرس أعلام الأنبياء والأوصياء الملكظ

أصف بن برخيا ﷺ: (ج ١): ٢١٤. (ج ٥): ١٣٦.

إبراهيم الخليل للطِّلا: (ج ٤): ١٦٦.

إبراهيم خليل الرحمن على: (ج ٣): ٣٦٠. (ج ٤): ١٦٢، ٣١٠.

إبراهيم ابن خالة لوط اللِّظ : (ج ٤) : ٣٥٠.

أخنوخ – وهو إدريس ﷺ: (ج ٢): ٥٧٠.

إرميا ﷺ: (ج ۱): ٥٦٠. (ج ٥): ١٦٦.

إسحاق ٷ: (ج ٤): ٤٦، ١٠٢، ١٢٦، ١٥٢، ١٧٢، ١٨٠، ١٦٦، ١٥٤.

إسحاق النبئ عليه: (ج ٤): ١٥٠.

إسحاق بن إبراهيم عليم المالية الج ٤): ١٦٠.

إسماعيل ﷺ: (ج ۱): ۲۶۲، ۲۶۸، ۳۹۰، ۹۳۳. (ج ۲): ۲۰۱. (ج ٤): ٤٤، ۲۲۱،

٤٠٣، ٨٠٨، ٢١٦، ٢٤٦، ٤٤٤. (ج ٥): ٢٢١، ٨٢١، ٢٧١.

إسماعيل بن هاجر للله: (ج ٤): ٤٤.

ذبيح اللّه بن إبراهيم المُثِلًا: (ج ٤): ١٧٢.

إسرائيل ﷺ: (ج ۲) : ۲۰، ۹۲.

أَيُوبٍ لِمُلِيًّا: (ج ٣): ٦.

ثمود ﷺ: (ج ٣): ٢٠٢.

الخضر الله: (ج ۱): ۱۳۲. (ج ٤): ۲۳۱، ۱۵۸، ۱۵۰، ۱۸۲۰ ۲۸۲.

خَرقاسيل (حِرقاسيل) ﷺ:(ج ٢): ٥٧٠.

داود ﷺ: (ج ۱): ۲۲۱، ۵۳۸. (ج ۲): ۵۸، ۸۲۸. (ج ٤): ۱۲۲، ۲۲۲، ۲۲۲.

(ج ٥): ١٣٦.

ذو القرنين ﷺ: (ج ۳): ٤٢. (ج ٤): ١٣٦، ١٦٢، ١٦٦، ١٦٦، ١٦٨، ١٧٠، ١٧٢، ١٧٢. ١٨٥، ١٨٥، ١٨٥، ١٨٥، ١٨٥، ١٨٥، ١٨٥، ١٨٥

ذو القرنين عيّاش ﷺ: (ج ٤): ٦٦٦، ٦٩٠.

روح اللّه = عيسى ﷺ:(ج ٢): ٧٢٨.

زكريًا ﷺ: (ج ٢): ٣٨، ٤٤، ٨٨.

سام ﷺ: (ج ۲): ۵۷۰.

سليمان ﷺ: (ج ۱): ۲۱۲، ۲۷۲. (ج ٤): ۸۱۸، ۲۲۲. (ج ٥): ۱۱۸، ۱۳۸.

سليمان بن داود المُثِلا: (ج ١): ٢١٤، ٢٤٦. (ج ٢): ٤٣٢. (ج ٣): ٤٢.

شعيب ﷺ: (ج ۱): ۲٤٦. (ج ۳): ۱۷٦.

شمعون للظِّلا: (ج ٥): ١٥٨، ١٦٠.

شمعون الصفاطير: (ج ٥): ١٥٦.

شيث الله: (ج ٢): ٥٦٤.

شيث بن آدم ﷺ : (ج ۲) : ٥٨٠، ٥٨٠.

صاحب موسى الله: (ج ٥): ١١٨.

صالح الله: (ج ٢): ١٦٤، ١٦٦. (ج ٤): ٤٤.

العبد الصالح (الخضر) الله: (ج ٣): ١٦٢. (ج ٤): ١٣٦. (ج ٥): ٧٠.

عُزير ﷺ: (ج ٣): ٣٦٤. (ج ٤): ٢٦٥.

عمران ﷺ: (ج ۲): ٤٠.

عیسی ابن مریم ﷺ: (ج ۲): ۶۲، ۵۰، ۸۹۸. (ج ۳): ۵۰، ۲۹۸. (ج ٤): ۳۳۸. (ج ۶): ۳۳۸. (ج ۶): ۳۳۸. (ج

قينان ﷺ: (ج ٢): ٥٦٨.

كالب بن يافنا [يوفتا] ﷺ: (ج ٢): ٥٥٤.

لوط ﷺ: (ج ٤): ٤٤، ٤٨، ٥٦، ٦٠، ٢٦، ٢٦، ٥٦.

لوط ابن خالة إبراهيم عليك : (ج ٤) : ٣٥٠.

مريم الم الله : (ج ٢): ١٠، ٤٤، ٥٠، ٥٠، ٦٠.

المسيح الله: (ج ٢): ٣٦٦.

۲۳۲، ۲۵۲، ۸۵۲، ۵۵۲. (ج ۵): ۸۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰

موسى بن عمران على : (ج ٢): ٣٢٤، ٣٣٤. (ج ٣): ١٧٦، ١٨٤ (ج ٤): ٦٣٤. موسى النبئ على : (ج ٤): ٦٣٦.

مهلائيل ﷺ: (ج ۲): ٥٧٠.

هارون ﷺ: (ج ۲): ۵۰۵، ۲۰۲. (ج ۳): ۲۷۱، ۵۰۰، ۵۳۵. (ج ٤): ۲۰، ۵۰۰. هبة الله ﷺ: (ج ۲): ۲۱۲، ۵۲۵، ۲۲۵، ۸۲۵، ۷۷۲، ۵۷۵، ۲۷۵، ۸۰۰.

هبة الله بن هابيل عِلَيْكِ : (ج ٢) : ٥٨٠.

هود ﷺ: (ج ٤): ٤٤.

يحيى ﷺ: (ج ۲): ۳۸، ٤٠، ٤٨. . (ج ٥): ٧٠.

يَرْد (بُرْد) ﷺ: (ج ٢): ٥٧٠.

یعقوب 兴؛ (ج ۱): ۲۰۵. (ج ۲): ۸۸ ۲۷۲. (ج 3): ۹۶ ۹۲، ۹۰، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۱، ۲۲۱، ۱۲۸، ۱۹۰، ۱۹۰، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۲۲، ۱۲۲، ۱۹۰، ۱۹۰،

يعقوب بن إسحاق الله : (ج ٤): ١٦٢.

يعقوبُ بن إسحاق بن إبراهيم ﷺ : (ج ٤) : ١٥٨، ١٦٦.

يعقوب النبئ للطِّلا: (ج ٤): ١٧٢.

الشيخ يعقوب الله: (ج ٣): ٦.

الصدّيق يعقوب الله: (ج ٤): ١٨٨.

يوسف بن يعقوب لليِّلا : (ج ٣) : ١٤٤. (ج ٤) : ١٩٠.

يوسف بن يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم ﷺ: (ج ١): ٥٥٦.

يوسف النبيّ ﷺ: (ج ٤): ١١٨.

يوشع ﷺ: (ج ٣): ١٩٨. (ج ٤): ٦٤٢.

يوشع بن نون ﷺ: (ج ٢): ٥٥٤. (ج ٤): ٦٣٤.

يونس ﷺ: (ج ١): ٢٢٦. (ج ٣): ١٨٥، ٢٢٥، ٥٣٠، ٥٣٠.

يونس بن متّى ﷺ : (ج ٣) : ٥١٦.

آل إبراهيم الله : (ج ٢): ٣٢، ٣٦، ٣٣٢.

أَل عمران اللِّثِيُّ : (ج ٢) : ٣٦.

الأنبياء الميلياء ال

الرسل ﷺ: (ج ۱): ۲۰۲، ٤١٦. (ج ۲): ۸٤. (ج ۳): ١٤، ٢٢٤، ٤٩٤.

النبيّون الله : (ج ١): ١٢٤، ٢٦٦، ٢١٨، ٢١٤، ٢٠٠، ٢٣٦. (ج ٢): ٣٨، ٥٨، ٢٧،

٢٨ ٢٧٦. (چ ٣): ٨٨١، ٢١٥. (چ ٤): ٦، ٨١١، ٨٥٢، ٤٣٣.

الأوصياء ﷺ : (ج ١): ٥٣٢. (ج ٣) : ٢٢٤.

المرسلون ﷺ: (ج ١): ٦٣٦. (ج ٤): ٣٣٤.

نبيّ مرسل، ﷺ: (ج ٤): ٤٥٢. (ج ٥): ١٧٤.

فهرس الأعلام من الرجال والنساء، وكُناهم وألقابهم

حرف الألف آصف (بن برخيا): (ج ٤): ٦٤٨.

أبان: (ج ١): ١٠٠، ٨٥٥، ١١٦. (ج ٢): ١٤٨، ١٨٦، ١٨٦. (ج ٤): ١٢٨، ١٣٨.

أبان الأحمر: (ج ٤): ١٤٢. (ج ٥): ٥٤.

أبان بن أبي مسافر: (ج ٤): ١٢.

أبان بن تغلب: (ج ۲): ٥٦، ٢٤٤، ٥٢٠، ٧١٤. (ج ٣): ١٣٨، ٢٤٨، ٤١٤. (ج ٤):

۲٤٢، ٣٧٤، ٢٨٦. (ج ٥): ١٣٠، ٢٣٢، ٢٧٤، ٣٢٤. أبان بن عبد الرحمن: (ج ٢): ٢٦٥.

أبان بن عثمان: (ج ٣): ٤٢، ١٩٤، ٢٧٨. (ج ٥): ١١٨، ١٩٢.

أبان بن عثمان الأحمر: (ج ٤): ٣٦٨. أبان بن منصور: (ج ١): ١٤٥.

إبراهيم الجزّار: (ج ٥): ١٥٤.

ابراهیم: (ج ۱): ۳۲۸، ۳۵۵. (ج ٤): ۳۲.

إبراهيم الكرخي: (ج ٢): ٧٨، ٨٤. (ج ٥): ٢٠٤.

· إبراهيم النخعي: (ج ١٠): ٥٩٦. إبراهيم بن أبي البلاد: (ج ٢): ٣٠٢. (ج ٣): ٤٦٠. (ج ٤): ١٧٦.

إبراهيم بن أبي العلاء: (ج ٤): ٣٦.

إبراهيم بن أبي يحيى: (ج ١): ٣٧٦. (ج ٤): ٢٦٠.

إبراهيم بن عبد الحميد: (ج ١): ١٧٤، ٣٨٠. (ج ٢): ٢٢٦، ٤٣٨، ٢٠٢، ٨٧٨.

(ج ۳): ۱٦٠، ۸۳۲. (ج ٤): ۲۳۰.

إبراهيم بن عطيّة: (ج ٥): ٢٨٢.

إبراهيم بن عليّ: (ج ٢): ١٠٨. . (ج ٥): ١١٤.

إبراهيم بن عمر: (ج ۱): ٦٢. (ج ۲): ٢٢٤. (ج ۳): ٢٨١. (ج ٤): ٥٠. المعتبد ١٩٠٤. (ج ٤): ٥٠. المعتبد ١٩٠٨. (ج ٤): ٥٠.

إبراهيم بن عمر اليماني: (ج ٣): ٢٧٤.

إبراهيم بن عنبسة: (ج ١): ٤٢٢.

إبراهيم بن الفضيل: (ج ١): ٢٣٢.

إبراهيم بن محمّد: (ج ١): ٥٦٤. (ج ٣): ٢٩٢.

إبراهيم بن مِهزَم: (ج ٢): ٣٨٦.

إبراهيم بن ميمون: (ج ٢): ٢٦٠.

أُبِيّ بن خلف: (ج ٤): ٥١٨.

أحمد بن الحسن: (ج ٥): ١٢٠.

أحمد بن الحسين بن عبد الملك بن أبي الزاهرية الكوفي: (ج ٥): ١٠٢.

أحمد بن خالد: (ج ٢): ٦٦٨.

أحمد بن سعيد: (ج ٥): ١٤٠.

أحمد بن شيبة: (ج ٥): ٢٤٢.

أحمد بن عبد الله العلوي: (ج ٤): ٤١٤.

أحمد بن عبدوس الخلنجي: (ج ٥): ٣٠٨.

أحمد بن عليّ: (ج ٤): ٦٠٦.

أحمد بن الفضل الخاقاني ـمن آل رزين ـ: (ج ٢): ٥٩٠.

أحمد بن محمّد: (ج ١): ٢٤٤، ٤٥٨، ٥٢٠. (ج ٢): ٣٤، ١٦٦، ٢٤٠، ٤٥٢، ٧١٤.

(ج ۳): ٦٦، ٨٨ ١٠١، ٦٤١، ٢٢١، ٢٧٠. (ج ٤): ٢٧١، ٢٢٠، ٩٣٦. (ج ٥): ٤١، ٥٠، ٤٠٢، ٩٩٢.

أحمد بن بن محمّد البرقي: (ج ٥): ٢٨٠.

أحمد بن محمّد بن أبي نصر: (ج ۲): ۲۸۲، ۵۰۰. (ج ۳): ۳۸۵، ۳۸۲. (ج ٤): ۳۱۸، ۳۶۲. (ج ٤): ۳۱۸، ۳۶۲، ۳۶۲.

أحمد بن محمّد بن أبي نصر البزنطي: (ج ١): ١٩٠.

أحمد بن محمّد بن عيسى: (ج ١): ١٢٠. (ج ٤): ٦٨. (ج ٥): ٢٧، ١٢٢.

أحمد بن المفضّل: (ج ٥): ١٠٢، ١٤٤.

أحمد بن الوليد بن أحمد: (ج 0): ٢٦٤.

إدريس القمّى: (ج ٤): ٦٢٤.

إدريس مولى لعبد الله بن جعفر _: (ج ٢): ٣٧٢.

أديم بيّاع الهروي: (ج ٥): ١٦.

أسامة بن حفص: (ج ١): ٤٩٨.

أسباط: (ج ٢): ٢٨٨.

أسباط الزطَّى: (ج ١): ٢٣٤.

أسباط بن سالم: (ج ٢): ٢٨٨. (ج ٤): ٣٥٦، ٥٥٨٤.

إسحاق بن أبي هلال: (ج ٢): ٧٠.

إسحاق بن عبد العزيز: (ج ٣): ٢٠٨، ٢١٠، ٤٩٤.

إسحاق بن عبد الله بن محمّد: (ج ٢): ٦٣٨.

إسحاق بن عبد الله بن محمّد بن عليّ: (ج ٢): ٢٩٠.

إسحاق بن عمر: (ج ٣): ١١٢.

إسحاق بن غالب: (ج ٣): ٣٨٠.

إسحاق بن محمّد: (ج ٥): ١١٨.

إسحاق بن محمّد البصري: (ج ٥): ١٠٨، ٢٧٤.

إسحاق بن نجيح: (ج ٥): ٢٦٢.

إسحاق بن يسار: (ج ٤): ١٩٠.

إسماعيل: (ج ٢): ٢٢.

إسماعيل الجريري: (ج ٤): ٤١٨.

إسماعيل الجعفى: (ج ٢): ٣٨، ٤٨، ٥٥٦، ٦٩٢. (ج ٤): ٢٢، ١٩٦٠.

إسماعيل السدّى (السري): (ج ٣): ٢٦٨.

إسماعيل (ابن جعفر الصادق الله على ١٣٣٨): (ج ٢): ٣٣٨.

إسماعيل بن أبان: (ج ١): ٩٤.

إسماعيل بن أبي زياد: (ج ٤): ٣٨٠.

إسماعيل بن أبي زياد السكوني: (ج ١): ٤٨. (ج ٢): ٤٩٦، ٥١٦. (ج ٤): ٢٨٢. (ج ٥): ٢٤٠.

إسماعيل بن أبي زياد الكوفي: (ج ٤): ٦٤٨.

إسماعيل بن جابر: (ج ٤): ١٦٠.

إسماعيل بن جابر الجعفى: (ج ٤): ٣٢.

إسماعيل بن زياد السكوني: (ج ١): ٢٨٢.

إسماعيل بن سهل: (ج ٥):٦.

إسماعيل بن عبّاد: (ج ٥): ٢٩٨.

إسماعيل بن عبد الخالق: (ج ٢): ٤٠٢.

إسماعيل بن عبد الرحمن الجعفى: (ج ٢): ٤٦.

إسماعيل بن عبد العزيز: (ج ٣): ١٩٠. .

إسماعيل بن كثير: (ج ٢): ٣٠٢.

إسماعيل بن مهران: (ج ١): ٩٦.

إسماعيل بن همّام: (ج ٢): ١٣٤. (ج ٤): ١٥٠، ١٥٠.

إسماعيل بن همّام الكوفي: (ج ٤): ٣٤٤.

الأسود بن المطّلب بن أسد: (ج ٤): ٣٦٨.

الأسود بن عبد يغوث بن وهب الزهري: (ج ٤): ٣٦٨.

الأشعث الكندي: (ج ٢): ٤٤٠.

الأشعث بن حاتم: (ج ٣): ٦٨. (ج ٥): ١٦٠.

الأشعث بن قيس: (ج ٣): ٣٠.

الأصبغ: (ج ٣): ٢٠٦. (ج ٤): ٤٨٠، ٦٦٢.

الأصبخ بن نباتة: (ج ١): ٥٦، ٦٨، ٤٤٥، ٥٥٠. (ج ٢): ١٤٨، ١٩٦، ٢١٤. (ج ٣):

٠٣، ٢٠٢، ١٢٤، ٩٩٤. (ج ٤): ٩٩٨، ١٧٠، ١٩٢، ١٩٦. (ج ٥): ١١٠.

الأعمش: (ج ٤): ٣٠.

إمام بن ربعيّ: (ج ٤): ٦٩٦.

أنس بن مالك: (ج ٢): ٦٥٤. (ج ٤): ٤٠٢، (ج ٥): ٧٤.

أَيُّوب: (ج ١): ٤٤٦. (ج ٢): ٣٦. (ج ٥): ٢٩٢.

أيَّوب بن حرّ: (ج ١): ٥٠، ٧٢. (ج ٢): ٣٦٤. (ج ٥): ٢٤.

أيُّوب الخزَّاز: (ج ٤): ٥٨٤.

أيُوب بن نوح: (ج ٢): ٧٠٢. (ج ٤): ٢٥٠.

أيّوب بن نوح بن درّاج: (ج ٣): ٩٢.

حرف الباء

بخت نصر: (ج ١): ٥٦٢. (ج ٣): ٤٢. .

بدر بن خليل الأسدى: (ج ١): ١٤٦.

برُيد: (ج ۲): ۲۰۲. (ج ٤): ٦٣٦.

بريد العجلي: (ج ٢): ٣٣٤. (ج ٣): ٧١، ٧٨، ١٠٢، ٤٤٤، ٥٠٢. (ج ٤): ٢١٦، ٣٩٤.

بريد بن معاوية: (ج ١): ٤٤٨. (ج ٢): ١٢، ٣٣٠. (ج ٤): ٢١٢، ٢٦٦.

بُريد بن معاوية العجلي: (ج ١): ٢٥٦. (ج ٢): ٢٨، ٢٩٥. (ج ٤): ١٨. (ج ٥): ١٨٨، ٢٦٨.

برير: (ج ۱): ۱۹۸.

بشير: (ج ٤): ٥٤٢.

بشير الدمّان: (ج ۱): ۷٤. (ج ۲): ۲٦. (ج ۳): ٥٠، ٢٤٦، ٢٥٢. (ج ٤): ٢٤٨، ٥٤٠.

بشر بن مروان: (ج ٤): ٤٩٢.

بكربن بكر: (ج ٤): ٥٨٨.

بكر بن عبد الله: (ج ٥): ٣٨.

بكر بن محمّد الأزدي: (ج ٤): ٣٣٢.

بُكير: (ج ٢): ٧٨، ٢٥٠، ٤٨٦.

بكير بن أعين: (ج ٢): ٢٤٨، ٢٥٢، ٤٨٢، ٥٣٠، ٥٣٢.

بلقيس: (ج ٥): ٤.

ثعلبة بن ميمون: (ج ٥): ٦٤.

حرف التاء

تُبّع: (ج ۱):۲۰۲.

تنوخا: (ج ٣): ٥١٦، ٥٢٠، ٤٢٥، ٥٢٨.

حرف الثاء

ثعلبة: (ج ٣): ٤٧٤.

ثعلبة بن ميمون: (ج ٢): ٧٣٢. (ج ٤): ٣١٠.

. تُوير: (ج ٣): ٤٠٤.

ثوير بن أبي فاخته: (ج ١): ٧٦. (ج ٤): ٣٢٢.

حرف الجيم

جابر الأنصاري: (ج ٥): ٥٨.

جابر الجعفي: (ج ۱): ۱٦٠، ۱۷۲، ۲۲۲. (ج ۲): ۱۳۲، ۹۲۲، ۲۳۲. ۲۳۷. (ج ۳): ٤٦، ۱۱٤، ۳۵۸، ٤٠٠، ٤٣٦. (ج ٥): ۱۷۸.

جابر بن أرقم: (ج ٣): ٤٠٦. (ج ٤): ١٤.٠

جابر بن عبد الله: (ج ١): ٩٤، ١٦٢. (ج ٢): ٢٧٨، ٢٥٦. (ج ٤): ٨.

جابر بن عبد اللَّه الأنصاري: (ج ٤): ١٠٤.

جابر عن عبد الله بن يحيى: (ج ٤): ٢٠.

جابر بن يزيد: (ج ١): ٣٥٢. (ج ٤): ١٤٦.

جابر بن يزيد الجعفي: (ج ٤): ٣٥٨.

جالوت: (ج ١): ٥٣٦.

جبرئيل بن أحمد: (ج ٤): ٦٧٥، ٦٩٠. (ج ٥): ٢٠٦، ٢٨٨.

جرّاح: (ج ۱): ۳٤۲. (ج ۳): ۷۰۰.

جرّاح المدائني: (ج ٢): ٦١٦. (ج ٣): ٨٨.

جرير البجلي: (ج ٢): ٤٤٠.

جعفر الأحمر: (ج ٥): ١٠٢.

جعفر الطيّار: (ج ٣): ٤٣٢. (ج ٥): ١٩٨.

جعفر (بن أبي طالب): (ج ٣): ٢٦٢، ٢٧٠، ٣٥٦. ٤٤٨.

جعفر بن أحمد: (ج ۲): ٤٩٨. (ج ٣): ١٠، ٣٣٤. (ج ٤): ٤١٤، ٥٣٨. (ج ٥): ١٢، ٢٠، ٢٤، ٢٣، ٨٨. ٢٥٠، ٢٥٤، ٢٨٤، ٣٠٤.

جعفر بن أحمد بن أيّوب: (ج ٥): ٢٤٢.

جعفر بن أحمد بن معروف: (ج ٥): ٩٨.

جعفر بن محمّد: (ج ٣): ٣٤٠. (ج ٤): ٢٧٦.

جعفر بن بشير: (ج ٥): ٤٢.

جعفر بن سُهيل: (ج ٥): ٢٨٢.

جعفر بن محمّد: (ج ٥): ٦٤، ٢٣٠.

جعفر بن محمّد الخزاعي: (ج ٢): ٥١٠. (ج ٣): ٤١٢. (ج ٤): ٥٣٢. (ج ٥): ٢٥٠.

جعفر بن محمّد بن حكيم: (ج ٥): ١٩٢.

جعفر بن محمّد بن قولویه: (ج ٥): ٢٤٢.

جعفر بن محمّد بن مسعود العيّاشي: (ج ٥): ٦٤، ١١٤، ١١٦، ١٧٨، ٢٣٠، ٢٣٢، ٢٣٠. ٢٨٨.

جعفر بن محمّد بن نُعيم: (ج ٥): ٩٢.

جعفر بن مروان: (ج ٣): ٦٢.

جعفر بن واقد: (ج ٥): ١٩٨.

جميل: (ج ١): ٤٣٤، ٤٨٢. (ج ٢): ١٨٥، ٢٠٦. (ج ٤): ٤٩٢.

جمیل بن درّاج: (ج ۱): ۱۶۲، ۱۶۵، ۲۳۰، ۲۲۵، ۲۸۶. (ج ۲): ۱۱، ۲۱۵، ۹۵۰. (ج ۳): ۱۲۱. (ج ٤): ۲۵۲، ۳۲۰، ۱۵، ۸۸۵، ۸۲۲، ۹۳۰. (ج ۵): ۹۱. جَندل بن والق التغلبي: (ج ٥): ١٦٤.

حرف الحاء

الحارث: (ج ٣): ١٩٤، ٤٥٠، (ج ٤): ٣٢٠.

الحارث الأعور: (ج ١): ٣٠. (ج ٢): ٤٤٠.

الحارث النصري [البصري]: (ج ١): ٣٢٦.

حارث بن حبیب، (ج ٤): ٦٧٠.

الحارث بن حصيرة: (ج ٥): ١٠٠.

الحارث بن حنظلة: (ج ٤): ٣٦٨.

الحارث بن عمر الفهري: (ج ٥): ١٩٦.

الحارث بن المغيرة: (ج ٢): ٤٧٢. (ج ٣): ١٩٤. (ج ٥): ١١٨، ٢٣٠.

حبيب السجستاني: (ج ٢): ٧٦، ٥٦٢، ٥٧٠.

الحجّاج: (ج ٣): ٥٠. (ج ٤): ٥٢٥، ٥٣٠

الحجّاج بن يوسف: (ج ٣): ٢٦.

الحجّال: (ج ١): ١٧٦. (ج ٣):

حُجر: (ج ١): ٥٥٨. (ج ٣): ٤٤.

حذيفة: (ج ١): ٣٥٨. (ج ٢): ٤٥٦. (ج ٣): ٣٦٨.

حذيفة بن اليمان: (ج ٣): ٤٠٨.

حريز بن عبد الله: (ج ٤): ٣١٦.

حسّان أبو عليّ: (ج ٥): ٣٠٦.

حسّان العامري: (ج ٤): ٣٦٤.

الحسن الصيقل: (ج ٥): ٢٠.

الحسن البصري: (ج ٢): ٦٦٠. (ج ٣): ٣٤٤.

الحسن بيّاع الهروي: (ج ١): ٣٥٤.

الحسن بن أحمد: (ج ٣): ٣٦٠.

الحسن بن أسباط: (ج ٤): ١٨٨.

الحسن بن الجهم: (ج ١): ٥٠. (ج ٣): ٣٧٦.

الحسن بن الحسين: (ج ٤): ٤١٤.

الحسن بن خُرزاد: (ج ١): ٩٢، ٩٨.

الحسن بن راشد: (ج ١): ١٦٦. (ج ٣): ٣٩٦.

الحسن بن زياد: (ج ١): ٤٧٠، ٥٢٠.

الحسن بن زياد العطّار: (ج ٢): ٣٧٤.

الحسن بن زيد: (ج ٢): ٢٩٠، ٢٥٦، ١٣٨. (ج ٥): ١٨٢.

الحسن بن سعيد اللخمى: (ج ٤): ٦٥٤.

الحسن بن صالح: (ج ٤): ٣٨، ٢٠٤.

الحسن بن ظريف: (ج ٤): ٢٧٦.

الحسن بن عليّ: (ج ١): ٣٤٦، ٤٤٢. (ج ٣): ٨٤. (ج ٤): ٣٠.

الحسن بن على الوشّاء: (ج ٢): ١٤٤، ٣٧٦، ٥٠٨، ٦١٤. (ج ٤): ٤٢، ١٥٤، ١٥٢.

الحسن بن عليّ بن أبي حمزة: (ج ٤): ٦٠٢.

الحسن بن عليّ بن أبي حمزة البطائني: (ج ١): ٩٠.

الحسن بن عليّ بن بنت إلياس: (ج ٣): ٦٠. .

الحسن بن عليّ بن الحسين الافطس: (ج ٤): ٢٣٠.

الحسن بن عليّ بن زكريّا البصري: (ج ٥): ٢٦٤.

الحسن بن عليّ بن فضّال: (ج ١): ١٩٢. (ج ٣): ٣٦٠. (ج ٤): ٥٠. (ج ٥): ٦٤.

الحسن بن عليّ بن النعمان: (ج ٢): ٩٤.

الحسن بن محبوب: (ج ۱): ۱۲۰. (ج ۲): ۲۰۸، ۳۰۹. (ج ٤): ۲۳۸. (ج ٥):

. 7, 311, 711, 3.7.

الحسن بن محمّد: (ج ٣): ٣٩٦. .

الحسن بن محمّد الجمّال: (ج ١): ١٠٤.

الحسن بن محمّد الحضرمي: (ج ٥): ٩٤.

الحسن بن محمّد الصيرفي: (ج ٥): ٢٨٨.

الحسن بن موسى: (ج ٣): ٣٨٨. (ج ٤): ١٣٦، ٢٣٢.

الحسن بن موسى الخشّاب: (ج ١): ٣٦.

الحسن [الحسين] بن عطيّة: (ج ٤): ٣٣٨.

الحسن [الحسين] بن المنذر: (ج ٢): ٥٢٢.

الحسن (بن هرون): (ج ٤): ٥٠٤.

الحسن بن يزيد النوفلي: (ج ٥): ٢٤٠.

الحسين: (ج ٢): ١٨٦.

الحسين بن أبي طلحة: (ج ٢): ٣٢٢.

الحسين بن أبي العلاء: (ج ٢): ١٥٢، ٥٦٠. (ج ٤): ١٥٤، ٢٠٤، ٢٠٤.

حسين بن أبي يعفور: (ج ٥): ٢٩٨.

حسين بن أحمد: (ج ٢): ٤٨.

الحسين بن إسحاق: (ج ٥): ٢٩٢.

الحسين بن إسكيب [إشكيب]: (ج ٥): ٢٤٠.

الحسين بن إشكيب: (ج ٥): ٢٢، ١١٦، ١٢٠، ١٢٢.

الحسين بن بشّار: (ج ١): ٤٠٤.

الحسين بن الحكم الواسطى: (ج ٣): ١٧٢.

الحسين بن حمزة: (ج ٤): ٤٤٤.

الحسين بن خالد: (ج ۲): ۱۲۰. (ج ۳): ۳۲. (ج ٤): ۲۰۸. (ج ٥): ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۲، ۲۱۲.

الحسين بن خُرزاد: (ج ٣): ٤٥٦.

الحسين بن زياد الصيقل: (ج ٤): ٣٨٨.

الحسين بن زيد: (ج ٢): ٢٦٦.

الحسين بن زيد بن على: (ج ٢): ٢٦. (ج ٤): ٢٦٦، ٤١٤.

الحسين بن سعيد: (ج ۳): ٥٦، ١٠٨. (ج ٤): ٥١٠. (ج ٥): ٥٠، ٧٢، ١١٦، ١٢٢، ٢٢٠. ٢٩٨.

الحسين بن سعيد المكفوف: (ج ٤): ٢٢٠.

حسين بن صالح: (ج ٣): ٣١٠.

الحسين بن عثمان: (ج ٤): ٢٣٦.

الحسين بن علوان: (ج ٣): ٣٧٢. (ج ٥): ٩٢، ١٠٨.

الحسين بن عليّ: (ج ٣): ١٧٠.

الحسين بن عليّ صاحب الفخّ: (ج ٢): ٤٣٦.

الحسين بن عليّ بن أبي حمزة الثمالي: (ج ٤): ٤٤٨.

الحسين بن عليّ بن النعمان: (ج ٣): ٢٣٢.

الحسين بن على بن يقطين: (ج ٤): ٦٠.

الحسين بن المختار: (ج ٣): ٢٣٨، ٤٦٤.

الحسين بن مسلم: (ج ٢): ٣٠٤.

الحسين بن مهران: (ج ٣): ١٣٦، ١٣٨.

الحسين بن المنذر: (ج ٢): ١٥٠. (ج ٣): ٢٦.

الحسين بن هارون: (ج ٤): ٣٠٢، ٥٠٦.

حصين: (ج ٣): ١٤. (ج ٥): ١٠٢.

حصين [بن يزيد]: (ج ٥): ١٠٢.

حفص الأعور: (ج ٢): ١٢٠.

حفص بن البَختري: (ج ۱): ۲۷۲، ٤٩٤. (ج ۲): ۲۰، ۳۹۲. (ج ٤): ۵۱، ۲۵۱، ۲۳۲.

حفص بن سالم: (ج ٤): ٤٣٨.

حفص بن غیاث: (ج ۱): ۱۹۸. (ج ۲): ۲۲۸. (ج ۳): ۱۰۵، ۱۸۵، ۳۳۵. (ج ٤): ۱۳۰.

حفص بن قُرط الجهني: (ج ١): ٧.

الحكم بن عتينة [عُينة]: (ج ١): ٧٦. (ج ٢): ٥٠، ١٩٢. (ج ٣): ١٤٢. (ج ٥): ١٩٢.

الحكم بن عُيينة: (ج ٥): ١١٨.

حکیم: (ج ۲): ۳٤٨.

حکیم بن جبیر: (ج ۳): ۳۳٦.

حكيم بن جُبير [بن مطعم]: (ج ٣): ٣٣٤.

حمّاد: (ج ۱): ٤٠، ٢٥٥. (ج ٢): ٨٤، ١٥٠. (ج ٤): ٤٧، ٢٣٦، ٥٨٠. (ج ٥): ١٨.

حمّاد اللحّام: (ج ١): ٣٥. (ج ٤): ٤١٦.

حمّاد بن عثمان: (ج ۱): ۲۲، ۲۳۰، ۲۹۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۸، ۳۲۸. (ج ۳): ۳۹۸.

(ج ٤): ١٣٤. (ج ٥): ١١١، ٢٠٣.

حمّاد بن عیسی: (ج ۱): ۳۹۸. (ج ۲): ۱۲۸، ۲۰۲. (ج ۳): ۴۹۸. (ج ٤): ۲۰۸. (ج ۳): ۴۹۸. (ج ٤): ۲۰۸. (ج ۵): ۲۰۸. (ج ۵): ۲۰۸. (ج ۵): ۲۰۰. (ج ۵): ۲۰۰. (ج ۵): ۲۰۰.

حمدان: (ج ٥): ٣٠٤.

حمدان بن أحمد القلانسي: (ج ٥): ٣٢.

حمدان بن سليمان: (ج ٥): ٢٨٤.

حمدویه: (ج ۱): ٤٢٢. (ج ٥): ۲٠، ١١٤.

حمران بن أعين: (ج ۱): ٥٦، ٤٣٤، ٢٧٦، (ج ٢): ٥٨٢، ١٦٨، ١٦٨. (ج ٤): ٤٥٨. (ج ٥): ١١٨، ١٣٠، ٢٦٠، ٢١٢.

حمزة الزيّات: (ج ٤): ٣٠٠.

حمزة (بن أبي طالب): (ج ٥): ١٩٦.

حمزة بن حمران: (ج ٢): ٤٨٤. (ج ٤): ٦١٦، ٦١٨.

حمزة (سيد الشهداء): (ج ٣): ٤٢٨، ٤٤٨.

حمزة بن الطيّار: (ج ٣): ٢٦٦. (ج ٤): ٣٩٦. (ج ٥): ٥٤.

حمزة بن عبد المطّلب: (ج ٢): ٦٨٦. (ج ٣): ٣٥٦. (ج ٤): ٤٤٤.

حمزة بن محمّد الطيّار: (ج ٤): ٣٩٤.

حميد بن محمّد: (ج ٥): ١٢.

حنّان: (ج ٣): ۲۷۲.

حنّان بن سَدير: (ج ۱): ٦٤، ٢٥٤، ٥٦٠. (ج ٢): ٣٠، ٨٨ ١٤٦، ٥٨٥،

٢٥٢. (ج ٣): ٢٤٣، ١٨٤. (ج ٤): ١٢١، ٢٠٦. (ج ٥): ١٢٠، ١٨٨.

حُنش بن المعتمر: (ج ٣): ٣٣٢.

حيدر بن محمّد السمرقندي: (ج ٥): ٢٨٨.

حيدر بن محمّد بن النعيم السمرقندي: (ج ٥): ٢٤٠.

حُييّ بن أخطب: (ج ١): ١١٨، ١١٦.

حرف الخاء

خالد: (ج ٣): ٢٤.

خالد القطواني: (ج ٥): ١٠٤.

خالد بن جرير: (ج ٤): ٢٨٤.

خالد الجوّان: (ج ٥): ١٠٨.

خالد بن مختار: (ج ۱): ۹۸.

خالد بن نجيح: (ج ٤): ٢٤٠، ٢٧٦، ٦٢٦.

خالد بن الوليد: (ج ٣): ٣٠٤.

خالد بن يزيد: (ج ۲): ۱۳۸، ۲۲۸.

الخطَّابِ الأعور: (ج ٤): ٢٠٨.

خطَّاب بن مَسلَّمة: (ج ٤): ٣٩٠.

خلف بن حمّاد: (ج ٣): ٢٣٠.

الخليل بن عمرو: (ج ٥): ٢٨٢.

خوّات بن جبير: (ج ١): ٣٤٠.

خيثمة: (ج ١): ٥٤. (ج ٣): ٨٠ ٤٣٠. (ج ٥): ١٨٤.

خيثمة الجعفى: (ج ٣): ١٢٢.

خيثمة بن أبي خيثمة: (ج ٣): ١٤٠. (ج ٤): ٥٦٢.

حرف الدال

داود الرقّى: (ج ٢): ١٤٤، ٥٦٠، ٦٣٤. (ج ٣): ٩٤.

داود بن الحُصين: (ج ١): ٤٨٠. (ج ٣): ٤٢٨.

داود بن سرحان: (ج ۲): ۱٤٠، ۷۰٦. (ج ۳): ۳۲٦. (ج ٥): ١٦.

داود بن سرحان العطّار: (ج ١): ١٤٠.

دحية الكلبيّ: (ج ٣): ٣١٦.

درست: (ج ٤): ٦٠٦، ٦٠٨.

حرف الذال

ذريح: (ج ٤): ۲۹۸.

ذميال: (ج ٤): ٩٨.

حرف الراء

ربعي بن حريز: (ج ٢): ١٣٢.

ربعي بن عبد الله: (ج ٢): ٣٠. (ج ٣): ٣٦.

ربعي بن عبد الله بن الجارود: (ج ١): ٣٧٠.

ربيعة الرأي: (ج ١): ٤٥٤، ٤٥٦.

ربيعة بن ناجذ: (ج ٥): ١٤٠.

رفاعة: (ج ۱): ۲۱۲، ۳۹۰، ۲۹۲، ۲۹۱، ۲۰۰، ۹۲۱. (ج ۲): ۳۲۲، ۲۰۰. (ج ۳): ۲۱۲.

رفاعة بن موسى: (ج ٢): ٨٦. (ج ٤): ٤٦٨.

روبيل: (ج ٣): ٥١٦، ٥٢٥، ٢٢٥، ٥٢٤، ٥٢٦.

رومين: (ج ٤): ١٠٢.

حرف الزاي

زاذان: (ج ٣): ١٥٤.

الزبير: (ج ١): ٣٦. (ج ٣): ٢٦. ٤٦، ٢٥١، ٢٦٠، ٢٤٣، ٤٤٣. ٣٤٢.

(clcs: (5 1): FT 13. FO. • A. 3 A. ATI. 3 VI. • PI. 1715. • TT. 1017. 3017.

FPT. • TT. AOT. FVT. • AT. 3 PT. • I 3. • 3 3. F3 3. 3 6 3. • F3. FF3. • • 0.

A• O. • I O. 110. A 3 0. • O 0. 100. 3 P 0. F• F. • 3 F. (5 7): FI. • A. A P. • I I.

3 2 1. 3 0 1. F 0 1. A 0 1. • PI. 1715. 3 TT. 1315. • 0 7. A 0 7. A • T IT. A IT. 1715.

ATT. • 3 T. FVT. 1 AT. FPT. A • 3. 1 1 3. • 7 3. F7 3. • T3. 1 7 3. 1 3. • F3.

زرارة بن أعين: (ج ١): ٤٧٦. (ج ٢): ٥٢٨. (ج ٣): ٤٧٤.

زِرٌ بن حُبيش: (ج ٢): ٢٠٨

زُرعة: (ج ٣): ٦٤. (ج ٤): ٣٠٢.

زرقان -صاحب ابن أبي دؤاد: (ج ٢): ٦٠٦.

زكريًا بن مالك الجعفي: (ج ٣): ٢٩٤.

زیاد: (ج ۲): ۲٦.

زياد بن أبي سفيان: (ج ٤): ٢٤.

زياد بن سوقة: (ج ٥): ١٧٢.

زياد بن المنذر: (ج ۱): ۳۵۰. (ج ۲): ۲۵۸.

زياد بن عيسى [عبد الله]: (ج ١): ٣٤٦.

زیاد بن یزید: (ج ٥): ۱۰٤.

زید الشخّام: (ج ۱): ۱۸۵، ۲۹۲، ۸۸۸، ۹۹۸. (ج ۲): ۳۰۸، ۲۸۳، ۲۱۷، ۲۷۰. (ج ۳): ۱۸۵. (ج ٤): ۱۰۵، ۹۲۸، ۱۵۵. (ج ۵): ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۸۰.

زيد(الشهيد): (ج ٢): ٦٣٤.

زيد بن أبي أسامة: (ج ١): ٣٥٠. (ج ٣): ٢٣٤.

زيد بن أرقم: (ج ٣): ٤٠٦. (ج ٤): ١٤.

زيد بن أسلم: (ج ٢): ٦٥٤.

زيد [بن] أبي أسامة: (ج ١): ٣٦٢.

زيد بن الجهم: (ج ٤): ٤٢٤.

زيد بن الحسن: (ج ٢): ٦٣٨.

زید بن علی: (ج ۲): ۰۲۲. (ج ٤): ۲۵، ۲۲۲، ۱۵، ۲۷۵. (ج ۵): ۸۲.

حرف السين

سالم الأشلّ : (ج ٢) : ٢٤٨، ٢٥٠.

سالم مولى أبي حذيفة: (ج ٣): ٣٠٦.

سالم بن أبي حفصة: (ج ١): ٦٠٨. (ج ٤): ١٤٨.

سالم بن أبي مريم: (ج ٢): ١٧٢.

سالم بن مكرّم الجمّال: (ج ١): ١٧٦.

سام بن نوح اللِّه: (ج ٢): ٥٦.

سدير: (ج ۱): ۵۰. (ج ۳): ۲۸، ۱۰۰، ۲۹۲. (ج ٤): ۸.

السديف [الشريف]: (ج ٢): ٦٨٦.

سعد: (ج ۱): ۳٤٠، ۳۵۰. (ج ۳): ۱۰۲. (ج ٤): ۱۸۱۸.

سعد الإسكاف: (ج ۱): ۱۱۲، ۲۰۱. (ج ۲): ۲۲، ۱۲۲. (ج ٤): ۲۲۲. (ج ٥):

.٣٠٠ .١٢٠

سعد بن خيثمة الأنصاري: (ج ٣): ٤٥٢.

سعد بن طریف: (ج ۳): ۱۵٦. (ج ٤): ۲۲۲.

سعد بن عبادة: (ج ٣): ٣٨٦.

سعد بن عثمان: (ج ٢): ١٥٤.

سعد بن عمر: (ج ٤): ٣١٨.

سعدان: (ج ۱): ۲۲۲. (ج ۳): ۲۷۲.

سعدان بن مسلم: (ج ۱): ۱۱٦.

سعید: (ج ۱): ۳۳٦.

سعيد الأعرج: (ج ١): ٣٧٨. (ج ٤): ٥٥٨.

سعيد النقّاش: (ج ١): ٣٣٤.

سعيد بن أبي الأصبغ: (ج ٣): ٦٤.

سعید بن جبیر: (ج ۲): ۲۲.

سعيد بن الحسين الكندي: (ج ١): ٦٤.

سعيد الحدّاد: (ج ٥): ٢٦٠.

سعيد بن المسيّب: (ج ٢): ٣٦٨. (ج ٤): ٨٨ ٥٥٨.

سعيد بن مُنَخُل: (ج ١): ٣٥٢.

سعید بن یسار: (ج ۲): ۲۲۰. (ج ٤): ٤٠٤.

سعید بن یزید: (ج ۳): ۱٦۸.

سفیان: (ج ٥): ۷۰.

سفيان الثورى: (ج ٥): ١٧٦.

سلّام: (ج ١): ١٥٤، ٢٥٤. (ج ٣): ٥٥، ٢٦٦. (ج ٤): ٨٨٥.

سلّام الجعفى: (ج ٤): ٥٢٢.

سلّام الحنّاط: (ج ٤): ٤٦٠.

سلام بن المستنير: (ج ١): ١٤٨، ٤٠٠، ٥٨٦، (ج ٢): ٨٢. (ج ٣): ١٩٨، ١٩٨.

سلامان بن طي: (ج ٣): ٤٢٢.

ســـلمان: (ج ۲): ۷۵، ۱۶۱، ۵۵۵، ۲۶۲. (ج ۳): ۱۵۵، ۲۰۳. (ج ٤): ۲۲٤.

(ج ٥): ١٠٤.

سلمان الفارسي: (ج ۱): ۳۶، ۲۹۲. (ج ۲): ۱۶۸. (ج ۳): ۱۹۸. (ج ٤): ۳۰، ۲۷۰. سلمة: (ج ۲): ۱۳۶. سلمة بن كهيل: (ج ١): ٧٧. (ج ٥): ٢٢.

سلمة بن محرز [محمّد]: (ج ١): ٩٦.

سليمان: (ج ٤): ۹۲۲. (ج ٥): ۷۰

سليمان الأعمش: (ج ١): ٧٦.

سليمان الجعفري: (ج ١): ٩٨، ١٨٢. (ج ٢): ٢٩٨.

سليمان الفرّاء: (ج ١): ١٧٨. (ج ٢): ٤٤٨.

سليمان اللبّان: (ج ٣): ٢٢٦.

سليمان بن جعفر النهدي: (ج ٤): ٦١٠.

سلیمان بن خالد: (ج ۱): ۲۰۰. (ج ۲): ۳۲۸، ۱۸۵، ۲۱۱، ۱۸۷۸، ۲۱۲، ۲۳۲. ۷۲۲. (ج ۳): ۸۷۰، ۲۱۲، ۲۳۲. (ج ۳): ۵۳۰.

سليمان بن عبد الله: (ج ٤): ٢١٨. (ج ٥): ٧٤.

سليمان بن عبد اللّه الطلحي: (ج ٤): ١٧٨.

سليمان بن هارون: (ج ۲): ٦٣٦. (ج ٣): ٥٤.

سليم بن قيس الهلالي: (ج ١): ٦٨. (ج ٢): ٣٥٢. (ج ٤): ٥٢٨.

سليم بن منصور: (ج ٣): ٤٢٤.

(چ ٣): ٨٨ ، ١٩٠ ، ٧٧، ٢٨٣ ، ١٩٩. (ج ٤): ٢٢١، ٤٣١، ٢٣٢، ٢٠٣، ٨٣٣، ٤٢٣،

٠٠٠، ٢٢٨. (ج ٥): ٢٠، ٢٧، ١٠٣.

سماعة بن مهران: (ج ۱): ۱۷۲، ۱۷۲، ۲۲۶. (ج ۲): ۱۵، ۲۱۲، ۲۲۰، ۲۰۵، ۲۱۵، ۵۹۶، ۱۵۰، ۲۱۲، ۲۲۰، ۲۱۵، ۵۹۶، ۱۸۰، ۲۱۲، ۲۰۸، ۵۹۶، ۲۰۲.

سورة: (ج ١): ٤٨٢.

سويد بن غفلة: (ج ٤): ٢٩٢.

سورة بن كُليب: (ج ٢): ٥٩٦. (ج ٤): ٣٦٠، ٣٦٢. (ج ٥): ١٨٦.

سهل بن زياد: (ج ٥):٦.

سيرين: (ج ٤): ٣٩٢.

سيف: (ج ٢): ٤٢.

سيف بن عميرة: (ج ٢): ٣٨٨. (ج ٤): ٤٠٨. (ج ٥): ٣٢.

حرف الشين

شريك: (ج ٥): ١٤٠.

شعیب: (ج ٤): ۲۵۰.

شعيب العقرقوفي: (ج ٢): ٤٦٤. (ج ٤): ١٢٦.

شمعون بن حانا اليهودي: (ج ٥): ٢٦٦.

شهاب بن عبد ربه: (ج ۱): ٦٠٦. (ج ۵): ٣٠٦.

شيبة: (ج ٣): ٣٥٦.

شيبة بن ربيعة: (ج ٤): ٥١٤.

حرف الصاد

صالح بن الحكم: (ج ٤): ٥٧٨، ٥٨٠.

صالح بن سعد: (ج ٤): ٦٠.

صالح بن سليم: (ج ٣): ٤٢٢.

صالح بن سهل: (ج ٣): ٦٠، ٢١٨. (ج ٤): ٤٦٤. (ج ٥): ١١٨

صالح بن سهل الهمداني: (ج ١): ٥٧٨.

صالح بن ميثم: (ج ٢): ٨٦.

الصبّاح بن سيّابة: (ج ١): ٣٣٠. (ج ٣): ٣٩٤، ٤٥٨، ٤٨٢.

الصبّاح بن يحيى المزني: (ج ٥): ١٠٠.

صدقة بن حسّان: (ج ٥): ١٢٠.

صفوان: (ج ۱): 20۲. (ج ۲): ۱۳۲، ۱۲۰، ۵۶۰. (ج ۳): ۶۲، ۷۸، ۲۶۱. (ج ۶): ۲۷۰. صفوان الجمّال: (ج ۱): ۹۲، ۱۸۵، ۲۳۲. (ج ۲): ۱۲۲، ۱۶۶. (ج ۳): ۹۶، ۱۷۲، ۲۰۲. (ج ۶): ۵۳۰، ۲۳۰.

صفوان بن مهران: (ج ٤): ٢٨٦.

صفوان بن مهران الجمّال: (ج ٤): ٢٢٨.

صفوان بن يحيى: (ج ١): ٤٤٢. (ج ٢): ٣٧٤.

حرف الضاد

ضُريس بن عبد الملك: (ج ٢): ١٣٤.

حرف الطاء

طالوت: (ج ۱): ۸۲۸، ۵۳۸.

طربال: (ج ٤): ١٢٠.

طلحة: (ج ١): ٣٦. (ج ٢): ٥٦١. (ج ٣): ١٥١، ٢٤٣، ٤٤٣، ٢٤٣.

طلحة بن زيد: (ج ٣): ١١٤، ٢٠٨.

الطيّار: (ج ١): ١٤٢.

حرف العين

العاص بن وائل السهمي: (ج ٤): ٣٦٨.

عاصم الكوزي: (ج ٤): ٦٢٢.

عاصم المصرى: (ج ٣): ١٧٤.

عاصم بن حُميد: (ج ١): ٢٨٦.

عامر بن [أبي] الأحوص: (ج ٢): ٣٩٤.

عامر بن جُذاعة: (ج ٤): ٤٩٢.

عامر بن سعد: (ج ٢): ٦٤.

عامر بن سعيد الجُهني: (ج ٢): ٣٥٦.

عامر بن کثیر: (ج ٤): ٤٢٠.

عامر بن كثير السرّاج: (ج ٢): ٤٣٦.

عامر بن السمط: (ج ١): ٤٢٤.

عبّاد البصرى: (ج ١): ٣٦٨.

عبّاد المكّى: (ج ٥): ١٧٦.

عبّاد بن صهيب: (ج ٢): ٢٨٦.

عبّاد بن يعقوب: (ج ٥): ١٠٠.

عبّاس: (ج ٢): ٣٤٢. (ج ٣): ١٢٢.

العبّاس بن ربيعة: (ج ٣): ٣٥٠.

العبّاس بن ربيعة بن الحارث: (ج ٣): ٣٤٨.

العبّاس (بن عبد المطّلب): (ج ٣): ٢٨، ٣٠٨، ٣١٢، ٣٥٦. (ج ٤): ٢٢، ٢٠٦.

(ج ٥): ١٤٢.

العبّاس بن على (الشهيد): (ج ٢): ٣٤٤.

العبّاس (ابن عمّ النبئ الشِّكَّةِ): (ج ٥): ١٩٨.

العبّاس بن عامر: (ج ٥): ١١٨، ١٩٢.

العبّاس (بن معروف): (ج ٤): ٨٨٥.

العبّاس بن هلال: (ج ۱): ۲۵۲، ۵۳۲. (ج ۲): ۲۹۲. (ج ۳): ۲۵، ۲۱٦. (ج ٤):

۱۱۸، ۲۳۶. (ج ٥): ۱۷۸.

العبّاس بن هلال الشامى: (ج ٣): ١٤٤.

العبّاس بن هُليل: (ج ٥): ١٥٤.

عبّاس بن يزيد: (ج ٤): ١٩٠.

عباية: (ج ٥): ٢٣٨.

عباية الأسدي: (ج ٢): ٨٦.

عبد الأعلى: (ج ١): ٣٩٦. (ج ٣): ٢٣٢، ٤٦٢، ٤٧١. (ج ٤): ٥٤٠. (ج ٥): ١١٦٠

عبد الأعلى - مولى آل سام -: (ج ٢): ٢٣٨، ٥٥٠. (ج ٥): ٢٦٠.

عبد الأعلى الحلبي (ج ٤): ١٢.

عبد الأعلى الحلبي (الجبلي): (ج ٣): ٢٧٦.

عبد الحميد بن أبي الحنساء: (ج ٥): ١٠٤.

عبد الحميد بن أبي الديلم: (ج ٤): ٤٠، ٥٨٦.

عبد الحميد بن عوّاض: (ج ٢): ٤٣٤.

عبد الحميد بن فرقد: (ج ١): ٥٤٤.

عبد الخالق الصيقل: (ج ٢): ١٠٨.

عبد الرحمن: (ج ۱): ۲۲۱، ۲۲۱، ۵۱۲، (ج ۲): ۳۹۸، ۶۵۱. (ج ۳): ۳۳۸، ۳۳۸. (ج ٤): ۵۵، ۶۸۲.

عبد الرحمن الأشلّ: (ج ٤): ٤٠٨.

عبد الرحمن بن أبي عبد الله: (ج ١): ٣٠٠، ٤٦٠.

عبد الرحمن بن أبي نجران: (ج ٢): ٣٠٢.

عبد الرحمن بن الحجّاج: (ج ۱): ۸۲ ،۳٦٨، ٤٣٤. (ج ۲): ۱۲۰، ٣٩٦. (ج ۳): ۱۲۰، ٣٩٦. (ج ۳): ۱۷۰، ۱۲۰.

عبد الرحمن بن حرب: (ج ٣): ٤٢٢.

عبد الرحمن بن الحسن: (ج ٥): ١٠٠.

عبد الرحمان بن حمّاد: (ج ٥): ١٢٠.

عبد الرحمن بن سالم: (ج ٣): ٢٦٨. (ج ٤): ٥٣٤. (ج ٥): ٢٨٦.

عبد الرحمن بن سالم الأشلّ: (ج ٣): ٥٠٠. (ج ٤): ٢٨٤، ٣٥٦، ٤٢٦.

عبد الرحمن بن سيّابة: (ج ١): ٥٧٤. (ج ٢): ١١٤. (ج ٤): ٦٤٢.

عبد الرحمن بن صالح: (ج ٤): ٤٨٨.

عبد الرحمن بن عوف: (ج ٣): ٤١٦.

عبد الرحمن بن كثير: (ج ١): ١٦٨، ١٦٨. (ج ٢): ١٩٤، ١٩٤. (ج ٣): ٢٢٨.

عبد الرحمن بن كثير الهاشمي: (ج ٢): ٨ ٤٦٢. (ج ٣): ٤٨.

عبد الرحمن بن محمّد العزرمي [العرزمي]: (ج ١): ٣٧٤.

عبد الرحمن [بن أبي عبد الله]: ٥١٤.

عبد الرحيم: (ج ٣): ٤٥٨، ٥٠٢.

عبد الرحيم القصير: (ج ٣): ٣٨. (ج ٤): ٢١٠، ٥٢٤.

عبد السلام: (ج ٢): ٢٨٠. (ج ٤): ٣٣٢.

عبد الصمد بن برّار: (ج ١): ١٨٨.

عبد الصمد بن بشير: (ج ۱): ۷۷۲، ۹۳۰، ۹۳۲. (ج ۲): ۱۵۰. (ج ۳): ۵۱۲.

عبد الصمد بن بُندار: (ج ٢): ٧٣٠.

عبد الصمد بن سعد: (ج ٢): ٩٤.

عبد العظيم بن عبد الله الحسنى: (ج ٥): ١١٤.

عبد العظيم بن عبد الله بن عليّ بن الحسن: (ج ٢): ١٠٨.

عبد الغفّار بن محمّد: (ج ٥): ١٩٤.

عبد الله: (ج ١): ٤٠.

[عبد الله] البهي: (ج ٣): ٢٦٨.

عبد الله الحلبي: (ج ٣): ١١٢، ٤٢٠.

عبد الله النجاشي: (ج ٢): ٣٥٨.

عبد الله بن أبي جعفر الله: (ج ٣): ٨٠. (ج ٤): ٣٤٠.

عبد الله بن أبي سرح: (ج ٢): ٤٦٠.

عبد الله بن أبي هلال: (ج ٤): ٥٠.

عبد اللَّه بن أبي يـعفور: (ج ۱): ٤٤٠، ٥٥٢. (ج ۲): ٦٨، ٩٠، ٤٧٤. (ج ٣):

١٤. (ج ٥): ٥٢.

عبد الله بن أسباط: (ج ٢): ٢٢٨.

عبد اللَّه بن بُديل (يزيد)م بن ورقاء الخزاعي: (ج ٣): ٤٢٨.

عبد الله بن بشير: (ج ٢): ٧٣٤.

عبد الله بن بكير: (ج ١): ٥٦، ٢٩٤. (ج ٢): ٧٠٨. (ج ٣): ١٦. (ج ٥): ١٦، ٢٦٠ ، ٢٦٠.

عبد اللَّه بن جعفر: (ج ٣): ٢١٤، ٣٥٠.

عبد الله بن جندب: (ج ٢): ٣٦٦، ٣٨٠، ٦٩٢.

عبد اللَّه بن الحسن: (ج ١): ٣٧٠. (ج ٢): ٦٣٦. (ج ٣): ٥٢. (ج ٤): ٢٢٨.

عبد الله بن الحلبي: (ج ٣): ٢١٤.

عبد اللَّه بن حمَّاد الأنصاري: (ج ٢): ٤٣٦. (ج ٥): ١٥٤، ٢٧٤

عبد اللّه بن خالد: (ج ٤): ٦٥٢.

عبد اللَّه بن خليفة - أبي العرّيف - المُكراني الهمداني: (ج ٢): ٥٤٦.

عبد الله بن رواحة: (ج ١): ٥٩٢.

عبد الله بن سلام: (ج ٢): ٦٤٠.

عبد الله بن سليمان: (ج ۲): ۵۶۰، ۵۶۲. (ج ۳): ۵۷۶. (ج ٤): ۱۰۸، ۲۱۲.

عبد اللَّه بن سنان: (ج ۱): ۵۲، ۱۰۸، ۱۹۸، ٤٧٤، ۴۸۹، ٤٩٠، ۲۹۲، ۵۰۰، ۵۱۰،

۲٤٥، ۵۰۰. (ج ۲): ٦، ٨٩، ٤٠١، ٢٠١، ٨٢٢، ٢٧٢، ٤٨٢، ٢٣٤، ٢٩٤، ٢٧٦، ٤٩٢،

٢٠٧. (ج ٣): ١٥، ٤٨ ١٨ ١٣٠، ١٩٨، ١٤٤، ١٨٨، ١١٣. (ج ٤): ١٠، ١٥، ١٨ ١٢٣.

۲۱٤، ۲۰۵، ۹۵، ۹۵، ۲۲۲، ۱۵۰. (ج ۵): ۱۷۱، ۱۸۱.

عبد الله بن صالح الخثعمي: (ج ١): ٢٨٤.

عبد الله بن طلحة: (ج ١): ١٧٨، ٢٧٨.

عبد الله بن عامر: (ج ٢): ١٧٤، ٤٥٨.

عبد الله بن عبّاس: (ج ٣): ١٤٤. (ج ٤): ٦٥٦.

عبد الله بن عبد الرحمن: (ج ٤): ١٢٤.

عبد اللّه بن عبد الرحمان الأصمّ: (ج ٥): ١١٨.

عبد الله بن عبد الله: (ج ١): ٥٧٦.

عبد الله بن عبد المطّلب: (ج ٤): ٧٧٢.

عبد الله بن عثمان البجلي: (ج ٤): ٥٤٨.

عبد الله بن عجلان: (ج ٢): ٢٩٢، ٣٤٨، ٣٨٠. (ج ٣): ١٩٤. (ج ٤): ٢٦٨، ٢٣٦.

عبد الله بن عطاء: (ج ٤): ٢٦٦، ٤٥٠.

عبد اللَّه بن عطاء المكِّي: (ج ٤): ٣٣٠، ٤٨٠. (ج ٥): ٢٤٦.

عبد اللَّه بن عمرو: (ج ٥): ٢٧٤.

عبد اللَّه بن عمرو بن العاص: (ج ١): ١٩٦.

عبد الله بن عليّ: (ج ٤): ٦٤٤.

عبد الله بن غالب: (ج ١): ٢٤٤. (ج ٤): ٨٦.

عبد اللَّه بن فرقد: (ج ١): ٣٦٢.

عبد الله بن فضالة: (ج ١): ٤٦٨.

عبد اللَّه بن الفضل النوفلي: (ج ٣): ٦٠.

عبد اللَّه بن القاسم: (ج ٥): ١٠٨.

عبد الله بن القاسم البطل: (ج ٥): ١١٨.

عبد الله بن القدّاح: (ج ٢): ٢١٨.

عبد الله بن قيس الأشعري: (ج ٥): ١٠٤.

عبد الله بن محمّد: (ج ٥): ٣٢٢.

عبد الله بن محمّد الجعفى: (ج ٣): ٢٧٢.

عبد الله بن محمّد الحجّال: (ج ٣): ٣٧٦.

عبد الله بن محمّد بن خالد: (ج ٥): ١٩٨.

عبد الله بن مسكان: (ج ٢): ٦٢٢.

عبد الله بن المغيرة: (ج ٢): ١٥٨، ٢٣٠. (ج ٣): ٣٠٢.

عبد اللّه بن ميمون: (ج ٤): ٦١٢، ٦١٤.

عبد الله بن ميمون القدّاح: (ج ٣): ٤٥٨. (ج ٤): ٢٢٤، ٦٤٨.

عبد الله بن الوليد: (ج ٤): ٤١٨.

عبد الله بن الوليد النخعي: (ج ٥): ٩٨.

عبد الله بن يحيى الكاهلي: (ج ٢): ٣٦٢. (ج ٣): ٥٣٨. (ج ٥): ٩٤.

عبد المطّلب: (ج ١): ٤٠ (ج ٣): ٣٩٢. (ج ٤): ٢٤٨، ٥٧٠. (ج ٥): ٧٦.

عبد الملك: (ج ٤): ٥٦٨.

عبد الملك بن أعين: (ج ٤): ٥٢٦.

عبد الملك بن عُتبة الهاشمى: (ج ٣): ٣٦٢.

عبد الملك بن عمر: (ج ١): ٩٤.

عبد الملك بن مروان: (ج ١): ١٠٤.

عبد مناف: (ج ۱): ٤٠.

عبد الواحد بن المختار: (ج ٥): ٣٠٦.

عبد الواحد بن محمّد بن عبدوس: (ج ٥): ٢٨٢.

عبد الوارث: (ج ٥): ٢٩٢.

عبد [عبيد] الله الحلبي: (ج ١): ٣٤٤.

عبد (عُبيد) الله بن يحيى: (ج ٤): ٦٠٨.

عبدوس العطّار: (ج ١): ٣٢٦.

عُبيد: (ج ۲): ۲۷۰، ٤٣٤.

عبيد بن زرارة: (ج ۲): ۲٤٤، ٤٢٠، ٥٦٥. (ج ٤): ٥٦٠، ٥٧٤.

عبيد بن عمير الليثي: (ج ٥): ٣١٤.

عبيد الله الحلبي: (ج ١): ١٨٦. (ج ٢): ٦٦.

عبيد الله [عبد الله] الحلبي: (ج ٤): ٣٤.

عبيد اللَّه بن موسى: (ج ٤): ٤٨٨.

عبيد اللَّه بن موسى العبسي: (ج ٤): ٤٨٨.

عبيدة: (ج ٢): ٣١٠.

عُتبة بن ربيعة: (ج ٤): ٥١٤.

عثمان: (ج ۱): ۱۹۸، ۲۸۵. (ج ۲): ۲۹۰. (ج ۳): ۲۵۲.

عثمان الأعشى: (ج ٢): ٦٦٠.

عثمان بن أبي ربيعة: (ج ٥): ١٤٠.

عثمان بن أبي شيبة: (ج ٣): ٣٥٦.

عثمان بن سعد: (ج ٢): ١٥٤.

عثمان (بن عفّان): (ج ٢): ٦٢٤. (ج ٣): ٥٨، ٣٠٤، ٣١٨، ٤٦٤. (ج ٥): ٢١٤.

عثمان بن عیسی: (ج ۱): ۲۹٦. (ج ۳): ۲۲. (ج ٤): ۲۷، ۲۰٤. (ج ٥): ۲۲، ۲۲۰.

عجلان: (ج ٢): ٢٤٢. (ج ٣): ٣٦٠. (ج ٤): ٤٩٤.

عجلان أبي صالح: (ج ٢): ١٧٦.

عديّ بن حاتم: (ج ٥): ٦٠.

عرّار: (ج ٣): ٣٥٠.

عرّار بن أدهم: (ج ٣): ٣٤٨.

عطاء: (ج ۱): ۱٤٨. (ج ٤): ٣٨. (ج ٥): ٢٦٢.

عطاء الهمداني: (ج ٢): ٤٣٦. (ج ٤): ٤٢٠.

عطيّة: (ج ٤): ٨٨٨.

عطيّة العوفي: (ج ٣): ٣٦٤. (ج ٤): ٤٨٨.

عُقبة بن خالد: (ج ٣): ٥٠٢. (ج ٤): ٢٢٤.

عقبة بن عامر الجهني: (ج ٥): ٢٢٨، ٢٩٤.

عُقبة بن عثمان: (ج ٢): ١٥٤.

عقيل: (ج ٢): ٣٤٢. (ج ٤): ٣١٢.

عقيل بن أبي طالب: (ج ٤): ٣١٢.

عكرمة: (ج ٢): ٤٩٨. (ج ٤): ٦٩٨. (ج ٥): ٣١٤.

العلاء: (ج ١): ٢٢٤، ٩٩٤، ٢٨٤.

العلاء بن سَيّابة: (ج ٣): ٤٤. (ج ٤): ٣٤. (ج ٥): ٦٢، ٢٢٢.

العلاء بن الفضيل: (ج ١): ٣٥٤. (ج ٤): ٢٢٦، ٦٩٨.

العلاء بن رزين: (ج ١): ٢٩٨. (ج ٤): ٥٣٠.

علقمة الحضرمي: (ج ٢): ٢٩٢.

عليّ بن أبي حمزة: (ج ٢): ٢٢٨، ٤٠٠، ٤٥٢، ٥٤٤، ١٨٤. (ج ٣): ٣٣٤، ٢٦٤، ٤٦٢، ٤٦٤.

عليّ بن أبي حمزة (الثمالي): (ج ٣): ١٤٨.

عليّ بن أسباط: (ج ١): ٥٣٢، ٥٧٠. (ج ٢): ٣٧٤، ٥٥٨. (ج ٣): ١٩٦، ١٩٦.

(ج ٤): ۱۹۱. (ج ٥): ۷۰.

عليّ [بن رئاب]: (ج ١): ٣٩٠.

عليّ بن جُذاعة: (ج ٤): ٤٩٠.

عليّ بن جعفر: (ج ۱): ۳۷۲، ۳۷۸، ۹۱۸. (ج ۲): ۴۰۸. (ج ۳): ۱۰.

علىّ بن جعفر بن محمّد ﷺ: (ج ٢): ١٠٢، ٤٩٨. (ج ٤): ٤١٤.

عليّ بن الحسّان الواسطي: (ج ٣): ٤٣٤.

علىّ بن حاتم: (ج ٤): ٣٠٠.

عليّ بن الحسن: (ج ٣): ١١٢. (ج ٥): ٢٠، ١١٨، ٢٣٢، ٢٧٢.

عليّ بن الحسن [الحسين]: (ج ٤): ٦٧٤.

على بن الحسن بن رياط: (ج ٥): ٢٤٢.

على بن الحسن بن الفضّال: (ج ٥): ١٩٢.

عليّ بن الحسن بن عليّ بن فضّال: (ج ٥): ١٧٨.

عليّ بن الحسين الفزاري: (ج ٥): ٢٨٢.

عليّ بن الحكم: (ج ٥): ٥٤.

علي بن الحلبي: (ج ٤): ٥٤٦.

عليّ بن جعفر: (ج ٥): ٢٤٨، ٢٥٤.

على بن جعفر بن العبّاس الخزاعي: (ج ٥): ١٤٠.

علىّ بن حسّان: (ج ٥): ١٩٨.

علىّ بن حسكة: (ج ٥): ١٤٤.

عليّ بن حفص: (ج ٥): ١٠٤.

عليّ بن درّاج الأسدي: (ج ٣): ٢٧٤.

علىّ بن رئاب: (ج ٢): ٢٢٢.

عليّ بن سالم: (ج ٢): ٧٢٠. (ج ٤): ٧٠٠. (ج ٥): ٢٢٠.

عليّ بن سعيد: (ج ٤): ٥٢٠.

علىّ بن عبد العزيز: (ج ٢): ١٠٨.

عليّ بن عبد الله: (ج ٥): ٢٣٢.

علىّ بن عبد اللّه بن مروان: (ج ٤): ٢٥٠.

عليّ بن عُقبة: (ج ٣): ٦٢، ٢٠٦، ٣٤٦، ٥٣٦.

على بن عمر بن أبان الكلبى: (ج ٤): ٢٤٨. (ج ٥): ٧٦.

عليّ بن عمّار: (ج ١): ٥٢٤. (ج ٣): ١٠٨.

علىّ بن محمّد: (ج ٥): ١٥٤، ١٦٤، ٢٠٤، ٢٢٨، ٢٨٠.

على بن محمّد العلوي: (ج ١): ٥٦٤.

عليّ بن محمّد بن شجاع: (ج ٣): ٣٣٤. (ج ٥): ١٢، ٢٣٠.

علميّ بن مرزوق: (ج ١): ٥٦٤.

عليّ بن معمّر: (ج ٤): ١٣٤.

عليّ بن موسى بن إسحاق: (ج ٥): ١٠٢، ٣٠٤.

عليّ بن مهزيار: (ج ٢): ٥٦، ١٦٦. (ج ٤): ١٤٦.

عليّ بن ميمون الصائغ - أبي الأكراد -: (ج ٢): ٦٨.

علىّ بن النعمان: (ج ٢): ٦٦. (ج ٤): ٣٤٢.

عليّ بن هاشم بن البريد: (ج ٥): ١٩٤.

عليّ بن يقطين: (ج ٢): ٩٤. (ج ٣): ١٤٨.

عمران الحلبي: (ج ٢): ١٠٦، ٣٤٨.

عمّار: (ج ٢): ٤٥٨، ١٦٤. (ج ٣): ١٣٤. (ج ٤): ١٣٨، ٢٣١. (ج ٥): ١٣٨.

عمّار الدهني: (ج ٥): ١٠.

عمّار الساباطي: (ج ٣): ١٧٨. (ج ٤): ٥٣٨.

عمّار النوفلي: (ج ٣): ١٤٠.

عمّار بن أبي الأحوص: (ج ٢): ٨٢ ٧١٦.

عمّار بن سوید: (ج ٤): ١٦.

عمّارين مروان: (ج ۱): ۳۱۲. (ج ۲): ۱٦٨، ٦١٦.

عمّار بن موسى: (ج ١): ٨٢. (ج ٤): ٢٦٤.

عمّار بن ميثم: (ج ٣): ٢٦.

عمّار بن ياسر: (ج ٢): ٣٢٢، ٤٥٦، ٨٥٨، ٩٣٨. (ج ٤): ٤٣٦.

عمران بن عبد الله القمّي: (ج ٣): ٤٧٤.

عمر: (ج ۱): ٣٠٦. (ج ۲): ١٨. (ج ٥): ٢٤٦.

عمر الطيالسي: (ج ٣): ٧٠.

عمر (عمران) بن أبي ميثم: (ج ٣): ١١٤.

عمر بن أذينة: (ج ٢): ١١٤.

عمر بن الخطَّاب: (ج ١): ٣٠٤. (ج ٢): ٥٢٨، ٢٥٦، ٢٥٦، ١٩٥، ٦٩٠.

(ج ٣): ١٢، ١٠٤، ١٨، ١٨٤ (ج ٤): ١٣٠ (ج ٥): ١٢، ١٢٢.

عمر (بن الخطَّاب): (ج ٤): ٣٠٠، ٤٨٨، ٥٢٠، ٥٥٢.

عمر بن حنظلة: (ج ١): ٦٦، ٢٥٨، ٤٧٢. (ج ٣): ٢١٤. (ج ٣): ٧٤.

عمر بن ریاح: (ج ۲): ٦٤٨.

عمر بن سعيد: (ج ٢): ٤٣٦.

عمر بن سليمان: (ج ١): ٦١٨. (ج ٥): ١٠٢.

عمر بن صالح: (ج ٢): ٤٣٦.

عمر بن عُبيد: (ج ٣): ٣٦٢.

عمر بن عليّ: (ج ٣): ١٤٦.

عمر بن مريم: (ج ٤): ٢٢٨.

عمر بن معمّر: (ج ٢): ١٨٢.

عمر بن يزيد: (ج ١): ٢٢٦. (ج ٢): ١٨، ٩٢، ٢٦٢، ٨٥٨. (ج ٤): ٣٠٤. (ج ٥): ٢٥٨.

عمر بن يزيد - بيّاع السابري -: (ج ١): ٣٨٨.

عمر بن يزيد [يونس]: (ج ١): ٥٨٠.

عمران بن ميثم: (ج ٥): ٢٣٨.

العمركي بن عليّ: (ج ٣): ١٠. (ج ٥): ٩٨، ٢٨٤، ٣٠٨.

العمركيّ بن عليّ البوفكيّ: (ج ٥): ٦٤.

عمرو بن أبي المقدام: (ج ۱): ۱۲۰. (ج ۲): ۱۶۸، ۲۱۲، ۶٤۰. (ج ۳): ۱۰۲،

٤٢٢، ٢٠٠٠، ٤٠٣. (ج ٤): ٢٤٣.

عمرو بن ثابت _أبي المقدام _: (ج ٥): ١٨٢.

عمرو بن جَميع: (ج ١): ١١٤. ٢٠.

عمرو بن جميع: (ج ١): ٤٧٨.

عمرو بن حُريث: (ج ٤): ٣٥٨.

عمرو بن الحمِق: (ج ٤): ٢٥٨.

عمرو بن حنظلة: (ج ٥): ١١٤.

عمرو بن سعيد: (ج ٢): ٣٥٢. (ج ٣): ٢٩٨. (ج ٤): ٢٩٦.

عمرو بن شمر: (ج ۲): ۳۲۱، ۵۱۰. (ج ۳): ۱۰۱. (ج ٤): ۲٤٠، ۵۸٤.

عمرو بن العاص: (ج ٣): ٣٥٢.

عمرو بن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي: (ج ١): ٢٥٦.٤٠

عمرو بن عبد الغفّار: (ج ٥): ١٤٠.

عمرو بن عثمان: (ج ٤): ١٧٢، ٤٢٠.

عمرو بن قيس: (ج ١): ٤٠.

عمرو بن مُرّة: (ج ٤): ٣٠٠.

عمرو بن مروان: (ج ٤): ٤٣٦.

عمرو بن مروان الخزّاز: (ج ١): ٦٤٢.

عمرو عن جابر: (ج ١): ١٢٨.

العمركيّ بن عليّ: (ج ٣): ٤٩٨.

عنبسة بن مُصعب: (ج ٤): ٢٧٢.

عيّاش: (ج ٤): ٦٧٠.

عيسى: (ج ٢): ١٣٢.

عيسى العلوى: (ج ٢): ٧٢٨.

عیسی بن حمزة: (ج ١): ١٣٦.

عيسى بن زيد بن عليّ: (ج ٣): ٥٢.

عيسى بن عبد الله: (ج ١): ٤٤٠. (ج ٢): ٢٧٢.

عيسى بن عبد الله العلوي: (ج ٢): ٢٠٨، ٥٧٨. (ج ٣): ٢٩٦. (ج ٤): ٢٦.

عيسى بن عبد [عُبيد] اللّه: (ج ١): ٩٦.

عيسى بن منصور: (ج ٤): ٥٣٠.

عيسى بن موسى: (ج ٢): ٣٩٦، ٥٥٢.

عيص: (ج ٢): ٣٨٦.

العيص بن القاسم: (ج ٣): ٣٩٢. (ج ٤): ٥٧٠.

عيّوق بن قُرط [قسوط]: (ج ٢): ٥١٠.

عُيَينة بن حُصين الفزاريّ: (ج ٣): ٣٨٦.

حرف الغين

غالب بن الهذيل: (ج ٢): ٥٤٦.

غياث بن إبراهيم: (ج ١): ٣٧٤.

حرف الفاء

الفتح بن محمّد: (ج ٥): ٢١٤.

الفتح بن يزيد الجرجاني: ٤٤٤. (ج ٣). (ج ٥): ١٠٦، ١٠٦.

فرات بن أحنف ٓ: (ج ٣): ٣١٠.

فروة الظفاري: (ج ٥): ١٠٤.

فضالة: (ج ٢): ٣١٠.

فضالة بن أيُوب: (ج ١): ٣٩٤.

الفضل بن أبي قرّة: (ج ٢): ٤٧٠. (ج ٤): ٥٢.

الفضل بن سهل: (ج ٥): ١٦٠.

الفضل بن شاذان: (ج ١): ١٩٤. (ج ٤): ٢٣٠، ٥٣٨. (ج ٥): ٨٨.

الفضل بن عباس: (ج ١): ١٤٠.

الفضل [بن] أبو العبّاس: (ج ١): ٣٦٠.

الفضل بن عبد الملك: (ج ٢): ٢٤٨، ٤٠٠.

الفضل بن مرزوق: (ج ٤): ٤٨٨.

الفضل بن موسى الكاتب: (ج ٤): ٣٠٨.

الفضيل: (ج ١): ٢٧٦. (ج ٣): ٥٨.

فضيل بيّاع الملا: (ج ٥): ٩٨.

فضيل الرسّان: (ج ٣): ٤٧٨.

فضيل بن عثمان سُكّرة: (ج ٤): ٢١٨.

الفُضيل بن عِياض: (ج ٣): ٣٠، ٣٣٨.

الفضيل بن يسار: (ج ١): ٨٨، ٥٨. (ج ٢): ١٤، ١٤١، ٧٣٠. (ج ٣): ١٨٢، ٢٨٦،

٨٨٤. (ج ٤): ٢٢١، ٤٥٢، ٢٥٢، ٨٥٢، ٨٢٢، ٤١٣، ٤٢٣، ٧١٤.

فیض بن أبی شیبة: (ج ۲): ۸۰. (ج ۳): ۲۹۲.

الفيض بن المختار: (ج ٢): ٧٢٨. (ج ٣): ٤٦٤.

حرف القاف

قابیل: (ج ۲): ۲۲ه، ۲۲ه، ۸۲۸، ۷۷۲، ۵۷۵، ۸۷۸، ۵۸۰.

قابيل بن آدم ﷺ: (ج ٢): ٥٧٨.

قارون: (ج ٣): ٥٣٢.

القاسم الهروي: (ج ٥): ٢٣٠.

القاسم اليقطيني: (ج ٥): ١٤٤.

القاسم بن جندب: (ج ٥): ١٠٠.

القاسم (ابن رسول اللهﷺ): (ج ٢): ٥٧٨.

القاسم بن سليمان: (ج ١): ٨٤ ٣٤٢، ٦١٤. (ج ٢): ٢٨٦. (ج ٤): ٢٢٥.

القاسم بن عروة: (ج ٤): ٣٦٤.

قتادة: (ج ۱): ٦٤٠.

قتيبة الأعشى: (ج ٢): ٣٢٨، ٥٢٢.

القدّاح: (ج ٤): ٦١٨.

قدامة بن مظعون: (ج ٢): ٦٩٢، ٦٩٦.

قنبر مولى أمير المؤمنين الله : (ج ٣): ٢٦.

قنفذ: (ج ٣): ٣٠٤. (ج ٤): ٥٥٢.

قيس بن رمّانة: (ج ٢): ٣٢٠.

قيصر: (ج ٣): ٤١٢.

حرف الكاف

کَرّام: (ج ۳): ۱۵۸.

كُردويه الهمداني: (ج ٢): ٣٩٢.

کعب: (ج ٣): ٤٦٤.

كعب بن عُجرة: (ج ١): ٣٦٦.

کُلیب: (ج ٤): ۲۰، ۲۸۸، ۵٤٦.

كُلِّيب الأسدي: (ج ١): ٥٠.

كُلِّب تسليم: (ج ٤): ٢٠.

كليب الصيداوي: (ج ٣): ١٠٦.

حرف اللام

لیث بن أبی سلیم: (ج ٥): ۹۸.

ليث بن سليم: (ج ٤): ٦٤٨.

حرف الميم

مالك الأشتر: (ج ٣): ٢٠٠.

مالك الجُهني: (ج ٢): ٦٢٠.

مالك بن عطيّة: (ج ٣): ٤٤٠. (ج ٤): ١٩٤.

المثنّى: (ج ٢):١٠٦. (ج ٥):١٦.

مثنّى بن عبد السلام: (ج ١): ٣١٨.

محسن بن المثنّى [الميثمي]: (ج ١): ٥٤٨.

محمّد الحلبي: (ج ۱): ۲۳۲، ۲۸۵، ۳۳۱. (ج ۲): ۸۸، ۷۲. (ج ۳): ۹۰، ۹۰،

٠٨١، ٨٤٢، ٤٠٣. (ج ٤): ٤٠٣، ٢٥٥. (ج ٥): ١٢٢.

محمّد القصري (القسري): (ج ٣): ٣٩٦.

محمّد القمّام: (ج ۱): ٦١٠.

محمّد الوابشي: (ج ١): ٥٨٤.

محمّد بن إبراهيم المؤدّب: (ج ٥): ١٠٠.

محمّد بن أبي حمزة: (ج ۱): ۱۸۸. (ج ۲): ۱۷۰. (ج ۳): ۱۹۰، ۱۹۲. (ج ٤): ۵۷۸. (ج ۱۹۰، ۱۹۲. (ج ٤): ۵۷۸.

محمّد بن أبي زيد الرازي: (ج ٣): ٢٢٨.

محمّد بن أبي عمير: (ج ٢): ٥٤، ٤٢٠. (ج ٤): ١٨٤.

محمّد بن أبي نصر: (ج ٥): ٧٢.

محمّد بن أحمد: (ج ٥): ١٥٤، ٢٢٨.

محمّد بن أحمد الخراساني: (ج ٢): ٥٤٤.

محمّد بن أحمد بن يحيى: (ج ٥): ١٦٤.

محمّد بن إدريس: (ج ٥): ٢١٤.

محمّد بن الأرقط: (ج ٢): ١٨٤.

محمّد بن إسماعيل: (ج ۱): ۳۰۲، ۵۷٦. (ج ۵): ۲۱٤.

محمّد بن إسماعيل الرازى: (ج ٢): ٤٤٢.

محمّد بن إسماعيل بن بزيع: (ج ٤): ١٧٨.

محمّد بن إسماعيل بن السمّاك: (ج ٥): ٣٢٢.

محمّد بن أورمة: (ج ٤): ٣٣٦.

محمّد بن بهروز: (ج ٤): ١٨٨.

محمّد بن جعفر: (ج ٣): ٤٤٦.

محمّد بن حاتم: (ج ٣): ٣٢، ١٤٠، ٢٩٢.

محمّد بن الحبّاب: (ج ٥): ٢٧٢.

محمّد بن حسّان الكوفي: (ج ٣): ٤٤٦.

محمّد بن الحسن: (ج ۱): ۱۲۰. (ج ۳): ٤٥٦.

محمّد بن الحسن الصفّار: (ج ١): ١٢٠.

محمّد بن الحسن بن شمّون: (ج ٥): ١١٨، ٢٧٤.

محمّد بن الحسين: (ج ١): ٥٥٦. (ج ٥): ٢٠، ٣٢، ٤٢.

محمّد بن حفص بن عمر: (ج ٤): ٤٨٤.

محمّد بن حكيم: (ج ٢): ٤٢٠. (ج ٣): ١١٠. (ج ٤): ٥٦٨.

محمّد بن حكيم [الحكم]: (ج ٤): ٦٩٤.

محمّد بن حُمران: (ج ١): ٤٠. (ج ٣): ٤٤. (ج ٤): ٥٤٤.

محمّد بن حمزة: (ج ٣): ٢١٢.

محمّد بن خالد: (ج ٢): ١٦٠. (ج ٣): ٣٩٤.

محمّد بن خالد البرقي: (ج ۱): ۳۰۸. (ج ۳): ۱۲۰.

محمّد بن خالد الضبيّ: (ج ١): ٥٩٦.

محمّد بن خالد الطيالسي: (ج ٣): ٣٢.

محمّد بن خالد العبّاسي: (ج ٣): ٢٦٢.

محمّد بن خالد بن الحجّاج الكرخي: (ج ١): ٥٤. (ج ٣): ٤٣٠.

محمّد بن الخلف: (ج ٣): ٦٤.

محمّد بن دادنة: (ج ٣): ٣٠٨.

محمّد بن سابق بن طلحة الأنصاري: (ج ٣): ١٨٨. (ج ٤): ٢٩٨.

محمّد بن سالم (مسلم): (ج ١): ١٩٦.

محمّد بن سالم بيّاع القصب: (ج ٣): ١٩٢.

محمّد بن السرّي: (ج ٥):١١٦.

محمّد بن سعيد: (ج ٣): ٤٣٢.

محمّد بن سعيد الأزدي: (ج ٢): ٦٢. (ج ٣): ٥١٢. (ج ٤): ١٨٦.

محمّد بن سليمان البصري الديلمي: (ج ٢): ١٢٤.

محمّد بن سنان: (ج ۱): ۹۰، ۲۲۰. (ج ٤): ٦١٢.

محمّد بن سوقة: (ج ١): ٣١٨.

محمّد بن سهل البحراني: (ج ٤): ١٦٠.

محمّد بن سيرين: (ج ٢): ٣١٠. (ج ٥): ٢٩٢.

محمّد بن الشجري: (ج ١): ٢٦٨.

محمّد بن صدقة البصرى: (ج ٢): ٢٨٢.

محمّد بن عبد الحميد: (ج ٥): ١١٤.

محمّد بن عبد الرحمن الضبّى: (ج ٥): ١٩٤.

محمّد بن عبد الله: (ج ٢): ٥٠٤.

محمّد بن عبد الله بن الحسن: (ج ٣): ٣٦٢.

محمّد بن عبد الله بن زرارة: (ج ٥): ٢٣٢.

محمّد بن عبيد الله بن أبي رافع: (ج ٥): ١٩٤.

محمّد بن عثمان: (ج ٥): ١٢.

محمّد بن عجلان: (ج ۲): ۳۸۰. (ج ۳): ۲۲۸.

محمّد بن عليّ: (ج ١): ١٨٠ ١٨٠. (ج ٢): ٢٩٢، ٣٦٠. (ج ٣): ١٨٠. (ج ٥): ٢١٤.

محمَّد بن علىّ الحلبي: (ج ۱): ۱۰۲، ۱۰۲. (ج ٤): ۲۸۰، ۳٦۸.

محمّد بن على (الحنفيّة): (ج ٢): ٣٤٤. (ج ٣): ١٨٢. (ج ٤): ٥٠٠.

محمّد بن علىّ بن جعفر بن محمّد: (ج ١): ٤٢٤.

محمّد بن على الصيرفي: (ج ٤): ١٣٤.

محمّد بن على الكوفي: (ج ٥): ٢٢.

محمّد بن عليّ بن خلف العطّار: (ج ٥): ١٤٠.

محمّد بن عمر بن عليّ بن الحسين: (ج ٥): ١٩٤.

محمّد بن عمر: (ج ٤): ٦٥٢.

محمّد بن عمران العجلى: (ج ٤): ١٢.

محمّد بن عمرُو: (ج ٤): ٦٢٦.

محمّد بن عمرو الكوفي: (ج ٤): ٦٦٢.

محمّد بن عیسی: (ج ۱): ۲۲۲، ۲۲۶. (ج ۲): ۲۰۸. (ج ۳): ۱۱۰، ۳۰۲. (ج ٤):

٢٣٢. (ج ٥): ١٨، ٠٠، ٢٨، ١١، ١١، ١٥١، ١٨٢.

محمّد بن عیسی بن زیاد: (ج ۱): ۵۲٤.

محمّد بن عيسى بن عبد الله العلوي: (ج ١): ١٧٠.

محمّد بن عيسى بن عُبيد: (ج ٥): ٢٠٦.

محمّد بن الفرج: (ج ٥): ٣٠٨.

محمّد بن الفضل: (ج ٢): ٣١٦.

محمّد بن الفُضيل: (ج ١): ٢٤٠، ٢٢٢. (ج ٢): ٣٠٠، ٣٤٠، ٣٨٢، ٤٦٤، ٤٦٨.

محمّد بن القاسم: (ج ٤): ٣٤٦.

محمَد بن قیس: (ج ۱): ۱۱۱، ۲۱۱، ۲۱۱. (ج ۲): ۲۵۰. (ج ۳): ۱۸۰. (ج ٤): ۱۱۰.

محمّد بن كُلّيب: (ج ٤): ٣٨٨.

محمّد بن كُليب الأسدي: (ج ٣): ٢٦٤.

محمّد بن مروان: (ج ۱): ۱۲۸، ۱۳۲. (ج ۳): ۲۳۸، ۲۸۸. (ج ٤): ۱۱٦، ۲۵۳، ۲۵۸. (ج ٤): ۱۱٦، ۲۵۳. ۲۳۵، ۲۳۰.

محمّد بن مسعود: (ج ٥): ٤٢.

محمّد بن مسعود العيّاشي: (ج ٥): ٦، ٢٠، ٢٤٢، ٢٤٨، ٢٨٠، ٢٨٢.

محمّد بن مسعود بن عيّاش: (ج ٥): ١٥٤.

محمّد بن مسعود بن محمّد: (ج ٥): ١٠٢.

محمّد بن مسعود بن محمد العيّاشي: (ج ٥): ٢١٤، ٣٠٤.

محمّد بن موسى الهمداني: (ج ٥): ٢٢٨.

محمَّد بن منصور: (ج ٣): ١٣٤، ١٤٨.

محمّد بن المهاجر: (ج ٣): ٤٢٠.

محمّد بن نصر: (ج ٥): ٩٢.

محمّد بن نصیر: (ج ۳): ۱٦٨. (ج ٤): ٦٧٤. (ج ٥): ٦، ٤٢، ٥٠، ١١٤، ١٢٢، ١٢٤، ٢٩٨.

محمّد بن نصير (حمدويه بن نصير): (ج ٥): ١٨.

محمّد بن نعمان الأحول: (ج ٥): ٣١٢.

محمّد بن الوليد: (ج ٥): ١٧٨.

محمّد بن هارون: (ج ۲): ٤٤٨. (ج ٤): ٢٠٠.

محمّد بن هاشم: (ج ۲): ۱۸٤. (ج ٤): ٣٢٢.

محمّد بن الهيثم: (ج ٤): ٢٣٨.

محمّد بن الهيثم التميمي: (ج ٢): ٦٧٠.

محمّد بن يحيى: (ج ١): ٢٢٨. (ج ٣): ٢٩٨.

محمّد بن يحيى الخثعمى: (ج ٣): ٢٥٤.

محمّد بن يزيد: (ج ٤): ٢٨٢، ٤٩٦.

محمّد بن يوسف: (ج ٣): ٢٦٠. (ج ٤): ٤٠٤.

محمد بن يوسف الصنعاني: (ج ٢): ٧٢٦.

محمّد بن يونس: (ج ٢): ١٨٨، ٤٤٤.

مروان بن الحكم: (ج ٤): ٥٦٨.

المختار: (ج ١): ٣٠٠.

مرارة بن الربيع: ٤٦٤.

مُرازم: (ج ١): ٧٤.

مرزبان [مروان] القمّى: (ج ٢): ٢٢.

مروان: (ج ۲): ۲۷۰.

مروان بن الحكم: (ج ٣): ٣٤.

مروك بن عبيد: (ج ٥): ٢٢٨.

مسعدة بن زياد: (ج ٢): ٤٦٨.

مسلم المشوب: (ج ٤): ٣٠٠.

مِسمَع: (ج ۱): ۱۷۸.

مسمع أبي سيّار: (ج ٤): ١٠٢.

مطين أبو جندب: (ج ٥): ١٠٠.

المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلويّ السمرقندي: (ج ٥): ٦٤، ١١٨، ٢٥٤، ٢٨٨.

المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي: (ج ٥): ٧٢، ١١٤، ٢٠٦، ٢٠٦.

المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلويّ العمريّ السمرقنديّ: (ج ٥): ٢٢.

مصقلة الطحّان: (ج ٣): ٥٤٠.

مُعاذ بن کثیر: (ج ۲): ۲۹٤.

معاذ بن كثير -صاحب الأكسية -: (ج ٣): ٣٧٢.

المعافى بن إسماعيل: (ج ١): ٤٢٠.

مـعاوية: (ج ۱): ٥٦٦، ٥٨٦، (ج ٢): ٦٤. (ج ٣): ٨٦٨. (ج ٤): ٤٤٣. ٥٦٦. (ج ٥): ٢٠.

معاوية (بن أبي سفيان): (ج ٣): ٣٥٠. (ج ٤): ٥٠٠، ٦٤٤. (ج ٥): ٦٠.

معاویة بین عیمًار: (ج ۱): ۳۷۲، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۹۰، ۴۹۰، ۵٤٦. (ج ۲):

۸۰۱، ۷۰۰. (ج ۳): ۳۱۰. (ج ۵): ۱۶، ۱۱۶، ۲۷۲.

معاوية بن عمّار الدهني: (ج ١): ٣٦٠، ٦١٢.

معاویة بن میسرة: (ج ٣): ٨٤.

معاوية بن وهب: (ج ۱): ۱۰٦. (ج ٤): ٢٤٦.

معروف بن خرّبوذ: (ج ۱): ۵۷۰. (ج ٤): ۵۲۰.

مُعمّر: (ج ٣): ٥٣٤.

معمّر بن خلّاد: (ج ۱): ٤٤٢.

المعمّر بن المكّى: (ج ٢): ٦٣٨.

معمّر بن يحيى: (ج ٢): ٣٩٢.

المعلّى: (ج ٣): ٣٤٦، ٥٠٢.

معلَّى بن خُنيس: (ج ٣): ٤٣٦، ٤٦٨. (ج ٤): ٣٧٨، ٤٩٨.

مَعمَر بن يحيى بن سالم: (ج ٤): ٤٣٤.

المغيرة: (ج ٣): ٩٦، ٣٧٨.

المغيرة بن شُعبة: (ج ٣): ٣٠٦.

المغيرة بن عمر: (ج ٢): ٤٦.

المغيرة بن محمّد: (ج ٥): ١٩٤.

المفضّل: (ج ٢): ٥٠٢. (ج ٣): ٦٠. (ج ٤): ٢٨، ٥٩٠، ١٩٢.

مفضّل الجعفى: (ج ٤): ١٧٦، ٥٦٢.

المفضّل بن صالح: (ج ۱): ۲۵۲، ۵۸٦. (ج ۲): ۲٤٢. (ج ٤): ۲۲۸، ۲۷۸.

(ج ٥): ١١٤، ١١٨.

المفضّل بن عمر: (ج ۱): ۲۷۲. (ج ۲): ۲۰، ۹۰، ۲۰۱. (ج ۳): ۱۹۸. (ج ٤): ۲۵، ۲۸، ۲۵، (ج ۳): ۱۹۸. (ج ٤): ۲۸، ۲۵، ۲۵، ۲۷، ۲۰۸.

المفضّل بن محمّد: (ج ٢): ٤٧٢.

المفضّل بن محمّد الجعفى: (ج ١): ٥٨٤.

المفضّل بن مزيد الكاتب: (ج ٤): ٨٢.

المفضّل بن مَزيد [سويد]: (ج ٤): ٨٢.

المقداد: (ج ۱): ۲۸. (ج ۲): ۲۶۱، ۵۵۵، ۲۶۲. (ج ۳): ۲۱۲.

مقداد بن الأسود: (ج ٢): ٤٤.

مقرّن: (ج ٤): ١٨٠.

مَندُل العَنزي: (ج ٥): ١٦٤.

المنذر: (ج ٢): ٦٤.

المنذر الثوريّ: (ج ١): ٢٤٠.

منصور: (ج ١): ٢٣٢. (ج ٤): ٤١٦.

منصور بن أبي مزاحم: (ج ٥): ٣٢.

منصور بن بُزرج [نوح]: (ج ٢): ٣٥٨.

منصور بسن حازم: (ج ۱): ۲۹۸، ۳۷۰، ۳۷۰، ٤٤٦، ۲۵۸، ۵۰۰. (ج ۲): ۲۱۸،

۲۷۰، ۲۲۰، ۲۰۲، (ج ۳): ۱۸۵، (ج ٤): ۱۵۰، ۲۱۵، (ج ۵): ۱۵، ۲۰۲،

منصور بن خالد: (ج ٢): ٤٣٠.

منصور بن العبّاس: (ج ٥): ٦، ٢٢٨.

منصور بن الوليد الصيقل: (ج ٢): ١٥٠.

منصور بن يونس: (ج ٣): ۲۸، ۱۵۲، ٤٨٦.

المنهال بن عمرو: (ج ٣): ٢٩٤.

منهال القصّاب: (ج ٥): ٢٣٢.

موسى بن أبي الغدير: (ج ٤): ٤٢٠.

موسى بن أشيم: (ج ٣): ٨٢.

موسى بن بكر: (ج ٣): ١٧٦.

موسى بن بكر [بكير]: (ج ٢): ٥٠٢.

موسى بن بكر الواسطى: (ج ١): ١٤٦.

موسى بن جعفر: (ج ٥): ٢٤٨.

موسى بن جعفر البغدادي: (ج ٥): ٢٨٨.

موسى بن القاسم: (ج ٥): ٢٤٨.

موسى بن القاسم البجلي: (ج ١): ٤٢٤.

موسى بن محمّد بن الرضاطيُّ : (ج ٢) : ٦٢. (ج ٣) : ٥١٢. (ج ٤) : ١٨٦.

موسى بن محمّد بن عليّ الله الله ١٢٦٠.

موسى بن محمّد بن عليّ بن موسى ﷺ: (ج ٥): ١٣٤.

موسى النميري: (ج ٥): ٦٤.

مؤمن آل فرعون: (ج ٣): ١٩٨.

المهديّ (العبّاسي): (ج ٢): ٩٦، ٩٤.

مِهزم الأسدي: (ج ١): ٥٥٦.

مهران بن أبي نصر: (ج ٥): ١٢٠.

ميثم: (ج ٤): ٤٣٤.

ميسّر: (ج ۱): ٦٦. (ج ۲): ۲۹۲، ۲۹۲. (ج ۳): ١٦٢. (ج ٤): ٣١٠.

ميثم التمّار: (ج ٥): ٢٩٢.

الميسر بن ثوبان: (ج ٢): ٥٣٠.

ميمون اللبّان: (ج ٤): ٦٦.

حرف النون

نافع بن الأزرق: (ج ٤): ٦٥٦.

نجدة الحروري: (ج ۲): ۲۲۸. (ج ۳): ۲۸۸. (ج ٤): ۲۰۰، ٦٥٠.

نجم: (ج ٢): ٤٢.

نشيط: (ج ٤): ١٨٠.

نشيط بن صالح البجلي: (ج ٤): ١٧٨.

النضر بن سويد: (ج ٢): ٤٩٦.

نصر بن قابوس: (ج ٤): ٤٧٢.

نصر بن أحمد: (ج ٥): ١٠٤.

نصر بن السندي: (ج ٥): ٢٨٢.

نصر بن الصبّاح: (ج ٥): ٢٨٢.

نصر بن محمّد البغدادي: (ج ٥): ١٠٢.

النعمان بن منذر: (ج ٤): ٢٤.

نمرود: (ج ۱): ۸۵۸. (ج ٤): ۳۲۰.

نمرود بن کنعان: (ج ۱): ٥٦٠. (ج ٣): ٤٢.

نوفل: (ج ٣): ٣١٢.

نوفل بن الحارث: (ج ٣): ٣١٢.

حرف الواو

الوشَّاء: (ج ٣): ٧٢، ١٤٢.

الوليد: (ج ١): ٢٥٢.

الوليد بن عبد الملك: (ج ٤): ٥٦٨.

الوليد بن محمّد بن زيد بن جذعان: (ج ٥): ٢١٤.

الوليد بن المغيرة المخزومي: (ج ٤): ٣٦٨.

وهب بن جميع مولى إسحاق بن عمّار: (ج ٤): ٣٤٠.

وهب بن منبّه: (ج ٥): ١٥٦.

وهب بن وهب: (ج ٢): ٥٠٠.

حرف الهاء

هابیل: (ج ۲): ۲۲ه، ۲۲ه، ۷۷۲، ۵۷۵، ۸۷۸، ۵۸۰.

هارون: (ج ۱): ۵٦٤.

هارون (الرشيد): (ج ٤): ٢٩٨.

هارون بن خارجة: (ج ١): ٥٩٨. (ج ٢): ٥٢٨. (ج ٣): ١٤٠. (ج ٤): ٤٥٢.

هارون بن سعد: (ج ٣): ٧٦، ١٩٢.

هارون بن عبيد: (ج ٣):٢٠٦.

هاشم: (ج ۱): ٤٠.

هاشم بن عبد الله بن السري الجبلي: (ج ٢): ٢٦٢.

هاشم بن المثنّى: (ج ٣): ٨٤.

هرون بن محمّد الحلبي: (ج ١): ١٨٠.

هشام: (ج ۱): ۲۲٦. (ج ۲): ۲۹۲. (ج ۳): ۲۲۲.

هشام المشرقي: (ج ٢): ٦٤٨. (ج ٣): ١٤.

هشام بن الحكم: (ج ۱): ٤٨، ١٤٦، ١٧٤، ٢٤٠. (ج ٢): ٢٧٥. (ج ٤): ٥٥٠، ٢٥٤. (ج ٤): ٥٥٠، ٢٥٤.

هشام بن عجلان: (ج ٣): ٤٦٨.

هلال بن أميّة: (ج ٣): ٤٦٤.

هلقام: (ج ٣): ١٥٤.

الهيثم بن أبي مسروق: (ج ٥): ١٦٤.

الهيثم بن عبد الله الرماني: (ج ٥): ٢٦٤.

حرف الياء

ياسر الخادم: (ج ١): ٤٦، ٨٤. (ج ٢): ٦٩٢.

يحيى الحلبي: (ج ٢): ٧٢٨.

يحيى بن أبي بكير قاضي كرمان: (ج ٥): ١٤٠.

يحيى بن أكثم: (ج ٣): ٥١٢. (ج ٤): ١٨٦. (ج ٥): ١٣٤، ١٣٦.

يحيى بن السري: (ج ٢): ٣٥٠.

يحيى بن سعيد: (ج ٢): ٣٩٦. (ج ٣): ٤٩٦.

يحيى بن القاسم الحذَّاء: (ج ٣): ٦٤.

يحيى بن المثنّى: (ج ٥): ٢٤٢.

يحيى بن المساور الهمداني: (ج ٣): ١٦٤.

يحيى بن مساور [الحلبي]: (ج ٣): ٤٤٢.

يحيى بن مَعمَر: (ج ٣): ٥٠.

يزيد الكُناسي: (ج ٢): ٧٢٦.

يزيد بن أبي أسامة: (ج ١): ٦٢٢.

يزيد [زيد] بن ركانة: (ج ٢): ٥٢.

یزید بن ثابت: (ج ۳): ۱۷۰.

يزيد بن رومان: (ج ٤): ٦٥٦.

يزيد بن عبد الملك: (ج ٣): ٣٦٦.

يزيد بن معاوية: (ج ٤): ٤٦٨، ٥٦٦.

يعقوب الأحمر: (ج ١): ٢٣٢.

يعقوب السرّاج: (ج ٢): ٢٠٠.

يعقوب بن زيد: ٦٥٤. (ج ٣): ٢٣٠.

يعقوب بن شعيب: (ج ۱): ١٧٦، ٣٦٠، ٤١٦، ٤١٨. (ج ٢): ٥٥٠. (ج ٣): ٤٨،

۲۷۰. (ج ٤): ۲۲۱، ۱۹۲. (ج ٥): ۲۲۰.

يعقوب بن شعيب [سعيد]: (ج ٤): ٨٨.

يعقوب بن يزيد: (ج ١): ٨٤. (ج ٤): ١٢٨، ٥٧٦. (ج ٥): ٣٠٨.

يوسف: (ج ١): ٤٢٦.

يوسف الطاطري: (ج ٢): ١٨٠.

يوسف أبو الحجّاج: (ج ٤): ٥٢٦.

يوسف بن إبراهيم: (ج ٣): ١٤٤. (ج ٥): ٤٨.

يوسف بن ثابت: (ج ٣): ٣٧٨.

يوسف بن السُخت: (ج ٣): ٣٥٨.

يوسف بن السخت البصري: (ج ١): ٧٦.

يوسف بن عبد الرحمن: (ج ١): ٣٠.

يونس –مولى عليّ --: (ج ٢): ٣٥٦.

يونس العجلي: (ج ٢): ٢٦٤.

يونس بن أرقم: (ج ٥): ١٠٤.

يونس بن ظبيان: (ج ۱): ٥٣٨. (ج ٢): ٩٠، ١٩٤، ٣٣٤. (ج ٣): ٧٢، ٢٧١. (ج ٤): ٤٤٢.

يونس بن عبد الرحمن: (ج ۱): ۹۰. (ج ۲): ۱۳۰. (ج ۳): ۱۰، ٤٦٠، ٤٨٠. (ج ٤): ۲۲۲، ۲۲۲. (ج ٥): ۸۰، ۱٥٤، ۲۰٦، ۲۸۲.

يونس بن عبد الرحمن الأشلّ: (ج ٤): ٥٢٤.

يونس بن عمّار: (ج ٣): ٢٦٨. (ج ٥): ٣٢٠.

يونس بن يعقوب: (ج ١): ١٩٤. (ج ٢): ٢٢٤، ٢٣٠. (ج ٥): ٢٧٢.

يهودا: (ج ٤): ١٥٢، ١٥٦.

باب الكنى والألقاب

أبو أحمد بن الحسن الصالح: (ج ٥): ١٢.

أبو أحمد محمّد بن أبي عمير: (ج ٥): ١١٦.

أبو أحمد محمّد بن أحمد بن روح الطرطوسي: (ج ٥): ٢٦٢.

أبي أسامة زيد الشحّام: (ج ٢): ١١٨. (ج ٣): ٢٤٦، ٢٦٢. (ج ٥): ٣٢٠.

أبو بهر محمّد بن نصر: (ج ٥): ۲۹۲.

أبو الجارود زياد بن المنذر: (ج ٣): ٩٢.

. أبو جميلة المفضّل بن صالح: (ج ١): ٣٢. (ج ٢): ٢٤٦.

أبو جنادة الحصين بن المخارق بن عبد الرحمن بن ورقاء بن حُبشي: (ج ٢): ٣٦٠.

أبو الحسن على بن محمّد بن ميثم: (ج ٢): ١٢٤.

أبو الحسن عليّ بن يحيى: (ج ٥): ٩٢.

أبو الحسين عليّ بن يحيى: (ج ٥): ٩٢.

أبو الحسين محمّد بن هارون التلعكبري: (ج ٥): ٢٤٠.

أبو سعيد الآدمي (هو سهل بن زياد الآدمي): (ج ٥): ٢٣٠.

أبو طالب المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوى السمرقندى: (ج ٥): ١٢.

أبو طالب المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي العمري: (ج ٥): ١٠٤.

أبو الطفيل عامر بن واثلة: (ج ٤): ٥٤٤.

أبو عبد الله صالح بن ميثم: (ج ٤): ٣٩٢.

أبو عبد الله محمّد بن الحسن الجواني: (ج ٥): ١٠٤.

أبو عبد الله محمّد بن الفضل النحوي: (ج ٥): ٢٦٤.

أبو على الحسن بن محبوب: (ج ١): ١٢٨.

أبو الفضل محمّد بن عبد الله: (ج ٥): ٣٠٨.

أبو القاسم [عبد الرحمن بن محمّد الحسني] الهاشمي: (ج ٥): ٢٨٤.

أبو محمّد عبد الله بن محمّد: (ج ٤): ١٤٤.

أبو محمّد هارون بن موسى: (ج ٥): ٩٢.

أبو المفضّل محمّد بن عبد الله: (ج ٥): ٩٨، ٢٣٠.

أبو نصر فتح بن عمرو التميمي: (ج ٥): ٢١٤.

أبو النصر محمّد بن مسعود العيّاشي: (ج ٥): ٢٤٠.

أبو النضر محمّد بن مسعود العيّاشي: (ج ٥): ١٢.

* * * *

أبو إبراهيم: (ج ٢): ٢٤٤.

أبو أحمد البصري: (ج ٥): ١٩٤.

أبو أسامة: (ج ٢): ٢٣٢، ٧١٨. (ج ٤): ٢٠.

أبو إسحاق: (ج ١): ١٨٤، ٦٠٤. (ج ٣): ٣٩٢. (ج ٤): ٢٣٤.

أبو إسحاق السبيعي: (ج ١): ٤٠٦.

أبو إسحاق المدائني: (ج ٢): ٥٩٨، ٦٠٠. (ج ٤): ٢٧٤.

أبو إسحاق النحوي: (ج ٢): ٣٧٨.

أبو إسحاق الهمداني: (ج ٣): ٤٦٢.

أبو الأسد: (ج ١): ٣٤٦.

أبو الأغرّ التميمي: (ج ٣): ٣٤٨.

أبو أيُوب: (ج ٢): ٣٢٠.

أبو أيوب الخزّاز: (ج ١): ٤٠٠. (ج ٥): ١٢٢.

أبو البختري: (ج ٣): ٣١٢.

أبو بكر الجرجرائي: (ج ٥): ١٩٤.

أبو بكر الحضرمي: (ج ١): ٩٦، ٤٨٦. (ج ٢): ٢١٠، ٥١٤. (ج ٣): ٤٣٢. (ج ٤): ٢٦٢. (ج ٤): ٢٦٢. (ج ٤): ٢٦٢. (ج

أبو بكر الكلبي: (ج ١): ٤١٠.

أبو بكر [ابن بكير] بن حزم: (ج ٢): ٥٢٨.

أبو الجارود: (ج ۱): ٥٢، ٨٠ ،١١٤. (ج ۲): ٧٠٠، ١٥٨، ١٦٢. (ج ٣): ١١٤. (ج ٤): ٢٦٠، ٢٧٥. (ج ٥): ٢٢، ١٨٤.

أبو جعفر: (ج ٣): ٤٣٠. (ج ٤): ٥٠٦.

أبو جعفر الأحول: (ج ٢): ٦٢. (ج ٤): ٣٣٦.

أبو جعفر المنصور: (ج ١): ٧٧٢. (ج ٢): ٩٤.

أبو جعفر ابن بابويه: (ج ٥): ١٥٤.

أبو جعفر ابن سليمان الخراساني: (ج ١): ٥٧٦.

أبو جمعة رحمة بن صدقة: (ج ٣): ١٢٠.

أبو جميلة: (ج ۲): ۱۸، ۵۲، ۱۳۰، ۱۹۲. (ج ۳): ۸۰. (ج ٤): ۱۰۵، ۳۳۰. (ج ٥): ۱۱٤.

أبو جميلة الأسدي: (ج ٥): ٢٢.

أبو جهل: (ج ٣): ٣١٢.

أبو جهل بن هشام: (ج ٤): ٥١٤، ٦٣٠.

أبو حرب بن أبي الأسود: (ج ٣): ٥٠.

أبو حسّان العجلي: (ج ٢): ٢٩٢.

أبو حفص: (ج ٢): ٦٥٨. (ج ٣): ٢١٤.

أبو حميصة: (ج ٥): ٢٩٤.

أبو حنيفة: (ج ١): ٤٦، ٩٠، ٥٧٦. (ج ٢): ٥٢٨. (ج ٥): ١٣٤، ٢٤٢، ٣١٠.

أبو خالد: (ج ٥): ١٨٠.

أبو خالد القمّاط: (ج ٢): ٦٨٢.

أبو خالد الكابلي: (ج ٢): ١٩٠، ٣٣٦. (ج ٣): ١٦، ١٧٨. (ج ٥): ٣٢.

أبو خالد الواسطى: (ج ٣): ٣٧٤.

أبو خديجة: (ج ١): ٤٣٨. (ج ٢): ٢٩٦، ٢١٦. (ج ٤): ٩٤.

أبو الخطَّاب: (ج ٣): ٤٤٢. (ج ٥): ١٩٨.

أبو الخير: (ج ٥): ٢٥٠.

أبو داود: (ج ۱): ۱۸۰.

أبو دجانة الأنصاري: (ج ٣): ٢٠٠.

أبو ذرّ: (ج ١): ٣٤، ٨٤٨. (ج ٢): ٧٤، ١٤٦، ١٥٥، ١٤٢. (ج ٣): ١٧٢. (ج ٤):

٤٢٤. (ج ٥): ١٣٨.

· أبو رافع: (ج ٣): ٥١٠. (ج ٥): ١٩٤.

أبو الربيع: (ج ٢): ٦٩٦، ٧١٦.

أبو الربيع الشامي: (ج ٢):١١٦. (ج ٣): ٣٢. (ج ٤): ٤٠٨.

أبو سخيلة: (ج ١): ٣٤.

أبو سعيد: (ج ١):٣١٦.

أبو سعيد الخُدري: (ج ٣): ٣٦٤. (ج ٤): ٤٥٨.

أبو سعيد المؤدّب: (ج ٢): ٣٣٦. (ج ٥): ٣٢.

آبو السفاتِج: (ج ٣): ٤٨٤، ٤٩٢. (ج ٤): ٣٨٦. (ج ٥): ٥٠.

أبو سفيان: (ج ٢): ١٥٢، ١٧٤، ٤٥٨. (ج ٣): ٢٧٠، ٢٩٨، ٣٨٥. (ج ٤): ٤٥٨

أبو سفيان بن حرب: (ج ٣): ٣٨٦.

أبو سلمة: (ج ١): ٢٤٤.

أبو سمينة: (ج ١): ٢٧٢.

أبو سيّار: (ج ١): ٣٩٠.

أبو صادق: (ج ٥): ١٤٠.

أبو صالح: (ج ٢): ٣١٢، ٨٨٥، ٦٥٦. (ج ٣): ٧. (ج ٥): ٣٨.

أبو صالح الحنفي: (ج ٢): ٢٧٤.

أبو الصبّاح: (ج ۱): ۷۸، ۲٤٠، ۳۹۲، ٤٤٨، ٤٩٤، ٤٩٥، ٢٢٤. (ج ۲): ۲۰، ۲۹۰.

(ج ۳) : ۲۳۲. (ج ٤) : ٥١٠.

أبو الصبّاح الكناني: (ج ٢): ٦٨، ٣٣٤، ٢٠٢، ٧٠٢. (ج ٣): ٥٥٣. (ج ٥): ١٤٠.

أبو الصهباء: (ج ٥): ١٠.

أبو الصهباء [الصهبان] البكري: (ج ٢): ٦٥٢. (ج ٣): ٢٠٠.

أبو طالب: (ج ٢): ٣٦٨. (ج ٤): ٧٧٢. (ج ٥): ١٢٢.

أبو طالب القمّي: (ج ٣): ١٠٠. (ج ٥): ١٢٠.

أبو طاهر العلوي: (ج ١): ٥٦٤.

أبو الطفيل: (ج ۱): ۲۲۲. (ج ۲): ۲۰۰. (ج ۳): ۳٤۲. (ج ٤): ۲۲، ٤٩٠، ۵۲۵. ۱۲۵، ۱۹۶.

أبو العبّاس: (ج ۱): ۱٤٠. (ج ۲): ۲۲۸، ۲۲۸، ۲۸۵، ۲۸۳، ۲۷۰، ۲۲۳. (ج ۳): ۲۲۸، ۲۵۰. (ج ۵): ۲۲۸، ۲۵۰. (ج ۵): ۲۲۸، ۲۵۰.

أبو العبّاس الواعظ: (ج ٥): ٢٦٤.

أبو عبد الرحمن: (ج ٢): ٣٤.

أبو عبد الرحمن السُّلِّمي: (ج ١): ٦٠.

أبو عبد الله الشيرازي: (ج ٥): ١٩٤.

أبو عبد الله أخو أبي على الكابلي: (ج ٥): ٢٨٢.

أبو عبد اللَّه مولى بني هاشم: (ج ١): ٣٤.

أُبِسُو عُسِيدَة: (ج ١): ٤٦، ٨٥٩. (ج ٢): ١١٥، ٦٦٨. (ج ٣): ٤٢، ٢٠٢، ٥٣٠.

(ج ٤): ۲۰، ۲۰، ۲۰، ۲۰. (ج ٥): ۲٦.

أبو عبيدة الحذَّاء: (ج ٢): ٢٦. (ج ٣): ٥١٦. (ج ٤): ٣٠.

أبو عبيدة ابن الجرّاح: (ج ٢): ٤٣٦. (ج ٣): ٣٠٦.

أبو عثمان مولى بني أفصى: (ج ٣): ٣٤٦.

أبو عليّ: (ج ٢): ٢٨٨.

أبو عليّ الواسطي: (ج ٢): ٢١٠.

أبو عليّ المحمودي: (ج ٣): ٣٠٠.

أبو عليّ المهلبي: (ج ١): ٢٨٢.

أبو عمرو: (ج ١): ٣٣٦. (ج ٥): ٢٧٨.

أبو عمرو الزبيدي: (ج ١): ٥٤٠.

أبو عمرو الزبيري: (ج ۱): ۲۰۰، ۲۱۰، ۲۲۸، ۲۲۰، ۲۷۲، ۲۱۲، ۲۲۸. (ج ۲): ۳۳. ۲۲۱، ۲۲۸، ۱۲۸، ۱۲۸. (ج ۲): ۳۳. ۲۲۱، ۲۲۸، ۱۲۸، ۱۲۸، ۲۲۸، ۲۲۸، ۲۲۸، ۲۲۸.

أبو عمرو الكشّي: (ج ٥): ٢٨٢.

أبو عمرو المدائني: (ج ٤): ٢٢٠، ٢٧٤.

أبو عون: (ج ٢): ٢٧٤.

أبو الفُصيل: (ج ٣): ٤٦٨.

أبو القاسم الفارسي: (ج ١): ٤٦٤.

أبو قتيبة تميم بن ثابت: (ج ٤): ٢٤٢.

أبو كهمس: (ج ٣): ٢٣٦.

أبو لُبيد المخزومي: (ج ٣): ١٢٢. (ج ٤): ٢٠٦.

أبو المحسن: (ج ١): ٥٣٠.

أبو محلز: (ج ٥): ٣٨.

أبو محمّد: (ج ۲): ۲۰۲.

أبو محمّد الهمداني: (ج ١): ٥٦.

أبو مخلّد الخيّاط: (ج ٤): ٣٧٨.

أبو مريم: (ج ٢): ٣١٨. (ج ٣): ٣٨٤.

أبو مريم الأنصاري: (ج ٣): ٢٥٤.

أبو معمّر: (ج ١): ١٨٠. (ج ٥): ٢٩٢.

أبو معمّر السعدي: (ج ٢): ٧٤، ٣١٤. (ج ٣): ١٨. (ج ٤): ٤٢.

أبو معمر السعدي [السعداني]: (ج ٣): ٤٠٢.

أبو المفضّل: (ج ٥): ٩٢.

أبو المقدام: (ج ٢): ٦٣٤. (ج ٣): ٣٧٠.

أبو النضر العيّاشي: (ج ٥): ٣٢. ٥٠، ١٠٢، ١٦٤، ٢٨٤. ٢٩٢.

أبو الورد: (ج ١): ٢٤٨.

أبو الورقاء: (ج ١): ٢٤٨.

أبو ولّاد: (ج ١): ٢٣٢. (ج ٤): ٢٣٨، ٢٧٦.

أبو ولّاد الحنّاط: (ج ٤): ٤٧٨.

أبو هارون بن موسى: (ج ٥): ٢٤٠.

أبو هاشم: (ج ٤): ٥٨٠.

أبو هاشم الخادم: (ج ٤): ٥٦٠.

أبو ياسر: (ج ١): ١١٨.

أبو ياسر ابن أخطب: (ج ١):١١٦.

أبو يحيى الواسطي: (ج ٤): ٦٥٤.

أبو يحيى ابن أبي منصور المنجّم: (ج ٣): ٣٥٨.

أبو يزيد الحمّار: (ج ٤): ٤٨، ٥٦.

أبو يعقوب: (ج ٤): ٥٤٨.

أبو اليقظان: (ج ٥): ١٣٨.

* * * *

ابن آدم القاتل: (ج ٢): ٥٧٨.

ابن أبان: (ج ٣): ٣٥٤.

ابن أبي حمزة: (ج ١): ٥٠٦. (ج ٣): ٦٦. (ج ٤): ١٢٢٠

ابن أبي دؤاد: (ج ٢): ٥٩٠، ٦٠٦، ٦١٠.

ابن أبي عمير: (ج ۱): ٥٤، ١٠٨، ٢٩٠، ٢٧٣، ٢٧٢، ٥١٦. (ج ٢): ٦٠، ٩٩٤،

٠٠٠، ٢٠١، ٢٠١. (ج ٤): ٢٢١، ٢٧١، ٨٨١.

ابن أبي سرح: (ج ٣): ٥٨.

ابن أبي عمير: (ج ٣): ١٨٤، ٥١٢. (ج ٥): ١٨، ١١٤، ١٢٢، ٣٢٢.

ابن أبي نصر البزنطي: (ج ٤): ٢٢.

ابن أبي كبشة: (ج ٣): ٤١٠.

ابن أبي ليلي: (ج ١): ٥٧٤، ٥٧٨. (ج ٢): ٣٩٦. (ج ٣):

ابن أبي يعفور: (ج ۱): ٣٣٠، ٣٣٨. (ج ۲): ١٩٨، ٣٤٠، ٦٤٠. (ج ٤): ١٢٢، ١٣٠.

ابن أذينة: (ج ٢): ٥١٢. (ج ٣): ٣٣٨. (ج ٥): ٥٠.

ابن الأزرق: (ج ٤): ٦٥٨.

ابن أسباط: (ج ٤): ٦٦٠.

ابن إسحاق: (ج ١): ١٧٦.

ابن أورمة: (ج ٥): ٩٤. ١٢٠.

ابن أمّ سُليم: (ج ٥): ٧٤.

ابن بكير: (ج ١): ٤٩٦. (ج ٢): ٨٨. (ج ٤): ٤٥٤.

ابن تغلب: (ج ٤): ٤٨٦.

ابن حُصين: (ج ٤): ١٠٨.

ابن حنظلة: (ج ٢): ١٨٥.

ابن خِداش: (ج ٤): ٨٤.

ابن خُرّزاد: (ج ۲): ۵۲، ۲۷۸.

ابن سرحان: (ج ٣): ٣٣٨.

ابن سيرين: (ج ٤): ٢٤٢.

ابن شبرمة: (ج ٢): ٣٩٦.

ابن شجاع: (ج ٥): ٣٢.

ابن شعیب: (ج ٤): ۲۰۰.

ابن الصهبان البكري: (ج ٣): ٢٢٨.

ابن الطيّار: (ج ٣): ۲۹۲، ٤٤٨.

ابن عبّاد: (ج ١): ٥٢٤.

ابن عبّاس: (ج ۱): ٤٠٨. (ج ۲): ٢٢٨، ٢٧٨، ٢١٣، ٢٣٦، ٤٩٨، ٢٥٦. (ج ٣): ٧،

٨٨٢، ٨٣٣. (ج ٤): ٠٠٣، ٢٠٥، ٤٤٥، ٨٤٢، ١٥٦، ٨٩٦. (ج ٥): ٨ ٢٢، ٢٣، ٢٢٢، ١١٣.

ابن عبد الله بن أبيّ: (ج ٣): ٤١٦.

ابن عبد الله بن سلام بن عمران: (ج ٤): ٢٦٦.

ابن العيّاشي: (ج ٥): ٩٢، ٩٨.

ابن عمر: (ج ٥): ٢١٤.

ابن الفضيل: (ج ٢): ٧٢٢.

ابن الكوّاء: (ج ١): ٢٢٢، ٢٥٥. (ج ٢) : ٢٧٤، ٢٥٥. (ج ٣): ٢٢٤، ٢٣٦. (ج ٤):

۸۹۲، ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۲، ۲۹۲. (ج ٥): ۱۰.

ابن مسکان: (ج ۱): ٦٤، ٢٨٨، ٣٠٦، ١٦٤، ٤٥٨. (ج ٢): ٢٧٦، ١٨٤. (ج ٣):

٠٩١، ٤٢٢. (ج ٤): ٨٨٣. (ج ٥): ٠٢، ٦٤١، ٤٢١.

ابن مسلم: (ج ۲): ۳۰۶.

ابن الورقاء: (ج ٤): ٦٦٦.

ابن وكيع: (ج ٤): ٣٣٢.

ابن هارون: (ج ۲): ۱۲۳.

ابن الهُذيل: (ج ٢): ٣٠٢.

ابن هشام: (ج ٤): ٦٦٨.

ابن یامیل: (ج ٤): ١٤٠، ١٤٢، ١٨٢.

ابن يامين: (ج ٤): ١٤٦، ١٤٦.

ابن یامین بن یعقوب: (ج ۱): ۵۲۸.

ابن يزيد: (ج ٢): ١٢٤.

ابن یسار، ۱۱۲.

بنو أميّة: (ج ٤): ٢٩٦.

بنو عامر: (ج ٢): ١٦٢.

بنو المغيرة: (ج ٤): ٢٩٦.

* * * * *

الأبرش الكلبي: (ج ٤): ٣٢٢.

الأبقع: (ج ٢): ٣٢٤.

الأحول: (ج ٢): ٢٤٤. (ج ٥): ٢٧٤.

أخو مرازم: (ج ٤): ١٧٤.

أسقف نجران: (ج ٥): ٢٩٠.

أسقف النصارى: (ج ۲): ۲۵۲. (ج ۳): ۲۰۰.

الأصهب: (ج ٢): ٣٢٤.

الأفجران: (ج ٤): ٢٩٨، ٥٢٤.

أيلة: (ج ٤): ٥٦٦.

البرقي: (ج ١): ٣٢٠. (ج ٣): ٤٥٦. (ج ٤): ٦٠٤.

البطّيخي: (ج ٤): ٦١٢.

التمّار يعني سالم: (ج ٢): ٦٣٤.

التيمي: (ج ٣): ٤٠٠.

الثمالي: (ج ۱): ۲۷۸، ۲۳۲. (ج ۲): ۲۸۸، ۲۷۱. (ج ۳): ۵۰، ۵۵، ۱۹۸، ۱۹۸،

٠٥٢، ٢٥٢، ١٨٤. (ج ٤): ١٣٨.

الجرمى: (ج ٢): ١٣٨.

الحبشى: (ج ٢): ٦٥٨.

حمدویه: (ج ٤): ٢٧٥.

الخرّاز [الخزّاز]: (ج ٤): ١٤.

الدِّجال: (ج ٣): ١٠٤.

رأس الجالوت: (ج ۲): ۲۵۲. (ج ۳): ۲۰۰.

ربعي: (ج ٤): ٢٥٨.

رمع: (ج ٣): ٤٦٨.

الزَجّاج: (ج ٥): ٢٤٦.

زريق: (ج ٤): ٣٤٤، ٥٢٢.

زُفر: (ج ٤): ٢٨٠، ٢٨٠.

الزهري: (ج ۱): ۱۰۲، ۳۳٤ (ج ۲): ۲۰۲، ۲۸۲، ۲۰۸ (ج ۳): ۱٦٠ (ج ٤): ۳۰۲.

السامري: (ج ٣): ١٩٦.

السدِّي: (ج ٤): ٣٦٤.

السدِّي [السريّ]: (ج ٤): ٣١٦.

السفّاح: (ج ٤): ٥٠٢، ٦٢٠،

السفیانی: (ج ۱): ۲۲، ۲۲۸، ۲۷۰. (ج ۲): ۲۲۲. (ج ۳): ۲۸۰.

السكوني: (ج ١): ٧٤، ٣١٤. (ج ٢): ٧٢، ٢٩٨، ٣٩٤، ٢٠٢، ٢٠٦، ١٠٨. (ج ٣):

٢٠١، ٨٣٤، ٨٤٨. (ج ٤): ٦٦، ١١٥، ٩٥٦. (ج ٥): ٣٦.

الشعبي: (ج ٣): ٣٤٤.

الضحّاك: (ج ٤): ٤٣٦.

الطيّار: (ج ٣): ١٥٦. (ج ٥): ٩٦.

عاد: (ج ٤): ٤٤.

العبيدي: (ج ٣): ١٠. (ج ٥): ٢٤، ٣٠٤.

عتيق: (ج ٣): ٣٧٦.

العدوي: (ج ٣): ٤٠٠.

العزيز: (ج ٤): ١٣٦.

عزیز مصر: (ج ٤): ۱۳۸، ۱۹۲، ۱۹۸، ۱۷۲، ۱۸۰، ۱۹۰.

العمركي: (ج ٤): ٤١٤. (ج ٥): ٢٤، ٢٣٠، ٢٤٢، ٢٥٤، ٣٠٤.

فرعون: (ج ٣): ١٧٤، ١٧٦، ٥١٢، (ج ٥): ١٤٠.

القابوسي: (ج ٥): ٢٨٢.

الكاهلي: (ج ۱): ۲۷۸. (ج ٤): ۲۷۸، ۲۰۸. (ج ٥): ۹٦.

كثير النواء: (ج ٢): ٣٠٠، ٦٣٤. (ج ٤): ٤٠.

کسری: (ج ٤): ۲٤.

الكناني: (ج ٢): ١١٤.

المأمون: (ج ٤): ١٣٦، ٤٨٨. (ج ٥): ١٦٠.

المحاملي: (ج ٣): ١٤٠.

المتوكّل (العبّاسي): (ج ٣): ٣٥٨.

المشرقي: (ج ٢): ٤٧٢.

المعتصم: (ج ۲): ۹۹۰، ۲۰۲، ۲۱۰.

المَلِك: (ج ٤): ١٢٠، ١٥٠.

مَلِك مصر: (ج ٤): ١٠٦.

المنتصر: (ج ٤): ٦٢٠.

المنصور: (ج ٤): ٥٠٢.

المهديّ (العبّاسي): (ج ٢): ٥٥٢. (ج ٣): ١٥٠، ١٥٠.

الوصّاف: (ج ٣): ١٩٠.

نعثل: (ج ٣): ٤٦٨.

النوفلي، ٥١٢، ٥٩٦.

النيشابوري: (ج ٤): ٤١٤.

وَ تَو: **(ج ٣**): ۲۸۰.

وُ تَير: (ج ٣): ٢٨٠.

الوحيد (ابن هشام بن عبد الملك): (ج ٥): ٢٥٦.

هارون (الرشيد): (ج ٣): ١٨٨.

الهُذَلي: (ج ٢): ٥٤.

بعض بني عطيّة: (ج ١):٥٠٦.

بعض القمّيين: (ج ٢): ٤٣٨.

الحواريين: (ج ٢): ٧٢٨.

باب النساء

آمنة بنت وهب: (ج ٤): ٥٧٢.

أسماء: (ج ٥): ١٠٢.

أسماء بنت عميس: (ج ٥): ١٠٢، ١٠٢.

أمّ إبراهيم مارية القبطيّة: (ج ٥): ٢٤٦.

أمّ أيمن: (ج ٤): ٢٤٠، ٤٨٨.

أمّ بكر: (ج ١): ٥٩٦.

أمّ الحجّاج: (ج ٤): ٥٢٦، ٥٣٠.

أمّ سلمة: (ج ٢): ٣٤٤. (ج ٣): ٤٢٠. (ج ٥): ٣٦.

أمّ كلثوم: (ج ٤): ٢٥٨.

أمّ هانئ الثقفيّة: (ج ٥): ٢٨٢.

بنت حمزة: (ج ٢): ٥٢.

امرأة إبراهيم الله ، سارة: (ج ٤): ٣٥٤.

امرأة العزيز: (ج ٤): ١١٦، ١١٨، ١٢٠.

امرأة عمران: (ج ٢): ١٣٨. ٤٦.

امرأة الملك: (ج ٤): ١١٠، ١٢٨.

امرأة (لوطيك): (ج ٤): ٥٦.

امرأة نوحﷺ: (ج ٤): ٣٠.

جنيّة: (ج ٢): ٥٨٠.

حبابة الوالبيّة: (ج ٢): ٩٢.

حفصة: (ج ٤): ٢٤٦. (ج ٥): ٢٤٦.

حَنَّة: (ج ٢): ٤٠.

حــوّاء: (ج ۱): ۱٥٢، ١٥٤، ١٥١، ١٥٨، ١٦٠، ١٢١. (ج ۲): ٢٠٨، ١١٠، ٢١٢،

١٢٥، ٥٨٠. (ج ٣): ٢٣٢. (ج ٤): ٢١٦.

حورة: (ج ٢): ٥٨٠.

حورة بنت شيث ﷺ: (ج ٢): ٥٨٠.

خالة يوسف على، ياميل: (ج ٤): ١٨٢.

خدیجة: (ج ۲): ۳٦٨. (ج ٤): ۲٤٢، ۲۲۸، ٤٥٨.

الرباب: (ج ٤): ٣٨٤.

زينب (بنت رسول الله 銀): (ج ٢): ٥٧٨.

سارة: (ج ۲): ٤٤٨، ٤٥٠. (ج ٤): ٤٦، ٤٨، ٥٢، ٤٤٦. (ج ٥): ١٦١، ١٦٨.

سارة أخت لوط ﷺ: (ج ٤): ٣٥٠.

سالمة مولاة أمّ ولد: (ج ٤): ٢٣٠.

عائشة: (ج ٣): ٣٤٤. (ج ٤): ٢٤٢، ٢٢٦. (ج ٥): ٢٤٦.

عمّة يوسف الله: (ج ٤): ١٥٢.

فضّة: (ج ٥): ٢٦٦، ٢٦٨.

كلثم: (ج ٣): ٥٣٤.

وشيكة: (ج ٤): ٩٦.

هاجر: (ج ٤): ٤٤، ٣٠٨. (ج ٥): ١٦٦.

امرأة: (ج ٥): ٢٢، ٧٤.

المرأة: (ج ١): ١٦٢، ٦١٠.

امرأة جميلة: (ج ١): ٢١٨. (ج ٤): ١١٦.

المرأة الضعيفة: (ج ٣): ٥١٨.

نساء النبيَّ ﷺ: (ج ٢): ٢٦٦.

النساء: (ج ۱): ۱۲۸، ۲۶۲، ۲۸۲، ۸۸۲، ۲۲۵. (ج ۲): ۲۱، ۲۵، ۱۲۸، ۱۲۵.

(ج ٣): ۲٤، ١٧٠، ١٥٠ (ج ٤): ١٨١، ٨٠٣، ٨٥٣.

النسوة في مصر: (ج ٤):١١٦.

(Y)

فهرس الأمكنة والبلدان

آذربیجان: (ج ٤): ٦٤٢.

الأبطح: (ج ٢): ٦٥٨.

أبواب السماء: (ج ١): ٦٣٠. (ج ٤): ١٢٤. (ج ٥): ١٥٨.

أبيات الكوفة: (ج ٣): ٤٢٢.

أحد: (ج ۱): ۲۰٤. (ج ۲): ۱۷۰.

الأردن: (ج ١): ٢٤٤، ٥٧٠. (ج ٤): ٣١٠.

الأرض الثالثة: (ج ٥): ٢١٠، ٢٤٤.

الأرض الثانية: (ج ٥): ٢١٠، ٢٤٤.

الأرض الخامسة: (ج ٥): ٢١٠.

الأرض السابعة: (ج ٤): ١٢٤. (ج ٥): ٢١٠، ٢٤٤.

الأرض الدنيا: (ج ٥): ٢١٠، ٢٤٤.

الأرض السادسة: (ج ٥): ٢١٠.

الأرض الرابعة: (ج ٥): ٢١٠.

أرض الشام: (ج ٢): ٣٢٤، (ج ٤): ١٩٠. (ج ٥): ١٦٦.

أرض العرب: (ج ١): ٢٦٤.

أرض المدينة: (ج ١): ٢٠٤.

أرض المغرب: (ج ٢): ٣٢٤،

أرض بابل: (ج ١): ٢٢٢.

الأرضون: (ج ١): ٥٥٠.

الأرضون السبع: (ج ١): ٥٤٨. (ج ٣): ٣٨.

أركان البيت: (ج ١): ١٥٤.

أقطار الأرض: (ج ١): ١٢٤.

أنطاكية: (ج ٥): ١٥٦، ١٦٠.

الأودية: (ج ١): ١٤٠. (ج ٣): ٥٢٤.

أودية النمال: (ج ٤): ٤٨٢.

أوّل بيت: (ج ٢): ٩٤،

أيلة: (ج ٣): ٢٠٢.

الإيوان الحيري بمرو: (ج ٥): ١٦٠.

باب الإنابة: (ج ١): ١٦٢.

باب الجنّة: (ج ٣): ١٥٨. (ج ٤): ٥٧٥، ٥٧٤.

باب حطّة: (ج ١): ٤١٢.

باب التوسّل: (ج ١): ١٦٢.

باب الرحمة: (ج ١): ١٦٢.

باب الركن اليماني: ١٦٢.

باب السلم: (ج ١): ٤١٢.

باب الكعبة: (ج ٤): ٣١٢.

باب المدينة: (ج ٤): ٥٦.

بابل مهروز: (ج ۱): ۲۱۸.

البحر: (ج ٤): ٦٣٢.

البحر الأجاج: (ج ٢): ٨٢.

بحر أيلة: (ج ٣): ٥٢٨.

البحر العذب: (ج ٢): ٨٢.

البحر المسجور: (ج ٣): ٥٣٢.

بحرين: (ج ٢): ٨٢.

البحيرة: (ج ٤): ٦٤.

بحيرة الطبرية: (ج ٤): ٦٤.

بدر: (ج ۱): ۱۱٤. (ج ۲): ۱۳۵، ۱۷۰. (ج ۳): ۲۷۰.

البصرة: (ج ٢): ٥٩٦. (ج ٣): ٣٤٢.

بغداد: (ج ٥): ٢٦٤

بقعة عبد الله: (ج ١): ١٤٦. (ج ٣):

البقيع: (ج ٥) ٢٧٢

بلاد إصطخر: (ج ٤): ٦٦٦

بلد يعقوب ﷺ: (ج ٤): ١٨٢

البلدة المباركة مكّة: (ج ١): ١٥٢. (ج ٣):

البسيت: (ج ۱): ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۲۰، ۱۶۲، ۲۵۲، ۱۲۳، ۸۸۳، ۲۰۱. (ج ۲): ۹۸

٤٠١، ٨٠١. (ج ٣): ١٠٨، ١٣٠، ١٦٨.

بيت أمّ سلمة: (ج ٢): ٣٤٤، (ج ٣):

البيت الحرام: (ج ۱): ۱۰۵، ۱۰۸. (ج ۲): ۱۰۰، (ج ٤): ۳۷٤

بيت حفصة: (ج ٤): ٢٤٦

بیت غدر: (ج ٤): ٣٨٦

البيت الحرام: (ج ٥): ١٦٦

بيت الله الحرام: (ج ٤): ٣٠٨

البيت المعمور: (ج ١): ١٥٤، ٣٢٨. (ج ٣): ٥١٦.

بیت المقدس: (ج ۱): ۲۶۲، ۲۲۰، ۵۲۰. (ج ۳): ۵۳۸. (ج ۶): ۲۸، ۱۹۰، ۵۲۰، ۶۲۰. بیت نوح ﷺ: (ج ۶): ۳۰.

البيداء: (ج ۱): ٢٦٤، ٨٦٨، ٣٦٤. (ج ٢): ٣٦٤. (ج ٣): ٢٨٠. (ج ٤): ٨٩٨.

بين الركن والمقام: (ج ١): ٢٦٦.

بيوت النار: (ج ٢): ٥٧٢.

ترعة البيت الحرام: (ج ١): ١٥٦.

التمّارين: (ج ٣): ٢٨٦.

التنّور: (ج ٤): ٢٨.

تيماء: (ج ١): ٢٠٤.

ئبير: (**ج ٥**): ۱۷۰.

جابلقاء: (ج ٤): ١٩٢.

الجُبّ: (ج ٤): ١٠٦.

الجبال: (ج ١): ٥٦٨، ٤٧٤، ٥٧٨. (ج ٣): ٢٦٥. (ج ٤): ٤٠.

جبال الأردن: (**ج ١**): ٥٧٠.

جبال آمد: (ج ٣): ٥٣٢.

الجبال العاتية: (ج ٣): ٥٢٦.

جبال مكّة: (ج ١): ١٥٤.

(جبل) أبي قُبيس: (ج ١): ١٦٠. (ج ٤): ٣٠٨.

جبل بالموصل: (ج ٤): ٤٠.

جبل زينة: (ج ٣): ١٨٦.

جبل السلام: (ج ١): ١٥٨.

الجُحفة: (ج ٢): ٢٥٦، ٢٥٨،

جزائر البحر: (ج ٤): ٦٣٤.

الجزيرة: (ج ١): ٢٦٤، ٦١٨.

الجعرانة: (ج ٣): ٣٨٦.

جلولاء: (ج ۲): ۹۹۰.

الجمار: (ج ٣): ٣٣٢.

الجمرة الوسطى: (ج ٥): ١٦٦، ١٦٨، ١٧٢.

جمع = المزدلفة: (ج ١): ٣٩٢.

جنّة عدن: (ج ٤): ٣٧٢.

الجنان: (ج ٣): ٤٠٤.

الجودي: (ج ٤): ٣٨، ٤٠.

الحجاز: (ج ١): ٢٥٨. (ج ٣): ٩٤.

الحِجر: (ج ۱): ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۲۲. (ج ۳): ۲۷۸. (ج ٤): ۲۵۲.

الحجر الأسود: (ج ١): ٢٤٠، ٢٤٤.

الحجر الطوري: (ج ٣): ٢٠٠.

حجرات البيت: (ج ٢): ١٠٠.

حداد: (ج ۱): ۲۰٤.

الحديبيّة: (ج ٢): ٧٠٠.

حطيم إبراهيم الله: (ج ٤): ٣١٢.

الحوض: (ج ١): ٣٤. (ج ٢): ٣٥٤، (ج ٥): ٣٤.

الحيرة: (ج ٢): ٣٢٤.

خراسان: (ج ۱): ۷۷٦. (ج ۲): ۲۸، ۳۲٤، (ج ۳): ۹۲. ۱۸۰. (ج ۵): ۱٦٠

خيبر: (ج ١): ١١٦، ٢٠٤. (ج ٣): ٩٦. (ج ٤): ٨٨٤.

دار أمير المؤمنين الله: (ج ٤): ٢٤٤.

دار ابن حکیم: (ج ٤): ٢٦.

دار الداريين: (ج ٤): ٢٦.

دار الدنيا: (ج ٣): ٤٠٢. (ج ٤): ٥٦٦.

دار الرحمن: (ج ٤): ٥٦٤.

دار رسول الله ﷺ: (ج ٤): ٢٤٤.

دار صالح ؛ (ج ٤): ٣١٨.

دار عليّ بن أبي طالب،: (ج ٤): ٢٤٠.

دار عیسی بن علی: (ج ٤): ٣١٨.

دار مؤمن: (ج ٤): ٢٤٤.

دار الملك: (ج ٤): ١٤٠، ١٨٦.

دار الندوة: (ج ٣): ٢٦٨.

دار الهدنة: (ج ١): ٢٨.

دمشق: (ج ۱): ۲٦٤.

دور العبّاسيّين: (ج ٤): ٣١٨.

ذات عرق: (ج ۱): ۲۷٦.

الربذة: (ج ٣): ٤٢٠.

الرحبة: (ج ١): ٢٧٠.

الركن الأسود: (ج ١): ١٦٠. (ج ٤): ٣١٤.

الركن الشامي: (ج ١): ١٦٢.

الرملة: (ج ١): ٢٦٤. (ج ٤): ١٧٤، ١٧٦.

رؤوس الجبال: (ج ٣): ٥٢٨.

الروم: (ج ٣): ٢٨٤.

زمزم: (ج ٣): ٣٥٦.

ساحل البحر: (ج ٤): ٦٤٢.

السبالة: (ج ٣): ٥٢.

سبع أرضين: (ج ٤): ٥٨.

السجن: (ج ٤): ١١٨، ١٢٠، ١٢٢، ١٢٤.

السرّاجين: (ج ٤): ٢٤.

سفح الجبل: (ج ٣): ٥٢٤.

سقیفة بنی ساعدة: (ج ۳): ۳۰۲، ۳۰۳.

السماوات: (ج ۱): ۵۵۰، ٦٤٠.

السماوات السبع: (ج ١): ٥٤٨.

السماء الثالثة: (ج ۱): ٦٣٢. (ج ٥): ٢١٠، ٢٤٤.

السماء الثانية: (ج ۱): ۱۳۲، ۸۳۸. (ج ۵): ۲۱۰، ۲۱٤.

السماء الخامسة: (ج ٥): ٢١٠.

السماء الدنيا: (ج ٤): ٥٨. (ج ٥): ٢١٠، ٢٤٤.

السماء الرابعة: (ج ١): ٦٣٢. (ج ٣): ٥١٦. (ج ٤): ٣٣٨. (ج ٥): ٢١٠.

السماء السابعة: (ج ۱): ۱۳۲، ۱۳۲، ۸۳۸. (ج ۳): ۳۸. (ج ۵): ۲۱۰، ۲٤٤.

السماء السادسة: (ج ٥): ٢١٠، ٢٤٤.

سور المدينة: (ج ٣): ٢٠٤.

شاطئ بحر: (ج ٣): ٢٠٦.

الشامات: (ج ٤): ٦٦٦.

الصفا: (ج ۱): ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۲۲، ۸۸۸، ۲۹۰، ۱۲۳. (ج ٤): ۳۸.

صفّين: (ج ١): ٥١٤. (ج ٣): ٤٢٢. (ج ٥): ٦٠.

صنعاء: (ج ۱): ۳٤.

الطائف: (ج ۱): ۲٤٤. (ج ٤): ۲٦٢، ٣١٠.

طاق الزيّاتين: (ج ٤): ٢٤.

طور سينا: (ج ١): ١٥٨.

ظلَّة بني ساعدة: (ج ٣): ٤٣٦.

ظهر الكوفة: (ج ١): ١٤٦، ١٥٨، ٢٦٤، ١٤٤. (ج ٢): ٤٤٠، (ج ٤): ٢٨.

عدن: (ج ٤): ١٦٥.

العراق: (ج ١): ٤٥٦. (ج ٢): ٣٢٤، (ج ٣): ٩٢. (ج ٤): ٤٨٢. (ج ٥): ٢٧٢.

العرش: (ج ۱): ۱۳۰، ۱۳۲، ۵۵۸، ۵۵۰، ۲۱۲. (ج ۲): ۳۳۳، (ج ۳): ۳۸، ۷۲.

(چ ٤): ٢٢، ٢٤٥، ٢٢٥.

عرش الرحمن: (ج ٥): ٢١٠، ٢٤٤.

عرفة: (ج ٣): ٢٣٠، ٢٣٢.

عُسفان: (ج ۱): ۲۷٦.

العقبة: (ج ٢): ١٥٤، (ج ٣): ٤١٢.

العقيق: (ج ٣): ٤٢٠.

العين الحامية: (ج ٤): ٦٩٢، ٦٩٢.

الغدير: (ج ٢): ٦٥٦، (ج ٤): ١٦. (ج ٥): ٤٠.

غدير خمّ: (ج ٢): ٦٤٢، ٦٤٤، ٦٥٦، (ج ٣): ٢٠٦، ٤١٤. (ج ٤): ٥٣٢، ٢٥٥.

فارس: (ج ۱): ۳۱۸.

الفدك = فدك: (ج ٤): ١٤٨ ٢٨٥، ١٨٨.

الفرات = فرات: (ج ۲): ۸۲، (ج ۳): ۲۱۸، (ج ٤): ۲۲، ۲۸. (ج ٥): ۱۲۰.

فرات الكوفة: (ج ٤): ٢٨، ٣٨.

فسطاط مصر: (ج ٣): ٤٠٦.

فلسطين: (ج ٤): ١٧٤.

فناء الكعبة: (ج ٢): ٩٦، (ج ٤): ٥١٤.

القبر: (ج ١): ٢٩٢. (ج ٢): ٢٠٨.

قبر رسول اللّهﷺ: (ج ٢): ١٨٦.

قبر سام بن نوح ﷺ: (ج ٢): ٥٦،

قبر النبئ ﷺ: (ج ٣): ٣٠٦.

القُرى: (ج ۱): ۱۹۰.

القرية: (ج ٣): ٥٢٨.

قرية لوط ﷺ: (ج ٤): ٣٤٨.

قرقيسا: (ج ٢): ٣٢٤،

قصر فرعون: (ج ٣): ١٧٤.

· القَليب: (ج ٣): ٣٠٠.

الكرستي: (ج ١): ٥٤٨، ٥٥٠. (ج ٣): ٣٨.

كرمان: (ج ٥): ١٤٠.

الكعبة: (ج ۱): ۱۲۸، ۲۲۰، ۲۳۰، ۲۳۰. (ج ۲): ۹۱، ۲۰۱، ۲۰۷، (ج ۳): ۱۹۸،

۱۲، ۱۷۰ (ج ٤): ۱۰۸ (ج ٥): ۱۷۰

الكُناسة: (ج ٤): ٢٤.

الكنيسة: (ج ٢): ٤٠.

الكوفة: (ج ١): ٤٣، ٦٦، ٦٢، ٦٢، ٢٧٠، ٢٧٠، ١٩٥. (ج ٢): ٣٤، ٢٠٥، ٢٥٥، (ج ٣): ٢٠٠، ٢٥٥، ٢٥٥، (ج ٣): ٢٠٠، ٢٥٠، ٢٥٠، ٢٠٠، ٢٧٢. (ج ٤): ٤٢، ٤٤، ٤٤، ٤٣٤، ٢٣٤. (ج ٥): ٢٠٠، ٢٧٢.

الكهف: (ج ١): ١٢٤. (ج ٤): ٦٠٤.

مجاري السيول: (ج ٣): ٥٢٦.

مجمع البحرين: (ج ٤): ٦٣٢.

المحراب: (ج ٢): ٤٤.

مدائن: (ج ٣): ١٧٤.

مدينة حاضرة البحر: (ج ٣): ٢٠٢.

المدينة وسط البحر: (ج ٣): ٢٠٢.

مَرُ: (ج ١): ٣٧٨.

مرو: (ج ۱): ۷۷٦. (ج ۵): ۱٦٠.

المروة: (ج ۱): ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۸۸، ۲۹۰، ۱۳۹۰ (ج ٤): ۳۸، ۵۵۰. (ج ۵): ۲۷، ۱۰۸، ۲۷۲، ۲۹۲.

المزدلفة: (ج ۱): ۱۸۸، ۱۹۲. (ج ۲): ۱۱۲، (ج ۳): ۳۳۰، ۳۳۲.

المساجد: (ج ٤): ٤٦٠.

المروة: (ج ٥): ٩٠.

المسجد: (ج ٥): ۲۲، ۱۲۰.

المسجد الحرام: (ج ٥): ٩٢.

المسعى: (ج ٥): ١٦٦.

مساجد محدثة: (ج ٣): ١٣٦.

المسجد: (ج ۲): ۳۸، ٤٠، ٤٦، ٩٤. (ج ٥): ۲۲، ١٢٠.

مسجد إبراهيم الله بالنخيلة: (ج ٣): ٢٨٤.

المسجد الأعظم: (ج ٤): ٤٥٢.

المسجد الأقصى: (ج ٤): ٤٦٠.

المسجد الحرام: (ج ۱): ۱۰۵، ۲۷۳. (ج ۲): ۱۰، ۱۰۶، (ج ۳): ۱۳۲، ۱۳۳،

٢٣٦، ٢٥٦. (ج ٤): ٤٤، ٢٦٠، ١٥٦. (ج ٥): ٩٢.

مسجد الخيف: (ج ٥): ١٧٠.

مسجد رسول اللَّه ﷺ: (ج ١): ٥٩٦. (ج ٣): ٤٥٢.

مسجد الرسولةَ الشُّكَّةِ: (ج ٤): ٤٦٠.

مسجد قبا: (ج ٣): ٤٥٢.

مسجد كوفان: (ج ٤): ٣٠، ٤٥٢.

مسجد الكوفة: (ج ١): ٢٢٢. (ج ٤): ٢٤، ٢٨، ٣٠، ٣٤٠، ٣٥٨، ٤٦٠، ٢٧٤، ٤٨٢. ٥٢٤.

مسجد مِنی: (ج ٤): ٢٦. (ج ٥): ١٧٢.

مسجد النفاق: (ج ٣): ٤٥٢.

المسعى: (ج ٥): ١٦٦.

مسكن نوح ليلا: (ج ١): ٢٧٠.

المشعر: (ج ٢): ١٦٢.

المشعر الحرام: (ج ١): ٣٩٠.

مصر: (ج ۲): ۲۰۱، ۸۰۸، ۵۲۰، (ج ۳): ۸۸، ۹۶، ۵۱۰. (ج ٤): ۱۲، ۲۰۱، ۱۲۸،

۸۲۱، ۱۷۲، ۱۸۲، ۱۹۰، ۱۲۲. (ج ۵): ۷۰.

مصلَّى الأنبياء الله الله : ٢٨.

مفاوض العيون: (ج ٣): ٥٢٦.

المقام: (ج ٣): ٣٧٤.

مقام إبراهيم ﷺ: (ج ۱): ١٦٠، ٣٦٤. (ج ٢): ١٠٢.

المقام المحمود: (ج ٤): ٥٦٨، ٥٦٨.

مكة: (ج ۱): ١٦٠، ١٢٨، ٢٣١، ٢٣٨، ٢٢٦، ١٢٨، ٢٧٦، ٢٧٦. (ج ٢): ٤٤، ٨٨،

٠٠١، ٤٠١، ٢٧١، ٤٧١، ٨٦، ٢٥٤، ٨٥٤، ٨٥٦، (ج ٣): ٨٥، ٢١١، ١٢١، ١٨٠، ٢١٤.

(ج ٤): ٢٢٢، ٤٠٣، ٨٠٣، ٨٢٨، ٢٦٤، ٨٥٤، ١٥٠. (ج ٥): ١١١، ١٢١.

مكّة الحرم: (ج ٢): ١٠٠، (ج ٤): ٣١٢.

الملتزم: (ج ٤): ٣٣٨.

ملكوت السماوات والأرض: (ج ١): ٥٦٦. (ج ٣): ٤٠.

منبر عن يمين العرش: (ج ٣): ٤٤٦، ٤٤٦.

منبر الكوفة: (ج ٢): ٦٢٤.

منزل لوط ﷺ: (ج ٤): ٦٤.

منزل يعقوب للله: (ج ٤): ١١٠.

مِنی: (ج ۱): ۳۹٤. (ج ۲): ۲۵۸. (ج ۵): ۱۲۱، ۱۲۸.

الموصل: (ج ٤): ٤٠.

الموقف: (ج ٢): ١٦٢.

المواقيت: (ج ١): ٣٧٦.

موضع البيت: (ج ۲): ۹۲، ۱۰۰، (ج ٤): ۱۲.

موضع الحجر: (ج ٢): ٩٨.

موضع الحرم: (ج ١): ١٦٠.

مِني: (ج ٣): ٩٤.

الموصل: (ج ٣): ٥٢٨.

مَهِيَعة: (ج ٢): ٢٥٦.

ناحية ذي طُوي: (ج ٣): ٢٧٦.

ناصرة: (ج ٤): ٦٤٤.

نجران: (ج ۲): ٦٠.

نجف = النجف: (ج ١): ٤١٤. (ج ٣): ٢٨٢.

النخيلة: (ج ٣): ٢٨٢، ٢٨٢.

نواحي الشام: (ج ٤): ٦٤.

نون _نهر في الجنّة _: (ج ١): ١٣٠.

النيل: (ج ٢): ٥٥٨،

واد الزبرجد: (ج ٤): ٦٨٨.

الوادي: (ج ١): ١٥٦.

وادي الرملة: (ج ١): ٢٦٨.

وادي الروحاء: (ج ٤): ٢٦٢، ٢٦٤.

وسط الجنان: (ج ٤): ٣٧٢.

الهند: (ج ٤): ٣٨.

هيت: (ج ٤): ٣٥٦.

يثرب: (ج ٣): ٤٦.

اليمن: (ج ٢): ٥٩٠.

(A)

فهرس المصادر والمراجع

- 1- القرآن الكريم: برسم عثمان طه.
- ٢- إثبات الوصيّة: لأبي الحسن عليّ بن الحسين بن عليّ الهذلي المسعودي، (ت
 ٣٤٦هق)، مؤسسة أنصاريان قمّ المقدّسة ١٤١٧هق.
- ٣- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات: للشيخ محمد بن الحسن الحر العاملي،
 (ت ١١٠٤ هـق)، المطبعة العلمية ـ قمّ المقدّسة.
- ٤- الاحتجاج: لأبي منصور أحمد بن عليّ بن أبي طالب الطبرسي، (من أعلام القرن السادس)، نشر مرتضى، مشهد مقدس، ١٤٠٣ هق.
- ٥- إحقاق الحق وإزهاق الباطل: للقاضي السيد نور الله الحسيني المرعشي التستري، (ت ١٠١٩ هـق)، المطبعة الإسلامية تهران ١٣٩٣ هـق.
- ٦- الإخبار الطوال: لابن قتيبة الدينوري، (ت ٢٧٦ هـ ق) دار إحياء الكتب العربي،
 القاهرة، الطبعة الأولى ـ ١٩٦٠.
- ٧ ـ الاختصاص: للشيخ أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العُكبري البغدادي،
 الملقب بالشيخ المفيد، (ت ٤١٣ ه.ق)، المطبوع ضمن مصنّفات الشيخ المفيد، الطبعة
 الأولى، الناشر: المؤتمر العالميّ لألفيّة الشيخ المفيد، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٣ ه.ق.
- ٨- اختيار معرفة الرجال ـ رجال الكثي ـ: للشيخ الطائفة أبي جعفر محمد بن
 الحسن بن على الطوسى ، (ت ٤٦٠ هـق) ، الطبعة : جامعة مشهد ـ ١٣٤٨ هـش .
- ٩ ـ الأربعين للشهيد الأول: للشهيد محمّمد بن مكّى العاملي، (ت ٧٨٦ هـق)،

تحقيق ونشر مدرسة الإمام المهديّ للسُّلا علم المقدّسة ـ ١٤٠٧ ه.ق.

١٠ أسد الغابة في معرفة الصحابة: لعزّ الدين أبي الحسن عليّ بن محمّد، ابن الأثير الجزري، (ت ٦٣٠ هـق)، نشر دار الفكر ـ بيروت ـ ١٤٠٩ هـق.

١١ ـ الإرشاد: للشيخ محمّد بن محمّد بن النعمان المفيد، (ت ٤١٣ ه.ق)، الناشر: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٣ ه.ق.

17 - إرشاد القلوب: لأبي محمّد الحسن بن محمّد الديلميّ، منشورات الشريف الرضيّ، قمّ المشرّفة ـ ١٤١٢ هـق.

11 ـ الاستبصار فيما اختلف من الأخبار: لشيخ الطائفة أبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسى، (ت ٤٦٠ ه.ق.

11 ـ الاعتقادات: لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي، الشيخ الصدوق، (ت ٣٨١ هق)، الطبعة الأولى، نشر وتصوير المؤتمر العالمي لألفيّة الشيخ المفيد، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٣ هق.

10 _ إعجاز القرآن: لأبي بكر محمّد بن الطيّب للباقلاني، (ت ٤٠٣ هـ ق)، نشر مؤسّسة الكتب الثقافيّة، بيروت _ الطبعة الأولى، ١٤٠٦ هـ ق.

17 ـ الأعلام (للزركلي): لخير الدين الزركلي، (ت ١٣٩٦ ه ق)، نشر دار الالعلم الملايين، بيروت ـ الطبعة السادسة، ١٩٨٤ م.

1۷ ـ أعلام الدين في صفات المؤمنين: للشيخ حسن بن أبي الحسن الديلمي، (من أعلام القرن الثامن الهجري)، مؤسّسة آل البيت المقلِّ لإحياء التراث، قمّ المقدّسة، الطبعة الثانية ـ ١٤٠٨ ه.ق.

١٨ - الأعلام من الصحابة والتابعين: للحسين الشاكري، المطبعة ستارة، الطبعة الثانية، ١٤١٨ ه.

الطبرسي، (ت الفضل بن الحسن الطبرسي، (ت الفضل بن الحسن الطبرسي، (ت العرب على)، نشر مؤسسة آل البيت المسلام المسرفة، الطبعة الأولى -

١٤١٧هـ ، وأيضاً الطبع دار الكتب الإسلامية ، طهران.

٢٠ أعيان الشيعة: للسيّد محسن الأمين، (ت ١٣٧١ هـق)، الطبعة الأولى، دار
 التعارف للمطبوعات، بيروت _ ١٤٠٣ هـق.

٢١ ـ إقبال الأعمال: لرضي الدين أبي القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمد
 ابن طاووس ، (ت ٦٦٤ هـق) ، الطبعة الأولى ، دار الكتب الإسلامية ، ١٣٦٧ هـش .

٢٧ ـ أقرب الموارد في فصح العربيّة والشوارد: للسعيد الخوري الشرتوني اللبناني،
 منشورات مؤسّسة النصر.

٣٣ _ إكمال الدين و إتمام النعمة (كمال الدين وتمام النعمة): لأبي جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّيّ ، الصدوق (ت ٣٨١ ه ق) ، دار الكتب الإسلامية ، قمم المقدّسة _ ١٣٩٥ ه ق .

٢٤ الأمالي: للشيخ الطائفة أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، (ت ٤٦٠ هـق)،
 مؤسسة البعثة، الطبعة الأولى، دارالثقافة _قمّ المقدّسة ١٤١٤ هـق.

٢٥ - الأمالي: للشيخ محمد بن محمد بن النعمان المفيد، (ت ٤١٣ هـق)، الطبعة الأولى، نشر وتصوير المؤتمر العالمي لألفيّة الشيخ المفيد، قمّ المقدّسة - ١٤١٣ هـق.

٢٦ أمالي الصدوق: للشيخ أبي جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي،
 (ت ٣٨١ هـق)، انتشارات كتابخانه اسلاميه، تهران _ ١٣٦٢ هـش.

٢٧ ـ الإمامة والسياسة: لأبي محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري، (ت ٢٧٦ هـ
 ق)، مؤسسة الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع.

٢٨ أمل الأمل: للشيخ محمد بن الحسن الحرّ العامليّ ، (ت ١١٠٤ هـ ق) ، الطبعة الأولى، النجف الأشرف.

٣٠ - الإيضاح: لفضل بن شاذان الأزدي النيسابوريّ، (ت ٢٦٠ هـ)، تحقيق: السيّد

جلال الدين الحسيني الأرموي، نشر: جامعة طهران، ١٣٦٣ ه. ..

٣٦ بحار الأتوار، الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار الله الشيخ محمّد باقر بن محمّد تقيّ المجلسي (ت ١١١٠ هـ)، نشر: مؤسّسة الوفاء ـ بيروت ـ الطبعة الثانية، ١٤٠٣ هـ/١٩٨٣ م.

٣٧ ـ البرهان في تفسير القرآن: للسيّد هاشم بن سليمان البحراني، (ت ١١٠٧ هق)، الطبعة الثانية، مطبعة آفتاب، طهران ـ نشر وتصوير مؤسّسة اسماعيليان ـ قم المقدّسة. وكذا الطبعة الأولى لمؤسّسة دار المجتبى المنظي للمطبوعات، قم ـ ١٤٢٨ هق.

٣٣ بشارة المصطفى ﷺ لشيعة المرتضى الله : لأبي جعفر محمّد بن أبي القاسم عماد الدين الطبري، (من علماء القرن السادس)، الطبعة الثانية، المطبعة الحيدريّة ـ النجف الأشرف ـ ١٣٨٣ هـق / ١٩٦٣ م.

٣٤ بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد المنظ : للشيخ أبي جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفّار ، (ت ٢٩٠ هـ ق) ، مكتبة آية الله المرعشي النجفى ـ ١٤٠٤ هـ ق .

٣٥ البلد الأمين: للشيخ إبراهيم الكفعمي، (من علماء القرن التاسع هق)، الطبع الرحلي الحجري.

٣٦ البيان في تفسير القرآن: للسيّد أبي القاسم الخوني، (ت ١٤١٣ ه.ق)، نشر مؤسسة إحياء آثار السيّد الخوني ـ قم ـ + ونشر دار الزهراء ـ بيروت ـ الطبعة الثامنة ١٤٢٨ ه.ق.

٣٧ ـ تاريخ بغداد، أو مدينة السلام: لأبي بكر أحمد بن عليّ الخطيب البغدادي، (ت ٤٦٣ هـ)، دار الكتب العلميّة ـ بيروت ـ.

٣٨ تساريخ الخسلفاء: لجسلال الدين السيوطي، (ت ٩١١ هـق) مطبعة معتوق الاخوان بيروت.

٣٩ تاريخ الطبري: لمحمد بن جرير الطبري، (ت ٣١٠ هـق) الطبع الرابع، مؤسسة الأعلمي ـ بيروت، ١٤٠٣ هـق ١٩٣٨ م.

• ٤ - تاريخ مدينة دمشق: لأبي القاسم عليّ بن الحسن بن هبة الله ، المعروف بابن

عساكر، (ت ٥٠٧ هـق)، دار الفكر للطباعة والنشر ــ ١٤١٥ هـق/١٩٥٣ م.

13 ـ تاريخ مدينة دمشق: _ ترجمة الإمام الحسن وحسين عليه الله ، تحقيق محمد باقر المحمودي _ من المعاصرين _ مؤسّسة المحمودي للطباعة والنشر، الطبعة الأولى _ 1800 ه.

٤٤ ـ تاريخ المدينة : ابن شبة النميري ، (ت ٢٦٢ هـق) ، دارالفكر قم ، ١٤١٠ هـق .

28 ـ تاريخ اليعقوبي: لأحمد بن أبي يعقوب، المعروف باليعقوبي (من علماء القرن الثالث)، دار صادر ـ بيروت.

23 - تأويل الآيات الظاهرة في فضائل المترة الطاهرة الله يلا شرف الدين عسليّ الحسينيّ الإستراباديّ، (من عسلماء القرن العاشر)، نشر جماعة المدرّسين ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤٠٩ ه.ق.

20_ تحف العقول عن آل الرسول الله : للشيخ أبي محمّد الحسن بن عليّ بن الحسين بن شعبة الحرّانيّ ، (من أعلام القرن الرابع) ، نشر جماعة المدرّسين ، قم المقدّسة _ ١٤٠٤ هـ ق وأيضاً منشورات مكتبة البصيرتي ، الطبعة الخامسة ١٣٩٤.

23 ـ التحصين، (المطبوع ضمن كتاب اليقين): للسيّد رضيّ الدين طاووس الحلّي، (ت 37 هـ هـ)، مؤسّسة دار الكتاب جزائري، قم المقدّسة ـ الطبعة الأولى ـ ١٤١٣ هـ ق.

٧٤ ــ التذكرة الحمدونية: لابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن علي، (ت ٥٦٢ هـ)، دار صادر للطباعة والنشر، الطبع الأولى ١٩٩٦م.

٤٨ المتعجب: لأبي الفتح محمد بن عليّ بن الكراجكي، (ت ٤٤٩ هـق)، نشر دار
 الغدير ـ قم ـ الطبعة الأولى ١٤٢١ هـق.

29 ـ تفسير الثعلبي ـ المسمّى والكشف والبيان: لأبي إسحاق أحمد الثعلبي ، (٤٢٧ ه. ق) ، نشر دار إحياء التراث العربي ـ بيروت ـ الطبعة الأولى ، ١٤٢٢ ه.ق.

٥٠ تفسير الصافي: لملا محسن الفيض الكاشاني، (ت ١٠٩١ هـق)، نشر الأعلمي ــ بيروت ــ الطبعة الأولى، ١٣٩٩ هـق.

- ١٥٠ تفسير قرات الكوفي: لأبي القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي، (من أعلام الغيبة الصغرى)، مؤسسة الطبع والنشر ـ ١٤١٤ هق.
- 07 ـ تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير): لابن كثير، (ت ٧٧٤ ه ق)، نشر دار المعرفة بيروت لبنان ١٤١٢ ه ١٩٩٢ م.
- ٥٣ تفسير القمّي: لأبي الحسين عليّ بن إبراهيم القمّي، (من أعلام قرني الشالث والرابع)، الطبعة الثالثة، مؤسسة دار الكتاب للطباعة والنشر قمّ المقدّسة ١٤٠٤ هق.
- **08_ تفسير كنز الدقائق:** للميرزا محمُد المشهدي ، (ت ١١٢٥) ، تحقيق الشيخ مجتبى العراقى، نشر جامعة المدرّسين _ قم _ ١٤٠٧ هق .
- 00 التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري ؛ (تاريخ شهادته ﷺ ٢٦٠ هق سامراء) الطبع، مدرسة الإمام المهدي ﷺ ١٤٠٩ هق قم.
- 07 ـ تفسير الميزان: لسيّد محمّد حسين الطباطبائي، (ت ١٤٠٢ ه.ق)، نشر إسماعيليان ـ قم ـ الطبعة الخامسة، ١٤١٢ ه.ق.
- 00 تفسير نور الثقلين: للشيخ عبد عليّ بن جمعة العروسيّ الحويزيّ (ت ١١١٢ هـ)، تصحيح وتعليق: السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي، الطبعة الثانية، المطبعة العلميّة قـم المقدّسة _ ١٣٨٣ هـ.
- 00 ـ التمحيص : لأبى عليّ محمد بن همّام الإسكافي، (ت ٣٣٦)، الطبع مدرسة الإمام المهدى للثيلا، قم + ونور السجّاد الطبعة الثانية ١٤٣٥ هـ ق ١٣٩٣ ش.
- ٥٩ تنبيه الخواطر ونزهة النواظر، المعروف بمجموعة ورّام: لأبي الحسين ورّام ابن أبي فراس المالكي الأشتري، (ت ٦٠٥ ه ق)، انتشارات مكتبة الفقه، قم. والطبعة الثانية لدار الكتب الإسلامية ـ طهران ـ..
- ٦٠ تنقيع المقال في علم الرجال: للشيخ عبد الله المامقاني، (ت ١٣٥١ هـق)،
 المطبعة المرتضويّة ـ النجف الأشرف ـ ١٣٥٢ هـق.
- ٦٦ التوحيد: للشيخ الجليل الأقدم الصدوق، أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين، ابن

بابويه القمَى ، (ت ٣٨١هـ) ، نشر جماعة المدرّسين ، قمّ المشرّفة - ١٣٩٤ هـ.

٦٢ تهذيب الأحكام: لشيخ الطائفة أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، (ت ٤٦٠
 هـ)، الطبعة الثالثة، دار الكتب الإسلامية، تهران ـ ١٣٦٥ ش.

77_ تهذيب التهذيب: لابن حجر العسقلاني، شهاب الدين، أحمد بن عليّ بن محمد، (ت ٨٥٢هـ)، الطبعة الأولى، بمطبعة مجلس دائرة المعارف النظاميّة في الهند حيدرآباد الدكن _ ١٣٠٥ هـق. والطبعة الحديثة في الطبعة الأولى _ دار الفكر _ بيروت، ١٤٠٤ هـق.

٦٤ الثقات: لمحمد بن حبّان بن أحمد أبي حاتم التميميّ البستيّ (ت ٣٥٤هـ)، الطبعة الأولى: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانيّة بحيدر آباد الدكن، ١٣٩٣ هـ/١٩٧٣ م.

٦٥ ثواب الأعمال وعقاب الأعمال: للشيخ الجليل الصدوق، أبي جعفر محمد بن
 عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي، (ت ٣٨١هـق)، مكتبة الصدوق ـ طهران ـ.

٦٦ جامع الأخبار: للشيخ تاج الدين محمد بن الشعيري، (من أعلام القرن السادس)، المكتبة الحيدرية _ النجف الأشرف _ الطبعة الثانية، قمّ المقدّسة _ ١٣٦٣ ه. ش.

77 ـ جامع الرواة وإزاحة الاشتباهات: لمحمّد بن عليّ الأردبيلي الغروي الحائري، (ت ١١٠٣ هـ ق)، نشر جهان، تهران، بوذر جمهرى منشورات مكتبة المرعشيّ ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤٠٣ هـ.

7. جعفريًات (الأشعثيّات): براوية محمّد بن محمّد بن الأشعث الكوفي، (من أعسلام القرن الرابع)، المطبعة سلمان الفارسي، الناشر: مؤسّسة الثقافة الإسلاميّة لكوشانبور، الطبعة الأولى ـ ١٤١٧ ه.ق.

79 ـ جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع: للسيد رضيّ الدين أبي القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن طاووس، (ت 372 هـق)، الطبعة الأولى، مؤسّسة الآفاق، ١٣٧١ هش.

٧٠ جوامع الجامع: لأبي عليّ الفضل الحسن الطبرسي، (ت ٥٤٨ هـ)، نشر دانشگاه طهران، ١٣٤٧ هـ.

٧١ جواهر السنية في الأحاديث القدسيّة: للشيخ محمّد بن الحسن الحرّ العامليّ ،
 (ت ١١٠٤ هـ) ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٩ هـ.

٧٧ حلية الأبرار: للسيد هاشم البحراني، (ت ١١٠٧ هـق)، نشر الأعلمي، ـبيروت ـ الطبعة الثانية، ١٤١٣ هـق.

٧٣ حلية الأولياء: لأبي نعيم أحمد بن عبد الله الأصفهاني، (ت ٤٣٠هـ)، نشر دار
 الكتاب العربي ـ بيروت ـ الطبعة الرابعة، ١٤٠٥هـ.

٧٤ الخرائج والجرائح: لقطب الدين الراوندي، (ت ٥٧٣ هـ)، تحقيق ونشر:
 مؤسسة الإمام المهدي الله عليه المقدّسة - الطبعة الأولى ، ١٤٠٩ هـ.

٧٥ خصائص الأثمة الميلان : للشريف الرضيّ أبي الحسن محمّد بن الحسين الموسويّ البغداديّ «السيّد الرضيّ»، (ت ٤٠٦ هـق)، مجمع البحوث الإسلاميّة ـ مشهد المقدّس ـ ١٤٠٦ هـق.

٧٦ الخصال: للشيخ الصدوق، أبي جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي، (ت
 ٣٨١هـق)، منشورات جماعة المدرّسين في الحوزة العلميّة _قمّ المقدّسة _ ١٤٠٣هـ.

٧٧ ـ الدّر المنثور: للشيخ جلال الدين عبد الرحمن السيوطي، (ت ٩١١ ه.ق)، مم منشورات مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ١٤٠٤ ه.ق.

٧٨ دعائم الإسلام: للقاضي أبي حنيفة النعمان بن محمد التميمي المغربي، (ت ٣٦٣هـق)، دار المعارف القاهرة ١٣٨٣هـ.

٧٩ المدعوات: «سلوة الحزين»: لأبي الحسين سعيد بن هبة الله (قطب الدين الراوندي).
 (ت ٥٧٣ه)، مدرسة الإمام المهدي المنافق المقدّسة _ الطبعة الأولى ١٤٠٧هـ ق.

٨٠ دلائل الإمامة: لأبي جعفر محمد بن جرير بن رستم الطبري، (من أعلام القرن الخامس)، تحقيق ونشر: دار الذخائر للمطبوعات ـ قمّ المقدّسة.

٨٦ رجال ابن داود: لابن داود الحلّي، (قرن الثامن هـق)، طبع دانشگاه طهران ـ
 ١٣٨٣ هـق.

۸۲ رجال البرقي: للشيخ أبي جعفر أحمد بن أبي عبد الله (محمد بن خالد) البرقي، (ت ۲۸۰ هـق)، الطبعة الأولى، دانشگاه طهران ۱۳۸۳ هـ و أيضاً الطبعة الأولى، لمؤسسة النشر الإسلامى، قمّ المقدّسة، ۱٤۱۹ هـق.

٨٣ رجال الحلّي: للعكامة الحلّي، (ت ٧٢٦هق)، طبع دار الذخائر قم - ١٤١١هق.
 ٨٤ رجال الطوسي: لشيخ الطائفة أبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسي، (ت ٤٦٠هق)، الطبعة الأولى، المكتبة الحيدريّة - النجف الأشرف - ١٣٨١هق / ١٩٦١م.

٨٥ رجال الكشي، (اختيار معرفة الرجال): للشيخ محمد بن عمر الكشي - الذي تقدّم بعنوان اختيار معرفة الرجال للشيخ الطوسي - (من أعلام القرن الرابع الهجري)، نشر دانشگاه (جامعة) مشهد - ١٣٤٨ ش.

٨٦ رجال النجاشي: للشيخ أبي العبّاس أحمد بن عليّ بن أحمد بن العبّاس النجاشي الأسدي الكوفى، (ت ٤٥٠ هـ ق)، مؤسسة النشر الإسلامي لجماعة المدرّسين بقمّ المشرّفة.

۸۷ روضات الجنّات: للسيّد محمد باقر الموسويّ الخوانساري، (ت ١٣١٣ هـق)،
 نشر إسماعليان _قم _ ١٣٩٠ هـ.

٨٨ ـ روضة الواعظين: لمحمد بن الحسن الفتال النيسابوري، (ت ٥٠٨ هق)،
 انتشارات الرضى، قم.

٨٩ ريحانة الأدب في تراجم المعروفين بالكنية واللقب: لمحمد علي، مدرّس تبريزي، (ت ١٣٧٥ هـق)، نشر شركت سهامي طبع كتاب طهران الطبع الثانية، ١٣٣٥ ش.

٩٠ الزهد: للحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي، (من أعلام القرن الثالث)، الطبعة الثانية، المطبعة: فرهنك ايران - ١٣٦١ هش، وأيضاً تحقيق مؤلّف هذه الموسوعة.

٩١ ـ سعد السعود: لرضي الدين أبي القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد ابن
 طاووس، (ت ٦٦٤ هـق)، منشورات الرضيّ ـ قمّ المقدّسة _ ١٣٦٣ هـش.

۹۲ سنن الترمذي: لأبي الحسن محمد بن عيسى بن سورة ، (ت ۲۷۹ هـق) ، بيروت ـ
 دار الفكر _ ۱٤۱٤ ق ۱۹۹۵ م + ونشر دار إحياء التراث العربي _ بيروت _ ۱۳۷٥ هـ.

- **٩٣ سنن الدارمي:** لأبي محمّد عبد الله بن عبد الرحمان بن الفضل بن بحران الدارميّ، (ت ٢٥٥ هـق)، دار إحياء السنّة النبويّة +و نشر دار الفكر _قاهرة _ ١٣٩٨ هـ.
- 95 سير أعلام النبلاء: لشمس الدين محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبي ، (ت ٧٤٨ هق) ، مؤسّسة الرسالة ، الطبعة التاسعة ١٤١٣ هق.
- ٩٥ _ شجرة طوبى: للشيخ محمد مهدي الحائري، (ت ١٣٨٤ هـق)، نشر مكتبة الحيرية _نجف _الطبعة الخامسة ١٣٨٥ هـق.
- ٩٦ ـ شرح إحقاق الحق : للسيد نور الله المرعشي التستري ـ الشهيد ـ (ت ١٠١٩ منشورات مكتبة آية الله المرعشى النجفى .
- ٩٧ ـ شرح الأخبار: للقاضي أبي حنيفة النعمان ابن محمد التميمي المغربي، (ت ٣٦٣ هـ)، مؤسسة النشر الإسلامي، التابعة لجماعة المدرّسين ـ قمّ المشرّفة ـ.
- ٩٨ ـ شرح نهج البلاغة: لعبد الحميد بن أبي الحديد المعتزلي، (ت ٦٥٦ هق)،
 كتابخانه آية المرعشى، قم ـ ١٤٠٤ هق.
- ۹۹ _ شرح نهج البلاغه: لكمال الدين ميثم بن عليّ بن ميثم البحراني ، (ت ٦٧٩ هق) ، مطبعة دفتر تبليغات اسلامي قم _ ١٣٦٢ ش ، وأيضاً منشورات مؤسسة النصر.
- ١٠٠ مواهد التنزيل: للحافظ عبيد الله بن عبد الله بن أحمد، المعروف بالحاكم الحسكاني، (من أعلام القرن الخامس)، الطبعة الأولى، مؤسّسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي _ايران _ ١٤١١ هق.
 - ١٠١ ـ صحيفة الأمام الرضاطيُّة : مؤسّسة الإمام المهديّ (عجّ) ـ قمّ ـ ١٤٠٨ هق.
- المستقيم إلى مستحقّي التقديم: للشيخ زين الدين أبي محمّد عليّ بن يونس العاملي، (ت ٨٧٧هق)، المكتبة المرتضويّة، طهران ـ الطبعة الأولى ـ ١٣٨٤هق.
- ١٠٣ صفات الشيعة: للشيخ الصدوق ، أبي جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن موسى
 بن بابويه القمّي ، (ت ٣٨١هـق) ، انتشارات أعلمي ـ طهران .
- ١٠٤ ـ الصواعق المحرقة: لأحمد بن حجر الهيتميّ المكّيّ ، (ت ٩٧٤ هـق) ، مكتبة

القاهرة، الطبع الثاني ١٣٨٥ هق.

1 • 1 - الصوارم المهرقة في جواب الصواعق المحرقة: للشهيد قاضي نور الله التستري، (ت ١ • ١ • ١ ه.ق)، تصحيح جلال الدين حسين، نشر چاپخانه شركت سهامي طبع كتاب - طهران _ ١٣٦٧ ه.ق.

المكتبة النجف الأثمة الله الله والحسين ابني بسطام النيسابوريّين ، منشورات المكتبة الحيدريّة ، النجف الأشرف _ ١٣٨٥ هق .

١٠٧ ـ الطرائف: للسيّد ابن طاووس، (ت ٦٦٤ ه ق)، المطبعة: خيّام – قم المقدّسة –
 ١٤٠٠ ه.ق.

١٠٨ عُدّة الداعي ونجاح الساعي: لأحمد بن فهد الحلّي، (ت ٨٤١ هـق)، الطبعة الأولى، دار الكتاب الإسلامي، عام النشر ١٤٠٧ هـق /١٩٨٧ م.

1.9 ـ المدد القوية لدفع المخاوف اليوميّة: للحسن بن يوسف المعروف بالعلامة الحلّي، (ت ٧٢٦ هـ، انتشارات الحلّي، (ت ٧٢٦ هـ، انتشارات مكتبة الداوري قم.

١١٠ علل الشرائع: للشيخ الصدوق أبي جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن موسى بن
 بابويه القمّى، (ت ٣٨١هق)، نشر وتصوير: مكتبة الداوري - قمّ المقدّسة -.

111_العمدة: لابن بطريق، يحيى بن الحسن الحلّي، (ت ٦٠٠هـق)، منشورات جماعة المدرّسين - قم المقدّسة - ١٤٠٧هـق.

117 _ عوالي (غوالي) اللثالي العزيزيّة في الأحاديث الدينيّة: لمحمّد بن عليّ بن إبراهيم الإحسائي، المعروف بابن أبي جمهور، (كان حيّاً سنة ٩١٢ هـق)، الطبعة الأولى، مطبعة سيّد الشهداء، قمّ المقدّسة .. ١٤٠٣ هـق.

11٣ ـ عين العبرة: لأحمد بن موسى ابن طاووس، (ت ٦٧٣ ه ق)، انتشارات - دار الشهاب، قم المقدّسة.

١١٤ ـ عيون أخبار الرضا الله الله الله الصدوق أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن

بابويه القمّي ، (ت ٣٨١ هـ ق) ، انتشارات جهان ـ طهران ـ ١٣٧٨ هـ ق.

الطبعة الثالثة ، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات ، بيروت _ ١٤٠٣ هـ ق .

۱۱٦ ـ الغارات: لإبراهيم بن محمد الثقفي، (ت ٢٨٣ هـ ق)، مؤسسة دار الكتاب،
 قم ـ ١٤١٠ هـ ق.

١١٧ ـ غرر الحكم: لعبد الواحد بن محمد التميمي الأمدي، (ت ٥٥٠ هـ ق)، منشورات دفتر التبليغات الإسلامي - قم المقد سة - ١٣٦٦ ش.

١١٨ ـ الغيبة: للشيخ محمد بن إبراهيم النعماني (من أعلام القرن الرابع)، مكتبة الصدوق _طهران _.

١١٩ الغيبة: للشيخ أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، (ت ٤٦٠ هـق)، مؤسسة المعارف الإسلامية _ قم المقدسة _ ١٤١١ هـ.

٠١٢٠ فتح الأبواب: لأبي القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن طاووس، (ت ٦٦٤ هق)، الطبعة الأولى، مؤسسة آل البيت المِيَّاثُةُ لإحياء التراث _ قمّ المشرّفة _..

١٢١ - فرج المهموم في تاريخ علماء النجوم: لرضي الدين أبي القاسم عليّ بن موسى بن
 جعفر بن محمّد بن طاووس، (ت ٦٦٤ هـق)، منشورات الرضيّ، قمّ المقدّسة - ١٣٦٣ هـش.

۱۲۲ - فرائد السمطين: لإبراهيم بن محمّد بن الجويني ، (ت ۷۳۰ هق) ، تحقيق محمد باقر محمودي، نشر مؤسّسة المحمودي -بيروت - الطبعة الأولى ۱۳۹۸ هق.

1۲۳ ـ الفضائل: للشيخ أبي الفضل، شاذان بن جبرئيل القمّي، (من أعلام القرن السادس الهجري)، تحقيق لمترجم هذا التفسير ـ الطبعة الأولى، ١٤٣٦ هـ ق، المطبعة العتبة الإمام الحسين على ـ كربلاء المقدّسة ـ.

176 - فقه الرضا للَّهِ: المنسوب إلى عليّ بن موسى الرضاطيَّهُ : تحقيق مؤسّسة آل البيت المَّهِ الرضاطية الرضاطية - البيت المَهْ المعدّسة - ونشر مؤتمر العالمي للإمام الرضاطية - المشهد المقدّس - 18۰٦ هـق.

170 _ فقه القرآن: للقطب الدين الراوندي، (ت ٥٧٣ هـ ق)، نشر مكتبة آية العظمى النجفى المرعشى، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ هـ.

١٢٦ قضائل الأشهر الثلاثة: للشيخ الصدوق أبي جعفر، محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمّي، (ت ٣٨١ هق)، الطبعة الأولى، مطبعة الآداب النجف الأشرف ١٣٩٦ ه، نشر وتصوير: مكتبة الداوري قمّ المقدّسة ...

١٢٧ ـ فلاح السائل: للسيد رضيّ الدين، أبي القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد
 طاووس، (ت ٦٦٤ هـق)، مكتب الأعلام الإسلامي، قمّ المقدّسة ـ ١٣٧٢ هـش.

١٢٨ ـ الفهرست: للشيخ الطائفة أبي جعفر ، محمّد بن الحسن الطوسيّ ، (ت ٤٦٠ ، ه. ق) ، منشورات الشريف الرضيّ .

١٢٩ ـ الفهرست للنديم: لأبي الفرج محمّد بن أبي يعقوب إسحاق بن محمّد بن إسحاق الورّاق البغدادي، المعروف بالنديم، (ت ٣٨٠ هق).

. ١٣٠ ـ قاموس الرجال: للشيخ محمد تقيّ التستريّ صدر حتّى الآن، ١١ج، ١١ مج، تحقيق ونشر: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤١٠ هـ

1٣١ ـ قرب الإسناد (الطبع الحجري): للشيخ أبي العبّاس عبد الله بن جعفر الحميري القبّى، (من أعلام القرن الثالث م)، انتشارت كتابخانه نينوا، تهران.

1۳۲ _ قصص الأنبياء الملينة : للسيّد نعمة الله الجزائري ، (ت ١١١٢ ه ق) انتشارات الشريف الرضى ، المطبعة شريعت ، قمّ المقدّسة _ ١٤٢٠ ه ق .

1۳۳ _ قصص الأنبياء 報題: لقطب الدين سعيد بن هبة الله الراوندي ، (ت ٥٧٣ هـ ق) ، الطبعة الأولى ، مؤسّسة المفيد _ بيروت _ ١٤٠٩ هـ ق .

١٣٤ ـ الكافي: لثقة الإسلام أبي جعفر محمد بن يعقوب الكليني، (ت ٣٢٩ هـ ق)، دار الكتب الإسلامية، تهران ١٣٦٥ هـ ش.

الرواة عن الأئمة الأطهار الله المحين أبي منصور (المطبوع ضمن الأصول الستّة عشر): عدّة من الرواة عن الأئمة الأطهار المحديث، قدم

المقدّ سة، الطبعة الأولى ١٤٢٣ هق.

١٣٦ - كتاب سليم بن قيس: للشيخ أبو صادق سليم بن قيس الهلالي العامري الكوفي، (ت ٧٦ هق)، الطبعة الثانية، نشر الهادي، قمّ المقدّسة - ١٤١٦ هق.

١٣٧ ـ كتاب العين: للخليل بن أحمد الفراهيدي، (ت ١٧٥ هق)، نشر دار الهجرة، قم المقدّسة _ الطبعة الأولى ١٤٠٥ هق.

١٣٨ - كشف الغمّة في معرفة الأثمّة الله الحسن عليّ بن عيسى بن أبي الفتح الإربليّ ، (ت ٦٩٣ هـ) ، مكتبة بني هاشميّ ، تبريز - ايران - ١٣٨١ هـ.

189 - كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه الجمال الدين الحسن بن يوسف الحلّي ، (ت ٧٢٦ ه ق)، الطبعة الأولى، مجمع إحياء الثقافة الإسلاميّة - قمّ المقدسة - ١٤١٣ ه ق.

الأثمة الإثنى عشر القيان القاسم على الأثمة الإثنى عشر المقطى الأثمة الإثنى عشر القيان القاسم عليّ بن محمّد بن عليّ الخزّاز القيمي، (من أعلام القرن الرابع الهجرى)، انتشارات بيدار عمر المقدّسة ـ ١٤٠١ هق.

1٤١ ـ كنز العمّال: للعلاّمة علاء الدين المتّقي بن حسام الدين الهنديّ ، (ت ٩٧٥ هـ)، مؤسّسة الرسالة _بيروت _

1٤٢ _ كنز الفوائد: لأبي الفتح محمد بن عليّ الكراجكيّ ، (ت ٤٤٩ هـ ق) ، مكتبة المصطفويّ _ قمّ المقدّسة _.

127 - لسان العرب: لأبي الفضل جمال الدين محمّد بن مكرّم بن منظور الأفريقي المصري، نشر أدب الحوزة - قمّ المقدّسة - ١٤٠٥ هق.

القرن المؤمن: للشيخ الثقة، الحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي، (من أعلام القرن الثالث الهجري)، مدرسة الإمام المهدي المنالث الهجري)، مدرسة الإمام المهدي المنالث الهجري)، مدرسة الإمام المهدي المنالث العبدريات المنالث الهجري المنالث الم

180 ـ متشابه القرآن: لأبي جعفر فخر الدين الطريحي، (ت ١٠٨٥ هـ)، مكتب نشر الثقافة الإسلامية، الطبعة الثانية ١٤٠٨ هـق، ١٣٦٧ هـش.

١٤٦ ـ متشابه القرآن ومختلفه: لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن شهرآشوب، (ت ٥٨٨

ه)، نشر بیدار. + ونشر چاپخانه شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۲۸ هش.

187_ مجمع البحرين: للشيخ فخر الدين الطريحي، (ت ١٠٨٥ه)، مكتب نشر الثقافة الإسلامية، الطبعة الثانية (١٤٠٨ ه.ق، ١٣٦٧ ه.ش.

١٤٨ مجمع البيان في تفسير القرآن: للشيخ أبي عليّ ، الفضل بن الحسن الطبرسي (ت
 ٥٤٨ هـق) ، _ دار المعرفة ، بيروت _ الطبعة الثانية ١٤٠٨ هـق .

189 مجمع الرجال: للمولى زكيّ الدين عناية الله القهبائيّ، (كان حيّاً سنة ١٠١٦هـ)، ٧ ج، ٣ مج، صحّحه وعلّق عليه السيّد ضياء الدين الشهير بالعلاّمة الإصفهائيّ، الطبعة الثانية، مؤسّسة إسماعيليان - قمّ - ١٣٦٤ هـ

• 10 _ مجمع الزوائد ومنيع الفوائد: للحافظ نور الدين عليّ بن أبي بكر الهيثميّ، (ت ٨٠٧ هـ ق)، دار الكتاب العربيّ _بيروت _.

١٥١ ـ مجمع الأمثال: لأبي أحمد بن محمد الميداني، (ت ٥١٨ هـق)، طبع مصر +
 وطبع دار الجبل ـ بيروت ـ الطبعة الثانية، ١٤٠٧ هـق.

١٥٢ المحاسن: للشيخ أبي جعفر، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، (ت ٢٨٠ هـق)،
 الطبعة الثانية، دار الكتاب الإسلامية _ قمّ المقدّسة _.

107 _ المحتضر: للحسن بن سليمان الحلّي ، (من أعلام القرن التاسع) ، نشر المطبعة الحيدريّة _ نجف الأشرف _ الطبعة الأولى ١٣٧٠ هق.

102 _ مختصر بصائر الدرجات: للشيخ حسن بن سليمان الحلّي، (من علماء القرن التاسع الهجري)، الطبعة الأولى، المطبعة الحيدريّة _ النجف الأشرف _ ١٣٧٠ ه، نشر وتصوير: انتشارات الرسول المصطفى المُمُنْ الله وقد المقدّسة _.

100_ مدينة معاجز الأثمة الاثني عشر المهلان و دلائل الحجج على البشر: للسيّد هاشم البـــحرانـــي ، (ت ١١٠٧ هـ) ، الطبعة الأولى ، مــؤسّسة المــعارف الإســـلاميّة ـ قــم المقدّسة ـ ١٤١٣ هـ.

١٥٦ _ مرآة الأتوار ومشكاة الأسرار: لأبي الحسن ابن محمّد طاهر العاملي النباطي

البياضي، (من أعلام القرن الثاني عشر ه ق)، منشورات مؤسّسة دار المجتبى للللل المطبوعات، قم ــ ١٤٢٨ هـق.

10٧ ـ مرآة المعقول: لأبي الحسن ابن محمّد طاهر العامليّ النباطيّ البياضيّ الفتونيّ، (من أعلام القرن الثاني عشر)، من منشورات مكتبة إسماعيليان، ومن منشورات مؤسّسة دار المجتبى ـ بقم المقدّسة ـ ١٤٢٨ هـق.

10۸_مروج الذهب ومعادن الجوهر: لأبي الحسن عليّ بن الحسين بن عليّ المسعودي، (ت ٣٤٦هـق)، دار المعرفة _بيروت_.

القرن الثالث الهجري)، تحقيق ونشر مؤسّسة آل البيت الملك الإحياء التراث ـ قمّ المقدّسة ـ الطبعة الأولى ، ١٤٠٩ ه.

• ١٦٠ مستدرك الوسائل ومستنبط المسائل: لميرزا حسين النوري الطبرسي، (ت ١٣٢٠ هـ)، تحقيق ونشر: مؤسّسة آل البيت المقلّق الإحياء التراث ـ قمّ المقدّسة ـ الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ.

171 مستطرفات السرائر [أو النوادر]: للشيخ أبي عبد الله محمّد بن أحمد ابن إدريس الحلّي، (ت ٥٩٨ هـق)، انتشارات جماعة المدرّسين ـ قمّ المقدّسة، ١٤١١ هـق، وأيضاً المطبوع في آخر المجلّد الثالث من كتاب السرائر.

۱۹۲ _ مسئد أحمد بن حنبل: للحاكم أحمد بن محمّد بن حنبل، (ت ۲٤١ هـ ق)، نشر دار الفكر _ بيروت _.

178 ـ المستدرك على الصحيحين: للحاكم أبو عبد الله محمد بن عبد الله النيسابوري، (ت ٤٠٥ هـ ق)، نشر دار الفكر ـ بيروت ـ.

178 مشكاة الأنوار في غرر الأخبار: للعالم الجليل أبي الفضل عليّ بن الحسن الطبرسي، (من أعلام القرن السابع ه)، منشورات المكتبة الحيدريّة في النجف الأشرف، الطبعة الثانية، ١٣٨٥ هـ.

170 - المصباح: للشيخ تقيّ الدين إبراهيم بن عليّ بن الحسن بن محمد العاملي الكفعمي، (من أعلام القرن التاسع)، الطبعة الأولى لمؤسّسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت ـ ١٤١١ ه.ق.

١٦٦ مصباح المتهجّد: لشيخ الطائفة ، أبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسي ، (ت ٤٦٠ ه.) ، الطبعة الأولى ، مؤسّسة فقه الشيعة ، بيروت _ ١٤١١ ه.ق .

١٦٧ ـ المصباح المنير: لأحمد بن محمد بن عليّ المقريّ الفيّومي، (ت ٧٧٠ ه.ق)، منشورات دار الهجرة ـ ايران، قمّ ـ ١٤٢٥ ه.ق.

17. - المصنّف لابن أبي شيبة: لعبد الله بن محمّد بن أبي شيبة ، الكوفيّ الأسديّ ، (ت ٢٣٥ هـق) ، بإشراف مكتب الداراسات البحوث ، في دار الفكر.

179 ـ المصنّف لعبد الرزّاق: لأبي بكر عبد الرزّاق بن همّام الصنعاني، (ت ٢١١ ه.ق) تحقيق الشيخ المحدّث.

1۷۰ ـ معالم العلماء: لمحمّد بن عليّ بن شهرآشوب، (ت ٥٨٨ هـق)، نشر مطبعة الحيدرية _نجف الأشرف _ ١٣٨٠ هش.

1٧١ معاني الأخبار: للشيخ أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي، (ت ٣٨١ ه.ق)، مؤسّسة النشر الإسلامي، قمّ المقدّسة _ ١٣٦١ ه.ش.

الرومي البلدان: لشهاب الدين أبي عبد الله ، ياقوت بن عبد الله الحَمَوي الرومي البغدادي ، (ت ٦٢٦ هـق) ، دار إحياء التراث العربي _ بيروت ، وأيضاً تحقيق: فريد عبد العزيز الجندي ، دار الكتب العملية ، بيروت .

1۷۳ ـ معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة: للسيّد أبي القاسم الموسوي الخوثي، (ت ١٤١٣ هـ ق)، الطبعة الرابعة، مركز نشر آثار الشيعة، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٠ هـ ق / ١٣٦٩ هـ ش.

۱۷٤ معجم الكبير: لأبي القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، (ت ٣٦٠ هـ ق)، نشر مكتبة ابن تيميّة _ قاهرة _ ١٣٩٧ هـ ق.

١٧٥ معجم المفسرين: لعادل نويهض، (من المعاصرين)، نشر مؤسسة نويهض الثقافية
 -بيروت _ الطبعة _ ١٤٠٣ ه.ق.

1۷٦ ـ المعجم الوسيط: للدكتور إبراهيم أنيس ـ الدكتور عبد الحليم منتصر عطية الصوالحي ـ محمد خلف الله أحمد، الطبعة الثالثة، ١٤٠٨ ه.ق /١٣٦٧ ه.ش، الناشر: مكتب نشر الثقافة الإسلامية.

١٧٧ ـ المقنع: للشيخ الصدوق، (ت ٣٨١ هق)، تحقيق ونشر مؤسسة الإمام الهادي عليه الدام مقتلة الإمام الهادي عليه الدام مقرق المقادي عليه الدام مقرق المقادي المقادي

١٧٨ ـ المقتعة: لأبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان المفيد، (ت ٤١٣ هـ)، نشر
 وتصوير المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، قمّ المقدّسة _ ١٤١٣ هـق.

1۷۹ ـ مكارم الأخلاق: لأبي نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، (من أعلام القرن السادس الهجري)، انتشارات الشريف الرضى، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٢ هـ ق.

١٨٠ الملل والنحل: لأبي الفتح محمد بن عبد الكريم الشهرستاني ، (ت ٥٤٨ هـق) ،
 نشر دار المعرفة _بيروت _ ١٣٨١ هـق.

1A1 ـ المناقب: لموفّق بن أحمد بن محمد المكّيّ الخوارزميّ (ت ٥٦٨ هـ)، تحقيق: الشيخ مالك المحموديّ، الطبعة الثالثة، مؤسّسة النشر الإسلاميّ ـقمّ المقدّسة ـ ١٤١٧ هـق.

۱۸۲ مناقب آل أبي طالب: لأبي جعفر رشيد الدين محمّد بن عليّ بن شهرآشوب السرويّ المازندراني، (ت ٥٨٨ هق)، مؤسّسة انتشارات العلامّة، قمّ المقدّسة _ ١٣٧٩ هق.

1۸۳ ـ المناقب لإبن المغازلي: لأبي الحسن عليّ بن محمّد ابن المغازلي، (ت ٤٨٣ ه.ق)، نشر دار الأضواء _بيروت _ ١٤٠٣ ه.ق.

1۸٤ منية المريد: للشهيد الثاني، (ت ٩٦٦ ه.ق) نشر دفتر تبليغات الإسلامية، قم المقدّسة ١٤٠٩ ه.ق.

1۸٥ منتخب الأتوار المضيئة: للسيّد عليّ بن عبد الكريم النيليّ النجفي، (من أعلام القرن التاسع)، مطبعة الخيّام قمّ 1٤٠١ هق.

1۸٦ منتخب بصائر الدّرجات: للشيخ حسن بن سليمان الحليّ ، (من أعلام القرن التاسع) ، نشر مطبعة الحيدرية _ النجف الأشرف _ الطبعة الأولى ١٣٧٠ هـ ق.

١٨٧ ـ المنجد في اللغة والأعلام: لويس معلوف، الطبعة الخامسة والثلاثون، منشورات دار المشرق ـ بيروت ـ ١٩٩٦ م.

1۸۸ ـ من لا يحضره الفقيه: للشيخ الصدوق أبي جعفر، محمّد بن عليّ بن الحسين ابـن بـابويه الصـدوق القـمّي، (ت ٣٨١ هـق)، الطـبعة السـادسة، دار الأضـواء ـ بيروت ـ ١٤٠٥ هـق.

1۸۹_ منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة: لميرزا حبيب الله الهاشمي الخوثي، (ت ١٤٢٤ هـق)، الطبعة الرابعة، مطبعة الإسلامية _طهران.

١٩٠ موسوعة فضائل القرآن الحكيم وخواص بعض سوره و آياته: تأليف: لمؤلف
 هذه المجموعة ، انتشارات المكتبة الحيدرية ، قمّ المشرّفة ، الطبعة الأولى ــ ١٤٢٩ هق .

191 موسوعة مكاتيب الأئمة 報營 ورسائلهم: تأليف حقير المحقّق والمترجم (في عشرة مجلّدات).

الحلوانيّ ، (من أعلام القرن الخامس) ، تحقيق ونشر: مدرسة الإمام المهديّ الله على المقدّسة ـ الطبعة الأولى ١٤٠٨ ه.

مؤسسة آل البيت الملك التراث _ قم المقدّسة _ الطبعة الأولى ، ١٤١٨ ه.

198 - نهج البلاغة: للسيد الرضيّ ، (ت ٤٠٦ هق) ، انتشارات دار الهجرة - قمّ المقدّ سة -.

190 ـ نهج الحقّ وكشف الصدق: للحسن بن يوسف المطهّر الحلّيّ ، (ت ٧٢٦ هـق)، الطبعة الرابعة، مؤسّسة الطباعة والنشر، دار الهجرة ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤١٤ هـق.

197 ـ النوادر: لأبي جعفر أحمد بن محمّد بن عيسى الأشعريّ القمّيّ ، (المتوفّي في عصر الغيبة الصغرى) ، تحقيق: مؤسسة الإمام المهديّ الله الطبعة الأولى ، المطبعة أمير ـ قمّ المقدّسة ـ.

19۷_نور الأبصار في مناقب آل بيت النبيّ المختار المنطقة : للشيخ مؤمن الشبلنجي ، (من أعلام القرن الثالث عشر) ، منشورات الشريف الرضى _قمّ المقدّسة ...

19. منهاية الأرب في فنون الأدب: لشهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب النويري، (٧٣٣ هـ ق)، وزارة الثقافة والإرشاد القومي، المؤسّسة المصرية.

199 ـ الوافي: للمولى محمد محسن ، المشتهر «بالفيض الكاشاني» ، (ت ١٠٩١ هـ) ، تحقيق ونشر: مكتبة الإمام أمير المؤمنين علي الله إصفهان الطبعة الأولى ١٤٠٦ هـق.

وسائل الشيعة: للشيخ محمّد بن الحسن الحرّ العامليّ ، (ت ١١٠٤هـ) ، مؤسسة آل البيت الميلا التراث ـ قمّ المقدّسة ـ الطبعة الأولى ، ١٤٠٩هـ

الطاووس الحلّي، (ت ٦٦٤ هق)، الطبعة الأولى، مؤسّسة دار الكتاب ـ قمّ المقدّسة، سنة ١٤١٣ هق.



آشنایی با بعضی از آثار منتشر شده مترجم

- ١ ـ شواهد آيات و أمثال سيوطي.
- ٢ ـ شرح كتاب ارث (كتاب لمعه).
- ۳ جهاد ـ هجرت ـ شهادت، با مقدّمهای بر شناخت مکتب، چاپ سوم آن با اصلاحات و اضافات کلّی، توسط انتشارات جامعه مدرّسین حوزهٔ علمیّه قم.
- ٤ روش تدريس و خوداً موز قرآن، همراه با تجويد مصوّر، بضميمهٔ چهل حديث؛ در چهار مرحله چاپ؛ و چاپ پنجم به انضمام جزء سي ام قرآن با ترجمه روان.
- ۵ ـ وسیلهٔ ارتباط با خداوند متعال، برگزیدهای از دعاها و زیارات، با ترجمهٔ روان.
 - ٦ ـ تهذیب نفس، با مقدّمهای بر شناخت انسان.
 - ۷ کشکول نفیس، در ۲ جلد، قطع وزیری و زرکوب.
 - ٨ـ آداب زندگی و معاشرت از دیدگاه معصومین اللَّی، در چهار مرحله چاپ.
- ۹_ راهنمای سعادت و خوشبختی (خلاصهٔ زندگی ۱۶ معصوم و ۵٦۰ حدیث)،
 در ۸ مرحله چاپ.
- ١٠ ـ موسوعة كلمات الإمام الحسين الله با همكارى بروهشكدة حضرت باقر العلوم الله.
- ۱۱ _ موسوعة الإمام محمّد الجواد ﷺ (در ۲ جلد زركوب) با همكارى بعضى از دوستان محترم در مؤسّسة حضرت ولئ عصر (عج ً).
- ۱۲ ـ موسوعة الإمام عليّ الهادي الله (در ٤ جلد زركوب) با همكارى بعضى از دوستان محترم در مؤسّسهٔ حضرت وليّ عصر (عجّ).
- ۱۳ ـ موسوعة الإمام الحسن العسكري الله (در ٦ جلد زركوب) با همكارى بعضى از دوستان محترم در مؤسّسة حضرت ولئ عصر (عج).
- ۱٤ ـ موسوعة الإمام الرضا ﷺ (در ۸ جلد زرکوب) با همکاری بعضی از دوستان محترم در مؤسّسهٔ حضرت ولئ عصر (عجّ).

 ۱۵ تحقیق در ابعاد مختلف کتاب «الفضائل لشاذان بن جبرئیل قمّی» ومقابله با نسخه های خطی و چاپی.

97 – ۳۲ – خاطرات و سخنان چهارده معصوم 報題، به عنوان (چهل داستان و چهل حدیث از هر معصوم) در ۱۶ جلد مستقل ـ در ۶ مرحله چاپ ـ

٣٣ ـ بوستان چيستان؟ وكيستان؟ (چاپ پنجم) دو جزء در ٢ جلد با اصلاحات و اضافات قابل توجه.

۳۲ - كليد سعادت و تندرستى (خواص «بسم الله الرحمن الرحيم»، سورة «حمد» و «آية الكرسي»).

٣٥ ـ شناخت شيعه (شيعيان موفّق، مردود) در سه مرحله چاپ.

٣٦ - مدرسهٔ عشق (آموزش نماز و اهمیّت آن) - ویژه کودکان ونوجوانان، دختران و پسران؛ به همراه تصاویر متنوّع؛ و چهل حدیث ویژه نماز، در ۸ مرحله چاپ.

۳۷ ـ تحقیق وترجمه کتاب «الزهد» تألیف حسین بن سعید اهوازی از اصحاب امام رضا، جواد و هادی 學 ؛ همراه با متن عربی و فهارس متعدد در پنج مرحله چاپ.

۳۸_ تحقیق و ترجمه کتاب «المؤمن» - مؤمن کیست؟ وظیفهاش چیست؟ - تألیف حسین بن سعید اهوازی، همراه با متن عربی و فهارس متعدد، در سه مرحله چاپ.

۳۹_ تحقیق و ترجمه کتاب «التمحیص» تألیف ابو علی محمد بن همّام اِسکافی،متوفای ۳۳۳؛ همراه با متن عربی و فهارس متعدد، در سه مرحله چاپ.

. ٤٠ ـ موسوعة فضائل القرآن الحكيم وخوّاصّ سُوره وآياته، (در ٣ جلد وزيرى و . زركوب – عربي)، همراه با ١٤ فهرست متنوّع

21 موسوعة كلمات حضرت فاطمة الزهراء الله با همكارى پژوهشكدة حضرت باقر العلوم الله.

۴۲ موسوعة كلمات الإمام الجواد الله با همكارى پژوهشكده حضرت باقر العلوم الله . ٤٣ ختم سوره مباركه «انعام» و سوره مباركه «يس» همراه با زيارت امين الله ، عاشورا، دعاى توسل و حديث شريف كساء، با سند و رواياتى در فضايل و خواص آنها، با ترجمه روان، در سه مرحله چاپ.

22 - منشور حقوق شخصی و عمومی، (تحقیق و ترجیمه رساله حقوق امام سجّاد لله در ۵۰ عنوان و ۳۶ موضوع.

20 - تحقیق و ترجمه کتاب شریف تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، تألیف علامهٔ محدّث سید هاشم بحرانی، (در ۱۰ جلد وزیری و زرکوب).

٤٦ - تحقيق و ترجمه كتاب تفسير العيّاشي -كتاب حاضر -.

کتابهایی که آماده چاپ و نشر میباشد

١ ـ موسوعة مكاتيب الأئمّة المُثلِين ورسائلهم در ١٠ جلد زركوب با فهارس متنوّع.

٢ ـ تجديد چاپ جلد اوّل كشكول نفيس با تغييرات و اضافات كلّي.

۳ خاطرات گوناگون از سال ۱۳٤۲؛ نقطه آغاز انقلاب عظیم اسلامی، تا دوران
 حاضر، (که بسیاری از آنها تاکنون در دسترس علاقهمندان قرار نگرفته است.

٤ تحقیق کتاب شریف «الجعفریّات - الأشعثیّات» در جهات مختلف و مقابله آن
 با نسخههای مختلف خطّی و چاپی، با همکاری بعضی از دوستان محترم.

٥ - چهل حديث مهم پيرامون ازدواج، در ابعاد مختلف آن.

۲ فضایل و خواص «سورههای مبارکهٔ قرآن» - در جزوههای متعدد -.

۷ – ترجمه متن «احتجاج و مكالمه خانم خسنیه» در مجلس هارون الرشید
 (خلیفه عباسی) با رؤسا و دانشمندان اهل تسنن، به زبان عربی.

٨ ـ الآيات النازلة في النبيّ وأهل بيته الطاهرين المِيَّا وشيعتهم ومواليهم، أعدائهم و مخالفيهم، (همراه با ترجمه، در ٣ جلد وزيري).

٩ - ترجمه كتاب المعيار والموازنة في فضائل أمير المؤمنين على بن ابي طالب
 (صلوات الله عليه وعلى اولاده المعصومين)، تحقيق شيخ محمد باقر محمودي.

۱۰ - ترجمه كتاب قضاء حقوق المؤمنين، تاليف شيخ سديد الدين ابو على بن طاهر الصوري، از علماى قرن ششم، تحقيق مؤسّسة آل البيت الميالي الإحياء التراث.

